تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد سوم

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص :۱

اشاره

[مقدمات پژوهش]

اشاره

پیشگفتار

اشاره

سخن ناشر

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی،زمینه ی رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد.در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه های علمیّه،با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که پایان بخش مجموعه دوازده جلدی«تفسیر نور»می باشد،در جهت مهجوریت زادیی از قرآن و ارائه پیام های انسان ساز کلام الهی به شیوه ای نو و قلمی شیوا، توسط حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر،نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه،به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه ی کار و چگونگی ارائه تفسیر نور،این موارد به اختصار بیان می شود که می تواند به نوبه خود راهگشای طلاب جوان در جهت فعالیّت های تفسیری باشد.

شیوه کار

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل سنّت،از قدما و معاصران،چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها،به استخراج نکات و برداشت های

تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه ی آن مطالب،خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجّه به نیازهای دینی جامعه،پیام های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشنه ی دریافت مفاهیم قرآنی هستند،در قالب نکات و پیام های آیه،با نثری ساده و روان ارائه می دهند.

البتّه در برخی موارد نیز برداشت های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می دهند.

نوشته های ایشان پس از ارائه در برنامه آینه وحی رادیو،ویراستاری شده و قبل از چاپ یکبار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب پنج عنوان ارائه می گردد:

۱.متن آیه،که با رسم الخط عثمان طه و با اعراب کامل،تایپ گردیده و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲.ترجمه هر آیه،که به صورت گروهی و زیر نظر مؤلّف محترم و با استفاده از بهترین ترجمه های موجود،(حداقل ۶ ترجمه)نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن، مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳.نکته ها،که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف:بیان ریشه و ترجمه ی لغات مشکل آیه.

ب:بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج:بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د:بیان روایات ذیل آیه،که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات،تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است.

ه:بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

و:طرح برخی پرسش ها و پاسخ گویی به آنها.

۴.پیام ها،که مقصود اصلی مؤلّف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن

کتاب زندگی بشر در همه ی عصرها و برای همه نسل هاست.البته مستند برداشت های مؤلّف،چنانکه در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می باشد:

الف:مفردات کلمات هر آیه.

ب:عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج:رابطه ی صدر و ذیل آیه.

د:رابطه ی هر آیه با آیات قبل.

۵.پاورقی،که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است.همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته ها و پیام ها نمی گنجد،در پاورقی ذکر شده است.

در مورد کتب تفسیری،هرجا که مراد،مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است،نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

علاقمندان می توانند برای دسترسی به متن مجلّدات تفسیر نور و دیگر کتب حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی با امکان بهره گیری از جستجوی لفظی به پایگاه اینترنتی www.Qaraati.ir مراجعه نمایند.

همکاران محترم:

در پایان از زحمات حجج اسلام آقایان:حسن دهشیری،رحمت اللّه جعفری،محمود متوسل و اکبر دهقان که در تتبّع و بررسی تفاسیر و آقای علی محمّد متوسلی که در امر مقابله و تصحیح نهایی این جلد نهایت همکاری را داشته اند صمیمانه تشکّر می گردد.

و همچنین اعلام می داریم:با همه ی تلاش هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است،یقیناً نواقص و کاستی هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود،به نشانی:تهران-صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص :۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

«الحمد للّه ربّ العالمين و صلّى اللّه على سيّدنا محمّد وأهل بيته المعصومين»

دروس سطح و مقداری از درس خارج را که در حوزه علمیه قم گذراندم،به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم.با تنی چند از دوستان،هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه می کردیم و خلاصه ی آن را یادداشت می کردم،این کار تا پایان چند جزء از قرآن ادامه داشت.

در آن ایّام شنیدم که آیت اللّه مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلا تصمیم دارند تفسیری بنویسند.ایشان نوشته های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا کنون بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است.تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان اللّه علیه به پیروزی رسید.از همان روزهای اوّل،بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و هر شب جمعه تحت عنوان درسهایی از قرآن برنامه داشته ام.

البتّه تا پایان تفسیر نمونه همکاری ادامه داشت.

و در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم.برای این کار علاوه بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت هایی را برداشتم.از سال ۶۶ تا کنون هفته ای یک روز و در ماه رمضان

هر روز بحث تفسیر تحت عنوان«آئینهٔ وحی»ادامه دارد.

بارها پیشنهاد شد آنچه را در رادیو می گویم به صورت کتاب منتشر شود.تا اینکه چند جزء از نوشته هایم را نزد آیت اللّه حاج سید مهدی روحانی و آیت اللّه مصباح یزدی دامت برکاتهما خواندم و به سبک و برداشت های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم.یادداشت ها رابرای بازنویسی در اختیار حجّه الاسلام محمّدیان و حجّه الاسلام محدّثی قرار دادم.بعد از تدوین،آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق(قم)گذاشتم تا زیر نظر آیت اللّه استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اوّل قرآن کریم حجّه الاسلام دهشیری و حجّه الاسلام جعفری در تتبّع تفاسیر مرا کمک کردند.

و از جزء پنجم تا شانزدهم،حجّه الاسلام سید جواد بهشتی و حجّه الاسلام محمود متوسل در این کار مقدّس همکاری داشته اند.

امتیازات

۱.این تفسیر از اصطلاحات فنی،ادبی،فقهی،کلامی و فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاص است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان های زنده دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

۲.از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام آمده استفاده شده است.

۳.بیشتر نکات و پیام ها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و بعضی نیز از بنده یا همکارن عزیز بوده است.

از خداوند می خواهم به ما اخلاص و توفیق تدبّر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن و همچنین توفیق اتمام این کار مقدس را مرحمت فرماید و قرآن را

نور دنیا و وبرزخ و قیامت ما قرار دهد.

از مردم می خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل اکتفا نکنند و مسأله اصلی را تدبّر و عمل به قرآن قرار دهند.

از علما و فضلا می خواهم که در تبلیغ و تدریس،قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهندو در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس جلسهٔ تفسیر قرآن بر پا کنند.

از همه ی کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل بیت پیامبر علیهما السلام،نقش داشته اند تشکّر می کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای منّان جزای خیر خواهانم.

از کسانی که در تألیف این تفسیر و چاپ و تصحیح و نشر آن کمک کرده اند و از افرادی که انتقاد یا پیشنهادهای سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته باشند نیز تشکر می کنم.

محسن قرائتی

۱۳۷۴/۸/۳

۲۹ جمادی الاوّل ۱۴۱۵

ص: ۱۰

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

مقدّمه مؤلّف

در سال ۱۳۷۸ که برای تجدید چاپ«تفسیر نور»توسط«مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن»یک بار دیگر آن را با دقّت مطالعه کردم،مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از«تفسیر راهنما»استفاده می شد،به مطالب قبلی اضافه کردم.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم،نوشته ای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می دهم،اگر به قیامت برسد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند متعال بگذرد،چقدر تغییر خواهد کرد.تازه این اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه و عُجب،حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمت ها کشیدم؛ولی نمی دانم حتّی یک صفحه آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه!

البتّه قرآن نور است و نقص از کار و نوشته های ماست.به لطف خداوند امیدوارم تا همان گونه که در گلستان،خاک به گل تبدیل می شود،در سایه آیات نورانی قرآن،نوشته های ما نیز به نور تبدیل گردد.

اللّهم آمین

محسن قرائتی

۷۸/۴/۶

ص: ۱۲

سیمای سوره ی اعراف

اشاره

این سوره دویست و شش آیه دارد و از سوره های مکّی است.در این سوره از اصحاب اعراف و داستان اعراف(آیه ی ۴۶ و ۴۸)سخن به میان آمده،لذا به «اعراف»نامگذاری شده است.

این سوره سوّمین سوره ای است که با حروف مقطّعه آغاز می شود و اوّلین سوره از سوره های سجده دار قرآن است و در آیه ی آخر آن،سجده مستحبّ وارد شده است.

از میان یکصد و چهارده سوره ی قرآن،هشتاد و شش سوره در مکّه نازل شده است که معمولاً درباره ی اصول عقائد و مبارزه با شرک و توجّه دادن به مقام انسان و امثال آن بحث می کند.

در این سوره همچنین به ماجرای آدم علیه السلام با ابلیس،داستان حضرت نوح، هود،صالح،لوط،شعیب و موسی علیهم السلام،بیان اصول و مبانی دعوت پیامبر اسلام و شرح احوال قیامت،توبه و اصلاح خویشتن،موضوع عرش،میزان،عالم ذرّ و پیمان خداوند با انسان و بیان قرآن و عظمت آن و اعراف و اصحاب اعراف اشاره شده است.

ص: ۱۵

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

المص«۱»

كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْکَ فَلا يَكُنْ فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ«۲»

الف،لام،میم،صاد.(این)کتابی است که به سوی تو نازل شده،پس در سینه ات تنگی(و شک وتردیدی)از آن نباشد،تا به وسیله ی آن(کتاب)،بیم دهی و برای مؤمنان تذکّر و پندی باشد.

نکته ها:

از مجموع ۲۹ سوره ای که با حروف مقطّعه آغاز شده،بعضی با حروف«الم»و بعضی با حرف«ص»شروع شده است؛امّا این سوره با مجموعه ی«المص»آغاز شده که شاید بیانگر آن باشد که آنچه در تمام آن سوره ها می باشد،در این سوره نیز هست. (۱)

پیام ها:

۱-قرآن،کتابی بس بزرگ است.(«کتاب»نکره آمده است)

۲-توجّه به قرآن و مفاهیم آن،سبب سعه ی صدر است.کتاب... فَلا يَكُنْ فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِنْهُ

۳-شرط رسالت و تبلیغ،سعه ی صدر است. «أُنْزِلَ إِلَيْکَ فَلا يَكُنْ فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ»

۴-از لجاجت کفّار نگران نباش،وظیفه ی تو انذار است،نه اجبار. «لِتُنْذِرَ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله پس از نزول قرآن،نگران نپـذیرفتن مردم و مخـالفت آنان با قرآن بود که خداونـد با این آیه پیامبر را تسلّی می دهد.

۵-هشدارهای انبیا برای عموم است،ولی تنها مؤمنان از آنها بهره گرفته و متذکّر می شوند. «لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنِینَ»

اِتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ«۳»

آنچه را از جـانب پروردگارتان به سوی شـما نازل شـده،پیروی کنیـد و از سرپرسـتانی جز او پیروی نکنیـد.چه انـدک پنـد می پذیرید!

نکته ها:

آیه ی قبل،وظیفه ی پیامبر صـلی الله علیه و آله را در انذار و تذکّر بیان کرد و این آیه وظیفه ی امّت را در اطاعت و تبعیّت.آن آیه از پیـامبر صـلی الله علیه و آله«سـعه صـدر»می خواست،اینجـا از امّت،«تبعیّت» می طلبـد.آیه ی قبـل، «أُنْزِلَ إِلَیْکَ» بود،اینجا «أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ» است.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود:فـاذا التَبَست علیکم الفِتَن کقطع اللیـل المظلِم فعلیکم بـالقرآن...مَن جعله امـامه قاده الی الجنّه و مَـن جَعَله خلفه سـاقه الی النّـار (۱)،هر گـاه فتنه هـا همچون پـاره هـای شبِ تـار شـما را فرا گرفت،پس بر شـما بـاد به قرآن،هرکس قرآن را امـام خـود قرار دهــد بـه بهشـت می رســد و هر کس بـه آن پشـت کنــد،بـه آتش دوزخ رهنمـون می شود.چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود:/«ففی اتّباع ماجاءکم من اللّه الفوزالعظیم و فی ترکه الخطاء المبین» (۲)، رستگاری بزرگ در پیروی از قرآن است و در ترک آن،خطا و گمراهی آشکار می باشد.

پیام ها:

۱-پیروی از آیات الهی،سبب رشد و تربیت بشر است. اِتَّبِعُوا ... رَبِّکُمْ

۲-لازمه ی ربوبیّت و تربیت الهی،نزول دستورات و راهنمایی ها و تذکّرات

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

است. «مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ»

۳-نتیجه ی پیروی از وحی،قرار گرفتن تحت ولایت الهی است و ترک آن،قرار گرفتن تحت ولایت دیگران است. «وَ لاٰ تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ»

۴-اطاعت و پیروی از دیگران،در حقیقت پذیرش ولایت آنهاست. «وَ لاٰ تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ» با آنکه می توانست بگوید:«لا تتّبعوا من دونی احدا»

۵-کسی که ولایتِ خدای یکتا را نپذیرد، «رَبِّكُمْ» باید چندین«ولیّ»را از خود راضی کند. «أَوْلِيٰاءَ»

۶-پندپذیری انسان،اندک است. «قَلِيلاً مٰا تَذَكَّرُونَ»

وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنٰاهٰا فَجٰاءَهٰا بَأْسُنٰا بَيٰاتاً أَوْ هُمْ قٰائِلُونَ«۴»

چه بسیار آبادی هایی که ما اهل آنجا را(به خاطر فساد و کفرشان)نابود کردیم.پس قهر ما به هنگام شب یا روز،هنگامی که به استراحت پرداخته بودند،به سراغشان آمد.

فَمٰا كٰانَ دَعْوٰاهُمْ إِذْ جٰاءَهُمْ بَأْسُنٰا إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا إِنّٰا كُنّٰا ظٰالِمِينَ«۵»

پس آن هنگام که قهر ما سراغشان آمد،سخن و اعتراضی نداشتند،جز آنکه گفتند:ما قطعاً ستمکار بودیم.

نکته ها:

«قریه»،به معنای روستا نیست،بلکه مرکز اجتماع مردم است،چه شهر،چه روستا.

«بیات»،شب هنگام و شبانه است و «قٰائِلُونَ» از«قیلوله»،به معنای خواب یا استراحت نیمروز است.«اقاله»به معنای پس گرفتن جنس فروخته شده از همین باب است،چون خریدار،از نگرانی معامله راحت می شود.

هر ستمگری،روزی در مواجهه با قهر خدا به اشتباه خود اعتراف می کند، «إِنّٰا كُنّٰا ظٰالِمِينَ» ولی این اعترافات ثمری ندارد.چنانکه در آیه ی دیگر می خوانیم:هنگامی که عذاب ما را

دیدند،گفتند:به خدای یگانه ایمان آوردیم و به آنچه شرک ورزیدیم،کافر شدیم؛امّا ایمان به هنگام عذاب سودی برای آنان نداشت. فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللّهِ وَحْدَهُ وَ کَفَرْنا بِما کُنّا بِهِ مُشْرِکِینَ فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا ... (۱)

پیام ها:

۱-مناطقی که با قهر الهی نابود شدند،بسیار است. «وَ کَمْ»

۲-از تجربیّات تلخ دیگران،عبرت بگیریم. «وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها»

۳-قرآن با بیان هلاکت قریه ها به جای هلاکت مردم،عظمت عذاب را بیان می کند. «وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها»

۴-کیفرهای الهی مخصوص قیامت نیست،ممکن است در دنیا هم نمونه هایی از آن را ببینیم. «وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها»

۵-هر کس غیر خدا را سرپرست گرفت،منتظر قهر الهی باشد. وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ... وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها

۶-از سنّت های الهی،نابود کردن امّت ها به خاطر نافرمانی و تبعیّت از دیگران است. وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ... وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها

۷-اراده ی خداوند،همه چیز را دگرگون می کند. «أَهْلَکْناها»

۸-قهر الهی،گاهی ناگهانی است و روز و ساعت مشخّص و فرصتی برای فکر و چاره جویی ندارد. «بَیاتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ»

۹-عذاب به هنگام استراحت،غافلگیرانه وتلخ تر است. «بَیاتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ»

۱۰-بسیاری از شعارها در زمان رفاه است،هنگام خطر،کسی حرفی برای گفتن ندارد. فَما کانَ دَعْواهُمْ ...

۱۱-حوادث و خطرها،غرور را می شکند و پرده های غفلت را کنار زده و وجدان ها را بیدار می سازد. «إِلاّ أَنْ قالُوا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ»

۱- ۱) .مؤمن،۸۴-۸۵.

۱۲-اگر امروز با اختیار خضوع نکردید،روزی به اجبار کرنش خواهید کرد.

«قَالُوا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ»

۱۳-سراغ غیر خدا رفتن و عدم پیروی از انبیا(که در دو آیه ی قبل بود)،ظلم است. «کُنّا ظالِمِینَ»

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ«۶»

پس قطعاً از مردمی که(پیامبران)به سویشان فرستاده شدند،سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران(نیز)خواهیم پرسید.

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیْهِمْ بِعِلْمٍ وَ ما کُنّا غائِبِینَ«۷»

پس بی شک(از هر چه کرده اند،)از روی علم برایشان بازگو خواهیم کرد، و ما(از مردم،)غایب و بی خبر نبودیم.

نکته ها:

آیه ی قبل،مجازات دنیوی را مطرح کرد و اینجا کیفر و محاسبه ی اخروی را و با چندین تأکید حتمیّت سؤال قیامت را بیان می کند و اینکه پرسش و بازخواست،مخصوص مردم نیست،بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می گیرند. «یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ» (۱)

سؤال: در قیامت از چه می پرسند؟

الف:از نعمت ها. «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» (۲)در روایات متعدّدی،رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده اند. (۳)

ب:از قرآن و اهل بیت علیهم السلام.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«از مردم سؤال می شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟»،«ثمّ اسألهم ما فعلتم بکتاب اللّه و باهل بیتی» (۴)

ص:۲۰

۱- ۱) .مائده،۱۰۹.

۲- ۲) .تکاثر،۸.

۳- ۳) .وسائل،ج۲۴،ص۲۹۹.

۴- ۴) .تفسیر فرقان.

ج:از رفتار و کردار. «لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ. عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ» (۱)

د:از اعضا و جوارح. «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» (۲)

ه:از پذیرش و عدم پذیرش رسولان.یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ ... (۳)

چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می شود. یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ ... (۴)

و:از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز:از کسب و درآمد.چنانکه در روایات می خوانیم:در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود:«شبابک فیما أبلیته و عمرک فیما أفنیتَه و مالک ممّا اکتسبته و فیما أنفقتَه»، (۵)در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

سؤال: این آیات بیان می کند که سؤال از همه کس حتمی است؛امّا در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره ی الرّحمن آمده که در آن روز،از هیچ انس و جنّی در باره ی به گناهانشان سؤال نمی شود، «فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ» این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: در قیامت،مواقف و ایستگاه ها متعدّد است و هر موقفی صحنه ای خاص دارد؛در یک موقف،بر لب ها مهر می خورد و قدرت حرف زدن ندارند.در موقفی دیگر،مهر برداشته می شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می کنند.در موقفی دیگر از همه می پرسند،در موقفی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«کُلّکم راع و کُلّکم مسؤل عن رَعیّته فالامام یسأل عن النّاس والرّجل یسأل عن أهله و المرأه تسأل عن بیت زوجها و العبد یسأل عن مال سیّده»همه ی شما مسئول زیردستان خود هستید و باید پاسخگو باشید؛امام از امتش،مرد از همسرش، زن از رفتار در خانه ی همسرش و بنده از مال ودارایی مولایش.همچنین فرمودند:خداوند

۱- ۱) .حجر،۹۲-۹۳.

۲- ۲) .اسراء،۳۶.

۳- ۳) .انعام،۱۳۰.

۴- ۴) .مائده،۱۰۹.

۵- ۵) .کافی،ج ۲،ص ۱۳۵،بحار،ج ۷،ص ۲۵۹.

از من نیز سؤال می کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟ (۱)

پیام ها:

۱-در روز قیامت،هم از رهبران سؤال می شود،هم از امّت ها(جنّ و انس)،هم از نیکان،هم از بدان،هم از علما وهم از پیروان آنها. «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ»

۲-سؤال در قیامت،نوعی استشهاد و اقرار گرفتن و توبیخ است و گاهی نیز تقدیر و تشکّر،وگرنه چیزی از خدا پنهان نیست تا با سؤال،رفع ابهام شود.

فَلَنَسْئَلَنَّ ... فَلَنَقُصَّنَّ ...

۳-علم خداوند،دقیق است. «بِعِلْمٍ» (نکره دلالت بر عظمت و دقّت دارد.)

۴-علم خداوند با حضور و نظارت خود اوست و واسطه ای در کار نیست.

... بِعِلْمٍ وَ ما کُنّا غائِبِینَ

وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۸»

و در آن روز(قیامت،)سنجش(اعمال بر پایه ی)حقّ است.پس هر کس کارهای سنجش شده اش سنگین باشد،پس آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

«میزان»،وسیله ی سنجش است و هر چیزی وسیله ی سنجش خاصّی دارد،مثلاً دیوار را با شاقول،گرمی و سردی هوا را با دماسنج،میوه را با کیلو و پارچه را با متر می سنجند، همان گونه که وسیله ی سنجش انسان های عادّی،انسان های کامل می باشند.

میزانِ روز قیامت حقّ و حقیقت است.در آن روز هم حاکمیّت با حقّ است، «هُنالِکَ الْوَلایَهُ لِلّهِ الْحَقِّ» (۲)هم روز حقّ است، «ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ» (۳)و هم میزانِ سنجش،حقّ است. «وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ»

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور.

۲- ۲) .کهف،۴۴.

۳- ۳) .نبأ،۳۹.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی «وَ نَضَعُ الْمَوٰازِینَ الْقِسْطَ» (۱)فرمود:«میزان،انبیا و اوصیا می باشند». (۲)چنانکه در زیارت مطلقه ی حضرت امیر علیه السلام می خوانیم:«السّلام علی میزان الاعمال»اینان،معیار و میزان سنجش اعمال دیگرانند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:«حسنات،موجب سنگینی میزان و سیّئات و گناهان،موجب سبکی آن است». (۳)

پیام ها:

۱-خداوند،خواهان رسیدن انسان به حقّ و دستیابی به عقاید و کردارهای شایسته و صحیح است. «وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ»

۲-برای هر کس،چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است.

«مَوٰازِینُهُ»

۳-توقّع سعادت و پاداش بدون عمل،بیهوده است. فَمَنْ ثَقُلَتْ ... اَلْمُفْلِحُونَ

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوٰازِینُهُ فَأُولٰئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمٰا کٰانُوا بِآیٰاتِنٰا یَظْلِمُونَ«۹»

و هر کس،اعمال وزن شده اش سبک باشد،پس آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند،زیرا(با انکار خود،)به آیات ما ستم می کردند.

نکته ها:

«خسارت»،به معنای از دست دادن سرمایه و سود است،ولی«ضرر»،از دست دادن سود است،نه سرمایه.

پیام ها:

۱-برای یک انسان،چندین وسیله ی سنجش در کار است. «مَوٰازِینُهُ»

۱- ۱) .انبیاء،۴۷.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .بحار،ج ۹۰،ص ۱۴۱.

۲-کم داشتن عمل صالح در روز قیامت خسارت است،تا چه رسد به نداشتن آن.

وَ مَنْ خَفَّتْ ... خَسِرُوا

۳-دنیا همانند بازاری است که ایمان،«سود»آن و انکار و کفر،«خسارت»آن است.آری،نادیده گرفتن استدلال و دعوت انبیا،در حقیقت محو کردن فطرت و جوهره ی انسانیّت و ظلم به خویشتن است. «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»

۴-بی اعتنایی و انکار آیات الهی،ظلم به آنهاست. «کٰانُوا بِآیٰاتِنٰا یَظْلِمُونَ» آری به جا نیاوردن حقّ هر چیز و رعایت حقوق و حدود آن را نکردن،ظلم به آن است و نتیجه ی ظلم،خسارت و نابودی است.

وَ لَقَدْ مَکَّنّٰاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنٰا لَکُمْ فِیهٰا مَعٰایِشَ قَلِیلاً مٰا تَشْکُرُونَ«۱۰»

و همانا در زمین به شما تمکّن دادیم و برای شما در آن،(انواع)وسایل زندگی را فراهم ساختیم،(امّا شما)اندک شکرگزاری می کنید.

پیام ها:

۱-یادآوری و توجّه به نعمت های الهی،زمینه ی شکوفایی معرفت و محبّت و تسلیم خدا شدن است. «وَ لَقَدْ مَکَّنّٰاکُمْ»

۲-حقّ بهره گیری از امکانات زمین،برای همه ی انسان هاست ومخصوص گروه خاصّی نیست. «مَکَّنّٰاکُمْ فِی الْأَرْضِ»

۳-آفرینش زمین و شرایط آن(از نظر گردش،حرارت،نور،جذب و دفع آبها و گیاهان،قبول فضولات و تحویل سبزی ها و میوه ها و...)به گونه ای است که انسان می تواند در آن نیازمندی های خود را برطرف کند. «مَکَّنّٰاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنٰا لَکُمْ فِیهٰا مَعٰایِشَ»

۴-قوانین حاکم بر طبیعت،به نوعی است که انسان می تواند بر آن سلطه داشته باشد و آن را در اختیار بگیرد.اگر خداوند آن را رام نمی ساخت،بشر به

تنهایی قدرت مهار کردن و بهره گیری از آن را نداشت. «مَكّنّاكُمْ»

۵-زمین،در اختیار و مسخّر انسان قرار داده شده تا به رشد و کمال برسد و معیشت خود را تأمین کند. مَكَّنّاكُمْ ...سعدی می گوید:

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۶-نعمت ها باید زمینه ساز شکر باشد،نه عامل غفلت و عیّاشی. «تَشْكُرُونَ»

۷-انسان ناسپاس است و قرآن،مکرّر از کم سپاسی مردم و غفلت و بی ایمانی غالب آنان سخن گفته است. «قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ»

وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ثُمَّ صَوَّرْناكُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِكَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السّاجِدِينَ«۱۱»

و همانا ما شما را آفریدیم،سپس به صورت بندی و چهره نگاری شما پرداختیم،آنگاه به فرشتگان گفتیم:برای آدم سجده کنید.پس همه سجده کردند،جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

نکته ها:

در آیه ی قبل،قدرت مادّی و سلطه ی انسان بر زمین مطرح بود،ولی در این آیه به مقام معنوی انسان اشاره شده که همه ی فرشتگان بر او سجده کرده اند.

وقتی همه ی فرشتگان فرمانبردار خدایند و بر آدم سجده کردند،دریغ است که انسان فرمان نبرد و برای خدا سجده نکند.

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

در این آیه،دوبار همه ی انسان ها مخاطب قرار گرفته اند، وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ... صَوَّرْناكُمْ امّا سجده برای حضرت آدم علیه السلام ذکر شده است،شاید اشاره به این باشد که همه ی انسان ها استعداد مسجود ملائکه شدن را دارند.

از این آیه تا ۱۴ آیه ی بعد،به داستان حضرت آدم علیه السلام مربوط می شود.

ص :۲۵

مردی یهودی از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد:«خداوند به ملائکه فرمود بر آدم سجده کنند، آیا از پیامبر اسلام نیز چنین احترامی کرده است؟»حضرت فرمود:«خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فضیلتی بالاتر از این داد،خداوند با آن عظمتی که دارد همراه تمام فرشتگان،بر محمّد صلی الله علیه و آله صلوات می فرستد و صلوات مؤمنان بر پیامبر را عبادت خود خوانده است». (۱)

پیام ها:

۱-آفرینش انسان،در چند مرحله انجام گرفته است. «وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ»

۲-در انسان،استعداد و لیاقت رسیدن به مقامی است که مسجود فرشتگان شود.

«اسْجُدُوا لِآدَمَ»

۳-سجده برای غیر خدا،اگر بر اساس فرمان خدا باشد،شرک نیست. قُلْنا ...

اسْجُدُوا لِآدَمَ

قالَ ما مَنَعَکَ أَلاّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ«۱۲»

(خداوند به ابلیس)فرمود:وقتی که من(به سجده)فرمانت دادم،چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟(شیطان)گفت:من از او بهترم،مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

نکته ها:

دلیل سجده ی فرشتگان بر آدم،فرمان خداوند و لیاقت ذاتی انسان بود نه جنسیّت و ساختمان وجودی او.

شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود،با مغلطه و قیاسی نابجا ادّعا کرد:من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک،گرچه هرکدام منشأ اثری خاص می باشند؛امّا در حقیقت او با این ادّعای غلط،به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم وتوجّه به جایگاه آدمی نزد خداوند،

۱- ۱) .احتجاج طبرسی،ج ۱،ص ۲۰۴.

«إِنِّی جٰاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً» (۱)و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» (۲)در مقابل فرمان خداوند گردنکشی کرد.چنانکه بسیاری از ما نیز در بسیاری موارد،احکام و دستورات دینی را بدون توجّه به حکمت و فلسفه ی آن،به ظاهر با عقل خود می سنجیم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی یابیم،آن را نمی پذیریم و بدان بی اعتنا می شویم،یا در برخی موارد از مقایسه ی موضوعاتِ متشابه با یکدیگر،حکم یکسانی برای همه ی آنها صادر می کنیم.لذا قیاس در استنباط احکام جایز نیست و امام صادق علیه السلام همواره از قیاس های ابوحنیفه به شدّت انتقاد می کرد. (۳)

پیام ها:

۱-قبل از صدور حکم،محاکمه و بازپرسی لازم است. «قٰالَ مٰا مَنَعَکَ»

۲-شیطان،پایه گذار نافرمانی و گناه است. مٰا مَنَعَکَ ... إِذْ أَمَرْتُکَ چون اوّلین نافرمانی توسّط او صورت گرفت.

۳-عقاب بدون بیان قبیح است و تا حکمی و مطلبی بیان نشده،بازخواست و مجازات نمی توان کرد. قٰالَ مٰا مَنَعَکَ ... إِذْ أَمَرْتُکَ

۴-شیطان در برابر خدا ایستاد،نه در برابر حضرت آدم. «إِذْ أَمَرْتُکَ» چنانکه در آیه ی دیگر می خوانیم: «فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (۴)

۵-شیطان نیز همچون انسان دارای تکلیف و اختیار است. مٰا مَنَعَکَ أَلاّٰ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قٰالَ ...

۶-میزان،اطاعت امر خداست.سنّ و نژاد و سابقه و...هیچ کدام معیار نیست. إِذْ أَمَرْتُکَ قٰالَ أَنَا خَیْرٌ ...

۷-در قضاوت،به مجرمان نیز فرصت اظهارنظر بدهیم. «قٰالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ»

۸-نادیده گرفتن جنبه ی ملکوتی انسان و تنها چشم دوختن به جسم او که مرام و

۱- ۱) .بقره،۳۰.

۲- ۲) .حجر،۲۹.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .کهف،۵۰.

مسلک مادّیون می باشد،شیطان صفتی است. «قٰالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»

۹-خودبرتربینی می تواند مخلوق را به جبهه گیری در مقابل خالق وادار کند. «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»

۱۰-قبول خالقیّت خدا به تنهایی کافی نیست،اطاعت و تسلیم هم لازم است.

خَلَقْتَنِي ... خَلَقْتَهُ شیطان،خالقیّت خدا را پذیرفته بود،ولی از او اطاعت نکرد.

۱۱-نژادگرایی،از ارزشهای شیطانی است. «خَلَقْتَنِي مِنْ نٰارٍ»

۱۲-شیطان در برابر فرمان روشن و صریح خداوند،به سلیقه شخصی خود عمل کرد و به اصطلاح،اجتهاد در برابر نص نمود. إِذْ أَمَرْتُکَ قٰالَ ... خَلَقْتَنِي مِنْ نٰارٍ ...

۱۳-شیطان،از روش قیاس استفاده کرد که اساس علمی ندارد،بلکه بر مبنای گمان است. «خَلَقْتَنِي مِنْ نٰارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

قٰالَ فَاهْبِطْ مِنْهٰا فَمٰا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهٰا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصّٰاغِرِينَ«۱۳»

(خداوند به شیطان)فرمود:از این(جایگاه)فرودآی! تو را نرسد که در آن جایگاه تکبّر کنی،پس بیرون شو! قطعاً تو از خوار شدگانی.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام فرمودند:«از سرنوشت ابلیس عبرت بگیرید که با سابقه ی شش هزار سال عبادت که معلوم نیست سال های دنیوی(۳۶۵ روز)بوده یا سال های اخروی(که یک روزش برابر پنجاه هزار سال دنیوی است)،چگونه با یک لحظه تکبّر و فخرفروشی سقوط کرد». (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«در قیامت،متکبّران به خوارترین صورت محشور شده،زیر پای اهل محشر لگدمال می شوند». (۲)در روایت دیگری فرمودند:«هرکس تواضع و فروتنی کند،

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

خداوند او را بالا برد و هرکس تکبر و گردنکشی کند خداوند او را خوار و پست گرداند». (۱)

همچنین در روایت آمده است:«ریشه ی کفر سه چیز است:حرص،حسد و تکبّر». (۲)

پیام ها:

۱-تکبّر،نه تنها برای افراد عادّی خطرناک است،بلکه برای آنان که مقام عالی دارند و همنشین فرشتگان در ملأ اعلی هستند و سال ها و قرن ها سابقه ی عبادت دارند نیز خطر دارد. «فَاهْبِطْ ،فَاخْرُجْ»

۲-نه علم و شناخت شیطان به خدا،نجات بخش است و نه عبادت های طولانی او،بلکه راه نجات،تسلیم است. «تَتَکَبَّرَ فِیهٰا فَاخْرُجْ»

۳-تکبر در برابر فرمان خداوند،سبب حبط و نابودی عمل می شود. فَاهْبِطْ ...

فَاخْرُجْ

۴-گاهی یک لحظه تکبر در برابر فرمان خداوند،سبب سقوط دائمی است.

«تَتَکَبَّرَ فِیهٰا فَاخْرُجْ»

۵-نتیجه ی تکبر و خودبزرگ بینی،کوچکی و خواری است.آری،نتیجه ی گفتن «من بهترم»، «أَنَا خَیْرٌ» ،شنیدن جوابِ «فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصّٰاغِرِینَ» است.

قٰالَ أَنْظِرْنِی إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ«۱۴»

(ابلیس،به جای توبه و عذرخواهی)گفت:تا روزی که مردم برانگیخته می شوند،مرا مهلت بده!

قٰالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ«۱۵»

۱- ۱) .محجّهالبیضاء،ج۶،ص۲۱۵.

۲- ۲) .کافی،ج۲،باب اصول الکفر.

نکته ها:

اشاره

خواسته ی ابلیس،مهلت تا روز قیامت بود و این آیه مشخّص نمی کند که تا چه زمانی به او مهلت داده شد؛امّا از آیه ۳۸ سوره ی حجر و آیات ۸۰ و ۸۱ سوره ی«ص»استفاده می شود که تنها برای مدّتی طولانی به او مهلت داده شد،نه تا روز قیامت: «إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ. إِلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» برخی می گویند:شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند،زنده است. (۱)

سؤال: چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟

پاسخ: مهلت دادن به بدکاران،از سنّت های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار،راهی را انتخاب کند.زیرا ابلیس انسان را مجبور به انحراف نمی کند و تنها وسوسه می کند،چنانکه در آیه ی ۲۲ سوره ی ابراهیم آمده است. «وَ مٰا کٰانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ إِلاّٰ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی» گفت أنظرنی الی یوم الجزاء کاشکی گفتی که تب یا ربّنا

پیام ها:

۱-ابلیس هم از خواسته ی خود مأیوس نبود. «قٰالَ أَنْظِرْنِی»

۲-شیطان نیز می داند که عمر،به اراده و به خواست خداست. «قٰالَ أَنْظِرْنِی»

۳-هر عمر طولانی ارزشمند نیست،شیطان هم عمر طولانی دارد. «أَنْظِرْنِی إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ»

۴-ابلیس،هم آفریدگار را می شناخت، «خَلَقْتَنِی» هم معاد را قبول داشت. «یَوْمِ یُبْعَثُونَ»

۵-گاهی خواسته ی کافران هم پذیرفته می شود. «قٰالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ»

ص: ۳۰

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی.

قالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ«۱۶»

(شیطان)گفت:پس به خاطر آنکه مرا گمراه کردی! من هم برای(فریب دادن)آنان حتماً بر سر راه راست تو(به کمین)خواهم نشست.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ«۱۷»

سپس از روبرو و از پشت سر و از راست و چپشان بر آنان می تازم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم:آن هنگام که شیطان سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقّف کند،فرشتگان از روی دلسوزی گفتند:پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟خداوند فرمود:«دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه دست به دعا بر دارد،یا صورت بر خاک نهد،گناهان هفتاد ساله اش را می بخشایم». (۱)

همین که حضرت آدم از تسلّط شیطان بر انسان آگاه شد،روبه درگاه خدا آورده و ناله زد.

خطاب رسید:«ناراحت نباش،زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می کنم و راه توبه هم باز است». (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود:«ورود ابلیس از پیشِ رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می دهد،و از پشت سر به این است که ثروت اندوزی و بخل و توجّه به اولاد و وارث را تلقین می کند و از طرف راست با ایجاد شبهه،دین را متزلزل و تباه می سازد و از طرف چپ،لذّات و شهوات و منکرات را غالب می کند». (۳)

شیطان اگر بتواند،مانع ایمان انسان می شود و اگر نتواند،راه های نفاق و ارتداد را می گشاید و اگر موفّق نشود،با ایجاد شک و تردید و وسوسه،انسان را به گناه سوق می دهد تا از ایمان

۱- ۱) .تفسیر کبیر فخررازی.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر کنزالدقائق.

و عبادتش لذّت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراهت جلوه کند.

در روایات متعدّدی،صراط مستقیم،به اهل بیت علیهم السلام و ولایت علی علیه السلام تعبیر شده است. (۱)

پیام ها:

۱-نافرمانی و گناه خود را به تقدیر و قضا و قدر الهی نسبت دادن،کاری شیطانی است. «قٰالَ فَبِمٰا أَغْوَیْتَنِی»

۲-ابلیس مهلت خواست تا انتقام بگیرد،نه آنکه توبه کند. أَنْظِرْنِی، لَأَقْعُدَنَّ ...

۳-ابلیس به جای تشکّر از خداوند،گستاخی کرد. إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ ،لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ ...

۴-شیطان،انسان را موجودی منفعل و اغواپذیر می داند. لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ ...

۵-شیطان،دشمن قسم خورده انسان است. لَأَقْعُدَنَّ ...چنانکه در جای دیگر می گوید: «فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ» (۲)

۶-ابلیس نیز اقرار دارد که راه مستقیم راه خداوند است. «صِرٰاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ»

۷-شیوه های اغفال ابلیس،متعدّد و مختلف است. مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ ...

۸-شیطان،هم صراط مستقیم را می شناسد، «صِرٰاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ» هم راه های وسوسه و هجوم و غلبه را، لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ ...هم شاکران و ناسپاسان را. «وَ لاٰ تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شٰاکِرِینَ»

۹-هدف وآرزوی شیطان،ناسپاسی انسان است. «وَ لاٰ تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شٰاکِرِینَ» بنابراین پیروی از شیطان،ناسپاسی از خداست وانسان سپاسگزار،در راه مستقیم است.

قٰالَ اخْرُجْ مِنْهٰا مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ أَجْمَعِینَ«۱۸»

(خدا)فرمود:از این جایگاه،با ذلّت و سرشکستگی بیرون رو! سوگند یاد می کنم که هر کس از آنها پیرو تو شود،به یقین دوزخ را از همه ی شما پر خواهم کرد.

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .ص،۸۲.

نکته ها:

شگفتا که یک لحظه تکبّر وخودبرتربینی «أَنَا خَیْرٌ» ،چه عواقبی دارد! فَاهْبِطْ ،فَاخْرُجْ ،إِنَّکَ مِنَ الصّٰاغِرِینَ ...این همه تحقیر و سقوط،متوجه متکبّر می شود،چون به جای عذرخواهی،تصمیم گرفت که نسل بشر را گمراه کند.

«مَذوم»از ریشه ی«ذئم»،به معنای عیب شدید است.«مَدحور»از«دحر»،به معنای بیرون راندن همراه با ذلّت است.

ابوحنیفه سه عقیده داشت که آنها را القا می کرد؛یکی اینکه تمام افعال بندگان،فعل خداوند است و آنان در کارهایشان مجبورند،دوم آنکه خدا قابل دیدن است و سوم آنکه شیطان را به آتش نمی توان سوزاند،زیرا آتش در آتش تأثیرگذار نیست.

بهلول شاگرد امام صادق علیه السلام در محکومیّت و بطلان عقاید او،کلوخی برداشت و بر سر او زد.وقتی شکایت نزد خلیفه برد و علّت را جویا شد،بهلول گفت:«به اقرار خودش،خدا این کار را انجام داده و من تقصیری ندارم.علاوه بر آنکه او دروغ می گوید که سرش درد می کند، زیرا اگر دردی وجود دارد باید آن را نشان دهد و دیگر اینکه انسان از خاک است و خاک در خاک(کلوخ در انسان)،تأثیرگذار نیست!» (۱)

پیام ها:

۱-گرچه ابلیس در مسیر راه مستقیم کمین کرده و دائماً وسوسه می کند،ولی گنهکار خود به دنبال شیطان می رود و جهنّمی می شود. «لَمَنْ تَبِعَکَ»

۲-منحرفین به قدری زیادند که دوزخ را پر می کنند، «لَأَمْلَأَنَّ» ولی افراد سالم و پاک و سپاسگزار کم هستند،چنانکه در آیه ۱۰ خواندیم: «قَلِیلاً مٰا تَشْکُرُونَ»

۳-پیروی از شیطان،موجب همنشینی با او در جهنم است. «لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ أَجْمَعِینَ»

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

وَ یٰا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ فَکُلاٰ مِنْ حَیْثُ شِئْتُمٰا وَ لاٰ تَقْرَبٰا هٰذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونٰا مِنَ الظّٰالِمِینَ«۱۹»

و ای آدم! تو و همسرت در آن باغ(بهشت گونه)ساکن شو و از(هرگونه و هرچه و)هرجا خواستید بخورید،و(لی)نزدیک این درخت نشوید که از ستمکاران(بر خویش)خواهید شد.

نکته ها:

مشابه این آیه،در سوره ی بقره آیه ی ۳۵ نیز گذشت.

امام رضا علیه السلام در مورد این که درختی که مورد نهی قرار گرفت آیا گندم است یا انگور و یا چیز دیگری است،می فرماید:«چون درختان بهشتی میوه های متنوّعی می دهد،تمام اقوال را شامل می شود». (۱)

خداوند اراده کرده بود که انسان به عنوان خلیفه ی او در روی زمین زندگی کند، «إِنِّی جٰاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً» (۲)و برای نشان دادن این شایستگی به دیگران،حقایقی را به انسان تعلیم داد،آنگاه دستور سجده بر او را داد و در بهشت قرارش داد و سپس اوّلین تکلیف را به او فرمان می دهد و موضوع تعهّد و مسئولیّت و اختیار شروع می شود و پس از آن مجازات تخلّف از تکلیف و ورود به زمین و تلاش برای تکامل صورت می گیرد و همه ی این مراحل بر پایه ی علم الهی صورت گرفت،چنانکه حضرت علی علیه السلام پس از بیان این مراحل واستقرار انسان در روی زمین می فرماید:علم خداوند در مورد او به وقوع پیوست. (۳)

در این که مراد از«جنّه»و بهشتی که آدم در آن ساکن بود،چیست؟اقوال مختلفی بیان شده است؛بعضی آن را همان بهشت موعود می دانند و خلود و جاودانگی در آن را از آنِ کسانی می دانند که به واسطه ی عمل و جزا داخل آن شده اند،و در مورد غیر آن چنین نیست،چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج وارد آنجا شد و برگشت؛امّا امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- ۱) .عیون الاخبار،ج ۱،ص ۳۰۶.

۲- ۲) .بقره،۳۰.

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ۹۱.

«بهشت آدم،یکی از باغهای دنیا بوده است». (۱)زیرا در بهشت موعود،امر و نهی و تکلیف وجود ندارد.

پیام ها:

۱-ابتدا موارد مجاز و راه های صحیح را باز کنید،سپس موارد ممنوع را گوشزد کنید. فَکُلا ... لا تَقْرَبا

۲-نزدیک شدن به حرام و مناطق ممنوعه ی احکام الهی،آلودگی به گناه را به دنبال دارد. لا تَقْرَبا ... فَتَکُونا ...

۳-با بودن راه مجاز «فَکُلا» ،راه ممنوعه رفتن ظلم است. «فَتَکُونا مِنَ الظّالِمِینَ»

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ لِیُبْدِیَ لَهُما ما وُورِیَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاکُما رَبُّکُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَهِ إِلاّ أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدِینَ« ۲۰»

پس شیطان،آن دو(آدم و همسرش)را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت)شان از آن دو مخفی بود،برایشان آشکار سازد و گفت:

پروردگارتان شما را از(خوردن)این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید(و حیات ابدی بیابید).

نکته ها:

شیطان،آدم و حوا را وسوسه می کرد که اگر از این درخت،بخورید،فرشته شده یا ابدی می شوید و خداوند چون نمی خواهد شما به این مقام برسید،دستور داد که از آن نخورید.

در اینکه چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد،ذیل آیه ۲۱ پاسخ داده است که نهی در اینجا عنوان کراهت دارد،نه تحریم،و مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار می باشد که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می افتد و آثار و عوارض

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

مربوط به خود را دارد،نه آنکه حرام باشد.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد:آیا ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند.فرمود:«خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را با شهوت بدون عقل آفرید؛امّا انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید،اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود،از ملائکه برتر است و اگر شهوتش برعقلش غالب شود،از حیوانات پست تر است».«فمَن غلب عقله شهوتَه فهو خیر من الملائکه و من غلب شهوته عقله فهو شرّ من البهائم». (۱)

آدمیزاده طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این،شود به از این

ور کند میل آن،شود پس از آن

آری خوبی ها ودرجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است،چنانکه در ملائک نیز چنین است،پس هر انسانی را نمی توان گفت از همه ی ملائکه برتر است و یا بالعکس. (۲)

خداوند،شیطان را با ماهیّتی پلید نیافریده است،بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت،وگرنه اگر ماهیّت او پلید بود،اشتغال به تسبیح و تقدیس،که سالها بدان مشغول بود،معنا نداشت.

همان گونه که خداوند فرعون و ابن ملجم را آنگونه خلق نکرد،بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته اند،ولی به اختیار خود منحرف شده اند. (۳)

سؤال: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلّط کرد؟

پاسخ: رابطه ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی،بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست.خداوند در مقابل آن غرائز،اندیشه و تعقّل و وجدان را عطا فرموده و بهترین وسیله ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است.

علاوه بر آنکه شیطان،بر انسان سلطه ندارد واراده و اختیار را از انسان نمی گیرد،چنانکه خودش می گوید: «مٰا کٰانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ إِلاّٰ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلاٰ تَلُومُونِی

۱- ۱) .وسائل،ج۱۵،ص۲۰۹.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان،ج۱،ص۵۱۲.

۳- ۳) .شرح مثنوی،علاّمه جعفری،ج ۵،ص۲۰۷.

وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ مٰا أَنَا بِمُصْرِخِکُمْ وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِیَّ»

(۱)

کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد،مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهّمات و وسوسه ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجدان همواره انسان را به خیرات و نیکی ها دعوت می کنند. (۲)

پیام ها:

۱-شیطان،حتّی خوبان را هم رها نمی کند. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا» امّا هیچ سلطه ای بر مخلصین ندارد. «إِلاّ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» (۳)

۲-نهایت کار شیطان،وسوسه است نه اجبار،نشان دادن راه انحرافی است،نه اصرار. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا»

۳-نتیجه ی گناه کردن و خلاف،رسوایی است. لِیُبْدِیَ ... سَوْآتِهِمٰا

۴-رسوایی،کشف حجاب و برهنگی،از اهداف شیطان است. لِیُبْدِیَ ... مٰا وُورِیَ

۵-شیطان از راه آرزوها،انسان را فریب می دهد. مٰا نَهٰاکُمٰا رَبُّکُمٰا ... إِلاّٰ أَنْ تَکُونٰا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونٰا مِنَ الْخٰالِدِینَ (آرزوی انسان،زندگی ابدی در فضایی آرام و فرشته گونه است،لذا شیطان گفت:اگر از آن درخت بخورید،به آرزوی خود رسیده و زندگی دائم و به دور از مزاحمت و اضطراب خواهید داشت،و با استفاده از غرائز و تمایل انسان به رفاه و ابدیّت،او را وسوسه کرد.)

وَ قٰاسَمَهُمٰا إِنِّی لَکُمٰا لَمِنَ النّٰاصِحِینَ«۲۱»

و(شیطان برای آن که وسوسه اش تأثیر کند،)برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیرخواهان شمایم.

ص: ۳۷

۱- ۱) .ابراهیم،۲۲.

۲- ۲) .شرح مثنوی،ج۵،ص۲۰۷.

۳- ۳) .حجر،۴۰.

نکته ها:

حضرت آدم وهمسرش در آغاز به ابلیس اعتمادی نداشتند و شیطان برای جلب اعتماد آنها سوگند یاد کرد و بر آن نیز تأکید نمود. (۱)امام رضا علیه السلام فرمود:«آدم و حوّا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن درخت خوردند.البتّه این عمل قبل از نبوّت حضرت آدم بود و نهی تحریمی و گناه کبیره ای که مستحقّ آتش باشد نبوده است». (۲)بنابراین اوّلین سوگند دروغ،از شیطان بوده است.

قرآن می فرماید:«منافقان نیز اهل سوگند دروغ اند». (۳)و کسی که پی درپی سوگند می خورد،نمی تواند لایق رهبری جامعه نیست. «لا تُطِعْ کُلَّ حَلاّفٍ مَهِینٍ» (۴)

پیام ها:

۱-سوگند دروغ،کاری شیطانی است. «قاسَمَهُما»

۲-به هر سوگندی نباید اطمینان کرد. «قاسَمَهُما»

۳-دشمن،از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می برد. «قاسَمَهُما»

۴-گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادّعای خیرخواهی،در اعتقادات ما نفوذ می کند و ضربه می زند. «إِنِّی لَکُما لَمِنَ النّاصِحِینَ» برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن او از پدرشان به ظاهرسازی پرداخته و به او گفتند:

«إِنّا لَهُ لَناصِحُونَ» (۵)

فَدَلاّهُما بِغُرُورٍ فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَکُما عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَکُما إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُما عَدُوٌّ مُبِینٌ«۲۲»

ص: ۳۸

۱- ۱) .«قاسمهما»از باب مفاعله،شاید رمز تأکید باشد.

۲- ۲) .عیون الاخبار،ج۱،ص۱۹۶.

۳- ۳) .توبه،۵۶،۶۲،۷۴ و ۱۰۷.

۴- ۴) .قلم،۱۰.

۵- ۵) .یوسف،۱۱.

پس شیطان آن دو را با فریب و حیله به سقوط(و پرتگاه گناه)کشاند،پس چون از آن درخت(نهی شده)چشیدند،زشتی برهنگی شان برای آنان آشکار شد و به(پوشاندن خویش با)چسباندن برگ درختان بهشت بر خود پرداختند و خداوند ندایشان داد:آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!

نکته ها:

«دلی»از«تدلیه»،به معنای نزدیک کردن است و اشاره به دلو و طناب برای وصول و رسیدن به هدفی است.گویا ابلیس با طناب غرور،آنها را به چاه فریب انداخت.

«یَخْصِفانِ» از«خصف»،به معنای جمع کردن،دوختن و وصله کردن است.

خطاب خداوند با کلمه ی«ندا»آمده است، «نادٰاهُمٰا» ،ندا برای خطاب دور است،گویا آدم و همسرش با خوردن از درخت نهی شده،از قرب خدا دور شدند.

عدّه ای از مفسّران مانند سید مرتضی،طبرسی و ابوالفتوح رازی می گویند:اخراج حضرت آدم از بهشت و آمدن به زمین،از باب مصلحت بود نه از جهت عقوبت و جزا. (۱)

پیام ها:

۱-زن و مرد،هر دو در تیررس وسوسه ی شیطانند. «فَدَلاّٰهُمٰا»

۲-حربه ی شیطان،فریب و غرور است. «بِغُرُورٍ»

۳-تمایل به وسوسه های شیطان،همچون دستیابی به طنابی سست و کوتاه و سقوط در چاه گناه است. «فَدَلاّٰهُمٰا»

۴-توجّه نکردن به فران ها و ارشادات الهی مهم است،چه کم باشد چه زیاد. «فَلَمّٰا ذٰاقَا» در ارتکاب گناه،کوچک و بزرگ مطرح نیست،مهم گستاخی انسان است.لذا گاهی گناه اندك نیز باعث رسوایی وسقوط انسان می شود.

۵-برهنگی،نوعی کیفر الهی است،(نه نشانه ی کمال و تمدّن). «فَلَمّٰا ذٰاقَا الشَّجَرَةَ

ص: ۳۹

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

بَدَتْ لَهُمٰا سَوْآتُهُمٰا...»

۶-گـاهی سـقوط گـام به گام است؛ابتـدا ایجاد فکر انحرافی، «فَدَلاّٰهُمٰا بِغُرُورٍ» سـپس انجام منهیّات و خوردن چیزهای ممنوع، «فَلَمّٰا ذٰاقَا الشَّجَرَةَ» و آنگاه سقوط و برهنگی. «بَدَتْ لَهُمٰا سَوْآتُهُمٰا»

۷-زشتی برهنگی و کرامت پوشش،جزو فطرت انسان است. «وَ طَفِقٰا یَخْصِفٰانِ»

۸-پوشش ارزش است،گرچه با ساده ترین وسیله باشد. «وَرَقِ الْجَنَّهِ»

۹-احکام و اوامر ونواهی و هشدارهای خداوند همواره در جهت رشد و تربیت انسان است. «نٰادٰاهُمٰا رَبُّهُمٰا أَ لَمْ أَنْهَکُمٰا»

۱۰-حضـرت آدم و حوّا پس از خوردن از آن درخت ممنوعه،از جایگاه عالی خود دور شدنـد. «تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ» و نفرمود:«هٰذِهِ الشَّجَرَة»

۱۱-خداوند بدون اتمام حجّت،کسی را توبیخ نمی کند. أَ لَمْ أَنْهَکُمٰا ... أَقُلْ لَکُمٰا

۱۲-در مسیر راه خدا،لازم است دشمنان را بشناسیم. «عَدُوٌّ مُبِینٌ»

۱۳-با آنکه دشمنی شیطان آشکار است؛امّا انسان از خطر و دشمنی او غافل می شود. «عَدُوٌّ مُبِینٌ»

قٰالاٰ رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا وَ تَرْحَمْنٰا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخٰاسِرِینَ«۲۳»

(آدم و حوّا)گفتند:پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی،قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.

نکته ها:

شیطان و آدم هر دو نافرمانی کردند؛امّا شیطان نسبت به نافرمانی خود(ترک سجده)،به عدل و حکمت الهی اعتراض و استکبار کرد و برتری نژاد خود را مطرح ساخت و پشیمان هم نشـد؛امّـا حضـرت آدم و حوّا،به کـار خلاـف خود اعتراف کردنـد و از خداوند تقاضای

ص :۴۰

بخشایش کردند. (۱)

پیام ها:

۱-در برابر ستم هایی که به خود روا می داریم باید از خداوند استمداد جوییم و آنها را جبران کنیم. قالاٰ رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا ...

۲-آدم و حوّا،هم در تخلّف شریک بودند،هم در جبران گذشته و عذرخواهی.

«ذاقَا

،قالاٰ رَبَّنٰا»

۳-هرگونه خلافی،ظلم به خویشتن است،چون مخالفت با فرمان خدا مخالفت با تکامل و سعادت واقعی خود است. «ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا»

۴-از آداب دعا و استغفار،ابتدا اعتراف به گناه است. «قالاٰ رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا»

۵-نخستین خواسته ی بشر از خدا،تقاضای عفو ورحمت بود. «وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا»

۶-مهم ترین مسأله برای گناهکار،مغفرت الهی است،سپس درخواست های دیگر. «إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا وَ تَرْحَمْنٰا»

۷-عنایت و لطف و مهربانی خدا،جلوی خسارت ابدی را می گیرد. إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا ... لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخٰاسِرِينَ

قٰالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتٰاعٌ إِلىٰ حِينٍ«۲۴»

(خداوند)فرمود:فرود آیید،بعضی از شما دشمن بعض دیگرید و تا مدّتی (معیّن)برای شما در زمین جایگاه و وسیله ی بهره گیری خواهد بود.

قٰالَ فِيهٰا تَحْيَوْنَ وَ فِيهٰا تَمُوتُونَ وَ مِنْهٰا تُخْرَجُونَ«۲۵» (او)فرمود:در این زمین زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن(برای محاسبه ی روز قیامت،)بیرون آورده می شوید.

ص: ۴۱

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

نکته ها:

مخاطبان جمله ی «اهْبِطُوا» ،یا آدم و حوّا و ابلیس هستند و یا آدم و حوّا و ذریّه آنها.البتّه در یک جا ابلیس به تنهایی مورد خطاب قرار گرفته است، «فَاهْبِطْ مِنْها» (۱)و در جای دیگر آدم و حوّا، «قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِیعاً» (۲)که اگر جایگاه هبوط آنها یکی باشد،ممکن است «اهْبِطُوا» جمع بین آنها باشد.

مراد از«هبوط»،آمدن به زمین است،زیرا به دنبال آن می فرماید: «وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ»

گرچه خداوند توبه ی آدم و حوّا را پذیرفت، «فَتابَ عَلَیْهِ» (۳)،ولی اثر وضعی گناه باقی است.اثر وضعی آن ترک اولی و نافرمانی آدم و حوّا،خروج از آن جایگاه بهشتی و هبوط به زمین بود. «اهْبِطُوا»

پیام ها:

۱-از آثار وضعی خلاف و گناه نمی توان گریخت. «قالَ اهْبِطُوا»

۲-گاهی عملکرد والدین،در هبوط و سقوط نسل آنان هم اثر می گذارد. قالَ اهْبِطُوا ...

۳-بهشت آدم و حوّا،مکانی غیر از زمین وبالاتر وبرتر از آن بود. «اهْبِطُوا»

۴-دنیا جایگاه تنازع و تزاحم و تضادّ است و انسان ها به خاطر تزاحم منافع و غرائز،با هم درگیر می شوند. «بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»

۵-زندگی دنیوی و بهره وری از آن ابدی نیست. «إِلی حِینٍ»

۶-انسان،پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد. «مِنْها تُخْرَجُونَ» آدم از این ناراحت و غمگین بود که پنداشت دیگر به بهشت و زندگی جاوید نخواهد رسید، خداوند فرمود:«پس از زندگی دنیا می تواند به بهشت جاوید برسد».

۷-مدّت ونهایت زندگی دنیوی برای بشر معلوم نیست.(«حِینٍ» نکره آمده است)

ص: ۴۲

۱- ۱) .اعراف،۱۳.

۲- ۲) .طه،۱۲۳.

۳- ۳) .بقره،۳۷.

«یَا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاساً یُوَارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشاً وَ لِبَاسُ التَّقْوَی ذٰلِکَ خَیْرٌ ذٰلِکَ مِنْ آیَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ«۲۶»

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فروفرستادیم تا هم زشتی(برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد،و(لی)لباس تقوا همانا بهتر است.آن، از نشانه های خداست،باشد که آنان پند گیرند(و متذکّر شوند).

نکته ها:

پس از نقل داستان حضرت آدم،خداوند در این سوره چهار بار(در این آیه و آیات ۲۷،۳۱ و ۳۵)،فرزندان آدم و نسل بشر را خطاب قرار داده و به اموری همچون:حفظ لباس تقوا، فریب شیطان را نخوردن،در خوراکی ها و آشامیدنی ها و تجمّلات اسراف نکردن و پذیرفتن دعوت انبیا،سفارش کرده است.

«ریش»،به معنای پر پرندگان است که برای آنها،هم پوشش است و هم وسیله ی زیبایی، همچنین به لباسی که برای انسان نوعی زینت به حساب آید،ریش گفته می شود.

همه ی نعمت ها به دست خداوند است و از خزینه ی غیب الهی سرازیر می شود،چنانکه خداوند می فرماید: «وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّ عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۱)هیچ چیز نیست،جز آنکه گنجینه های آن نزد ماست و جز به اندازه ی معلوم،فرو نمی فرستیم.و می فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ» (۲)، وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ... (۳).

پس مراد از نزولِ لباس از سوی خداوند،آفرینش و قرار دادن آن در اختیار انسان است.

«أَنْزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاساً»

مراد از «لِبَاسُ التَّقْوَی» ،لباسی است که بر اساس تقوا،تواضع،پاکی و پاکدامنی باشد و به هر یک از خشیت،طاعت،عفّت،حیا و عمل صالح نیز تعبیر شده است. (۴)

ص: ۴۳

۱- ۱) .حجر،۲۱.

۲- ۲) .حدید،۲۵.

۳- ۳) .زمر،۶.

۴- ۴) .تفسیر منهج الصادقین.

پیام ها:

۱-توجّه به نعمت های الهی،عامل عشق به خدا ودوری از غفلت است. قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ ... لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

۲-لباس،زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «يُوارِى سَوْآتِكُمْ»

۳-گرچه در تهیّه ی لباس،علاوه بر عوامل طبیعی انسان ها نیز تلاش می کنند،ولی همه ی اینها به دست خداست. «أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً»

۴-پوشش وپوشاندن کار خداست، «أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِى» ،ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. فَوَسْوَسَ ... لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما

۵-لباس،نعمت الهی است، «لِباساً يُوارِى» و برهنگی و خلع لباس،کیفر گناه.

«فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما»

۶-پوشش و آراستگی با پوشاك و لباس های زیبا،مطلوب و محبوب خداوند است. قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً ... وَ رِيشاً آراستن و زینت و بهره بردن از لباس های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود،مانعی ندارد.

۷-معنویّت در کنار مادّیت،تقوا در کنار زینت لازم است. «رِيشاً وَ لِباسُ التَّقْوى» ،و گرنه لباس می تواند وسیله ی:اسراف،تکبر،فساد،خودنمایی،مدپرستی، شهوترانی،فخرفروشی و امثال آن شود.

۸-آن گونه که در لباس مادی،پوشش عیوب،حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است،تقوا هم عامل پوشش عیوب است،هم نگهدارنده از گناه و هم مایه ی زیبایی معنوی انسان می باشد. «لِباسُ التَّقْوى»

۹-از خاك،پنبه می روید،از حیوان،پشم تولید می شود و از آب دهان کرم، ابریشم،اینها همه از آیات الهی است که می تواند مایه ی تذکّر و بیداری انسان باشد. «ذلِكَ مِنْ آياتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»

ص :۴۴

يَا بَنِي آدَمَ لاَ يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَمٰا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمٰا لِبٰاسَهُمٰا لِيُرِيَهُمٰا سَوْآتِهِمٰا إِنَّهُ يَرٰاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاٰ تَرَوْنَهُمْ إِنّٰا جَعَلْنَا الشَّيٰاطِينَ أَوْلِيٰاءَ لِلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ«٢٧»

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد،آنگونه که پدر و مادرِ(نخستین)شما را از بهشت بیرون کرد،(با وسوسه ی خوردن از آن درخت)لباس را از تن آن دو برکند تا عورت هایشان را بر آنان آشکار سازد.همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی بینید می بینند.ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

نکته ها:

آیه ی قبل،از لباس به عنوان نعمت یاد کرد،اینجا هشدار می دهد که مواظب باشید شیطان این لباس و نعمت را از شما نگیرد.

شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می کند و به لغزش می اندازد،ولی نمی تواند ولایت و سلطه ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وَ مٰا كٰانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ» (۱)زیرا مؤمن،با توبه و پناه بردن به خدا نجات می یابد.آری،شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.

از این که ما شیطان را نمی بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی بیند،بلکه او در هر مکان که زمینه ی گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می باشد.

پیام ها:

۱-از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «كَمٰا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ»

۲-خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم،حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود،با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ ...

۳-برهنگی وکشف حجاب،عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «فَاخْرُجْ

ص: ۴۵

۱- ۱) .ابراهیم،۲۲.

أَبَوَيْكَمْ ... يَنْزِعُ عَنْهُمٰا لِبٰاسَهُمٰا»

۴-هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد،شیطانی است. لاٰ یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطٰانُ ... یَنْزِعُ عَنْهُمٰا لِبٰاسَهُمٰا

۵-هدف شیطان،برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لِیُرِیَهُمٰا سَوْآتِهِمٰا»

۶-شیطان تنها نیست،بلکه گروه و ایادی دارد. «إِنَّهُ یَرٰاکُمْ هُوَ وَ قَبِیلُهُ» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ» (۱)

۷-چون شیطان را نمی بینیم،از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. لاٰ یَفْتِنَنَّکُمُ ... لاٰ تَرَوْنَهُمْ زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.

۸-برهنگی،نشانه ی عدم ایمان و سلطه ی شیطان است. یَنْزِعُ عَنْهُمٰا لِبٰاسَهُمٰا ... أَوْلِیٰاءَ لِلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ

۹-سلطه ی شیطان،به خاطر اعمال خود انسان است. «أَوْلِیٰاءَ لِلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

۱۰-سنّت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «إِنّٰا جَعَلْنَا الشَّیٰاطِینَ أَوْلِیٰاءَ لِلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

۱۱-ایمان به خداوند،مانع ولایت و حاکمیّت شیطان بر انسان می شود. «أَوْلِیٰاءَ لِلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

وَ إِذٰا فَعَلُوا فٰاحِشَةً قٰالُوا وَجَدْنٰا عَلَیْهٰا آبٰاءَنٰا وَ اللّٰهُ أَمَرَنٰا بِهٰا قُلْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَأْمُرُ بِالْفَحْشٰاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَی اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ«۲۸»

و هرگاه کار زشتی کنند،(در توجیه آن)گویند:ما پدران خود را بر این کار یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است.بگو:خداوند هرگز به کارهای زشت فرمان نمی دهد.آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟!

۱- ۱) .شعراء،۹۵.

نکته ها:

در تفاسیر می خوانیم که این آیه مربوط به برهنگی،مشرکان در حال طواف است که در جاهلیّت مرسوم بوده است.آنان این کار را به تقلید از نیاکان خود انجام می دادند؛امّا مدّعی می شدند که خداوند دستور داده اینچنین طواف کنند!

زشتکاران از نیاکان خود تقلید می کنند و شرک خود را به خدا نسبت می دهند و می گویند:

«لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَكْنا» (۱)، «لَوْ شاءَ اللّهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ» (۲)این خواست خداوند بوده که ما مشرک شدیم و می پنداشتند چون خدا به آنان مهلت داده،پس یا راضی به فحشا و زشتی های آنان است و یا به آن فرمان داده است.

در این آیه،آنها ابتدا نیاکان خود را مطرح کردند، «وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا» سپس فرمان خدا را «وَ اللّهُ أَمَرَنا بِها» ،شاید به این دلیل باشد که کار نیاکان،نزد آنان مهم تر از فرمان خداست.

پیام ها:

۱-توجیه گناه،بزرگ تر از خود گناه و نشانه ی سلطه و نفوذ شیطان است. أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ ... قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا چه توجیه اجتماعی(نیاکان)و چه توجیه مذهبی(امر خدا به زشتی ها).

۲-پایبندی به روش زشت و غلط نیاکان و بدعت در دین،نشانه ولایت شیطان و عدم ایمان است. إِنّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ ... إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا ...

۳-فساد و زشتی برخی اعمال،روشن و فطری است. «فاحِشَةً» («فاحشه»به گناهی گفته می شود که قباحت و زشتی آن روشن باشد)

۴-گاهی انحرافات انسان،برای نسل های بعدی الگو می شود و منحرفان،بار گناه نسل های آینده را نیز به دوش می کشند. «وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا»

۵-روش گذشتگان،همیشه ارزشمند نیست و تقلید نابجا از پیشینیان ممنوع

ص: ۴۷

۱- ۱) .انعام،۱۴۸.

۲- ۲) .نحل،۳۵.

است. «قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا»

۶-خداوند در هیچ زمانی به زشتی فرمان نمی دهد. وَ اللّهُ أَمَرَنا ... إِنَّ اللّهَ لا یَأْمُرُ (پاسخ فعل ماضی را با فعل مضارع می دهد تا نشانه ی استمرار باشد)

قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ«۲۹»

بگو:پرودگارم به عدل و داد فرمان داده و اینکه نزد هر مسجدی(هنگام نماز)روی خویش را به سوی او بدارید و او را بخوانید،در حالی که دین را برای او خالص می سازید.آنگونه که شمارا در آغاز آفرید،باز خواهید گشت.

نکته ها:

«قسط»،در برابر تبعیض است،یعنی حقّ هر کس را به خودش بدهند،نه دیگری.

در این آیه،مفاهیم متعدّدی مطرح شده است؛تربیت «رَبِّی» ،عدالت«القسط»،عبادت «أَقِیمُوا» ،جماعت «وُجُوهَکُمْ» ،وحدت«مسجد»،دعا «وَ ادْعُوهُ» ،نیّت و اخلاص «مُخْلِصِینَ لَهُ» ،و حشر و قیامت «تَعُودُونَ» .

مرحوم طبرسی، «وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» را امر به دعا و تضرّع خالصانه پس از نماز می داند.امام صادق علیه السلام فرمود:«تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بعد از هر نماز،بهتر از هزار رکعت نماز است». (۱)

معاد،جسمانی است.آن گونه که ذرّات خاک،از راه غذا در شما جمع شده است، استخوان های پوسیده شما نیز در قیامت جمع می شود. «کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ» همان قدرتی که شما را از یک سلّول و اسپرم آفرید،بقایای شما را هم می تواند در قیامت احیا کند.در روایتی نیز می خوانیم که مراد از «کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ» ،یعنی بر همان اعتقادی که مرده اید برانگیخته می شوید؛مؤمن بر ایمان و کافر بر کفر.«المؤمن علی ایمانه و الکافر علی کفره» (۲)

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

در حدیث می خوانیم:«در قیامت مردم عریان و پابرهنه محشور می گردند» (۱)همانند روزی که از مادر متولّد شده اند.

پیام ها:

۱-انسـان،مأمور به قسط و عـدالت است. «أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ» و کردار زشت،خارج از دائره ی قسط است. لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ ... أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ

۲-پایبندی خالصانه به دین،زمینه ی گسترش قسط و عدل است. «أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ»

۳-جلوگیری از تبعیض،در کنار عبادت مطرح است و عبادت ونماز،همراه قسط ارزش بیشتری دارد. «بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا»

۴-تربیت صحیح،در نظامِ عادلانه است و قسط،از شئون ربوبیّت الهی. «أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ»

۵-دین،دربردارنده ی ابعاد اجتماعی،عبادی و اعتقادی انسان است. أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا ... وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ

۶-مسجد،پایگاه اخلاص است،نه ریا و شرک. أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ ...

مُخْلِصِینَ

۷-یکی از شرایط دعا،خلوص نیّت است. «وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ»

۸-توجّه و ایمان به معاد،عامل اقامه ی قسط و اخلاص انسان است. «کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ»

۹-آفرینش نخستین،دلیل امکان معاد است. «کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ»

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

فَرِيقاً هَدىٰ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلاٰلَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيٰاطِينَ أَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ«۳۰»

(خداونـد)گروهی را هـدایت فرمـود،و(لی)گروهی،گمراهی بر آنـان سـزاوار اسـت،زیرا آنـان به جـای خداونـد،شـیطان هـا را سرپرست خویش گرفته اند و می پندارند که آنان راه یافته گانند.

پیام ها:

۱-هدایت کار خداست، «فَرِيقاً هَدىٰ» ولی گمراهی،به خاطر سوء انتخاب خود ماست. «اتَّخَذُوا الشَّيٰاطِينَ أَوْلِيٰاءَ»

۲-تـا زمـانی که از خـدا نبریـده ایم،وسوسه هـای شـیطان با یاد او و توبه قابل جبران است، «مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّيْطٰانِ تَذَكَّرُوا» (۱)ولی بریدن از خدا سبب افتادن در دام شیطان و سلطه ی او می شود که قابل جبران نیست. «حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلاٰلَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيٰاطِينَ أَوْلِيٰاءَ»

۳-انسان آزاد است و می تواند ولایت الهی را انتخاب کند یا ولایت شیطان را.

«إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيٰاطِينَ»

۴-دید گاه منحرفان،واقع بینانه نیست،بلکه خیال پردازانه است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»

۵-انحراف فکری و جهـل مرکّب،(گمراه بـودن ولی خـود را در راه حـقّ دیـدن،)از بـدترین انحرافـات اسـت. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمٰالاً. اَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً» (۲)

ص: ۵۰

۱- ۱) .اعراف،۲۰۱.

۲- ۲) .کهف،۱۰۳-۱۰۴.

«یَا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاٰ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ«۳۱»

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد(به هنگام نماز،لباس و)زینت های خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید،همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

نکته ها:

شاید بتوان گفت:آنچه در قرآن با خطابِ «یٰا بَنِی آدَمَ» بیان می شود،مربوط به تمام انسان ها و همه ی ادیان و از مشترکات آنان است.

قرآن به مال و فرزند،«زینت»گفته است، «اَلْمٰالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیٰاةِ الدُّنْیٰا» (۱)بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید،تا با مال،به حل مشکلات اقتصادی مسلمانان بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات،مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات،امام جماعتِ عادل،آراستگی ظاهر،عطر زدن ولباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز،بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود،شرکت در نماز عید و نماز جمعه،از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند. (۲)

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد،بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود:«انّ اللّه جمیل یحبّ الجمال فاتجمّل لربّی»،خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمودند. (۳)

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خُذُوا زِینَتَکُمْ» چنانکه اسلام،آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذّت می برد.

با زینت به مسجد رفتن،احترامی است به بندگان خدا،به عبادت خدا و همچنین سبب

۱- ۱) .کهف،۴۶.

۲- ۲) .تفاسیر نورالثقلین،منهج الصادقین و اثنی عشری.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:«اموال،ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد». (۱)

گرچه استفاده از زینت و طعام،امری فطری و طبیعی است،ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان،باید با آنان همدردی کرد.لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند،متفاوت بود،چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:«کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد،ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدّی کند،از مسرفان است». (۳)

اسراف در غذا و پرخوری،منشأ بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و مایه ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه ی عبادت است.چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«المعده بیت کلّ داء»معده،کانون هر بیماری است.پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت:

تمام علم طب،در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند:«آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است.«انّما الاسراف فیما أتلف المال و اضرّ بالبدن» (۵)و در روایت دیگری می خوانیم:«آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد،اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود،هرچند اندک باشد،اسراف است». (۶)

پیام ها:

۱-مسجد که پایگاه مسلمانان است،باید آراسته،زیبا و با جاذبه باشد. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»

۲-بهترین وزیباترین لباس،برای بهترین مکان است.«خذوا زینتکم عندکلّ مسجد»

ص: ۵۲

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

۵- ۵) .کافی،ج۶،ص۴۹۹.

۶- ۶) .تفسیر منهج الصادقین.

۳-اسلام،هم به باطن نماز توجّه دارد، «فِی صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ» (۱)،هم به ظاهر آن.

«زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» آری،در اسلام،ظاهر و باطن،دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴-زینت،اگر چه در نماز فردی هم ارزش است؛اما در اجتماع و مسجد،حساب ویژه ای دارد. «عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ»

۵-اوّل نماز،آنگاه غذا. «عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا» اوّل توجّه به روح و معنویّت،آنگاه توجّه به جسم.

۶-صرفه جویی،محبوب خداوند است و بهره گیری از زینت و غذا باید دور از اسراف باشد. «وَ لاٰ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ»

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبٰادِهِ وَ الطَّیِّبٰاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا خٰالِصَهً یَوْمَ الْقِیٰامَهِ کَذٰلِکَ نُفَصِّلُ الْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ«۳۲»

بگو:چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (همچنین)رزقهای پاکیزه ودلپسند را بر خود حرام کرده است؟بگو:این (نعمت ها)در زندگی دنیا برای مؤمنان است،(اگر چه کافران هم بهره مندند،)در حالی که روز قیامت مخصوص(مؤمنان)است.ما این گونه آیات خود را برای گروهی که می دانند به تفصیل بیان می نمائیم.

نکته ها:

این آیه،زینت را برای انسان حلال می شمرد.قرآن،یکی از نعمت های خداوند را،زینت آسمان ها به ستارگان جهت تماشای تماشاگران می داند، «زَیَّنّٰاهٰا لِلنّٰاظِرِینَ» (۲)امّا باید علاقه ی به زینت،انسان را به هلاکت نکشد و بهره گیری از آن کنترل شده باشد،لذا قرآن،

۱- ۱) .مؤمنون،۲.

۲- ۲) .حجر،۱۶.

نشان دادن زینت زنان را جز برای شوهرانشان و مَحرم های آنان،حرام می داند. «لاّ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّ لِبُعُولَتِهِنَّ» (۱)

عثمان بن مظعون،خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از تصمیم خود نسبت به اخته و مقطوع النّسل کردن خود و عزلت و فاصله گرفتن از همسر و خانواده واجتماع خبر داد.آن حضرت به شدّت او را از این کار منع کرد و فرمود:«برای کنترل شهوت،روزه بگیر و به جای ریاضت و رهبانیّتِ مردود به مسجد برو و در انتظار نماز بنشین و به جای بیابان گردی،در جبهه های جنگ و حج و عمره شرکت کن،از همسر و عطریّات استفاده کن و از اموال خود به محرومان بده و از حرام ها دوری و هجرت کن،این راه و روش من است و هر که از این روش اعراض کند و توبه نکند،فرشتگان از ورود او به حوض کوثر منع خواهند کرد». (۲)

عاصم بن زیاد نیز تصمیم گرفت شیوه ی زندگی خود را تغییر داده واز حلال ها و لذّت ها کناره گیرد.حضرت علی علیه السلام آن تفکّر را محکوم کرد،و هنگامی که از آن حضرت پرسید:

پس چرا خودتان این همه ساده زندگی می کنید؟امام در پاسخ فرمود:من رهبر جامعه ام، خداوند بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگهدارند و در غم دیگران شریک باشند. (۳)

حضرت علی علیه السلام در برخورد با خوارج متحجّر،هنگام اعزام نماینده ی خود ابن عبّاس به سوی آنان،به او دستور می دهد بهترین لباس ها را بپوشد و خود را معطّر و خوشبو ساخته و با اسبی زیبا نزد آنها برود. (۴)

بعضی آیه را این گونه تفسیر کرده اند که رزق و زینت دنیا،آمیخته با انواع تلخی هاست، ولی رزق و زینتِ آخرت،بی غصّه و خالص است.

پیام ها:

۱-پیامبر،مسئول مبارزه با بدعت ها است. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ»

۱- ۱) .نور،۳۱.

۲- ۲) .تفسیر کبیر فخررازی.

۳- ۳) .کافی،ج ۱،ص ۴۱۰.

۴- ۴) .تفسیر منهج الصادقین.

۲-اسلام،با زهد نابجا وریاضت نامشروع ورهبانیّت،مخالف است. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ»

۳-اصل در بهره گیری از زینت ها و طیّبات،مباح بودن است،مگر دلیلی خاص بر حرمت آنها باشد. «مَنْ حَرَّمَ»

۴-استفاده ی مناسب از زینت و ترغیب مردم به آن،ارزشمند است. «زِینَهَ اللّٰهِ» زیرا زینت به خدا نسبت داده شده است.

۵-راه رسیدن به خدا،ترک امور حلال و طیّب نیست،بلکه استفاده ی بجا و رعایت قسط وعدل است. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّٰهِ ...

۶-اسلام،هماهنگ با فطرت و آیین اعتدال است،به نیازهای طبیعی پاسخ مثبت می دهد،آنچه را مفید است حلال می شمرد و از آنچه ضرر دارد نهی می کند.

مَنْ حَرَّمَ ... أَخْرَجَ لِعِبٰادِهِ

۷-زینت،همچون غذا،مورد نیاز انسان است.(زینت در کنار خوارکی ها مطرح شده است) زِینَهَ اللّٰهِ ... وَ الطَّیِّبٰاتِ مِنَ الرِّزْقِ

۸-هدف اصلی از آفریدن نعمت ها،استفاده بردن و برخورداری مؤمنان از آنهاست،گرچه کافران نیز بهره می برند. «قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا» البتّه در جای دیگر می فرماید: «إِنّٰا جَعَلْنٰا مٰا عَلَی الْأَرْضِ زِینَهً لَهٰا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (۱)هرآنچه روی زمین است،زینت آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک بهتر عمل می کنند.

۹-در بهره برداری از نعمت های دنیوی،مؤمن و کافر یکسانند،ولی کامیابی قیامت مخصوص مؤمنان است. «لِلَّذِینَ آمَنُوا خٰالِصَهً یَوْمَ الْقِیٰامَهِ»

۱۰-علم وعالم،جایگاه ویژه ای نزد خدا دارند. «کَذٰلِکَ نُفَصِّلُ الْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .کهف،۷.

قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ«۳۳»

(ای پیامبر!)بگو:همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده،چه آشکار و چه پنهان،و گناه و ستم و سرکشی به ناحقّ و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقّانیّت آن نازل نکرده،و نسبت دادن آنچه را نمی دانید به خداوند،(همه را)حرام کرده است.

نکته ها:

«فواحش»جمع «فاحِشَة» ،گناهی که زشتی آن بر همه ی افراد آشکار است،همچون زنا و چون در جاهلیّت انجام پنهانی آن را روا می داشتند،این آیه حرمت آن را تأکید می نماید.

«اثم»،گناهی است که سقوط انسان را در پی داشته باشد و«بغی»،تجاوز به حقّ دیگران است.این آیه،انواع گناهان اعتقادی و زبانی را در بر دارد.

در روایات،مراد از گناه باطنی،پذیرش ولایت رهبران ستمگر دانسته شده است. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«کسی که بدون علم و آگاهی حکمی صادر کند،فرشتگان آسمان و زمین او را لعن می کنند». (۲)

زراره از امام صادق علیه السلام پرسید:حجّت خداوند بر بندگانش چیست؟حضرت فرمودند:

«أن یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لا یعلمون» (۳)تنها آنچه را می دانند بگویند و اگر نمی دانند، سکوت کرده و بازایستند.

پیام ها:

۱-تحریم های الهی،در مسیر تربیت ورشد وتکامل انسان است. «حَرَّمَ رَبِّیَ»

۲-حلال ها بسیار است،ولی حرام ها اندک و محدود که موارد آن در قرآن و

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

روایات بیان شده است. إِنَّما حَرَّمَ ... أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ

۳-گناه،گناه است و قبح ذاتی و عقلی دارد،گرچه مردم نفهمند. «وَ ما بَطَنَ»

۴-مشرکان،برای اعتقاد خود استدلالی ندارند. «لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً»

۵-در تبلیغ و نهی از منکر،ابتدا راههای حلال و معروف ارائه شود،سپس نهی از منکرات و اعلام کارهای حرام.(آیه ی قبل حلال ها را بیان کرد،این آیه محرّمات را). قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ ... إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ

۶-برهان و استدلال،نوعی افاضه و لطف الهی است که بر عقل و جان القا می شود. «ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً»

۷-استناد هر چیز به خداوند باید متّکی بر علم ودلیل باشد. «ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً» آری،هرگونه ادّعایی به خصوص در مورد هستی باید با دلیل و منطق باشد.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ«۳۴»

و برای هر امّتی اجل و سرآمدی است.پس هرگاه اجلشان فرا رسید،نه می توانند لحظه ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند.

نکته ها:

بر اساس این آیه از قرآن،نه تنها افراد،بلکه دولت ها،ملّت ها،امّت ها و تمدّن ها نیز سرآمد و أجلی دارند.

أجل چون فرو آید از پیش و پس

پس و پیش نگذاردت یک نفس

پیام ها:

۱-به دنیا و عناوین آن مغرور نشویم و از حرام ها پرهیز کنیم. إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ

۲-در هستی،هیچ تحوّلی،تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق وحساب شده ی

ص :۵۷

الهی نیست.برامّت ها نیز قوانینی حاکم است. «لِکَلِّ أَمَّهٍ أَجَلٌ»

۳-فرصت و امکاناتی که در دست ماست،رفتنی است،پس تا حدّ توان، صحیح ترین استفاده را بکنیم. «لِکُلِّ أُمَّهٍ أَجَلٌ»

۴-ستمگران،مهلت الهی را نشانه ی لطف او بر خود ندانند. «لِکُلِّ أُمَّهٍ أَجَلٌ» زیرا زمان آنان هم سرخواهد آمد،چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «جَعَلْنا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً» (۱)

۵-مجاهدان راه خدا،به خاطر سلطه ی طاغوتیان،گرفتار یأس نشوند.تلاش کنند،چون طاغوت ها نیز رفتنی هستند. «لِکُلِّ أُمَّهٍ أَجَلٌ»

۶-پیوسته گروه هایی به قدرت می رسند،آزمایش می شوند و محو می گردند.

«فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَهً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ»

یا بَنِی آدَمَ إِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیاتِی فَمَنِ اتَّقی وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ«۳۵»

ای فرزندان آدم! هرگاه پیامبرانی از خودتان به سوی شما بیایند که آیات مرا بر شما بازگو کنند(از آنها پیروی کنید)،پس کسانی که تقوا و صلاح پیشه کنند،هیچ ترسی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نمی شوند.

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ«۳۶»

و کسانی که آیات مارا تکذیب و از روی استکبار از آن سرپیچی،آنان همدم آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

ص: ۵۸

۱- ۱) .کهف،۵۹.

نکته ها:

«خَوْفٌ» و ترس،مربوط به امور آینده و در مقابل امنیّت و آسایش است؛امّا«حزن»و اندوه،مربوط به گذشته و آنچه از دست رفته می باشد و در مقابل سرور و شادمانی است. (۱)

پیام ها:

۱-از سنّت های الهی،ارسال رسولان برای بیان وحی الهی است. يَأْتِيَنَّكُمْ ...

يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيٰاتِي

۲-از راههای نفوذ و تأثیر سخن،سنخیّت پیام آور با خود مردم است. «مِنْكُمْ»

۳-انسان،آزاد و دارای اختیار است و سرنوشتش در گرو گرایش و عمل خود اوست. «فَمَنِ اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ»

۴-متّقی،اصلاح گر و دارای فعّالیّت مثبت است،نه گوشه گیر. «اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ»

۵-تقوا و خودسازی باید قبل از اصلاح دیگران باشد و اصلاح گران باید خود متّقی باشند. «اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ»

۶-مؤمنان و پیروان واقعی انبیا،آنانند که اهل تقوا و اصلاح باشند. يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ ...

فَمَنِ اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ و نفرمود:«فمن آمن بهم»

۷-آرامش حقیقی در سایه ی تقوا و اصلاح است. «اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»

۸-پیامد تکذیب،تکبر و سرپیچی از انبیا،عذاب ابدی و دوزخ است.

اِسْتَكْبَرُوا ... أَصْحٰابُ النّٰارِ ... فِيهٰا خٰالِدُونَ

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيٰاتِهِ أُولٰئِكَ يَنٰالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتٰابِ حَتّٰى إِذٰا جٰاءَتْهُمْ رُسُلُنٰا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قٰالُوا أَيْنَ مٰا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قٰالُوا ضَلُّوا عَنّٰا وَ شَهِدُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كٰانُوا كٰافِرِينَ«۳۷»

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد،یا آیات او را تکذیب کند؟آنان بهره ی خود را از(دنیا به مقداری که در)کتاب(الهی که برای آنان نوشته شده)خواهند برد،تا آنکه چون فرستادگان ما برای گرفتن جانشان به سراغ آنان آیند،گویند:کجاست آنچه(و آنکه)به جای خداوند می خواندید؟گویند:همه از دید ما ناپدید ونابود شدند.و آنان علیه خود شهادت می دهند که کافر بوده اند.

نکته ها:

مراد از افترا بر خداوند در آیات قرآن،معمولاً شرک به خداوند است. (۱)البتّه حلال و حرام کردن چیزی بدون دلیل هم بدعت و افترای بر خداست،چنانکه تکذیب پیامبران نیز نوعی نسبت دروغ به خدا دادن است.

در قرآن،۱۵ مرتبه افرادی به عنوان ظالم ترین مردم معرّفی شده اند،یعنی کسانی که هم به خود و شخصیّت خود ظلم کرده اند و هم به اجتماع،و ریشه ی همه ی آنها شرک،کفر و عناد بوده است. (۲)

عبارت «نَصِیبُهُمْ مِنَ الْکِتابِ» ،شامل رزق و روزی،حیات و مرگ،سعادت و شقاوت در دنیا و جزای اعمال و عقوبات در روز قیامت می شود که در لوح محفوظ الهی ثبت شده است. (۳)

پیام ها:

۱-تکذیب و افترای بر خدا و بدعت گذاری،بزرگ ترین ستم است. «فَمَنْ أَظْلَمُ»

۲-هر انسانی دارای نصیب و بهره ای ثبت شده و حتمی در دنیاست. «یَنالُهُمْ نَصِیبُهُمْ مِنَ الْکِتابِ»

۳-فرشتگانی مأمور قبض روح هستند. «رُسُلُنا یَتَوَفَّوْنَهُمْ»

۴-روح،تمام حقیقت انسان است. «یَتَوَفَّوْنَهُمْ» و نفرمود:«یتوفّون انفسهم»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه،ج ۵،ص ۱۸۴.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری.

۵-انسان،با دیدن نشانه های مرگ،از خواب غفلت بیدار می شود و با مأموران قبض روح گفتگو دارد،ولی چه سود؟ يَتَوَفَّوْنَهُمْ قالُوا ... قالُوا

۶-نخستین مرحله ی بازپرسی انسان،از لحظه ی مرگ آغاز می شود. «أَيْنَ ما كُنْتُمْ»

۷-از نخستین سؤالها در قیامت،سؤال از معبود است. «أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَدْعُونَ»

۸-غیر خدا،سرابی بیش نیست و مشرکان هنگام مرگ،به پوچی تمامی معبودها اقرار می کنند. «قالُوا ضَلُّوا عَنّا»

۹-اوّلین قاضی در قیامت،وجدان انسان است. «شَهِدُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرِينَ»

قالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِي النّارِ كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتّى إِذَا ادّارَكُوا فِيها جَمِيعاً قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النّارِ قالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لكِنْ لا تَعْلَمُونَ«۳۸»

(خداوند،پس از اعترافشان به کفر در لحظه ی مرگ)می فرماید:شما نیز در میان گروه هایی از جنّ و انس،که پیش از شما بوده اند،به دوزخ داخل شوید.هرگاه گروهی وارد(جهنّم)شود،گروه هم کیش خود را لعن و نفرین کند،تا آنکه همه یکجا در دوزخ بهم رسند.آنگاه گروه متأخّر درباره ی گروه قبلی گوید:خدایا! اینان بودند که ما را گمراه کردند،پس عذابی دو چندان از آتش دوزخ برایشان بیاور(کیفری برای گمراهی خودشان و کیفری برای گمراه ساختن ما.خداوند)می فرماید:برای هر کدام،(عذابی)دو برابر است،ولی نمی دانید.

نکته ها:

از صحنه های تکان دهنده ی قیامت،گفتگوی دوزخیان با یکدیگر،به ویژه با سران و

ص :۶۱

بزرگانی است که سبب جهنّمی شـدن آنان شده اند.به همین جهت آنجا دوسـتان بی تقوا نیز با هم دشـمن می شوند. «الْأَخِلّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ» (۱)،گاهی هم تقاضا می کنند که عاملان گمراهی خود را ببینند و پایمالشان کنند. «أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا» (۲)و گاهی اطاعت از بزرگان را عامل سقوط خویش می دانند.

«أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلاَ» (۳)امّا انسان دارای اختیار و آزادی عمل است و نمی توانـد انحراف و خطای خود را تنها به گردن دیگران اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:«مراد از رهبران «هؤُلاءِ أَضَلُّونا» ،رهبران فاسد و ائمّه ی ظلم و جور می باشد». (۴)

در قیامت رهبران جور و پیروان آنها،هرکـدام دو برابر عـذاب می شونـد،زیرا قرآن در پاسـخ تقاضای منحرفان برای عـذاب دو برابر رهبران خود می فرمایـد:هم رهبران دو برابر کیفر دارنـد و هم پیروان آنهـا، «لِکُلٍّ ضِعْفٌ» رهبران،چون هم خود منحرف شدند و هم دیگران را منحرف کردند و امّا پیروان آنها نیز هم برای انحراف خود و هم برای این که با پیروی و حمایت خود به رهبران باطل رونق دادند.

پیام ها:

۱-در بهشت،کینه و دشمنی نیست،سراسر صلح و صفاست ولی در جهنّم،افراد یکدیگر را لعن و نفرین می کنند. «لَعَنَتْ أُخْتَها» چنانکه در آیه ی ۲۵ سوره ی عنکبوت می خوانیم: «یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً»

۲-جنّ نیز ماننـد انسان،تکلیف دارد و گنهکاران هردو سـرنوشتی مشابه دارنـد و در یک دوزخ قرار می گیرنـد. اَلْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِی النّارِ ... لَعَنَتْ أُخْتَها

۳-کفّار،یکباره وارد دوزخ نمی شوند،بلکه به ترتیب و نوبت. «کُلَّما دَخَلَتْ»

۴-ولایت ها،محبّت ها و حمایت های غیر الهی،در قیامت به کینه و نفرین و

ص :۶۲

۱- ۱) .زخرف،۶۷.

۲- ۲) .فصّلت،۲۹.

۳- ۳) .احزاب،۶۷.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

دشمنی تبدیل می شود. «لَعَنَتْ أُخْتَها»

۵-در قیامت،همه می کوشند تا گناه خود را به گردن دیگری اندازند یا برای خود شریک جرم پیدا کنند. «هٰؤُلاٰءِ أَضَلُّونٰا»

۶-گاهی انسان کیفرهایی می بیند که خود آگاه نیست. «وَ لٰكِنْ لاٰ تَعْلَمُونَ»

وَ قٰالَتْ أُولاٰهُمْ لِأُخْرٰاهُمْ فَمٰا كٰانَ لَكُمْ عَلَيْنٰا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِمٰا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ«۳۹»

و گروه پیشگام(در عذاب)،به پیروان خود می گویند:شما هیچ برتری بر ما ندارید،پس عذاب را به خاطر آنچه کسب می کردید،بچشید.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهٰا لاٰ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوٰابُ السَّمٰاءِ وَ لاٰ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيٰاطِ وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ«۴۰»

همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و مستکبرانه از آن اعراض کردند،درهای(رحمت)آسمان به روی آنان باز نمی شود و به بهشت وارد نمی شوند،تا آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد(یعنی نشدنی است)، و این گونه مجرمان را کیفر می دهیم.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند:«اعمال و ارواح مؤمنان به سوی آسمان برده می شود و درهای آسمان به روی آنان گشوده می شود؛امّا ارواح و اعمال کافران را که به آسمان بالا می برند ناگهان ندا داده می شود که«اهبطوا الی السّجّین»آن را به سوی دوزخ پایین ببرید». (۱)

«جمل»،یا به معنای شتر است،یا طناب ضخیمی که با آن کشتی را در ساحل مهار می کنند.

ص :۶۳

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

امّا در اینجا چون مقصود بیان محال بودن ورود کفّار به بهشت است،معنای شتر و عبور شتر از سوراخ سوزن،مناسب تر است.در تفسیر نمونه می خوانیم:کلمه ی«جَمَل»بیشتر در معنای شتر استعمال شده است و با توجّه به روایات،این معنا تناسب بیشتری دارد.

در انجیل لوقا نیز آمده است:«ورود شتر به سوراخ سوزن،آسان تر از ورود سرمایه داران و دولت مردان به ملکوت اعلی است». (۱)

شاید بتوان از ظاهر آیه ی ۴۰ استفاده کرد که بهشت در آسمان هاست و برای ورود به بهشت باید از درهای آسمانی گذشت. (۲)

حضرت علی علیه السلام فرمود:«درهای آسمان در پنج موقع باز است:هنگام نبرد مجاهدان اسلام،زمان نزول باران،هنگام تلاوت قرآن،موقع فجر و وقت ندای اذان». (۳)

بر خلاف آنکه درهای رحمت آسمان و زمین به روی مؤمنان با تقوا باز می شود، «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُریٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ» (۴)،درهای آسمانی به روی کافران معاند و تکذیب گر بسته شده و گشوده نمی شود. لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ ...

پیام ها:

۱-در قیامت رهبران گمراه،پیروان خویش را شریک خود در عذاب می دانند.

قالَتْ أُولاهُمْ لِأُخْراهُمْ ...

۲-اعمال و رفتار انسان،در نزول رحمت الهی و عدم نزول آن مؤثّر است. کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ ...

۳-تکذیب آیات الهی و نپذیرفتن معارف دین،سبب مسدود شدن تمام درهای رحمت و ورود به بهشت است. لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ ... وَ لا یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

۴-سنّت الهی،محروم کردن مجرمان از رحمت خویش در قیامت است. لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ ... وَ کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ

۱- ۱) .انجیل لوقا،باب ۱۸،آیه ۲۴.

۲- ۲) .تفاسیر المیزان و کبیر.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .اعراف،۹۶.

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهٰادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوٰاشٍ وَ كَذٰلِكَ نَجْزِى الظّالِمِينَ«۴۱»

برای مجرمان،در جهنّم بسترهایی است و از بالای سرشان پوشش هایی (از آتش)،و این گونه ستمگران را کیفر می دهیم.

نکته ها:

«مهاد»از«مهد»،به معنای بستر است.تعبیر به«مهاد»برای دوزخیان،نوعی تمسخر واستهزای آنان است،یعنی آرامگاه شان دوزخ است. (۱)«غَوٰاشٍ» جمع«غاشِيَة»،به معنای پوشش است و به خیمه نیز گفته می شود.

خداوند از گروه عنود و اعراض کننده،در آیه ی ۳۷ این سوره به عنوان کافر،در آیه ۴۰ به عنوان مجرم و در اینجا به عنوان ظالم یاد کرده است،زیرا آنکه آیات الهی را تکذیب کند، شایسته همه ی این القاب است.چنانکه در آیه ۲۵۴ سوره ی بقره می خوانیم: «وَ الْكٰافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ»

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تلاوت این آیه فرمودند:«جهنّم دارای طبقاتی از بالا و پائین است که معلوم نیست طبقات بالا بیشتر است یا طبقات پائین و کافران در میان طبقات قرار داشته و همواره در فشار می باشند.همچنین حضرت فرمودند:زیرانداز و رو انداز کافران در قبر،آتش جهنّم است». (۲)

پیام ها:

۱-دوزخ،سراسر وجود کفّار را از همه ی طرف فرامی گیرد. لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهٰادٌ وَ ...

غَوٰاشٍ چنانکه در آیات دیگر نیز می خوانیم: «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكٰافِرِينَ» (۳)، «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ» (۴)و «يَوْمَ يَغْشٰاهُمُ الْعَذٰابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (۵)

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .عنکبوت،۵۴.

۴- ۴) .زمر،۱۶.

۵- ۵) .عنکبوت،۵۵.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ«۴۲»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،(هر اندازه عمل کرده اند می پذیریم،زیرا)هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کنیم.

آنان همدم بهشتند،همانان در آن جاودانند.

پیام ها:

۱-بهشت جاودان،پاداش پیوند ایمان و اعمال صالح است. وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ ... أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ

۲-گرچه بهتر،انجام همه ی کارهای شایسته است، «وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» امّا در عمل،هر کس به اندازه ی توانش مسئول است. «لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها»

۳-در اسلام،تکلیف،طاقت فرسا نیست. «وُسْعَها» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» (۱)و «یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» (۲)

وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ وَ نُودُوا أَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّهُ أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۴۳»

و هرگونه کینه ای را که در سینه های آنان بود برکنده و زدودیم(تا در صفا و صمیمیّت با هم زندگی کنند)،از زیر(قصرهای)شان نهرها جاری است و می گویند:خدا را شکر که ما را به این(راه)هدایت کرد و اگر خداوند هدایتمان

۱- ۱) .حج،۷۸.

۲- ۲) .بقره،۱۸۵.

نمی کرد،ما(به خودی خود)هدایت نمی شدیم.بی شک فرستادگان پروردگارمان به راستی و درستی به سراغ ما آمدند و به آنان(هدایت یافتگان)خطاب می شود:

این همان بهشتی است که به خاطر عملکردتان وارث آن شده اید.

نکته ها:

«غَلَّ»،به معنای نفوذ مخفیانه است،به کینه و حسدی که مرموزانه در جان انسان نفوذ می کند نیز غِل گویند.

در آیات قبل خواندیم:دوزخیان همدیگر را لعن و نفرین می کنند،اینجا می فرماید:

بهشتیان هیچ کینه ای از یکدیگر در دل ندارند و میان آنها صلح،صفا و محبّت است و با این که در بهشت تفاوت درجات هست؛امّا هیچ یک نسبت به دیگری کینه و کدورت و حسد نمی ورزد.

نهرهای بهشتی پر آب است،زیرا خداوند به جای جریان آب فرمود:«نهرها جاری است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:نهرهای بهشتی از زیر مسکن بهشتیان جاری است». (۱)

طبق احادیث،هر مؤمن و کافری در بهشت و دوزخ مکانی دارد،ولی مؤمن،جایگاه بهشتی کافر را به ارث می برد و کافر جایگاه دوزخی مؤمن را. (۲)از این حدیث استفاده می شود که درهای سعادت و شقاوت به روی همه باز است و هیچ کس از ابتدا برای بهشت یا دوزخ خلق نشده است،بلکه انتخاب و عمل او مسیر و سرنوشتش را معیّن می کند. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به مردم فرمودند:«معاشر النّاس سلّموا علی علیّ بامره المؤمنین»ای مردم! به علیّ به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید و بگویید:الحمدللّه الّذی هدنا لهذا.... (۴)

امام هادی علیه السلام فرمود:«در روز قیامت،پیامبر و حضرت علی و تمام ائمّه علیهم السلام در برابر مردم قرار می گیرند و در این هنگام شیعیان می گویند:الحمد للّه الّذی هدانا لهذا.... (۵)

ص: ۶۷

۱- ۱) .بحار،ج۸،ص ۱۶۰.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .تفسیر اثنی عشری؛کافی،ج ۱،ص۴۱۸.

پیام ها:

۱-زندگی که در آن کینه نباشد،زندگی بهشتی است. «مِنْ غِلٍّ»

۲-در بهشت،صفای باطن و ظاهر یک جا جمع است. «نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ»

۳-اهل بهشت،به ذکر و ستایش خدا مشغولند. «قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ»

۴-بهشتیان،از لطف خدا شاکرند واز هدایت شدنشان مغرور نیستند. «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا»

۵-بهشتیان به اعمال و کارهای خود متّکی نیستند. «هَدانَا اللّهُ»

۶-عقل و علم و تلاش به تنهایی کافی نیست،عنایت و امداد الهی نیز برای هدایت لازم است. «لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ»

۷-انبیا،وسیله ی هدایتند و هدایتشان همراه با حقّ است.خودشان،حرفشان، عملشان،شیوه ها و وعده هایشان همه حقّ است. «لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ»

۸-بهشت در برابر عمل است،نه امید و آرزو. «أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» حضرت علی علیه السلام می فرماید:از کسانی مباش که آخرت را بدون عمل آرزو می کنند.

«لا تکن ممن یرجوا الآخره بغیر العمل» (۱)

وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابَ النّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقًّا قالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ أَنْ لَعْنَهُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ«۴۴»

و اهل بهشت،دوزخیان را صدا زنند که ما آنچه را پروردگارمان وعده داده بود، حقّ و راست یافتیم(و به آن رسیدیم)،آیا شما وعده های پروردگارتان را حقّ یافتید؟(ما در لذّت و نعمتیم،آیا شما هم در رنج و عذابید؟)گویند:آری.پس منادی میان آنان اعلام کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۱۵۰.

نکته ها:

در این که مؤذّنِ قیامت چه کسی است اقوالی بیان شده،از جمله:خداوند،اسرافیل، جبرئیل،مأموران جهنّم و مأموران بهشت؛امّا در روایات شیعه (۱)و برخی احادیث اهل سنّت(مانند روایات حاکم حَسکانی)می خوانیم که آن مؤذّن،حضرت علی علیه السلام است، همان گونه که سوره برائت را که شامل اعلام برائت از مشرکین در دنیا بود در مکّه خواند، قرائت قطعنامه های برائت و لعنت الهی نسبت به مشرکان،در آخرت نیز از زبان علی علیه السلام خواهد بود. (۲)همچنان که به بهشتیان نیز آن حضرت سلام خواهد داد. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر،خطاب به کشته ی مشرکان فرمود:

«انّا وجدنا ما وعد ربّنا حقّاً فهل وجدتم ما وعد ربّکم حقّاً» ،اصحاب سؤال کردند:چگونه با اجسادی که مرده اند تکلّم می کنید؟حضرت فرمودند:«به خدا سوگند! همه ی آنان کلام مرا بهتر از شما شنیدند.

چنانکه حضرت علی علیه السلام نیز کشته های خوارج را با همین آیه مورد خطاب قرار دادند». (۴)

پیام ها:

۱-در قیامت،بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو می کنند. وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابَ النّارِ ...بهشت و جهنّم به گونه ای است که بهشتیان پس از استقرار، می توانند از دوزخیان خبر بگیرند.

۲-در قیامت مؤمنان و کافران،وعده های الهی را حقّ و عملی می یابند. «قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا»

۳-خداوند توسط اهل بهشت،از دوزخیان اعتراف می گیرد،تا شرمندگی و فشار بیشتری بر آنان وارد شود. (۵)«قالُوا نَعَمْ»

ص: ۶۹

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری.

۴- ۴) .تفسیر اثنی عشری.

۵- ۵) .تفسیر المیزان.

اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ وَ یَبْغُونَهٰا عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ کٰافِرُونَ«۴۵»

(ستمگران)آنان اند که(مردم را)از راه خدا باز می دارند و(با القای شبهات) می خواهند آن را کج و منحرف نشان دهند و همانها به آخرت،کافرند.

نکته ها:

راه خدا،راه توحید،تسلیم،ایمان،هجرت وجهاد است.ستمگران،با ایجاد شبهه ووسوسه، با تبلیغ وتضعیف،با ایجاد بدعت ها وخرافات و نیز مقابله با رهبران حقّ و یأس آفرینی ها و کارشکنی های دیگر،می خواهند راه خدا را ببندند یا در آن تغییر و انحراف به وجود آورند.

پیام ها:

۱-هرگونه جلوگیری از راه خدا وایجاد انحراف در آن،ظلم است، لَعْنَهُ اللّهِ عَلَی الظّٰالِمِینَ اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ ...و ظلم فرهنگی از بزرگ ترین ظلم هاست. «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّهِ»

۲-دشمن اگر بتواند،آشکارا می جنگد و راه حقّ را می بندد، «یَصُدُّونَ» و با طرح و نقشه هایش راه حقّ را کج جلوه داده و آن را منحرف می کند. «یَبْغُونَهٰا عِوَجاً»

۳-ستمگران،منع کنندگان از راه حقّ،مخرّبان دین و منکران قیامت،همه اهل جهنّم می باشند.(این آیه و آیه ی قبل)

وَ بَیْنَهُمٰا حِجٰابٌ وَ عَلَی الْأَعْرٰافِ رِجٰالٌ یَعْرِفُونَ کُلاًّ بِسِیمٰاهُمْ وَ نٰادَوْا أَصْحٰابَ الْجَنَّهِ أَنْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوهٰا وَ هُمْ یَطْمَعُونَ«۴۶»

و میان آن دو(بهشتیان و دوزخیان)حجابی است و بر اعراف،(بلندی میان دوزخ و بهشت)مردانی هستند(از اولیای خدا)که همه(اهل بهشت و جهنّم)را از سیمایشان می شناسند و بهشتیان را که هنوز به بهشت وارد نشده اند،ولی امیدوارند،ندا می دهند که سلام بر شما باد.

نکته ها:

مراد از«حجاب»در این آیه،شاید همان دیواری باشد که در آیه ی ۱۳ سوره ی حدید می خوانیم که میان بهشتیان و دوزخیان دیواری زده می شود که سمت بیرونی آن،عذاب و قسمت درونی اش رحمت است. «فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بٰابٌ بٰاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظٰاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذٰابُ» (۱)

«اعراف»جمع«عرف»،به معنای مکان بلند است.در قرآن تنها در همین مورد از اعراف و اهل آن سخن به میان آمده و این سوره نیز به خاطر همین آیه اعراف نام گرفته است.

در روایات وتفاسیر،نظرات مختلفی درباره ی اهل اعراف به چشم می خورد.برخی آنان را اولیای خدا دانسته اند که بر بلندیی میان بهشت و جهنّم قرار می گیرند و از سیمای مردم، همه ی آنها را می شناسند،بهشتیان را سلام و تبریک می گویند و از سرنوشت دوزخیان نگرانند؛امّا برخی آنان را افراد ضعیفی معرّفی می کنند که گناهان و عباداتی دارند و منتظر لطف خدایند(آنگونه که از آیه ی ۱۰۶ سوره ی توبه استفاده می شود).

شاید بتوان گفت که صاحب و محور اصلی اعراف،اولیای خدایند و افراد ضعیف،در حاشیه قرار دارند.نیکوکاران به بهشت می روند ومجرمان به دوزخ،افراد متوسّط وضعیف در اعراف گرفتار و منتظر سرنوشت می مانند،ولی اولیای خدا که بر اعراف قرار دارند،به کمک آنان برخاسته و شفاعت می کنند.این بیان از جمع نظریات مفسّران و روایات استفاده می شود.

در روایات می خوانیم که اصحاب اعراف شهدایی هستند که نواقصی در پرونده آنان است، (۲)یا افرادی هستند که خوبی ها و بدی های آنان یکسان است،اگر خداوند آنان را به دوزخ ببرد به خاطر گناهانشان است و اگر به بهشت ببرد از رحمت اوست. (۳)

پیام ها:

۱-رفتار و خصلت های دنیوی،سیمای انسان را به گونه ای می کند که در قیامت

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر درّالمنثور.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج ۲،ص ۳۸۱.

دیگران با نگاه او را می شناسند. «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمٰاهُمْ» البتّه شناسایی به این شکل،در دنیا نیز ممکن است،چنانکه خداوند در باره ی منافقان به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَ لَوْ نَشٰاءُ لَأَرَيْنٰاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمٰاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (۱)

۲-برای ورود به بهشت،لطف و عنایت الهی لازم است. أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ ... هُمْ يَطْمَعُونَ

وَ إِذٰا صُرِفَتْ أَبْصٰارُهُمْ تِلْقٰاءَ أَصْحٰابِ النّٰارِ قٰالُوا رَبَّنٰا لاٰ تَجْعَلْنٰا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ«۴۷»

و هرگاه چشمان آنان(اهل اعراف که هنوز به بهشت نرفته اند)ناخواسته به سوی دوزخیان گردانده شود گویند:پروردگارا! ما را همراه ظالمان قرار مده.

نکته ها:

اعرافیان به اهل بهشت نگاه می کنند و آنان را می شناسند و سلام می کنند؛امّا به اهل دوزخ نگاه نمی کنند،بلکه چشمشان ناخواسته به آنان می افتد. «صُرِفَتْ أَبْصٰارُهُمْ»

اصحاب اعراف،در دعایشان نمی گویند:«ما را اهل آتش قرار مده،بلکه می گویند:ما را همنشین ظالمان مگردان.گویا مجالست با ستمگر،بدتر از آتش دوزخ است». (۲)

وَ نٰادىٰ أَصْحٰابُ الْأَعْرٰافِ رِجٰالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمٰاهُمْ قٰالُوا مٰا أَغْنىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مٰا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ«۴۸»

و اصحاب اعراف،(اولیای خدا که میان بهشت و جهنّم بر جایگاه بلندی مستقرّند)مردانی(از اهل دوزخ)را که به سیمایشان می شناسند،ندا می دهند و می گویند:جمعیّت و جمع آوری شما(از مال،مقام،همسر و فرزند)و آنچه همواره بدان تکبّر می کردید،به حال شما سودی نداشت.

ص: ۷۲

۱- ۱) .محمّد،۳۰.

۲- ۲) .تفسیر روح المعانی.

نکته ها:

سلمان فارسی می گوید:«بیش از ده مرتبه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:«یا علیّ انّک و الاوصیاء من بعدک اعراف بین الجنّه و النار»، (۱)یا علی! تو و امامان پس از تو،اصحاب اعراف میان بهشت و جهنّم هستید و هرکس به شما معرفت داشت وارد بهشت می شود و هرکس منکر ولایت شما باشد،وارد جهنّم می شود». (۲)

پیام ها:

۱-در قیامت علاوه بر عذاب الهی،سرزنش هایی هم از انسان ها نصیب دوزخیان می شود. قٰالُوا مٰا أَغْنیٰ عَنْکُمْ ...

۲-مال،قدرت،دوستان و طرفداران،عامل نجات نیستند. «مٰا أَغْنیٰ عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ» خود انسان نیز در قیامت به این حقیقت اعتراف می کند. «مٰا أَغْنیٰ عَنِّی مٰالِیَهْ» (۳)

أَ هٰؤُلاٰءِ الَّذِینَ أَقْسَمْتُمْ لاٰ یَنٰالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَهٍ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لاٰ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ«۴۹»

(به مستکبران خطاب می شود:)آیا اینان(بهشتیان)،همان کسانند که (شما در دنیا)سوگند یاد کردید رحمت الهی شامل حالشان نمی شود؟ (اکنون ببینید که به آنان گفته می شود:)وارد بهشت شوید،بی آنکه خوفی بر شما باشد یا اندوهگین شوید.

نکته ها:

در دنیا کافران مغرور،مؤمنان را تحقیر می کنند و می گویند که رحمت خدا شامل اینان نمی شود.غافل از آنکه ایمان و اعمال صالح،آنان را مشمول رحمت الهی قرار می دهد و خطابِ «ادْخُلُوا الْجَنَّهَ» را دریافت می کنند.

دریافت رحمت الهی،ایمان و عمل صالح لازم دارد،نه مال و مقام.علاوه بر آنکه رحمت

۱- ۱) .بحار،ج ۸،ص۳۳۷.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳) .حاقّه،۲۸.

خدا به دست مستکبران نیست تا میان هر کس که بخواهند تقسیم کنند. «أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ» (۱)

پیام ها:

۱-فقر و گمنامی مؤمنان در دنیا،نشانه ی محرومیّت آنان در قیامت نیست.

أَ هؤُلاءِ الَّذِینَ ...

۲-نسبت به این که چه کسانی شایسته ی دریافت رحمت الهی هستند یا نیستند، زود قضاوت نکنیم. «أَقْسَمْتُمْ لا یَنالُهُمُ اللّهُ بِرَحْمَهٍ»

۳-در بهشت،حزن و اندوه نیست. «وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»

وَ نادی أَصْحابُ النّارِ أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالُوا إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ« ۵۰»

و دوزخیان اهل بهشت را ندا دهند و گویند:کمی از آب یا از آنچه خداوند روزی شما کرده است بر ما فرو ریزید! (بهشتیان)گویند:خداوند این آب و نعمت ها را بر کافران حرام کرده است.

نکته ها:

یکی از نام های قیامت، «یَوْمَ التَّنادِ» (۲)است.یعنی روزی که نداها بلند و استمداد و فریاد در کار است و بهشتیان و دوزخیان همدیگر را صدا می زنند.

پیام ها:

۱-بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو دارند و صدای یکدیگر را می شنوند.

وَ نادی ...

۲-اوّلین درخواستِ دوزخیان،آب است. مِنَ الْماءِ ...

ص: ۷۴

۱- ۱) .زخرف،۳۲.

۲- ۲) .غافر،۳۲.

۳-آنان که در دنیا توشه ای برای آخرت برندارند،در قیامت دست گدایی و نیازشان پیش همه دراز است. أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ ...

۴-ناله ی مجرمان در قیامت،بی فایده است. «إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُما»

۵-نعمت های آخرت،مخصوص مؤمنان است. «حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ»

۶-خداوند و بهشتیان بخیل نیستند،ولی کیفر کافرانی که در دنیا مؤمنان فقیر را اذیّت می کردند،تحریم نعمت ها در قیامت است. «حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ»

اَلَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ کَما نَسُوا لِقاءَ یَوْمِهِمْ هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ«۵۱»

کسانی که(در دنیا)دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت،پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می کردند،(ما نیز)امروز آنان را به فراموشی می سپاریم.

نکته ها:

«لهو»،به معنای غفلت انسان از کارهای اساسی است و«لعب»آن است که انسان هدفی خیالی و غیر واقعی داشته باشد. (۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: «نَنْساهُمْ» یعنی آنان را ترک می کنیم،چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند،ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می کنیم». (۲)

پیام ها:

۱-مسخره کردن دین،مغرور شدن به دنیا،فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، همه از نشانه های کافران است. «الْکافِرِینَ اَلَّذِینَ اتَّخَذُوا»

۲-کفّار،احکام دین را که جدّی است به بازی می گیرند. «دِینَهُمْ لَهْواً» و در عوض

ص: ۷۵

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین

دنیا که بازیچه ای بیش نیست را جدّی گرفتند.

۳-تحقیر دین،ذلّت آخرت را به همراه دارد.کسانی که دین را به بازی می گیرند، در قیامت التماس می کنند. «أَفِيضُوا عَلَيْنا - دِينَهُمْ لَهْواً»

۴-زندگی دنیوی فریبنده است. «غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا»

۵-فریفتگی به دنیا،زمینه ی بازی گرفتن دین است. لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ ...

۶-کیفر الهی با اعمال ما تناسب دارد. «نَنْساهُمْ كَما نَسُوا»

۷-انکار مستمرّ آیات الهی،موجب محرومیّت از بهشت و مواهب آن است. «ما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ»

۸-فراموش کردن خداوند در دنیا،سبب فراموش شدن انسان در قیامت می شود.

«نَنْساهُمْ كَما نَسُوا» چنانکه در جای دیگر یاد خداوند را مایه ی یاد او از انسان می داند. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (۱)

۹-انکارمستمرّ وبدون توبه،رمز بدبختی وهلاکت انسان است. كانُوا ... يَجْحَدُونَ

وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ«۵۲»

و حال آنکه در حقیقت ما برایشان کتابی آوردیم که آن را بر اساس علم (آگاهانه)،تفصیل دادیم تا هدایت و رحمتی برای اهل ایمان باشد.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

انّ اللّه سبحانه لم یعظ احداً بمثل هذا القرآن ...خداوند هیچ کس را به مانند قرآن موعظه نکرده است،زیرا قرآن،ریسمان محکم و أمن الهی است،بهار قلب ها و چشمه سار علم می باشد و برای قلب و دل انسان،جلایی به جز قرآن نیست،با وجود اینکه یاددارندگان رفتند و مشتی فراموش کنندگان ماندند. (۲)

۱- ۱) .بقره،۱۵۲.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۷۶.

پیام ها:

۱-خداوند به وسیله ی کتاب،اتمام حجّت کرد و انسان را از مغرور شدن به دنیا و فراموشی آخرت وانکار آیات،(در آیه قبل)نجات می دهد. «لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ» صدها چراغ دارد و بیراهه می رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

۲-آوردن کتاب هدایت و رحمت،کار خداوند است که آن را بخش بخش و به تدریج نازل کرده است. «لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ»

۳-وحی خداوند،بر اساس علم الهی به نیازهای انسان و جهان است. «بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ»

۴-کتاب و علم الهی،بسیار با عظمت است.کتاب...علم هر دو نکره است.

۵-هدایت با قرآن،از بزرگ ترین رحمت و لطف های خداوند به مؤمنان است.

«هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

۶-قرآن،هدایت گر اهل باور است،نه انسان های لجوج و بهانه گیر. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ«۵۳»

آیا(کافران)جز تأویل کتاب(تحقّق تهدیدهای قرآن)،انتظار دیگری دارند؟روزی که تأویل کتاب(و نشانه های حسابرسی)فرارسد،کسانی که آن(روز قیامت)را از پیش(در دنیا)فراموش کرده بودند،خواهند گفت:همانا رسولان پروردگارمان حقّ را آوردند(ولی ما نپذیرفتیم)،آیا برای ما شفعیانی هست تا شفاعتمان کنند یا (ممکن است)ما به دنیا بازگردانده شویم تا کاری جز آنچه می کردیم انجام دهیم؟(این حسرت ها بی فایده است،)قطعاً آنان سرمایه خود را باخته و آنچه به دروغ می ساختند(و بت ها را شفیعان خود می پنداشتند)،از کف دادند.

ص: ۷۷

نکته ها:

مراد از تأویل در این آیه،به قرینه ی جملات بعد،تحقّق تهدیدها و وعده های الهی در مورد کیفر و پاداش در قیامت است.

در آیه ی ۴۳ این سوره،بهشتیان می گفتند: «لَقَدْ جٰاءَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بِالْحَقِّ» ،اینجا نیز اهل دوزخ همین اقرار را دارند.

چون آیه ی قبل مربوط به نزول«کتاب»است،بعضی مفسّران گفته اند:مراد از «نَسُوهُ» فراموش کردن کتاب آسمانی است.

پیام ها:

۱-خداوند در قرآن،منکران را توبیخ می کند که تا تحقّق تهدیدهای او را نبینند، ایمان نخواهند آورد. هَلْ یَنْظُرُونَ ...

۲-ناله ها،اعتراف ها و آرزوها در قیامت،به جایی نمی رسد.پس باید در دنیا هشدارهای قرآن را جدّی بگیریم. یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ ...

۳-خسارت بزرگ،فراموش کردن قرآن و قیامت است. «نَسُوهُ»

۴-قیامت،روز آگاهی و بیداری است. «قَدْ جٰاءَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بِالْحَقِّ»

۵-رسالت پیامبران در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیّت خداوند است. «قَدْ جٰاءَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بِالْحَقِّ»

۶-کافران،دین و آخرت را جدّی نمی گیرند،روز قیامت که متوجّه ی خطای خود می شوند،آرزوی برگشت می کنند،ولی این آرزو،بیهوده است. «أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ» در جای دیگر می فرماید:آنان اگر هم بازگردند،همان کارها را ادامه می دهند. «وَ لَوْ رُدُّوا لَعٰادُوا لِمٰا نُهُوا عَنْهُ» (۱)

۷-شفاعت برای همه نیست. «فَهَلْ لَنٰا مِنْ شُفَعٰاءَ»

۸-در قیامت،خبری از جلوه و تأثیر طاغوت ها،بت ها،ثروت ها و قدرت ها

ص: ۷۸

۱- ۱) .انعام،۲۸.

نیست. ضَلَّ عَنْهُمْ ...

إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ«۵۴»

همانا پروردگار شما خداوندی است که در شش روز(و دوران)آسمان ها و زمین را آفرید و سپس بر عرش(جایگاه قدرت و تدبیر جهان)مستولی شد.او روز را به وسیله ی شب که به سرعت آن را دنبال می کند، می پوشاند و خورشید و ماه وستارگان را(آفرید)که تسلیم فرمان اویند.

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر تنها از آنِ اوست! خجسته و مبارک است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از محو شدن هر چیز و هر کس در قیامت بود،جز خداوند، ضَلَّ عَنْهُمْ ...در اینجا معرّفی پروردگار واقعی است.

«یَوْمَ» ،غیر از«نهار»است.«نهار»،روزِ در برابر شب است،ولی«یوم»،گاهی به معنای روز است و گاهی به معنای شبانه روز و گاهی هم به روزگار و دوران،یوم گفته شده است و در این آیه،معنای اخیر مراد است.

«تَبارَکَ» از«برکات»،به معنای بقا و ماندگاری است.«برک»،سینه ی شتر است،وقتی که شتر سینه اش را بر زمین می گذارد،نشانه ی استقرار و ماندن اوست.آنگاه به هر صفتی که پایدار و بادوام باشد و هر موجودی که دارای عمر طولانی یا آثار مستمرّی باشد،برکت گفته شده است.«بِرکه»،نیز جایی است که مدّتی طولانی آب در آن می ماند و ذخیره می شود.

با توجّه به قرائن موجود در این آیه و آیات دیگر،منظور از«خلق»،آفرینش نخستین و

منظور از«امر»،جعل و وضع قوانین حاکم بر هستی است که آفریده ها را در مسیر خود هدایت می کند. (۱)

«اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ» ،کنایه از قدرت،سلطه،تدبیر،هدایت و اداره ی کامل جهان است.در زبان فارسی هم،بر تخت نشاندن یا بر تخت نشستن،یعنی بر اوضاع مسلّط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن.البتّه ممکن است«عرش»،کنایه از جهان ماورای ماده و «کرسیّ»کنایه از جهان مادّه باشد،چنانکه در آیهالکرسی می خوانیم: «وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ». (۲)

همان گونه که خداوند خورشید و ماه و ستارگان را برای هدایت و استفاده ی مخلوقات مسخّر آنان قرار داد،رسالت و امامت و اهل بیت علیهم السلام را نیز در مسیر استفاده و هدایت آنان قرار داد،چنانکه به نقل شیعه و سنّی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«النّجوم أمان لاهل الارض و اهل بیتی أمان لامّتی» (۳)

خداوند گرچه قدرت دارد که همه ی هستی را در یک لحظه خلق کند،ولی تأنّی و تدریج، سنّت اوست،لذا هستی را در شش دوره آفریده است.چنانکه عجله و شتاب بی دلیل،امری شیطانی و راه نفوذ و تسلّط اوست.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«التّأنّی من الرّحمن و العجله من الشیطان».حضرت علی علیه السلام نیز فرمود:«اگر خدا می خواست آسمان و زمین را در کمتر از یک چشم بهم زدن می آفرید،ولی ترتیب و مرور را مثالی برای امنای خود و حجّتی بر خلقش قرار داد». (۴)مولوی می گوید:

مکر شیطان است تعجیل و شتاب

خوی رحمن است صبر و احتساب

با تأنّی گشت موجود از خدا

تا به شش روز این زمین و چرخ ها

ورنه قادر بود کز کُن فَیکون

صد زمین و چرخ آوردی برون

آدمی را اندک اندک آن همام

تا چهل سالش کند مردی تمام

این تأنّی از پی تعلیم توست

صبر کن در کار،دیر آی و درست

ص:۸۰

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .تفسیر اثنی عشری.

پیام ها:

۱-آفریدگار هستی،لایق تدبیر و مدیریّت آن است. رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ ...

۲-عرش،مرکز مدیریّت و تصمیم گیری خداوند است. «اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ»

۳-تعقیب دائمی شب و روز،تنها با کروی بودن و حرکت داشتن زمین ممکن است. «یَطْلُبُهُ حَثِیثاً»

۴-هستی،هم نظام دارد و هم تسلیم اراده ی خداست. «مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ»

۵-هم آفرینش به دست خداست،هم اداره و تدبیر آفریده ها. «لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ»

۶-خداوند سرچشمه ی برکات است. «تَبارَکَ اللّهُ»

۷-نزول برکات،از ربوبیّت خداوند است. «تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ»

۸-تمام هستی در حال تکامل و تحت تربیت الهی است. «رَبُّ الْعالَمِینَ»

اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ«۵۵»

پروردگارتان را با تضرّع و پنهانی بخوانید،قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفری بعضی اصحاب را دیدند که با فریاد دعا می کنند،حضرت فرمودند:«آرام دعا کنید». (۱)حضرت زکریّا نیز خداوند را در پنهانی و با اخلاص ندا می کرد.

«نادی رَبَّهُ نِداءً خَفِیًّا» (۲)زیرا نشانه ی ادب است چنانکه خداوند به مؤمنان می فرماید:

بلندتر از صدای پیامبر او سخن نگویید. «لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ» (۳)وممکن است صدای بلند در عبادت ونیایش،زمینه ساز تظاهر و ریا باشد.

تضرّع و ناله در دعا،نشانه ی توجّه انسان به کمبودها و نیازهای خود و عامل شکستن غرور و خودخواهی است.زیرا آنکه خود را قوی و غنی بداند،در برابر هیچ کس ناله و

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و کبیر فخررازی.

۲- ۲) .مریم،۳.

۳- ۳) .حجرات،۲.

درخواستی ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:«تضرّع در دعا،دستان را به طرف آسمان بلند کردن و دعا نمودن است»، (۱)پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین دعا می کرد و سلمان فارسی از آن حضرت نقل کرده که فرمود:«خداوند حیا می کند دستی را که به دعا بلند شود محروم برگرداند». (۲)

پیام ها:

۱-پس از خداشناسی،خداپرستی لازم است. «ادْعُوا رَبَّكُمْ» در آیه ی قبل، خداشناسی مطرح شد،در این آیه خداپرستی.

۲-بهتر است دعا با استمداد از کلمه ی«ربّ»و همراه تضرّع و زاری و پنهانی باشد. «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً» دعای پنهانی از ریا دور و به اخلاص نزدیک تر است.

۳-دعا وقتی مؤثّر است که خالصانه و همراه با تضرّع باشد. «تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً»

۴-با تمام وجود و با کمال خضوع خدا را بخوانیم وزبانمان نماینده همه ی وجود ما باشد. اُدْعُوا ... تَضَرُّعاً

۵-گردنکشان و تجاوزکاران،از لطف و محبّت الهی محروم می باشند. «إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

۶-دعا نکردن،دعای بی تضرّع و دعای ریائی،از نمونه های سرکشی و تجاوز است. «الْمُعْتَدِينَ»

وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ«۵۶»

پس از اصلاح زمین،در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید،قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

ص: ۸۲

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص ۴۸۱.

۲- ۲) .تفسیر قرطبی.

نکته ها:

آیه ی قبل،رابطه ی انسان با خدا را مطرح کرد،این آیه رابطه ی انسان با مردم را.

امام باقر علیه السلام فرمود:«خداوند به واسطه ی پیامبر و قرآن،زمین را اصلاح کرد و فرمود:بعد از اصلاح فساد نکنید». (۱)آری،آمدن هریک از انبیا،یک اصلاح بزرگ اجتماعی را بدنبال دارد و انحراف از آیین و دستورات آنان،عامل فساد و تباهی در جامعه است.

بین دو فرمان «ادْعُوا» در آیه ی قبل و این آیه،جمله ی «لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه ی اجتماعی باشد،نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

این آیه و آیه ی قبل،شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه های استجابت را مطرح کرده است،که عبارتند از:

الف:دعا،همراه با تضرّع. «تَضَرُّعاً»

ب:دعا،پنهانی و دور از ریا. «تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً»

ج:دعا،بدون تجاوز از مرز حقّ. «إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ»

د:دعا،همراه بیم و امید. «خَوْفاً وَ طَمَعاً»

ه:دعا،بدون تبهکاری. «لا تُفْسِدُوا»

و:دعا،همراه با نیکوکاری. «الْمُحْسِنِینَ»

لقمان حکیم به فرزندش فرمود:«فرزندم! اگر دل مؤمن را بشکافند در آن دو نور خواهند یافت؛یکی نور ترس الهی و دیگری نور امید و رحمت که هر دو با هم یکسانند». (۲)

پیام ها:

۱-جامعه ی اصلاح شده نیز در معرض خطر است. وَ لا تُفْسِدُوا ... بَعْدَ إِصْلاحِها

۲-انقلابیون اصلاحگر،بی نیاز از دعا و مناجات نیستند. وَ ادْعُوهُ خَوْفاً ...

۳-آبادی های زمین را تخریب نکنید. «وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها»

ص:۸۳

۱- ۱) .کافی،ج۸،ص۵۸.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۴-انسان باید میان خوف و رجا باشد.این اعتدال را خداوند،«احسان»نامیده است. «قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

۵-سیره و روش نیکوکاران،دوری از فساد است. لاٰ تُفْسِدُوا ... قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

۶-احسان،زمینه ساز دریافت رحمت الهی است و بدون آن،انتظار رحمت بی جاست. «قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» آری،دعای مستجاب همراه بانیکوکاری است.

۷-دست نیاز به جانب حقّ دراز کردن و دوری از فساد،احسان است. وَ لاٰ تُفْسِدُوا ... وَ ادْعُوهُ ... قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيٰاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتّٰى إِذٰا أَقَلَّتْ سَحٰاباً ثِقٰالاً سُقْنٰاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنٰا بِهِ الْمٰاءَ فَأَخْرَجْنٰا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰاتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ«۵۷»

و اوست که بادها را پیشاپیش(باران)رحمتش به بشارت می فرستد،تا آنکه(باد)ابرهای سنگین(پر آب)را به آسانی حمل کند(و آن را)به سرزمین مرده روانه کنیم،پس به این وسیله،آب(باران)نازل کردیم و به واسطه ی آن هرگونه میوه ای را(از زمین)رویاندیم و برآوردیم.مردگان را نیز این گونه(از زمین)بیرون خواهیم آورد،باشد که شما(با دیدن حیات زمین پس از مرگ)متذکّر شوید.

نکته ها:

در آیات قبل،خداشناسی و خداپرستی مطرح بود و اینجا معاد و برای هر یک از مبدأ و معاد،به مسائل طبیعی و نظام آفرینش استدلال شده است.

کلمه ی «أَقَلَّتْ» یعنی به آسانی حمل کردن،و این نشان دهنده ی آن است که بادها به قدری قوی هستند که ابرهای پر آب و سنگین را به آسانی جابه جا می کنند.

ص :۸۴

پیام ها:

۱-قوانین طبیعی با همه پیچیدگی و نظمی که دارند،تحت اراده پروردگار است و نباید انسان را از مبدأ هستی غافل کند. «هُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ» (در فرمول های علمی و قوانین مادّی غرق نشوید،هدایت و حرکت بادها و نزول باران و رویش گیاهان،با تدبیر خداوند است)

۲-منکران معاد،برهانی ندارند و تنها استبعاد می کنند.بیان نمونه های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده ی گلابی،سیب و انار که در خاک پخش هستند،نظیر جمع شدن ذرّات مردگان است و این نمونه ها برای رفع آن استبعاد کافی است. «کَذٰلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتیٰ»

۳-مرگ،به معنای فنا و نیستی نیست،بلکه تغییر حالت است،همان گونه که زمین مرده،به معنای زمین معدوم و نابود شده نیست. سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ ...

فَأَخْرَجْنا ... کَذٰلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتیٰ

وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِی خَبُثَ لاٰ یَخْرُجُ إِلاّٰ نَکِداً کَذٰلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ«۵۸»

و سرزمین پاک(و آماده)،گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید.

امّازمینی که خبیث(و شوره زار)است،جز محصولی اندک و بی فایده بیرون نمی دهد.ما این چنین آیات خویش را برای گروه شکرگزار، گونه گون بیان می کنیم.

نکته ها:

کلمه ی«نَکد»،به معنای چیزی است که در آن خیری نباشد،«نبات نَکد»،به معنای گیاه کم و بی فایده می باشد.

زمین شوره سنبل بر نیارد

در او تخم و عمل ضایع مگردان

اگر با دید وسیع به این آیه بنگریم،شاید بتوان یکی از مصادیق سرزمین پاک را که

محصول پاک می دهد،خانواده ی پاک بدانیم.

گوهر پاک بباید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

آیات قرآن،مثل بارانِ رحمت است،هنگامی که بر دلهای آماده تلاوت شود،شناخت و عشق و ایمان و تلاش در پی دارد،ولی نااهلان را جز لجاجت و دشمنی نمی افزاید: «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مٰا هُوَ شِفٰاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لاٰ يَزِيدُ الظّٰالِمِينَ إِلاّٰ خَسٰاراً» (۱)باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار،خس

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:مثل ما بعثنی اللّه من الهدی و العلم کمثل الغیث الکثیر اصاب ارضاً...مبعوث شدن من با علم و هدایت بر مردم،همانند باریدن باران بسیار زیادی است که بعضی زمین ها آن را می گیرند و بعضی نمی گیرند.چنانکه بعضی دستورات مرا می گیرند و عالم و فقیه می شوند و بعضی سربلند نکرده و هدایت نمی شوند». (۲)پس قلب طیّب همانند سرزمین طیّب و قلب خبیث مانند سرزمین خبیث و غیر بارور است.

پیام ها:

۱-تنها نزول رحمت برای سعادت کافی نیست،قابلیّت و ظرفیّت محل هم لازم است. «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ»

۲-گرچه نظام طبیعت،بر قوانین خاص خود استوار است؛امّا همه چیز زیر نظر و با اراده و اذن پروردگار صورت می پذیرد. «بِإِذْنِ رَبِّهِ»

۳-نه یک تذکّر کافی است و نه تذکّرات یکنواخت کارساز است،بلکه ارشاد و تبلیغ باید متعدّد و متنوّع باشد تا به نتیجه نزدیک شویم. «نُصَرِّفُ الْآيٰاتِ»

۴-گرچه قرآن برای همه مایه ی هدایت است؛امّا تنها شاکران بهره می گیرند.

«نُصَرِّفُ الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»

ص: ۸۶

۱- ۱) .اسراء،۸۲.

۲- ۲) .تفسیر منهج الصادقین.

لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ«۵۹»

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم.پس به مردم گفت:ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او برای شما خدا و معبودی نیست.همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ«۶۰»

سران قوم او گفتند:همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم.

نکته ها:

نمونه ی«بلد خبیث»که در آیه ی قبل مطرح بود،قوم نوح بودند که هر چه حضرت نوح فریاد زد،به جایی نرسید.داستان حضرت نوح علیه السلام در سوره های نوح،صافّات،اسراء،احزاب، یونس،مؤمنون و قمر آمده است.

«خوف»،جنبه مثبت نیز دارد،ولی«جُبن»،فقط ترسِ منفی و ناپسند است.«جبن»،ناشی از خودکم بینی است و«خوف»،گاهی مولود واقع بینی و هوشیاری نسبت به خطرهاست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:«نوح علیه السلام اوّلین پیامبر اولوا العزمی است که از طرف خداوند به رسالت عامّه مبعوث شد». (۱)دعوت حضرت نوح جهانی بود،چون قوم او همه ی مردم آن روز زمین بودند و حضرت در نفرین خود همه ی کافران روی زمین را نفرین کرد، «وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیّاراً» (۲)و همه ی جهانیان غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال مردم را دعوت به توحید کرد، «أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِینَ عاماً» (۳)آنها نه تنها ایمان نیاوردند،بلکه از آن حضرت دوری کرده، «فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلاّ فِراراً» (۴)و او را مورد آزار و شکنجه قرار می دادند.به قدری می زدند که بیهوش بر زمین می افتاد؛امّا

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور.

۲- ۲) .نوح،۲۶.

۳- ۳) .عنکبوت،۱۴.

۴- ۴) .نوح،۶.

هنگامی که به هوش می آمد می گفت:«اللّهم اهدِ قومی فانّهم لا یعلمون»خدایا! قوم مرا هدایت کن که آنان ناآگاهند.

پیام ها:

۱-با اینکه رسالت نوح علیه السلام جهانی بود،ابتدا از قوم خود شروع کرد. «یٰا قَوْمِ»

۲-دعوت به توحید و خداپرستی،سرآغاز دعوت انبیا و از مشترکات همه ی ادیان الهی است. «اعْبُدُوا اللّٰهَ»

۳-دلیل یکتاپرستی،یکتایی وبی شریک بودن خداوند است. اُعْبُدُوا اللّٰهَ ... مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ

۴-خداشناسی و ایمان به خدا،از همان ابتدا و در طول تاریخ بوده است.

(حضرت نوح که قبل از حضرت ابراهیم،موسی وعیسی علیهم السلام بود،به مردم گفت:خدا را عبادت کنید،که این بیانگر شناخت آنان نسبت به خداوند است) «یٰا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ»

۵-انبیا،دلسوزان واقعی بشرند. یٰا قَوْمِ ... إِنِّی أَخٰافُ عَلَیْکُمْ

۶-مخالفان انبیا همیشه،گروهی از اشراف و سردمداران بوده اند که زرق و برق ثروت و قدرت آنان،چشم مردم را پر می کرده است. «الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ»

۷-بدتر از ایمان نیاوردن،گمراه دانستن انبیاست. «إِنّٰا لَنَرٰاکَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ» آری، وقتی فطرت مسخ شود،راهنمای واقعی را گمراه می پندارد.امروز نیز گروهی که خود را روشنفکر می دانند،رهروان پیامبر را مرتجع و ساده لوح می پندارند.

۸-کسی که در پی پدید آوردن نظام توحیدی و براندازی نظام شرک است،باید انتظار هرگونه تهمت و توهین را داشته باشد. «لَنَرٰاکَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ»

۹-مخالفان،در تهمت زدن سخت و جدّی هستند. «إِنّٰا لَنَرٰاکَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ»

ص :۸۸

قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بِی ضَلالَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ«۶۱»

(نوح)گفت:ای قوم من! در من هیچ گونه انحراف و گمراهی نیست،بلکه من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم.

أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنْصَحُ لَکُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ«۶۲»

پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و خیرخواه و دلسوز شمایم و از (جانب)خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

کلمه ی«نصح»،به معنای خالص و بی غلّ و غش بودن است.به سخنانی که از روی خلوص نیّت و خیرخواهی گفته شود،«نُصح» گویند و به عسل خالص هم«ناصح العسل» گفته می شود.

پیام ها:

۱-در مقابل توهین های جاهلان،صبور باشیم. «لَیْسَ بِی ضَلالَةٌ» اوّلین پیامبر اولواالعزم،در برابر اتهام گمراهی،با نرم ترین شیوه سخن گفت.

۲-رسالت پیامبران،در راستای تربیت جهانیان و از شئون ربوبیّت خداوند است.

«لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ»

۳-بر خلاف عقاید انحرافی که برای هرچیز یک ربّی می پنداشتند،قرآن می فرماید:همه ی هستی،یک ربّ و پروردگار دارد. «رَبِّ الْعالَمِینَ»

۴-پیامبران الهی،معصوم اند. «لَیْسَ بِی ضَلالَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ»

۵-مربّی و مبلغ،هم باید خیرخواه و دلسوز باشد و هم برخوردار از علم و آگاهی کافی. «أَنْصَحُ، أَعْلَمُ»

۶-دلسوزی و خیرخواهی پیامبر،در جهت منافع مردم است،نه منافع شخصی.

«أَنْصَحُ لَکُمْ»

۷-انبیا،خداوند متعال را سرچشمه ی تمام علوم و آگاهی های خود می دانند. «وَ أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ»

۸-انبیا از جانب خدا،از علوم و آگاهی هایی برخوردارند که دست بشر به آنها نمی رسد. «أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»

أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ«۶۳»

آیا تعجّب کردید که از سوی پروردگارتان مایه ی تذکّری بر مردی از شما بیاید تا شما را بیم دهد و تا شما تقوا پیشه کنید و شاید که مورد رحمت قرار گیرید؟

پیام ها:

۱-گاهی معاصر و هم دوره بودن،مانع پذیرش حقّ و منطق صحیح است. «أَ وَ عَجِبْتُمْ» قوم نوح می گفتند:چرا او پیامبر باشد و به او وحی برسد و به ما نرسد؟ او که همانند ماست و با ما تفاوتی ندارد!

۲-هدف از وحی،تربیت بشر است. «جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ»

۳-معارف الهی را باید همواره به خاطر داشت. «ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ»

۴-پیامبران،برخاسته از مردم و با مردمند. «رَجُلٍ مِنْكُمْ»

۵-فلسفه ی بعثت ونبوّت و مراحل آن را می توان چنین بیان کرد:

الف:هشدار و توجّه دادن. «لِيُنْذِرَكُمْ»

ب:ایجاد مصونیّت و تقوا. «لِتَتَّقُوا»

ج:دریافت الطاف و رحمت الهی. «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

۶-تقوا،زمینه ساز نزول رحمت الهی است. «لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنٰاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا إِنَّهُمْ كٰانُوا قَوْماً عَمِينَ«۶۴»

سرانجام او(نوح)را تکذیب کردند.پس او و کسانی را که در کشتی با او بودند،نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم.زیرا آنان گروهی کوردل بودند.

نکته ها:

«عَمِینَ» جمع«عمی»،به کسی گفته می شود که چشم بصیرت و دید باطنی او از کار افتاده باشد،ولی«أعمی»،هم به کسی که باطن او کور باشد گفته می شود و هم به کسی که چشم ظاهرش نابینا باشد. (۱)

امام رضا علیه السلام در پاسخ این سؤال که چرا خداوند تمام جهانیان را در زمان حضرت نوح غرق کرد و حال آنکه در میان آنان اطفال و افراد بی گناه نیز بودند،فرمودند:«طفلی در میان آنان نبود،زیرا مدّت چهل سال آنان عقیم ونازا شده بودند و بی گناهان نیز چون به کار دیگران راضی بودند و رضایت به کار دیگران مانند انجام همان کار است». (۲)

پیام ها:

۱-ایمان،سبب نجات وتکذیب،سبب هلاکت است. أَنْجَيْنَا ... أَغْرَقْنَا

۲-حوادث و عوامل طبیعی و تحوّلات تاریخی،به دست خداوند است و بر اساس افکار و اعمال و اخلاق مردم صورت می گیرد. أَنْجَيْنَا ... أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا

۳-کوردلی،عامل اصلی تکذیب دعوت انبیاست. «عَمِينَ» بنابراین ایمان و پیروی از انبیا،نشانه ی بصیرت است.

ص:۹۱

۱- ۱) .تفاسیر المیزان و نمونه.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

وَ إِلیٰ عٰادٍ أَخٰاهُمْ هُوداً قٰالَ یٰا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ أَ فَلاٰ تَتَّقُونَ«۶۵»

و به سوی قوم عاد،برادرشان هود را فرستادیم،گفت:ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را معبودی جز او نیست،آیا تقوا پیشه نمی کنید؟

نکته ها:

داستان حضرت هود علیه السلام و قوم عاد که در این سوره آمده،تفصیل آن در دو سوره ی شعرا و هود آمده است.

قوم عاد در سرزمین یمن و منطقه ی احقاف در جنوب عربستان زندگی می کردند و از نظر قدرت جسمی و امکانات دامداری و کشاورزی،بسیار نیرومند بودند؛امّا به بت پرستی و مفاسد اخلاقی گرفتار شدند.حضرت هود از خویشان آنان بود که به نبوّت مبعوث شد و همچون حضرت نوح،آنان را به توحید دعوت کرد.

پیام ها:

۱-سرلوحه ی برنامه ی انبیا،دعوت به توحید و پرهیز از انواع شرک و بت پرستی است. «اعْبُدُوا اللّٰهَ مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ»

۲-پیامبران،مردمی ترین و دلسوزترین رهبران بشر بوده اند. «أَخٰاهُمْ» آری،مربّی و مبلّغ باید نسبت به مردم،همچون برادر باشد و به آنان عشق بورزد.

۳-ایمان به خداوند یکتا باید عامل هشیاری،اطاعت،تقوا و پرهیز از تکذیب دین باشد. «أَ فَلاٰ تَتَّقُونَ»

قٰالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنّٰا لَنَرٰاکَ فِی سَفٰاهَةٍ وَ إِنّٰا لَنَظُنُّکَ مِنَ الْکٰاذِبِینَ«۶۶»

(در پاسخ دعوت هود،)سران کافر قوم او گفتند:همانا ما قطعاً تو را در سفاهت و بی خردی می بینیم و به طور حتم تو را از دروغگویان می پنداریم.

قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ«۶۷»

(هود در پاسخ جسارتشان)فرمود:ای قوم من! در من هیچ سفاهت و سبک مغزی نیست،بلکه من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم.

نکته ها:

جسارت مخالفان هود علیه السلام،بیش از قوم نوح علیه السلام بود.مخالفان حضرت نوح،او را گمراه می نامیدند، «لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ» امّا مخالفان هود،او را سفیه و دروغگو می شمردند. فِی سَفاهَةٍ ... مِنَ الْکاذِبِینَ

پیام ها:

۱-پیامبران با سخت ترین و صریح ترین تبلیغات،جوسازی ها،مخالفت ها و تهمت ها رو به رو بوده اند. ضَلالٍ مُبِینٍ -سَفاهَةٍ ... اَلْکاذِبِینَ در راه ارشاد مردم، باید تحمّل شنیدن زشت ترین سخنان را داشته باشیم.

۲-سعه ی صدر و بزرگواری انبیا تا آنجاست که پس از آن همه جسارت باز با مهربانی می گویند:ای قوم من. «یا قَوْمِ»

۳-از خویش نفی تهمت کنیم،ولی حقّ نداریم تهمت را به سوی دیگران سوق دهیم. «لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ»

۴-انبیا،حتّی ذرّه ای و لحظه ای کاری را که معقول نباشد انجام نمی دهند. «لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ» (در ادبیات عرب،هرگاه نکره در کنار نفی قرار گیرد،نفی عموم است، یعنی در هیچ زمانی من کار سفیهانه نکرده ام.)

۵-آنکه به هدف خود ایمان دارد و از پشتوانه ی الهی برخوردار است،در برابر برخورد بد دیگران آرام برخورد می کند. «لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ»

۶-مربّی و مبلّغ،نباید وظیفه ی اصلی را فراموش کند. «لکِنِّی رَسُولٌ»

۷-دستورات الهی که توسط پیامبر آورده می شود،در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیّت خداوند است. «رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ»

ص: ۹۳

أَبَلِّغُكَمْ رِسَالاَتِ رَبِّی وَ أَنَا لَکَمْ نَاصِحٌ أَمِینٌ«۶۸»

من پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

پیام ها:

۱-گفتار و دستورات پیامبران،پیام های خدایی است و از جانب خود چیزی نمی گویند، «أُبَلِّغُکُمْ رِسَالاَتِ رَبِّی»

۲-پیامبران،تحت تربیت خاص الهی بوده و فرامان های آنان در مسیر رشد و تربیت انسان است. «رِسَالاَتِ رَبِّی» آنان نهایت تلاش خود را در راه تبلیغ بکار برده و از چیزی فروگذاری نمی کنند. أُبَلِّغُکُمْ ...و از غیر او نیز هیچ ترس و هراسی ندارند. «الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسَالاَتِ اللّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لاَ یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللّهَ» (۱)

۳-دلسوزی و امانت داری،دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. «نَاصِحٌ أَمِینٌ» آری،اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است،زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.

۴-بیان ویژگی های مثبت خود،در موارد ضرورت و آنجا که برای دیگران سازنده باشد،مانعی ندارد. (۲)«أَنَا لَکُمْ نَاصِحٌ أَمِینٌ»

أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جٰاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَلیٰ رَجُلٍ مِنْکُمْ لِیُنْذِرَکُمْ وَ اذْکُرُوا إِذْ جَعَلَکُمْ خُلَفٰاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زٰادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَهً فَاذْکُرُوا آلاٰءَ اللّهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ«۶۹»

آیا تعجّب کردید که بر مردی از خودتان،مایه ی تذکّری از سوی پروردگارتان آمده تا او شما را(از عواقب گناهان و انحراف ها)بیم دهد؟و به یاد آورید هنگامی را که خداوند،شما را پس از قوم نوح جانشینان آنها قرار داد و شما را در آفرینش توانایی افزود،پس نعمت های خدا را به یادآورید،باشد که رستگار شوید.

۱- ۱) .احزاب،۳۹.

۲- ۲) .بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام.تفسیر نورالثقلین.

نکته ها:

قدرت جسمی قوم عاد به قدری بالا بود که می گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً» (۱)چه کسی از ما نیرومندتر است؟

کلمه ی «آلاءَ» جامع تر از نعمت می باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی،مادّی یا معنوی می شود،چنانکه در سوره ی الرّحمن مکرّر آمده است،و حتّی شامل عقاب و جهنّم که لازمه ی عدل الهی است،نیز می شود. (۲)

امام صادق علیه السلام در مورد «فَاذْکُرُوا آلاءَ اللّهِ» فرمودند:«آلاء الهی،بزرگ ترین نعمت خداوند بر خلقش می باشد که همان ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است». (۳)

پیام ها:

۱-دستورات پیامبر،دستورات خدا و یادآور فطرت بشر است و در زمینه ی رشد و تربیت انسان و از شئون ربوبیّت خدا می باشد. «جاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ»

۲-پیامبران برخاسته از مردم و با مردم می باشند. «رَجُلٍ مِنْکُمْ»

۳-تحوّلات تاریخی و اجتماعی،تحت اراده و مشیّت خداوند و بر اساس سنّت اوست. جَعَلَکُمْ خُلَفاءَ ...

۴-توانایی جسمی،از نعمت های الهی است که باید در راه صحیح صرف شود.

«زادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْکُرُوا»

۵-یاد نعمت های الهی،رمز رستگاری است. فَاذْکُرُوا ... لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ زیرا یاد نعمت ها عشق و محبّت می آورد،محبّت،اطاعت در پی دارد و اطاعت نیز رستگاری به دنبال دارد.

۱- ۱) .فصّلت،۱۵.

۲- ۲) .التحقیق فی کلمات القرآن.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری.

قالُوا أَ جِئْتَنا لِنَعْبُدَ اللّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ ما كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ«۷۰»

(قوم عاد به حضرت هود)گفتند:آیا به سوی ما آمده ای تا فقط خدا را به بپرستیم و آنچه را پدران ما می پرستیدند رها کنیم؟اگر از راستگویانی، پس آنچه(از عذاب الهی)به ما وعده می دهی بر ما بیاور.

پیام ها:

۱-تعصّب به جای منطق،محکوم است و تقلید جاهل از جاهل و تبعیّت به دلیل رابطه ی خویشاوندی مردود است. «يَعْبُدُ آباؤُنا»

۲-حفظ رسوم و سنّت های نیاکان،همه جا ارزشمند نیست. «يَعْبُدُ آباؤُنا»

۳-تعصّب و تقلید بی جا،مانع شناخت حقیقت است و انسان را به عناد می کشد.

«فَأْتِنا بِما تَعِدُنا»

۴-گاهی عادت بر فطرت پیروز می شود،مثل غلبه ی عادت بت پرستی نیاکان بر فطرت حقّ طلبی نسل جدید. «نَذَرَ ما كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا»

۵-انبیا،در برخورد با خرافات و انحرافات،سنّت شکن بوده اند. «وَ نَذَرَ ما كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا»

قالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجادِلُونَنِي فِي أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ«۷۱»

(حضرت هود،با دیدن سرسختی قوم عاد)گفت:پلیدی و خشم و عقوبت از سوی پروردگارتان بر شما حتمی شد.آیا با من درباره ی نام هایی جدل می کنید که شما و نیاکانتان بر آن(بت ها)نهاده اید؟خداوند نسبت به حقّانیّت معبودهای شما برهانی نازل نکرده است.پس منتظر(قهر الهی)باشید،من هم با شما از منتظرانم.

ص:۹۶

نکته ها:

این آیه دلالت دارد که هر منصب و لقب و عنوانی الهی که بدون اذن خداوند باشد،به خصوص در ولایت عامّه،کذب و بهتان است.همان گونه که لقب امیرالمؤمنین تنها برای حضرت علی علیه السلام می باشد،نه هیچ کس دیگر،لذا هنگامی که امام صادق علیه السلام را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کردند،حضرت از این کار نهی کرده و فرمودند:«هرکس غیر از علی علیه السلام خود را به این عنوان متّصف کند،جایگاهش آتش است». (۱)

پیام ها:

۱-نتیجه لجاجت و در افتادن با حقّ،کیفر الهی و ننگ و هلاکت است. «قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ» (بگذریم که خود لجاجت نوعی پلیدی معنوی است)

۲-انسان ذاتاً موحّد و طالب توحید است،ولی گاهی تعصّب بر او عارض شده و حاکم می شود. «وَقَعَ عَلَيْكُمْ»

۳-کیفرهای الهی در مسیر تربیت انسان واز شئون ربوبیّت خداست. «مِنْ رَبِّكُمْ»

۴-سنگ و چوب،با نام گذاری،«خدا»نمی شود.(نام های دهان پرکن و بی محتوا، یکی از بلاهای قرن ما نیز هست.) «أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها»

۵-معبودهای مشرکان،اسمای بی مسمّایند که حقیقت و مشروعیّت ندارند و خداوند در هیچ آئینی به آن فرمان نداده است.أسماء... ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ

۶-عقاید باید بر پایه ی حجّت و برهان باشد،حتّی از بت پرستان هم برهان بخواهید. «ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ» (از آنان که می گویند بت وسیله ی تقرّب به خداست،بپرسید:آیا دلیلی دارید که خداوند پرستش بت را وسیله ی قرب خود قرار داده است؟!)

۷-انبیا،به درستی هدف و پیروزی خویش و سقوط مخالفان اطمینان داشتند.

«فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»

ص: ۹۷

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

فَأَنْجَيْناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ قَطَعْنا دابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ ما كانُوا مُؤْمِنِينَ«۷۲»

پس هود و همراهان(فكرى و عملى)او را به رحمتى از خود نجات داديم،و كسانى كه آيات مارا دروغ شمردند و مؤمن نبودند،ريشه كن كرديم.

نكته ها:

«دابِرَ» ،به معناى آخر و پايان چيزى است و «فَقُطِعَ دابِرُ» ،يعنى ريشه كن كردن و تا آخرين نفر را هلاك كردن.

هلاكت قوم عاد،با طوفانى عقيم كننده،شكننده،پر سر و صدا،سرد و مسموم بود كه خداوند به مدّت هفت شب و هشت روز پياپى بر آنان مسلّط كرد.طوفان چنان آنها را قلع و قمع كرد كه همه ى آنان همچون شاخه هاى پايين درختان خرما بر زمين افتادند. «فَتَرَى الْقَوْمَ فِيها صَرْعى كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَهٍ» (۱)

پيام ها:

۱-تنها انبيا و پيروان آنان،مشمول رحمت ويژه و نجات بخشى الهى اند. «فَأَنْجَيْناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا»

۲-از تاريخ،عبرت بگيريم. «قَطَعْنا دابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا»

۳-آنجا كه هيچ گونه اميدى به ايمان آوردن مردم نيست،هلاكت،اساسى و ريشه اى است. وَ قَطَعْنا دابِرَ ... ما كانُوا مُؤْمِنِينَ

وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَهٌ مِنْ رَبِّكُمْ هذِهِ ناقَهُ اللّهِ لَكُمْ آيَهً فَذَرُوها تَأْكُلْ فِى أَرْضِ اللّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ«۷۳»

۱- ۱) .حاقّه،۷.

و به سوی قوم ثمود،برادرشان صالح را(فرستادیم.او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید)گفت:ای قوم من! (تنها)خدا را بپرستید،برای شما معبودی جز او نیست.همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است.این شتر ماده(از جانب) خداوند برای شما آیه ونشانه است،(مزاحم آن نشوید و)بگذارید در زمین خدا بچرد،و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناک شمارا خواهد گرفت.

نکته ها:

در قرآن،هفت مرتبه از ناقه و بیست و شش بار از قوم ثمود نام برده شده است.ماجرای قوم ثمود در سوره های شعرا،قمر،شمس و هود آمده است.

معجزه با کارهای خارق العاده و عجیب بشری تفاوت های زیادی دارد،از جمله:

الف:معجزه،نیاز به تمرین،تحصیل و تجربه ندارد،ولی کارهای خارق العاده دیگر،نیاز به تمرین،تلقین و تحصیل دارد.

ب:معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می شود،ولی کارهای نادر و خارق العاده دیگر،از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.

ج:هدف از معجزه،اتمام حجّت و ارشاد و هدایت مردم است،ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت،کسب مال و ایجاد سرگرمی است.

د:کار پیامبران در معجزه،لزوماً همراه با تحدّی و مبارزطلبی و ادّعای عجز دیگران است، امّا در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه ها لزومی ندارد.

در حدیث می خوانیم:شتری را که قوم ثمود تقاضا کردند،شتر قرمز پر کرک حامله و بسیار بزرگ بود. (۱)البتّه نوع تقاضای مردم از انبیا،گاهی مربوط به شرایط فکری و زمینه ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است،شاید اگر امروز نیز پیامبری ظهور می کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می کردند.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقهاللّه نامیده شد،بدون تماس با شتری دیگر،حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آبِ شهر را می خورد و در عوض در آن روز به همه ی آنان شیر می داد،و این اعجاز الهی بود که مانند آن را نمی توانستند بیاورند و اتمام حجّتی بود که سوءقصد به آن،عذاب خدا را در پی داشت. (۱)

پیام ها:

۱-رسالت حضرت صالح،محدود به قوم ثمود بوده است. «إِلیٰ ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً»

۲-انبیا با مردم همچون برادرند. «أَخاهُمْ»

۳-در تبلیغ و تربیت،از عواطف نیز استفاده کنیم. «یا قَوْمِ»

۴-ایمان به خدا،سابقه ای به درازای تاریخ دارد. «اعْبُدُوا اللّٰهَ» امر به عبادت خداوند،نشان ایمان و شناخت مردم است.

۵-یکتاپرستی،محور دعوت پیامبران است. «اعْبُدُوا اللّٰهَ»

۶-جهت گیری در عمل،بر اساس عقیده و تفکّر است، «اعْبُدُوا اللّٰهَ» زیرا «ما لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ»

۷-اهداف تمام پیامبران الهی یکسان است.جمله ی «اعْبُدُوا اللّٰهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ» را تمام انبیا بیان کرده اند.

۸-ارائه دلیل و معجزه از طرف انبیا،در مسیر تربیت مردم و از شئون ربوبیّت خداوند است. «بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ» البتّه معجزات گاهی طبق درخواست مردم بوده است،مثل شق القمر و ناقه ی صالح.

۹-عنایت و لطف ویژه ی الهی به هرچه تعلّق گیرد،قداست می یابد. «ناقَةُ اللّٰهِ»

۱۰-کیفر بی احترامی به مقدّسات و از بین بردن آنها،عذاب الهی است. «لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»

۱- ۱) .تفسیر منهج الصادقین.

وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفٰاءَ مِنْ بَعْدِ عٰادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهٰا قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبٰالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلاٰءَ اللّهِ وَ لاٰ تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ«۷۴»

و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را پس از(هلاکت)قوم عاد،جانشینان (آنان)ساخت و در زمین شما را جایگاه(مناسب)داد.از قسمت های هموار زمین قصرها می سازید و کوه ها را برای ساختن خانه ها می تراشیدید.پس الطاف و نعمت های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید.

نکته ها:

«عَثو»،یعنی خروج از حدّ اعتدال و «لاٰ تَعْثَوْا» ،به معنای«لاتفسدوا»است،و کلمه ی «مُفْسِدِينَ» ،یا برای تأکید است،یا به این معنا که فساد،شیوه ی شما نشود و مراد از «فِي الْأَرْضِ» ،سرزمین بین حجاز و شام است.

منطقه ی جغرافیایی قوم ثمود،دارای دو بخش دشت و کوهستان بود، سُهُولِهٰا ... اَلْجِبٰالَ و آنان مردمی متموّل و متمدّن بودند و به فنون خانه سازی و قصرسازی آگاه بودند.

قُصُوراً ... بُيُوتاً

پیام ها:

۱-تحوّلات تاریخی واجتماعی،بر اساس قوانین و سنّت های الهی است. «إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفٰاءَ»

۲-همه ی امکانات زندگی ما از خداوند است. «بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ»

۳-از تاریخ گذشتگان عبرت بگیریم. وَ اذْكُرُوا ... بَعْدِ عٰادٍ

۴-انسان،از همه ی شرایط طبیعی می تواند بهره بگیرد. سُهُولِهٰا ... اَلْجِبٰالَ

۵-مسکن،از نعمت های ویژه الهی است. قُصُوراً ... بُيُوتاً ... آلاٰءَ اللّهِ

۶-رفاه،مسکن و قصر،اگر از یاد خدا جدا باشد زمینه ی فساد می شود. قُصُوراً ...

بُيُوتاً ... مُفْسِدِينَ

ص:۱۰۱

۷-اگر نعمت ها را ودیعه ی الهی بدانیم و خود را در معرض هلاکت ببینیم،از تجاوز دوری می کنیم. وَ اذْکُرُوا ... لاٰ تَعْثَوْا

۸-قصرنشینان وکسانی که امکانات بیشتری دارند،بیشتر نیازمند یاد خدایند تا به فساد کشیده نشوند.(کلمه ی«قصر»،میان دو جمله «اذْکُرُوا» آمده است) (۱)

قٰالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صٰالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قٰالُوا إِنّٰا بِمٰا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ«۷۵»

سران مستکبر قوم صالح،به مستضعفانی که ایمان آورده بودند،گفتند:

آیا علم دارید که صالح ازطرف پروردگارش فرستاده شده است؟(مؤمنان در پاسخ به ایجاد شکّ وتردید آنان)گفتند:قطعاً ما به آنچه بر او فرستاده شده است،ایمان داریم.

قٰالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنّٰا بِالَّذِی آمَنْتُمْ بِهِ کٰافِرُونَ«۷۶»

کسانی که استکبار ورزیدند گفتند:همانا ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید،کافریم.

پیام ها:

۱-معمولاً اشراف و افراد صاحب نفوذ،مخالف راه انبیایند و به شبهه افکنی در میان مؤمنان دست می زنند. «قٰالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا»

۲-نه فقر و استضعاف ارزش است و نه تمکّن و کاخ نشینی؛آنچه مهم است انتخاب راه خداوند از طریق آگاهی،علم،ایمان،تقوا،جهاد و هجرت است.

۱- ۱) .البتّه در صورتی که قصر در آیه معنی معروف زمان ما را داشته باشد،نه اینکه به معنی خانه معمولی باشد.

(در آیه ی قبل،قصرسازی را نعمت الهی به شمار آورد،به شرط آنکه به فساد منتهی نشود،اینجا هم از مستضعفان مؤمن ستایش شده است،نه از همه ی آنان.) «آمَنَ مِنْهُمْ»

۳-بیشترین پیروان پیامبران،از میان مستضعفان بوده اند. «لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ»

۴-عامل ایمان مستضعفان به انبیا،فقط فقر مادّی نیست،زیرا برخی از مستضعفان نیز ایمان نمی آوردند. «آمَنَ مِنْهُمْ»

۵-ایجاد شکّ و تردید،از شیوه های تضعیف ایمان است. أَ تَعْلَمُونَ ...؟

۶-تضعیف رهبر،یکی از روشها و هدف های اصلی دشمن است. «أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ»

۷-گرچه محیط و جامعه در فرد اثر دارد،ولی اجبار نمی آورد.(مستضعفان محروم،با صراحت در مقابل مستکبران ایستادند و گفتند:به صالح ایمان داریم). «إِنّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

۸-شبهات مخالفان را باید قاطعانه پاسخ گفت. «إِنّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

۹-به تمام فرمان های پیامبر باید ایمان داشت. «بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

۱۰-مستکبران،علاوه بر کفر و لجاجت خود،نسبت به ایمان مستضعفان حساسیّت دارند. «إِنّا بِالَّذِی آمَنْتُمْ بِهِ کافِرُونَ» و نگفتند: «إِنّا بِهِ کافِرُونَ»

فَعَقَرُوا النّاقَهَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قالُوا یا صالِحُ ائْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ«۷۷»

پس(مستکبران)ناقه را پی کرده(و کشتند)و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و گفتند:ای صالح! اگر از فرستادگان خدایی،پس عذابی را که وعده می دهی برای ما بیاور.

ص:۱۰۳

نکته ها:

«عقر»،به معنای پی کردن است،یعنی قطع کردن عصب و رگ محکم و مخصوص پشت پای اسب و شتر که عامل عمده ی حرکت آنهاست و با قطع آن،حیوان به زمین می افتد و از راه رفتن باز می ماند.

در سوره ی قمر،کلمه ی«عقر»مفرد آمده که بیانگر این است که قاتل ناقه یک نفر بوده است؛امّا در اینجا(و سوره های شمس و شعراء و هود،)به صورت جمع آمده است،«عقروا» که نسبت پی کردن به تمام قوم داده شده است.این به خاطر سکوت و رضایت آنان بود و شریک جرم محسوب شده اند.چنانکه حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:سرنوشت مردم در گرو رضایت و دشمنی آنان است،همان گونه که ناقه ی صالح را یک نفر پی کرد؛امّا چون بقیه ی مردم نیز به آن عمل راضی بودند،در گناه او شریک شدند و همگی عذاب دیدند. (۱)

پیام ها:

۱-کفر،زمینه ی تجاوز است. کافِرُونَ فَعَقَرُوا ...

۲-سکوت و رضایت بر گناه،شرکت در گناه محسوب می شود.«عقروا»با اینکه قاتل یک نفر بود.

۳-نافرمانی و تجاوز از دستور،مهم تر از کشتن شتر است. «وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ»

۴-دستورات الهی برخاسته از ربوبیّت اوست. «أَمْرِ رَبِّهِمْ»

۵-تکبر،زمینه ساز جسارت و گستاخی است. «ائْتِنا بِما تَعِدُنا»

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ«۷۸»

ناگاه زمین لرزه شدید آنان را فراگرفت،پس شب را به صبح آوردند،در حالی که در خانه هایشان به رو افتادند(و مردند).

ص: ۱۰۴

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه۲۰۱.

نکته ها:

این آیه،هلاکت قوم ثمود را توسط رجفه و زمین لرزه بیان کرده؛امّا سوره ی فصّلت آیه ۱۷ و سوره ی ذاریات آیه ی ۴۴،آن را توسط صاعقه دانسته است. «فَأَخَذَتْهُمُ الصّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ» بنابراین شاید دو کیفر صاعقه و زلزله در یک لحظه و توأم بوده است.و شاید مراد از رجفه،لرزش بر اندام باشد که برخاسته از ترس و وحشت است،نه زمین لرزه.

«جاثم»از«جَثم»بر وزن خَشم،به معنای نشستن روی زانو و یا فروافتادن بر سینه است.

گویا در شب و هنگام استراحتشان که عذاب آمد،بیدار شدند ولی فرصتی و قدرتی برای فرار نیافتند و در همان حالت نیم خیز هلاک شدند. (۱)

پیام ها:

۱-قهر خدا ناگهانی است،به هوش باشیم. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ»

۲-چه بسا زمین لرزه ها و حوادث طبیعی که عذاب الهی است. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ»

۳-وعده های انبیا،عملی می شود،پس هشدارهایشان را جدّی بگیریم.(در آیات قبل تهدید بود: «لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» و این رجفه،همان تحقّق وعید و عذاب الیم است). «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ»

فَتَوَلّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسالَةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لكِنْ لا تُحِبُّونَ النّاصِحِينَ«۷۹»

پس(صالح)از آنان روی برگرداند و گفت:ای قوم من! همانا پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم،ولی شما دلسوزان و خیرخواهان را دوست ندارید.

نکته ها:

احتمال دارد،سخن حضرت صالح،قبل از نزول عذاب و به عنوان اتمام حجّت باشد،و

۱- ۱) .تفسیرنمونه.

ممکن است پس از هلاکتشان باشد،آنگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر سر چاه بدر با اجساد کفّار سخن گفت.از آن حضرت پرسیدند:مگر آنان می شنوند،فرمودند:«آری،شما از آنها شنواتر نیستید». (۱)

پیام ها:

۱-گاهی قهر و ترک رابطه،در تربیت و تبلیغ لازم است. «فَتَوَلّٰی عَنْهُمْ»

۲-کیفرهای الهی،پس از اتمام حجّت است. «لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ»

۳-برنامه ی پیامبران،ابلاغ پیام همراه با دلسوزی و خیرخواهی است،نه ابلاغ خشک و بی روح مقرّرات و بخشنامه های اداری. لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ ... وَ نَصَحْتُ لَکُمْ

۴-ناصحان را دوست بداریم که بی اعتنایی به سخن دلسوزان جامعه،زمینه ی قهر خدا را فراهم می کند. «وَ لٰکِنْ لاٰ تُحِبُّونَ النّٰاصِحِینَ»

۵-دوست داشتن،کلید پیروی کردن است. «وَ لٰکِنْ لاٰ تُحِبُّونَ النّٰاصِحِینَ»

وَ لُوطاً إِذْ قٰالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفٰاحِشَةَ مٰا سَبَقَکُمْ بِهٰا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعٰالَمِینَ«۸۰»

و(به خاطر آور)لوط را(که برای هدایت مردم فرستادیم)آنگاه که به قوم خود گفت:آیا آن کار زشت را انجام می دهید که هیچ یک از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟

إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجٰالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسٰاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ«۸۱»

همانا شما به جای زنان،برای شهوت سراغ مردان می روید،بلکه شما قومی اسراف کارید.

۱- ۱) .بحار،ج۶،ص ۲۰۷ و ۲۵۴.

نکته ها:

حضـرت لـوط،فامیـل حضـرت ابراهیم و تنهـا مردی بـود که به او ایمـان آورد و بـا او هجرت کرد. «فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ» (۱)حضرت ابراهیـم او را بـه منطقه ای که در آن گنـاه و فحشـا رواج داشت فرسـتاد.لذا بخش مهم کـار حضـرت لـوط،مبـارزه بـا فحشـا و منکرات جنسی بود،که بیشترین مشکل جامعه بود.

قوم حضـرت لوط،با مهمانان خود عمل زشت لواط را انجام می دادند تا مردم از مهمان شدن بترسند.به گفته ی قرآن،حضرت لوط علیه السلام ازدواج با دختران خود را به آنان پیشنهاد کرد؛امّا آنان نپذیرفتند.

ازدواج،دارای خصوصیّات و آثاری است که در لواط و زنا وجود ندارد،از جمله:

۱.مودّت و رحمت و انس.۲.تشکیل نظام خانواده.۳.فرزند و بقای نسل.۴.همخوانی با فطرت و انسانیّت.

متأسفانه امروزه نیز دنیای غرب،عمل زشت همجنس بازی را رسمی و در بعضی کشورها به آن جنبه ی قانونی داده است.

قوم لوط،علاوه بر لواط،اهل قمار،هرزه گویی،توهین،مزاحمت برای عابرین و کشف عورت در انظار عمومی بودند. (۲)

امـام صـادق علیه السـلام در فلسـفه ی تحریم لواط فرمودنـد:لواط،علاقه ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم،نسل و فرزنـد را منقطع و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می برد و فسادهای بسیار زیادی را بدنبال دارد. (۳)

در اسلام،کیفر همجنس بازی و لواط(چه فاعل چه مفعول)،اعدام است.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودند:لعنت خدا بر مردانی که خود را مانند زنان ساخته و در معرض مردان هوسـباز قرار می دهند. (۴)

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:هنگام همجنس گرایی،عرش خدا به لرزه می آید و عامل این

۱- ۱) .عنکبوت،۲۶.

۲- ۲) .سفینهالبحار.

۳- ۳) .وسائل،ج ۱۴،ص ۲۵۲.

۴- ۴) .تفسیر نمونه؛وسائل،ج ۱۴،ص ۲۵۵.

کار در قیامت به صورت ناپاک محشور می شود و مورد غضب خداوند قرار گرفته و جایگاهش دوزخ است. (۱)

پیام ها:

۱-همجنس بازی و لواط،از گناهان کبیره و عملی بسیار زشت است. «الْفاحِشَةَ»

۲-بت پرستان،اگر بهانه ی بت پرستی نیاکان را داشتند،پیروان فحشا،این بهانه را هم نداشته و ابتکار جنایت و گناه از خودشان بود. «ما سَبَقَکُمْ بِها»

۳-ابداع کنندگان اعمال زشت،مرتکب گناهی بزرگتر و مستحقّ ملامتی بیشتر می باشند. «ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ»

۴-کسی که راه طبیعی و فطری را کنار بگذارد،مسرف است.«مسرفون»ارضای شهوت از غیر راه طبیعی،اسراف است.

۵-لواط،تجاوز به حقوق زنان در جامعه است. «دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ»

وَ ما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاّ أَنْ قالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ«۸۲»

و جواب قوم لوط،جز این نبود که گفتند:آنان را از آبادی خود بیرون کنید، زیرا آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می طلبند(و با ما نیستند).

نکته ها:

در مورد بعضی از انبیا،تعبیر به «أَخاهُمْ» شده است،امّا درباره ی حضرت لوط چنین تعبیری نیامده است،شاید به این دلیل که آن حضرت،اهل آن منطقه نبود،چنانکه کفّار نیز با جمله ی «قَرْیَتِکُمْ» به مردم القا می کردند که او مهاجر است و از این منطقه نیست،و یا اینکه چون آئین شما را قبول ندارد خارجی است،پس او را از سرزمین خودتان بیرون کنید.

ص :۱۰۸

۱- ۱) .تفسیر نمونه؛وسائل،ج ۱۴،ص ۲۴۹.

پیام ها:

۱-یکی از زشی های،برخورد بی دلیل و غیر منطقی با ناصحان است. مٰا کٰانَ جَوٰابَ قَوْمِهِ إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا أَخْرِجُوهُمْ ...

۲-در نهی از منکر،باید آماده ی تبعید و پذیرش مشکلات بود. «أَخْرِجُوهُمْ»

۳-مجرمان،برای پاکان حقّی در اجتماع قائل نیستند. «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ»

۴-هرگاه در جامعه ای فساد زیاد شد،پاکان را منزوی می کنند و نهی از منکر و پاک بودن،جرم محسوب می شود. أَخْرِجُوهُمْ ... إِنَّهُمْ أُنٰاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

۵-مهم تر از پاکی،پاک ماندن و مأیوس کردن نااهلان از اعمال نفوذ است.

«يَتَطَهَّرُونَ» (فعل مضارع نشانه ی استمرار است)

فَأَنْجَيْنٰاهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كٰانَتْ مِنَ الْغٰابِرِينَ«۸۳»

پس ما لوط و خاندان او را به جز همسرش،که از بازماندگان(در عذاب) بود،نجات دادیم.

نکته ها:

«غابِر»،به معنای بازمانده است.کسی که همراهانش بروند و او باقی بماند.بنابراین لوط و یارانش از شهر خارج شدند و زمینه ی عذاب فراهم شد.

«اهل»،هم به خویشاوندان نزدیک گفته می شود و هم به پیروان راستین،ولی با توجّه به آیه ی ۳۶ سوره ذاریات،به جز خویشاوندان نزدیک،هیچ کس به آن حضرت ایمان نیاورد.

پیام ها:

۱-انسان آزاد است و خودش راه خود را انتخاب می کند.(همسر پیامبر با آنکه در خانه ی وحی تغذیه می شود،ممکن است راه کفر را برگزیند،چنانکه همسر فرعون راه توحید را برگزید). «إِلاَّ امْرَأَتَهُ» بنابراین همه جا تفکّر و اخلاق و تصمیم،وابسته به اقتصاد و تحت پوشش بودن این و آن نیست.

۲-در اسلام،عامل نجات انسان رابطه ی مکتبی است،نه خویشاوندی. «إِلاَّ

اِمْرَأَتَهُ» پس سرنوشت هرکس در گرو عمل خود اوست.

۳-حسابِ بستگانِ رهبران الهی را از حساب خودشان جدا کنیم. «إِلَّا امْرَأَتَهُ»

۴-در اسلام،زن همانند مرد موجودی مستقلّ است. «إِلاَّـ امْرَأَتَهُ» و از طرفی نباید موقعیّت و قداست کسی موجب توجیه خلافکاری های بستگان او شود.

وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ«۸۴»

و ما بارانی(از سنگ)بر آنان باراندیم.پس بنگر که سرانجام گنهکاران چه شد؟

نکته ها:

هلاکت قوم لوط،با بارش سنگ های آسمانی بر سرشان بود،سنگ هایی از گِل همانند کلوخ چنانکه در سوره ی هود می فرماید: «وَ أَمْطَرْنا عَلَيْها حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ» (۱)

پیام ها:

۱-تغییر راه فطرت،(ارضای جنسی از طریق مردان و همجنس بازی،)تغییر نعمت را به دنبال دارد.به جای باران،پاره سنگ می بارد. «وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً» در دعای کمیل می خوانیم:«اللّهم اغفر لی الذّنوب الّتی تغیّر النعم»

۲-قهر الهی مخصوص آخرت نیست،گاهی نیز در همین دنیاست. «أَمْطَرْنا»

۳-از تاریخ وسرنوشت دیگران عبرت بگیریم. فَانْظُرْ ... عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

۴-قهر خداوند مخصوص یک دسته از مجرمان نیست،همه ی مجرمان به هوش باشند که سنّت الهی استثنا بردار نیست. «عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»

۱- ۱) .هود،۸۲-۸۳.

وَ إِلىٰ مَدْيَنَ أَخٰاهُمْ شُعَيْباً قٰالَ يٰا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مٰا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جٰاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزٰانَ وَ لاٰ تَبْخَسُوا النّٰاسَ أَشْيٰاءَهُمْ وَ لاٰ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاٰحِهٰا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ«٨۵»

و به سوی(مردم)مَدیَن،برادرشان شعیب را(فرستادیم.آن حضرت) گفت:ای قوم من!(تنها)خدا را بپرستید،جز او خدایی برای شما نیست.

همانا از طرف پروردگارتان(معجزه و)دلیلی روشن برایتان آمده است.

پس پیمانه و ترازو را(در داد و ستدها)تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید.این(رهنمودها)برایتان بهتر است،اگر مؤمن باشید.

نکته ها:

این پنجمین داستان پیامبران در این سوره است.داستان شعیب علیه السلام در سوره های متعدّدی از جمله در سوره هود،شعراء نیز بیان شده است.

مَدیَن یکی از شهرهای شام بود که در جغرافیای امروز،نزدیک اردن و نامش معان است، منطقه ای سرسبز،دارای مردمی بت پرست ومرفّه که در معامله و تجارت کم فروش بودند.

حضرت شعیب علیه السلام بر آنان مبعوث شد،امّا سرانجام آنها به خاطر لجاجت و نافرمانی از او هلاک شدند.سپس آن حضرت بر مردم«ایکه»مبعوث شد و به ارشاد آنان پرداخت،امّا آنها نیز دستورهای الهی را نپذیرفتند وسرانجام هلاک شدند. كَذَّبَ أَصْحٰابُ الْأَيْكَهِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قٰالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ ... (۱)

البتّه احتمال دارد«مَدیَن»همان«ایکه»باشد،چون ایکه به منطقه ی پر درخت و بیشه زار و نخلستان می گویند.یعنی شهر شعیب دو نام داشته است:مَدیَن و ایکه.

۱- ۱) .شعراء،۱۷۶-۱۸۹.

انسان بی ایمان همواره گرفتار انحراف و فساد است،امّا در هر زمانی به گونه ای.مثلاً در زمان حضرت لوط،لواط و فساد اخلاقی و در زمان حضرت شعیب،کم فروشی و فساد اقتصادی رواج داشته است.

پیام ها:

۱-رفتار حضرت شعیب نسبت به مردم،دلسوزانه و برادرانه بود و شاید نسبتی با اهل مدین داشته است. «أَخاهُمْ شُعَيْباً»

۲-تبلیغ و تربیت باید همراه با عاطفه و محبّت باشد. «قالَ يا قَوْمِ»

۳-توحید و یکتاپرستی،محور دعوت انبیاست. اُعْبُدُوا اللّهَ ...

۴-معجزه و دلیل های انبیا،در مسیر رشد و تربیت مردم و وابسته به ربوبیّت خداوند است. «بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»

۵-پس از شرک و انحراف عقیدتی،انحراف های اقتصادی مهم ترین مسأله ی قوم حضرت شعیب بوده است. اُعْبُدُوا اللّهَ ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ

۶-کم فروشی،تقلّب در معامله،کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد،حرام و از مصادیق فساد است. «لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا»

۷-پیامبران،بر مسائل اقتصادی جامعه نیز نظارت داشته و درصدد سلامت و بهبود زندگی مردم بودند. «لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ» دین و برنامه های آن،از زندگی دنیا جدا نیست.

۸-کم کاری هم مثل کم فروشی است،به جای«أَمْوالَهُمْ»فرمود: «أَشْياءَهُمْ» تا شامل همه چیز بشود.

۹-ایمان کامل واقتصاد سالم،تأمین کننده سعادت دنیا وآخرت است. «ذلِكُمْ خَيْرٌ»

۱۰-هشدار و دستورهای انبیا،سراسر خیر است و موجب سعادت انسان می شود. «ذلِكُمْ خَيْرٌ»

۱۱-ایمان،ضامن کسب وکار صحیح وعدالت اجتماعی است. لا تَبْخَسُوا النّاسَ ...

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

ص:۱۱۲

وَ لاٰ تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرٰاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهٰا عِوَجاً وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَ انْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ«۸۶»

و بر سر هر راهى منشينيد تا مؤمنان را تهديد كنيد و(آنان را)از راه خدا، كه كج جلوه مى دهيد بازداريد و ياد كنيد زمانى را كه اندك بوديد،پس خداوند شما را بسيار گرداند و بنگريد كه عاقبت مفسدان چگونه بود!

نکته ها:

مراد از نشستن بر سر هر راه،ممكن است نشستن كنار خيابان و كوچه ها براى فتنه گرى باشد،و شايد مراد تلاش در راه فساد از هر راه و با هر شيوه باشد،همچنانكه در آيه ۱۶ خوانديم كه شيطان سوگند ياد كرد براى انحراف انسان در كمين راه حقّ نشسته است، «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرٰاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» كه مراد،نشستن ظاهرى نيست.

پیام ها:

۱-دشمنان حقّ،براى جلوگيرى از راه خدا،همه جا در كمين هستند و از هر راه و شيوه اى استفاده مى كنند. «وَ لاٰ تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرٰاطٍ»

۲-ترساندن مردم و ايجاد مزاحمت براى آنان،ممنوع است. «تُوعِدُونَ»

۳-دشمن مى كوشد تا سيماى دين را تحريف كند و بدجلوه دهد. «تَبْغُونَهٰا عِوَجاً»

۴-گاهى افزونى جمعيّت(با نظم و برنامه)،مى تواند يك ارزش باشد. «فَكَثَّرَكُمْ»

۵-يكى از عوامل تربيت و هدايت مردم،توجّه به نعمت ها و يادآورى سرگذشت پيشينيان است. وَ اذْكُرُوا ... وَ انْظُرُوا

۶-مطالعه ى تاريخ و عبرت گرفتن از آن،سفارش الهى است. وَ انْظُرُوا كَيْفَ ...

۷-در مطالعه ى زندگى مردم،به پايان و سرانجام كارشان بنگريد،نه كاميابى هاى مقطعى آنان. «عٰاقِبَةُ»

۸-بستن و منحرف كردن راه خدا،نوعى فساد است. تَصُدُّونَ ... عِوَجاً ...المفسدين

ص :۱۱۳

وَ إِنْ كٰانَ طٰائِفَةٌ مِنْكَمْ آمَنُوا بِالَّذِی أَرْسِلْتُ بِهِ وَ طٰائِفَةٌ لَمْ یُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتّٰی یَحْکَمَ اللّٰهُ بَیْنَنٰا وَ هُوَ خَیْرُ الْحٰاکِمِینَ«٨٧»

و اگر گروهی از شما به آنچه من برای آن فرستاده شده ام ایمان آورده و گروهی ایمان نیاورده اند،پس(عجله نکنید که لطف و قهر خدا چه شد؟) صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.

نکته ها:

مخالفان حضرت شعیب،با جسارت می گفتند:پس قهر خدا چه شد؟مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهای الهی بودند.این آیه برای پاسخ به هر دو گروه است،تا نه کفّار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند.

پیام ها:

١-وظیفه ی پیامبر،ابلاغ دین و دستورات الهی است، «أُرْسِلْتُ» مردم نیز در قبول و ردّ آن آزاد و دارای اختیار می باشند. طٰائِفَةٌ مِنْکُمْ آمَنُوا ... وَ طٰائِفَةٌ لَمْ یُؤْمِنُوا

٢-در مکتب انبیا،ایمان به هدف و راه آنان لازم است. «أُرْسِلْتُ» یعنی ایمان به آنچه برای آن آمده ام.

٣-تاریخ طرفداران حقّ و باطل را با توجّه به پایان و سرانجام کارشان باید مطالعه کرد. «فَاصْبِرُوا»

۴-گرایش گروهی از مردم به کفر،ما را متزلزل نکند که خداوند حاکم است.

«فَاصْبِرُوا حَتّٰی یَحْکُمَ اللّٰهُ بَیْنَنٰا»

۵-کسی که بداند خداوند بهترین و برترین داور است،صبور است و در کیفر و پاداش عجله نمی کند. فَاصْبِرُوا ... وَ هُوَ خَیْرُ الْحٰاکِمِینَ چنانکه باکی از حکم دیگران نیز ندارد.

ص:١١۴

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَ وَ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ«۸۸»

سران مستکبر قوم شعیب گفتند:ای شعیب! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند،از آبادی مان بیرون خواهیم کرد،مگر آنکه به آئین ما برگردید.(شعیب)گفت:گرچه بی رغبت باشیم؟

نکته ها:

زورگویی و تهدید به اخراج و تبعید،به نوعی در مورد همه ی انبیا بوده است،چنانکه در جای دیگر می خوانیم:کافران نسبت به پیامبران خود چنین تهدیدهایی داشته اند. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا» (۱)

هیچ یک از انبیا،پیش از رسالت،مشرک و بت پرست نبوده اند،ولی برخورد آنان با مشرکان آرام بوده است.امّا پس از رسالت با عزم و اراده ای قوی تر مردم را هدایت کرده و با مشرکان مقابله می کردند،لذا خطاب «لَتَعُودُنَّ» ،به پیروان انبیا است،نه خود آنان. (۲)

پیام ها:

۱-اَشراف مستکبر،دشمن انبیا بوده اند. قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا ... لَنُخْرِجَنَّكَ

۲-استدلال و منطق،شیوه ی انبیاست، «جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ» (۳)ولی روش کفّار،تهدید و زورگویی است. «لَنُخْرِجَنَّكَ»

۳-مبلّغان نباید از تهدیدهای مخالفان بترسند،چون در این راه،تهدید به قتل و تبعید همیشه بوده است. «لَنُخْرِجَنَّكَ»

۴-تحمیل عقائد،شیوه ی کفّار است و دین تحمیلی سودی ندارد. لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ... كَارِهِينَ

۱- ۱) .ابراهیم،۱۳.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .اعراف،۸۵.

۵-در برخورد با جهالت کافران،از ادب و گفتار نرم و حکمیانه استفاده کنیم. «أَ وَ لَوْ کُنّا کارِهِینَ»

قَدِ افْتَرَیْنا عَلَی اللّهِ کَذِباً إِنْ عُدْنا فِی مِلَّتِکُمْ بَعْدَ إِذْ نَجّانَا اللّهُ مِنْها وَ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ فِیها إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ رَبُّنا وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً عَلَی اللّهِ تَوَکَّلْنا رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَیْرُ الْفاتِحِینَ«۸۹»

(شعیب به مخالفان گفت:)اگر پس از آنکه خداوند مارا از آیین شما نجات داد،دوباره به آن برگردیم بی گمان بر خدا دروغ بسته ایم،ما را نسزد که به آیین شما برگردیم،مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست(خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست).پروردگارِ ما بر هر چیز احاطه ی علمی دارد،ما بر خداوند توکّل کرده ایم.پروردگارا! میان ما و قوم ما به حقّ داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی.

نکته ها:

«ملت»،به معنای کیش و آیین است،چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ» (۱).

«فتح»در این گونه موارد،به معنای قضاوت و داوری برای راهگشایی است،یعنی سخن آخر را خداوند می گوید تا از بن بست خلاص شده و راه باز شود.

چون یاران شعیب علیه السلام،دین را بر اساس بیّنه و استدلال پذیرفته اند،نه هوا و هوس؛پس آن را رها نخواهند کرد.مگر آنکه خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرک و کفر را نمی دهد،چون معمولاً کسی از دستورش بر می گردد که از کردارش پشیمان شود و خداوند هرگز چنین نیست.

ص: ۱۱۶

۱- ۱) .حج،۷۸.

پیام ها:

۱-ارتداد وبرگشت از آرمان ها و عقائد حقّ و پذیرفتن شریک برای خداوند، نوعی افترا بر خدا و پیمان شکنی است. قَدِ افْتَرَیْنا ... ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ

۲-شرک،اسارت و یکتاپرستی،نجات است. «بَعْدَ إِذْ نَجّانَا اللّهُ»

۳-مؤمن،هرگز نباید از حقّ عدول و بر عقائدش سازش کند. ما یَکُونُ لَنا ...

(عقب گرد و ارتجاع،ممنوع است و تساهل وتسامح همه جا ارزش نیست.)

۴-هدایت و ضلالت در دائره ی اراده خداوند است. «إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ»

۵-دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیّت خداوند،علم بی پایان اوست. إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ ... وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْ ءٍ عِلْماً

۶-دلیل توکّل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. «وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْ ءٍ عِلْماً عَلَی اللّهِ تَوَکَّلْنا»

۷-برای پایداری در ایمان،از خداوند استمداد و به او توکّل کنیم. ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ ... عَلَی اللّهِ تَوَکَّلْنا

۸-در برابر پیشنهادهای شوم دشمنان،باید با توکّل بر خدا،قاطعانه ایستاد. ما یَکُونُ لَنا ... تَوَکَّلْنا

۹-واگذاری داوری به خداوند،نمونه ومصداق توکّل و تسلیم است. عَلَی اللّهِ تَوَکَّلْنا رَبَّنَا افْتَحْ ...

۱۰-در دعا،رعایت تناسب بین خواسته و اسمای الهی مطلوب است.آنجا که نیاز به فتح داریم،خدا را با خیرالفاتحین صدا می زنیم. اِفْتَحْ ... خَیْرُ الْفاتِحِینَ

۱۱-لازمه ی داوری صحیح،علم وآگاهی همه جانبه است.داوری،حقّ کسی است که همه چیز را می داند. وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْ ءٍ عِلْماً ... رَبَّنَا افْتَحْ ...

۱۲-داوری،از شئون ربوبیّت خداوند است. «رَبَّنَا افْتَحْ»

۱۳-هدف انبیا تثبیت و بر کرسی نشاندن حرف حقّ است،نه سخن خویشتن.

«افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ»

ص: ۱۱۷

وَ قالَ الْمَلَأَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَیْباً إِنَّکُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ«۹۰»

سران و اشراف قوم شعیب که کفر ورزیدند،گفتند:اگر از شعیب پیروی کنید،قطعاً زیانکار خواهید بود.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ«۹۱»

پس(به کیفر عنادشان)زمین لرزه شدیدی آنان را فراگرفت،پس شب را به صبح آوردند،در حالی که در خانه های خود به زانو در افتادند(و مردند).

نکته ها:

شاید از این که در این آیه کلمه ی«رجفه»،در آیه ی ۹۴ سوره ی هود کلمه ی«صیحه»و در آیه ی ۱۸۹ سوره شعراء،عبارت «عَذابُ یَوْمِ الظُّلَّهِ» بکار رفته،استفاده شود که زلزله همراه با صیحه و ابر تیره بوده است. (۱)ممکن است مراد از«رجفه»همان اضطراب و لرزش اندام باشد که از ترس حاصل می شود،نه زمین لرزه.

چنانکه در آیه ی ۷۸ گذشت،«جاثم»به کسی گفته می شود که به رو بر زمین افتاده و یا به زانو افتاده و توان برخاستن ندارد.

پیام ها:

۱-طبقه ی اشراف،غالباً مخالف پیامبران بوده اند. «وَ قالَ الْمَلَأُ»

۲-یکی از شیوه های کفّار برای بازداشتن مردم از پیروی انبیا،(هنگامی که ببینند آنان از ایمانشان دست برنمی دارند،)تهدید مادّی و اقتصادی است. «إِنَّکُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ» آری،محرومیّت از درآمدهایی که از طریق کم فروشی به دست می آید،از دید کافران خسارت است!

ص :۱۱۸

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

اَلَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیهَا الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کٰانُوا هُمُ الْخٰاسِرِینَ«۹۲»

کسانی که شعیب را تکذیب کردند،(چنان هلاک شدند که)گویا در آن خانه ها سکونتی نداشته اند.آنان که شعیب را تکذیب کردند،همانها زیانکاران هستند.

نکته ها:

«یَغْنَوْا» از«غَنِیٌّ»،به معنای اقامت در مکان است و با توجّه به معنای اصلی غنا (بی نیازی)،گویا کسی که محل اقامت و منزل آماده دارد،بی نیاز است.

خسارت بزرگ از آنِ مشرکان است که به جای ایمان به خدای یکتا،شرک می ورزند و به جای رهبری معصوم،سراغ دیگران می روند.لذا به جای زندگی أمن،خانه خراب می شوند، به جای بهشت به دوزخ می روند وبه جای رضوان،گرفتار خشم الهی می شوند.

پیام ها:

۱-توجّه به عاقبت شوم کفّار،درس عبرت است. «الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً»

۲-نیرنگ های اهل باطل،نقش بر آب می شود. «کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیهَا» (کفّار در پی اخراج حضرت شعیب بودند،امّا خودشان در خانه هایشان هلاک شدند).

۳-هنگام فرا رسیدن قهر خدا،زیانکاران واقعی مشخّص می شوند. «هُمُ الْخٰاسِرِینَ» (در آیه ی قبل،کافران طرفداری از حضرت شعیب را خسارت دانستند،اینجا خداوند می فرماید:خودشان زیانکارند.)

فَتَوَلّٰی عَنْهُمْ وَ قٰالَ یٰا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسٰالاٰتِ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ فَکَیْفَ آسیٰ عَلیٰ قَوْمٍ کٰافِرِینَ«۹۳»

پس شعیب از آنان روی گرداند و گفت:ای قوم من! پیام های پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم،پس چگونه بر(سرنوشت) قوم کافر تأسّف بخورم؟

پیام ها:

۱-قهر الهی،بعد از اتمام حجّت است. فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ ... أَبْلَغْتُکُمْ رِسٰالاٰتِ رَبِّی

۲-موعظه،مدارا و توجّه به مردم حدّی دارد،گاهی هم باید از آنان اعراض نمود.

«فَتَوَلّٰی عَنْهُمْ»

۳-تبلیغ،باید همراه با مهربانی و سوز باشد. أَبْلَغْتُکُمْ ... نَصَحْتُ

۴-نصایح و خیرخواهی را با منافع شخصی آمیخته نکنیم. «نَصَحْتُ لَکُمْ»

۵-وقتی به وظیفه ی خود عمل کردیم،نگران نباشیم که چه خواهد شد.

أَبْلَغْتُکُمْ ... فَکَیْفَ آسیٰ

۶-تأسّف نابجا و عاطفه ی بی مورد،ممنوع است. «فَکَیْفَ آسیٰ»

(در موارد دیگری هم به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله خطاب شده که «لاٰ تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ» (۱)، غصّه ی آنان را نخور.)

۷-آنجا که روحیّه ی کفر،لجاجت و عناد حاکم باشد،موعظه ی پیامبران هم اثر نمی کند. «فَکَیْفَ آسیٰ عَلیٰ قَوْمٍ کٰافِرِینَ»

وَ مٰا أَرْسَلْنٰا فِی قَرْیَهٍ مِنْ نَبِیٍّ إِلاّٰ أَخَذْنٰا أَهْلَهٰا بِالْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ«۹۴»

و هیچ پیامبری را در هیچ آبادی نفرستادیم،مگر آنکه مردم آنجا را گرفتار سختی ها و بلاها ساختیم،تا شاید به زاری(وتوبه)درآیند.

نکته ها:

«بأساء»،به حوادث و ضربه های جسمی مثل بیماری ومرگ و«ضراء»،به ضربه ها و زیان های مالی گفته می شود.

۱- ۱) .حجر،۸۸؛نحل،۱۲۷ و نمل،۷۰.

پیام ها:

۱-تلخی ها و ناملایمات،به عنوان یک سنّت الهی برای همه ی اقوام وجود دارد.

مٰا أَرْسَلْنٰا فِی قَرْیَهٍ مِنْ نَبِیٍّ إِلاّٰ أَخَذْنٰا ...

۲-سختی ها و مشکلات،عامل سازندگی،غفلت زدایی و توجّه به خداوند است.

«لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ»

۳-ناگواری ها همیشه قهر الهی نیست،گاهی لطفی است که به شکل بلا جلوه می کند. «لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ» (همان گونه که گداختن آهن در کوره آتش،سبب نرم شدن و شکل پذیری آن است،حوادث و شداید نیز انسان ها را نرم و به حالت تضرّع و نیازخواهی وامی دارد.)

ثُمَّ بَدَّلْنٰا مَکٰانَ السَّیِّئَهِ الْحَسَنَهَ حَتّٰی عَفَوْا وَ قٰالُوا قَدْ مَسَّ آبٰاءَنَا الضَّرّٰاءُ وَ السَّرّٰاءُ فَأَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَهً وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ«۹۵»

سپس به جای ناخوشی،خوشی قرار دادیم تا آنکه فزونی یافته و انبوه شدند و گفتند:به پدران ما نیز(به طور طبیعی)رنجها و خوشی ها رسیده بود(و این حوادث تلخ و شیرین،نشانه ی قهر یا لطف خدا نیست).پس آنان را ناگهانی(با قهر خود)گرفتیم،در حالی که درک نمی کردند.

نکته ها:

«عفوا»،به معنای کثرت مال و فرزندان،یا ترک کردن و اعراض کردن است.لطف خدا درباره آنان به حدّ وفور رسید،ولی آنان به هوش نیامدند و عبرت نگرفتند.نظیر این آیه در سوره ی انعام آیه ۴۴ آمده است: «فَلَمّٰا نَسُوا مٰا ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنٰا عَلَیْهِمْ أَبْوٰابَ کُلِّ شَیْءٍ حَتّٰی إِذٰا فَرِحُوا بِمٰا أُوتُوا أَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَهً» چون تذکّرات ما را فراموش کردند،درهای نعمت ها را به رویشان گشودیم و پس از کامیابی ها،ناگهان گرفتار قهر خویش کردیم.مثل بیماری که پزشک از بهبود او مأیوس شده و می گوید:هر چه میل دارد به او بدهید،کارش تمام است.

ممکن است برای آیه معنای دیگری نیز باشد از جمله:بعد از رفع بلا،نسل بعد می گفتند:

حوادث تلخ مخصوص پدران ما بوده و ما در امان هستیم. (۱)غافل از آنکه سنّت خداوند بر مبتلا ساختن همه ی نسل هاست و این گونه غفلت ها،زمینه ساز قهر الهی است.

پیام ها:

۱-گاهی رفاه،بینش و تحلیل های نادرست،عامل نسیان و طغیان می شود. «قَدْ مَسَّ آبٰاءَنَا الضَّرّٰاءُ»

۲-هر نوع خوشی و رفاهی نشانه ی لطف نیست،گاهی زمینه ساز قهر الهی است.

حَتّٰى عَفَوْا ... فَأَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَةً

۳-بیشتر مردود شدگان در آزمایش های الهی،مرفّهانند نه محرومان. حَتّٰى عَفَوْا وَ قٰالُوا ...

۴-قهر الهی،خبر نمی کند و ناگهان می رسد. «بَغْتَةً»

۵-غوطه ور شدن در دنیا و غفلت از یاد خدا،انسان را به عذابی ناگهانی و غافلگیرانه دچار می کند. «فَأَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لاٰ يَشْعُرُونَ»

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنٰاهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ«۹۶»

و اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند،قطعاً(درهای) برکات آسمان وزمین را برآنان می گشودیم،ولی آنان(آیات ما را)تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را(با قهر خود)گرفتیم.

نکته ها:

«بَرَكٰاتٍ» جمع«برکت»،به موهبت های ثابت و پایدار گفته می شود،در مقابل چیزهای گذرا.در معنای«برکت»،کثرت،خیر و افزایش وجود دارد.برکات،شامل برکت های مادّی و معنوی می شود،مثل برکت در عمر،دارایی،علم،کتاب و....

ص: ۱۲۲

۱- ۱) .ترجمه الهی قمشه ای.

سؤال: اگر ایمان و تقوا سبب نزول برکات است،پس چرا کشورهای کافر،وضع بهتری دارند و کشورهای اسلامی با مشکلات فراوانی روبرو هستند؟

پاسخ: اوّلاً ـ آن کشورها از نظر علم و صنعت جلو هستند،ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند.از این نظر آنان نیز مشکلات فراوانی دارند.

ثانیاً:اغلب کشورهای اسلامی،تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای دین اسلام در آنجا حاکم نمی باشد.

به علاوه گاهی رفاه مادّی،نوعی قهر الهی است.چنانکه قرآن می فرماید: «فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ» (۱)چون تذکّرات الهی را فراموش کردند،درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا سرمست شوند.

در قرآن،دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:الف:رفاه و گشایش برای خوبان که همراه با برکات است، «لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ» .ب:رفاه و گشایش برای کفّار و نااهلان که دیگر همراه با برکت نیست، «فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ» ،زیرا چه بسا نعمت ها،ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد.خداوند،این رفاه و گشایش کفّار را وسیله ی مهلت و پرشدن پیمانه ی آنان قرار داده است.بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت ها برای مؤمنان باشد،مایه ی برکت است و اگر برای کفّار باشد،ناپایدار و وسیله ی قهر الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:گاهی بنده ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می کند و مقرّر می شود که برآورده شود.امّا پس از آن،بنده گناهی را انجام می دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می شود. (۲)

از مصادیق بارز این آیه،دوران ظهور حضرت مهدی(عجّل اللّه تعالی فرجه)است که به گفته ی روایات،در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می شود. (۳)

۱- ۱) .انعام،۴۴.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱-ایمان به تنهایی کافی نیست،بلکه تقوا لازم است. «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا»

۲-سرمایه گذاری روی فرهنگ ومعنویّت جامعه،بازده اقتصادی هم دارد. «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ»

۳-وعده های الهی را جدّی بگیریم.با ایمان و تقوا،نزول برکات حتمی است.

(حرف لام در «لَفَتَحْنا»)

۴-بستن و گشایش،در اختیار خداست، «لَفَتَحْنا» امّا بازتابی از عملکرد ماست.

۵-ادیان آسمانی،خواستار بهبود وضع اقتصادی مردمند. «لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ»

۶-آنچه از برکات دریافت می کنیم،گوشه ای از برکات الهی است. «بَرَكاتٍ» (کلمه ی«برکات»بدون الف و لام است،لذا شامل تمام برکت ها نمی شود)

۷-زمین و آسمان،سرچشمه ی برکات اند. «بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ»

۸-ایمان و تقوا سبب نزول برکات می شود،ولی هر نعمت و رفاهی معلول ایمان و تقوا نیست. آمَنُوا وَ اتَّقَوْا ... بَرَكاتٍ

۹-عامل محرومیّت ها و مشکلات،عملکرد خود ماست. «بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»

۱۰-لجاجت و پافشاری بر گناه،سبب قهر و عذاب الهی است. «فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»

أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَ هُمْ نائِمُونَ«۹۷»

آیا اهل آبادی ها(خود را در امان می بینند و)ایمن هستند از اینکه قهر و عذاب ما شامگاهان در حالی که خفته اند به آنان برسد؟

أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ«۹۸»

یا آنکه اهل آبادی ها در امان هستند از اینکه قهر و عذاب ما در روز،در حالی که سرگرم بازی اند به آنان وارد شود؟

ص :۱۲۴

أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللّهِ فَلاٰ يَأْمَنُ مَكْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخٰاسِرُونَ«۹۹»

پس آیا از مکر خدا(و عذاب ناگهانی او)ایمن شدند؟با آنکه جز افراد زیانکار،کسی احساس ایمنی از مکر خدا نمی کند.

نکته ها:

«مکر»،گرچه در فارسی به معنای نیرنگ و حیله است،امّا در لغت عرب،به معنای تدبیر و چاره اندیشی برای بازگرداندن از هدف است،چه حقّ باشد چه باطل.مکر خدا،تدبیر الهی است که نقشه ی کفّار را بر هم می زند.

پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام نیز خود را در امان نمی دانستند و همواره مراقب اعمال خود بوده اند تا مبادا از آنان لغزشی سربزنند،لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّی أَخٰافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذٰابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» (۱)

راوی می گوید پشت سر امام صادق علیه السلام نماز می خواندم که حضرت در نماز فرمود:

«الّلهم لا تؤمنّی مَکرک» ،خداوندا! مرا از مکر خودت غافل و ایمن نگردان.آنگاه حضرت فرمود:

«فَلاٰ یَأْمَنُ مَکْرَ اللّٰهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخٰاسِرُونَ» (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:حتّی بر نیکوکاران این امّت از کیفر الهی ایمن مباش،زیرا خداوند می فرماید: «فَلاٰ یَأْمَنُ مَکْرَ اللّٰهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخٰاسِرُونَ». (۳)

در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی،به معنی توجّه مسئولیّت ها و تکالیف و ترس از کوتاهی در انجام وظایف است.

پیام ها:

۱-برای احساس مسئولیّت،احتمال خطر کافی است. أَ فَأَمِنَ ...

۲-به نظام آرام موجود مغرور نشویم و هرگز خود را مصون ندانیم. أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُریٰ ...آری،عذاب ها مخصوص اقوام پیشین نیست،قانون الهی شامل

ص: ۱۲۵

۱- ۱) .انعام،۱۵.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۳۷۷.

همه ی اقوام در هر زمانی می شود.

۳-اگر خداوند اراده کند،می تواند قهر خویش را در زمانی نازل کند که هیچ راه چاره ای نباشد و شبانه همه را نابود کند. «بَیاتاً وَ هُمْ نائِمُونَ»

۴-هدف از اسباب توجّه و غفلت زدایی،بیان احتمال خطراست. «أَ فَأَمِنَ، أَ وَ أَمِنَ»

۵-سرگرمی های نابجا،زمینه ی قهر الهی است. «یَلْعَبُونَ»

۶-زندگی بدون ایمان و تقوا،بازیچه ای بیش نیست. «وَ هُمْ یَلْعَبُونَ»

۷-هرگز از قهر الهی احساس ایمنی نکنیم. أَ فَأَمِنَ ... أَ وَ أَمِنَ ... أَ فَأَمِنُوا مَکْرَ اللّٰهِ آری،زیستن همراه با بیم و امید مطلوب است.

۸-کسانی که نسبت به مکر و قهر خدا بی خیالند،زیان کارند. فَلاٰ یَأْمَنُ ... اَلْخاسِرُونَ

أَ وَ لَمْ یَهْدِ لِلَّذِینَ یَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهٰا أَنْ لَوْ نَشٰاءُ أَصَبْنٰاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ یَسْمَعُونَ«۱۰۰»

آیا(سرگذشت پیشینیان،)برای وارثان بعدی این حقیقت را روشن نکرد که اگر بخواهیم،آنان را نیز به خاطر گناهانشان هلاک می کنیم و بر دلهایشان مُهر می زنیم که(حقّ را)نشنوند.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:قلب مؤمن مانند صفحه ای سفید است و با هر گناه،نقطه ای سیاه در آن پدیدار می شود که اگر توبه کند،آن سیاهی پاک می گردد،امّا اگر بر گناهش ادامه دهد، آن نقطه زیاد می شود تا جایی که تمام قلبش را فرامی گیرد و مانع رسیدن او به خیر می شود و دیگر راهی به سعادت ندارد،چنان که خداوند می فرماید: «بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ» (۱)گناه و کار زشت،ملکه و خوی و طبیعت آنان می شود. (۲)

انسان گاهی در مسیر غلط و اصرار و تکرار عمل انحرافی چنان گام می نهد که آن خلاف بر

۱- ۱) .مطفّفین،۱۴.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

جان و دل او نقش می بندد وبه صورت خصلت و ملکه ی او در می آید و دیگر پذیرای هیچ هدایتی نمی شود،البتّه این تأثیر و تأثّر را خداوند که سبب ساز و سبب سوز است چنین قرار داده،بنابراین انسان با اراده ی خود،خودش را به این مرحله رسانده است. (۱)

پیام ها:

۱-افراد غافل،نیازمند تنبیه و مستحقّ توبیخ هستند. أَ وَ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ...

گروهی که به قدرت می رسند،باید از کارنامه دولت های پیشین آگاه باشند و از تجربیّات تلخ و شیرین آنان استفاده کنند.

۲-کیفرهای الهی به خاطر گناهان انسان است. «بِذُنُوبِهِمْ» گناه،مقدّمه ی مُهر خوردن بر دل و مانع درک صحیح و سبب سلب توفیق از انسان است.

۳-درک نکردن حقایق دینی،از کیفرهای الهی است. «نَطْبَعُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ يَسْمَعُونَ»

۴-قوانین حاکم بر تاریخ،ثابت است.از این رو تاریخ گذشتگان،می تواند راهنمای عمل آیندگان باشد.(کلّ آیه)

تِلْكَ الْقُرىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبٰائِهٰا وَ لَقَدْ جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ فَمٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمٰا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِ الْكٰافِرِينَ«۱۰۱»

آن آبادی هایی است که گوشه ای از اخبار آنها را بر تو بازگو می کنیم، همانا پیامبرانشان همراه با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنان آمدند، امّا آنان بر آن نبودند که به آنچه از قبل تکذیب کرده بودند،ایمان بیاورند.

این گونه خداوند بر دلهای کافران مُهر می زند.

ص: ۱۲۷

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

نکته ها:

مراد از«قری»،در اینجا آبادی هایی است که انبیایی همچون حضرت صالح،شعیب،لوط و هود علیهم السلام،برای هدایت مردم مبعوث شده بودند.

پیام ها:

۱-از تاریخ،آن قسمت که مایه ی عبرت است نقل شود. «نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبٰائِهٰا»

۲-همه ی پیامبران،معجزه داشته اند و از هیچ دلیل روشنی برای هدایت مردم فروگذار نبودند. «رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ»

۳-انکار مردم نباید سبب سستی مبلّغان دینی شود،چون در طول تاریخ چنین بوده است. لَقَدْ جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ ... فَمٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا

۴-تعصّب،لجاجت و عناد،ریشه ی بی ایمانی و کفر است. فَمٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمٰا كَذَّبُوا ... اَلْكٰافِرِينَ

۵-نپذیرفتن دعوت و معجزات انبیا،نشانه ی کوردلی و مُهرخوردن بر دل است.

فَمٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا ... كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِ

۶-کفر ولجاجت از سوی مردم،سبب مُهرخوردن دل از سوی خدا می شود.

«يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِ الْكٰافِرِينَ»

وَ مٰا وَجَدْنٰا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنٰا أَكْثَرَهُمْ لَفٰاسِقِينَ«۱۰۲»

و برای بیشترشان هیچ(پایبندی و)عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم.

نکته ها:

مراد از «عَهْدٍ» ،یا پیمان فطرت است، أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰا بَنِي آدَمَ ... (۱)یا دعوت پیامبران،و یا پیمان های مخصوصی که گاهی مردم با انبیا می بستند که مثلاً اگر فلان

۱- ۱) .یس،۶۰.

معجزه را انجام دهی،یا فلان مشکل ما را حل کنی ایمان می آوریم.به حضرت موسی می گفتند: «لَئِنْ کَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَکَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنِی إِسْرائِیلَ. فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلی أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ» (۱)اگر بدبختی ما را برطرف کنی حتماً به تو ایمان آورده،بنی اسرائیل را همراه تو می فرستیم.امّا همین که مشکل را از آنان برطرف کردیم، آنها قول و پیمان خود را شکستند.

خداوند از طریق فطرت و پیامبران،حقایقی را برای انسان ها روشن ساخته تا نسبت به آنها تسلیم و تعهّد داشته باشند،ولی همواره گروهی از مردم ندای فطرت و انبیا را از یاد برده و از مدار حقّ خارج و فاسق شده اند.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«اذا جاء الیقین لم یجز الشک» هنگامی که نسبت به امری یقین حاصل شد،دیگر شک و تردید موجّه نیست،سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۲)شاید مراد حدیث این باشد که اگر کسی حقّ را از روی برهان شناخت،ولی به خاطر هوای نفس در آن تشکیک کرد،مصداق آیه ی فوق شده و عهدشکن است.

خداوند در قرآن،وفاداران را ستوده و پیمان شکنان را نکوهش کرده است.وفاداران را با القاب:«مؤمنون» (۳)،«متقین» (۴)، «أُولُوا الْأَلْبابِ» (۵)و«ابرار» (۶)،ستایش کرده است،

امّا در نکوهش پیمان شکنان،اوصافی چون:«فاسقین» (۷)،«کافرین»،«مشرکین» (۸)، «خاسرون» (۹)، «شَرَّ الدَّوَابِّ» (۱۰)، «قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً» (۱۱)و «لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ» (۱۲)بکار برده و در موردی جنگ با آنان را لازم می داند.«الا تقاتلون قوماً نکثوا ایمانهم» (۱۳)

ص: ۱۲۹

۱- ۱) .اعراف،۱۳۴-۱۳۵.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص۳۹۹.

۳- ۳) .مؤمنون،۱ و ۸.

۴- ۴) .آل عمران،۷۶.

۵- ۵) .رعد،۱۹.

۶- ۶) .انسان،۵ و ۷.

۷- ۷) .اعراف،۱۰۲.

۸- ۸) .توبه،۷.

۹- ۹) .بقره،۲۷.

۱۰- ۱۰) .انفال،۵۵.

۱۱- ۱۱) .مائده،۱۳.

۱۲- ۱۲) .رعد،۲۵.

۱۳- ۱۳) .توبه،۱۳.

پیام ها:

۱-هلاکت قوم های پیشین(که در آیات قبل اشاره شد)،به سبب پیمان شکنی و تمرّد آنان بود. «مٰا وَجَدْنٰا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ»

۲-در قضاوت باید انصاف داشت. «لِأَكْثَرِهِمْ» ،نه همه ی آنها.

۳-کارنامه ی تاریخ گذشتگان به خاطر عدم استفاده از پیامبران و دلائل روشن، سیاه و تاریک است،پس به دین و ایمان خود مغرور نشویم. مٰا وَجَدْنٰا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ...

۴-پیمان شکنی،نشانه ی فسق است. مٰا وَجَدْنٰا ... مِنْ عَهْدٍ ... لَفٰاسِقِينَ

ثُمَّ بَعَثْنٰا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسىٰ بِآيٰاتِنٰا إِلىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ فَظَلَمُوا بِهٰا فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ«۱۰۳»

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین،همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران(قوم)او مبعوث کردیم،امّا آنان به آیات ما ستم کردند(و کفر ورزیدند)،پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟!

نکته ها:

این سوره،اوّلین سوره ی مکّی است که داستان موسی را مطرح کرده است.نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است.به گفته ی تفسیرالمیزان،قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن را می توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

۱.دوران تولّد و کودکی.

۲.فرار از مصر به مَدیَن و ماندن نزد حضرت شعیب علیه السلام.

۳.بعثت و برخوردهایش با فرعون.

۴.نجات او و قومش از سلطه ی فرعون و بازگشت او به صحرای سینا.

۵.برخوردهای او با قوم بنی اسرائیل.

پیام ها:

۱-حضرت موسی پس از حضرت نوح،هود،صالح،لوط و شعیب علیهم السلام آن هم با فاصله مبعوث شد. «ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ»

۲-یکی از فلسفه های بعثت پیامبران،مبارزه با طاغوت است. «إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ»

۳-برای اصلاح جامعه،باید به سراغ مهره های اصلی رفت و آب را از سرچشمه صاف کرد. «إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ»

۴-تکذیب پیامبران و آیات الهی،از مصادیق ظلم است. «فَظَلَمُوا بِها»

۵-تاریخ را تحلیل کنیم و از آن عبرت بگیریم. «فَانْظُرْ»

۶-مهم،فرجام و عاقبت کار است،نه جلوه های زودگذر. «عاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ»

۷-ایمان،جامعه را اصلاح می کند و کفر و الحاد،آن را به فساد می کشد.

«المفسدین»

۸-وقتی به جای دین خدا،طاغوت در جامعه حاکم شود،برای حفظ و تقویت خود به هر فسادی دست می زند.«المفسدین»

وَ قالَ مُوسی یا فِرْعَوْنُ إِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ«۱۰۴»

و موسی گفت:ای فرعون! بی تردید من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم.

پیام ها:

۱-میان موسی و فرعون ابتدا سخنانی ردّ و بدل شد وپس از آن،موسی رسالت خود را اعلام کرد. «وَ قالَ مُوسی» (حرف واو نشانه ی آن است که سخنانی گفته شد،سپس اعلام رسالت شد.)

۲-انبیا در راه دعوت خویش،بدون کوچکترین هراس و ضعفی طاغوت ها را مورد خطاب قرار می دادند. «وَ قالَ مُوسی یا فِرْعَوْنُ»

۳-برای اصلاح جامعه ای که نظام تشکیلاتی دارد،ابتدا باید به سراغ رهبران رفت. «یا فِرْعَوْنُ»

ص:۱۳۱

۴-پیامبران جز دعوت به حقّ،ادّعایی نداشته اند. «فَقٰالَ إِنِّی رَسُولُ»

۵-رسالت انبیا،باتدبیر کلّ جهان پیوند دارد. «رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِینَ»

۶-فرعون،خود را پروردگار مردم می دانست، «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلیٰ» (۱)لذا موسی با شجاعت و صراحت،خود را فرستاده ی «رَبِّ الْعٰالَمِینَ» معرّفی کرد،تا بگوید:تو نیز تحت تربیت و سلطه ی پروردگار عالمیانی. «إِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِینَ»

حَقِیقٌ عَلیٰ أَنْ لاٰ أَقُولَ عَلَی اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ قَدْ جِئْتُکُمْ بِبَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَرْسِلْ مَعِیَ بَنِی إِسْرٰائِیلَ«۱۰۵»

سزاوار است که درباره ی خداوند جز سخن حقّ نگویم(و نسبت ندهم)، همانا من از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی روشن(معجزه ای) آورده ام،پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست.

پیام ها:

۱-انبیا،جز سخن حقّ چیزی نمی گویند،پس در ابلاغ رسالت معصوم اند. «لاٰ أَقُولَ عَلَی اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ»

۲-انبیا باید معجزه داشته باشند، «قَدْ جِئْتُکُمْ بِبَیِّنَهٍ» و در رسالت خود هیچ گونه تحکّم و تحمیلی نداشته باشند.

۳-همه ی مردم،یک پروردگار دارند،پس ادّعای ربوبیّت بیجاست. «رَبِّکُمْ»

۴-با آزادی مردم از سلطه ی طاغوت ها بهتر می توان برنامه ی فرهنگی و ارشادی کاملی برای آنان در نظر گرفت. «فَأَرْسِلْ مَعِیَ بَنِی إِسْرٰائِیلَ»

۵-آزادسازی بنی اسرائیل،فرمان الهی و جزو رسالت موسی است،نه آنکه تصمیم شخصی باشد. إِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِینَ ... فَأَرْسِلْ ...

۶-آزادی انسان ها،از اهداف پیامبران است. «فَأَرْسِلْ مَعِیَ بَنِی إِسْرٰائِیلَ» و جز آنان

۱- ۱) .نازعات،۲۴.

هرکس به حکومت رسد،مردم را به بندگی می کشاند.حضرت علی علیه السلام می فرماید:«مَن نال استطال» (۱)

قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ«۱۰۶»

(فرعون)گفت:اگر از راستگویانی و(می توانی معجزه ای بیاوری یا) معجزه ای آورده ای،آن را به میان بیاور.

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ«۱۰۷»

پس(موسی)عصای خود را افکند ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

نکته ها:

از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد،از جمله اینکه پس از اژدها شدن،همه ی بافته های ساحران را بلعید، «تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» (۲)به آب دریا خورد و آن را شکافت، «أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ» (۳)،به سنگ خورد و چشمه های آب از آن جوشید. «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً» (۴)

عصا در حضور خود موسی علیه السلام،مار کوچک و پر تحرّک شد و موسی فرار کرد، «جَانٌّ وَلَّى مُدْبِراً» (۵)در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می کرد، «حَيَّةٌ تَسْعَى» (۶)و در حضور فرعون،مار بزرگ و اژدها شد. «فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ» بنابراین در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجّه به موقعیّت خودش قانع کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود:زمان حضرت موسی علیه السلام،سحر و جادوگری رواج بسیاری داشت و آن حضرت با آوردن معجزه ای که آنان قادر به انجام آن نبودند،سحرهایشان را باطل و با آنها اتمام حجّت نمود. (۷)

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۲۱۶.

۲- ۲) .شعراء،۴۵.

۳- ۳) .شعراء،۶۳.

۴- ۴) .بقره،۶۰.

۵- ۵) .نمل،۱۰.

۶- ۶) .طه،۲۰.

۷- ۷) .عیون اخبارالرضا،ج۲،ص ۸۰.

میان افکندن عصا و اژدها شدن آن فاصله ای نبود. «فَإِذٰا هِیَ ثُعْبٰانٌ»

پیام ها:

۱-معجزه،دلیل صدق نبوّت است. «فَأْتِ بِهٰا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِینَ» فرعون با ابراز این سخن حقّ،اراده باطلی داشت و کسی را بالاتر از خود نمی دانست.

۲-معجزه باید برای همه روشن باشد و جای هیچ شکّی باقی نگذارد. «مُبِینٌ»

وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذٰا هِیَ بَیْضٰاءُ لِلنّٰاظِرِینَ«۱۰۸»

و(موسی)دست خود را(از گریبانش)بیرون آورد،پس ناگهان آن(دست) برای بینندگان سفید و درخشان می نمود.

قٰالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هٰذٰا لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ«۱۰۹»

اشراف واطرافیان قوم فرعون گفتند:همانا موسی ساحری بسیار ماهر وداناست.

پیام ها:

۱-پیامبران در کنار انذار(اژدها شدن عصا که نوعی ترس و وحشت داشت)، بشارت و دست نورانی نشان می دهند. «بَیْضٰاءُ» (در برابر متکبّر،ابتدا باید غرور او را درهم شکست،آنگاه دست نوازش را نیز نشان داد.)

۲-سفید گشتن دست موسی،معجزه ی دیگر آن حضرت و امری غیر منتظره و قابل رؤیت برای همگان بود. «فَإِذٰا هِیَ بَیْضٰاءُ لِلنّٰاظِرِینَ»

۳-اطرافیان طاغوت ها،در جنایات آنان سهیم اند. «قٰالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ»

۴-اطرافیان،ضمن اقرار به عظمت کار حضرت موسی،بازهم تلاش می کردند نظام فرعونی را حفظ کنند. «إِنَّ هٰذٰا لَسٰاحِرٌ مُبِینٌ»

۵-افراد مستکبرِ لجوج،در مواجهه با دلیل و منطق و احتمال شکست،دست به توجیه زده و سرسخت تر می شوند. «إِنَّ هٰذٰا لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ» («انّ»وحرف«لام»و جمله ی اسمیّه،نشانه ی تأکید است)

ص :۱۳۴

۶-مخالفان سعی می کنند با تهمت،چهره ی انبیا را خراب کنند. «لَسٰاحِرٌ عَلِيمٌ»

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمٰا ذٰا تَأْمُرُونَ«۱۱۰»

(آنان گفتند:موسی)می خواهد شما را از سرزمینتان آواره وبیرون کند(و سرزمین شما را اشغال نماید)،پس(در این مورد)چه دستور می دهید؟

نکته ها:

فرعونیان برای انحراف افکار عمومی،به حضرت موسی تهمت زدند،هم از نظر اعتقادی او را ساحر دانستند و هم از نظر اجتماعی و سیاسی او را فتنه جو معرّفی کردند.

پیام ها:

۱-یکی از حربه های مخالفان،تهمتِ قدرت طلبی به مردان حقّ است. «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ»

۲-گاهی دشمنان از احساسات و عواطف مردم مانند وطن دوستی،بر ضد مردان خدا سوءاستفاده می کنند. «يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ»

۳-کافر همه را به کیش خود پندارد. «يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ» چون فرعون دلبسته به مادّیات وزمین بود،فکر می کرد موسی نیز دلبسته ی مال و سرزمین است.

۴-طاغوت ها در عین استبداد،گاهی ناچار می شوند در گرفتاری های سیاسی به مشورت با اطرافیان بپردازند. «فَمٰا ذٰا تَأْمُرُونَ»

قٰالُوا أَرْجِهْ وَ أَخٰاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدٰائِنِ حٰاشِرِينَ«۱۱۱»

(اطرافیان فرعون)گفتند:(مجازات)او و برادرش را به تأخیر انداز و مأموران را در شهرها برای جمع کردن(ساحران)بفرست.

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سٰاحِرٍ عَلِيمٍ«۱۱۲»

تا هر ساحر دانا و کارآزموده ای را نزد تو بیاورند.

ص :۱۳۵

نکته ها:

کلمه ی«أرج»،فعل امر از ریشه ی«رجاء»،هم به معنای حبس کردن و هم به معنای تأخیر انداختن است.امّا با توجّه به موج گسترده ی دعوت موسی و معجزاتش،به زندان انداختن موسی برای فرعون مناسب نبود،لذا معنای تأخیر انداختن مناسب تر است.

در اینجا آمده است: «سَاحِرٍ عَلِيمٍ» ولی در آیه ی ۳۷ سوره ی شعراء با تعبیر «سَحّارٍ عَلِيمٍ» آمده که نشان دهنده ی کمال تخصّص و کار آزمودگی جادوگران است.

پیام ها:

۱-در حکومت های طاغوتی فرعونی،روشنگری مردم و هر صدای حقّی، مجازاتی در پی دارد. «قَالُوا أَرْجِهْ»

۲-تخریب شخصیّت،مهم تر از قتل ومجازات است. «أَرْجِهْ» (بنا بر اینکه مراد از «أرجه»،پیشنهاد تأخیر مجازات موسی،برای رسوا کردن او در اجتماع باشد.)

۳-طاغوت ها برای شکستن حقّ،گردهمایی سراسری و جهانی از متخصّصان تشکیل می دهند. «يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»

۴-کفّار هم می دانند برای مقابله با کار فرهنگی،باید کار فرهنگی قوی تری انجام داد. «بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»

۵-گاهی علم و تخصّص،در دست افراد منحرف و در مسیر مبارزه با حقّ قرار می گیرد. «يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»

وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْراً إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ«۱۱۳»

و(پس از فراخوانی،)ساحران نزد فرعون آمدند،(و)گفتند:اگر ما پیروز شویم،آیا برای ما پاداشی هست؟

قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ«۱۱۴»

(فرعون)گفت:آری! و(علاوه بر آن،)شما از مقرّبان(درگاه من)خواهید بود.

پیام ها:

۱-کسی که به خداوند وابسته نباشد،جذب هر ندایی می شود. یَأْتُوکَ ... جٰاءَ السَّحَرَهُ فِرْعَوْنَ

۲-یکی از تفاوت های پیامبران و جادوگران،تفاوت در هدف و انگیزه هاست.

پیامبران برای ارشاد مردم کار می کردند و مزدی نمی خواستند، «مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ» (۱)،امّا ساحران تنها برای دنیا و مادّیات کار می کنند. «إِنَّ لَنٰا لَأَجْراً»

۳-روی آورندگان به دربار طاغوت،هدف دنیایی دارند. «إِنَّ لَنٰا لَأَجْراً»

۴-طاغوت ها و ستمگران،از عالمان و متخصّصانِ مخالف حقّ حمایت می کنند و برای سرکوبی حقّ و مردان حقّ،سرمایه گذاری می کند. «قٰالَ نَعَمْ» (آیا برای نابودی باطل،به سراغ عالمان دینی رفته و یا از آنان حمایت کرده ایم!)

۵-طاغوت ها برای حفظ حکومت خود در برابر هر تقاضایی تسلیم شده و به هر و پیشنهادی تن می دهند. «قٰالَ نَعَمْ»

۶-پاداش سیاسی و مقام و موقعیّت اجتماعی نزد دنیاپرستان،ارزشمندتر از مال است. «لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ»

قٰالُوا یٰا مُوسیٰ إِمّٰا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمّٰا أَنْ نَکُونَ نَحْنُ الْمُلْقِینَ«۱۱۵»

(جادوگران)گفتند:ای موسی! آیا(نخست تو وسیله سحرت را)می افکنی و یا ما افکننده(به وسیله جادوی خود)باشیم؟

قٰالَ أَلْقُوا فَلَمّٰا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْیُنَ النّٰاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جٰاؤُ بِسِحْرٍ عَظِیمٍ«۱۱۶»

(موسی با تکیه بر نصرت الهی)گفت:(نخست شما)بیافکنید.پس همین که(ابزار جادوی خود را)افکندند،چشم های مردم را افسون کردند(با این چشم بندی)ترس و وحشتی در مردم پدید آوردند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند.

۱- ۱) .شعراء،۱۰۹،۱۲۷،۱۴۵،۱۶۴ و ۱۸۰.

پیام ها:

۱-جادوگران سحری آوردند که به ظاهر مانند معجزه ی حضرت موسی بود و با افکندن بر زمین،نمایان می شد. فَتَلَقّی ... اَلْمُلْقِینَ

۲-در راه شناخت،نباید تنها به حواسّ ظاهری تکیه کرد،چون گاهی چشم هم افسون شده و تحت تأثیر قرار می گیرد. «سَحَرُوا أَعْیُنَ النّاسِ»

۳-تصرّف جادوی ساحران در چشم مردم است،نه واقعیّت،مثل سراب که آب به نظر می آید. «سَحَرُوا أَعْیُنَ النّاسِ» آری،انبیا با بصیرت مردم کار دارند،و ساحران با بصر مردم.

۴-برای کوبیدن هر حقّی،از وسائل مشابه آن استفاده می شود،مذهب علیه مذهب و روحانی نما علیه روحانی.اینجا هم جادو بر ضد معجزه بکار گرفته شد. «بِسِحْرٍ عَظِیمٍ»

وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَإِذا هِیَ تَلْقَفُ ما یَأْفِکُونَ«۱۱۷»

و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیافکن.(همین که افکند اژدها شد و)ناگهان(وسائل و)جادوهای دروغین ساحران را بلعید.

نکته ها:

کلمه ی «تَلْقَفُ» از«لقف»،به معنای بر گرفتن چیزی با قدرت و سرعت است و در این جا به معنای بلعیدن است و کلمه ی «یَأْفِکُونَ» از«افک»،به دروغی که در قالب صدق و راستی مطرح شود یا باطلی که ظاهری حقّ نما داشته باشد،گفته می شود.

اگر معجزه و عصای حضرت موسی،بافته های جادویی ساحران را بی تأثیر می کند و آنها را نابود می کند،استمداد از معجزه ی جاوید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی قرآن و تلاوت آن نیز حتماً بافته ها و توطئه های پیروان باطل را نقش بر آب می کند.

ص: ۱۳۸

پیام ها:

۱-پیامبران الهی،در شرایط بحرانی مستقیماً از سوی غیب مدد می شوند. «أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَلْقِ عَصاكَ» آری،خداوند بندگان مخلص خود را در مجامع بین المللی و در حضور دشمنان حقّ،امداد کرده و بر آنان غالب می سازد.

۲-باطل هایی که در چشم و دل مردم تأثیر گذارده و آنها را لرزان می کنند، «سَحَرُوا أَعْيُنَ النّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ» توسّط پیامبر با قدرت الهی بر ملا شده و درهم شکسته می شود. «تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ»

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ«۱۱۸»

فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ«۱۱۹»

پس(بدین سان)حقّ،آشکار شد(و نبوّت موسی تأیید گردید)و آنچه(که ساحران)می کردند،باطل و بیهوده گردید.پس(ساحران وفرعونیان) همانجا مغلوب شدند وخوار و زبون برگشتند.

وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ« ۱۲۰»

و جادوگران به سجده درافتادند.

نکته ها:

با پیروزی حضرت موسی،ضربه ی سختی برنظام فرعونی وارد شد،امّا مهم تر آنکه ساحران یکجا به موسی ایمان آوردند و حیثیّت فرعون از درون فرو ریخت.

مرجع ضمیر در جمله ی «ما كانُوا يَعْمَلُونَ» ساحران است

پیام ها:

۱-حقّ،پیروز و باطل،نابود است. «فَوَقَعَ الْحَقُّ» باطل های ساخت دست بشر،در برابر حقّ تاب نمی آورند.

۲-در شیوه ی تبلیغ،با بیان حقّ و آشکار کردن حقیقت،می توان باطل را از میدان

ص :۱۳۹

بیرون کرد. «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

۳-یک جلوه از طرف حقّ،هزاران جلوه فریبنده ی باطل را محو می کند. «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» برای مبارزه با معجزه ی موسی،مدّت زمان طولانی زحمت کشیدند و انواع جادوها را بکار بستند،ولی تمام آنها بی فایده بود.

۴-ساحران پس از شکست،همراه فرعونیان صحنه ی مبارزه را ذلیلانه ترک کردند. «انْقَلَبُوا صٰاغِرِینَ»

۵-مدّعیان پیروزی، «نَحْنُ الْغٰالِبِینَ» (۱)مغلوب های تاریخ گشتند. فَغُلِبُوا ... صٰاغِرِینَ

۶-عظمت معجزه ی الهی آن گونه بود که ساحران گویا ناخواسته و بی اختیار به سجده افتادند. «أُلْقِیَ» به صورت مجهول آمده است.

۷-شناخت حقّ،زمینه ی خضوع و تسلیم است. «أُلْقِیَ السَّحَرَةُ سٰاجِدِینَ» می توان در سایه ی شناخت صحیح،در یک لحظه تغییر عقیده داد و خوشبخت شد.

۸-سجده،بارزترین جلوه تسلیم است و سابقه ی بس طولانی دارد.«ساجدین»

قٰالُوا آمَنّٰا بِرَبِّ الْعٰالَمِینَ«۱۲۱»

(ساحران)گفتند:به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.(همان)پروردگار موسی و هارون.

نکته ها:

جادوگرانی که برای رسوا ساختن حضرت موسی و کسب مال و مقام نزد فرعون به صحنه آمده بودند،با دیدن معجزه ی موسی علیه السلام،ایمان آورده و آن را اعلام و به اصول توحید، نبوّت و معاد اقرار کردند؛توحید و نبوّت را با جملات

۱- ۱) .اعراف،۱۱۳.

عدو شود سبب خیر،اگر خدا خواهد.

ساحران،موسی و هارون علیهما السلام را در کنار هم ذکر کردند و گفتند: «رَبِّ مُوسیٰ وَ هٰارُونَ» ، زیرا هارون نیز در کنار موسی در ارشاد آنان نقش داشته است و یا اگر می گفتند: «رَبِّ مُوسیٰ» ،احتمال سوء استفاده فرعونیان داده می شد،که بگویند ربِ موسی،فرعون است، چون او سالها در خانه ی فرعون و تحت تربیت او بود تا بزرگ شد،چنانکه خود فرعون به موسی علیه السلام گفت:آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم؟ «أَ لَمْ نُرَبِّکَ فِینٰا وَلِیداً» (۱)لذا ساحران این توطئه را نقش بر آب کردند و گفتند: «رَبِّ مُوسیٰ وَ هٰارُونَ»

حضرت علی علیه السلام فرمود:«کُن لما لا ترجو أرجی منک لما تَرجو»،به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست.چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده اش آتش بیاورد،امّا با مقام رسالت برگشت،ملکه ی سبأ برای دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد،امّا مؤمن برگشت،ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند،امّا با ایمان و مؤمن بازگشتند. (۲)

پیام ها:

۱-ساحران،قبل از مبارزه،محتوای دعوت موسی را شنیده بودند و لذا پس از دیدن معجزه ی آن حضرت،به همان شنیده ها اقرار کردند. «قٰالُوا آمَنّٰا»

۲-انسان،انعطاف پذیر و آزاد است و می تواند پس از فهمیدن حقّ،عقیده و فکر خود را تغییر دهد. «قٰالُوا آمَنّٰا»

۳-توبه ی انحراف فکری و شرک،ایمان است. «آمَنّٰا»

۴-ساحران،تفاوت معجزه و جادو را بهتر از دیگران فهمیدند و لذا خیلی سریع ایمان آوردند. «آمَنّٰا»

۵-گاهی ایمان نیاوردن مردم به دلیل ناشناخته بودن حقّ است،همین که حقّ روشن شد،گروهی ایمان می آورند. «آمَنّٰا»

ص:۱۴۱

۱- ۱) .شعراء،۱۸.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری،تحف العقول،ص۲۰۸.

۶-جلوی سوءاستفاده را بایـد گرفت.برای اینکه فرعون نگویـد:من همان «بِرَبِّ الْعالَمِينَ» هسـتم،ساحران گفتند: «رَبِّ مُوسىٰ وَ هٰارُونَ»

۷-در خالقیّت خداوند بحثی نیست،نزاع بر سر ربوبیّت خدا و تدبیر جهان به دست اوست. «بِرَبِّ الْعالَمِينَ رَبِّ مُوسىٰ وَ هٰارُونَ»

قٰالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هٰذٰا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهٰا أَهْلَهٰا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ«۱۲۳»

فرعون(به ساحران)گفت:آیا پیش از آن که به شـما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟قطعاً این نیرنگی است که شـما در این شهر اندیشـیده ایـد تا اهلش را از آن بیرون کنیـد.پس به زودی خواهیـد فهمید!(که با چه کسـی طرف هستید و چه کیفری خواهید شد.)

پیام ها:

۱-در اسـتعمار فرهنگی حکومت هـا،آزادی انـدیشه و حقّ انتخاب عقیـده از مردم سـلب می شود. «قٰالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ»

۲-یکی از شـیوه هـای طـاغوت هـا،تهمت زدن به مردان حقّ است. «إِنَّ هٰذٰا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ» حتّی به کـارگزاران خود اعتمـاد ندارند و هر حرکت معنوی را سیاسی می بینند،چنانکه در جای دیگر،فرعون ساحران را شاگرد موسی می شمرد.

«إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ» (۱)

۳-طاغوت ها از حس وطن دوستی و عواطف مردم،در مسیر اهداف خود سوءاستفاده می کنند. «لِتُخْرِجُوا مِنْهٰا أَهْلَهٰا»

۴-تهدید به قتل و شکنجه،از ابزار سلطه ی طاغوت هاست. «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»

ص: ۱۴۲

۱- ۱) .طه،۷۱.

لَأَقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكَمْ وَ أَرْجُلَكَمْ مِنْ خِلاٰفٍ ثُمَّ لَأَصَلِّبَنَّكَمْ أَجْمَعِينَ«۱۲۴»

حتماً دست و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر(یکی از راست و یکی از چپ) قطع خواهم کرد،سپس همه ی شما را به دار خواهم کشید.

قٰالُوا إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا مُنْقَلِبُونَ«۱۲۵»

(ساحران در پاسخ)گفتند:(مهم نیست،هرچه می خواهی بکن)همانا ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم.

نکته ها:

شبیه این آیات را در سوره ی طه نیز می خوانیم،البتّه در قرآن اشاره ای به عملی شدن این تهدیدها نیست،امّا به نقل روایات وتاریخ،فرعون،مؤمنان به موسی علیه السلام را قطعه قطعه کرد و به شاخه های درخت خرما آویخت.چنانکه طبری می گوید:«کانوا أوّل النّهار کفّاراً سحره و آخر النّهار شهداء بَرَرَه»اوّل روز،کافرانی ساحر و آخر روز،شهیدانی نیکوکار بودند.

فرعون و فرعونیان با آن همه ی تدارکات و سر و صدا،سرانجام تحقیر شدند، «انْقَلَبُوا صٰاغِرِينَ» ،امّا ساحران بر اثر ایمان،به رشد و سعادت رسیده و مرگ در راه عقیده ی حقّ را بر زندگی تحت سلطه ی فرعون ترجیح دادند. «إِلىٰ رَبِّنٰا مُنْقَلِبُونَ»

پیام ها:

۱-خشونت و تهدید،از حربه های زورگویان وقدرتمندان است. «لَأُقَطِّعَنَّ»

۲-طاغوت ها،برای جلوگیری از نفوذ اندیشه های اصلاحی و انقلابی،پیشتازان انقلاب را تهدید،شکنجه و به قتل می رسانند. «لَأُصَلِّبَنَّكُمْ»

۳-انسان،محکوم نظام ها و محیطها نیست و با ایمان و اراده می تواند در برابر همه ی آنها مقاومت کند. «لَأُقَطِّعَنَّ - قٰالُوا»

۴-آنکه با بصیرت ایمان آورد،با امواج مختلف دست از ایمان بر نمی دارد و از تهدید نمی ترسد. «قٰالُوا إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا» آری ایمان،انسان را دگرگون و ظرفیّت او

را بالا می برد.ساحرانی که دیروز در انتظار پاداش فرعون بودند،امروز به خاطر ایمان،آن چیزها برایشان ارزشی ندارد.

۵-مرگ در راه حقّ،بهتر از زندگی در راه باطل است. «إِلىٰ رَبِّنٰا مُنْقَلِبُونَ»

۶-سابقه ی بد را نباید ملاک قرار داد،گاهی چند ساحر و کافر با یک تحوّل،ایمان آورده و از مؤمنان دیگر سبقت می گیرند. «إِلىٰ رَبِّنٰا مُنْقَلِبُونَ»

۷-در شیوه ی تبلیغ،از جوانمردی های گذشتگان یاد کنیم. قٰالُوا ...

۸-ایمان به معاد ویادآوری آن در مقابل خطرها وتهدیدها،انسان را بیمه می کند.

«إِلىٰ رَبِّنٰا مُنْقَلِبُونَ» چنانکه به فرعون گفتند:هر کاری انجام دهی،سلطه ی تو تنها در محدوده ی این دنیاست. «فَاقْضِ مٰا أَنْتَ قٰاضٍ إِنَّمٰا تَقْضِی هٰذِهِ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا» (۱)

۹-از هدایت افراد منحرف حتّی رهبران آنها مأیوس نشویم،چه بسا توبه کرده و یک دفعه عوض شوند. «قٰالُوا إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا مُنْقَلِبُونَ»

وَ مٰا تَنْقِمُ مِنّٰا إِلاّٰ أَنْ آمَنّٰا بِآیٰاتِ رَبِّنٰا لَمّٰا جٰاءَتْنٰا رَبَّنٰا أَفْرِغْ عَلَیْنٰا صَبْراً وَ تَوَفَّنٰا مُسْلِمِینَ«۱۲۶»

و(ای فرعون!)تو از ما عیب و ایرادی سراغ نداری جز این که ما به آیات(و معجزات)پروردگارمان که برای ما آمد ایمان آورده ایم.پرودگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان و فرمان بردار بمیران.

نکته ها:

این آیه،پاسخی به جوسازی ها وتهمت هایی است که از سوی فرعون نسبت به مؤمنان و همراهان حضرت موسی انجام می گرفت و در آیات گذشته به آنها اشاره شد،از قبیل اینکه شما توطئه گر هستید وقصد تصاحب وطن و کاشانه مردم و اخراج آنان را دارید.آنان گفتند:

شما نیز می دانید که عیب ما تنها ایمان ماست،نه آنچه شما می گویید.

۱- ۱) .طه،۷۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:کسی که خود را برتر از دیگران بداند مستکبر است.به حضرت گفتند:گاهی انسان به دلیل آنکه دیگران مشغول گناهند و او گناه نمی کند خود را برتر می داند! حضرت فرمودند:شاید او توبه کرده و بخشیده شده است،ولی تو خبر نداری و هنوز او را چنان می بینی.مگر داستان ساحران را نشنیده ای که با انگیزه ی شکست موسی آمدند،ولی توبه کرده و هدایت شدند و پایان خوبی داشتند. (۱)

پیام ها:

۱-ایمان به خدا و زیر بار طاغوت نرفتن،بی دردسر نیست. «وَ ما تَنْقِمُ»

۲-ایمانی که براساس برهان و پس از دیدن نشانه های حقیقت باشد،از ارزش بهتری برخوردار است. «آمَنّا بِآیاتِ رَبِّنا لَمّا جاءَتْنا»

۳-طاغوت ها با فکر و عقیده ی توحیدی مخالفند،نه با آدم ها. «إِلاّ أَنْ آمَنّا»

۴-نشانه ی مؤمنان راستین،آرامش،مقاومت،صراحت،شجاعت،تضرّع و دعا بخصوص در هنگام سختی هاست. آمَنّا ... رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً

۵-در دعا به ربوبیّت خداوند متوسّل شویم. «رَبَّنا»

۶-بهترین شیوه در برابر تهدید طاغوت ها،دعا و توکّل بر خدا و حفظ ایمان و پایداری است. «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِينَ»

۷-وقتی تهدیدها سنگین باشد،صبر و مقاومت بیشتری هم می طلبد.ساحران گفتند: «أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً» دل ما را پر از صبر کن ونگفتند: «أُنْزِلَ عَلَيْنَا»

۸-حسن عاقبت،نیاز به دعا،استمداد وتوفیق الهی دارد. رَبَّنا ... تَوَفَّنا مُسْلِمِينَ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

وَ قٰالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قٰالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنٰاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسٰاءَهُمْ وَ إِنّٰا فَوْقَهُمْ قٰاهِرُونَ«١٢٧»

و اشراف قوم فرعون(به او)گفتند:آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در زمین فساد نمایند و موسی،تو و خدایانت را رها کند؟!(فرعون)گفت:به زودی پسرانشان را می کشیم و زنانشان را(برای کنیزی)زنده نگاه می داریم و ما بر آنان تسلّط کامل داریم.

نکته ها:

فرعون پس از شکست در برابر موسی،از آن حضرت وبنی اسرائیل دست برداشت.در این مدّت تبلیغات پیروان موسی زیاد شد تا آنجا که اشراف قوم فرعون از سکوت او احساس خطر کرده و خواستار جلوگیری و برخورد با آنان شدند.

فرعون خود را خالق نمی دانست،بلکه«ربّ»می پنداشت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلىٰ» (۱)و می گفت:برای شما معبودی جز خود سراغ ندارم، «مٰا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرِي» (۲)ولی او و مردمش معبودهایی داشتند و آنها را به عنوان مظاهری از خالق می پرستیدند. «آلِهَتَكَ»

پیام ها:

۱-بخشی از مفاسد طاغوت ها،به خاطر فساد اطرافیان است. «وَ قٰالَ الْمَلَأُ»

۲-رژیم های باطل طاغوتی،در مواجه با حقّ و مردان حقّ،دچار تصمیم های متضادّ و سردرگم می شوند.لذا فرعون گاهی تصمیم به قتل موسی می گیرد، «ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسىٰ» (۳)و گاهی او را آزاد می گذارد تا آنجا که مورد اعتراض اطرافیان قرار می گیرد. «أَ تَذَرُ مُوسىٰ وَ قَوْمَهُ»

۳-حرکت اصلاحی پیامبران از دید طاغوت ها،فساد،فتنه،اغتشاش و خلاف

۱- ۱) .نازعات،۲۴.

۲- ۲) .قصص،۳۸.

۳- ۳) .غافر،۲۶.

مصالح عمومی است. «لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ»

۴-حذف پسران و حفظ زنان،یک سیاست فرعونی است تا جوانمردی و غیرت از مردان رخت بربندد و زنان،ابزار برنامه ها و سیاست های آنان شوند.مثل سیاست استعماری امروز. «سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ«۱۲۸»

موسی به قوم خود گفت:از خداوند یاری بجوييد و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آنِ خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می گذارد و فرجام(نیک)از آنِ پرهیزکاران است.

نکته ها:

در این آیه دو فرمان همراه با دو بشارت مطرح است:فرمان به استعانت و صبر،بشارت به وراثت زمین و پایان نیک برای متّقین.

امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمودند:من و اهل بیتم مصداق این آیه هستیم.و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:«فما کان للّه فهو لرسوله و ما کان لرسول اللّه فهو للامام بعد رسول اللّه» (۱)بنابراین،اگر آیه می فرماید:زمین برای خداوند است،یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وارثان زمین از سوی خدا هستند.

پیام ها:

۱-رهبر،در مواقع حسّاس،امّت را دلداری می دهد. قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ ...حضرت موسی نابودی فرعونیان و تسلّط مؤمنان بر آنان را به یارانش مژده داد.

۲-از عوامل پیروزی و بیمه شدن در برابر تهدیدها،استمداد،توکّل،مقاومت و تقواست. «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا» (هم از او کمک بگیریم و هم خود صبر کنیم.)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۳-نابودی حکومت های ستمگر و جانشینی مؤمنانِ صابر،با اراده و مشیّت خداوند حتمی است. «یُورِثُها مَنْ یَشاءُ»

۴-شرط رسیدن به حاکمیّت،صبر و مقاومت و استعانت از خداوند است.

«اسْتَعِینُوا بِاللّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ»

۵-استعانت از خداوند و صبوری،نمودی از تقوا و پرهیزکاری است. اِسْتَعِینُوا بِاللّهِ وَ اصْبِرُوا ... وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ

۶-اهل تقوا،هم در دنیا پایان نیک دارند، «یُورِثُها مَنْ یَشاءُ» و هم در آخرت، برندگان اصلی اند. «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»

۷-امید به آینده ی روشن،وعده ی ادیان الهی از جمله اسلام است. «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»

قالُوا أُوذِینا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِینا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُهْلِکَ عَدُوَّکُمْ وَ یَسْتَخْلِفَکُمْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ«۱۲۹»

(قوم موسی)گفتند:هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می شدیم و هم پس از آنکه آمدی!(پس چه باید کرد؟)موسی گفت:امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین،جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می کنید.

نکته ها:

بنی اسرائیل توقّع داشتند پس از قیام موسی علیه السلام کارها یک شبه درست شود و کشور مصر، با همه ی امکانات در اختیار آنان قرار گیرد و فرعونیان نابود شوند.از این رو مدّعی بودند که قیام حضرت موسی برایشان رفاه نیاورده است،امّا در پاسخ آنان می فرماید:پیروزی،نیاز به شرایطی همچون صبر،تلاش وتوکّل دارد که با فراهم شدن آنها،یاری الهی فرامی رسد.

ص :۱۴۸

پیام ها:

۱-رفاه و امنیّت،اوّلین خواسته های مردم از حکومت هاست. قالُوا أُوذِینا ...

۲-مردم ضعیف الایمان،در هر شرایطی از انبیا توقّع رفاه دارند و در غیر این صورت از آنان نیز انتقاد می کنند. قالُوا أُوذِینا مِنْ قَبْلِ ...

۳-گاهی رهبران آسمانی،مورد انتقاد پیروان کم ظرفیت و کم تحمّل خود نیز قرار می گرفتند. «قالُوا أُوذِینا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِیَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا»

۴-اغلب مردم،سعادت و خوشی را در راحتی و آسایش می پندارند و نبود آن را ناکامی می دانند،غافل از آنکه ادیان آسمانی برای تنظیم و جهت صحیح دادن به زندگی آمده اند،نه برطرف کردن تمام مشکلات دنیوی مردم. مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِیَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما ...

۵-مشکلات طبیعی و اجتماعی را باید از راه طبیعی و با تدبیر حل کرد،نه با اعجاز.(با توجه به آیه قبل «اصْبِرُوا» ،و جمله: «بَعْدِ ما جِئْتَنا»

۶-رهبر باید انتقادها را بشنود و پیام امیدبخش بدهد. «عَسی رَبُّکُمْ»

۷-ایمان به نظارت خداوند،مایه ی دقّت و پرهیزکاری است. «یَسْتَخْلِفَکُمْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرَ»

۸-حکومت بر مردم،وسیله ی آزمایش است،نه لذّت جویی. «فَیَنْظُرَ کَیْفَ»

۹-مردم در قبال حکومت مسئولند و با آن آزمایش می شوند. «کَیْفَ تَعْمَلُونَ» و نفرمود:«کیف أعمل»

وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِینَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ«۱۳۰»

و همانا ما طرفداران فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود محصولات گرفتار کردیم،باشد که متذکّر شوند(و از راه انحرافی خود دست بردارند).

ص :۱۴۹

نکته ها:

«سنین»جمع«سنه»،به معنای سال است،امّا وقتی با کلمه«أَخَذَ»به کار می رود،اغلب به معنای قحطی وخشکسالی است.لذا ذکر «نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرٰاتِ» ،شاید برای بیان مصداق بارز قحطی باشد.

گاهی بلاها و سختی ها،در مسیر بیداری و امتحان انسان و زمینه ی هلاکت اوست. «وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوٰالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرٰاتِ» (۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:خداوند با کم شدن محصولات و بازداشتن برکات و بستن درِ خزانه های خیرات،گناهکاران را می آزماید تا آنان متنبّه و متذکّر شده و توبه کنند و گناهان را ترک کنند. (۲)

پیام ها:

۱-در تربیت،گاهی باید از اهرم سختی و تنگنا نیز استفاده کرد. «وَ لَقَدْ أَخَذْنٰا»

۲-اراده ی خداوند،بر عوامل طبیعی حاکم است. أَخَذْنٰا ... بِالسِّنِینَ

۳-قحطی و خشکسالی،یا کیفر الهی است و یا هشدار و زنگ بیدارباش. «بِالسِّنِینَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرٰاتِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ» آری،تحوّلات هستی هدفدار است.

۴-زمینه های هدایت و سعادت،در خانواده ی مستکبرترین افراد نیز وجود دارد.

آلَ فِرْعَوْنَ ... لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ

۵-ممکن است علی رغم تلاش برای ارشاد مردم،هیچ وسیله وطرحی در بعضی کارساز نباشد،چون انسان در پذیرش آزاد است نه مجبور. أَخَذْنٰا ... لَعَلَّهُمْ

فَإِذٰا جٰاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قٰالُوا لَنٰا هٰذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَطَّیَّرُوا بِمُوسیٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَلاٰ إِنَّمٰا طٰائِرُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ«۱۳۱»

ص: ۱۵۰

۱- ۱) .بقره،۱۵۵.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه۱۴۳.

پس هرگاه خوبی و خوشی به سراغشان می آمد،می گفتند:این حقّ(ما و به خاطر لیاقت)ماست،ولی اگر تلخی و بدی به آنان می رسید،به موسی و پیروانش فال بد می زدند،بدانید که سرچشمه ی شومی هایشان نزد خداست(و اوست که آنان را به خاطر رفتار بدشان کیفر می دهد)،ولی اکثرشان نمی دانند.

نکته ها:

«یَطَّیَّرُوا» از«تَطَیُّر»،به معنای فال بد زدن است.چون عرب ها اغلب فال بد را از طریق پرواز پرنده یا صدای آن می دانستند،به هر گونه فال بد«طَیَره»می گویند. (۱)

در آیات دیگر قرآن نیز فال بد در مورد پیامبران حتّی رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح شده است. (۲)

فال بد،در پیدایش حوادث و پیش آمدها،هیچ اثر طبیعی و منطقی ندارد،امّا آثار روانی بسیاری دارد.در روایات می خوانیم:فال بد،نوعی شرک به خداست و هرگاه فال بد زدید،به کار خود ادامه دهید و به آن اعتنا نکنید.امام صادق علیه السلام فرمودند:فال بد،اثرش به همان اندازه است که آن را می پذیری؛اگر آن را سبک بگیری،کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری،پر اثر و اگر به آن اعتنا نکنی،هیچ اثری نخواهد داشت. (۳)

فال بد،در میان تمام اقوام و ملل گذشته و حال وجود داشته و دارد و موجب بدبینی و رکود کارها می شود،لذا از آن نهی شده است،امّا فالِ نیک چون سبب حرکت و عشق و امید است،اشکالی ندارد. (۴)

پیام ها:

۱-فرعونیان،تنها خود را شایسته و حقّ کامیابی را مخصوص خود می دانستند.

«قالُوا لَنا هٰذِهِ»

۲-رفاه و کامیابی برای فرعونیان امری شناخته شده و عادّی بود،امّا تلخی ها برای آنان ناشناخته و ناباور بود.(کلمه ی«الحسنه»همراه الف و لام و حرف

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .نساء،۷۸،نمل،۴۷ و یس،۱۸.

۳- ۳) .تفاسیر نمونه و المیزان.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

«فَإِذا» نشانه ی شناخته شدن و کلمه ی«سَیِّئَةٌ»بدون الف و لام در کنار«إِنَّ»، نشانه ی ناشناخته و ناباور بودن است.)

۳-اکثر فرعونیان به جای آنکه از قحطی و هشدارهای الهی بیدار شوند،به تحلیل غلط پرداختند و آن را به موسی نسبت دادند. «یَطَّیَّرُوا بِمُوسی»

۴-نسبت دادن خوبی ها به خود و بدی و بدبختی ها به انبیا و دین،نشانه ی خودبینی و جهالت است. فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَطَّیَّرُوا بِمُوسی ... أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ

۵-ریشه ی خرافات و فال بد،جهل است. یَطَّیَّرُوا ... لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ

وَ قالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آیَةٍ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ«۱۳۲»

و(فرعونیان به موسی)گفتند:هرگونه آیه و معجزه ای بیاوری،تا با آن ما را جادو کنی،ما به تو ایمان نمی آوریم.

نکته ها:

از این که به حضرت موسی می گفتند:هرگونه آیه ای بیاوری،معلوم می شود که دشمن نیز می دانست که کار موسی جادو نیست،بلکه معجزه ای الهی است،ولی از روی لجاجت و تکبر ایمان نمی آوردند،فقط ساحران هنگامی که فهمیدند کار موسی سحر نیست،بدون لجاجت ایمان آوردند.البتّه شاید آیه نامیدن کار حضرت موسی از سوی فرعونیان،از روی استهزا و مسخره بوده است.

پیام ها:

۱-گاهی انسان چنان سقوط می کند که با پیامبران و راهنمایان الهی برخورد کرده و نشانه های روشن هدایت را نیز واژگون و تیره و تار می بیند. «وَ قالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آیَةٍ لِتَسْحَرَنا»

ص:۱۵۲

۲-تهمت سحر نسبت به معجزات انبیا،از رایج ترین تهمت ها بوده است.

«لِتَسْحَرَنٰا» در جای دیگر می خوانیم: «کَذٰلِکَ مٰا أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ قٰالُوا سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (۱)

۳-انسان در انتخاب عقیده آزاد است و انبیا مردم را مجبور به ایمان نمی کردند، لذا برخی مردم در برابر معجزات آنان لجاجت کرده و ایمان نمی آوردند. «فَمٰا نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ»

فَأَرْسَلْنٰا عَلَیْهِمُ الطُّوفٰانَ وَ الْجَرٰادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفٰادِعَ وَ الدَّمَ آیٰاتٍ مُفَصَّلاٰتٍ فَاسْتَکْبَرُوا وَ کٰانُوا قَوْماً مُجْرِمِینَ«۱۳۳»

پس ما بر آنان طوفان و(هجوم)ملخ و حیوانات کوچک و قورباغه ها و (جریان)خون را به صورت نشانه های جدا جدا،فرستادیم،امّا باز هم تکبّر ورزیدند وآنان گروهی بدکار بودند.

نکته ها:

«طوفان»،در فارسی به معنای تندباد است،امّا عرب آن را به معنای سیل کوبنده به کار می برد.البتّه بعضی به هر حادثه ی عمومی و وحشتناک،طوفان گفته اند.«قمل»،به حیوانات کوچک از قبیل شپش،مورچه و آفات حبوبات و نوعی حشرات گفته می شود. (۲)

خون،یکی از نشانه های خداوند بر قوم بنی اسرائیل بود و مراد،خون شدن آبها یا خون دماغ شدن همه ی مردم است که نوعی عذاب الهی بود.

عذاب های طوفان،خون و هجوم ملخ،تنها نسبت به فرعونیان بود و بنی اسرائیل از آن درامان بودند.داستان این عذاب ها در تورات نیز آمده است. (۳)هر بار که بلایی به آنها می رسید،دست به دامن موسی می شدند و قول می دادند که اگر خدا رفع بلا کند ایمان

۱- ۱) .ذاریات،۵۲.

۲- ۲) .مفردات راغب.

۳- ۳) .درتورات،خون شدن آبها در سِفر خروج،باب ۷ آیه ی ۲۰،هجوم پشه،در باب ۸ آیه ی ۷،بارش تگرگ،در باب ۹ آیه ی ۲۵ و هجوم ملخ ها،در باب ۱۰ آیه ی ۱۴ آمده است.

بیاورند،آن حضرت می پذیرفت و از خدا درخواست کرده و بلا برطرف می شد،امّا آنان باز دست از کفر و لجاجت خود بر نمی داشتند.چنانکه در آیات بعد نیز بیان می شود.

پیام ها:

۱-پس از هشدار و اتمام حجّت خداوند و لجاجت و بی توجّهی مردم،نوبت به کیفرهای سخت می رسد.بدنبال آیات قبل فرمود: فَأَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمُ ...

۲-آنچه مایه ی رحمت است،به اراده ی الهی است.اگر او بخواهد،آب وسیله ی رحمت می گردد،و اگر بخواهد،وسیله ی عذاب خواهد بود. «فَأَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمُ الطُّوفٰانَ»

۳-حیوانات،مأموران الهی اند،گاهی مأمور رحمتند،مثل تار عنکبوت بر در غار، برای حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و گاهی مأمور عذاب می باشند،مثل أبابیل، قورباغه،ملخ و... فَأَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمُ ... اَلْجَرٰادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفٰادِعَ و در واقع هستی فرمان بردار خداوند است. «وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» (1)

۴-بلاها اغلب جنبه تربیتی دارد و گاهی پس از هر کیفری،مهلتی برای فکر و توبه و بازگشت است. «مُفَصَّلاٰتٍ»

۵-گناه،زمینه ساز تکبر و تکبر،زمینه انکار است. «فَاسْتَكْبَرُوا وَ كٰانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ»

وَ لَمّٰا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قٰالُوا يٰا مُوسَى ادْعُ لَنٰا رَبَّكَ بِمٰا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرٰائِيلَ«۱۳۴»

و چون بلا و بدبختی بر آنان واقع شد،(نزد موسی آمده)گفتند:ای موسی! برای ما نزد پروردگارت به خاطر عهدی که نزد تو دارد(و دعای تو را مستجاب می کند)،دعا کن که اگر این بلا را از ما برگردانی،قطعاً به تو ایمان می آوریم و حتماً بنی اسرائیل را(آزاد کرده و)با تو روانه می کنیم.

۱- ۱) .فتح،۴ و ۷.

فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلی أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ«۱۳۵»

پس همین که نکبت و بدبختی را(به خاطر دعای موسی)از آنان تا مدّتی که باید به آن می رسیدند برداشتیم،باز هم پیمان خود را می شکستند.

نکته ها:

«نکث»،در اصل به معنای باز کردن ریسمان تابیده شده است،سپس در مورد پیمان شکنی به کار رفته است.

«أَجَلٍ»در این آیه،ممکن است مراد مدّتی باشد که حضرت موسی علیه السلام برای رفع بلا تعیین می کرد که مثلاً فلان روز یا فلان ساعت بر طرف خواهد شد،تا بفهمند که این کیفر الهی است نه تصادفی.

و یا مراد این باشد که آن قوم لجوج،سرانجام گرفتار قهر حتمی خواهند شد،ولی تا رسیدن آن اجل حتمی و غرق شدن در دریا،موقّتاً عذاب برداشته می شود.

مراد از عهد،یا استجابت دعای موسی می باشد و یا منظور مقام نبوّت و رسالت اوست. (۱)

پیام ها:

۱-نیاز و گرفتاری،غرور انسان را می شکند. لَمّا وَقَعَ عَلَیْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا ...

آنچه شیران را کند روبه مزاج

احتیاج است،احتیاج است،احتیاج

۲-کافران نیز از طریق توسّل به اولیای خدا،نتیجه می گرفتند. «یا مُوسَی ادْعُ لَنا»

۳-فرعونیان نیز به وجود خدایی کارساز برای حضرت موسی،ایمان داشتند. «یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ»

۴-دعا،در جلب رحمت خدا و دفع سختی ها وبلاها مؤثّر است. «ادْعُ لَنا رَبَّکَ»

۵-آزادسازی انسان ها،از رسالت های انبیاست. «لَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنِی إِسْرائِیلَ»

۶-برطرف کردن عذاب و قهر الهی،تنها به دست خود اوست. «فَلَمّا کَشَفْنا»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۷-به وعده های دیگران،به هنگام اضطرار و ناچاری،چندان تکیه نکنیم. فَلَمّا کَشَفْنا ... یَنْکَثُونَ

۸-تجاوزگری انسان،اغلب در هنگام رفاه و احساس بی نیازی است. کَشَفْنا ...

یَنْکُثُونَ چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی» (۱)

۹-حوادث تلخ و شیرین در نظام هستی،زمان بندی دارد. «إِلی أَجَلٍ»

فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ«۱۳۶»

سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم،زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند.

نکته ها:

«انتقام»،در اینجا به معنای مجازات و کیفر است،نه کینه توزی.

«یم»،در مصر قدیم به دریا و رودخانه می گفتند و چون داستان موسی و غرق فرعون و فرعونیان مربوط به مصر است،در قرآن همان لغت کهن به کار رفته است. (۲)

آن گذشت از نیل،با یاران چو برق

وین به خواری گشت در رودابه غرق

ناظران بینند با چشم شهود

کان کجا رفت،این کجا ماند از جحود

پیام ها:

۱-توجّه به انتقام گیری خداوند،زمینه ی تذکّر و ترک گناه است. «فَانْتَقَمْنا» خداوند هم ارحم الراحمین و بسیار مهربان است و هم انتقام گیرنده.

۲-سرنوشت ما و ریشه ی ناگواری ها و بلاها،در دست خودماست. فَأَغْرَقْناهُمْ ...

بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا

۳-غفلت از آیات الهی،تاوان سنگینی دارد. فَأَغْرَقْناهُمْ ... کانُوا عَنْها غافِلِینَ

۱- ۱) .علق،۶-۷.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ«۱۳۷»

و بخش های شرقی و غربی سرزمین(فلسطین)را که در آن برکت قرار داده بودیم به قومی که پیوسته تضعیف می شدند به میراث دادیم و وعده ی نیکوی پروردگارت درباره ی(پیروزی)بنی اسرائیل،به خاطر صبرشان تحقّق یافت و آنچه را فرعون وقومش(از کاخ)ساخته و آنچه را افراشته بودند ویران کردیم.

نکته ها:

«ارث»،به دارایی و مالی گفته می شود که انسان بدون کسب و کار و معامله ای به آن برسد، خواه از مردگان باشد یا از زندگان. (۱)

داستان عبور حضرت موسی و پیروانش از دریا و غرق شدن و عذاب فرعونیان در آن، ترسیمی از قیامت است که همه وارد جهنّم می شوند و سپس متّقین نجات پیدا می کنند. وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاّ وارِدُها ... ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا (۲)

سرزمین هایی که در اختیار فرعونیان بود،آنچنان وسیع بود که افق های متعدّد و طلوع و غروب های متفاوت داشت. «مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَها» و همچنین دارای محصولات و برکات مادّی ومعنوی بسیاری بود،زیرا محلّ بعثت انبیای الهی و مدفن بسیاری از آنان بود.

پیش از اکتشافات بشر،قرآن،زمین را کروی معرّفی کرده است.زیرا لازمه ی تعدّد مشرق «مَشارِقَ» و مغرب«مغارب»،کروی و در حرکت بودن زمین است.

خداوند در این آیه به پیامبر اسلام نیز نوید پیروزی می دهد.به کار بردن لفظ «رَبِّکَ» در

ص: ۱۵۷

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .مریم،۷۱-۷۲.

جمله ی «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ» ،به معنای آن است که تو نیز مشمول حمایت ما هستی.

پیام ها:

۱-حمایت خداوند از مستضعفان،مخصوص بنی اسرائیل نیست،بلکه یک سنّت دائمی است. «أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کَانُوا یُسْتَضْعَفُونَ» و نفرمود:«اورثنا بنی اسرائیل»

۲-بنی اسرائیل،در مدّت طولانی به دست فرعونیان به ضعف کشیده شده بودند.

«کانُوا یُسْتَضْعَفُونَ»

۳-حکومت انبیا،حکومت مستضعفان است. «یُسْتَضْعَفُونَ»

۴-شرط پیروزی،صبر و مقاومت است.مستضعفان و ملّتی که صابر و مقاوم باشند،وارث زمین می شوند. أَوْرَثْنَا ... بِمَا صَبَرُوا

۵-خداوند،بی کم وکاست به وعده هایش عمل می کند. «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ»

۶-هلاکت فرعونیان و به حکومت رسیدن بنی اسرائیل،از سخنان و وعده های زیبای پروردگار است. «کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنَی»

۷-تحوّلات اجتماعی و تاریخی،به دست خداوند است. أَوْرَثْنَا ... دَمَّرْنَا

۸-قوم فرعون از نظر صنعت و ساخت بنا،پیشرفته بودند. یَصْنَعُ ... یَعْرِشُونَ ولی رشد و توسعه ای که جدا از دین و ایمان باشد،سرانجام خوبی ندارد.

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِی إِسْرَائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلَی أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا یَا مُوسَی اجْعَلْ لَنَا إِلَهاً کَمَا لَهُمْ آلِهَهٌ قَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ«۱۳۸»

و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم،تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت های خویش پایبند بودند،(با دیدن این صحنه)گفتند:ای موسی! برای ما خدایی قرار بده،همان گونه که برای اینان معبودها(و بت هایی)است.

موسی گفت:براستی،شما گروهی نادان(و جهالت پیشه)هستید.

ص :۱۵۸

إِنَّ هٰؤُلاٰءِ مُتَبَّرٌ مٰا هُمْ فِيهِ وَ بٰاطِلٌ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ«۱۳۹»

(موسی گفت:)همانا آنچه این قوم در آنند(از کفر و شرک)،نابودشدنی است و آنچه انجام می دهند باطل است.

قٰالَ أَ غَيْرَ اللّٰهِ أَبْغِيكُمْ إِلٰهاً وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعٰالَمِينَ«۱۴۰»

گفت:آیا معبودی غیر خدا برای شما بجویم،در حالی که او شما را بر مردم این زمانه برتری داده است؟!

نکته ها:

کلمه ی «مُتَبَّرٌ» از«تبار»،به معنای هلاکت است.

آنان که یک عمر در سحر و جادو بودند،با دیدن یک معجزه چنان مؤمن شدند که تهدیدهای فرعون آنان را نلرزاند،ولی طرفداران حضرت موسی با دیدن آن همه معجزات و پس از پیروزی بر فرعون،انحراف و بت پرستی قومی،آنان را به انحراف کشید و تازه از موسی علیه السلام نیز تقاضای بت کردند.

روزی یک یهودی به عنوان اعتراض به مسلمانان گفت:شما هنوز جنازه ی پیامبرتان را دفن نکرده بودید که با هم اختلاف کردید! حضرت علی علیه السلام در پاسخ او فرمود:اختلاف ما در سخن پیامبر بود،نه در خودش و نه در خدا،امّا شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که از موسی تقاضای بت کردید. (۱)

پیام ها:

۱-پرستش(حقّ یا باطل)،در طول تاریخ بشر وجود داشته است. «يَعْكُفُونَ عَلىٰ أَصْنٰامٍ لَهُمْ» (در زمان موسی علیه السلام نیز افرادی بت می پرستیدند.)

۲-محیط جبرآور نیست،ولی تأثیرگذار هست. فَأَتَوْا عَلىٰ قَوْمٍ ...پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده ایم،از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم،زیرا گاهی

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۳۱۷.

مشاهـده ی یـک صـحنه(از فیلم،عکس،ماهواره و یا اجتماع)چنان در انسان تأثیرگـذار است که تمام زحمات تربیتی رهبران را متزلزل و خراب می کند.

۳-گاهی انسان از مهم ترین نعمت ها غفلت ورزیده و نسبت به آنها ناسپاسی می کند. جاوَزْنا ... اِجْعَلْ لَنا

۴-گاهی انسان به حدّی کج اندیش می شود که از رهبران الهی نیز درخواست ناروا می کند. «یا مُوسَی اجْعَلْ لَنا إِلهاً»

۵-افراد و ملّت ها،هر لحظه در معرض خطر انحرافند. قالُوا یا مُوسَی ...

۶-ایمان سطحی،زودگذر است. وَ جاوَزْنا ... قالُوا ... اِجْعَلْ لَنا إِلهاً

۷-بدتر از دشمنان آگاه خارجی و بیگانه،دوستان نادانِ داخلی اند. جاوَزْنا ... قالُوا یا مُوسَی اجْعَلْ ...

۸-تقاضای مردم،همیشه صحیح نیست و اکثریّت و خواست آنان همه جا یک ارزش نیست. قالُوا ... اِجْعَلْ لَنا إِلهاً

۹-الگوپذیری،تقلید و مدل برداری،از خصلت های انسان است. «اجْعَلْ لَنا إِلهاً کَما لَهُمْ آلِهَهٌ»

۱۰-جهـل،ریشه ی بت پرسـتی و بت پرستی،عملی به دور از عقـل است. «تَجْهَلُونَ» جهـل،در فرهنـگ قرآن،در برابر عقـل قرار دارد نه علم،یعنی به کار غیر عاقلانه جهل می گویند.

۱۱-تقاضای خدای محسوس(همچون بت)از پیامبر بزرگواری همچون موسی، نشانه ی جهل عمیق و ریشه دار است. «تَجْهَلُونَ»

۱۲-هم انحراف هـای فکری از بین رفتنی است،هم انحراف هـای عملی. «مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِیهِ وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» آری،پایان باطل،نابودی است،پس ظاهرِ آن ما را فریب ندهد.

۱۳-عبـادت بایـد بر اسـاس تعقّـل و تشـکّر باشـد. «أَ غَیْرَ اللّهِ أَبْغِیکُمْ إِلهـاً وَ هُوَ فَضَّلَکُمْ» خـدا یافتنی است،نه بافتنی، «أَبْغِیکُمْ» و پرستش غیر خدا،با عقل و روحیّه ی

ص :۱۶۰

سپاسگزاری ناسازگار است.

وَ إِذْ أَنْجَيْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُقَتِّلُونَ أَبْناءَکُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَکُمْ وَ فِی ذٰلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِيمٌ«۱۴۱»

و(به یاد آورید)زمانی که شما را از چنگال فرعونیان نجات دادیم،که شما را سخت شکنجه می کردند،پسران شما را می کشتند و زنان شما را(برای خدمت گزاری و بردگی)زنده نگه می داشتند و در این ناگواری ها،آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود.

نکته ها:

«يَسُومُونَکُمْ» از«سوم»،به معنای دنبال چیزی رفتن یا تحمیل کردن است.

در آیه ی قبل که سخن از برتری و فضیلت بنی اسرائیل بود،آن را فقط به خدا نسبت داد و فرمود: «هُوَ فَضَّلَکُمْ عَلَی الْعالَمِينَ» ولی این آیه می فرماید:ما آنها را نجات دادیم، «أَنْجَيْناکُمْ» این تفاوت در مفرد و جمع،شاید به خاطر آن است که نجات خداوند،به واسطه ی صبر و مقاومت خود مردم و رهبری حضرت موسی انجام گرفته است و معمولاً در مواردی که الطاف الهی از طریق واسطه ها انجام گیرد،ضمیر جمع بکار برده می شود.مثلاً در مورد باران می فرماید: «أَنْزَلْنا» (۱)،زیرا دریا،گرما،ابر،باد و موارد دیگر دست به دست هم داده و باران را به وجود آورده اند.

پیام ها:

۱-نجات دهنده ی واقعی خداوند است،گرچه نجات از طریق رهبری موسی انجام گرفته باشد. «أَنْجَيْناکُمْ»

۲-یاد نعمت های الهی،سبب پایداری و پرهیز از شرک است. أَ غَيْرَ اللّٰهِ أَبْغِيکُمْ ... وَ إِذْ أَنْجَيْناکُمْ

۱- ۱) .مؤمنون،۱۸.

۳-رهبران باید پیوسته نعمت های الهی را یادآوری کنند تا مردم دچار غفلت نشوند. «وَ إِذْ أَنْجَیْنٰاکُمْ»

۴-طاغوت ها بدون یاران و اطرافیان،زوری ندارند. «آلِ فِرْعَوْنَ»

۵-طاغوت ها برای حفظ حکومتشان،بی گناهان را می کشند. «یُقَتِّلُونَ أَبْنٰاءَکُمْ»

۶-زنان و جوانان،اهداف نقشه های طاغوت هستند. یُقَتِّلُونَ ... یَسْتَحْیُونَ ...

۷-زنده نگاهداشتن مادرانی که پسرانشان را جلو چشمشان کشته اند،بدترین عذاب است. «سُوءَ الْعَذٰابِ یُقَتِّلُونَ أَبْنٰاءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِسٰاءَکُمْ»

۸-گاهی حوادث تلخ وناگوار،وسیله آزمایش الهی اند. «بَلاٰءٌ مِنْ رَبِّکُمْ»

۹-سختی ها و گرفتاری ها را هر چند بزرگ باشند،در مسیر تربیت انسان و آزمایشی الهی بدانیم. «وَ فِی ذٰلِکُمْ بَلاٰءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ»

وَ وٰاعَدْنٰا مُوسیٰ ثَلاٰثِینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْنٰاهٰا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقٰاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً وَ قٰالَ مُوسیٰ لِأَخِیهِ هٰارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَ لاٰ تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ«۱۴۲»

وما با موسی،سی شب(در کوه طور،برای نزول تورات وآیات الهی)وعده گذاشتیم و آن را با(افزودن)ده شب کامل کردیم،پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی(پیش از رفتن به این وعده گاه)به برادرش هارون گفت:در میان امّت من جانشین من باش(و کار مردم را)اصلاح کن و از راه وروش مفسدان پیروی مکن!

نکته ها:

در آیه ی ۵۱ سوره ی بقره،سخن از وعده ی چهل شب با موسی است، «وَ إِذْ وٰاعَدْنٰا مُوسیٰ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً» ،ولی در اینجا سی شب به اضافه ی ده شب که به فرموده ی امام باقر علیه السلام فلسفه ی این کار،آزمایش بنی اسرائیل بوده است.در روایات می خوانیم:سی شب آن در ماه

ص :۱۶۲

ذی القعده و ده شب آن در اوّل ماه ذی الحجّه بوده است. (۱)

بـا آن که حضـرت موسـی چهـل شـبانه روز را به طور کامـل در کوه طور بوده است،(چنانکه در تورات سِـفر خروج نیز آمـده است،)ولی تعبیر به چهل شب،ممکن است به این دلیل باشـد که مناجات ها اغلب در شب صورت می گیرد و یا آنکه در قدیم تقویم براساس ماه بوده و ماه در شب نمایان است،لذا برای شمارش ایّام نیز از شب استفاده می شده است.

تغییر برنامه بر اساس حکمت،مانند تغییر نسـخه ی پزشک در شـرایط ویژه ی بیمار،اشکال ندارد.لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر کرد.

چنـانکه«بـداء»در مورد خداونـد،به معنـای تغییر برنـامه براساس تغییر شـرایط است،البتّه تمام این تغییرات را خداونـد از قبل می دانـد،همـان گونه که گـاهی پزشـک از قبل می دانـد پس از دو روز عمل به این نسـخه،وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسـخه ای دیگر دارد.و درباره ی خداونـد هرگز به معنای پشـیمان شـدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته ای تازه و تغییر موضـع نیست،زیرا این معانی از جهل و محـدودیّت سرچشـمه می گیرد که مربوط به انسان است،امّا خداوند در مسـیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می دهد.

در«اربعین»و عـدد چهل،اسـراری نهفته است،این عدد،در فرهنگ ادیان و در روایات اسـلامی جایگاه خاصّـی دارد،چنانکه می خوانیم:

*در زمان حضرت نوح علیه السلام،برای عذاب کفّار،چهل روز باران بارید.

*چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بود.

*پیامبر صـلی الله علیه و آله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسـمانی نازل شد و مقدّمه ی تولّد حضـرت زهرا علیها السلام فراهم گردید.

*رسول خدا صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث شد.

*انسان تا چهل سالگی زمینه ی کمال روحی ومعنوی دارد،امّا پس از آن دشوار می شود.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

*چهل روز اخلاص در عمل،عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

*چهل بار خواندن بعضی سوره ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

*چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز،پیامد بعضی گناهان است.

*چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده ای شهادت دهند،خداوند او را می آمرزد... (۱)بعضی کتاب ها نیز با محوریّت عدد چهل،مانند چهل حدیث نوشته شده است. (۲)

چگونه می توان پذیرفت که حضرت موسی برای غیبت موقّت خود جانشین تعیین کند،امّا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله برای غیبت ابدی خود،جانشینی تعیین نکرده باشد؟! با آنکه حدیث منزلت که پیامبر خطاب به علی علیه السلام فرمود:«أنت منّی بمنزله هارون من موسی»تو برای من مثل هارون برای موسی می باشی،به صورت متواتر در منابع اهل سنّت آمده است. (۳)و آیا مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام رها شده اند؟!

دو آزمایش برای قوم موسی رخ داد:یکی ده روز زیادتر ماندن موسی در وعده گاه و دیگری گوساله ی سامری.چنانکه خداوند می فرماید: «فَإِنّا قَدْ فَتَنّا قَوْمَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَ أَضَلَّهُمُ السّامِرِیُّ» (۴)،هنگامی که موسی علیه السلام فرمود:من برای دریافت دستورات الهی،سی شب به وعده گاه می روم،چون از سی شبانه روز گذشت و موسی نیامد،مردم گفتند:موسی خلف وعده کرده است،لذا از او قطع امید کردند و بدنبال برنامه های انحرافی رفتند.در حالی که با رفتن موسی به کوه طور،خدای او که از میان نرفته بود تا مردم به سراغ بت پرستی بروند.

مراد از اصلاح در آیه،اصلاح در مسائل اجتماعی و جامعه است،نه اصلاح در رفتار فردی و شخصی.(کلمه ی «أَصْلِحْ» ،پس از «اخْلُفْنِی» آمده است.)

در زمان حضرت موسی،همانند هر زمان دیگر مفسدانِ توطئه گری بودند که موسی نگران آنها بود و به هارون سفارش می کرد:نگذار زمام امور را به دست گیرند وخواسته یا ناخواسته

۱- ۱) .سفینهالبحار،ج۱،ص ۵۰۴-۵۰۵.

۲- ۲) .تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی،سید رضا تقوی.

۳- ۳) .صحیح بخاری،ج۶،ص۳؛صحیح مسلم،ج۴،ص۱۸۷؛سنن ابن ماجه،ج۱،ص۴۲ ومسند احمدبن حنبل،ج۱ ص،۱۷۳،۱۷۵،۱۷۷،۱۷۹ و ۱۸۲.

۴- ۴) .طه،۸۵.

دنباله رو آنان شوی. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»

پیام ها:

۱-بی مقدّمه و بدون خودسازی،بر پیامبران کتاب آسمانی نازل نمی شود،بلکه لیاقت به همراه عبادت و مناجات های شبانه و عارفانه لازم است. وَ وٰاعَدْنٰا مُوسىٰ ثَلاٰثِينَ لَيْلَةً ...

۲-مسئولیّت ها حتّی در سطح رهبری،نباید مانع عبادت و اعتکاف و خلوت با خدا باشد. وَ وٰاعَدْنٰا مُوسىٰ ...

۳-وعده گاه خداوند با انبیا،مکان هایی همچون کوه طور و غار حراست و ضیافت الهی از بندگان صالح خود،دعا و مناجات است. وٰاعَدْنٰا ...

۴-شب،بهترین فرصت برای مناجات است. «لَيْلَةً»

۵-عبادت در چهل شب تمام،آثار خاصّی بدنبال دارد. أَتْمَمْنٰاهٰا ... فَتَمَّ

۶-در کارها باید مدّت و اجل تعیین شود. «أَرْبَعِينَ»

۷-رهبری جدید باید در فراز و نشیب های نهضت،در کنار رهبری قدیم تجربه دیده باشد. قٰالَ مُوسىٰ لِأَخِيهِ هٰارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي ...

۸-جامعه هرگز نباید بی رهبر باشد. «اخْلُفْنِي»

۹-انبیا به اذن الهی،حقّ تعیین جانشین دارند. «اخْلُفْنِي»

۱۰-امامت و رهبری مردم باید به سفارش خدا توسط پیامبر خدا، «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي» در مسیر اصلاح جامعه، «أَصْلِحْ» و به دور از انحراف باشد. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»

۱۱-در یک زمان،دو رهبر نمی شود.هارون علیه السلام همچون حضرت موسی پیامبر بود،ولی رهبری با موسی علیه السلام بود. «اخْلُفْنِي» (آری،امامت و رهبری غیر از نبوّت است،لذا موسی برای دوران غیبت،هارون را جانشین خود و رهبر مردم قرار داد)

۱۲-انبیا آنقدر دلسوز امّتند و خود را مسئول می دانند که حتّی برای چند روز،

ص :۱۶۵

مردم را بی سرپرست نمی گذارند. «اخْلُفْنِی»

۱۳-وظیفه ی اصلی رهبر،اصلاح امّت است. «أَصْلِحْ»

۱۴-اگر مردم به فساد کشیده شدند و یا خواستار فساد بودند،رهبری نباید از موضع اصلاح گری دست بردارد. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ»

۱۵-تذکّر و یادآوری،در هر صورت مفید است.با آنکه هارون علیه السلام پیامبر و معصوم بود،امّا باز هم حضرت موسی او را به دو وظیفه عمده ی اصلاح و دوری از فساد توجّه داد. أَصْلِحْ وَ لاٰ تَتَّبِعْ ...

۱۶-اصلاح جامعه،با عوامل فاسد و پیروی از مفسدان،امکان پذیر نیست. «أَصْلِحْ وَ لاٰ تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ»

۱۷-جامعه نیاز به رهبری اصلاح گر دارد، «أَصْلِحْ» رهبری که هرگز تسلیم نظرات و توطئه های مفسدان نشود. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ»

وَ لَمّٰا جٰاءَ مُوسیٰ لِمِیقٰاتِنٰا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قٰالَ رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ قٰالَ لَنْ تَرٰانِی وَ لٰکِنِ انْظُرْ إِلَی الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَکٰانَهُ فَسَوْفَ تَرٰانِی فَلَمّٰا تَجَلّٰی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا وَ خَرَّ مُوسیٰ صَعِقاً فَلَمّٰا أَفٰاقَ قٰالَ سُبْحٰانَکَ تُبْتُ إِلَیْکَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ«۱۴۳»

و چون موسی به میقات و وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (موسی)گفت:پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم! (خداوند)فرمود:هرگز مرا نخواهی دید،ولی به این کوه بنگر،اگر در جای خود برقرار ماند،پس به زودی مرا خواهی دید.پس چون پروردگار موسی بر کوه تجلّی وجلوه نمود(و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)، کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد! پس چون به هوش آمد گفت:(خداوندا!)تو منزّهی(که دیده شوی)،من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمن هستم.

نکته ها:

«دک»،به معنای زمین صاف و «جَعَلَهُ دَكًّا» ،یعنی کوه متلاشی و ذرّه ذرّه شد تا به زمین همواری تبدیل گشت.

«خر»،به معنای ساقط شدن و افتادن است و«صعق»،به معنای بیهوشی بر اثر صدای مهیب است.

آن نیروی الهی که بر کوه وارد آمد،آیا نیروی عظیم اتم بود،یا قدرت امواج صوتی و یا نیروی مرموز دیگر،هر چه بود کوه را متلاشی ساخت و موسی در اثر صدای غرّش انهدام کوه(یا از این مکاشفه و جذبه ی باطنی)،بیهوش بر زمین افتاد. (۱)

دیدن خداوند،تقاضای جاهلانه ی بنی اسرائیل بود که از موسی می خواستند خدا را با چشم سر به آنان بنمایاند(آیه ی ۱۵۵)،و آن کافران غافل بودند که هرگز چشم سر توان دیدن خداوند را ندارد،«لاتدرکه الابصار» (۲)،بلکه باید خدا را با چشم دل دید و به او ایمان آورد.

چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود:«رأته القلوب بحقایق الایمان» (۳)چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

امام صادق علیه السلام در مورد «أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ» فرمودند:«انا اوّل مَن آمن و صَدّق بانّک لا تُری»، (۴)من اوّلین ایمان آورندگان باشم به این که ذات الهی قابل دیدن نیست.

در جلسه ای مأمون به امام رضا علیه السلام گفت:مگر شما نمی گویید انبیا معصومند،پس چرا موسی رؤیت الهی را از خداوند درخواست کرد؟ «أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَيْكَ» ،آیا موسی نمی دانست که خداوند قابل دیدن نیست؟

امام علیه السلام در جواب او فرمودند:حضرت موسی علیه السلام می دانست که خداوند قابل دیدن با چشم سر نیست،امّا هنگامی که خدا با موسی سخن گفت و آن حضرت به مردم اعلام کرد،مردم گفتند:ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه کلام الهی را بشنویم.

هفتادنفر از بنی اسرائیل برگزیده شدند و به میعادگاه کوه طور آمدند.حضرت موسی علیه السلام

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .انعام،۱۰۳.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

۴- ۴) .تفسیر اثنی عشری.

خواسته ی آنان را از خدا درخواست نمود،در این هنگام آنان کلام الهی را از تمام جهات شنیدند،ولی گفتند ایمان نمی آوریم مگر اینکه سخن گفتن خدا را خود ببینیم،صاعقه ای از آسمان آمد و همه ی آنان هلاک شدند.حضرت موسی گفت:اگر با چنین وضعی برگردم، مردم خواهند گفت تو در ادّعایت راستگو نیستی که دیگران را به قتل رساندی.به اذن الهی دوباره همه زنده شدند،این بار گفتند:اگر تنها خودت نیز خدا را ببینی،ما به تو ایمان می آوریم.موسی گفت:«انّ اللّه لا یُری بالابصار و لا کیفیّه له و انّما یعرف بآیاته و یکلّم باعلامه»،خدا را تنها با نشانه ها و آیاتش می توان درک کرد.امّا آنان لجاجت کردند! خطاب آمد:موسی! از من بپرس آنچه از تو می پرسند و تو را به خاطر جهالت آنان مؤاخذه نمی کنم.

حضرت موسی علیه السلام گفت: «رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ» ،خطاب آمد: «لَنْ تَرانِی» هرگز،امّا نگاه کن به کوه،اگر پایدار ماند تو نیز خواهی توانست مرا ببینی.

با اشاره ی الهی کوه متلاشی و به زمینی صاف تبدیل شد و موسی پس از به هوش آمدن گفت: «سُبْحانَکَ تُبْتُ إِلَیْکَ» ،خدایا! از جهل و غفلت مردم،به شناخت و معرفتی که داشتم بازگشتم ومن اوّلین کسی هستم که اعتراف می کنم خدا را نمی توان با چشم سر دید.مأمون با این پاسخ شرمنده شد. (۱)

در واقع حضرت موسی علیه السلام با بیان جمله ی «أَرِنِی» و پاسخ «لَنْ تَرانِی» خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل رؤیت نیست،تا چه رسد به شما.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:اگر خدا قابل رؤیت نیست،پس در مورد روایاتی که می گویند:

پیامبر صلی الله علیه و آله،خدا را دید،یا در قیامت مؤمنان خدا را در بهشت می بینند،چه می فرمایید؟

حضرت تبسّمی کردند و فرمودند:بسیار زشت است که شخصی ۷۰-۸۰ سال در زمین خدا زندگی کند و از رزق و روزی او استفاده کند،امّا او را چنانچه باید نشناسد.پیامبر،خدا را باچشم ندیده است و اگر کسی چنین ادّعایی داشته باشد،دروغگو و کافر است،چنانکه آن حضرت فرمودند:«مَن شبّه اللّه بخلقه فقد کفر»کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه

۱- ۱) .تفاسیر نورالثقلین و فرقان.

کند،کافر است.حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که ای برادر پیامبر صلی الله علیه و آله ! آیا تو خدا را دیده ای؟فرمود:«لم أعبد ربّاً لم أره و لم تره العیون بمشاهده الاعیان و لکن تراه القلوب بحقایق الایمان»، (۱)خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم،امّا نه با چشم سر،که با چشم دل.در جای دیگر فرمود:«ما رأیتُ شیئاً الاّ و قد رأیتُ اللّه قبله و بعده و معه و فیه» (۲)چیزی را ندیدم،مگر آنکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن دیدم.

آری،چشم توان دیدن او را ندارد،«لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» (۳)،امّا با چشم دل می توان خدا را دید،چنانکه قرآن می فرماید: «لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرىٰ. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ» (۴)پیامبر،در معراج،آیات عظمت الهی را دید.البتّه آنچه در تورات در مورد ماجرای حضرت موسی در کوه طور آمده،از تحریفات تورات است. (۵)

پیام ها:

۱-سخن گفتن خداوند با موسی،در جهت رشد و تربیت او بود. «کَلَّمَهُ رَبُّهُ»

۲-خداوند،با چشم ظاهر دیدنی نیست،نه در دنیا و نه در آخرت. «لَنْ تَرٰانِی»

۳-تجلّی خداوند بر موجودات طبیعی،امکان دارد. «تَجَلّٰی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ»

۴-خداوند را باید از راه آثارش شناخت و به جلوه های او نگریست.(حقیقت تجلّی هم روشن نیست،بلکه آثار آن مشهود است). تَجَلّٰی ... جَعَلَهُ دَکًّا

۵-خدا دیدنی نیست،وگرنه موسی شایستگی و لیاقت دارد. «سُبْحٰانَکَ»

۶-دیده شدن خداوند با چشم،نشانه ی جسم بودن اوست که باید خداوند را از آن منزّه دانست. «سُبْحٰانَکَ»

۷-فکر و تقاضای ناروا نیز توبه دارد،هرگاه درباره خداوند توهّم باطلی تصوّر شد،باید به سرعت او را تنزیه کرد. «سُبْحٰانَکَ»

۱- ۱) .تفسیر فرقان،معانی الاخبار.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .انعام،۱۰۳.

۴- ۴) .نجم،۱۳-۱۴.

۵- ۵) .تورات،سِفرخروج،باب ۲۳،آیه ۹.

۸-پس از روشن شدن حقیقت،باید آن را پذیرفت و به آن اعتراف کرد. قٰالَ ... أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ

قٰالَ یٰا مُوسیٰ إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النّٰاسِ بِرِسٰالاٰتِی وَ بِکَلاٰمِی فَخُذْ مٰا آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشّٰاکِرِینَ«۱۴۴»

(خداوند)فرمود:ای موسی! من تو را بر مردم با پیام هایم و سخنم برگزیده ام،پس آنچه(از الواح و تورات)به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام می فرماید:خداوند به موسی علیه السلام فرمود:آیا می دانی چرا تورا برگزیدم؟زیرا خضوع و خشوع تو به درگاه من بی نظیر بود؛هرگاه به نماز می ایستادی،گونه های خود را بر خاک می نهادی. (۱)

در حدیث دیگری آمده است که خداوند فرمود:چون در میان بندگانم خود را نسبت به من ذلیل تر می دانستی. (۲)

پیام ها:

۱-حضرت موسی،بنده ی مخلص خدا بود. «اصْطَفَیْتُکَ» («اصطفاء»به معنای انتخاب گوهر خالص است)

۲-نبوّت و رسالت مقامی انتصابی است،نه انتخابی. «إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ»

۳-بیانِ درخواست نابجای مردم،مانع برگزیدگی ونبوّت موسی نیست.

«اصْطَفَیْتُکَ»

۴-چهل شب عبادت در میعادگاه،مقدّمه ای برای گرفتن تورات و بکار بستن آن شد. «جٰاءَ مُوسیٰ لِمِیقٰاتِنٰا - فَخُذْ مٰا آتَیْتُکَ»

۵-پس از براندازی طاغوت و تشکیل حکومت دینی،باید قانون و احکام الهی

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

اجرا شود. «فَخُذْ مٰا آتَيْتُكَ»

۶-مسئولیّت های دینی و ارشادی،نعمت الهی است که باید سپاسگزاری شود.

«وَ كُنْ مِنَ الشّٰاكِرِينَ» (شکرگزاری،علاوه بر زبان باید با بکار بستن دستورات الهی باشد)

وَ كَتَبْنٰا لَهُ فِي الْأَلْوٰاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهٰا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهٰا سَأُرِيكُمْ دٰارَ الْفٰاسِقِينَ«۱۴۵»

و در الواح(تورات)برای موسی،در هر موردی پندی و برای هر چیز تفصیلی نوشتیم.(ای موسی!)آنها را با قوّت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آنها(مثلاً از میان عفو و قصاص،عفو)را بگیرند.به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان می دهم.

نکته ها:

مراد از«الواح»،همان سنگ نبشته های تورات است که در آیه ی قبل به آن اشاره شد.

در این که مراد از احسن در «وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهٰا» چیست،اقوال مختلفی بیان شده است،از جمله:مراد با بهترین قدرت گرفتن،یا بهترین گرفتن از حیث علم و عمل،یا در دَورانِ امر بین اهمّ و مهمّ،بهترین عمل را انجام دادن است و یا مراد این است که دستورات تورات،احسن تمام قوانین و دستوراتِ آن زمان است.امّا احسن مطلق،قرآن است،چنانکه خداوند می فرماید: «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذٰابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لاٰ تَشْعُرُونَ» (۱)

ممکن است مراد از آیه این باشد که اگر با قدرت به تورات عمل کنید،بر دشمنان غالب خواهید شد و خانه های آنها را به دست می آورید.

۱- ۱) .زمر،۵۵.

امام صادق علیه السلام فرمود:عبارت «مِنْ کُلِّ شَیْءٍ» ،بیانگر آن است که خداوند تمام امور را برای موسی علیه السلام بیان نکرده است. (۱)

مراد از «دارَ الْفاسِقِینَ» یا کاخ و دربار فرعونیان است یا خانه های ساکنان بیت المقدّس قبل از ورود قوم موسی و ممکن است مراد جایگاه متخلّفان از دستورات موسی در قیامت باشد. (۲)

پیام ها:

۱-تورات،به صورت نوشته نازل شده است. «کَتَبْنا»

۲-در یافت وحی،نیاز به قوّت،اراده و جدّیت دارد. «فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَکَ»

۳-در میان چند راه و برنامه،باید بهترین روش را انتخاب و با بهترین توان انجام داد. «بِأَحْسَنِها»

۴-مخالفت با قانون آسمانی،فسق است و مجازات دارد. «سَأُرِیکُمْ دارَ الْفاسِقِینَ»

۵-رهبر باید در عمل پیشگام باشد.(خداوند،ابتدا به خود موسی علیه السلام دستور می دهد،سپس به مردم)خذ...یأخذوا

سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ«۱۴۶»

به زودی کسانی را که بناحقّ در زمین تکبّر می ورزند،از(ایمان به)آیات خود منصرف می سازم،(به گونه ای که)اگر هر نشانه ای(از قدرت ما را) ببینند،ایمان نمی آورند و اگر راه رشد را ببینند،آن را برنمی گزینند و اگر راه انحراف را ببینند،آن را راه خود گیرند.این بدان جهت است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و همواره از آنها غافل بودند.

ص:۱۷۲

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:هنگامی که دنیا در نظر مسلمانان جلوه کند،هیبت اسلام از آنان جدا می شود و زمانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کننـد،از برکت وحی محروم می شونـد.«و اذا ترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر حرّمت برکه الوحی» (۱)

پیام ها:

۱-متکبران،بدانند که از هدایت و ایمان به آیات الهی محروم می شوند. «سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ»

۲-خداوند،بی جهت لطف خود را از کسی برنمی گرداند،بلکه این نتیجه ی عملکرد خود انسان است. سَأَصْرِفُ ... یَتَکَبَّرُونَ

۳-تکبّر انسان،برخاسته از تصوّرات موهوم اوست. یَتَکَبَّرُونَ ... بِغَیْرِ الْحَقِّ

۴-تکبّر،هرگز برای موجود ضعیف و محتاجی همچون انسان،زیبنده نیست.

یَتَکَبَّرُونَ ... بِغَیْرِ الْحَقِّ

۵-تکبّر،اگر ادامه یابد،آیات متعدّد نیز انسان را هدایت نمی کند. یَتَکَبَّرُونَ ... کُلَّ آیَهٍ

۶-انسان درانتخاب هدایت و گمراهی آزاد است. لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً ... یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً

۷-استمرار غفلت وتکذیب آیات الهی،موجب تکبّر و انحراف در دیدگاه و انتخاب است. «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ»

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَهِ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ هَلْ یُجْزَوْنَ إِلاّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ«۱۴۷»

و کسانی که آیات ما و دیدار قیامت را تکذیب کردند،اعمالشان نابود است، آیا جز آنچه عمل می کردند،مجازات خواهند شد؟

۱- ۱) .تفسیر صافی.

نکته ها:

«حَبِطَ»،به معنای نابودی عمل است.«حبطت الناقه»،یعنی شتری که سَمّ خورده و شکمش باد کرده و سوراخ شده است.برخی از کارهای انسان هم مانند سمّ،عملکرد یک عمر انسان را بر باد می دهد و تباه می سازد. (۱)

حبط عمل،بر خلاف عدل الهی نیست،بلکه امری قهری و تکوینی و نتیجه ی عملکرد خود انسان است. «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»

پیام ها:

۱-کفر و تکذیب،سبب حبط اعمال گذشته است. كَذَّبُوا ... حَبِطَتْ

۲-پاداشها و کیفرهای قیامت،تجسّم اعمال ماست. «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»

۳-آنچه بدتر از گناه است،اصرار بر آن است. «كانُوا يَعْمَلُونَ»

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لا يُكَلِّمُهُمْ وَ لا يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً اتَّخَذُوهُ وَ كانُوا ظالِمِينَ«۱۴۸»

و قوم موسی پس از(رفتن)او(به کوه طور)از زیورهای خود مجسّمه ی گوساله ای(ساختند و به پرستش)گرفتند که صدای گاو داشت،آیا ندیدند که آن(گوساله)با آنان سخن نمی گوید و به راهی هدایتشان نمی کند؟آن را(به پرستش)گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

نکته ها:

«عجل»،به گوساله ی نر گفته می شود و کلمه ی«حلی»،به معنای زیورآلات است و «خُوارٌ» صدای مخصوص گاو است.

امام باقر علیه السلام فرمود:حضرت موسی علیه السلام به خدا گفت:سامری،گوساله ای از طلا برای مردم ساخته است،امّا صدای آن از چیست؟وحی آمد که این وسیله ی آزمایش مردم است،

ص: ۱۷۴

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

«یا موسی انّ تلک فتنه فلا تفحص عنها»، (۱)قرآن نیز می فرماید: «إِنْ هِیَ إِلاّ فِتْنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِی مَنْ تَشاءُ» (۲)

قرآن،به مسأله ی گوساله پرستی بنی اسرائیل،در چهار سوره اشاره کرده است.البتّه گوساله پرستی بنی اسرائیل زمینه های فرهنگی،اجتماعی داشت،زیرا؛اوّلاً آنان سالیان دراز در مصر،بت هایی به شکل گاو دیده بودند،ثانیاً همان گونه که در آیه ی ۱۳۸ خواندیم،پس از عبور از رود نیل چشمشان به قومی بت پرست افتاد و تحت تأثیر قرار گرفته و در عمق روحشان باقی ماند.ثالثاً تمدید مدّت سی شب به چهل شب،شایعه ی مرگ موسی را به دست مخالفان پدید آورد و زمینه را برای انحراف آماده کرد و در نهایت،جهل مردم و هنر سامری باعث شد تا قوم موسی از خداپرستی به گوساله پرستی گرویدند. (۳)

بنابراین عوامل انحراف چند چیز است:

۱.نبود رهبری یا غیبت او.

۲.جهل و ناآگاهی مردم.

۳.عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴.زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵.سر و صدا و تبلیغات کاذب.

در آیه ی ۸۷ سوره ی طه،ساختن گوساله به سامری نسبت داده شده است،امّا شگفت آنکه در تورات،به هارون نسبت داده شده است؟! (۴)البتّه در این آیه به قوم موسی نسبت داده شده است،زیرا بسیاری از کار او راضی بودند و او را یاری نمودند. (۵)

حضرت موسی برای هدایت مردم و رهایی از انحراف و دام سامری،از دلائل ملموس استفاده کرد.مثلاً برای نفی الوهیّت گوساله با بیان این که مصنوع است نه صانع،محتاج مکان است و دارای وزن و حجم و شکل و هیچ گونه هدایت و راهنمایی برای کسی ندارد،

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .اعراف،۱۵۵.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .تورات،سِفر خروج،باب ۳۲.

۵- ۵) .تفسیر نمونه.

آنان را ارشاد نمود. (۱)

پیام ها:

۱-گاهی انسان به چیزی که واقعیّتی ندارد،ارزش می دهد و تا حدّ پرستش آن چیز پیش می رود. «وَ اتَّخَذَ»

۲-دعوت به گوساله پرستی،پس از نافرمانی از رهبر و در غیاب رهبری حقّ صورت می گیرد. «مِنْ بَعْدِهِ» (زمانی که حضرت موسی به میعادگاه رفته بود)

۳-دشمن برای انحراف مردم،از هنر و تمایلات نفسانی استفاده می کند.

(مجسّمه ی طلا) «حُلِيِّهِمْ عِجْلاً»

۴-ارتدادِ اقوام،سابقه ی طولانی دارد. وَ اتَّخَذَ ... عِجْلاً ...

۵-گوساله ی سامری،مجسمّه ای بیش نبود. «جَسَداً»

۶-در انحراف انسان،زرق و برق و سروصدا نقش عمده ای دارد. حُلِيِّهِمْ ... خُوارٌ بنابراین در پی هر صدا و هر زرق و برق و زیبایی نباید رفت.

۷-معبود انسان باید هادی انسان باشد. «لا يَهْدِيهِمْ»

۸-شرك،ظلم است و کسی که بدون دلیل و تنها بر اساس لجاجت،حقّ را رها کند و اسیر ساخته های دست خود شود،ظالم است. «كانُوا ظالِمِينَ»

وَ لَمّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنا رَبُّنا وَ يَغْفِرْ لَنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ«۱۴۹»

و چون(ارزش گوساله پرستی)در نزدشان سقوط کرد(و پشیمان شدند) و دیدند که قطعاً گمراه شده اند،گفتند:البتّه اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نبخشاید،ما از زیانکاران خواهیم بود.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

نکته ها:

چون معمولا انسان به هنگام ندامت و پشیمانی،چانه ی خود را بر دستانش قرار می دهد و فکر می کند،چنانکه گویا در دست خود فرو افتاده است،لذا قرآن می فرماید: «سُقِطَ فِی أَیْدِیهِمْ» (۱)وشاید کنایه از این باشد که گوساله در جلو آنان ساقط شد واز بین رفت،چنانکه می خوانیم: «وَ انْظُرْ إِلیٰ إِلٰهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عٰاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً» (۲)

پیام ها:

۱-برخی انسان ها تا نتیجه ی عملکرد خود را نبینند،متوجّه خطای خود نمی شوند. لَمّٰا سُقِطَ ...

۲-حتّی با سابقه گوساله پرستی،از رحمت خدا مأیوس نباشیم. «لَئِنْ لَمْ یَرْحَمْنٰا رَبُّنٰا»

۳-انسان،بدون رحمت و مغفرت الهی در زیان است. «الْخٰاسِرِینَ»

وَ لَمّٰا رَجَعَ مُوسیٰ إِلیٰ قَوْمِهِ غَضْبٰانَ أَسِفاً قٰالَ بِئْسَمٰا خَلَفْتُمُونِی مِنْ بَعْدِی أَ عَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّکُمْ وَ أَلْقَی الْأَلْوٰاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ یَجُرُّهُ إِلَیْهِ قٰالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کٰادُوا یَقْتُلُونَنِی فَلاٰ تُشْمِتْ بِیَ الْأَعْدٰاءَ وَ لاٰ تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ«۱۵۰»

و همین که موسی(از کوه طور)به سوی قوم خود برگشت(و گوساله پرستی آنان را دید)،به حال خشم و تأسّف گفت:پس از من بد جانشینانی برایم بودید،آیا بر فرمان پروردگارتان(که ده شب ماندن مرا تمدید کرد)،پیشی گرفتید؟(و صبر نکردید تا از کوه طور برگردم.)آنگاه الواح(تورات)را(به کناری)افکند و(از شدّت غضب،موی)سر برادرش را

ص: ۱۷۷

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .طه،۹۷.

گرفت و به سوی خود کشید.(هارون)گفت:ای فرزند مادرم! حقیقت این است که این گروه مرا در ضعف قرار داده(به حرفم گوش ندادند)ونزدیک بود مرا بکشند.پس(من بی گناهم و)کاری نکن که دشمنان را به شماتتم برخیزانی(و شاد شوند)و مرا با ستمگران قرار مده!

نکته ها:

پس از مخالفت هایی که با حضرت علی علیه السلام صورت گرفت،روزی آن حضرت خطاب به مردم فرمود:سیره و الگوی من انبیا هستند...امّا الگوی من از برادرم هارون این است که هارون به برادرش فرمود: «ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی» ،حال اگر بگویید او را به استضعاف نکشیدند و خوار نکردند و برای قتل او هیچ اقدامی نکردند،منکر قرآن شده اید و اگر همان باشد و شما آن را پذیرفتید،پس هارون معذور بوده و سکوتش لازم بوده است. (۱)

چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن حضرت فرمودند:

یا علیّ...فانّک منّی بمنزله هارون من موسی و لک بهارون اسوه اذ استضعفه قومه و کادوا یقتلونه پس تو نیز در برابر دشمنی قریش صبر پیشه کن. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:حضرت موسی برای نشان دادن نهایت ناراحتی خود،هنگامی که به میان مردم رسید،آن رفتار توبیخ آمیز را با هارون نمود وگرنه خداوند به موسی در کوه طور گوساله پرستی قومش را خبر داده بود. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:هارون با آن همه اذیّت و آزاری که از قومش دید،باز در میان آنان ماند،زیرا اگر آنان را ترک می کرد و به سوی موسی می رفت،قطعاً عذاب الهی بر آنان نازل می شد.

«اذا فارقهم ینزّل بهم العذاب» . (۴)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .تفاسیر نورالثقلین،فرقان و اثنی عشری.

پیام ها:

۱-در برابر انحراف هـای فکری،بایـد غیرت دینی نشان داد. «غَضْبٰانَ أَسِفاً» (ماننـد برخورد امام خمینی قـدس سره با توطئه ی آیات شیطانی سلمان رشدی مرتد)

۲-حتّی غضب اولیای خدا،از روی تأسّف بر حال مردم است. «غَضْبٰانَ أَسِفاً»

۳-از آفات هر انقلاب و حرکت اصـلاحی،ارتداد و ارتجاع می باشد. «بِئْسَمٰا خَلَفْتُمُونِی» (پس رهبر باید آن را پیش بینی کرده و پیشگیری کند.)

۴-در جامعه ی فاسد و منحرف،گاهی تلاش انبیا هم بی نتیجه می ماند. «بِئْسَمٰا خَلَفْتُمُونِی»

۵-نباید بر امر و فرمان الهی پیشی گرفت. «أَ عَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّکُمْ»

۶-تأخیر موسی و تمدید مدّت حضور در کوه طور،فرمان الهی بود،نه خواستِ موسی و البتّه جنبه ی تربیتی داشت. «أَمْرَ رَبِّکُمْ»

۷-هرگاه اصول در خطر افتد،فروع را باید رها کرد. «أَلْقَی الْأَلْوٰاحَ» هنگامی که موسـی دید مردم مشرک شده ودست از اصـل خداپرستی برداشته اند،الواح تورات را که یک سری دستورات و قوانین الهی بود،به کناری گذارد و پیگیر اصل مهم تر شد.

۸-برای ایجاد شوک در جامعه منحرف،بایـد حرکت توبیخی چشـمگیر و به یاد مانـدنی کرد. «أَلْقَی الْأَلْوٰاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ یَجُرُّهُ» چنانکه در نهج البلاغه می خوانیم:حضرت علی علیه السلام برای ایجاد تحرّک در شنوندگان بی تفاوت، گاهی سیلی به صورت مبارک خود می زد.«ثمّ ضرب علی لحیته الکریمه» (۱)

۹-به خاطر مقام و موقعیّت و خویشاوندی،از لغزش دیگران چشم پوشی نکنیم.

«أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ» گاهی توبیخ به موقع نزدیکان و در میان جمع،برای نشان دادن اهمیّت مطلب و هشدار و زهر چشم گرفتن از بیگانگان است. «أَخَذَ

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۲.

بِرَأْسِ أَخِيهِ» چنانکه خداوند پیامبرش را چنین مورد خطاب قرار داده است.

«لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ» (۱)در حالی که هدف،هشدار به دیگران است.

۱۰-در برابر فرد عصبانی باید برخوردی عاطفی داشت. «ابْنَ أُمَّ» (با این که موسی و هارون علیهما السلام از یک پدر ومادر بودند،امّا هارون،موسی را فرزند مادر خطاب کرد.)

۱۱-مستضعفان دیروز که به دست موسی از فرعون نجات یافتند،امروز عاملِ استضعاف رهبران خود شده اند. «اسْتَضْعَفُونِی»

۱۲-سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به خاطر هوا و هوس و گوساله پرستی، ولی نعمت خود را تهدید به قتل می کند. «وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِی»

۱۳-همه ی اصحاب انبیا عادل نبوده اند،بعضی از آنها مرتد هم شده اند. «وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِی» چنانکه بعضی گوساله پرست شدند.

۱۴-هنگام توبیخ دوستان،باید مواظب بود که دشمن از آن سوء استفاده نکند.

«فَلا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْداءَ»

۱۵-سکوت و بی تفاوتی نسبت به ظلم و انحراف،انسان را هم سنگ ظالم قرارمی دهد. «لا تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ» هارون سکوت را ظلم می دانست،لذا فرمود:من سکوت نکردم،بلکه مرا مجبور به سکوت و تهدید به قتل کردند.

قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِأَخِی وَ أَدْخِلْنا فِی رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ«۱۵۱»

(چون خشم موسی فرو نشست)گفت:پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خویش وارد کن و تو مهربان ترین مهربانانی.

۱- ۱) .زمر،۶۱.

نکته ها:

آمرزش خواهی حضرت موسی یا برای درس دادن به دیگران است یا به خاطر آنکه در میان مردم به هارون پرخاش کرده است. «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِأَخِی»

البته حضرت موسی با بیان این جمله،برخورد عاطفی هارون را که گفت: «ابْنَ أُمَّ» پاسخ بهتری داد.

پیام ها:

۱-به برادران وهمکاران خود نیز دعا کنیم. «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِأَخِی»

۲-در طوفان انحراف های جامعه،رهبران به دعا و لطف الهی بیش از دیگران نیازمندند. «وَ أَدْخِلْنا فِی رَحْمَتِکَ»

۳-بخشودگی،مقدّمه ی ورود در رحمت الهی است. اِغْفِرْ ... أَدْخِلْنا

۴-در دعا،از الطاف و صفات خدا یاد کنیم. «أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ»

إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّهٌ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرِینَ«۱۵۲»

قطعاً کسانی که گوساله را(به پرستش)گرفتند،به زودی خشمی از سوی پروردگارشان و ذلّتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید و این گونه دروغ پردازان را کیفر می دهیم.

نکته ها:

از آیه ی ۱۴۹ بر می آمد که بنی اسرائیل از کرده ی خود پشیمان شدند.این آیه نشان می دهد که توبه ی آنان پذیرفته نشد،مگر به نحوی که در آیه ی ۵۴ سوره ی بقره بیان شد که برای توبه باید یکدیگر را بکشند. «إِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَکُمْ بِاتِّخاذِکُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ» آری،توبه ی ارتداد و گوساله پرستی پس از حقّ پرستی،گفتن «اسْتَغْفِرِ اللّهَ» نیست،بلکه باید همدیگر را با دست خود اعدام کنند تا این حرکت در روش مبارزه با شرک

ص :۱۸۱

فرهنگ شده و در نسل ها بماند.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه فرمودند:هرکس در دین الهی بدعت گذارد،در همین دنیا ذلیل و خوار می شود. (۱)

پیام ها:

۱-انسان در انتخاب دین آزاد است،گرچه گاهی به چیزی گرایش پیدا می کند که باعث سقوط او می شود. «إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۲-افراد مرتد،مغضوب خدا هستند. «إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۳-غضب اولیای خدا،غضب خداست. «غَضْبانَ أَسِفاً - غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۴-آنان که به جای ایمان،سراغ بت های پر زرق و برق و پر سرو صدا بروند،در همین دنیا هم خوار خواهند شد. «ذِلَّةٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا»

۵-غضب الهی،مخصوص بنی اسرائیل نیست،بلکه سنّت الهی است و نسبت به اقوامِ مرتدّ دیگر هم بوده و خواهد بود. «کَذلِکَ نَجزِی الْمُفْتَرِینَ»

وَ الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِها وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۵۳»

و کسانی که مرتکب بدی ها وگناهان شده وپس از آن توبه کرده و ایمان آورند،پس از آن توبه،بی گمان پروردگارت آمرزنده و مهربان است.

پیام ها:

۱-راه توبه همیشه باز است،گرچه پس از مدّتی باشد. «ثُمَّ تابُوا» («ثُمَّ» برای فاصله زمانی است)

۲-توبه ی هر خلافی،جبران همان است،توبه ی گوساله پرستی،بازگشت به ایمان واقعی به خداست. «آمَنُوا»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۳-برای دعوت به توبه باید زمینه ای را فراهم آورد. ثُمَّ تابُوا ... إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ

۴-خداوند نسبت به توبه کنندگان واقعی علاوه بر بخشش،رحمت خود را هم شامل آنان می سازد. «لَغَفُورٌ رَحِیمٌ» آری،اسما و صفات الهی،جلوه های حکیمانه دارند.

وَ لَمّا سَکَتَ عَنْ مُوسَی الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْواحَ وَ فِی نُسْخَتِها هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلَّذِینَ هُمْ لِرَبِّهِمْ یَرْهَبُونَ«۱۵۴»

و چون خشم موسی فرو نشست،الواح را(از زمین)برگرفت و در نوشته های آن برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند،هدایت و رحمتی است.

پیام ها:

۱-قانون آسمانی،رحمت الهی است و هدایت همراه رحمت،شامل انسان های خداترس می شود. هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلَّذِینَ ... یَرْهَبُونَ

۲-تورات تحریف نشده،در زمان خود وسیله ی هدایتِ پرواپیشه گان است.

هُدیً ... یَرْهَبُونَ

۳-خوف از خداوند،درهای رحمت را به روی انسان می گشاید. رَحْمَهٌ لِلَّذِینَ ...

یَرْهَبُونَ

۴-هیچ مقامی جز خداوند شایسته نیست که آدمی در برابرش خائف و خاضع باشد. «لِرَبِّهِمْ یَرْهَبُونَ»

ص :۱۸۳

وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيّايَ أَ تُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا إِنْ هِيَ إِلاّ فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغافِرِينَ«۱۵۵»

و موسی برای(آمدن به)میعادگاه ما،از قوم خود هفتاد مرد را برگزید.پس همین که(در پی درخواست دیدن خدا)زمین لرزه آنان را فرا گرفت گفت:پروردگارا! اگر می خواستی،می توانستی آنها و مرا پیش از این(آمدن به طور)بمیرانی،آیا مارا به خاطر کارهای بی خردان ما هلاک می کنی؟این صحنه جز آزمایشی از جانب تو نیست که با آن،هر که را(سزاوار بدانی و)بخواهی گمراه می کنی و هر که را بخواهی(و لایق بدانی)هدایت می کنی،تو ولیّ و سرپرست مایی،پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن،که تو بهترین آمرزندگانی.

نکته ها:

در این که حضرت موسی علیه السلام یک میقات یا چند میقات داشته و مرگ و هلاکت در میقات، به خاطر تقاضای دیدار خدا بوده یا گوساله پرستی مردم،گفتگوهایی است که در فهم آیه نقشی ندارد و از آن چشم می پوشیم.

یاران موسی علیه السلام با دیدن آن همه معجزات،باز هم تقاضای دیدن خدا یا شنیدن صدای خدا را داشتند،درحالی که آن هفتاد نفر،برگزیده ی از میان هفتصد نفر بودند که به کوه طور رفته و گرفتار قهر الهی شدند،زیرا کسی که معجزه ای دید،نباید بهانه بیاورد.

در عدد«هفتاد»نیز مانند عدد«چهل»،راز و رمزی نهفته است.

وقتی برگزیدگان پیامبری همچون موسی علیه السلام چنین از کار درآیند،چگونه می توان گفت:

مردم عادّی،امام را برگزینند؟! حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید چرا مردم حقّ انتخاب امام را ندارند؟فرمودند:حضرت موسی که هفتاد نفر را انتخاب کرد معلوم شد لایق نبودند،پس وقتی انتخاب شدگان پیامبری مثل موسی منحرف شدند،انتخاب شدگان مردم

چه وضعی خواهند داشت. (۱)

پیام ها:

۱-برای حضور در مراکز مهم و مسائل حسّاس،باید گزینش انجام شود و افرادی انتخاب شوند،نه هر کس و در هر سطحی حاضر شود. «وَ اخْتارَ مُوسی»

۲-مردن،از تحمّل حرف مردم آسانتر است. «لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيّایَ» (ای کاش! قبل از آمدن مردم به کوه طور،جان ما را می گرفتی که تحمّل این که بگویند:تو بهترین ها را برگزیدی و به قتلگاه بردی و آنان را نابود کردی و...

سخت تر است.)

۳-پیامبران در اعمال و رفتار خود،به ظاهر عمل می کنند نه به علم غیب.از این رو گاهی برگزیدگان انبیا نیز نالایق در می آیند. «بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا»

۴-گاهی آتش قهر الهی چنان فراگیر است که خشک و تر را با هم می سوزاند.

«أَ تُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ» (خوبان را به خاطر سکوت و بی تفاوتی)

۵-بلاها و حوادث،گاهی آزمایش الهی است، إِنْ هِيَ إِلاّ فِتْنَتُكَ ...که در آن افراد شناخته شد و انسانها از هم جدا می شود. تُضِلُّ ... تَهْدِی

۶-ستایش خداوند پیش از دعا،از آداب دعاست. «أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا»

۷-تا روح از آلودگی گناه پاک نشود،رحمت الهی نمی آید. «فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا»

۸-آمرزش و عفو الهی،(بر خلاف بخشش مردم که یا با تأخیر است،یا همراه با منّت و تحقیر،)بهترین بخشایش هاست. «خَيْرُ الْغافِرِينَ»

ص :۱۸۵

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

وَ اكْتُبْ لَنٰا فِي هٰذِهِ الدُّنْيٰا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنّٰا هُدْنٰا إِلَيْكَ قٰالَ عَذٰابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشٰاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهٰا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيٰاتِنٰا يُؤْمِنُونَ«۱۵۶»

(خداوندا!)برای ما در این دنیا و در آخرت،خیر و نیکی مقرّر کن که ما به سوی تو رهنمون و بازگشت کرده ایم. (خداوند)فرمود:عذابم را به هر کس که بخواهم(و مستحقّ باشد)می رسانم،و(لی)رحمتم همه چیز را فرا گرفته است،پس به زودی آن(رحمتم)را برای کسانی که تقوا دارند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند،مقرّر می دارم.

نکته ها:

این آیه،بیان دعای دیگر حضرت موسی علیه السلام در پی خواسته ی قبلی است.

«هُدْنٰا» اشاره دارد به توجّه آنان به سوی خدا وتوبه کردن از راه منحرفان و راه کسانی که تقاضای نابجای دیدار خدا را داشتند.

به نقل ابن عبّاس،هنگامی که آیه ی «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» نازل شد،شیطان نیز در رحمت الهی طمع کرد و گفت:عبارت «كُلَّ شَيْءٍ» ،شامل من هم می شود.خداوند برای رفع این توهّم فرمود: فَسَأَكْتُبُهٰا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ ...

آری،رحمت الهی گسترده است و به همه کس می رسد،امّا شمول رحمت برای غیر مؤمنان،به تفضّل الهی است. (۱)

در روایت آمده است که شخصی در نماز می گفت:«اللهمّ ارحمنی و محمّداً و لاترحم معنا احداً»،خدایا! تنها من و محمّد صلی الله علیه و آله را مشمول رحمت خود قرار بده،نه هیچ کس دیگری را.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز در انتقاد به او فرمود:رحمت نامنتهای الهی و موضع وسیع و نامحدود را محدود ساختی! (۲)

ص: ۱۸۶

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

پیام ها:

۱-بهترین گام ها و کارها،با ثبات ترین آنهاست. «وَ اکْتُبْ لَنا»

۲-انبیا در فکر تأمین سعادت دنیا و آخرت مردمند. «وَ اکْتُبْ لَنا فِی هٰذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ»

۳-از بهترین دعاها،جامع ترین آنهاست. «فِی هٰذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ»

۴-بازگشت خالصانه به سوی خدا،دریافت الطاف الهی است. «هُدْنا»

۵-رحمت الهی نامحدود است،اگر کسی به آن نرسید،تقصیر خود اوست.

«رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ» نقصی در فاعلیّت رحمت الهی نیست،بلکه نقص در قابلیّت ماست.

۶-رحمت خداوند فراگیر است،ولی عذاب الهی چنین نیست. رَحْمَتِی وَسِعَتْ ...

عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ

۷-اصل،رحمت الهی است و عذاب او عارضی.(برای رحمت،فعل ماضی «وَسِعَتْ» ،ولی برای عذاب فعل مضارع «أُصِیبُ» آمده است)

۸-دعای انبیا نیز در چهارچوب حکمت و قانون الهی مستجاب می شود. اُکْتُبْ لَنا ... فَسَأَکْتُبُها لِلَّذِینَ ...

۹-با وجود تقوا و عمل به تکالیف،شمول رحمت الهی حتمی است، فَسَأَکْتُبُها لِلَّذِینَ ...ولی با وجود گناه و معصیت،عذاب حتمی نیست،زیرا با توبه و استغفار،امکان مغفرت وجود دارد. «عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ»

۱۰-رحمت الهی بی نهایت است،امّا شرط بهره وری از آن،تقوا،پرداخت زکات و ایمان است. یَتَّقُونَ ... اَلزَّکاةَ ... یُؤْمِنُونَ بنابراین،کسی که زکات نمی دهد و یا بی تقوا می باشد،از رحمت الهی محروم و در معرض عذاب الهی است.

۱۱-زکات،در شریعت یهود نیز بوده است. «یُؤْتُونَ الزَّکاةَ»

۱۲-آنچه سبب دریافت الطاف الهی است،ایمان به تمام آیات است،نه بعض آنها. «بِآیاتِنا یُؤْمِنُونَ»

اَلَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۱۵۷»

(رحمت الهی،شامل کسانی است که علاوه بر ایمان،زکات وتقوا،)از رسول و پیامبر درس نخوانده ای پیروی می کنند که(نام و نشانه های او را)نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند.(پیامبری که)آنان را به نیکی فرمان می دهد و از زشتی باز می دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می کند و پلیدی ها را بر ایشان حرام می کند و از آنان بار گران(تکالیف سخت)و بندهایی را که بر آنان بوده برمی دارد (وآزادشان می کند).پس آنان که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاری کنند و از(قرآن)نوری که همراه او نازل شده است پیروی کنند،آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

کلمه ی«امی»،منسوب به«ام»،به معنای مادر،به کسی گفته می شود که درس نخوانده باشد،مثل کسی که از مادر متولّد شده است.بعضی گفته اند:اُمّی،یعنی برخاسته از امّت و توده ی مردم،نه اشراف.برخی هم آن را منسوب به«أُمَّ الْقُریٰ»دانسته اند که نام مکّه است، پس امّی یعنی مکّی.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امّی و درس نخوانده بود، «الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ» چنانکه در آیه ی ۴۸ سوره ی عنکبوت نیز می خوانیم: «وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ» تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی و با دست خود نمی نوشتی.البتّه آن حضرت توانایی

نوشتن و خواندن هر دو را داشت. (۱)

در تمام مکّه در عصر بعثت،۱۷ مرد و یک زن با سواد بیشتر وجود نداشت و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله حتّی کلمه ای از یک نفر آموخته بود،نمی توانست خود را در میان مردم،امّی بنامد. (۲)

کلمه ی«اصر»،به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار که انسان را از فعّالیّت باز دارد گفته می شود،چنانکه به عهد و پیمان و کیفر نیز گفته شده است.«اغلال»،جمع«غل»،به معنای زنجیر،شامل عقائد باطل،خرافات،بت پرستی، بدعت و سنّت های دست و پاگیر جاهلی می شود.

گرچه به دلایلی،تورات و انجیل را تحریف شده می دانیم،امّا در همین تورات و انجیل موجود نیز اشارات و بشاراتی نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به چشم می خورد و سبب می شود که اهل کتاب،پیامبر خدا را بشناسند،آنگونه که پدر فرزند خود را می شناسد. (۳)اگر نام و نشان پیامبر اسلام در تورات و انجیل نبود،مخالفان،آن دو کتاب را آورده،می گفتند:نیافتیم و از این راه وارد خصومت می شدند،نه از راه لشکرکشی و پرداخت هزینه های آن چنانی و جزیه دادن.

در احادیث متعدّدی از شیعه و سنّی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:هر آیه ای از قرآن که درباره ی مؤمنان و صفات نیک آنان آمده،علیّ در رأس آن و رهبر آنان است.

«ما انزل اللّه آیه فیها«یا ایّها الّذین آمنوا»الّا و علیٌّ رأسها و امیرها».

(۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند:پس از شما قومی می آیند که پیامبری را ندیده اند و تنها به وسیله ی کتاب و مکتوبی ایمان می آورند و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۵)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نمونه،نقل از فتوح البلدان بلاذری،ص ۴۵۹.

۳- ۳) .از جمله:تورات،سِفر تکوین،فصل ۱۷،آیه ۱۸؛سِفر پیدایش،باب ۴۹،آیه ۱۰ وانجیل یوحنّا،باب ۱۴،آیه ۱۵ و باب ۱۵،آیه ۲۶.

۴- ۴) .تفسیر فرقان.

۵- ۵) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

۱-پیروان پیامبر اسلام،از رحمت خاصّ الهی برخوردارند. فَسَأَکْتُبُها ... اَلَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ

۲-پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،واسطه ی رحمت واسعه ی الهی است. وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَأَکْتُبُها ... اَلَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ

۳-پیامبر اسلام هم مقام نبوّت داشت،هم مقام رسالت. «الرَّسُولَ النَّبِیَّ» «نبیّ»به کسی می گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خبر می دهد،ولی«رسول» مسئول ابلاغ،اجرا و نظارت هم می باشد.

۴-نشانه ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل،به گونه ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می یافتند. «یَجِدُونَهُ» ونفرمود:«یجدون علائمه»

۵-برای نفوذ سخن و اثبات حقّ،مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مَکْتُوباً»

۶-پیامبران پیشین،به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده اند. مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ ...

۷-امر به معروف و نهی از منکر،در رأس برنامه های بعثت پیامبران است.

یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ...

۸-موضوع مصرف و تغذیه،مورد عنایت اسلام است. یُحِلُّ ... یُحَرِّمُ (قبل از نزول قرآن،یهود ونصارا در دام خرافات وبرنامه های طاقت فرسا و تحریم حلال ها و بدعت گذاری ها بودند که با ظهور اسلام،تمام آنها برداشته شد.)

۹-برای اصلاح جامعه،ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد،سپس برای امور حرام،محدودیّت ایجاد نمود.(«یُحِلُّ» ،قبل از «یُحَرِّمُ» است).

۱۰-حلال ها و حرام های الهی،بر اساس فطرت است. «یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ» («طیب»،به چیزی گفته می شود که مطابق طبع انسان باشد)

۱۱-عادات و رسوم غلط،زنجیری بر افکار مردم است.انسان بدون انبیا،وابسته

و اسیر است. «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلاٰلَ»

۱۲-احترام و تکریم،باید همراه امداد و تعاون باشد. «عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ» («عَزَّرُوهُ» از«تعزیر»،به معنای حمایت با شمشیر است ومراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه ها یاری می کردند.)

۱۳-تنها ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نیست،حمایت هم لازم است. عَزَّرُوهُ ... نَصَرُوهُ

۱۴-قرآن،نوری است که دلها و اندیشه ها را روشن می کند و همواره قرین پیامبر صلی الله علیه و آله بود. «النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ» (نبوّت پیامبر،همراه قرآن و از طرف خدا نازل شده است)

۱۵-عامل رستگاری و فلاح،ایمان و حمایت از پیامبر و پیروی از قرآن است.

فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ

وَ اتَّبَعُوا ... أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

قُلْ یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّٰهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ کَلِمٰاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ«۱۵۸»

بگو:ای مردم! همانا من فرستاده ی خداوند به سوی همه شما هستم،آن (خدایی)که حکومت آسمان ها و زمین از آن اوست،هیچ معبودی جز او نیست،زنده می کند و می میراند،پس به خداوند و پیامبر او(همان)پیامبر درس ناخوانده ای که به خداوند و گفتار او ایمان دارد،ایمان بیاورید و از او پیروی کنید،باشد که هدایت یابید.

نکته ها:

بر خلاف ادّعای بی اساس برخی که می گویند:پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ابتدا در فکر ارشاد مردم منطقه ی خود بود و چون موفّق شد،به فکر ارشاد جهانیان افتاد! قرآن با جملاتی همچون:

«کَافَّةً لِلنّاسِ» (۱)، «لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (۲)، «لِلْعالَمِینَ نَذِیراً» (۳)و...،جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از همان آغاز بیان می کند. (۴)البتّه رسالت جهانی آن حضرت نیز مثل هر طرحی،مرحله به مرحله پیش می رود:ابتدا دعوت از اهل و عشیره،سپس مردم مکّه و آنگاه همه ی مردم.

امام مجتبی علیه السلام فرمود:جمعی از یهود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده،گفتند:آیا تو گمان می کنی مثل موسی،پیامبر هستی؟حضرت پس از اندکی سکوت فرمودند:آری،منم خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده ی پروردگار جهانیان.پرسیدند:بر چه کسانی مبعوث شده ای؟ عرب یا عجم یا ما؟آیه ی فوق نازل شد. (۵)یعنی من بر همه ی جهانیان رسولم.

تکرار کلمه ی«امی»در این آیه و آیه ی قبل،نشانه ی اهمیّت آن در اثبات حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن است.

با توجّه به آیه ی قبل که فرمود:آنان نام و نشان پیامبر اسلام را در تورات و انجیل به خوبی می یابند،مخاطب این آیه همه ی مردم حتّی یهود و نصارا می باشند.

این آیه،ابتدا بر سه مطلب تأکید می کند:۱.اثبات خالقیّت خداوند. «لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ۲.توحید و یگانگی خداوند. «لا إِلهَ إِلاّ هُوَ» ۳.قیامت و حشر و نشر. «یُحیِی وَ یُمِیتُ» پایان،آیه می فرماید:حال که مبدأ و معاد بدست خداست،پس به او ایمان آورید: (۶)

«فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ»

پیام ها:

۱-رسالت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله جهانی است. «یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً» و مکتب جهانی،رهبر جهانی لازم دارد.

۲-کسی که حکومت کامل بر همه ی هستی دارد،قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد. لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ

۱- ۱) .سبأ،۲۸.

۲- ۲) .انعام،۱۹.

۳- ۳) .فرقان،۱.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

۵- ۵) .تفاسیر صافی و نمونه.

۶- ۶) .تفسیر اثنی عشری.

۳-نبوّت،لازمه ی توحید و معاد است.چون خداوند یکتا،مالک هستی است، «لَهُ مُلْکَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» حیات ومرگ نیز به دست اوست، «هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ» پس،رهبری و هدایت انسان ها هم باید از طرف او باشد. «فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ»

۴-رهبر باید به راه خود ایمان کامل داشته باشد. «یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ کَلِمٰاتِهِ»

۵-ایمان به خدا و رسول و تبعیّت از پیامبر صلی الله علیه و آله،در کنار هم رمز هدایت است.

فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ... وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ

۶-پیروی از قرآن و سنّت و سیره ی پیامبر،هر دو لازم است. «وَ اتَّبِعُوهُ» (در آیه ی قبل سخن از تبعیّت از نور و قرآن بود و در اینجا تبعیّت از پیامبر صلی الله علیه و آله)

۷-حتّی اهل کتاب نیز باید به پیامبر اسلام ایمان داشته و از او پیروی کنند. یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ ... فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ... وَ اتَّبِعُوهُ

۸-تقلید و تبعیتی که انسان را به هدایت و کمال برساند،ارزشمند است. «وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

وَ مِنْ قَوْمِ مُوسیٰ أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ«۱۵۹»

و از قوم موسی،گروهی مردم را به حقّ راهنمایی می کنند و به حقّ، دادگری می کنند.

نکته ها:

هدایت شدن به حقّ،نشانه ی دوری از تعصّب و شناخت حقّ و پیروی از آن است و این گروه هدایت یافته ی یهود،کاری به سایر لجوجان بهانه گیر نداشتند.

شاید مراد از این گروه،یهودیانی باشند که دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را لبیک گفتند،البتّه در جای دیگر مطلق آمده و اختصاصی به قوم یهود ندارد. «وَ مِمَّنْ خَلَقْنٰا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ

يَعْدِلُونَ»

(۱)

در روایات متعدّد،آمده است که اینان گروهی هستند که به نبوّت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کرده و همراه حضرت حجّت علیه السلام ظهور می کنند. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:ای مردم! صراط مستقیمی که پیروی از آن لازم است،من هستم پس از من،علیّ علیه السلام و آنگاه فرزندان من از نسل او، «أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ» امامانی که مردم را به حقّ هدایت کرده و به حقّ دادگری می کنند. (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمود:بنی اسرائیل پس از موسی علیه السلام هفتاد و یک فرقه شدند که همه در آتشند،جز یک فرقه از آنها و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۴)

پیام ها:

۱-در برخورد با مخالفان نیز باید انصاف داشت و خدمات و کمالاتشان را نادیده نگرفت. «وَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ»

۲-هدایت کنندگان،خود باید ملازم و معتقد و پیرو حقّ باشند. «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ»

وَ قَطَّعْنٰاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبٰاطاً أُمَماً وَ أَوْحَيْنٰا إِلىٰ مُوسىٰ إِذِ اسْتَسْقٰاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصٰاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتٰا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنٰاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنٰا عَلَيْهِمُ الْغَمٰامَ وَ أَنْزَلْنٰا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاكُمْ وَ مٰا ظَلَمُونٰا وَ لٰكِنْ كٰانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ« ۱۶۰» و آنان(قوم موسی)را به دوازده گروه تقسیم کردیم که هر یک شاخه ای از دودمان بنی اسرائیل و امّتی بودند،و به موسی آنگاه که قومش از او آب طلبیدند،وحی کردیم که عصای خود را بر آن سنگ بزن،پس از آن سنگ،

۱- ۱) .اعراف،۱۸۱.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفاسیر نورالثقلین و عیّاشی.

دوازده چشمه جوشید(و به اطراف سرازیر شد،آن گونه که)هر گروه آبشخور(سهم آب)خود را به خوبی شناختند.و ابر را بر فراز آنان سایه بان ساختیم و«مَنّ»و«سَلوی»(دو نوع خوراکی)بر آنان نازل کردیم (و به آنان گفتیم:)از پاکیزه هایی که روزی شما کرده ایم،بخورید.آنان(با ناسپاسی خود)بر ما ستم نکردند،بلکه بر خویشتن ستم کردند.

نکته ها:

«اسباط»جمع«سِبط»،به فرزندان و نوه ها و شاخه های یک فامیل گفته می شود.هر یک از تیره های بنی اسرائیل،از یکی از فرزندان یعقوب منشعب شده بودند.«انبجاس»به معنای جوشیدن و فوران کم و مختصر است.

«من»،غذایی است همچون عسل و شیره ی گیاهی(نظیر گزانگبین)،و«سلوی»پرنده ای است حلال گوشت،شبیه کبوتر(و بلدرچین).

عدد«دوازده»،عدد ماه های سال،عدد نقبای بنی اسرائیل،عدد چشمه های آبی که با اعجاز حضرت موسی صورت گرفت و عدد امامان معصوم علیهم السلام است.مخالفان اهل بیت،بسیار کوشیده اند تا این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را(که شیعه و سنّی با دهها سند آن را نقل کرده اند) خلفایِ پس از من دوازده نفر و همه از قریشند، (۱)بر حاکمان بنی امیّه و بنی عباس تطبیق دهند،امّا نتوانسته اند.

با زدن عصا به سنگ،دو معجزه اتّفاق افتاد:جوشیدن آب بسیار،پدیدار شدن چشمه ها به تعداد قبیله ها.در روایات می خوانیم که حضرت موسی علیه السلام با توسّل به اهل بیت پیامبر علیهم السلام دست به اعجاز زد. (۲)

حضرت شعیب علیه السلام به دیدن داماد خود موسی علیه السلام آمد،صف طولانی منتظران ملاقات با موسی علیه السلام را دید.به موسی پیشنهاد کرد که مردم را گروه گروه کند و برای هر دسته، مسئولی معیّن کند تا بخشی از مشکلات را آنها حلّ کنند و مسائل مهم تر را به موسی علیه السلام

۱- ۱) .الغدیر و اثبات الهداه،ج۱،ص۴۳۳.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

ارجاع دهند. (۱)

بعضی از مطالب و جریان ها در آیات متعدّدی از قرآن،به ظاهر تکرار شده است،از جمله این داستان که در آیه ۵۷ به بعد سوره ی بقره نیز آمده و این بیانگر آن است که تکرار یک موضوع،با انگیزه ی تربیتی مانعی ندارد.

پیام ها:

۱-در اداره ی امور،وجود تشکیلات،تقسیم کار و طبقه بندی،نقش مهمی دارد.

«وَ قَطَّعْناهُمُ»

۲-دوازده گروه بنی اسرائیل،همه از یک ریشه بودند. «قَطَّعْناهُمُ» به جای«جَعَلْنَا»

۳-گروه گروه شدن،با حفظ وحدت در هدف،ضرری ندارد. «قَطَّعْناهُمُ»

۴-عرضه بعد از تقاضا،اهمیّت بیشتری دارد. اِسْتَسْقاهُ ... اِضْرِبْ بِعَصاکَ

۵-وسیله مهم نیست،اراده ی الهی مهم است که گاهی یک عصای چوبی را کارگشا در همه جا قرار می دهد. «بِعَصاکَ» (عصا،در جایی مار و اژدها و در جای دیگر وسیله ای برای ایجاد چشمه های آب می شود)

۶-توسّل به پیامبران برای رهایی از مشکلات جایز،بلکه به اجابت نزدیک است.

مردم،نیازهای اقتصادی و مادّی خود را نیز با انبیا در میان می گذاشتند و به آنان متوسّل می شدند. اِسْتَسْقاهُ ... فَانْبَجَسَتْ

۷-اگر هر گروه بداند که به کجا باید رجوع کند،بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می شود. «قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ»

۸-به مردم آگاهی دهیم،خودشان عمل می کنند. «قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ» و نفرمود:«قد شرب»

۹-خداوند،هم آب مورد نیاز بنی اسرائیل را تأمین کرد،هم غذای آنان را. اِثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً ... اَلْمَنَّ وَ السَّلْوی

۱- ۱) .تفسیر کاشف.

۱۰-پیدایش و حرکت ابرها و عملکرد آنها،همه تحت تدبیر و اراده ی الهی است. «وَ ظَلَّلْنا عَلَيْهِمُ الْغَمامَ»

۱۱-منّ و سلوی،از غذاهای طیّب است.(جمله ی «كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ» ،پس از «الْمَنَّ وَ السَّلْوى» آمده است)

۱۲-خداوند،روزی رسانِ مردم، «رَزَقْناكُمْ» و خواهان بهره گیری طیّب از نعمت های پاک و پاکیزه است. «كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ»

۱۳-با یک ضربه عصای موسی،چشمه ها از دل سنگ جوشید،ولی با آن همه معجزه،دلهای نا اهلان تکان نخورد. «وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

۱۴-کفران نعمت،سبب محرومیّت از آن می شود و زیانش به ناسپاسان می رسد.

«وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

۱۵-آنان که از نعمت های مادّی در راه رشد و معنویّت خود بهره نگیرند،به خود ستم کرده اند. «كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

وَ إِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ«۱۶۱»

و(به یاد آورید)آن هنگام که به آنان(بنی اسرائیل)گفته شد در این آبادی (بیت المقدّس)ساکن شوید و از(نعمت های)آن در هر نقطه و هرگونه که می خواهید بخورید(و به عنوان استغفار از آن همه بهانه جویی و آزار موسی)بگویید:«حطّه»(خدایا! گناهان ما را فرو گذار)و سجده کنان از درب(بیت المقدّس)وارد شوید تا خطاهای شما را ببخشاییم،ما به زودی (پاداشِ)نیکوکاران را می افزاییم.

ص:۱۹۷

نکته ها:

کلمه ی «حِطَّةٌ» ،به معنای نزول چیزی از بالاست،(انحطاط هم از این ریشه است)و به مفهوم تقاضای نزول رحمت و عفو الهی است.

فرمان این بود که بنی اسرائیل هنگام ورود به سرزمین مقدّس،با این کلمه از خداوند آمرزش بطلبند،ولی آنان از روی استهزا،کلمه را عوض کردند و گفتند:«حنطه». (۱)

مشابه ی این آیه،با تفاوتی اندکی در سوره ی بقره(آیه ۵۸)نیز آمده است.

در روایات متعدّد،امامان معصوم علیهم السلام فرمودند:«نحن باب حطّتکم»باب حطّه ی شما ماییم.

یعنی اگر در مدار حکومت و ولایت ما وارد شوید،مورد لطف قرار می گیرید. (۲)

بسیاری از مفسّران مراد از قریه را بیت المقدّس دانسته اند.

سیر طبیعی آن است که ابتدا با آدابی که سفارش شده داخل شهر شده،سپس آن را مسکن قرار داده و آنگاه از غذاهای آنجا بخورند،ولی در این آیه اوّل مسکن و غذا آمده،بعد توبه و مغفرت و ورود به شهر،شاید به خاطر آن که تأمین مسکن و غذا،زمینه و بستری است که دستورات اخلاقی را بپذیرند.

پیام ها:

۱-داستان ورود بنی اسرائیل به بیت المقدّس،همراه با عذرخواهی از خداوند در برابر لجاجت ها و تغییر کلمات سفارش شده،داستانی عبرت آموز و قابل دقّت است. «وَ إِذْ»

۲-برای آوارگان،مسکن مهم ترین مسئله است.(ابتدا از مسکن سخن به میان آمده است) «اسْكُنُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ»

۳-بیت المقدّس،سرزمینی پر نعمت است. «وَ كُلُوا مِنْهٰا حَيْثُ شِئْتُمْ»

۴-خداوند،همه ی نیازهای مادّی ومعنوی،دنیوی و اخروی بشر را تأمین می کند و برای برخورداری از نعمت هایی همچون مسکن،غذا،عفو ولطف،دستور

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

می دهد که دعا و استغفار کنند و سجده نمایند. اُسْکَنُوا ... کُلُوا ... قُولُوا حِطَّةٌ

۵-خداوند،با یک عذرخواهی و توبه ی خالصانه، «قُولُوا حِطَّةٌ» گناهان بسیاری را می بخشد. «نَغْفِرْ لَکُمْ خَطِیئَاتِکُمْ» چنانکه در دعا می خوانیم:«یا مَن یقبل الیَسیر و یَعفو عن الکثیر»ای خدایی که کم را می پذیری و گناه زیاد را می بخشایی!

۶-برای دریافت لطف و آمرزش الهی،هم استغفار و دعا لازم است،هم عمل.

«قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادْخُلُوا الْبَابَ»

۷-ورود به مکان های مقدّس،ادب و آداب ویژه ای دارد. «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً»

۸-باید میان نیکوکار و گنهکار،تفاوت باشد.وقتی خطاکاران بخشوده می شوند، نیکوکاران هم از درجه و لطف بیشتری برخوردار می گردند. «سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ»

۹-در نظام مدیریّت و تشویق دیگران،باید همواره نیکوکاران را امتیاز داد.

«سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ»

فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلاً غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِجْزاً مِنَ السَّمَاءِ بِمَا کَانُوا یَظْلِمُونَ«۱۶۲»

پس ستمکاران آنان(بنی اسرائیل)،آنچه را به آنان گفته شده بود،بر سخنی دیگر تغییر دادند،ما هم به خاطر ستم پیشگی آنان،عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

نکته ها:

تحریف و تغییر،گاهی آشکار است،مثل تغییر لفظِ«حِطّه»به«حِنطه»،و گاهی با حفظ قالب لفظ،محتوا و روح یک موضوع را عوض می کنند،نظیر حیله ی بنی اسرائیل برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیه ی بعد مطرح شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«لاترکبوا ما ارتکب الیهود فتستحلّوا محارم اللّه بادنی الحیل»،آنچه یهودیان مرتکب آن شدند که با کوچک ترین حیله و توجیه،حرام های خدا را حلال

ص: ۱۹۹

می کردند،شما انجام ندهید. (۱)

قرآن،سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می کند:

۱.تغییر واژه ها،مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه ی «حِطَّةٌ» یعنی طلب آمرزش و عفو،گفتند:«حِنطه»یعنی گندم.

۲.تغییر زمان،مثل آنکه بنی اسرائیل حوضچه هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه ها که صید حرام بود،ماهی در آنها جمع می شد و روز یکشنبه که صید آزاد بود،آنها را صید می کردند و می گفتند:ما در روز شنبه و روز تعطیل صید نکرده ایم. «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِینَ اعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی السَّبْتِ» (۲)

۳.تغییر روشنفکرانه و دست کاری در تقویم طبیعی،مثل تأخیرانداختن ماه های حرام.در دوران جاهلیّت؛چون مایل نبودند که جنگ را به خاطر فرا رسیدن ماه های حرام قطع کنند، ماه ها را به تأخیر می انداختند که آیه نازل شد. «إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ» (۳)

پیام ها:

۱-کیفر تحریف وتغییر دستورهای خدا،قهر وعذاب است. فَبَدَّلَ ... فَأَرْسَلْنا

۲-تغییرات لجوجانه و بر اساس استهزا،قابل بخشش نیست. «رِجْزاً مِنَ السَّماءِ»

۳-همه ی کیفرها مربوط به قیامت نیست،بلکه گاهی در دنیا نیز کیفر داده می شود. «رِجْزاً مِنَ السَّماءِ»

۴-سرنوشت انسان به دست خودش است و عذاب،نتیجه ی ستم خود اوست.

«بِما کانُوا یَظْلِمُونَ»

ص: ۲۰۰

۱- ۱) .تفاسیر فرقان و درّالمنثور.

۲- ۲) .بقره،۶۵.

۳- ۳) .توبه،۳۷.

وَ سْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَهِ الَّتِی کانَتْ حاضِرَهَ الْبَحْرِ إِذْ یَعْدُونَ فِی السَّبْتِ إِذْ تَأْتِیهِمْ حِیتانُهُمْ یَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَ یَوْمَ لا یَسْبِتُونَ لا تَأْتِیهِمْ کَذلِکَ نَبْلُوهُمْ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ«۱۶۳»

و(ای پیامبر!)از آنان درباره ی(مردم)آن آبادی که کنار دریا بود سؤال کن! آنگاه که(به قانون،)در روز شنبه تجاوز می کردند،هنگامی که روز تعطیل(شنبه)،ماهی ها(به روی آب در)کناره های دریا نزد آنان می آمدند،و(لی)روزی که تعطیل نبودند،ماهیان آشکار نمی شدند.ما این گونه آنان را به خاطر تجاوز و فسقشان آزمایش می کردیم.

نکته ها:

کلمه ی«سَبت»،به معنای قطع و تعطیل کردن کار است و برای استراحت و آرامش از آن به تعطیلی تعبیر می شود.بنابراین«یوم السَبت»یعنی روز تعطیل که،روز شنبه بود و «یَوْمَ لا یَسْبِتُونَ» یعنی روزی که تعطیل نمی کردند.

«شُرَّعاً» جمع«شارع»،به معنای ساحل و کنار آب است،روز شنبه که صید حرام بود، ماهی ها خود را از عمق آب به ساحل می رساندند.بعضی نیز گفته اند مراد از «شُرَّعاً» ماهی هایی است که سر از آب بیرون آورده و خود را نشان می دهند. (۱)

گروهی از بنی اسرائیل(مردم ایله)که در ساحل دریا زندگی می کردند،به فرمان خدا در روزهای شنبه صید ماهی برای آنها ممنوع بود،امّا در همان روز،ماهی های دلخواه آنان، «حِیتانُهُمْ» جلوه گری بیشتری می کردند، «شُرَّعاً» و مردم را بیشتر وسوسه می کردند! که این خود آزمایش الهی بود.این قوم،قانون الهی را مزوّرانه شکستند و با ساختن حوضچه های ساحلی و بستن راه فرار و خروج ماهی هایی که شنبه ها به آن وارد می شدند، روز یکشنبه به راحتی آنها را صید می کردند و ادّعا می کردند که از فرمان الهی تخلّف نکرده و روز شنبه صید نکرده اند.

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

خداوند،گرچه ماهی را برای استفاده ی مردم آفریده است،ولی از هفته ای یک روز صید ماهی را به عنوان امتحان،منع فرمود،بنابراین هر تحریمی،الزاماً جنبه ی بهداشتی ندارد، ماهی شنبه با روزهای دیگر از نظر مواد پروتئینی فرقی ندارد.

حضرت علی علیه السلام به شدّت از توجیه گناه و حلال کردن حرام با توجیه خمر به نبیذ،رشوه به هدیه و ربا به معامله،انتقاد می کردند. (۱)

گاهی آزمایش الهی،در صحنه هایی است که تمایلات انسان به اوج می رسد،چنانکه در این آیه منع از صید و آزمایش در حالی است که ماهی ها بیشتر خود را نشان می دهند، «تَأْتِيهِمْ حِيتٰانُهُمْ» یا در آیه ی ۹۴ سوره ی مائده که سخن از تحریم شکار در حالت احرام است،می خوانیم: «لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّٰهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنٰالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمٰاحُكُمْ» آنجا که شکار، در دسترس و در تیررس است،منع صید در آن حالت،یک آزمایش الهی است.

پیام ها:

۱-قانون شکنی نیاکان،نسل های بعدی را نیز شرمنده می کند. وَ سْئَلْهُمْ ...

۲-نقل خصلت های زشت نیاکان که به خاطر آنها تنبیه شده اند،برای عبرت دیگران مانعی ندارد. «عَنِ الْقَرْيَهِ الَّتِی»

۳-ساحل نشینی و گذران زندگی از طریق ماهی گیری،در طول تاریخ بوده است.

كٰانَتْ حٰاضِرَهَ الْبَحْرِ ...

۴-چهره ی واقعی گناه،با توجیه و حیله،عوض نمی شود.(ساختن حوضچه های کنار دریا برای صید روز بعد) «يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ»

۵-ماهیان دریا،به اراده ی الهی قدرت تشخیص روزهای هفته و افراد صیّاد را پیدا می کنند. تَأْتِيهِمْ ... لاٰ تَأْتِيهِمْ

۶-جلوه های دنیایی و مادّی،یکی از آزمایش های الهی است. «كَذٰلِكَ نَبْلُوهُمْ»

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۵۶.

وَ إِذْ قٰالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذٰاباً شَدِيداً قٰالُوا مَعْذِرَةً إِلىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ«۱۶۴»

و(به یاد آور)زمانی که گروهی از آنان(بنی اسرائیل،به گروه دیگر که نهی از منکر می کردند)گفتند:چرا شما قومی را موعظه می کنید که خدا هلاک کننده ی ایشان است،یا عذاب کننده ی آنان بر عذابی سخت است؟گفتند:برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

نکته ها:

بنی اسرائیل سه گروه بودند:یک دسته قانون شکن،عده ای دیگر دلسوزان نصیحت گر و گروه سوم گروهی بی تفاوت.بی تفاوت ها به نصیحت گران می گفتند:خود را خسته نکنید، چون حرف هایتان در فاسقان اثر ندارد و آنها به هر حال جهنّمی هستند.ولی ناهیان از منکر می گفتند:کار ما بی اثر نیست،حداقل آنکه ما نزد خدا معذوریم.و چه بسا آنها به واسطه ی سخن ما تقوا پیشه کنند.

در آیه ی ۵ و ۶ سوره ی مرسلات،خداوند به کسانی که ذکرش را به دیگران،چه برای اتمام حجّت و چه برای تأثیر و هشدار القا می کنند،سوگند یاد می کند. «فَالْمُلْقِيٰاتِ ذِكْراً عُذْراً أَوْ نُذْراً»

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر،بیش از ده فایده برای امر و نهی،حتّی در صورتی که اثر نکند،ذکر کرده ام که خلاصه اش را در اینجا بیان می کنم، (۱)تا شاید سکوت و ترس و بی تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱.گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند،ولی در تاریخ،فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد.

چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد،تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۱- ۱) .جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف ودهه ی عاشورا می نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حقّ و نهی از منکر نکردن می داند.

۲.گاهی امر و نهی،فضا را برای دیگران حفظ می کند.چنانکه اذان گفتن مستحبّ است، گرچه شنونده ای نباشد،ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است،گرچه ماشینی نباشد.زیرا حفظ قانون و فضای احترام و عمل به قانون،لازم است.

۳.گاهی امر و نهی ما،گناهکاران را از گناه باز نمی دارد،ولی گفتن های پی در پی،لذّت گناه را در کام او تلخ می کند و لااقل با خیال راحت گناه نمی کند.

۴.برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد،زیرا نگفتن،جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند.

۵.امر ونهی برای خود انسان مقام آفرین است،گرچه دیگران گوش ندهند.قرآن می فرماید:

«وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعٰا إِلَی اللّٰهِ» (۱)

۶.امر به معروف و نهی از منکر،اگر در دیگران اثر نکند،لااقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند،تلقین و تمرین شجاعت و جلوه ی سوز و تعهّد است.

۷.گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند،امّا روزی که خلافکار در بن بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد،می فهمد که شما حقّ گفته اید.بنابراین اگر امروز اثر نکند،روزگاری اثر خواهد کرد.

۸.امر و نهی،وجدان انسان را آرام می کند،انسان با خود می گوید که من به وظیفه ام،عمل کردم،این آرامش وجدان با ارزش است،گرچه دیگران گوش ندهند.

۹.امر به معروف ونهی از منکر،سیره ی انبیاست،گرچه دیگران گوش ندهند.قرآن می فرماید: «وَ إِذٰا ذُکِّرُوا لاٰ یَذْکُرُونَ» (۲)و یا بارها می فرماید:مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی دادند و از آنها روی می گرداندند.بنابراین ما نباید توقّع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰.امر به معروف،یک اتمام حجّت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت! علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

ص :۲۰۴

۱- ۱) .فصّلت،۳۳.

۲- ۲) .صافّات،۱۳.

۱۱.هنگام قهر الهی،آمرین به معروف نجات خواهند یافت.(آیه ی بعد به آن اشاره می کند)

به هرحال،انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حقّ گم نشود واز میان نرود،چنانکه قرآن در آیاتی می فرمایـد: «يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيٰاءَ» (۱)، «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» (۲)و «يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ» (۳)که از ایـن آیـات اسـتفاده می شود،گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به نماینده ی خود،به خاطر حضورش بر سر سفره ی اشراف او را توبیخ کرد. (۴)یعنی آن حضرت برای آنکه زهد به اشرافی گری کشیده نشود،فردی را فدای مکتب کرد.

پیام ها:

۱-عدّه ای،نه خود موعظه می کنند ونه تحمّل موعظه کردن دیگران را دارند. وَ إِذْ قٰالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ ...

۲-گناه بی تفاوتی خود را نباید با«خواستهِ الهی»توجیه کرد. «لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ»

۳-بی تفاوت ها،به جای اعتراض به اهل گناه،به آمرین به معروف اعتراض می کنند. «لِمَ تَعِظُونَ»

۴-در مقابل کسانی که موعظه و تلاش تربیتی را بی اثر می دانند باید مقاومت کرد.

لِمَ تَعِظُونَ ... قٰالُوا مَعْذِرَةً زیرا بازنداشتن مردم از گناه،مسئولیّت دارد و باید پاسخگو باشیم.

۵-قضاوتِ عجولانه،ممنوع است.نمی توان گفت:خداوند این گروه را عذاب یا هلاك خواهد کرد،شاید پرهیزکار شوند. مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ ... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

۶-نهی از منکر واجب است؛یا برای اینکه افراد فاسق با ایمان شوند، «لَعَلَّهُمْ

ص: ۲۰۵

۱- ۱) .آل عمران،۱۱۲.

۲- ۲) .بقره،۶۱.

۳- ۳) .آل عمران،۲۱.

۴- ۴) .نهج البلاغه،نامه ۴۵.

يَتَّقُونَ» يـا برای عـذر داشـتن خود انسـان نزد خداونـد. «مَعْذِرَةً» (پس لازم نيست حتماً نهی از منكر اثر كنـد،تـا بر مـا واجب شود،زيرا ما مأمور به وظيفه ايم،نه ضامن نتيجه)

۷-مردان خدا،از اصلاح جامعه نا اميد نمی شوند و امر به معروف و نهی از منكر را ترک نمی كنند. «وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِيسٍ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ«۱۶۵»

پس چون تـذكّری را كه به آنان داده شـده بود فراموش كردند،كسانی را كه نهی از منكر می كردند نجات داديم و سـتمگران را به سزای نافرمانی كه همواره انجام می دادند،به عذابی سخت گرفتيم.

فَلَمّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ«۱۶۶»

پس چون از آنچه نهی شده بودند تجاوز كردند،به آنان گفتيم:به شكل ميمون های طرد شده در آييد.

نكته ها:

كلمه ی «بَئِيسٍ» از«بأس»،به معنای شديد و «عَتَوْا» ،به معنای عصيان و سركشی است.

طبق روايات،چون موعظه كنندگان بنی اسرائيل ديدند پندشان در قوم خود بی اثر است،از مردم جدا شدند و همان شب،قهر و عذاب الهی نازل شد و گنهكاران و سكوت كنندگان را در برگرفت. (۱)و اين تبديل و تحوّل،از تصرّفات تكوينی الهی است.

در آيه ۶۰ سوره مائـده آمـده كه گروهی به خاطر نافرمانی،به صورت خوک وميمون درآمدنـد و اينجا فقط ميمون ذكر شـده است.ابن عباس می گويد:هر دو آيه درباره ی يک گروه است.

۱- ۱) .تفسير نمونه.

از ظاهر آیه استفاده می شود که نه تنها خصلت آنان،بلکه شکل ظاهری آنان نیز تبدیل به میمون شد.آری،خدایی که با یک فرمان،آتش را بر حضرت ابراهیم گلستان می کند، می تواند موجودی را به موجود دیگر و انسانی را نیز میمون کند.البتّه مسخ شدگان توالد و تناسلی نداشتند و به فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله چندروزی بیشتر زنده نبودند. (۱)

پیام ها:

۱-نهی از منکر،اگر سبب هدایت دیگران نشود،سبب نجات خود ناهیان می شود. «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ»

۲-فراموشی،اگر در اثر بی توجّهی و بی اعتنایی باشد کیفر دارد. فَلَمَّا نَسُوا ...

۳-هرکس که راه موعظه را به روی خود ببندد،راه قهر الهی را به روی خویش باز کرده است. «نَسُوا - أَخَذْنَا»

۴-نهی از منکر،یک وظیفه دائمی است. «يَنْهَوْنَ» (فعل مضارع نشانه استمرار است)

۵-بی تفاوتان،ظالمند. «الَّذِينَ ظَلَمُوا» (در آیه ی قبل،بنی اسرائیل به سه دسته تقسیم شدند:متجاوزان،واعظان و سکوت کنندگانِ بی تفاوت.در این آیه سکوت کنندگان هم جزو ظالمانِ هلاک شده به حساب آمده اند،زیرا تنها ناهیان از منکر نجات یافتند، «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ» پس سکوت،هم ظلم و هم زمینه ی هلاکت است.)

۶-از بزرگ ترین و شدیدترین عذاب ها،سقوط از مرحله ی انسانیّت است.

«بِعَذَابٍ بَئِيسٍ،

كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»

۷-متجاوز،استحقاق از دست دادن انسانیّت و مسخ شدن را دارد و کیفر مستکبر، طرد و تحقیر است. «عَتَوْا ،قِرَدَةً خَاسِئِينَ» آری،ملّتی که در برابر قانون الهی گردنکشی کند،میمون وار از دیگران تقلید خواهد کرد.

۸-آنان که حکم خدا را با حیله،مسخ و دگرگون کنند،چهره شان مسخ می شود.

بازیگرِ با دین،به صورت حیوان بازیگر(میمون)در می آید. «كُونُوا قِرَدَةً»

ص: ۲۰۷

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبْعَثَنَّ عَلَیْهِمْ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ مَنْ یَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذٰابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِیعُ الْعِقٰابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۶۷»

و(به یاد آور)آنگاه که پروردگارت اعلام کرد:همانا تا روز قیامت،کسی را بر آنان(بنی اسرائیل)مسلّط خواهد کرد که آنان را پیوسته عذاب سخت دهد.همانا پروردگارت زود عقوبت می کند و شکّی نیست که او(در برابر توبه کنندگان)بخشاینده و مهربان است.

نکته ها:

«تَأَذَّنَ» ،یعنی سوگند یاد کرد و اعلام نمود.«یَسُوم»از«سَوم»،یعنی تحمیل کردن.

بارها علی علیه السلام خطاب به بی وفایان عصر خویش می فرمود:خداوند مرا از شما بگیرد و دیگران را بر شما مسلّط سازد. (۱)

پیام ها:

۱-کیفر الهی در مورد یهود و سرنوشت آنان،قابل توجّه است. وَ إِذْ ...

۲-گرچه سنّت الهی،مهلت دادن به منحرفان است،امّا مهلت دادن در همه جا و برای همیشه نیست. «لَیَبْعَثَنَّ عَلَیْهِمْ»

۳-تسلّط مردم تبهکار بر بنی اسرائیل،عقوبت الهی به سبب اعمال خود آنان است. «لَیَبْعَثَنَّ عَلَیْهِمْ»

۴-ملّت ها،تاریخی بهم پیوسته دارند و گناهِ نسلی در نسل های آینده و در طول تاریخ حتّی تا قیامت ادامه می یابد. «إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ»

۵-آنان که در برابر اولیای الهی دهن کجی کنند،ذلیل می شوند. یَسُومُهُمْ ...

۶-قوم ستمگر یهود،همیشه ذلیل و خوار خواهند بود. «إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ»

۷-ترس از عقوبت،همراه با امید به مغفرت و رحمت الهی،مایه ی تربیت و رشد

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۲۵ و ۷۰.

انسان است. «إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ»

۸-راه توبه و دریافت مغفرت الهی برای همه باز است. «إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ»

وَ قَطَّعْناهُمْ فِی الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذلِکَ وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ«۱۶۸»

و ما آنان(بنی اسرائیل)را در زمین به صورت امّت ها و گروه هایی پراکنده ساختیم،بعضی از آنان صالحند وبرخی(لجوج و حیله گر و)غیرصالح،و آنان را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم،شاید که برگردند.

نکته ها:

بنی اسرائیل،گاهی به عزّت و قدرت رسیدند تا شاید شکرگزار شوند و گاهی به سختی ها گرفتار شدند تا حسّ توبه و انابه در آنان زنده شود.البتّه در این میان،بعضی صالح و نیکوکار بودند و به حقانیّت اسلام ایمان آوردند و برخی هم در پی دنیاپرستی و لجاجت خویش بودند.

پیام ها:

۱-انسان،در انتخاب راه و روش آزاد است. «مِنْهُمُ الصّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذلِکَ»

۲-هنگام انتقاد از یک گروه،باید حقّ خوبانشان ضایع نشود. «مِنْهُمُ الصّالِحُونَ»

۳-حوادث تلخ و شیرین،ابزار آزمایش الهی است. «بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ»

۴-تشویق و تنبیه،مهر و قهر،هر دو سازنده و تربیت کننده است. «بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

۵-تحوّل روحی انسان ها و بازگشت به سوی حقّ،از حکمت های آزمایش و امتحان الهی است. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

ص: ۲۰۹

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتٰابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذَا الْأَدْنىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنٰا وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَ لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثٰاقُ الْكِتٰابِ أَنْ لاٰ يَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مٰا فِيهِ وَ الدّٰارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ«۱۶۹»

پس از آنان،فرزندانی(ناصالح)جانشینان آنها شدند که کتاب آسمانی(تورات)را به ارث بردند(ولی قدر آن را ندانستند)،متاع ناپایدار این دنیا را می گرفتند(و با رها کردن قانون خدا)می گفتند:به زودی ما بخشوده خواهیم شد.و اگر بار دیگر همان منافع مادّی پیش آید،باز هم آن را می گیرند(و قانون خدا را رها می کنند).آیا از آنان در کتاب آسمانی،پیمان گرفته نشده که جز حقّ،نسبتی به خدا ندهند؟با اینکه مطالب آن کتاب وپیمان را بارها(به صورت درس)خوانده اند،(ولی در عمل، دنیا پرستند)در حالی که خانه آخرت برای اهل تقوا بهتر است.آیا تعقّل نمی کنید؟

نکته ها:

«خلف»،اغلب به فرزند ناصالح گفته می شود و«خلف»به فرزند صالح. (۱)

«عرض»،به معنای هرگونه سرمایه است،ولی«عرض»،تنها پول نقد می باشد،همچنین به موجود عارضی و کم دوام وناپایدار«عَرَض»می گویند،لذا چون دنیا ناپایدار است،به آن عرض گفته می شود.فیض کاشانی می گوید:مراد از«عَرَض»در آیه،رشوه است.

«درس»،به معنای تکرار است و از آنجا که به هنگام مطالعه و فراگرفتن چیزی از استاد، مطالب تکرار می شود به آن درس گفته شده و به چیزهایی که مکرّر استفاده و کهنه شده اند نیز مندرس می گویند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند سفارش نموده،مردم چیزی را که نمی دانند نگویند،سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «أَ لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثٰاقُ الْكِتٰابِ أَنْ لاٰ يَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

إِلاَّ الْحَقَّ»

(۱)

امام حسن علیه السلام فرمود:

«عجب لمن یتفکّر فی مأکوله کیف لا یتفکّر فی معقوله فیجنب بطنه ما یوذیه و یودع صدره ما یرویه» ،تعجّب از کسی است که در غـذا و خوراک جسـمی خود تفکر و تأمّل می کند،امّا در انتخاب غذای فکری خود هیچ اندیشه ای ندارد و هرچیزی را در دل و عقیده ی خود جای می دهد. (۲)

پیام ها:

۱-تاریخ،شاهد نسل هایی دنیاگرا و گناهکار از یهود بوده است. فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ ...

۲-دنیاگرایی،از آفات دین است. مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ ... یَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذَا الْأَدْنیٰ

۳-یهودیان هم دسترسی به تورات داشتند،هم آگاهی کامل به آن. «وَرِثُوا الْکِتٰابَ»

۴-کسی که از تعالیمِ کتاب آسمانی آگاه شد،شایسته نیست دنیاگرایی و حرام خواری را پیشه خود کند. وَرِثُوا الْکِتٰابَ یَأْخُذُونَ ...

۵-رشوه و حرام خواری در ادیان دیگر نیز مورد انتقاد و توبیخ بوده است.

«یَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذَا الْأَدْنیٰ»

۶-یهودیان به گناه خود اعتراف داشتند،ولی می گفتند بخشیده خواهیم شد.

«سَیُغْفَرُ لَنٰا»

۷-یهودیان چنان خودخواه بودند که خیال می کردند بدون توبه بخشیده می شوند. «سَیُغْفَرُ لَنٰا» آری،کسی که مغفرت را برای خود تضمین شده می داند،قابل توبیخ است.

۸-امید بی جا،مثل خوف نابجا مخرّب است. «سَیُغْفَرُ لَنٰا» امید به رحمت الهی علی رغم اصرار برگناه نابجاست.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین و کافی،ج۱،ص۴۳.

۲- ۲) .تفسیر فرقان؛بحار،ج۱،ص۲۱۸.

۹-حرام خواران یهود به گناه خود اصرار داشتند. «وَ إِنْ یَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ یَأْخُذُوهُ»

۱۰-هرکس بـا وجود گنـاه،مغفرت الهی را برای خود حتمی بپنـدارد،به خـدا نسبت ناحقّ داده است. «أَنْ لاٰ یَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ»

۱۱-دانستن تعالیم کتاب آسمانی و مطالعه ی آن به طور مکرّر کافی نیست،عمل به آن لازم است. وَرِثُوا الْکِتٰابَ ... دَرَسُوا

۱۲-جهان آخرت،جهانی برتر و دارای نعمت هایی جاودانه و پایدار است. «وَ الدّٰارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ»

۱۳-دوری از حرام خواری،نشانه ی تقواست.(جمله ی «یَتَّقُونَ» ،در برابر جمله ی «یَأْخُذُونَ عَرَضَ» قرار گرفته است.)

۱۴-بهره گیری از حیات سراسر خیر اخروی،در گرو تقوا و پرهیزگاری است. «وَ الدّٰارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ»

۱۵-هرکس دنبال دنیا برود و آخرت را رها کند،خردمند نیست. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

۱۶-از روشهای تبلیغی و تربیتی،سؤال و پرسش از مخاطبان است که وجدان ها را بیدار می کند. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتٰابِ وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ إِنّٰا لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ«۱۷۰»

و کسـانی که به کتـاب(آسـمانی)تمسّـک می جوینـد و نماز را به پا داشـته انـد (بداننـد که ما)قطعاً پاداش اصـلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

نکته ها:

در روایات آمده است:این آیه بیانگر ویژگی های اهل بیت علیهم السلام وشیعیان آنان می باشد. (۱)

قرآن،همواره در کنار اکثریّت مفسد،اقلیّت صالح را هم مطرح می کند.(در آیه ی قبل انتقاد

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

و در این آیه،ستایش است)

«الْكِتابَ» ،شامل همه ی کتاب های آسمانی می شود و مفهوم آیه اختصاص به پیروان دین خاص و یا کتاب خاصّی ندارد،ولی با توجّه به آیات گذشته،شاید مراد تورات باشد.

در این آیه از گروهی که به کتاب آسمانی تمسّک می کنند تقدیر شده،امّا در جای دیگر کسانی را که کتاب در اختیارشان است،ولی به آن تمسّک نمی کنند،به الاغی تشبیه کرده که بار کتاب حمل می کند. «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً» (۱)

«مصلح»،هم به کسی که در صدد اصلاح خویش است و هم به کسی که در تلاش برای اصلاح جامعه است،گفته می شود.

با این که نماز،جزو محتوای کتاب آسمانی است،ولی به دلیل اهمیّت آن،به طور جداگانه ذکر شده است،زیرا نماز ستون دین است و اقامه ی دین بستگی به آن دارد.چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«الصلاه عمود الدّین» (۲)و یا در جای دیگر فرمودند:هر چیزی دارای صورتی است و سیمای دین شما نماز است،پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید.

«و وجه دینکم الصلاه فلا یشیننّ احدکم وجه دینه» (۳)

پیام ها:

۱-تلاوت،حفظ،چاپ و نشر کتاب آسمانی،کافی نیست،بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. «يُمَسِّكُونَ» (چنانکه عمل به نسخه ی پزشک،تنها راه درمان است.)

۲-در ادیان و کتاب های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است. «أَقامُوا الصَّلاةَ»

۳-افراد بی نماز و جاهل به کتاب خدا،نمی توانند مصلح کامل باشند. يُمَسِّكُونَ بِالْكِتابِ ... أَقامُوا الصَّلاةَ ... اَلْمُصْلِحِينَ

۴-دین علاوه بر آثار اخروی،در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. «الْمُصْلِحِينَ»

۱- ۱) .جمعه،۵.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری؛التهذیب،ج۲،ص۲۳۷.

۳- ۳) .تفسیر فرقان؛کافی،ج۳،ص۲۷۰.

۵-اقامه ی نماز،وسیله اصلاح جامعه است. «أَقامُوا الصَّلاةَ ،الْمُصْلِحِينَ» (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی،نه صرف خواندن نماز)

۶-اصلاح واقعی،دو شرط دارد:تمسّک کردن به قانون الهی و رابطه ی استوار داشتن با خدا از طریق اقامه ی نماز.(تمام آیه)

وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ«۱۷۱»

و(به یاد آور)زمانی که کوه(طور)را از جای کنده،همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد،(در آن حال،به آنان گفتیم:)آنچه را(از احکام و دستورها)به شما دادیم،قدرتمندانه و جدّی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید(و عمل کنید)باشد که اهل تقوا شوید.

نکته ها:

این آیه،مشابه آیه ی ۶۳ سوره بقره وآخرین آیه در این سوره است که درباره ی بنی اسرائیل سخن می گوید.از آیه ی ۱۰۳ تا اینجا،پیاپی مسائلی را در مورد آنان مطرح کرده است.

«نَتق»،به معنای کندن و پرتاب کردن و «ظُلَّةٌ» ،به معنای پاره ی ابر،سقف و سایبان است.

موسی علیه السلام که برای میقات الهی به کوه طور رفته بود،در بازگشت برای هدایت بنی اسرائیل تورات را همراه خود آورد،امّا آنان به مخالفت پرداختند،خداوند کوه را از جا کند وبالای سرشان قرار داد،آنان وحشت کردند و به سجده افتادند و قول اطاعت دادند،ولی طولی نکشید که دوباره از دین برگشتند.

سؤال: آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟

پاسخ: اوّلاً هر اجباری بد نیست،گاهی معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می کنند که خود یک ارزش است.البتّه عقیده ی قلبی را نمی توان با اجبار تحمیل کرد،امّا عمل صحیح را می توان به اجبار در جامعه ترویج داد.ثانیاً گاهی کاری در آغاز به اجبار القا می شود،ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می گیرد.

ص :۲۱۴

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:«مراد از قوّت در این آیه قوّت بدنی است یا قلبی؟حضرت فرمودند:هر دو». (۱)

پیام ها:

۱-قرار گرفتن کوه،بالای سر بنی اسرائیل و تهدید آنان،حادثه ای است که نباید فراموش شود. وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ ...

۲-یاد گرفتن کافی نیست،بلکه باید یادآوری شود. خُذُوا ... اُذْکُرُوا

۳-برای تربیت عمومی جامعه و برای جلوگیری از انحراف،گاهی باید از اهرم فشار استفاده کرد. إِذْ نَتَقْنَا ... خُذُوا مٰا آتَیْنٰاکُمْ ...

۴-احکام الهی را باید با جدّیت و قدرت عمل کرد. «بِقُوَّهٍ»

۵-برای رسیدن به کمال تقوا،قاطعیّت در دین و تصمیم جدّی لازم است.

خُذُوا ... بِقُوَّهٍ ... لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ

۶-هدف کتب آسمانی و دستورهای دین،خداترسی و پیدایش تقوا در مردم است. «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

۷-با بیان فلسفه و آثار قوانین،دستورات واحکام،دیگران را برای توجّه و عمل به آن تشویق نماییم. خُذُوا ... لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قٰالُوا بَلیٰ شَهِدْنٰا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیٰامَهِ إِنّٰا کُنّٰا عَنْ هٰذٰا غٰافِلِینَ«۱۷۲»

و(به یاد آور)زمانی که پروردگارت،از پشت بنی آدم،فرزندان وذرّیّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت(و فرمود:)آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند:بلی،ما گواهی دادیم(که تو پروردگارمایی،این اقرار گرفتن از ذریّه ی آدم برای آن بود)تا در روز قیامت نگویید:ما از این،غافل بودیم.

ص: ۲۱۵

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی و محاسن برقی،ج۱،ص۲۶۱.

نکته ها:

«ذُرِّيَّهٌ»،یا از«ذر»،به معنای ذرّات بسیار کوچک غبار(یا مورچه های ریز)است،که مراد از آن در اینجا،اجزای نطفه ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم سن و سال می باشد،یا از ریشه ی«ذَرو»،به معنای پراکنده ساختن و یا از«ذَرَأَ»،به معنای آفریدن است. (۱)امّا اغلب به فرزندان گفته می شود.

چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی آدم در این آیه بیان نشده است،ولی مفسّران اقوال متعدّدی بیان کرده اند که مشهورترین آنها دو قول است؛

الف:طبق روایات،پس از خلقت حضرت آدم،همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرّات ریز و پراکنده،همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده،مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیّت خدا اعتراف کردند.سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به طور طبیعی به این جهان بیایند.این عالم را«عالم ذرّ»و آن پیمان را«پیمان أَلَست»می گویند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:بعضی از ذریّه ی آدم در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند،ولی ایمان قلبی نداشتند. (۳)از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که این اقرار،روز عرفه انجام شده است. (۴)

ب:مراد از عالم ذرّ،همان پیمان فطرت و تکوین می باشد.یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذرّاتی بیش نیستند،خداوند فطرت توحیدی و حقّ جویی را در سرشت آنها می نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد وفطرت همه،به ودیعت نهاده می شود.همچنین در عقل و خردشان،خداباوری به صورت یک حقیقت خود آگاه نقش می بندد.و لذا فطرت و خرد بشری،بر ربوبیّت خداوند گواهی می دهد.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره ی فطرت سؤال شده است،امام،فطرت را همان عالم ذرّ دانسته اند. (۵)

در برخی روایات،فطرت،اثر عالم ذرّ است نه خود آن،«ثبت المعرفه فی قلوبهم و نسوا

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص۱۳.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر درّالمنثور.

۵- ۵) .تفسیر برهان ونورالثقلین،پیام قرآن،ج ۳،ص۱۱۷.

الموقف»،بنـابراین،انسـان ها در زمان و موقفی اقرار کرده،ولی آن را فراموش کرده انـد،و اثر آن اقرار همان فطرتی است که به سوی او گرایش دارد.به هرحـال آیه ی،مورد گفتگوی متکلّمان،محـدّثان و مفسّـران است،لـذا ما علم آن را به اهلش که همان راسخان در علم هستند،واگذار می کنیم. (۱)

پیام ها:

۱-تمام انسان ها،فرزندان حضـرت آدم علیه السـلام هستند و خداوند از آنها بر ربوبیّت خود اقرار گرفته است. وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ ... أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ

۲-خداوند،توحید را در فطرت و سـرشت انسان ها قرار داده است. «أَشْهَدَهُمْ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ» هر انسانی به گونه ای ربوبیّت و وحدانیّت خداوند را دریافته و بر آن گواه است.

۳-خداوند،پس از آفرینش انسان،ربوبیّت خود را بر او آشکار کرد تا به هنگام لزوم گواهی دهد. «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ»

۴-میثاق فطرت و خداجویی،برای اتمام حجّت است. «أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۵-در روز قیـامت،ادّعـای غفلت از ربوبیّت خداونـد،پـذیرفته نیست. «إِنّا کُنّا عَنْ هٰذا غافِلِینَ» عـذر جهل و غفلت،نزد خـداوند پذیرفته نیست.

أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنّا ذُرِّیَّهً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ«۱۷۳»

یا نگوییـد:پـدران ما پیش از ما مشـرک بودند و ما نیز فرزندانی از پس آنان بودیم(و ناچار راهشان را ادامه دادیم)؟آیا ما را به خاطر عملکرد اهل باطل،مجازات و هلاک می کنی؟

۱- ۱) .برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف،به کتاب های«پیام قرآن»،از آیت اللّه مکارم شـیرازی و«منشور جاویـد»،آیت اللّه سبحانی و تفسیر اطیب البیان مراجعه کنید.

وَ کَذٰلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ وَ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ«۱۷۴»

و ما این گونه آیات خویش را روشن بیان می کنیم(تا بدانند نور توحید،از آغاز در سرشت آنان بوده است)و شاید آنان(به سوی خداوند و فطرت پاک توحیدی)بازگردند.

نکته ها:

اگر گواهی بر ربوبیّت در عالم ذرّ یا فطرت نبود،انسان در دنیا به راحتی خداپرست نمی شد و همواره از نیاکان خود،تقلید می کرد. أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا ...

پیام ها:

۱-فطرت خداشناسی در وجود انسان،برای اتمام حجّت از سوی خداوند است و چراغ فطرت،قدرت نور افشانی بر ظلمات محیط را دارد. أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ ...

۲-جامعه و محیط،انسان را مجبور نمی کند. أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا ...

۳-تقلید در اصول دین،جایز نیست. «أَشْرَکَ آباؤُنا»

۴-عقیده،عمل و شرک نیاکان،بستر اعتقاد،عمل وشرک فرزندان می شود.

«أَشْرَکَ آباؤُنا»

۵-گناه و انحراف خود را به دوش دیگران افکندن،موجّه نیست. «تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا»

۶-مشرکان،باطل گرا می باشند. «أَشْرَکَ آباؤُنا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»

۷-در نظام کیفری خداوند،هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی شود. «أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»

۸-آیات الهی،برای توجّه دادن انسان هاست به میثاق فطرت و سرشت توحیدی.

«نُفَصِّلُ الْآیاتِ وَ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

۹-اصل،توحید است و شرک،عارضی است،لذا قرآن،خواستار بازگشت

مشرکان به اصالت انسان است. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ«۱۷۵»

و بر آنان،داستانِ آن کس(بَلعَم باعورا)را بخوان که آیات خود(از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات)را به او داده بودیم،پس او(ناسپاسانه)خود را از آن آیات جدا ساخت،پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.

نکته ها:

«انسلاخ»،به معنای کندنِ پوست است و در جایی که چیزی به چیزی چسبیده باشد به کار می رود و در اینجا کنایه از فاصله گرفتن از علوم الهی است.

جمله ی «فَأَتْبَعَهُ» ،بیانگر آن است که آن شخص در مسیر حقّ به چنان مقامی رسیده بود که شیطان از او قطع امید کرده بود،امّا با بروز نشانه های انحراف،شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و سرانجام در صف گمراهان و شقاوت مندان قرار گرفت. (۱)

این آیه،به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل،به نام«بَلعَم باعورا»اشاره می کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود،امّا با وسوسه ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضا علیه السلام فرمود:بَلعَم فرزند باعور،اسم اعظم الهی را می دانست و دعایش مستجاب می شد،ولی به دربار فرعون رفت و با آنکه در ابتدا،مبلّغ حضرت موسی علیه السلام بود،ولی سرانجام علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد. (۲)آری،زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن،نام این شخص را نمی برد،ولی کارش را بازگو می کند،تا به فرموده ی امام باقر علیه السلام بر

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

هر کس که هوای نفس را بر حقّ غالب کند منطبق شود (۱)و چنین کسانی در هر زمانی یافت می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصّی مانند بلعم باعورا ندارد.

ماجرای بَلعم باعورا،در تورات کنونی هم آمده است. (۲)

پیام ها:

۱-رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای قابل پیش بینی،آگاه کند و به آنان هشدار دهد. وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ ...

۲-گاهی طاغوت ها،علما را هم فریب می دهند.سرنوشت دانشمندی همچون بلعم باعورا باید برای تاریخ درس عبرت باشد. وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ...زیرا داستانی مهم و مفید است.(«نَبَأَ» به خبر مهم و مفید می گویند)

۳-انسان آزاد است و می تواند تغییر جهت دهد. «آتَيْناهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ»

۴-انسان هر چه بالا رود،نباید مغرور شود،چون احتمال سقوط وجود دارد و عاقبتِ کار مهم است.جایگاه هرکس بالاتر باشد،احتمال خطر بیشتری وجود دارد. «فَانْسَلَخَ مِنْها»

۵-آنکه از خدا جدا شود،طعمه ی شیطان می گردد. «فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ»

۶-شیطان وسوسه می کند و در کمین است که هر گاه در کسی زمینه ای ببیند،او را دنبال کند. «فَانْسَلَخَ فَأَتْبَعَهُ» (کلمه ی «فَأَتْبَعَهُ» در کنار کلمه ی «فَانْسَلَخَ» ،نشان می دهد که شیطان در کمین است و به محض انسلاخ،انسان را دنبال می کند.)

۷-شیطان،حریف عالم ربّانی نمی شود.(تا بلعم از آیات دست نکشیده بود، شیطان بر او تسلّط نداشت) «فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ» ۸-علم،به تنهایی نجات بخش نیست،زیرا دانشمند دنیاپرست،اسیر شیطان می شود. «فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ»

۹-باید به بد فرجامی اندیشید و از سوء عاقبت ترس داشت،تا نعمت،تبدیل به

ص :۲۲۰

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تورات،سِفر اعداد،باب ۲۲.

نقمت نشود. آتَیْناهُ آیاتِنا ... فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ

۱۰-رها کردن راه خدا،دور از عقل و خرد است. «فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ»

۱۱-سقوط انسان در چند مرحله واقع می شود:جداشدن از آیات الهی،پیروی از شیطان وپیوستن به جمع گمراهان. «فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ»

وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ ذلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ«۱۷۶»

و اگر می خواستیم،(قدر وارزش)او را به وسیله ی آیات(و علومی که به او داده بودیم)بالا می بردیم،ولی او به زمین(و مادّیات)چسبید و از هوس خود پیروی کرد.پس مَثَل او مَثَل سگ است که اگر به آن حمله کنی دهان باز کرده و پارس می کند و زبان بیرون می آورد و اگر او را واگذاری،باز چنین می کند(همیشه دهان دنیاپرستان باز است،)این،مَثَل کسانی است که آیات مارا تکذیب کردند.پس این داستان را(برایشان)بازگو،باشد که بیندیشند.

نکته ها:

در این آیه،چون کلمه ی«أرض»در برابر رفعت معنوی قرار گرفته،مراد از آن مسائل حقیر،مادّی و دنیوی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:کسی که علم و معلوماتش زیاد شود،امّا هدایت یابی او بیشتر نشود،آن علم سبب دوری بیشتر او از خداوند شده است. (۱)

قصّه های قرآن بر پایه ی حقّ و حقیقت استوار است و برای دلداری و ثبات قدم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان،نا امیدی دشمنان و وسیله ی موعظه و تذکّر مؤمنان بود (۲)و مایه ی عبرتی برای خردمندان است. (۳)

ص:۲۲۱

۱- ۱) .بحار،ج۲،ص۳۷.

۲- ۲) .هود،۱۲۰.

۳- ۳) .یوسف،۱۱۱.

پیام ها:

۱-پایبندی به آیات الهی،سبب تقرّب به خداوند و مقامات والاست. «لَرَفَعْناهُ بِها»

۲-در عین حاکمیّت اراده و خواست خداوند بر جهان،انسان مختار وآزاد است.

وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ ...

۳-خواست خداوند،بر پایه ی عملکرد خودماست. «وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ» آری،رسیدن به مقام قرب،مشروط به پرهیز از دنیاگرایی و هوس است.

۴-مردم غافل،به چهار پایان می مانند،ولی دانشمند دنیاپرست،مثل سگ حریص است. «کَمَثَلِ الْکَلْبِ»

۵-دانشمند بی عمل،منفور است. کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ ...

۶-اسیر دنیا،هرگز آرامش ندارد. «إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ» انسان حریص هر چه داشته باشد،باز هم دندان طمعش بزرگ است،زیرا دنیاپرستی و حرص،نهایت ندارد.

۷-علاقه ی به دنیا و هواپرستی،انسان را نسبت به امور دیگر بی تفاوت می کند.

إِنْ تَحْمِلْ ... أَوْ تَتْرُکْهُ ...

۸-علمای دین اگر دنیاگرا شدند،در صدد تکذیب آیات الهی و گرایش به کفر قرار می گیرند. أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ ... کَذَّبُوا بِآیاتِنا

۹-سرنوشت علما و دانشمندان فریب خورده،باید مایه عبرت و اندیشه ی مردم باشد.(در آیه ی قبل آمد: «وَ اتْلُ» ،در اینجا می خوانیم: «فَاقْصُصِ»).

۱۰-داستان نویسی و داستان سرایی باید در مسیر رشد فکری انسان باشد،نه تخدیر و سرگرمی.قصّه گویی جهت دار،کار انبیاست. «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»

ص: ۲۲۲

سٰاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا وَ أَنْفُسَهُمْ كٰانُوا يَظْلِمُونَ«۱۷۷»

چه بد مَثَلی دارند کسانی که آیات ما را تکذیب کردند.و(لی)آنان تنها به خودشان ستم می کردند.

مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِی وَ مَنْ يُضْلِلْ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ«۱۷۸»

هر که را خدا هدایت کند،تنها اوست هدایت یافته،و هر که را گمراه کند،پس آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

شاید دلیل این که در مورد هدایت یافتگان کلمه ی مفرد«مهتد»و در مورد گمراهان به صورت جمع آمده«خاسرون»،آن باشد که راه هدایت یافتگان یکی است و با هم متّحدند، امّا منحرفان،متفرّقند و راهشان متعدّد است.

جان گرگان و سگان هر یک جداست

متّحد جان های شیران خداست

گرچه هدایت و گمراهی به دست خداست،ولی جنبه ی اجبار ندارد و بی دلیل و بی حساب نیست.خداوند حکیم و رحیم است و تا انسان زمینه را به دست خویش فراهم نسازد، مشمول لطف یا قهر الهی نمی شود.

پیام ها:

۱-عاقبتِ زشتی در انتظار تکذیب کنندگان است. «سٰاءَ مَثَلًا»

۲-تکذیب آیات الهی،ظلم به خویش است،نه خداوند. «أَنْفُسَهُمْ كٰانُوا يَظْلِمُونَ» مقدّم داشتن «أَنْفُسَهُمْ» بر «يَظْلِمُونَ» ،نشانه ی انحصار است.

۳-هدایت به دست خداوند است و اگر لطف او نباشد،علم به تنهایی سبب نجات و هدایت نمی شود. «مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ»

۴-هدایت یافتگان از هر گونه زیان و خسران به دور هستند،زیرا ضلالت سرچشمه ی خسارت است. «مَنْ يُضْلِلْ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ»

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ«۱۷۹»

و همانا بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم،(که سرانجامشان به آنجا می کشد،چرا که)آنان دلهایی دارند که با آن حقّ را درک نمی کنند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوشهایی دارند که با آن نمی شنوند، آنان همچون چهارپایان،بلکه گمراه ترند،آنان همان غافلانند.

نکته ها:

«ذَرَأْ»از«ذَرْء»،در اصل به معنای پراکنده ساختن و انتشار است و در اینجا به معنای خلق،آفرینش و اظهار نمودن است.

سؤال: قرآن،در این آیه،آفرینش بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ می داند و در آیه ای دیگر خلقت جنّ و انس را برای عبادت می شمارد، «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ» (۱)کدام یک صحیح است؟

پاسخ: هدف اصلی آفرینش،خداپرستی و عبودیّت است،ولی نتیجه ی کار بسیاری از انسان ها در اثر عصیان،طغیان و پایداری در کفر و لجاجت،دوزخ است،گویا که در اصل برای جهنّم خلق شده اند.حرف«لام»در «لِجَهَنَّمَ» ،برای بیان عاقبت است،نه هدف.مانند نجّار که هدف اصلی او از تهیه کردن چوب،ساختن در و پنجره های زیباست،ولی کار به سوزاندن چوب های بی فایده در بخاری می انجامد که آن هدف فرعی است.

این مطلب،شبیه این جمله ی حضرت علی علیه السلام است که می فرماید:خداوند فرشته ای دارد که هر روز با صدای بلند می گوید:«لِدوا للموت و اجمعوا للفناء و ابنوا للخراب» (۲)بزایید برای مرگ و بسازید برای خرابی،یعنی پایان تولّد،مرگ،آخر ثروت اندوزی،فنا و پایان ساختمان ساختمان،خرابی است.

۱- ۱) .ذاریات،۵۶.

۲- ۲) .نهج البلاغه،کلمات قصار ۱۳۲.

آری،انسان هایی که هویّت انسانی خود را از دست داده اند،جایگاهی جز آتش ندارند، «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً» (۱)چنانکه خود آنان نیز اعتراف می کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقّل می کردند،در جهنّم جای نداشتند. «قالُوا لَوْ كُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ» (۲)

انسان در داشتن چشم،گوش و زبان،شبیه حیوان است،ولی کیفیّت و هدف بهره برداری انسان از نعمت ها باید بهتر و بیشتر باشد،وگرنه همچون حیوان بلکه پست تر از اوست.

انسان باید علاوه بر ظاهر،ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صداهای ظاهری،زمزمه های باطنی و معنوی را بشنود.

آدمی زاده طرفه معجونی است

از فرشته سرشته و زحیوان

گر رود سوی این،شود به از این

ور رود سوی آن،شود پس از آن

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:چرا خداوند تمام بندگانش را مطیع و موحّد نیافرید؟حضرت فرمودند:اگر چنین می شد،دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت،زیرا آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند،امّا خداوند انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت،با تعالیم پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن کرد و او را به اطاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی کرد تا فرمانبرداران از عاصیان مشخّص شوند.گرچه تمام اسباب طاعت و عصیان را خداوند آفریده،امّا به چیزی امر یا نهی نکرده مگر آنکه انسان می تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نیست. (۳)آری،تکلیف پذیری،تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است.

پیام ها:

۱-فرجام بسیاری از انسان ها و جنّیان،دوزخ است. ذَرَأْنا ...

۲-جنّ هم مثل انسان،تکلیف و اختیار،کیفر و پاداش دارد. «مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»

۱- ۱) .فرقان،۴۴.

۲- ۲) .مُلک،۱۰.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری؛بحار،ج۳،ص۶.

۳-ملاک انسانیّت،فهم پذیرش معارف و تکالیف دینی است،وگرنه انسان مانند حیوانات است. «أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ»

۴-کسی که با وجود توانایی از نعمت های الهی درست بهره نبرد،بدتر از موجودی است که اساساً آنها را ندارد. «بَلْ هُمْ أَضَلُّ»

۵-انسان های غافل و بی بصیرت،(در بی تفاوتی،شکم پرستی،شهوت رانی، استثمار شدن و محرومیّت از لذّت معرفت)مانند چهارپایان بلکه بدتر از آن می باشند. «أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ»

۶-انسان های بی بصیرت،از هدف،خدا،خود،امکانات،آخرت،ذریّه،آیات الهی،قانون خدا،الطاف گذشته و گناهان خویش غافلند. «أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ»

۷-دوزخی شدن بسیاری از انسان ها،به خاطر بهره نبردن از نعمت های الهی در مسیر هدایت و کمال است.زیرا با داشتن چشم،گوش و دل،گرفتار غفلت شده اند. «أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ»

وَ لِلّٰهِ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهٰا وَ ذَرُوا الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی أَسْمٰائِهِ سَیُجْزَوْنَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ« ۱۸۰»

و نیکوترین نام ها برای خداوند است،پس خداوند را با آنها بخوانید.و کسانی را که در اسم های خدا به کژی و مجادله میل دارند خدا را به چیزی که لایق او نیست توصیف می کنند(و به جنگ و ستیزه می پردازند و صفات خدا را بر غیر او می نهند)رهاکنید.آنان به زودی به کیفر آنچه می کردند،خواهند رسید.

نکته ها:

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست،امّا در روایات،بر یک صد اسم تکیه شده و در کتب اهل سنّت مانند صحیح مسلم،بخاری،ترمذی نیز آمده است.و هرکس خدا را با آنها بخواند،دعایش مستجاب

ص :۲۲۶

می شود. (۱)و هر کس آنها را شماره کند،اهل بهشت است.البتّه منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست،بلکه توجّه و الهام گرفتن از این صفات و اتّصال به آنهاست.این یک صد اسم،عبارتند از:

«اللّه،اله،الواحد،الاحد،الصّمد،الاوّل،الآخر،السّمیع،البصیر،القدیر،القاهر،العلیّ،الاعلی،
الباقی،البدیع،البارّ،الاکرم،الظاهر،الباطن،الحیّ،الحکیم،العلیم،الحلیم،الحفیظ،الحقّ،
الحسیب،الحمید،الحفیّ،الربّ،الرّحمن،الرّحیم،الذّارء،الرّازق،الرّقیب،الرؤوف،الرّائی،
السّلام،المؤمن،المهیمن،العزیز،الجبّار،المتکبّر،السیّد،السُّبّوح،الشهید،الصادق،الصانع،
الطاهر،العدل،العفو،الغفور،الغنیّ،الغیاث،الفاطر،الفرد،الفتّاح،الفالق،القدیم،الملک،
القدّوس،القویّ،القریب،القیّوم،القابض،الباسط،قاضی الحاجات،المجید،المولی،المنّان،المحیط،
المبین،المقیت،المصوّر،الکریم،الکبیر،الکافی،کاشف الضرّ،الوتر،النور،الوهّاب،الناصر،
الواسع،الودود،الهادی،الوفیّ،الوکیل،الوارث،البرّ،الباعث،التوّاب،الجلیل،الجواد،الخبیر، الخالق،خیر النّاصرین،الدیّان،الشکور،العظیم،اللطیف،الشافی». (۲)

در قرآن،۱۴۵ اسم از اسامی خدا آمده است و عدد نودونه در روایات،یا برای این است که برخی نام ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است،یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز هست،نه اینکه فقط این تعداد باشد.در بعضی از آیات،مضمون این نام ها وجود دارد.

مثلاً«صادق»،به عنوان نام خدا در قرآن نیست،ولی آیه ی؛ «وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِیلاً» (۳)چه کسی راستگوتر از خداست؟آمده است.در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر،نام های دیگری هم برای خدا بیان شده است،البتّه بعضی از اسمای حسنای الهی،آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد.فخررازی می گوید:همه ی صفات خداوند،به دو چیز بر می گردد:بی نیازی او و نیازمندی دیگران به او. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:به خدا سوگند،اسمای حسنی ماییم. (۵)یعنی صفات الهی در ما

۱- ۱) .تفاسیر المیزان و نمونه.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛توحید صدوق.

۳- ۳) .نساء،۱۲۲.

۴- ۴) .تفسیر کبیرفخررازی.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۱،ص ۱۴۳.

منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خداییم.طبق این احادیث،جمله ی «ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ» ،به ما می گوید که به ملحدان فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند:ما اهل بیت علیهم السلام اسمای حسنای خدا هستیم و عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی شود.«نحن واللّه الاسماء الحسنی الّذی لایقبل اللّه من احد عملاً الاّ بمعرفتنا» (۱)

عبارت «الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنىٰ» ،چهار بار در قرآن آمده است. (۲)اسمای حُسنیٰ سه مصداق دارد:

صفات الهی،نام های الهی و اولیای الهی. (۳)

امام رضا علیه السلام فرمود:هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد،به وسیله ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود:«وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها» (۴)

طبق روایات،هر که اسم اعظم خداوند را بداند،دعایش مستجاب است و می تواند در طبیعت،تصرّف کند.چنانکه بلعم باعورا(که در آیه ی ۱۷۵ از او یاد شد)اسم اعظم الهی را می دانسته است.

امّا این که اسم اعظم چیست؟بعضی گفته اند:یکی از نام های الهی است که بر ما پوشیده است.بعضی گویند:اسم اعظم،در حقیقت لفظ و نام نیست،بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هرکس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد،قدرت روحی او به حدّی می رسد که می تواند در طبیعت تصرّف کند،وگرنه چنان نیست که فردی،با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه ای بتواند«مستجاب الدّعوه»شود و مثلا در جهان اثر بگذارد. (۵)

امام رضا علیه السلام فرمود:«انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه»آفریدگار،جز به آنچه خود توصیف کرده،وصف نمی شود.یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد.مثلاً او را عفیف و شجاع و...نامید. (۶)اسم،نمایانگر مُسمّی است،ذات خداوند مقدّس است،نام او هم باید مقدّس باشد.بنابراین

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .اسراء، ۱۱۰؛طه،۸؛حشر،۲۴ و این آیه.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .بحار،ج ۹۱،ص ۵.

۵- ۵) .تفسیر نمونه.

۶- ۶) .تفسیر فرقان.

هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سُبْحانَهُ عَمّا یُشْرِکُونَ» (۱)و هم نام او را تنزیه کرد. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» (۲)لذا قرار دادنِ نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت:به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می گوید:نام های خداوند جنبه علامت ندارند،بلکه نمایان گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند. (۳)

پیام ها:

۱-کلمه ی«اللّه»،محور همه ی اسمای الهی است. «وَ لِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی» (کلمه ی «اللّهِ»،دربردارنده ی تمام صفات الهی است)

۲-تمام خصال نیکو،برای خداست،دیگران برای رسیدن به«حُسنی»باید سراغ او بروند. «لِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی»

۳-دعوت و دعا باید به زیبایی ها و خوبی ها باشد. «الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها»

۴-اسمای الهی نشانه های اوست،می توان از نشانه به او رسید. «لِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها»

۵-ایمان به این که خداوند تمام کمالات را دارد و از همه ی عیب ها دور است، انسان را به دعا و ستایش وامی دارد. «فَادْعُوهُ بِها»

۶-داروی غفلت،یاد خداست.در آیه ی قبل خواندیم: «هُمُ الْغافِلُونَ» در این آیه می خوانیم: «فَادْعُوهُ بِها»

۷-در برابر به ملحدان و منحرفان،عکس العمل نشان دهیم. «ذَرُوا الَّذِینَ یُلْحِدُونَ»

وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ«۱۸۱»

و از کسانی که آفریده ایم،گروهی(دیگران را)به حقّ هدایت می کنند و به آن حکم می کنند.

ص: ۲۲۹

۱- ۱) .توبه،۳۱.

۲- ۲) .اعلی،۱.

۳- ۳) .آشنایی با قرآن،ص۱۴.

نکته ها:

در روایات آمده است مراد از این آیه اهل بیت پیامبر علیهم السلام و شیعیان آنان می باشند. (۱)

حضرت علی علیه السلام ضمن اشاره به گروه های مختلفی که در امّت اسلامی پیدا خواهند شد، فرمودند:«تنها گروهی که اهل نجاتند،شیعیان اهل بیت علیهم السلام می باشند». (۲)

پیام ها:

۱-هدایت گری با روشها و وسائل باطل و یا به سوی باطل،ممنوع است. «یَهْدُونَ بِالْحَقِّ»

۲-هدایت،حکومت و قضاوت،باید در مسیر«حقّ»باشد. «یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ»

۳-کسانی ارزش بیشتری دارند که علاوه بر هدایت پذیری،در فکر ایجاد نظام حقّ نیز باشند.آری،تنها شناخت و عمل شخصی کافی نیست،نشر حقّ نیز مهم است.(«بِهِ یَعْدِلُونَ» ،یعنی«به یحکمون»).

۴-جامعه به گروهی هدایتگر و داورِ به حقّ،نیازمند است.(کلّ آیه)

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ«۱۸۲»

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند،به تدریج،آنان را از جایی که ندانند، گرفتار خواهیم کرد.

وَ أُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ«۱۸۳»

و به آنان مهلت می دهم(تا پیمانه پر شود،)همانا تدبیر من محکم و استوار است(و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست).

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه؛کافی،ج۱،ص۴۴.

نکته ها:

«استدراج»که یکی از سنّت های الهی نسبت به مکذّبان و مُترفان است،از«دَرَجَهٌ»به معنای درهم پیچیدن تدریجی است. (۱)این سنّت در آیه ی ۴۴ سوره ی قلم هم آمده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:«آنان که در رفاه و آسایش زندگی می کنند،به فکر خطر استدراج باشند،مبادا نعمت ها وسیله ی خواب و غفلت آنان شود». (۲)همچنین فرمودند:«کسی که در مواهب و امکانات بسیار زندگی کند و شکر نعمت را بجا نمی آورد و آن را مجازات استدراجی نداند،از نشانه های خطر غافل مانده است». (۳)آری،خداوند مهلت می دهد،امّا اهمال نمی کند.چنانکه بزرگان گفته اند:«انّ اللّه یمهل و لا یهمل»

حضرت علی علیه السلام فرمود:«هنگامی که خداوند اراده خیری برای بنده ای کند،به هنگام انجام گناه او را گوشمالی می دهد تا توبه کند،ولی هنگامی که بر اثر اعمالش،بدی و شری مقدّر شود،هنگام گناه نعمتی به او می بخشد تا توبه و استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد که در واقع نوعی عذاب مخفیانه و به تدریج است.چنانکه خداوند می فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَعْلَمُونَ»» . (۴)

کید الهی و مهلت و طول عمر دادن به عنوان«استدراج»،بارها در آیات قرآن آمده است، مثل این آیات: «لاٰ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمٰا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمٰا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدٰادُوا إِثْماً» (۵)کفّار گمان نکنند که مهلتی که به آنان می دهیم،خیر آنهاست بلکه ما از این جهت به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهانشان بیافزایند، «فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتّٰى حِينٍ» (۶)،پس ایشان را در غفلتشان واگذار.و نیز آیات:۱۹۶ سوره ی آل عمران،۴۴ سوره ی انعام،۵۵ سوره ی توبه و ۵۵ و ۵۶ سوره ی مؤمنون.

گاهی نعمت های الهی،پرده پوشی های خداوند و ستایش های مردمی،همه و همه،از وسائل غرور و سرگرمی و به نحوی استدراج است. (۷)

ص: ۲۳۱

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .تفاسیر نمونه و برهان.

۵- ۵) .آل عمران،۱۷۸.

۶- ۶) .مؤمنون،۵۴.

۷- ۷) .تفسیر نمونه.

حضرت علی علیه السلام فرمود:«تحریف گران توجیه کار که هر روز مطیع طاغوتی هستند،مشمول قانون استدراج می باشند». (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:«خداوند،دوستان خود را با تلخی ها هشدار می دهد و نااهلان را در رفاه،رها می کند». (۲)

از امام سؤال شد از کجا بفهمیم نعمت های موجود در اختیار ما استدراج است یا نه؟امام در جواب فرمود:اگر شکر نعمت به جای آوری نگران نباش استدراج نیست. (۳)

پیام ها:

۱-تکذیب آیات روشن الهی،به سقوط تدریجی وهلاکت مخفی می انجامد. «وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ» (چوب خدا،صدا ندارد)

۲-مهلت دادن به مردم،از سنّت های خداست،تا هر کس در راهی که برگزیده،به نتیجه برسد و درها به روی همه باز باشد،هم فرصت طغیان داشته باشند،هم مجال توبه و جبران. «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ»

۳-غالباً سقوط انسان،پلّه پله و آرام آرام است. «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ»

۴-عمر و زندگی،به دست خداست و گنهکار را از قدرت خدا گریزی نیست. «وَ أُمْلِی لَهُمْ»

۵-خداوند فرصت توبه و جبران به کافران می دهد،ولی آنان لایق نیستند. «وَ أُمْلِی لَهُمْ»

۶-همیشه نعمت ها نشانه ی لطف خدا نیست،گاهی زمینه ای برای قهر ناگهانی خداوند است. «أُمْلِی - کَیْدِی»

۷-مرفّهان غافل،با تدبیر خدا طرفند. «أُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی» (همان گونه که کید،عملی پنهانی است،استدراج نیز عذابی مخفیانه می باشد)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .اصول کافی،ج۲،باب استدراج.

۸-خطر غرور و غفلت تا حدّی است که خداوند با سه تعبیر پیاپی آن را مطرح کرده است. «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ - أَمْلِی لَهُمْ - کَیْدِی»

۹-طرح و تدبیر الهی،شکست ناپذیر است. «إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ»

أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا مٰا بِصٰاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّهٍ إِنْ هُوَ إِلاّٰ نَذِیرٌ مُبِینٌ«۱۸۴»

آیا آنان فکر نکردند که هم نشین آنان(پیامبر اسلام،)هیچ گونه جنون ندارد؟او جز هشداردهنده ای آشکار نیست.

نکته ها:

«جنه»،به معنای جنون و در اصل به معنای پوشش است،گویا هنگام جنون،پوششی روی عقل قرار می گیرد.

هنوز پیامبر به مدینه هجرت نکرده بود که شبی بر کوه صفا تا پاسی از شب،مردم را به خدا دعوت کرده،از مجازات های الهی بیم و اندرز می داد.مشرکان گفتند:رفیق ما دیوانه شده است که چنین سخنانی بر زبانش جاری می شود.آیات فوق نازل شد.

آنان به کسی تهمت جنون می زدند که قبل از رسالت،او را محمّد امین نام نهاده بودند.

پیام ها:

۱-تهمت و جسارت،شیوه و عمل اهل فکر و اندیشه نیست. «أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا»

۲-پیامبر،مصاحب و هم صحبت مردم است.اگر دیوانه بود،چرا قبلاً نگفتند و چرا سالها با او هم صحبت شدند؟ «بِصٰاحِبِهِمْ»

۳-در نظام فاسد،به حقّ گویان نسبت جنون می دهند. «مِنْ جِنَّهٍ»

۴-پیامبران،از طرف مخالفان گرفتار تهمت سحر یا جنون بوده اند. «مِنْ جِنَّهٍ» چنانکه در آیه ای دیگر می خوانیم: «کَذٰلِکَ مٰا أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ قٰالُوا سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (۱)

۱- ۱) .ذاریات،۵۲.

۵-در شیوه ی تبلیغ و تربیت و مخاطب شناسی،برای تربیت غافلان باید بیشتر نذیر بود،نه بشیر. «إِنْ هُوَ إِلاّ نَذِيرٌ»

۶-برای مردم مغرور و خواب آلود،باید صریح و آشکار حرف بزنیم. «مُبِينٌ»

أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ«١٨۵»

آیا در ملکوتِ آسمان ها و زمین و هرچه خدا آفریده،به دقّت نمی نگرند(تا بدانند آفرینش همه ی آنها هدفدار است،نه بیهوده)و اینکه شاید زمان (مرگ)آنان نزدیک شده باشد؟پس بعد از این(آیات روشن)،به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟

نکته ها:

«مَلَكُوتِ» از«مُلْكِ»،به معنای حکومت و مالکیّت است.اینجا به حکومت مطلقه ی خداوند بر هستی اطلاق شده است.

پیام ها:

۱-نگاه اندیشمندانه،عمیق و متفکّرانه،ثمربخش و کارگشا می باشد.(توجّه و اندیشه درباره ی باطن هستی و شیوه ی ارتباط آن با آفریدگار،آدمی را به خداوند مرتبط می سازد،چنانکه توحید و نبوّت را باید با عقل و فکر فهمید، نه از روی تقلید). «أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا ،أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا»

۲-توحید،سرچشمه و پشتوانه ی نبوّت است و دقّت در ملکوت هستی،روشن می کند که این نظام رها شده نیست. أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا ... فَبِأَيِّ حَدِيثٍ

۳-بیشتر بدبختی ها به خاطر غفلت از یاد مرگ است. «عَسىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ» (یاد مرگ،در کاستن از لجاجت،مؤثّر است و مردم را به استفاده از

فرصت و به ایمان آوردن پیش از فرا رسیدن مرگ،فرا می خواند)

۴-آفرینش هیچ ذرّه ای،بی هدف نیست. «مِنْ شَیْءٍ»

۵-قرآن و آیات الهی،بهترین کتاب و سخن است و هیچ عذری برای نپذیرفتن آنها نیست. «فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ»

۶-کسی که به قرآن و معارف آن ایمان نیاورد،دیگر به هیچ سخن هدایت بخشی ایمان نمی آورد. «فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ»

مَنْ یُضْلِلِ اللّٰهُ فَلاٰ هٰادِیَ لَهُ وَ یَذَرُهُمْ فِی طُغْیٰانِهِمْ یَعْمَهُونَ«۱۸۶»

هرکه را خداوند(به خاطر فسق و اعمالش)گمراه کند،برای او هیچ هدایتگری نیست،و آنان را در سرکشی و طغیانشان رها می کند تا سرگردان شوند.

پیام ها:

۱-سزای کسانی که به هشدارهای انبیا گوش نمی دهند و به گفته های آنان نمی اندیشند،این است که گرفتار قهر الهی شده و به حال خود رها شوند.

فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ ... وَ یَذَرُهُمْ

۲-اضلال،کار خداست ولی زمینه ساز آن،نیّت و عمل خود انسان است که سبب می شود قلب او زنگ بگیرد و هدایت الهی را نپذیرد. «یُضْلِلِ اللّٰهُ» آیات دیگری نیز این حقیقت را بیان می کند،از جمله: «وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِینَ» (۱)و «بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ مٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ» (۲)

۳-طغیان و سرکشی مردم اجباری نیست و گمراهی انسان ها،نتیجه ی انتخاب خود آنان است. «طُغْیٰانِهِمْ» (انسان،از ابتدا بد آفریده نشده است)

۴-طاغوت ها،سرگردانند. «فِی طُغْیٰانِهِمْ یَعْمَهُونَ»

۱- ۱) .بقره،۲۶.

۲- ۲) .مطفّفین،۱۴.

۵-اگر هدایت الهی نباشد،گمراهی و سرگردانی انسان مستمرّ و ادامه دار است.

«یَعْمَهُونَ»

یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّاعَهِ أَیّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلاّ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلاّ بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ«۱۸۷»

از تو درباره ی قیامت می پرسند که چه وقت به پا می شود؟بگو:علم آن تنها نزد پروردگار من است،جز او کسی نمی تواند زمان آن را آشکار سازد.(فرا رسیدن قیامت،)در آسمان ها و زمین سنگین است،جز به صورت ناگهانی پیش نمی آید.از تو چنان می پرسند که گویا از(زمان)آن آگاهی کامل داری! بگو:علم آن تنها نزد خداوند است،ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

کفّار قریش،گروهی را نزد علمای یهود فرستادند تا مطالب و سؤالات دشواری را فرا گرفته و از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسند و او از عهده ی پاسخگویی بر نیاید و محکوم شود.یکی از آن سؤال ها،تعیین زمان وقوع قیامت بود. (۱)

«السّاعَهِ» ،زمان شروع قیامت است،و«الْقِیامَهِ»،زمان حساب و کتاب،پاداش و جزا می باشد. (۲)«مرُسی»،به معنای ثبوت و وقوع است،«جبال راسیات»،یعنی کوه های استوار و محکم.

«حَفِیٌّ» ،به معنای پیگیری و تحقیق است،حفیّ بودن پیامبر صلی الله علیه و آله،یعنی گویا پیامبر فرارسیدن روز قیامت را از خدا پرسیده و تحقیق کرده و می داند.

سنگینی قیامت در آسمان ها و زمین،شاید به خاطر بهم ریختگی کرات و بی نور شدن

ص: ۲۳۶

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

خورشید و زیر و رو شدن زمین باشد.و شاید مراد از سنگینی قیامت،سنگینی کیفرها در آن روز باشد.در دعای کمیل می خوانیم:«وهذا ما لاتقوم لها السماوات و الارض»،آسمان ها و زمین طاقت تحمّل عذاب دوزخ را ندارند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی ظهور و خروج حضرت قائم علیه السلام پرسیدند،حضرت فرمودند:

«مثلهُ مثل الساعه»قیام او مثل برپایی قیامت ناگهانی است.سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «لاٰ یُجَلِّیهٰا لِوَقْتِهٰا إِلاّٰ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ لاٰ تَأْتِیکُمْ إِلاّٰ بَغْتَةً» .این حدیث از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است. (۱)

پیام ها:

۱-مردم،مکرّر از پیامبر سؤال می کردند و گاهی از زمان وقوع قیامت می پرسیدند. «یَسْئَلُونَکَ» (فعل مضارع نشان دوام و استمرار است)

۲-جز خداوند،کسی از زمان برپایی قیامت آگاه نیست. «إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی» آری، ندانستن زمان برپایی قیامت،برای آماده باش انسان بهتر است.

۳-قیامت،قابل پیش بینی نیست و در زمانی که انتظارش نمی رود،ناگهانی رخ خواهد داد. «بَغْتَةً» («بَغْتَةً» در موردی بکار می رود که انسان حتّی احتمال و حدس آن را نیز در ذهن خود نداشته باشد)

۴-قیامت بسیار گران وسنگین است،حتّی بر آسمان ها و زمین،تا چه رسد به انسان ها. «ثَقُلَتْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۵-در مورد آنچه نمی دانیم،از گفتنِ«نمی دانم»نهراسیم.در این آیه پیامبر دوبار فرمان یافته که بگوید: قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی ... قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ اللّٰهِ و در جای دیگر نیز می فرماید:سرنوشت خود و شما را نمی دانم. «قُلْ مٰا کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ مٰا أَدْرِی مٰا یُفْعَلُ بِی وَ لاٰ بِکُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا یُوحیٰ إِلَیَّ» (۲)

۶-ندانستن خصوصیّات و جزئیّات قیامت،ضرری به اصل نبوّت ومعاد نمی زند.

ص: ۲۳۷

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .احقاف،۹.

هیچ کس از زمان و مکان مرگ خود آگاه نیست،ولی این دلیل انکار اصل مرگ نمی شود. «إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی»

قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاّ ما شاءَ اللّهُ وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لاَسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاّ نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ«۱۸۸»

بگو:من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم،مگر آنچه را خدا بخواهد(و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم،مگر هر چه خدا بخواهد)و اگر غیب می دانستم،منافع زیادی برای خودم فراهم می کردم وهرگز به من زیانی نمی رسید.من جز هشداردهنده و بشارت دهنده برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.

نکته ها:

در قرآن و روایات،مطالبی بیان شده است که نشان می دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته اند،همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف:آنجا که می فرماید:علم غیب نمی دانند،مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی دانند و آنجا که می گوید:غیب می دانند،یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می دانند، نظیر آنکه می گوییم:فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست،یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله ی لوله و ماشین و کشتی و قطار،نفت به آنجا می رسد.

ب:علم غیب،دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می دانند،نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام وحی فرمود: «تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ» (۱)و بخشی از

۱- ۱) .هود،۴۹.

علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطّلاعی ندارد،نظیر علم به زمان برپایی قیامت.پس آنجا که نمی دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی دانند و آنجا که می دانند،یعنی بخشی دیگر را می دانند.

ج:مخاطبان آن بزرگواران متفاوت بودند؛بعضی اهل غلوّ و مبالغه بودند که پیامبران و ائمّه اطهار علیهم السلام به آنان می فرمودند:ما غیب نمی دانیم تا درباره ی آنان مبالغه نکنند.و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند که پیامبر و امام،برای رشد آنان،گوشه ای از علم غیب خود را عرضه می کردند.

د:مراد از نداشتن علم غیب،نداشتن حضور ذهنی است.ولی به فرموده ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می کنند.نظیر انسانی که می گوید من شماره ی تلفن فلانی را نمی دانم،ولی دفترچه راهنمایی دارد که می تواند با مراجعه به آن همه ی شماره ها را بگوید.

ه:آگاهی از غیب،همه جا نشانه ی کمال نیست،بلکه گاهی نقص است.مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدند،اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی شد،زیرا در این صورت،همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند.در اینجا کمال به ندانستن است.

و:خدا علم غیبی را که توقّع سود و زیان در آن است،به آنان مرحمت نمی کند.نظیر همین آیه ی مورد بحث،ولی در مواردی که هدف از علم غیب،ارشاد و هدایت مردم باشد،خداوند آنان را آگاه می سازد،همان گونه که عیسی علیه السلام به یاران خود فرمود:من می توانم بگویم که شما مردم در خانه ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده اید. «وَ مٰا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (1)

بعضی مفسران گفته اند که اهل مکّه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند:اگر با خدا ارتباط داری،چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری وآنچه به زیان شماست،کنار بگذاری،که آیات فوق نازل شد. (2)

۱- ۱) .آل عمران،۴۹.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

پیام ها:

۱-هر که ایمانش بیشتر باشد،نسبت به تکلیف و خواست الهی بیشتر تسلیم است و بیشتر احساس عجز می کند. لاٰ أَمْلِکُ لِنَفْسِی ...

۲-همه ی سود و زیان ها را به اراده و خواست خدا بدانیم. «إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ»

۳-پیامبر از پیش خود و برای زندگی شخصی خویش،غیب نمی داند.اخبار غیبی به عنوان پیامبر بودن به او داده شده،آن هم از سوی خدا. لَوْ کُنْتُ ...

۴-زمان برپایی قیامت،از امور غیبی است. یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّٰاعَهِ ... وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ

۵-شناخت آینده،زمینه ساز رفاه و آسایش،و جهل به آن،زمینه ساز زیان و مشکلات است. لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لاَسْتَکْثَرْتُ ...

۶-زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند مردم دیگر،آمیخته با رنج و سختی بود. «وَ مٰا مَسَّنِیَ السُّوءُ»

۷-پیامبر صلی الله علیه و آله مژده رسان و بیم دهنده ی همه ی بشر است،امّا تنها مؤمنانند که تحت تأثیر قرار می گیرند. «نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا لِیَسْکُنَ إِلَیْهٰا فَلَمّٰا تَغَشّٰاهٰا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمّٰا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُمٰا لَئِنْ آتَیْتَنٰا صٰالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّٰاکِرِینَ«۱۸۹»

او خدایی است که شما را از یک نفس(جان)آفرید و همسرش را از(نوع)او قرار داد تا بدان آرام گیرد.پس چون با او بیامیخت،باری سبک بر گرفت (و باردار شد)و(مدّتی)با آن سر کرد،چون زن سنگین شد،آن دو(زن و شوهر)از خداوند،پروردگارشان،درخواست کرده(و گفتند:)که اگر فرزند شایسته ای به ما بدهی،قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.

پیام ها:

۱-گوهر وجودی زن و مرد یکی است. «وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها»

۲-ازدواج و همسر،عامل آرامش روح و زندگی است وناآرامی های روانی را برطرف می کند. «لِيَسْكُنَ إِلَيْها»

۳-اساس زندگی بر انس و الفت است،نه اختلاف و شقاق. «لِيَسْكُنَ إِلَيْها»

۴-مسائل جنسی را با کنایه بیان کنیم. «تَغَشّاها»

۵-آمیزش زن و شوهر باید در پنهانی باشد. «تَغَشّاها»

۶-رشد جنین،تدریجی است،تا زن آمادگی داشته باشد. «خَفِيفاً، أَثْقَلَتْ»

۷-تا بار انسان سنگین نشود،متوجّه مسئولیّت خود نمی شود. «فَلَمّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا»

مشکلات،وسیله ی توجّه به خدا و پیدایش حالت روحی و معنوی و آماده نمودن دل و وجدان انسان است.مانند زنان باردار که چون از تقدیر الهی بی خبرند دائم در اضطراب به سر می برند و پذیرای هرگونه موعظه و راهنمایی می باشند.

۸-پدر و مادر در سرنوشت فرزند،احساس مسئولیّت می کنند. «دَعَوَا»

۹-انسان فطرتاً میل به بقای نسل و فرزند دارد. «آتَيْتَنا»

۱۰-فرزند را از خدا بدانیم،نه از وسائل دیگر یا خودمان. «آتَيْتَنا»

۱۱-آمیزش جنسی تنها برای لذّت و شهوت نیست،بلکه برای بقا و دوام نسل صالح است. «صالِحاً»

۱۲-انسان فطرتاً به دنبال صلاح و اصلاح است،نه بی تفاوتی وفساد. «آتَيْتَنا صالِحاً» و نفرمود:«آتیتنا ولداً».

۱۳-برای صلاح و تربیت صحیح فرزند،باید پیش از تولّد او اقدام کرد و از خدا استمداد جست. «فَلَمّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَيْتَنا صالِحاً»

ص: ۲۴۱

فَلَمّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَكاءَ فِيما آتاهُما فَتَعالَى اللّهُ عَمّا يُشْرِكُونَ«۱۹۰»

پس چون(خداوند)به آن دو،فرزندی صالح داد،آنان در آنچه به ایشان عطا نمود،برای خدا شریکانی قرار دادند،ولی خداوند از آنچه که آنان شریک او قرار می دهند،برتر است.

أَ يُشْرِكُونَ ما لا يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ«۱۹۱»

آیا چیزهایی را شریک خدا قرار می دهند که چیزی نمی آفرینند و خودشان نیز مخلوقند؟!

پیام ها:

۱-فرزند،هم مربوط به پدر و هم مربوط به مادر،هر دو است. «آتاهُما»

۲-خداوند،فرزندِ شایسته و صالح می دهد،این ماییم که سبب انحراف فرزندان می شویم. «آتاهُما صالِحاً»

۳-انسان ها در تنگناها متعهّد می شوند، «لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّاكِرِينَ» ،امّا در حال گشایش،بی وفایند. «جَعَلا لَهُ شُرَكاءَ»

۴-فرزند،موهبتی الهی است،پدر و مادر نباید،برای خود یا دیگران،در شکل و قیافه و یا سلامت فرزند نقش استقلالی قائل شوند که آن نوعی شرک است.

«جَعَلا لَهُ شُرَكاءَ»

۵-نخستین شرط معبود،قدرت بر آفرینش است.در دنیای علم و صنعت،هنوز میلیون ها نفر بت پرستند. «أَ يُشْرِكُونَ ما لا يَخْلُقُ»

وَ لاٰ یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَ لاٰ أَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ«۱۹۲»

و(این معبودها)قدرت یاری آنان را ندارند و حتّی خودشان را هم نمی توانند حمایت کنند.

وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدیٰ لاٰ یَتَّبِعُوکُمْ سَوٰاءٌ عَلَیْکُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صٰامِتُونَ«۱۹۳»

و اگر معبودها را به هدایت فرا خوانید،از شما پیروی نمی کنند،بر شما یکسان است که آنها را دعوت کنید یا ساکت باشید!

نکته ها:

ممکن است معنای «تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدیٰ» این باشد که اگر از آنان بخواهید شما را راهنمایی کنند،اجابت نمی کنند.به هرحال گرچه سخن در مورد بت های بی جان است،امّا در آیه جمع ذوی العقول بیان شده تا از این پندار باطل مشرکان که آنها را عاقل،بلکه فوق عقل می دانستند و می پرستیدند و از آنها طلب استمداد می کردند،پرده بردارد.

قرآن،بارها با تعبیرات گوناگونی همچون: «لاٰ یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْراً» و «لاٰ یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً» (۱)،ما را از توجّه استقلالی به توان و قدرتِ اشیا یا افراد،نهی کرده است.

پیام ها:

۱-چیزهایی که نه توان یاری رسانی دارند و نه می توانند از خود دفاع کنند، شایسته ی پرستش نیستند. وَ لاٰ یَسْتَطِیعُونَ ...

۲-حتّی پرستش انسان های دیگر،توجیه ندارد تا چه رسد به اشیا و موجوداتِ کمتر از انسان که توانایی هیچ گونه راهنمایی و حمایتی را ندارند. «إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدیٰ لاٰ یَتَّبِعُوکُمْ»

۱- ۱) .رعد،۱۶.

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ عِبٰادٌ أَمْثٰالُكَمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكَمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ«۱۹۴»

همانا کسانی را که به جای خدا می خوانید(و می پرستید)،بندگانی (آفریده هایی)همچون خود شمایند.پس اگر راست می گویید،آنان را بخوانید،تا آنان جوابتان را بدهند.

نکته ها:

ممکن است مراد از«عباد»،انسان هایی باشند که به عنوان خدا مطرح شده بودند،مثل حضرت عیسی علیه السلام،یا فرشتگان و ممکن است مراد،همان بت هایی باشد که بت پرستان آنها را«اله»می پندارند.و اگر به معنای مخلوقات باشد،شامل هرچیزی که به جای خدا پرستش شود،می شود.

پیام ها:

۱-پرستش،دلیل می خواهد و معبود باید برتر و بالاتر از عابد باشد،پرستیدن مخلوقات یا انسان هایی مثل خودمان،نه دلیلی دارد و نه امتیازی. «عِبٰادٌ أَمْثٰالُكُمْ» علامه اقبال لاهوری در می گوید:

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی زسگان پست تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

۲-معبودی شایسته ی پرستش است که نیازهای بنده و مخلوق را برطرف کرده، او را رشد دهد،و بین او و معبود روابط دو طرفه باشد. «فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ»

۳-عدم پاسخگویی معبودها به حوائج شما،نشانه ی عجز و بی عرضگی و دروغین بودن آنهاست. «فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ»

أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهٰا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهٰا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهٰا أَمْ لَهُمْ آذٰانٌ يَسْمَعُونَ بِهٰا قُلِ ادْعُوا شُرَكٰاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلاٰ تُنْظِرُونِ«۱۹۵»

آیا آنان(معبودها)،پاهایی دارند که با آن راه بروند،یا دست هایی دارند که با آن قدرت نمایی کنند،یا چشم هایی دارند که با آنها ببینند،یا گوشهایی دارند که با آنها بشنوند؟(ای پیامبر!)بگو:شریک های(خیالی)خودتان را بخوانید و علیه من نقشه بکشید و هیچ مهلت هم به من ندهید!(تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست).

نکته ها:

«يَبْطِشُونَ» از«بطش»،به معنای گرفتنِ با قدرت و با صولت است.

این آیه،توبیخ کسانی است که برای خدا شریکانی قرار می دهند که از خودشان عاجزترند، چون خودشان قدرت راه رفتن،دیدن،شنیدن و...دارند،ولی آن مجسّمه های بی روح،حتّی این قدرت را هم ندارند و اگر از آنها خواسته شود که کاری انجام دهند،هیچ قدرتی ندارند وناتوانند،پس چرا همچنان آنان را می پرستند؟

پیام ها:

۱-رهبر الهی باید قدرت و جرأت تحدّی و دعوت به مباهله را داشته باشد و ادّعا کند که قدرت های باطل،هر طرحی که دارند،اعمال کنند،تا عجز آنها ثابت شود. قُلِ ادْعُوا ...

۲-دست و پا دارها،قدرت بر یاری مشرکان ندارند،تا چه رسد به شریک های بی دست و پایی که در حدّ و اندازه خودتان هم نیستند. أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهٰا ...

۳-مشرکان زیر بار اطاعت پیامبر نمی روند،چون می گویند:بشری مثل خود ماست.ولی زیر بار پرستش بت هایی می روند که از خودشان هم عاجزترند.

قُلِ ادْعُوا شُرَكٰاءَكُمْ ...

۴-شیوه ی احتجاج و طرح سؤال همراه با انتقاد،توبیخ،تحدّی و مبارزه طلبی،از بهترین شیوه های تبلیغی و تربیتی است.(با توجّه به این آیه و آیات قبل)

إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ«۱۹۶»

همانا ولیّ و سرپرست من،خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او همه ی صالحان را سرپرستی(و هدایت)می کند.

نکته ها:

در آیات قبل،ناتوانی معبودهای باطل بیان شد.این آیه به معرّفی خداوند می پردازد.

صالح بودن،از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است،تمام انبیا از صالحان بوده اند، «كُلٌّ مِنَ الصّالِحِينَ» (۱)و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته اند،چنانکه حضرت یوسف فرمود: «تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصّالِحِينَ» (۲)و ما نیز در پایان هر نماز،به آنان سلام می فرستیم.«السلام علینا و علی عباداللّه الصالحین»

پیام ها:

۱-خداوند به واسطه ی قرآن،پیامبر را یاری و بیمه کرد. «إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ»

۲-توجّه صالحان به سرپرستی خداوند،سبب مقاومت و نهراسیدن آنان است.

ثُمَّ كِيدُونِ فَلا تُنْظِرُونِ إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ ...

۳-رابطه ی خداوند با انسان مؤمن،بسیار نزدیک است.«ولیّ»(کلمه ی«ولیّ»،در اصل به معنای دنباله ی هم و پشتِ سر هم بودن است.)

۴-نزول کتاب آسمانی،پرتوی از ولایت الهی است. وَلِيِّيَ ... نَزَّلَ

۵-معبود واقعی کسی است که هم برنامه مشخّصی می دهد، «نَزَّلَ الْكِتابَ» هم در اجرا،رهروان را سرپرستی می کند. «يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ» (صدور قانون باید همراه

۱- ۱) .انعام،۸۵.

۲- ۲) .یوسف،۱۰۱.

با حمایت از مجریان صالح و شایسته باشد)

۶-نترسید! زیرا خداوند ولیّ صالحان است و وعده ی یاری داده. إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ ...

يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ

۷-مشکلات انسان،یا از نداشتن برنامه است و یا از نداشتن سرپرست،و مؤمن هیچ یک از این دو مشکل را ندارد. نَزَّلَ الْكِتابَ ... يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ

۸-ولایت الهی نسبت به اولیای صالح همیشگی و عمومی است. «يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ» و کافر،از مدار حمایت ها و امدادهای الهی محروم است. «وَ أَنَّ الْكافِرِينَ لا مَوْلى لَهُمْ» (۱)

۹-مؤمنان صالح ونیکوکار،در بن بست قرار نمی گیرند. «يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ» در آیه ی دیگر نیز آمده است: «اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» (۲)خداوند سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی ها نجات می دهد.

۱۰-شایسته سالاری،شیوه ی مورد تأیید قرآن است. «يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ»

وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ«۱۹۷»

(بت ها)و کسانی که به جای خدا می خوانید(و می پرستید)،نه می توانند شما را یاری نمایند و نه خود را یاری می کنند.

وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى لا يَسْمَعُوا وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ«۱۹۸»

و اگر آنان(بت پرستان یا بت ها)را به هدایت فراخوانی،نمی شنوند و می بینی که آنان به تو نگاه می کنند،و حال آنکه نمی بینند(گویا به تو می نگرند،ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقّت است).

ص: ۲۴۷

۱- ۱) .محمّد،۱۱.

۲- ۲) .بقره،۲۵۷.

نکته ها:

از مجموع آیات گذشته استفاده می شود که معبود و ربّ،باید:

الف:خالق و مالک باشد. «أَ يُشْرِكُونَ ما لا يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ»

ب:ناصر و یاور باشد. «لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ»

ج:به خواسته ها و دعاها ترتیب اثر دهد. سَواءٌ عَلَيْكُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ ...

د:توانگر و قدرتمند باشد. أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِها ...

ه:شنوا و بینا باشد. «أَمْ لَهُمْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها ،أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِها»

و:قدرت خنثی کردن مکر دشمن را داشته باشد. «ادْعُوا شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ»

ز:کتاب و قانون عرضه کند. «نَزَّلَ الْكِتابَ»

ح:خوبان و شایستگان را حمایت کند. «يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ»

پیام ها:

۱-هدف بت پرستان،یاری جستن از بت هاست که قرآن آن را رد می کند. «وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ»

۲-بت ها و معبودها،حدّاقل باید خودشان از حوادث مصون باشند که نیستند. «وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ»

۳-معبودهای فاقد شعور واراده وقدرت،شایسته ی پرستش نیستند.

«لا يَسْتَطِيعُونَ

،لا يَسْمَعُوا

،لا يُبْصِرُونَ»

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ«۱۹۹»

عفو و میانه روی را پیشه کن(عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)،و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده،و از جاهلان اعراض کن.

نکته ها:

بـا آنکه برای کلمه ی«عفو»،چنـدین معنـا بیـان شـده است:حـدّ وسـط و میـانه،قبول عـذر خطاکـار و بخشودن او،آسـان گرفتن کارها،ولی ظاهراً در این آیه،معنای اوّل مراد است.

ص: ۲۴۸

«خُذِ الْعَفْوَ» ،به معنای عفو را در اختیار و کنترل خود داشتن و به جا استفاده کردن آن است،لذا در بعضی موارد باید قاطعانه برخورد کرد، «وَ لاٰ تَأْخُذْکُمْ بِهِمٰا رَأْفَةٌ فِی دِینِ اللّٰهِ» (۱)چنانکه «أَعْرِضْ عَنِ الْجٰاهِلِینَ» به معنای آزاد و رها کردن جاهلان و دشمنان نیست،بلکه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن است،امّا گاهی موعظه،تذکّر و حتّی برخورد با آنان لازم است. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ» (۲)

این آیه با تمام سادگی و فشردگی،همه ی اصول اخلاقی را در بر دارد.هم اخلاق فردی «عفو»،هم اخلاق اجتماعی «وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» ،هم با دوست«عفو»،هم با دشمن «أَعْرِضْ» ،هم زبانی «وَ أْمُرْ» ،هم عملی «أَعْرِضْ» ،هم مثبت «خُذِ» ،هم منفی «أَعْرِضْ» ،هم برای رهبر،هم برای امّت،هم برای آن زمان و هم برای این زمان.چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند:در قرآن آیه ای جامع تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست. (۳)

شکّی نیست که عفو،در مسائل شخصی است،نه در حقّ النّاس و بیت المال.

وقتی این آیه نازل شد،پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل توضیح و شیوه ی عمل به این آیه را درخواست کرد.جبرئیل پیام آورد:«تَعفُو عمّن ظلمك و تُعطی مَن حَرمك و تَصِل مَن قطعك»، (۴)از کسی که به تو ظلم کرده در گذر،به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است،ارتباط برقرار کن.

سراسر این سوره،با تعبیرهای گوناگون دعوت به اعتدال است.اعتدال در حقوق(آیه ی ۲۹)،در مصرف(آیه ی ۳۱)،در زینت(آیه ی ۳۲)،در عبادت(آیه ی ۵۶)،در خانه سازی (آیه ی ۷۴)،در اقتصاد(آیه ی ۸۵)و نسبت به شیوه ی اجرای حقّ و عدالت در امّت حضرت موسی علیه السلام و امّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در آیات ۱۵۷ و ۱۸۱ نکات ارزشمندی آمده است.

پیام ها:

۱-همواره باید راه میانه واعتدال را پیشه کرد. «خُذِ الْعَفْوَ»

۱- ۱) .نور،۲.

۲- ۲) .نساء،۶۳.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان؛بحار،ج ۷۵،ص۱۱۴.

۲-خوب بودن تنها کافی نیست،باید در جامعه خوبی ها را ترویج و سفارش کرد.

«وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ»

۳-تنها پیامبر مخاطب آیه نیست،بلکه هر مسلمان و هر مبلّغ ومصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه گو،برخوردی اعراض آمیز داشته باشد و در برابر توهین و تهمت ها چشم پوشی و صبر کند،نه آنکه درگیر و گلاویز شود.

وَ أَعْرِضْ ...

۴-هم باید به معروف امر کرد و هم شیوه ی امر کردن،باید معروف و پسندیده باشد. «وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ»

۵-مراد از جاهلان،نابخردان است،نه بی سوادان. «وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ» در فرهنگ قرآن و و روایات،معمولاً جهل در برابر عقل است.

۶-در شیوه ی اعراض و گذشت،نباید به خواسته و گفته ی جاهلان که بر خلاف مصلحت است توجّه کنیم،بلکه باید محکم و استوار ایستاد. «أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ»

وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ«۲۰۰»

و اگر از طرف شیطان(و شیطان صفتان)کمترین وسوسه و تحریک و سوءنیّتی به تو رسید،پس به خداوند پناه آور که قطعاً او شنوا و داناست.

نکته ها:

«نَزْغٌ»،به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.

در این سوره،از آیه ی ۱۶ تا ۲۷ داستان وسوسه کردن شیطان نسبت به حضرت آدم آمده است،در اواخر سوره هم نسبت به وسوسه های شیطان هشدار می دهد.

در آیه ی قبل،دعوت به اعراض از جاهلان بود.پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید:«با وجود خشم،چگونه می توان تحمّل کرد؟این آیه نازل شد». (۱)البتّه پناه بردن،تنها با گفتن

۱- ۱) .تفاسیر نمونه و المنار.

کلمه ی«اعوذ باللّه»نیست،بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکّل کردن و خود را به خدا سپردن است.

گرچـه همه ی انبیـا معصومنـد،ولی شـیاطین حتّی از دست انـدازی و وسـوسه ی آنـان هم در نمی گذرنـد.چنانکه این آیه می فرماید: «وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ» یاآیه ی «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ» (۱)که نشان دهنده ی مخالفـان انبیـا است.امّـا ارزش کار انبیا در همین است که با وجود غرائز بشـری و وسوسه های شـیطانی،انسان هایی صالـح و با تقوا،دور از گناهند.

در حقیقت شیطان،با وسوسه های خود،قصد گمراه کردن تمام انسان ها را دارد،ولی در برابر مخلصین شکست می خورد. «قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ. إِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» (۲)

پیام ها:

۱-فرض گنـاه و وسـوسه،دلالـت بر وقوع آن نـدارد،تنهـا هشـدار است.(«إِمّا» ،در قـالب شـرط است،نه تحقّق.نظیر آیه ی «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» (۳)اگر شرک ورزی،عملت تباه می شود و شرط،دلیل بر وقوع نیست.)

۲-وسوسه ی شیطان،حتمی است. «یَنْزَغَنَّکَ» (با نون تأکید آمده است)

۳-وسوسه ی شیطان،دائمی است. «یَنْزَغَنَّکَ» (فعل مضارع،نشانه استمرار است)

۴-حتّی از کوچک ترین وسوسه ی شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد.«نَزْغٌ»

۵-پیامبران معصومند و یکی از راه های عصمتشان،استمداد و توجّه و پناه بردن به خداست. «فَاسْتَعِذْ»

۶-استعاذه واستمداد از خدا،بهترین درمان وسوسه های شیطانی است. «فَاسْتَعِذْ»

۷-انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه جویی به خدا را دارند. «فَاسْتَعِذْ»

۸-هنگام خطر،توجّه و هوشیاری ویژه لازم است. «فَاسْتَعِذْ»

۱- ۱) .انعام،۱۱۲.

۲- ۲) .ص،۸۲-۸۳.

۳- ۳) .زمر،۶۵.

۹-چون وسوسه های شیطانی متفاوت است،استعاذه هم باید به«اللّه»باشد که جامع همه ی صفات نیک و کمالات است.(فرمود:«باللّه»،و نفرمود:

«بالغنی»،یا«بالعلیم»و...).

۱۰-باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است،نه به بت ها و خرافات و... «إِنَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذٰا مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّیْطٰانِ تَذَکَّرُوا فَإِذٰا هُمْ مُبْصِرُونَ«۲۰۱»

همانا کسانی که تقوا پیشه کرده اند،هرگاه وسوسه های)شیطانی به آنان نزدیک شود،متوجّه می شوند(وخدا را یاد می کنند)،آنگاه بینا می گردند.

وَ إِخْوٰانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ ثُمَّ لاٰ یُقْصِرُونَ«۲۰۲»

و برادرانشان،(شیطان صفتان گمراه،)آنان را در انحراف می کشند و نگه می دارند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

نکته ها:

کلمه ی«مس»،به معنای اصابت و برخورد کردن همراه با لمس کردن است. «طٰائِفٌ» ،به معنی طواف کننده است،گویا وسوسه های شیطانی همچون طواف کننده ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می کند تا راهی برای نفوذ بیابد. (۱)

شاید مراد از توجّه در این آیه،تذکّر به شنوایی و بینایی خداوند است که در پایان آیه ی قبل آمده بود،یعنی توجّه می کنند که خدا کار آنها را می بیند و حرفشان را می شنود و این توجه به حضور خداوند،سبب ترک گناه می شود.چنانکه امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمود:

وسوسه گناه به سراغ بنده می آید،او به یاد خداوند می افتد،متذکّر شده و انجام نمی دهد. (۲)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

در برخی روایات،ذکر«لااله الاّ اللّه»برای دفع وسوسه های شیطان توصیه شده است. (۱)

وسوسه ی شیطان،گاهی از دور است، «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» (۲)،گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فِي صُدُورِ النّاسِ» (۳)،گاهی با همنشینی، «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۴)،گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مَسَّهُمْ»

پیام ها:

۱-شیطان،به سراغ انسان های با تقوا و مؤمن هم می رود. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ»

۲-شیطان ها برای انحراف،پیوسته در حال گشت و طوافند. «طائِفٌ»

(وسوسه های نفسانی و شیطانی،مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند.)

۳-گاهی ممکن است علما،مربّیان و مصلحان،مورد تماس های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند و در مسیر خواسته های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. إِذا مَسَّهُمْ ... تَذَكَّرُوا

۴-یاد خدا،به انسان بصیرت می دهد و او را از وسوسه ها نگاه می دارد. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

۵-متّقی،به خدا توجّه کرده و شیطان شناس و آگاه است. اِتَّقَوْا ... تَذَكَّرُوا

۶-گناهکاران و گرفتاران شیطان،کورند و نجات یافتگان از دام های ابلیس، بینایند. «مُبْصِرُونَ»

۷-اگر افراد جامعه از نظر اخلاقی،سیاسی،اقتصادی و نظامی،پاک و متّقی باشند،رفت و آمدها وتماس ها با شیطان صفتان کارساز نخواهد بود. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

۸-اگر تقوا و تذکّر نباشد،شیطان ها با انسان برادر می شوند و تماس آنها،آسان و

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .طه،۱۲۰.

۳- ۳) .ناس،۵.

۴- ۴) .زخرف،۳۶.

مؤثّر می گردد و انسان را به عمق گمراهی می کشانند. «إِخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ»

۹-راه انحراف،نهایت و حدّ ندارد. «یَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ»

۱۰-خداونـد،صالحان متّقی را تحت ولایت قرار می دهـد،چنانکه در آیات قبل خواندیم، إِنَّ وَلِیِّیَ اللّهُ ... وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّالِحِینَ ولی بی تقوایان،گرفتار اخوّت شیطانی می شوند. «إِخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ»

۱۱-شیطان هـا،پس از بـه گمراهی کشانـدن انسـان هـایی کـه برادر آنهـا شـده انـد، دست بردار نیست و همچنـان آنـان را در منجلاب گمراهی فرو می برد. «فِی الغَیِّ ثُمَّ لا یُقْصِرُونَ»

۱۲-شیطان صفتان،در انحراف کردن انسانها به کسی رحم نمی کنند و از هیچ کس دست برنمی دارند. «لا یُقْصِرُونَ»

وَ إِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآیَةٍ قالُوا لَوْ لا اجْتَبَیْتَها قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما یُوحی إِلَیَّ مِنْ رَبِّی هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ«۲۰۳»

و هرگاه آیه ای برای آنان نیاوری(و چند روزی تلاوت وحی قطع شود)،می گویند:

چرا آیه ای برنگزیـدی؟بگو:من فقـط چیزی را پیروی می کنم که از سوی پروردگارم بر من وحی می شود.این(قرآن)بصـیرت هایی از سوی پروردگارتان است و برای کسانی که ایمان آورند،مایه ی هدایت و رحمت است.

نکته ها:

«اجتبـاء»از«جبـایت»،به معنـای جمع کردن آب در حوض است.به حوض نیز«جـابیه» می گوینـد.جمع آوری خراج و مالیـات را هم«جبایت»می گویند،سپس به جمع آوری چیزهای گزیده شده،«اجتباء»گفته شده است.

و شایـد معنای آیه این باشـد؛چرا معجزه ای را که از تو درخواست کردیم،برنگزیدی و معجزه ی دیگری آوردی و طبق سـلیقه ی ما عمل نکردی؟!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اذا أردتُم عیش السعداء و موت الشهداء و النّجاه یوم الحشره و

ص:۲۵۴

الظلّ یوم الحرور و الهدی یوم الضّلاله فادرسوا القرآن فانّه کلام الرّحمن و حرز من الشیطان و رجحان فی المیزان» ، (۱)اگر خواهان زندگی سعادتمند و مرگ شهادت گونه و نجات و رهایی از روز گرم و سوزان قیامت می باشید،قرآن بیاموزید،زیرا قرآن،کلام خداوند رحمان است و مایه ی ایمنی از شیطان و سنگینی میزان در قیامت.در روایت دیگری فرمودند:قرآن،کمال دین شماست،هرکس از قرآن رویگردان شود،جایگاهش آتش است.«فیه کمال دینکم ما عَدل احدٌ عن القرآن الاّ الی النّار». (۲)

پیام ها:

۱-آیات قرآن،معجزه و نشانه ی حقّانیّت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. «لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ»

۲-آیات قرآن،گاهی با فاصله ی زمانی طولانی نازل می شد. «وَ إِذٰا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ»

۳-لازم نیست مُبلّغ،هر روز سخن جدیدی ارائه کند،شاید گاهی سکوت لازم باشد. «لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ»

۴-کفّار،آیات قرآن را مطالب برگزیده ی پیامبر می پنداشتند که از این سو و آن سو جمع آوری کرده وبه مردم ارائه می دهد،نه آنکه وحی الهی باشد. «لَوْ لاٰ اجْتَبَيْتَهٰا»

۵-کفّار بهانه جو،پیامبر را به خاطر فاصله افتادن در نزول وحی شماتت می کردند. «قٰالُوا لَوْ لاٰ اجْتَبَيْتَهٰا»

۶-رهبر آسمانی نباید تحت تأثیر بهانه گیری ها و تقاضاهای نابجا قرار گیرد،بلکه باید پاسخ بهانه ها را صریح و قاطع بیان کند. قُلْ إِنَّمٰا أَتَّبِعُ ...

۷-پیامبر،تنها از وحی فرمان می گیرد،نه آنکه مطالبی را از پیش خود برگزیند و ارائه دهد. «إِنَّمٰا أَتَّبِعُ مٰا يُوحىٰ إِلَيَّ»

۸-وحی،وسیله ی تربیت پیامبر و امّت است و لازمه ی ربوبیّت. «رَبِّی ،رَبِّكُمْ»

۹-هدایت های قرآن،ناب است و ذرّه ای با انحراف مخلوط نیست.(بکار بردن

۱- ۱) .بحار،ج۸۹،ص۱۷.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص ۶۰۰.

کلمه ی«هُدیً»به جای«هاد»،نشانه ی آن است که قرآن یکپارچه هدایت است)

۱۰-ارشاد و هدایت باید براساس بصیرت باشد. «بَصائِرُ ،هُدیً»

۱۱-قرآن،هم کتاب شناخت و بصیرت فکری است، «بَصائِرُ» هم راهنمای ارشاد و حرکت عملی. «هُدیً» و نتیجه ی پیروی از آن،رحمت و برکت در دو جهان است. «وَ رَحْمَهٌ»

۱۲-گرچه قرآن کتاب هدایت برای عموم است،امّا تنها صاحبان ایمان از این هدایت بهره می برند و کوردلان که از بصیرت و هدایت الهی دورند،خود را از این رحمت محروم می کنند. «هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ«۲۰۴»

و هرگاه قرآن خوانده شود،به آن گوش دهید و ساکت شوید(تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

نکته ها:

کلمه ی«انصات»،به معنای ساکت شدن،برای گوش دادن است.

این آیه می گوید:هنگام تلاوت قرآن،از روی ادب سکوت کرده و آیات آن را گوش دهید.

البتّه سکوتِ واجب،تنها در زمانی است که امام جماعت مشغول خواندن حمد و سوره نماز باشد که باید مأمومین ساکت باشند و در بقیّه موارد مستحب و نشانه ی ادب است.اگر فرمان سکوت هم نبود،خرد و ادب اقتضا می کرد که در برابر کلام خالق،سکوت کنیم.

حضرت علی علیه السلام مشغول نماز خواندن بود که فرد منافقی چندین بار بلندبلند قرآن خواند، در هر بار حضرت سکوت می کردند و سپس نماز را ادامه می دادند. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند:قاریان قرآن سه گروه هستند:گروهی قرآن را وسیله ی کسب و کار و معاش خود دانسته،خود را بر مردم تحمیل می کنند،گروهی تنها قرآن را به زبان دارند و در

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

عمـل،احکـامش را رعـایت نمی کننـد و گروهی کـه قرآن را تلاـوت کرده و دوای درد خـود می داننـد و همـواره بـا آن مأنوسـند،خداوند به واسطه ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افرادی نادر هستند.«اعزّ من الکبریت الاحمر». (۱)

پیام ها:

۱-از سوی هر کس که قرآن تلاوت شود،باید سکوت کرده،به آن گوش بسپاریم.

«وَ إِذٰا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ» («قُرِئَ» مجهول آمده است)

۲-سکوت و گوش کردن به قرآن،زمینه ی برخورداری از رحمت الهی است.

«لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»

وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصٰالِ وَ لاٰ تَکُنْ مِنَ الْغٰافِلِینَ«۲۰۵»

و پروردگارت را از روی خوف وتضرّع،آهسته و آرام در دل خود و در هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

نکته ها:

در آیه ی قبل،آداب تلاوت قرآن بیان شد و در این آیه،آداب ذکر و دعا بیان شده است و باید با تضـرّع و خشوع و بیم و امید همراه باشد.

کلمه ی«آصال»جمع«اصـیل»،به معنای نزدیک غروب و شامگاهان و کلمه ی«غدو» جمع«غدوه»،به طلوع فجر تا طلوع خورشـید گفته می شود.

بعضـی گفته انـد:مراد از«ذکر»در این آیه،نمازهـای واجب پنجگـانه است و از ابن عبـاس نقـل شـده که بر اسـاس این آیه،امـام جماعت باید در نماز صبح و شب قرائتش با صدای بلند باشد به مقداری که مأمومین بشنوند،نه زیادتر از آن.

ص :۲۵۷

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص۶۲۷.

پیام ها:

۱-پیامبران نیز باید پیوسته به یاد خدا باشند،تا چه رسد به دیگران. «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ»

۲-قرآن،علاوه بر ذکر زبانی،ذکر قلبی و درونی را هم می ستاید. «فِي نَفْسِكَ»

۳-یاد خدا وقتی غفلت زدایی می کند که بدون تظاهر و سر وصدا باشد،وگرنه خودش نوعی سرگرمی و غفلت می شود. «تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ»

۴-ربوبیّت خداوند دائمی است،پس سزاوار است که یاد او هم پیوسته باشد.

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ ... بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ

۵-آن ذکر و یادی بیمه کننده ی انسان است که عاشقانه و سوزناک و پیوسته و در هر صبح و شام باشد. تَضَرُّعاً ... بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ

۶-در آغاز هر روز و هنگام شروع به کار و تصمیم گیری و در پایان هر روز و هنگام جمع بندی و نتیجه گیری باید به یاد خدا بود. «بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ»

۷-آنان که هر صبح و شام،خدا را یاد نمی کنند،از غافلانند. وَ اذْكُرْ ... وَ لا تَكُنْ مِنَ الْغافِلِينَ

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ«۲۰۶»

همانا کسانی که مقرّبان درگاه پروردگارت هستند،از پرستش او سر باز نمی زنند،او را تسبیح می گویند و برای او سجده می کنند.

نکته ها:

«الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ» ،یعنی مقرّبان درگاه خداوند،هم شامل فرشتگان می شود،هم بندگان وارسته ای که خود را در محضر خدا می بینند.

هنگام تلاوت و شنیدن آیه ی فوق،سجده مستحبّ است. (۱)در مورد پانزده آیه ی قرآن

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

سجده وارد شده است.چهار مورد واجب آن عبارتست از:آیه ی ۱۵ سوره ی سجده،۳۷ فصّلت،۶۲ نجم و ۱۹ علق و در یازده آیه سجده مستحب است،آیات ۲۰۶ اعراف،۱۵ رعد، ۴۸نحل،۱۰۷ اسراء،۵۸ مریم،۱۸ و ۷۷ حج،۶۰ فرقان،۲۵ نمل،۲۴ ص و ۲۱ انشقاق.

پیام ها:

۱-با عبادت،خود را همرنگ و هماهنگ فرشتگان سازیم. وَ اذْکُرْ رَبَّکَ ... إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ ...

۲-مستکبر،به مقام قرب الهی نمی رسد، «الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ» و مقرّبان الهی،متواضع و فروتن بوده و تکبّر نمی ورزند.

۳-ذکر خدا،نمونه ی روشن عبادت است. وَ اذْکُرْ رَبَّکَ ... لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِهِ

۴-غفلت از خداوند،بر اثر خودبزرگ بینی و استکبار است. «لاٰ تَکُنْ مِنَ الْغٰافِلِینَ إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ»

۵-راه قرب به خداوند،فروتنی،عبادت و سجده ی خالصانه است. عِنْدَ رَبِّکَ لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ ... وَ لَهُ یَسْجُدُونَ

۶-سجده،اختصاص به خداوند دارد و مقرّبان این را باور دارند. «لَهُ یَسْجُدُونَ» (مقدّم شدن «لَهُ» بر «یَسْجُدُونَ» ،نشانه ی اختصاص است)

۷-به عبادت خود مغرور نشویم،چون خداوند فرشتگانی دارد که پیوسته در حال عبادت اند. إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ ... .یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ

۸-باید روحیّه ی استکبار را کنار گذاشت،سپس خدا را تسبیح گفت و به سجده افتاد. «لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ ،یُسَبِّحُونَهُ ،یَسْجُدُونَ»

«الحمدلِلّه رَبِّ العالمین»

ص :۲۵۹

سیمای سوره ی انفال

اشاره

این سوره هفتاد وپنج آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

این سوره به دلیل کلمه ی«انفال»که در آغاز آن آمده،همچنین به دلیل بیان کردن احکام انفال و ثروت های عمومی،به«انفال»نامگذاری شده است.

نام دیگر این سوره،«بدر»است،زیرا بیشتر آیاتش پیرامون جنگ بدر است اوّلین نبرد مسلمانان با مشرکان می باشد و مسلمانان از امدادهای الهی و نصرت خدا برخوردار شدند.

همچنین در این سوره،ویژگی های سپاه حقّ و باطل نیز بیان شده است و درسهایی از تاریخ پیامبر اسلام و چگونگی رفتار آن حضرت با مسلمانان و مسائلی همچون انفال،بیت المال،احکام جهاد،غنائم،اسیران و خمس و چگونگی تقسیم آن،ماجرای هجرت و لیلهالمبیت،صفات مؤمنان واقعی، جلوگیری از اختلاف و تفرقه و...بیان شده است.

ص :۲۶۳

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ«۱»

(ای پیامبر!)از تو درباره ی انفال(غنائم جنگی و اموال عمومی)می پرسند (که از آن کیست؟)بگو:انفال،از آنِ خدا و پیامبر است.پس،از خداوند پروا کنید و(روابط)میان خودتان را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید،از خدا و رسولش اطاعت کنید.

نکته ها:

در قرآن حدود ۱۳۰ بار واژه ی سؤال و مشتقّات آن،از جمله ۱۵ بار عبارت «یَسْئَلُونَکَ» آمده است.

«انفال»جمع«نَفل»،به معنای زیاده و عطیّه است.چنانکه به زیادتر از نمازهای واجب، نافله گفته می شود و عطای فرزند به حضرت ابراهیم«نافله»به حساب آمده است. «وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ نافِلَةً» (۱)

در روایات و کتب فقهی،منابع طبیعی و ثروت های عمومی،غنائم جنگی،اموال بی صاحب مثل:زمینی که صاحبش آن را رها کرده،اموال مردگان بی وارث،جنگل ها،درّه ها،نیزارها،

۱- ۱) .انبیاء،۷۲.

زمین های موات،معادن و...از انفال شمرده شده اند. (۱)

چون قبل از اسلام،نحوه ی توزیع غنائم بر اساس تبعیضات بود،پس از جنگ بدر که اوّلین جنگ مسلمانان و همراه با غنائم بسیار بود،در این که غنائم را چه باید کرد و به چه کسانی می رسد و چه کسانی اولویّت دارند،نظرهای مختلفی وجود داشت.سرانجام با سؤال و درخواست مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،خود آن حضرت به تقسیم غنائم پرداخت و بطور عادلانه و یکسان میان مردم تقسیم کرد تا تبعیضات موهوم دوره ی جاهلی را از میان برداشته و از مستضعفان حمایت کند،هر چند برخی،از این برابری رنجیدند. (۲)

گرچه آیات این سوره درباره ی جنگ بدر است و این آیه نیز بیشتر نظر به غنائم جنگی دارد،ولی اختصاص به آن ندارد. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:«انفال به چند سهم تقسیم می شود که یکی از سهام برای خداوند است،سهم خداوند از انفال،زیر نظر رسول خدا مصرف می شود». (۴)

پاداش اصلاح و آشتی میان مردم،از یک سال نماز و روزه ی مستحبّی هم بیشتر است. (۵)

امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضّل فرمود:«اگر میان دو نفر از طرفداران ما نزاعی درگرفت،از مال من خرج کن و میان آنان آشتی بده». (۶)

در اسلام،تقویت و تحکیم پیوندها و از بین بردن اسباب تفرقه و نفاق به قدری اهمیّت دارد که در بعضی مراحل نه تنها اصلاح ذات البین واجب است،بلکه از سهم امام نیز می توان برای آن استفاده کرد. (۷)

پیام ها:

۱-سؤال مردم درباره ی انفال و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان،نشان دهنده ی دخالت اسلام در شئون اقتصادی جامعه است. یَسْئَلُونَکَ ...

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛بحار،ج۹۳،ص۲۰۵ و کافی،ج۱،ص۵۳۹.

۲- ۲) .تفسیر نمونه؛فروغ ابدیّت،ج ۱،ص ۴۲۳.

۳- ۳) .تفاسیر المیزان و نمونه.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

۵- ۵) .تفسیر اطیب البیان.

۶- ۶) .کافی،ج۲،ص۲۰۹.

۷- ۷) .تفسیر نمونه.

۲-مرجع بیان احکام و مسائل اقتصادی،رهبر الهی است. یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ ...

۳-هدف از جهاد در اسلام،پیروزی حقّ بر باطل است.غنائم،مسأله ی فرعی و اضافی است.(«انفال»،به معنای«زیاده»است.)

۴-حکومت اسلامی پشتوانه ی اقتصادی می خواهد و انفال،پشتوانه ی نظام اسلامی است. «الْأَنْفالُ لِلّٰهِ وَ الرَّسُولِ»

۵-اسلام برای منابع طبیعی و ثروت های عمومی نیز قانون دارد. «الْأَنْفالُ لِلّٰهِ وَ الرَّسُولِ»

۶-تمام مصارف رسول اللّه،در راستای اهداف الهی است. «لِلّٰهِ وَ الرَّسُولِ»

۷-حفظ اموال عمومی،پاکی و پروا لازم دارد. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ» (زیرا بیت المال و اموال عمومی،می تواند بستری برای سوءاستفاده باشد.)

۸-کسی که قصد اصلاح دارد،باید خودش اهل تقوا باشد. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَصْلِحُوا»

۹-حفظ وحدت واصلاح میان مردم،بر همگان لازم است. «أَصْلِحُوا ذٰاتَ بَیْنِکُمْ»

۱۰-مؤمن باید در میدان های اخلاق،جامعه و سیاست،به دستورات الهی عمل کند تا مشروعیّت داشته وبه موفقیّت برسد. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَصْلِحُوا ذٰاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ»

۱۱-ایمان تنها در قلب نیست،بلکه جلوه ی خارجی و اطاعت عملی هم می خواهد. أَطِیعُوا ... إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ

۱۲-ممکن است کسانی در آزمایش جانفشانی و حضور در جبهه قبول شوند، ولی در آزمایش مالی و تقسیم غنائم و انفال مردود گردند. «إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

۱۳-جبهه رفتن به تنهایی نشانه ی ایمان کامل نیست،طمع نداشتن به غنائم، حفظ اخوّت و تسلیم بودن در برابر رهبری هم لازم است.(کلّ آیه)

ص :۲۶۶

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ«۲»

مؤمنان،تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود،دلهایشان(از عظمت او)لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود،ایمانشان را می افزاید و تنها برپروردگارشان توکّل می کنند.

اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ«۳»

آنان که نماز را برپا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم،(به محرومان)انفاق می کنند.

نکته ها:

خداوند در دومین آیه ی این سوره می فرماید:«إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» ،یاد خداوند دلهای مؤمنان را مضطرب می کند،ولی در جای دیگر می فرماید: «أَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)،با یاد خداوند دلها آرام می گیرد.این دو آیه با هم منافاتی ندارد،زیرا در یک جا ترس از عظمت خداوند است.و در جای دیگر اطمینان داشتن به خداوند.

چنانکه در آیه ای دیگر می خوانیم: «اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللّهِ» (۲)کسانی که از خداوند خشیت دارند و با خواندن یا شنیدن قرآن پوست بدنشان می لرزد،پس از مدّتی آرام شده، دلهایشان نرم می شود.

آری،یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی،دلش آرام می گیرد،همچون کودکی که از والدین خود،هم می ترسد و هم به آنان دلگرم است.

«وجل»،به حالت اضطراب (۳)و خوف و ترس انسان گفته می شود که گاهی به خاطر درک مسئولیّت ها و احتمال عدم انجام وظایف است و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و هیبت

۱- ۱) .رعد،۲۸.

۲- ۲) .زمر،۲۳.

۳- ۳) .التحقیق فی کلمات القرآن.

الهی است.لـذا در قرآن می خوانیم: «إِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» (۱)،تنها بندگان عالم و آگاه،از خداوند خشیت دارند. (۲)

پیام ها:

۱-آنکه با شـنیدن نـدای اذان و آیات الهی بی تفاوت باشـد،باید در کمال ایمان خود شک کند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ»

۲-ذکر خدا از سوی هرکس که باشد،در مؤمن اثر می گذارد. «إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ»

۳-ایمان،با عشق و خشیت درونی همراه است. اَلْمُؤْمِنُونَ ... وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ

۴-ایمان،مراتب ودرجاتی دارد وقابل کاهش وافزایش است. «زادَتْهُمْ إِیماناً»

۵-ترسی که ریشه در جهل داشته باشد بد است،ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است. اَلْمُؤْمِنُونَ ... وَجِلَتْ

۶-هر آیه ی قرآن،حجّت و دلیل و نوری است که می تواند بر ایمان بیافزاید. إِذا تُلِیَتْ ... زادَتْهُمْ إِیماناً

۷-مؤمن،میان بیم و امید است. «الْمُؤْمِنُونَ، وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ،یَتَوَکَّلُونَ»

۸-کسی که تنها خداوند را ربّ خود می داند،به او توکّل می کند. «عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ»

۹-نشانه ی ایمان کامل آن است که دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا کند، «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» ،با تلاوت و یادآوری آیات الهی،بر ایمـانش افزوده شود، «زادَتْهُمْ إِیمانـاً» و توکّل بر خـدا کرده، «یَتَوَکَّلُونَ» نماز را به پا دارد، «یُقِیمُونَ» و به دیگران نیز کمک می رساند. «یُنْفِقُونَ»

۱۰-رفتار هرکس،برخاسته از انگیزه ها،دیدگاه ها و اعتقادات اوست. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ ... یُقِیمُونَ ... یُنْفِقُونَ

۱۱-اسلام،انفاق بخشی از مال و دارایی را لازم دانسته است،نه تمام آن را. «مِمّا

۱- ۱) .فاطر،۲۸.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ» (یکی از معانی«مِن»،تبعیض است)

۱۲-نماز و انفاق شخص مؤمن مقطعی نیست؛بلکه مستمرّ ودائمی است.

یُقِیمُونَ ... یُنْفِقُونَ

۱۳-انفاق،باید از مال حلال و روزی الهی باشد. «مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ» (چون رزق را به خدا نسبت داده است و خداوند رزق حرام نمی دهد)

۱۴-مؤمن،دارایی خود را بخشش الهی می داند،نه محصول دست رنج خویش و این عقیده،گذشت و انفاق را بر او آسان می کند. «مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»

أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ«۴»

آنان همان مؤمنان حقیقی هستند،برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزیِ سخاوتمندانه و نیکو است.

نکته ها:

«رِزْقٌ کَرِیمٌ» ،به معنای رزق و روزی دائمی،بی منّت،وسیع و خالص است.

پیام ها:

۱-ایمان آنگاه کامل است که همراه با خوف الهی،توکّل،نماز وانفاق باشد.آری، ایمان به شعار نیست،به عمل است. «أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»

۲-رمز دریافت درجات الهی،نماز و انفاق است. یُقِیمُونَ ... یُنْفِقُونَ ،لَهُمْ دَرَجاتٌ (یک عمر،برای گرفتن درجه دنیوی می کوشیم،ولی از درجات الهی غافلیم!)

۳-درجاتی که خداوند عطا می کند،برای بشر دنیوی ناشناخته و بسیار مهم است.

(کلمه ی «دَرَجاتٌ» ،نکره آمده است)

۴-چون ایمان مردم قابل کم و زیاد شدن است،درجات الهی هم افزایش یا کاهش می یابد. زادَتْهُمْ إِیماناً ... لَهُمْ دَرَجاتٌ

۵-درجات الهی،منحصر در بهشت نیست،در همین دنیا و در برزخ هم وجود دارد.(«عِنْدَ رَبِّهِمْ» مطلق آمده است)

۶-حتّی مؤمنان حقیقی نیز در معرض لغزش بوده و نیازمند مغفرت الهی می باشند. اَلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ ... مَغْفِرَةٌ

۷-تنها ایمان حقیقی،زمینه ی رسیدن انسان به جایگاه ویژه و دریافت مغفرت و نعمت های ویژه ی خداوند است. اَلْمُؤْمِنُونَ ... عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ

کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ«۵»

(ناخشنودی بعضی مسلمانان از تقسیم غنائم)همانند آن(زمانی)است که پروردگارت تو را(برای جنگ بدر،)از خانه ات به حقّ خارج کرد،در حالی که گروهی از مؤمنان(از حضور در جنگ)ناخشنود بودند.

نکته ها:

همان گونه که به خاطر کمی نفرات و امکانات،جهاد در جمگ بدر برای بعضی دشوار و سنگین بود،اکنون نیز تقسیم غنائم برای بعضی سنگین است،امّا این ناخوشایندی ها، تازگی ندارد و می گذرد.پیامبر خدا باید به فکر مصلحت واقعی و انجام فرمان خدا باشد وگرنه کراهت و ناخوشایندی این و آن همیشه هست.

پیام ها:

۱-خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه برای جنگ بدر،به فرمان خدا و به تدبیر ایشان بود.

«أَخْرَجَکَ رَبُّکَ»

۲-حرکت در مسیر جنگ و جهاد،عامل رشد و تربیت است. «أَخْرَجَکَ رَبُّکَ»

۳-در جبهه ها،نقش اصلی با رهبر و فرماندهی است.(گرچه برای جهاد،عدّه ای خارج شدند،ولی آیه حضور پیامبر خدا را مطرح می کند.) «أَخْرَجَکَ رَبُّکَ»

ص: ۲۷۰

۴-مدینه،خانه ی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است.(خانه ی هر کس،آنجاست که در آن سکونت و یا موقعیّت پیدا می کند،نه فقط زادگاه او.) «بَيْتِكَ»

۵-دستورات آسمانی برپایه ی حقّ و برای رسیدن به حقّ است. أَخْرَجَكَ ... بِالْحَقِّ

۶-کراهت و ناخوشایندی از جهاد،اگر همراه با نافرمانی و تمرّد نباشد و ضربه ای به اطاعت نزند،به اصل ایمان لطمه نمی زند. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكارِهُونَ»

۷-در مسائل اجتماعی و مالی،وجود مخالف و ناراضی طبیعی است،هر چند در جامعه ی ایمانی،شخصی همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسئول آن باشد. «فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكارِهُونَ»

يُجادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَيَّنَ كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ«۶»

آنان درباره ی حقّ(بودنِ جنگ بدر)،پس از آنکه روشن شده بود،با تو مجادله می کنند.(چنان ترسیده اند که)گویی به سوی مرگ رانده می شوند و(نابودی خود را)می نگرند.

نکته ها:

جدال گروهی از مسلمانان با پیامبر صلی الله علیه و آله،در مسیر جنگ بدر،بر سر این بود که امکانات و نفرات کافی ندارند و تنها برای تصاحب اموال تجّار قریش خارج شده اند،نه برای جنگ با لشکر قریش و با این که این واقعیّت را می دانستند که فرمان خداوند است،ولی از اعتراض خود دست بردار نبودند؛البتّه بعضی هم مانند مقداد می گفتند:ما مثل اصحاب موسی علیه السلام نمی نشینیم که بگوییم:شما بروید بجنگید! بلکه اهل جنگیم و هر چه فرمان دهی می پذیریم.ولی بعضی از روی ترس و این که آمادگی جنگ ندارند،با رسول خدا صلی الله علیه و آله مجادله می کردند و حرکت به سوی جهاد و جنگ بدر را به منزله ی حرکت به سوی مرگ می پنداشتند.ولی حوادث پس از آن و پیروزی در جنگ نشان داد که آنان اشتباه می کرده اند.

ص: ۲۷۱

جدال و گفتگویی که برای انکار حقّ باشد مطرود است و آن اقسامی دارد:

الف:گاهی پس از روشن شدن حقّ است. «یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ»

ب:گاهی از روی علم و آگاهی نیست. «فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِیما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ» (۱)

ج:گاهی برای از بین بردن حقّ است. «وَ یُجادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالْباطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (۲)

البتّه گاهی بحث و مجادله برای روشن شدن حقّ است که باید به نیکوترین شکل صورت گیرد. «وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۳)

پیام ها:

۱-بعضی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله،مطیع امر آن حضرت نبودند. «یُجادِلُونَکَ»

۲-افراد تن پرور و ترسو،برای گریز از فرمان حقّ و جهاد،همیشه دست به جدال و توجیه زده و بهانه جویی می کنند. «یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ»

۳-اگر روحیّه ها و انگیزه ها سالم نباشد،دانستن حقّ به تنهایی کارساز نیست.

«بَعْدَ ما تَبَیَّنَ»

۴-گاهی انسان چنان سقوط می کند که با شناخت حقّ،باز مخالفت می کند.

«یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ»

۵-حرکت سربازان ضعیف الایمان و بی روحیه به جنگ و جهاد،بسیار دشوار و همراه با ترس و دلهره ی فراوان است. «یُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ»

وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اللّهُ إِحْدَی الطّائِفَتَیْنِ أَنَّها لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُرِیدُ اللّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ«۷»

و(به یاد آورید)زمانی که خداوند شما را وعده می داد که یکی از دو گروه(کاروان تجارتی یا لشکر مسلح دشمن،)از آنِ شما خواهد بود،و شما(به خاطر راحت طلبی

۱- ۱) .آل عمران،۶۶.

۲- ۲) .کهف،۵۶.

۳- ۳) .نحل،۱۲۵.

و منافع مادّی)دوست داشتید گروه غیر مسلّح(کاروان تجارتی)در اختیارتان قرار گیرد.در حالی که خداوند می خواهد حقّ را با کلمات(و سنّت های)خویش استوار ساخته و ریشه ی کفّار را برکند.(از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با لشکر قریش درگیر و سرانجام پیروز ساخت.)

نکته ها:

«شوکه»از«شوک»،به معنای خار و سرنیزه،و سمبل«گروه مسلّح»است.مراد از «غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ» ،در اینجا همان کاروان تجاری غیر مسلّح می باشد.

مراد از«کلمات حقّ»،سنّت ها،اوامر الهی و اولیای الهی می باشد.کلمه ی «دابِرَ» ،به معنای عقب و دنباله ی چیزی می باشد و «یَقْطَعَ دابِرَ» ،کنایه از ریشه کن ساختن است.

در ماه رمضان،سال دوم هجری،به پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع دادند که ابوسفیان در رأس یک کاروان تجاری بسیار مهم در راه رسیدن به مدینه می باشد.آن حضرت برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که کفّار مکّه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند،به همراه ۳۱۳ نفر آماده ی حمله به آن کاروان تجاری شدند.ابوسفیان سردسته کاروان،پس از با خبر شدن از این تصمیم،کفّار مکّه را خبردار کرد و کاروان را از بیراهه،راهی مکّه کرد.

از آنجا که بسیاری از مشرکان مکّه در آن کاروان سهمی داشتند وهمچنین با زور وتهدید آنان،حدود هزار نفر به سرعت بسیج شدند و به همراه بزرگان و سرشناسان مکّه و با ساز و برگ کامل نظامی به فرماندهی ابوجهل،برای دفاع از گروه چهل نفری تجّار حرکت کردند.

روز هفدهم ماه رمضان،در بیابانی بین مکّه و مدینه،سه گروه حاضر بودند:مسلمانان،سپاه کفر و کاروان تجاری کفّار.

پیامبر پس از اطلاع از حرکت سپاه دشمن،با یاران و اصحاب مشورت کرد،آیا به تعقیب کاروان تجاری بپردازند و یا آنکه با سپاه کفر مقابله کنند؟نظرهای متعدّدی بیان شد،ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند.با آنکه مسلمانان ساز و برگ نظامی چندانی نداشتند و به قصد جنگ ودرگیری مسلحانه بیرون نیامده بودند و تعداد کفّار سه برابر آنان بود،ولی عاقبت با امدادهای غیبی خداوند،بر دشمن پیروز شدند.در این جنگ،ابوجهل و

هفتاد کافر دیگر کشته شدند که بیشتر کشته شدگان به دست علی علیه السلام بود و هفتاد نفر اسیر گشتند،در حالی که تنها چهارده نفر از سپاه اسلام به شهادت رسیدند. (۱)

پیام ها:

۱-یادآوری امدادهای الهی،لازم و عامل تقویت ایمان است. «وَ إِذْ»

۲-پیروزی،تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست،عامل عمده،اراده ی خداوند است. «یُرِیدُ اللّٰهُ» آری،اراده خدا،غالب بر عوامل طبیعی است.

۳-گاهی اراده ی الهی،به دست مؤمنان انجام می شود. «یُرِیدُ اللّٰهُ»

۴-طبع انسان،راحت طلب است. «تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذٰاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ» (به خاطر سختی و مشکلات،برنامه های اساسی و اصولی را فدای مسائل ساده و غیر اصولی نکنیم.)

۵-احقاق حقّ،به وسیله ی کلمات الهی،(اولیا،سنن،قوانین،اوامر،فداکاری، جهاد و عمل به دستورات الهی)است. «یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ»

۶-پیروزی حقّ بر باطل،بالاتر از درآمد اقتصادی است. تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذٰاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ ... یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ

۷-پیروزی نهایی،با عزّت حقّ و ذلّت باطل خواهد بود. یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ ... وَ یَقْطَعَ دٰابِرَ الْکٰافِرِینَ

۸-هدف جهاد اسلامی،احقاق حقّ و انهدام باطل است،نه کشورگشایی و اشغال سرزمین. «أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ وَ یَقْطَعَ دٰابِرَ الْکٰافِرِینَ»

لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْبٰاطِلَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ«۸»

تا(خدا)حقّ را استوار وباطل را نابود سازد،هرچند مجرمان خوش نداشته باشند.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

نکته ها:

این آیه،به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان دلداری می دهد که سرانجام حقّ پیروز و باطل نابود می شود.

بعضی از روایات،مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته اند، (۱)

که با قیام آن حضرت،سلطه ی باطل برطرف شده وحکومت حقّ وعدل بر جهان حاکم می شود.

پیام ها:

۱-وعده های الهی به خاطر منافع شخصی و مادّی افراد نیست،بلکه برای تحقّق حقّ و محو باطل است. «لِيُحِقَّ الْحَقَّ»

۲-حقّ،ماندنی وپابرجاست،وباطل،فانی ورفتنی است. «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ»

۳-ترسی از عصبانیّت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان نداشته باشیم، خداوند اراده ی خود را محقّق خواهد ساخت. «وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ«۹»

(به یاد آورید)زمانی که(در جنگ بدر)از پروردگارتان فریادرسی می طلبیدید،پس او دعا و خواسته ی شما را اجابت کرد(و فرمود:)من یاری دهنده شما با فرستادن هزارفرشته ی پیاپی هستم.

نکته ها:

«مُردف»از«ارداف»،به معنای ردیف و پشت سر هم قرار گرفتن است،یعنی نزول فرشتگان امدادگر پیاپی و ادامه دار است.در آیه ی ۱۲۴ سوره ی آل عمران،از سه هزار فرشته ی یاری کننده یاد شده «بِثَلَاثَةِ آلَافٍ» و در آیه ی بعد،سخن از پنج هزار فرشته ی

ص: ۲۷۵

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

نشانـدار است.این اختلاف رقم ها شایـد به میزان مقاومت آنان بوده است.یعنی هر چه مقاومت مسـلمانان بیشتر می شـد،امـداد غیبی خداوند نیز بیشتر می شد.بنابراین«مردفین» یعنی این هزار فرشته،فرشتگان دیگری را در پی دارند.

با توجّه به آیه ی بعد،فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیّه ی مؤمنان نازل شدند و وارد جنگ و نبرد با دشمن نشدند و گرنه دیگر فضیلتی برای مجاهدان بدر نمی بود،علاوه بر آنکه نحوه ی کشته شدن هریک از کفّار و اسامی قاتلان آنان نیز در تاریخ آمده است. (۱)

در جنگ بـدر،تعداد مسـلمانان یک سوم کفّار و ساز و برگ نظامی آنان هم بسیار اندک بود، و به فرموده حضـرت علی علیه السـلام،تنها سواره ی آنان مقداد بود، (۲)همچنین آنـان آمـادگی روحی هم برای جنگ نداشـتند.هنگامی که جمعیّت کفّار و تجهیزات آنان را دیدنـد،وحشت زده و مضـطرب شدنـد و به خـدا پناه آوردند،پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله نیز دست به دعا برداشت و فرمود:

«الّلهم انجز لی ما وعـدتنی،الّلهم ان تهلک هذه العصابه لا تُعبَد فی الارض» (۳)خدایا! آنچه را وعده داده ای محقّق ساز،خدایا! اگر این گروه مسـلمانان کشـته شونـد،پرسـتش تو از زمین برچیـده می شود.خداونـد نیز با نمایاندن امدادهای غیبی خود،دعای آنان را مستجاب کرد و آنان با دلگرمی به مبارزه پرداختند و سرانجام پیروز شدند.

به دسـتور پیامبر صـلی الله علیه و آله،تمام کشـته شدگان کفّار را درون چاهی ریختند و آنگاه حضـرت بر سر چاه آمده و تک تک آنان را به اسم صدا زده و فرمودند:«آیا شما وعده ی پروردگارتان را حقّ یافتید؟! شما بد مردمانی بودید،زیرا پیامبرتان را تکذیب کردید و مرا از خانه و کاشانه ام بیرون نمودید و با من به جنگ پرداختید،امّا دیگران مرا تصدیق کرده و در میان خود جای دادند و به یاری ام پرداختند! اصـحاب گفتند:مگر آنان می شـنوند؟حضـرت فرمود:شـما شـنواتر از آنان نیستید،ولی آنان نمی تواننـد جواب بدهند.آنگاه روبه جسد ابوجهل کرد و فرمود:این از فرعون گسـتاخ تر بود،زیرا فرعون هنگامی که هلاکت را قطعی دید،موحّد شد،امّا او تا آخرین لحظه دست از بت پرستی برنداشت». (۴)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .تفسیر کنزالدقائق.

۴- ۴) .تفاسیر المیزان،نمونه و فرقان.

پیام ها:

۱-نعمت ها و امدادهای الهی را در روزهای سخت را فراموش نکنیم،چرا که یاد نعمت های الهی،روحیّه ی شکر و شجاعت را در انسان بالا می برد. «إِذْ»

۲-خداوند،بدون دعا هم می تواند عطا کند،ولی دعا،یکی از راههای تربیت الهی است. «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ»

۳-دعا همراه با حضور در جبهه مؤثّر است و دعای رزمندگان مستجاب می شود.

تَسْتَغِيثُونَ ... فَاسْتَجابَ

۴-دعا،کلید استجابت است. تَسْتَغِيثُونَ ... فَاسْتَجابَ

۵-فرشتگان،گاهی در زندگی انسان ها تأثیرگذار و مؤثّرند. «مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِكَهِ»

۶-امدادهای غیبی وقتی تحقّق پیدا می کند که آنچه را خداوند در ظاهر به ما داده است،به کار گرفته باشیم. «مُمِدُّكُمْ»

وَ مَا جَعَلَهُ اللّهُ إِلاّ بُشْرى وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلاّ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ«۱۰»

و خداوند،آن(پیروزی و نزول فرشتگان)را جز برای بشارت و اینکه دلهایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی،جز از سوی خدا نیست،(به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید.)همانا خداوند،شکست ناپذیر حکیم است.

نکته ها:

در قرآن بارها نزول فرشتگان امدادگر برای یاری مؤمنان مطرح شده است.حتّی هنگام جان دادن هم خداوند فرشتگان را می فرستد تا با القای حقّ،مؤمن را از وسوسه های شیطان حفظ کند. (۱)

ص: ۲۷۷

۱- ۱) فصلت ۳۰.

در جنگ بـدر نیز فرشـتگان،برای روحیّه دادن به مؤمنان آمدنـد و جنگ و برخوردی با دشـمن نداشـتند،زیرا در تاریخ روشـن است که چه کسـی به دست چه کسی کشته شد و بیشترین کشته های کافران در آن جنگ،به شمشیر حضرت علی علیه السلام بود.

در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشـتگان خـدا که آرامش را القا می کنند. «إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلاٰئِکَهِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِیـنَ کَفَرُوا الرُّعْـبَ» (۱)خداونـد بـه فرشـتگان وحی کرد کـه من بـا شـمایم،پس شـما مؤمنـان را پایـدار و ثـابت قـدم سازید،من در دل کفّار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القـای ترس و وحشت که از سوی شـیطان انجـام می شود. «إِنَّمَا ذٰلِکُمُ الشَّیْطٰانُ یُخَوِّفُ أَوْلِیٰاءَهُ» (۲)سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می ترساند.

پیام ها:

۱-رزمنده باید روحیّه ی قوی داشته باشد. «وَ مٰا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ بُشْریٰ» از عوامل پیروزی،انگیزه و روحیّه ی قوی رزمندگان است.

۲-هنگامی که حرکتی صحیح و در خط پیامبر باشد،عنایت خداوند و برطرف شدن عوامل ترس و اضطراب حتمی است. «وَ مٰا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ بُشْریٰ»

۳-پیروزی مؤمنـان،تنهـا به ابتکـار،طرح نظـامی،سـلاح و نفرات آنـان و یا به خاطر فرشـتگان نیست،بلکه اصل،اراده و خواسـت خداوند است. «وَ مَا النَّصْرُ إِلاّٰ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» چنانکه گاهی به خواست خداوند،گروه اندکی از مؤمنان بر گروه زیادی از دشمنان پیروز می شوند. «کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللّٰهِ» (۳)

۴-امدادهای الهی و یاری رساندن به مؤمنان،بر اساس عزّت وحکمت است. «عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

ص :۲۷۸

۱- ۱) .انفال،۱۲.

۲- ۲) .آل عمران،۱۷۵.

۳- ۳) .بقره،۲۴۹.

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطٰانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدٰامَ«١١»

(به یاد آورید)زمانی که(خداوند)از سوی خود برای آرامش شما،خوابی سبک بر شما مسلّط ساخت واز آسمان بارانی بر شما فرستاد تا شما را با آن پاک کند وپلیدی(وسوسه ی)شیطان را از شما بزداید و دلهای شما را محکم و گام هایتان را با آن استوار سازد.

نکته ها:

«نعاس»،به ابتدای خواب وخواب سبک و گفته می شود،یعنی در حال استراحت آنچنان خواب بر شما مسلّط نشد که دشمن از آن سوء استفاده کرده و بر شما شبیخون بزنند. (۱)

لشکر قریش با ساز و برگ جنگی فراوان و آذوقه ی کافی و حتّی زنان خواننده برای تقویت روحیّه ی جنگ جویان،وارد منطقه ی بدر شدند و ابتدا چاه های آب را در اختیار گرفتند؛ولی مسلمانان دچار تزلزل بودند.پیامبر که می دید یارانش ممکن است شب را به آرامی نخوابند و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار گیرند،بشارت داد که فرشتگان الهی به یاری آنان خواهند آمد و آنها را دلداری داد به طوری که شب را به آرامی خوابیدند.از طرف دیگر علاوه بر کمبود آب برای تطهیر و رفع تشنگی،مشکل اساسی منطقه ی بدر،وجود شن های نرم و روان بود که پا در آن فرو می رفت،در آن شب باران بارید و مسلمانان دلگرم شدند و زمین زیر پایشان سفت شد.

البتّه ممکن است مراد از ثبات قدم در آیه،همان استقامت و پایداری باشد،نه محکم شدن پاها در زمین باران خورده.هر دو احتمال نیز با هم ممکن است.

مراد از«پاک شدن از پلیدی»ممکن است پاک شدن از وسوسه های شیطان و یا پاک شدن از پلیدی جسمانی جنابت باشد،به هر حال باران با توجّه به نیاز شدید مسلمانان،

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

همه ی این مشکلات را برطرف کرد. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:«آب باران بیاشامید که امراض را برطرف می کند،آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند». (۲)«يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطانِ»

پیام ها:

۱-با اراده و امداد الهی،در برابر دشمن مسلّح و انبوه هم می توان آرامش داشته و آرام خوابید،و اگر خدا نخواهد،در بهترین باغ ها و شرایط،نه خوابی هست و نه آرامشی. «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ»

۲-گاهی استراحت وخواب سبک در جنگ،نعمت بزرگ الهی است،که هم خستگی را بر طرف می کند و هم مجال شبیخون به دشمن نمی دهد. «النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ»

۳-پاکی ظاهری: «لِيُطَهِّرَكُمْ» و پاکی باطنی: «يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطانِ» ،هر یک به تنهایی ارزش است،امّا ارزشمندتر وجود هردو با هم می باشد.

۴-انتظار خداوند از مجاهد مسلمان،پاکی و داشتن روحیّه ای بالا-و مقاوم و ثابت قدم بودن است. لِيُطَهِّرَكُمْ ... لِيَرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُمْ

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنانٍ«۱۲»

(به یادآور)زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم،پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید،من نیز به زودی در دلهای کافران،رُعب وترس خواهم افکند،پس فرازگردن ها را بزنید وهمه ی سرانگشتانشان را قلم کنید(وقطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .کافی،ج۶،ص۳۸۷.

نکته ها:

«بَنانٍ» جمع «بَنانَهُ» ،سر انگشت دست و پا،یا انگشتان دست و پا می باشد.

ضربه زدن به سر و گردن کفّار یا زدن سر انگشتان دست و پای آنان،توان رزم و اسلحه به دست گرفتن را از آنان می گیرد و احتمال دارد بیانگر این باشد که اگر دشمن پیاده است،سر او را هدف بگیرد و اگر سواره است،دست و پای او را هدف قرار دهید. (۱)

شاید مراد از «فَوْقَ الْأَعْناقِ» ،افراد سرشناس و رهبران کفر باشد،مانند: «فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الْکُفْرِ» (۲)که ضربه را بر سران و رهبران دشمن باید وارد کرد. (۳)

از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود،چنانکه گزارشگران مخفی سپاه اسلام،از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز وبرگ،بسیار ترسیده و بیمناک می باشد،امّا در مقابل سپاه کوچک اسلام،با وجود کمی نفرات و امکانات،روحیّه ای بسیار عالی داشتند.لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده ای را به میان آنان فرستاد،هرچند عدّه ای با این پیشنهاد موافق بودند،ولی ابوجهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله ور شد.

پیام ها:

۱-خداوند،ارشاد و حمایت مؤمنان را گاهی از طریق فرشتگان انجام می دهد.

إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلائِکَهِ ...

۲-فرشتگان از خود قدرتی ندارند،بلکه با حمایت و لطف الهی قدرت می یابند.

«إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلائِکَهِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا»

۳-خداوند،تشویق به استقامت را از طریق فرشتگان قرار داده،ولی ارعاب کافران را به خود نسبت داده است. «فَثَبِّتُوا ،سَأُلْقِی»

۴-خداوند بر اهل ایمان،آرامش و سکینه نازل می کند و بر کافران دلهره و وحشت مستولی می سازد. إِذْ یُوحِی رَبُّکَ ... فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .توبه،۱۲.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

كَفَرُوا الرُّعْبَ»

۵-دلها به دست خداوند است،آرامش و اضطراب هم از اوست. إِذْ يُوحِي رَبُّكَ..

فَثَبِّتُوا ... سَأُلْقِي ... اَلرُّعْبَ

۶-رعب و وحشت،از عوامل شکست کفّار در جنگ بدر بود. «سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»

۷-گرایش ها و انگیزه های انسان،در سرنوشت او و دریافت رحمت و یا عذاب الهی،تأثیر به سزایی دارد. فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا ... فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ

۸-قدرت و امکانات،به تنهایی عامل آرامش نیست.(در جنگ بدر،مسلمانان با کمی نفرات،آرامش یافتند،امّا دشمنان فراوان و مجهّز،هراسناک شدند.) «أَمَنَةً مِنْهُ - اَلرُّعْبَ»

۹-از توان رزمی خود در نبرد،بهترین استفاده را ببرید و ضربه ها را به جاهای حسّاس وارد آورید. «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنانٍ»

ذلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشاقِقِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ«۱۳»

آن(حمایت الهی از مؤمنان و فرمان ضربه بر سرها و سرانگشتان دشمن)،به جهت آن بود که آنان در برابر خدا و پیامبرش گردنکشی کردند،و هر کس با خدا و پیامبرش در افتد و مخالفت کند،خداوند دارای کیفری سخت است.

ذلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلْكافِرِينَ عَذابَ النّارِ«۱۴»

آن است(کیفر ما در دنیا)،پس بچشید آن را و(بدانید)عذاب دوزخ برای کافران(مهیّا)است.

ص: ۲۸۲

پیام ها:

۱-قهر و خشم الهی،نتیجه ی سرکشی و طغیان است و بدون دلیل و بی حساب نیست. ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ ...

۲-مخالفت با رسول خدا،مخالفت با خداوند است. «شَاقُّوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ»

۳-از سنّت های خداوند آن است که هر که با حقّ در افتد،نابود شود. وَ مَنْ یُشاقِقِ ... فَإِنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقٰابِ

۴-کافران،در دنیا گرفتار انتقام و هلاکت می شوند و در آخرت گرفتار عذاب.

«فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنٰاقِ - لِلْکٰافِرِینَ عَذٰابَ النّٰارِ»

«یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفاً فَلاٰ تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبٰارَ«۱۵»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با(لشگرکشی و)انبوه کافران برخورد کردید،به آنان پشت نکنید و مگریزید.

نکته ها:

«زَحف»،به معنای غلتیدن و روی زمین کشیدن است،به لشکرکشی و حرکت یک لشکر انبوه هم از این جهت که از دور چنین به نظر می رسد که روی زمین می غلتند و پیش می آیند،زحف گفته می شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:«فرار از جهاد،موجب وهن دین،استخفاف رهبر حقّ،جرأت یافتن دشمن و محو مذهب است». (۱)

در فضائل حضرت علی علیه السلام آمده است:«وی در تمام عمر،حتّی یک بار هم از جبهه و جنگ فرار نکرد». (۲)و آن حضرت فرمودند:«پسندیده ترین مرگ،شهادت است،سوگند به آن کسی که جان فرزند ابی طالب به دست اوست،برای من کشته شدن با هزار ضربه ی

ص:۲۸۳

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفاسیر نمونه و نور الثقلین.

شمشیر،راحت تر و آسان تر از مرگ در بستر است». (۱)

پیام ها:

۱-خداوند از مؤمنان انتظار ویژه ای دارد. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ...

۲-تعداد زیاد دشمن،مجوّز فرار از جبهه نمی شود. إِذا لَقِیتُمْ ... زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ

۳-در هنگام نبرد،فرار از جنگ جایز نیست. إِذا لَقِیتُمْ ... فَلا تُوَلُّوهُمُ

(البتّه فرار،آنگاه ممنوع است که دو گروه،با آمادگی جنگ کنند،ولی اگر دشمن مسلّح غافلگیرانه شبیخون زد و مسلمانان آمادگی نداشتند، عقب نشینی مانعی ندارد. (۲))

۴-جنگ های اسلامی،مکتبی است،نه استعماری و از روی هوا و هوس. اَلَّذِینَ آمَنُوا ... اَلَّذِینَ کَفَرُوا

وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَهٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ«۱۶»

و جز آنها که کناره گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدّد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد،هرکس در روز جنگ پشت به دشمن کند،قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنّم است و چه بد سرانجامی است.

نکته ها:

«مُتَحَرِّفاً» به معنای خود را کنار کشیدن برای تغییر تاکتیک و خسته و گمراه کردن دشمن و سپس ضربه زدن به اوست و «مُتَحَیِّزاً» ،پیوستن و جای گرفتن در کنار گروه دیگر است، آنگاه که رزمنده احساس تنهایی و ناتوانی کند.

عبارتِ «باءَ بِغَضَبٍ» ،به معنای هموار ساختن و تحمّل غضب است.

در این آیه،برای پشت کردن به دشمن که حرام است،دو مورد استثنا ذکر شده است:یکی

ص:۲۸۴

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۲۱.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

برای جا به جایی تاکتیکی «مُتَحَرِّفاً» دوم برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله ی دسته جمعی «مُتَحَیِّزاً».

البتّه در بعضی تفاسیر،موارد دیگری هم ذکر شده است،مانند فرار برای اطلاع رسانی به مسلمانان،یا برای حفظ سنگر مهم تر و موقعیّت بهتر. (۱)ولی اینها همه مصداق همان مورد اوّل است.

فراریان از جبهه،مورد خشم وغضب خدا قرار دارند، وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ ... فَقَدْ بٰاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ و از جمله ی کسانی هستند که در هر نماز از آنان برائت می جوییم. «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» البتّه این گناه،قابل توبه و بخشش است.

پیام ها:

۱-فرار از جبهه،گناه کبیره است و خداوند بر آن وعده ی قهر وعذاب داده است.

وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ ... فَقَدْ بٰاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ

۲-عقب نشینی تاکتیکی،اشکال ندارد. «مُتَحَرِّفاً»

۳-در جنگ،خدعه و فریب دادن دشمن جایز است. «مُتَحَرِّفاً»

۴-همان گونه که رفتن به جبهه مهمّ است،فرار نکردن هم مهمّ است،گاهی کسانی به جبهه می روند،ولی با فرار،جهنّمی می شوند. وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ ...

مَأْوٰاهُ جَهَنَّمُ

۵-نصرت از سوی خداوند است،ولی بکارگیری فنون و تاکتیک های نظامی و سیاست جنگی هم لازم است. «مُتَحَرِّفاً لِقِتٰالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً»

۶-جایگاه فراریان از جهاد و غضب شدگان الهی،جهنّم است. «مَأْوٰاهُ جَهَنَّمُ» (در واقع کسی که از جهاد فرار می کند،به دنبال مأمن و پناهگاهی است،امّا پناهگاهی جز آتش جهنّم نمی یابد.)

۷-فرار از جنگ،هم ذلّت دنیوی دارد، «بٰاءَ بِغَضَبٍ» هم عذاب اخروی، «مَأْوٰاهُ

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

جَهَنَّمُ» و فراریان عاقبتی بد در پیش دارند. «بِئْسَ الْمَصِیرُ»

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ وَ مٰا رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ رَمیٰ وَ لِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلاٰءً حَسَناً إِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ«۱۷»

شما(با نیروی خود)،آنان(کفّار)را نکشتید،بلکه خداوند(با امدادهای غیبی)آنها را به قتل رساند.(ای پیامبر!)آنگاه که تیر اافکندی،تو نیفکندی، بلکه خدا افکند(تا کافران را مرعوب کند)و تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید،زیرا خداوند،بسیار شنوا و داناست.

نکته ها:

در روز جنگ بدر،پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:مشتی خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده.علی علیه السلام چنین کرد وپیامبربا خواندن دعایی آنها را به سوی دشمن پرتاب کرد و به صورت معجزه آسایی،طوفانی به پا کرد وباعث وحشتی عجیب در دل دشمن شد. (۱)

آری،عامل مهم پیروزی در جنگ بدر،اراده و امداد الهی بود،نه نیروی مادّی و قواعد و تاکتیک های نظامی و گرنه لشگری اندک و تنها با یک یا دو اسب سوار،چگونه بر سپاهی انبوه و کاملاً مجهّز و دارای یکصد اسب سوار،پیروز می شد؟

«بَلاٰءٌ»،به معنای آزمایش است که اگر با نعمت و پیروزی باشد،«بلاء حَسَن»است و اگر به وسیله ی مصیبت و مجازات باشد«بلاء سیّیء»،چنانکه قرآن درباره ی بنی اسرائیل می فرماید: «وَ بَلَوْنٰاهُمْ بِالْحَسَنٰاتِ وَ السَّیِّئٰاتِ» (۲)

انسان اگر با اعتقاد صحیح و در مسیر حقّ حرکت کند و به فرمان الهی تلاش و کوشش کند،امدادهای خداوند را در پی خود دارد، «لِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلاٰءً حَسَناً» و وجود او وجودی خدایی می گردد،چنانکه در روایتی خداوند می فرماید:بنده با نافله و کارهای مستحب به مقام قرب رسیده،دست او دست من،گوش او گوش من و تمام اعضا و جوارح او خدایی

۱- ۱) .تفاسیر المیزان ونمونه.

۲- ۲) .اعراف،۱۶۸،تفسیر نمونه.

می شود و آنچه بخواهد،همان می شود.انّه لیتقرّب الیّ بالنافله حتّی احبّه فاذا احببتُه کنتُ سمعه الّذی یسمع به و بصره الّذی یبصر به و لسانه الّذی ینطق به و یده الّذی یبطش بها ان دعانی أجبتُه و ان سألنی أعطیتُه... (۱)پس اگر حرکتی نیز انجام دهد،آن حرکت از خداوند است. «وَ مٰا رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ رَمیٰ» امّا در مقابل اگر در مسیر غیر الهی و به فرمان دیگران حرکت کند،در حقیقت وجودی شیطانی پیدا نموده است،چنانکه عایشه در رویارویی با سپاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ جمل،به تأسّی از پیامبر صلی الله علیه و آله مشتی خاک به سوی آنان پرتاب کرد و دعا کرد،پس از آن حضرت علی علیه السلام به او فرمودند:«این شیطان بود که چنین کرد.«و ما رمیتَ اذ رمیت و لکنّ الشّیطان رمی». (۲)

پیام ها:

۱-پیروزی در جنگ موجب غرور و عُجب شما نشود،خداوند و امدادهای او را فراموش نکنید. فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ ...

۲-انسان در افعال خود،نه مستقل از اراده ی خداوند است و نه مجبور.کارها،از آن جهت که با اختیار از انسان سر می زند،به او نسبت داده می شود،ولی چون نیرو وتأثیر از خداست،به خدا نسبت داده می شود. مٰا رَمَیْتَ ... وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ رَمیٰ

۳-وجود پیامبر و رهبر،نقش بسزایی در جلب امدادهای غیبی خداوند دارد.

وَ مٰا رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ ...

۴-جنگ و جهاد،از وسایل آزمایش الهی است تا مؤمنان واقعی از افراد سست ایمان و یا بی ایمان شناخته شوند. «بَلاٰءً حَسَناً»

۵-امداد الهی و پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان اتّفاقی و بی حساب نیست، بلکه از روی علم وآگاهی خداوند است. «إِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص۳۵۲.

۲- ۲) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج۱،ص۲۵۷.

ذٰلِكَمْ وَ أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ«١٨»

آن،(شکست دشمن وپیروزی شما لطف خدا بود.)و(بدانید)که خداوند، سست کننده ی نیرنگ کافران است.

نکته ها:

«ذٰلِکُمْ» ،اشاره به وضع مسلمانان و کفّار در جنگ بدر دارد و یادآور امدادهای الهی از آسمان و زمین و شکست دشمن است.گویا چنین گفته است:«ذلکم لطف اللّه علیکم»

سست شدن نقشه های دشمن،با ایجاد رعب و ترس در دل آنان،تزلزل و تفرقه،افشای اسرار،طوفان و رعد و برق بود.

پیام ها:

۱-خداوند،نقشه های دشمنان علیه مؤمنان را خنثی می کند. «أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ» (اگر روحیّات ایمانی حفظ شود،خداوند حتّی امور مخفی و غیر محسوس دشمنان علیه ما را خنثی می کند و درهم می شکند،چنانکه در دوران ما واقعه ی طبس رخ می دهد،در حالی که ما خواب بودیم و یا حتّی تصوّر آن را نمی کردیم.)

۲-ایمان،شرط دریافت حمایت الهی و کفر،زمینه ی سستی و نابودی انسان است. «ذٰلِکُمْ وَ أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ»

۳-در هر شرایطی توکّل بر خدا کنیم و از دشمنان و توطئه های آنان هراسی نداشته باشیم. «أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ»

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جٰاءَكُمُ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ«١٩»

اگر(شما کافران)در انتظار فتح وپیروزی(اسلام)بودید،که آن فتح آمد(وحقّانیّت اسلام آشکار شد)واگر دست(از انحراف و باطل خود)بردارید،برایتان بهتر است واگر(شما به کفر وعناد)برگردید،(ما هم به سوی قهر)برمی گردیم وهرگز گروه شما هر چند بسیار باشد،به کارتان نخواهد آمد،چرا که خداوند با مؤمنان است.

نکته ها:

در این که مخاطب این آیه کیست،دو احتمال بیان شده است:یکی کفّار شکست خورده در جنگ بدر و دیگری مسلمانانی که بر تقسیم غنائم اختلاف نظر داشتند.

مؤیّد احتمال اوّل،پیوند این آیه با آیات قبل است، «أَنَّ اللّٰهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكافِرِينَ» چنانکه آنان بودند که گروه زیاد «فِئَةً كَثِيرَةً» بودند و همانان سابقه ی کفر و مغضوبیّت داشتند،و در این آیه می فرماید: وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ ... وَ لَوْ كَثُرَتْ همچنین سخن ابوجهل فرمانده مشرکان که هنگام بیرون آمدن از مکّه برای جنگ،پرده ی کعبه را گرفت و گفت:خدایا! از این دو گروه،هدایت شده تر را به پیروزی برسان. (۱)به پیروزی خود مطمئن بود ولی سرانجام شکست خورد.

امّا اگر خطاب به مسلمانان باشد،هشداری به آنان است که پس از این فتح،از مجادله و اعتراض های خود دست بردارند و اگر به نق زدن وجدال های قبلی(اعتراض قبل از جنگ وهنگام تقسیم غنائم)ادامه دهند،باز لطف خدا از آنان دریغ خواهد شد و در مقابل دشمنان رها شده ودچار شکست می شوند.(البتّه معنای اوّل مناسب تر به نظر می آید)

پیام ها:

۱-خیر وصلاح انسان،در پرهیزکردن از انحراف و مقابله با خدا و رسول اوست.

«إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»

۲-برخورداری از لطف و قهر خداوند،به انتخاب وعملکرد خود ما بستگی دارد.

إِنْ تَنْتَهُوا ... إِنْ تَعُودُوا

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۳-خداوند،اتمام حجّت کرده و تمام راههای عذرتراشی و بهانه جویی را بسته است. إِنْ تَنْتَهُوا ... إِنْ تَعُودُوا

۴-تشویق و هشدار،هر دو لازم است. «خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ»

۵-جلوی خلاف ها را باید با قاطعیّت و صراحت گرفت. «إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ» گذشت و بخشش،همیشه مطلوب نیست.

۶-جمعیّت زیاد،در قهر خداوند نقش و تأثیری ندارد. «لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَ لَوْ كَثُرَتْ»

۷-ایمان،شرط نصرت وهمراهی خداوند است. «أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ لاٰ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ«۲۰»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و فرستاده ی او اطاعت کنید و در حالی که(سخنان او را)می شنوید،از وی سرپیچی نکنید.

وَ لاٰ تَكُونُوا كَالَّذِينَ قٰالُوا سَمِعْنٰا وَ هُمْ لاٰ يَسْمَعُونَ«۲۱»

و مثل کسانی نباشید که گفتند:«شنیدیم»،ولی(در حقیقت)آنها نمی شنیدند.

نکته ها:

در سراسر قرآن،پس از اطاعت خداوند،اطاعت از رسول خدا ذکر شده است،و در یازده مورد،بعد از عبارت «اتَّقُوا اللّٰهَ» جمله ی «أَطِيعُونِ» آمده است،یعنی لازمه ی تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

با این که اطاعت از خدا و رسول هر دو لازم است،ولی در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده است که معلوم می شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده است،به خصوص در جنگ بدر ونسبت به فرمان های پیامبر صلی الله علیه و آله در مسائل نظامی.

مراد از شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله «وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» ،به دلیل آیه ی بعد،فهمیدن سخنان

او و درک حقّانیّت اوست.

پیام ها:

۱-مؤمنان،در معرض تخلّف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند.یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا ...

۲-نافرمانی پیامبر،نافرمانی خداست. «وَ لاٰ تَوَلَّوْا عَنْهُ» و نفرمود:«عَنْهُمٰا».

(آری،فرمان خدا و رسول دارای هویّتی واحد است واطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسولش می باشد.)

۳-شنیدن و فهمیدن،مسئولیّت آور است. «وَ لاٰ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ»

۴-آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلّف،مایه ی عبرت است. وَ لاٰ تَکُونُوا کَالَّذِینَ ...

۵-در اطاعت از رهبری،صداقت داشته و به تعهّدات خود پایبند باشیم و بدون عمل ادّعای ایمان نکنیم. «وَ لاٰ تَکُونُوا کَالَّذِینَ قٰالُوا سَمِعْنٰا وَ هُمْ لاٰ یَسْمَعُونَ»

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّٰهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لاٰ یَعْقِلُونَ«۲۲»

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند،(کسانی هستند که نسبت به شنیدن حقّ)کران(و نسبت به گفتن حقّ)لال هایند،آنها که تعقّل نمی کنند.

نکته ها:

«صُمٌّ»جمع«أصم»،به معنای کر و«بُکْمٌ»جمع«أبکم»،به معنای لال است و در اینجا، کنایه از کسانی است که گوش به شنیدن حقّ نمی دهند واز بیان حقّ لب فروبسته اند.

در تعبیرات قرآن،افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حقّ نمی کنند، گاهی به مرده تشبیه شده اند: «فَإِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ» (۱)

گاهی به چهارپایان: «أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ» (۲)، «یَأْکُلُونَ کَمٰا تَأْکُلُ الْأَنْعٰامُ» (۳)

۱- ۱) .روم،۵۲.

۲- ۲) .اعراف،۱۷۹.

۳- ۳) .محمّد،۱۲.

گاهی به بدتر از چهارپایان: «کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۱)

و گاهی به بدترین جنبنده: «شَرَّ الدَّوَابِّ»

حضرت علی علیه السلام فرمود:«بدترین جنبنده ها کسانی هستند که حقّ را می فهمند،ولی لجاجت کرده و کفر می ورزند». (۲)

گروهی در قیامت اقرار خواهند کرد که به سخن حقّ گوش فرا نمی دادند ویا در آن تعقّل نمی کردند و این سبب دوزخی شدن آنان شده است. «لَوْ کُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ» (۳)اگر گوش شنوا داشتیم،یا تعقّل می کردیم،از دوزخیان نبودیم.

پیام ها:

۱-مدّعیان ایمان و کسانی که ملتزم به اطاعت از خدا و رسول نباشند، «وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ» ،بدترین جنبندگانند. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ»

۲-ارزش انسان به خردورزی اوست،اگر تعقّل نکند،بدترین جنبندگان می شود.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ ... اَلَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ (آری،داشتن گوش،زبان و عقل زمانی ارزشمند است که بهره گیری صحیح از آنها شود.کسی که مثلاً با زبانش امر به معروف و نهی از منکر نمی کند،همچون آدم لال است.)

۳-کسانی که از تعالیم دین روی می گردانند،بی خردند. وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ ... لا یَعْقِلُونَ

وَ لَوْ عَلِمَ اللّهُ فِیهِمْ خَیْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ«۲۳»

و اگر خداوند خیری در آنان می دانست،شنوایشان می ساخت،(حرف حقّ را به گوش دلشان می رساند،)ولی با(این روحیه ی لجاجتی که فعلاً دارند،حتّی)اگر شنوایشان می ساخت،باز هم سرپیچی کرده روی می گرداندند.

(در دل یقین پیدا می کردند،ولی در ظاهر اقرار نمی کردند)

۱- ۱) .اعراف،۱۷۹.

۲- ۲) .تفسیر درّالمنثور.

۳- ۳) .ملک،۱۰.

نکته ها:

افراد لجوج،چند گروهند:

برخی حتّی حاضر به شنیدن حقّ نیستند. «لا تَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنِ» (۱)

برخی می شنوند،ولی مسخره و استهزا می کنند. «قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هٰذا» (۲)

برخی می شنوند و می فهمند،ولی تحریف می کنند. «یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ یَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَیْنا» (۳)

برخی به خاطر دلبستگی های شدید،حسادت ها و قساوت ها،قدرت تشخیص ندارند. «وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً» (۴)

پیام ها:

۱-از سنّت های الهی این است که فیض خود را به افراد مستعد عطا می کند و به هر کس به مقدار لیاقت و استعداد حقّ پذیری که در خود ایجاد کرده،توفیق داده و لطف می کند. «وَ لَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِیهِمْ خَیْراً لَأَسْمَعَهُمْ»

۲-زمینه های بهره گیری از لطف الهی را باید خودمان به وجود آوریم. «وَ لَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِیهِمْ خَیْراً لَأَسْمَعَهُمْ»

۳-تنها فراگیری و شنیدن آیات ملاک نیست،حقّ پذیری و تسلیم بودن نیز لازم است. «وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا»

۴-خداوند از هدایت افراد مضایقه ای ندارد،ولی لجوجان از سخن حقّ روی برمی تابند. لَوْ عَلِمَ ... لَأَسْمَعَهُمْ

۵-انسان دارای اختیار است و در برابر ندای حقّ می تواند اعراض کند. «وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ» (آری،کسی که استعداد رشد را در خود کور کند، فیض خدا را نیز نمی پذیرد.)

۱- ۱) .فصّلت،۲۶.

۲- ۲) .انفال،۳۱.

۳- ۳) .نساء،۴۶.

۴- ۴) .مائده،۱۳.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذٰا دَعٰاكُمْ لِمٰا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ«۲۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کنند،بپذیرید و بدانید خداوند،میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

نکته ها:

حیات،اقسام مختلفی دارد:

۱.حیات گیاهی. «أَنَّ اللّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا» (۱)خداوند زمین را زنده می کند.

۲.حیات حیوانی. «لَمُحْيِ الْمَوْتىٰ» (۲)خداوند مردگان را زنده می کند.

۳.حیات فکری. «مَنْ كٰانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنٰاهُ» (۳)آن که مرده بود و زنده اش کردیم.

۴.حیات ابدی. «قَدَّمْتُ لِحَيٰاتِی» (۴)کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید،حیات حیوانی نیست،چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد،بلکه مقصود حیات فکری،عقلی ومعنوی،اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد.البتّه ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا(به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)،دعوت به جهاد باشد.

حیات انسان،در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دَعٰاكُمْ لِمٰا يُحْيِيكُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب است،چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰاةً طَيِّبَةً» (۵)و طبق روایات شیعه وسنّی،یکی از مصادیق حیات طیّبه،پذیرش

۱- ۱) .حدید،۱۷.

۲- ۲) .فصّلت،۳۹.

۳- ۳) .انعام،۱۲۲.

۴- ۴) .فجر،۲۴.

۵- ۵) .نحل،۹۷.

ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مسأله ی ولایت علیّ بن أبی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست. (۱)

حایل و فاصله شدن خدا میان انسان و قلبش،نشان دهنده ی حاضر و ناظر بودن خداوند در همه جا و احاطه ی او بر تمام موجودات است و این که قدرت و توفیق از اوست.از رگ گردن به ما نزدیک تر است،فعالیّت عقل و روح نیز به دست اوست و اگر لطف او نبود،هرگز انسان به حقّانیّت حقّ و بطلان باطل پی نمی برد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که یکی از مصادیق حایل شددن خدا بین انسان و دل او،مسأله ی محو و اثبات است؛محو کفر و اثبات ایمان،محو غفلت و شک و تثبیت تذکّر و یقین. (۲)در جای دیگر فرمودند:«خداوند نمی گذارد انسان،باطل را حقّ ببیند». (۳)همچنین فرمودند:«گاهی انسان با گوش،چشم،زبان و دست خود به چیزی علاقه دارد،ولی اگر آن را انجام دهد،قلبش با آن همراه نیست و می داند آنچه میل به آن داشته حقّ نیست». (۴)و ممکن است حائل شدن،کنایه از مرگ باشد.

پیام ها:

۱-شرط ایمان واقعی،اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ»

۲-دعوت خدا و رسول،دارای حقیقت و هویّتی واحد دارد. «دَعٰاکُمْ» و نفرمود:

«دعواکم»

۳-حرکت در مسیر خدا و انبیا،حیات واقعی است و کناره گیری از آن،مرگ انسانیّت است. «دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ» ۴-تمام دستورات دینی و فرامین انبیا،حتّی فرمان جنگ و جهاد،مایه ی حیات فرد و جامعه می باشد. «دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ»

۵-کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد،از دعوت پیامبران

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .بحار،ج ۵،ص۲۰۵.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

سرپیچی نمی کند. اِسْتَجِیبُوا ... یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ

۶-تا فرصت داریم،حقّ را بپذیریم.(بنابراین که حائل شدن خدا بین انسان و قلبش،کنایه از مرگ باشد). اِسْتَجِیبُوا ... یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ

۷-نه مؤمن مغرور شود ونه از کافر مأیوس گردید،چون دلها به دست خداست و او مقلّب القلوب است. «یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»

۸-هر فکر و اندیشه ای که بر دل انسان بگذرد،خداوند بدان آگاه است. «یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»

۹-خداوند از هر چیزی به انسان نزدیک تر است،حتّی از قلب او به خودش.

«یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»

۱۰-همه ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد،پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. اِسْتَجِیبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ ... إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لاٰ تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقٰابِ«۲۵»

و بترسید(و حفظ کنید خود را)از فتنه ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی شود،(بلکه همه را فرا خواهد گرفت،چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند)و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

نکته ها:

«فتنه»،به معنای شرک،کفر،بلا و آزمایش،شکنجه و عذاب است و در این آیه به معنای بلا و مصیبت های اجتماعی است. (۱)

در آیه ی قبل،دستور اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله بود،اینجا پرهیز از فتنه.پس معلوم می شود که یکی از مصادیق فتنه،عدم اطاعت از پیامبر است و مفهوم این آیه،با آیه ی «وَ اعْتَصِمُوا

ص:۲۹۶

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا»

(۱)

یکسان است. (۲)

مصـداق دیگر فتنه،فساد و فحشا می باشد که باعث فروپاشـی یک نظام می شود و آسـیب آن عمومی و فراگیر است.مثل فساد حکّام بنی امیّه که چون ولایت پیشوای حقّ را کنار زدند، مسلمانان را قرن ها به ذلّت کشاندند.

سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر،باعث فتنه و فراگیرشـدن عذاب است،چنانکه پیامبر فرمودند:«خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشـند،سکوت کنند که اگر چنین شد،خداوند همه ی آنان(خاصّ و عام)را عذاب می کند». (۳)چنانکه حضـرت علی علیه السـلام فرمودند:«اگر گناهی پنهانی انجام گیرد،خداوند عموم مردم را عذاب نمی کند،امّا اگر گروهی منکراتی را آشکارا انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند،هر دو گروه مستوجب عقوبت می شوند». (۴)

معنـای پرهیز از اعمـالی که بـاعث فتنه شـده ودر همه تـأثیر می گـذارد،عزلت وکناره گیری از مسائل نیست،بلکه هوشـیاری و توجّه انسان را می رساند.حضـرت علی علیه السـلام می فرماید:«در فتنه ها مثل بچّه شتری باشـید که نه از شـما بار بکشـند و نه شما را بدوشند و نه از شما بهره برداری کنند.«کن فی الفتنه کابن الّبون،لاظهر فیرکب و لاضرع فیحلب» (۵)

هنگام نزول این آیه،پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود:«هرکس پس از من در جانشـینی علی علیه السـلام ظلم کند،«فکانّما جحد نبوّتی و نبوه الانبیاء قبلی»گویا رسالت من و نبوّت پیامبران پیشین را انکار کرده است». (۶)

پیام ها:

۱-تخلّف از دین و دستورات الهی،مایه ی بروز فتنه و نزول عذاب الهی است.

دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ ... وَ اتَّقُوا فِتْنَهً ...

۱- ۱) .آل عمران،۱۰۳.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .تفسیر اثنی عشری.

۵- ۵) .نهج البلاغه،حکمت ۱.

۶- ۶) .تفسیر فرقان.

۲-نه خود عامل فتنه شویم،نه با فتنه گران هم صدا شویم و نه در برابرشان سکوت کنیم. «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً»

۳-افراد جامعه ی ایمانی علاوه بر کارهای خود،نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهّد داشته باشند.چون گاهی آثار کارهای خلاف،دامنگیر دیگران هم می شود،همچون کسی که در کشتی،جایگاه خود را سوراخ کند. «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً»

۴-توجّه به شدّت و سختی عذاب الهی،زمینه ساز پرهیز از ظلم و گناه است. وَ اتَّقُوا فِتْنَةً ... أَنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقٰابِ

وَ اذْکُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِیلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِی الْأَرْضِ تَخٰافُونَ أَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النّٰاسُ فَآوٰاکُمْ وَ أَیَّدَکُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّبٰاتِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ«۲۶»

و به یاد آورید زمانی را که شما کم بودید و در زمین(مکّه)مستضعف بودید،می ترسیدید مردم(دشمنان)شما را بربایند،پس(خداوند در مدینه)پناهتان داد و با یاری خویش،شما را نیرومند کرد و از پاکیزه ها به شما روزی داد،باشد که شما شکرگزاری کنید.

نکته ها:

«تخطف»،به معنای به سرعت گرفتن و ربودن است.

مسلمانان مکّه قبل از هجرت پیامبر به مدینه،همواره مورد اذیّت و آزار و شکنجه ی مشرکان بودند،لذا با سفارش و تدبیر پیامبر به صورت فردی یا دسته جمعی به دیگر مناطق هجرت می کردند؛بعضی به حبشه،بعضی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی طالب رفتند و پیوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند،هیچ خانه و کاشانه ای نداشتند و عدّه ی بسیاری از آنان جزو اصحاب صُفّه ودر مسجد پیامبر جای گرفته بودند.انصار نیز در اوائل هجرت پیامبر به مدینه،در فقر و نداری و قحطی گرفتار بودند به

حدّی که به دانه ای خرما بسنده می کردند،به علاوه گرفتار اذیّت و آزار یهودیان نیز بودند.

امّا در اواخر بعثت،خداوند به مسلمانان مکنت و توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمّه به آنان جزیه می دادند و یا مشرکان همواره در ترس و اضطراب از کشته و اسیرشدن و به غلامی و کنیزی گرفته شدن توسط مسلمانان بودند و بعضی نیز با طوع و رغبت اموال خود را تقدیم مسلمانان می کردند. (۱)در اینجا خداوند ضعف و ناتوانی آنان را یادآور می شود تا شکرگزار قدرت و امنیّت بوجود آمده باشند.

پیام ها:

۱-یادآوری روزهای ناتوانی و روزهای یاری خداوند،مایه ی دور شدن از فتنه هاست. «وَ اتَّقُوا فِتْنَهً - وَ اذْکُرُوا»

۲-در ابتدا تعداد مسلمانان،بسیار کم بود.(کلمه ی «قَلِیلٌ» به جای «قَلِیلُونَ» ،تأکید بر کم بودن است)

۳-مسلمانان در مکّه تا پیش از هجرت به مدینه،دائماً ترس و دلهره داشتند.

«تَخافُونَ» (فعل مضارع،نشانه ی استمرار است)

۴-در راه حقّ،از کمی نفرات وناتوانی وآوارگی نهراسیم، «وَ اذْکُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِیلٌ» که یاری خداوند حتمی است. فَآوٰاکُمْ وَ أَیَّدَکُمْ ...

۵-امنیّت «فَآوٰاکُمْ» ،توان رزمی و پیروزی «أَیَّدَکُمْ بِنَصْرِهِ» و بهبودی وضع اقتصادی «رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّبٰاتِ» ،از نعمت های ویژه ی الهی است.

۶-یادآوری روزهای ضعف و مقایسه ی آن با روزهای پیروزی،مایه ی شکرگزاری و عشق و توکّل به خداوند است. وَ اذْکُرُوا ... لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

۷-در سایه ی ایمان،خداوند به گروه اندکِ ضعیفِ هراسناک،عزّت و قدرت و مکنت می بخشد.(کلّ آیه)

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَخُونُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمٰانٰاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۲۷»

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید که در این صورت آگاهانه به امانت های خود خیانت کرده اید.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است:هنگامی که مسلمانان به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله،یهودیان بنی قریظه را محاصره کردند،آنان پیشنهاد صلح وکوچ کردن به شام را دادند و پیامبر نپذیرفت و سعدبن معاذ را به داوری مأمور کرد.یکی از مسلمانان همراه او به نام«ابولبابه» که سابقه دوستی با آنان داشت،با اشاره به گلوی خود به آنان فهماند که در صورت پذیرش حکمیّت سعدبن معاذ،همه کشته خواهید شد،جبرئیل این اشاره را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد.

ابولبابه شرمنده از این خیانت،خود را به ستون مسجد پیامبر بست و هفت شبانه روز چیزی نخورد،سرانجام خداوند توبه اش را پذیرفت. (۱)

شأن نزول دیگری نیز بیان شده که در جنگ بدر،بعضی از مسلمانان نامه ای به ابوسفیان نوشتند و از نقشه ی پیامبر صلی الله علیه و آله به او خبر دادند،ابوسفیان هم از مشرکان مکّه درخواست کمک کرد که هزار نفر برای جنگ بدر به راه افتادند. (۲)

در فرهنگ قرآن،امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی،اجتماعی و اخلاقی را شامل می شود از جمله:

الف:تمام نعمت های مادّی و معنوی مثل مکتب،قرآن،رهبر،فرزند وآب وخاک.

ب:اهل بیت پیامبر علیهم السلام. (۳)

ج:هم خودمان،امانت برای خویشتنیم،چنانکه در آیه ی دیگر می خوانیم: «أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتٰانُونَ أَنْفُسَكُمْ» (۴)و هم جامعه برای ما.

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،صافی و نمونه.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و المیزان.

۳- ۳) .ملحقات احقاق الحقّ،ج ۱۴،ص ۵۶۴.

۴- ۴) .بقره،۱۸۷.

د:انفال،غنائم،خمس،زکات و اموال عمومی.(بودن آیه در سوره انفال وغنائم جنگ بدر)

ه:امام باقر علیه السلام فرمود:«احکام دین،فرائض و واجبات الهی،امانت است». (۱)

و:حکومت ومسئولیّت.

بنـابراین نافرمـانی و ادا نکردن حقوق و وظـایف خـود در ارتبـاط بـا ایـن امـانت هـا،خیـانت اسـت، چنـانکه ابـن عبّاس می گویـد:«هرکس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند،یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است». (۲)همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیّت های اجتماعی،خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودنـد:«کسـی که در امانت خیانت کنـد،منافق است،هرچنـد روزه بگیرد و نماز بخوانـد.امام صـادق علیـه السـلام فرمودنـد:نمـاز و روزه ی مردم شـما را نفریبـد،زیرا گـاهی همـه ی آنهـا از روی عـادت است.مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید». (۳)

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است،بنابراین حتّی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

پیام ها:

۱-خیانت،با ایمان داشتن سازگار نیست.لازمه ی ایمان،امانت داری است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا»

۲-گاهی یک اشاره به سود دشمن،خیانت است.(با توجّه به شأن نزول اوّل)

۳-افشای اسرار نظامی،خیانتی زشت است.(با توجّه به شأن نزول دوم)

۴-خیـانت به پیامبر،خیانت به خداونـد است. «لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ» («لا تَخُونُوا» در مورد خـدا وپیامبر با هم آمـده،در مورد سایر مردم تکرار شده است.)

۵-خیـانت به خـدا و رسـول،خیـانت به خـود است و زیـان آن به خـود انسـان بـازمی گردد. «لاـ تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ» (طبق این معنی که با ظاهر آیه سازگار است،تقدیر گرفتن کلمه ی«لا»در «تَخُونُوا أَماناتِکُمْ» ،نیازی نیست.)

ص:۳۰۱

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .کافی،ج۲،ص۱۰۴.

۶-امانت مردم به منزله ی امانت خود ما و خیانت به آن خیانت به خودمان است.

لا تَخُونُوا ... تَخُونُوا أَمانٰاتِکُمْ

۷-خیانت،فطرتاً زشت و محکوم است. «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

۸-خیانت های آگاهانه،خطرناک است. «وَ تَخُونُوا أَمانٰاتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (هم به زشتی خیانت آگاهید و هم پیامدهای بد آن را می دانید)

وَ اعْلَمُوا أَنَّمٰا أَمْوٰالُکُمْ وَ أَوْلاٰدُکُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ«۲۸»

و بدانید که اموال و فرزندانتان آزمایشی(برای شما)هستند و البتّه نزد خداوند(برای کسانی که از عهده ی آزمایش برآیند)،پاداشی بزرگ است.

نکته ها:

محور بسیاری از لغزش های انسان و ریشه ی بسیاری از گناهان از قبیل:معاملات حرام، احتکار،دروغ،کم فروشی،ترک انفاق،ندادن خمس وزکات،حرص و کارشکنی و سوگندهای دروغ و تضییع حقوق مردم،گریز از میدان جنگ،ترک هجرت و جهاد و...،علاقه به مال و فرزند است.پس اینها عامل امتحان و لغزشند،آن گونه که ابولبابه را(آیه قبل)به لغزش کشید و برای حفظ مال و فرزندان خود،به همکاری با دشمن وادار کرد.

کسانی که از مدینه به ابوسفیان خبر دادند که مسلمانان برای تصاحب کاروان تجارتی آنان نیرو بسیج کرده اند،از مهاجرانی بودند که در مکّه مال و فرزندی داشتند. (۱)

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه ی آنها هشدار داده است،از جمله:

الف:امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شٰارِکْهُمْ فِی الْأَمْوٰالِ وَ الْأَوْلاٰدِ» (۲)

ب:افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تَکٰاثُرٌ فِی الْأَمْوٰالِ وَ الْأَوْلاٰدِ» (۳)

ج:بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لاٰ تُلْهِکُمْ أَمْوٰالُکُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ» (۴)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .اسراء،۶۴.

۳- ۳) .حدید، ۲۰.

۴- ۴) .منافقون،۹.

د:نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ» (۱)

در آیه نکاتی به چشم می خورد که نشان می دهد آزمایش مال وفرزند بسیار سخت و جدّی و پیروز شدن در آن بسیار مهم است،اوّلاً:آیه با جمله ی «وَ اعْلَمُوا» آغاز شده که هشدار است.ثانیاً کلمه ی «أَنَّمٰا» نشان می دهد که آزمایش با مال وفرزند چون و چرا ندارد و حتمی است.ثالثاً خود مال وفرزند فتنه شمرده شده اند،نه آنکه وسیله آزمایش وفتنه باشند. (۲)

حضرت علی علیه السلام فرمودند:«لا یقولنّ احدکم اللّهم انّی اعوذ بک من الفتنه لانّه لیس احد الاّ و هو مشتمل علی فتنه»،هیچ کس دوری از فتنه و آزمایش را نخواهد،زیرا همه ی مردم بدون استثنا دچار آن می شوند،بلکه دوری از لغزش و انحراف در آزمایشها را از خدا درخواست کند.آنگاه حضرت درباره ی علّت و فلسفه ی امتحان های الهی فرمود:«تا راضی از ناراضی مشخص شود و عوامل سعادت و شقاوت هرکس در اعمال او مشخص گردد». (۳)

پیام ها:

۱-علاقه ی افراطی به مال و فرزند،انسان را به خیانت می کشد. لاٰ تَخُونُوا ... وَ اعْلَمُوا ...و حتّی گاهی موجب دست برداشتن از اصول انسانی و دینی(امانت و ادای امانت)می شود.(با توجّه به شأن نزول آیه قبل)

۲-مال و فرزند می توانند دو دام فریبنده باشند. «أَنَّمٰا أَمْوٰالُكُمْ وَ أَوْلاٰدُكُمْ فِتْنَةٌ»

۳-توجّه به پاداش بزرگ الهی،از اسباب دل کندن از دنیا و ترک خیانت است.

«أَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»

۴-مال وفرزند با تمام جاذبه هایی که دارند،در مقایسه با الطاف وپاداش های الهی ناچیز هستند.(در برابر «أَمْوٰالُكُمْ وَ أَوْلاٰدُكُمْ» ،عبارت «أَجْرٌ عَظِيمٌ» آمده است) (۴)

ص:۳۰۳

۱- ۱) .آل عمران،۱۰.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۹۳.

۴- ۴) .اکنون که این سطرها را می نویسم،شب عاشورای حسینی است که امام حسین علیه السلام همه چیز خود را در یک روز با خدا معامله کرد و داغ هایی دید که هر یک به تنهایی کافی است تا انسانی را از پا در آورد،ولی آنچه امام را در برابر تمام حوادث استوار کرد این بود که آنها را در برابر خداوند ناچیز دید.حتّی وقتی کودک شش ماهه اش را در برابرش شهید کردند،فرمود:«همین که خداوند ناظر بر این صحنه است،مرا کافی است».وحضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا که بدن قطعه قطعه شده برادرش امام حسین علیه السلام را دید فرمود:«خداوندا! این قلیل را از ما قبول کن».و در مجلس یزید نیز

فرمود:«آنچه در کربلا دیدم،جز جمیل و زیبایی از خداوند چیزی نبود». آری،با ایمان به کم بودن و عارضی بودن دنیا و ایمان به بزرگی و اجر عظیم نزد خداوند،می توان با سخت ترین حوادث مقابله کرد.

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکَمْ فُرْقاناً وَ یُکَفِّرْ عَنْکَمْ سَیِّئاتِکَمْ وَ یَغْفِرْ لَکَمْ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ»(۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید،خداوند برایتان فرقانی(قوّه ی شناخت حقّ از باطلی)قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل وبخشش بزرگ است.

نکته ها:

وسیله و معیار شناخت حقّ از باطل متعدّد است،از جمله:

الف:انبیا و اولیای الهی؛چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله را فاروق نامیدند (۱)ویا در حدیث می خوانیم:

«مَن فارق علیّاً فقد فارق اللّه» (۲)هر کس علی علیه السلام را رها کند،خدا را رها کرده است.

ب:کتاب آسمانی؛که با عرضه امور به آن می توان حقّ را از باطل تشخیص داد.

ج:تقوا،زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض های همراه با بی تقوایی،مانع درک حقایق است.

د:عقل و خرد؛که بدون آن نمی توان حتّی به سراغ وحی رفت.

فرقان و قدرت تشخیص حقّ از باطل،حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست.

به گفته ی تفسیر کبیر فخررازی،«تکفیر سیّئات»،پرده پوشی در دنیا و«مغفرت»،رهایی از قهر خدا در آخرت است و به نوشته ی تفسیر نمونه،«تکفیر»،محو آثار اجتماعی و روانی گناه و«مغفرت»،بخشایش نسبت به عذاب دوزخ است.

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .ملحقات احقاق الحقّ،ج۴،ص ۲۶.

کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند،قوّه ی تشخیص حقّ به آنها عطا می شود.چنانکه در آیه ی دیگری می خوانیم: «اتَّقُوا اللّهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللّهُ» (۱)از خدا پروا کنید، خداوند شما را آگاه می کند و به یادتان می آورد.گویا روح همچون آینه ای است که تقوا غبار را از آن می زداید و نور حقّ در آن منعکس می شود،چنانکه حضرت علی علیه السلام تقوا را دارو و درمان دل ها،نور و بینایی کوردلی ها و شفا و وسیله ی اصلاح قلب،تطهیر جان،امنیّت ترس های درونی و روشن شدن تاریکی ها می داند،فانّ تقوی اللّه دواء داء قلوبکم و بصر عمی افئدتکم و شفاء مرض اجسادکم و صلاح فساد صدورکم و طهور دنس انفسکم و جلاء عشا ابصارکم و أمن فزع جأشکم و ضیاء سواد ظلمتکم... (۲)و بر عکس،حرص ها و طمع ها سبب لغزش خردها می شود،حضرت علی علیه السلام می فرماید:«اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع» (۳)بیشتر لغزشگاه خرد،زرق و برق طمع ها می باشد.

حقیقت سرایی است آراسته

هوا و هوس گرد بر خاسته

نبینی که هر جا که برخاست گرد

نبیند نظر،گرچه بیناست مرد

پیام ها:

۱-اگر تقوا داشته باشیم،در آزمایش مال و فرزند،خداوند ما را کمک می کند که چگونه برخورد کنیم. أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ ... إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً

۲-عملکرد انسان،در بینش او تأثیر دارد.کسی که تقوا دارد،علاوه بر علم، فطرت،عقل و تجربه،خداوند بصیرت و شناخت ویژه ای به او می دهد.

«فرقان»نکره آمده است تا نشان دهد که بصیرت خاصّی مراد است)

۳-تقوا،هم عامل شناخت صحیح،«فرقان»هم مایه ی آبرو و حیثیّت اجتماعی، «یُکَفِّرْ عَنْکُمْ» و هم سبب مغفرت اخروی است. «یَغْفِرْ لَکُمْ»

۴-اعطای بصیرت ویژه به پرهیزکاران و بخشایش گناهان آنان،تفضّلی از جانب خداوند است. یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً ... وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ

ص:۳۰۵

۱- ۱) .بقره،۲۸۲.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۹.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۲۱۹.

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ«۳۰»

و(به یاد آور)زمانی که کافران درباره ی تو نقشه می کشیدند تا تو را زندانی کنند،یا تو را بکشند یا(از مکّه)تبعید کنند.و آنان نقشه می کشیدند و خدا هم(با خنثی کردن توطئه های آنان)تدبیر می کرد و خداوند،بهترین تدبیرکنندگان است.

نکته ها:

«مکر»،به معنای تدبیر،چاره اندیشی،طرح و نقشه است.

این آیه اشاره به«لیله المبیت»و توطئه ی کفّار برای قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد که آن حضرت از طریق جبرئیل آگاه شد و علی علیه السلام به جای او در بستر خوابید و پیامبر شبانه از خانه خارج شد و به غار ثور رفت و از آنجا به مدینه هجرت کرد.

ضمناً در شب هجرت،چون علی علیه السلام حاضر شد جان خود را فدای پیامبر کند،آیه «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ» (۱)در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شد. (۲)

سه طرح و نقشه ای که برای مقابله ی کفّار با پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مطرح شده،محصول جلسه ی مشرکان در«دار النّدوه»بود و بالاخره نقشه ی قتل را تصویب کردند که از هر قبیله یک نفر آماده شود و دسته جمعی حمله کرده،پیامبر را بکشند تا بستگان آن حضرت نتوانند برای خونخواهی،با همه ی قبایل درگیر شوند.

این آیه،ممکن است با توجّه به آیه ی ۲۷ همین سوره باشد که فرمود:به خدا و رسول خیانت نکنید و اگر خیانت کنید،با تدبیر الهی رسوا می شوید.

چه بسا خداوند امور مهمی را با موجود ضعیفی انجام می دهد و یا توطئه های بسیار بزرگی را با آن خنثی می کند؛فرزند آدم از کلاغ آموزش می بیند،مرگ سلیمان با موریانه کشف می شود،بلقیس با هدهد دعوت می شود،فیل سواران ابرهه،با پرندگان کوچکی به نام

۱- ۱) .بقره،۲۰۷.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

ابابیل و نمرود با پشه نابود می شوند،و توطئه ی کفّار مکّه با عنکبوتی خنثی می شود.اینها همه برای نشان دادن نهایت ضعف و ناتوانی بشر در برابر قدرت بی پایان الهی است.

پیام ها:

۱-یادآوری امدادهای الهی و خطرهایی که خدا از ما دور کرده،مایه ی آرامش و قوّت قلب است. وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ ...

۲-زندان و ترور و تبعید،ابزار دست جبّاران تاریخ برای مقابله با حقّ است.

لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ ...

۳-کفر،انسان را تا حدّ پیامبرکشی می کشاند. اَلَّذِینَ کَفَرُوا ... یَقْتُلُوکَ

۴-در مقابل سخن حقّ،هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد.کافران به جای حلّ مسئله و پذیرش حقّ،برای حذف موضوع حقّ و مردان حقّ اقدام می کنند.

اَلَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ ...

۵-توطئه ی کفّار علیه مسلمانان همیشگی و حمایت خداوند هم از آنها دائمی است. «یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللّٰهُ» (چنین نیست که همیشه دشمنان به اهداف خود برسند،خداوند با تدبیر خود،توطئه های آنان را خنثی می کند.)

۶-هرکه با طرفداران حقّ حیله کند،با خداوند طرف است. «یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللّٰهُ»

۷-خداوند،حامی کتاب و اولیای خویش است و با تار عنکبوت،اشرف مخلوقات را حفظ می کند و بزرگ ترین توطئه ها را خنثی کرده،مسیر تاریخ را عوض می کند. «وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْمٰاکِرِینَ»

۸-هر جا لازم باشد،خداوند اولیای خود را از توطئه ها آگاه می کند.نقشه ای را که می خواستند کسی نفهمد،همه ی دنیا فهمیدند. «وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْمٰاکِرِینَ»

ص: ۳۰۷

وَ إِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِمْ آیٰاتُنٰا قٰالُوا قَدْ سَمِعْنٰا لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ«۳۱»

و هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود،گویند:به خوبی شنیدیم(چیز مهمی نیست)،اگر بخواهیم قطعاً مانند این قرآن را بیان می کنیم،این جز افسانه های پیشینیان نیست.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از مکرهای پی در پی کفّار و توطئه برای طرد و کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه نمونه ای از مکرهای فرهنگی آنان را که برای تحقیر مکتب و قرآن طرح شده است، بیان می کند.

«أَسٰاطِیرُ» جمع«اسطوره»،به معنای افسانه های خرافی و خیالی است که یا درباره ی انسان های اوّلیه است و یا ساخته و پرداخته آنان است.

نضربن حارث در سفر به ایران،داستان رستم واسفندیار را فراگرفت و در حجاز برای مردم بازگو می کرد و مدّعی بود که من هم می توانم مثل محمّد صلی الله علیه و آله حرف بزنم و قصه بگویم. (۱)

پیام ها:

۱-از حربه های دشمن،عوام فریبی،سبک شمردن و مسخره کردن حقّ است.

«قٰالُوا قَدْ سَمِعْنٰا لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا» امّا دشمنان طبل توخالی اند و تنها ادّعا دارند و در عمل،از آوردن نظیر قرآن عاجزند.

۲-دشمنان نیز به برتری و فوق تصوّر بودن قرآن،اعتراف داشتند. «إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ»

۳-تهمت تحجّر،سنّت گرایی وکهنه پرستی،از قدیمی ترین تهمت ها به مؤمنان است. «أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ»

ص:۳۰۸

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،روح المعانی و فی ظلال القرآن.

وَ إِذْ قالُوا اللّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ«۳۲»

و(به یاد آور)زمانی که مخالفان(دست به دعا برداشته)گفتند:خدایا! اگر این(اسلام و قرآن)همان حقِ ّاز جانب تو است،پس بر ما از آسمان سنگ هایی بباران یا عذابی دردناک برای ما بیاور.

نکته ها:

این گونه نفرین ها،یا از شدّت تعصّب و لجاجت است و یا برای عوام فریبی.بر خود نفرین می کنند تا مردم ساده دل احساس کنند که آنان حقّ هستند و اسلام،باطل است.

پس از تعیین حضرت علی علیه السلام به امامت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به فرمان خداوند در غدیر خم انجام شد و حضرت فرمودند:«مَن کنت مولاه فهذا علیّ مولاه»،نعمان بن حارث که از منافقان بود،نزد پیامبر آمده،گفت:ما را به توحید،نبوّت،جهاد،حج،روزه،نماز و زکات،دستور دادی پذیرفتیم،حالا هم این جوان را امام ما قرار داده ای؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«به فرمان خدا بود».

او از شدّت ناراحتی به خود نفرین کرد و در نفرین،همین آیه را خواند. (۱)امّا هنوز چند قدمی برنداشته بود که سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و او را به هلاکت رساند و آیات اوّل سوره ی معارج نازل گردید. (۲)«سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ»

پیام ها:

۱-گاهی تقدّس نمایی و سوگند یادکردن،از حربه های دشمن برای فریب مؤمنان است. اَللّهُمَّ ...

۲-عناد و لجاجت،انسان را تا مرز رضایت به نابودی خویش پیش می برد.

ص: ۳۰۹

۱- ۱) .الغدیر،ج ۱،ص ۲۳۹-۲۶۶،به نقل از ۳۰ نفر از علمای اهل سنّت.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً ...

۳-برخی از مخالفان پیامبر،به خدا و تأثیر او در هستی و اثر داشتن دعا معتقد بودند. اَللّٰهُمَّ إِنْ کانَ ... فَأَمْطِرْ عَلَيْنا ... أَوِ ائْتِنا ...

وَ ما کانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما کانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ«۳۳»

و(لی)تا تو در میان مردمی،خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند،و تا آنان استغفار می کنند،خداوند عذاب کننده ی آنان نیست.

نکته ها:

با توجّه به این که در آیه ی بعد،کفّار مکّه به عذاب تهدید شده اند،معلوم می شود که منظور از نفی عذاب در این آیه،برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است،مثل عذاب های اقوام پیشین،وگرنه اشخاصی در موارد خاصّی گرفتار عذاب الهی شده اند.مانند:نعمان بن حارث در آیه ی قبل.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی،سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد.چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط،حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «إِنَّ فِيها لُوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند:ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور دادیم تا از آنجا خارج شود. (۱)

یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«یکی از دو امان از میان ما رفت،أمان دیگر را که استغفار است حفظ کنید». (۲)

و یا در روایت می خوانیم امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود:«در شهر قم بمان! که خداوند همان گونه که به واسطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت،به واسطه ی

۱- ۱) .عنکبوت،۳۱-۳۲.

۲- ۲) .نهج البلاغه،حکمت ۸۸.

وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند». (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگم نیز با عرضه ی اعمالتان به من،با استغفار و طلب بخشش من،مشمول خیر می شوید.«امّا فی مماتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم» (۲)

نافرمانی و انجام بعضی گناهان،از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است،و راه جبران آن توبه و استغفار است. «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» چنانکه در دعای کمیل می خوانیم:«اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء»وهمان گونه که خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ مٰا کٰانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُریٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهٰا مُصْلِحُونَ» (۳)تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند،خداوند آنان را هلاک نمی کند.

پیام ها:

۱-وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و مردان خدا،مایه ی امان برای اهل زمین است. «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ»

۲-استغفار،مانع بلاست. «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» (برگشت از کفر و الحاد نیز نوعی استغفار است.)

۳-توبه و استغفار،اهمیّت ویژه ای نزد خدا دارد،چنانکه سرنوشت امّتی را نیز تغییر می دهد. «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ»

وَ مٰا لَهُمْ أَلاّٰ یُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ وَ هُمْ یَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ وَ مٰا کٰانُوا أَوْلِیٰاءَهُ إِنْ أَوْلِیٰاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ«۳۴»

و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟با اینکه آنان(مردم را)از مسجدالحرام باز می دارند،در حالی که سرپرست آنجا نیستند.جز افراد پرهیزگار دیگران حقّ تولیت و سرپرستی آن را ندارند،ولی بیشترشان نمی دانند.

ص :۳۱۱

۱- ۱) .بحار،ج۵۷،ص۲۱۷.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .هود،۱۱۷.

نکته ها:

در آیه ی قبل،خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم و همچنین بر گشت وتوبه و استغفارشان،عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت،امّا در این آیه سخن از عذاب آنان است که می توان گفت:آنها استحقاق عذاب را دارند،هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله عذابشان نمی کند.

البتّه ممکن است مراد از عذاب در این آیه،بلاها و سختی های جنگ و اسارت باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«اللّه اللّه فی بیت ربّکم لا تخلوه ما بقیتم فانّه ان تُرِک لم تناظروا» (۱)،از خدا پروا کنید،از خدا پروا کنید،درباره ی خانه ی خدایتان که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود،عذاب الهی،بی درنگ شما را فراخواهد گرفت.

پیام ها:

۱-آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می شوند،افراد بی تقوایی هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند. وَ ما لَهُمْ أَلاّ يُعَذِّبَهُمُ ...

۲-کفّار،خود را به ناحقّ متولّی مسجدالحرام می پنداشتند. «وَ ما كانُوا أَوْلِياءَهُ»

۳-تولیتِ خانه ای که به دست ابراهیم خلیل علیه السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی تقوا باشد. «إِنْ أَوْلِياؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ»

۴-تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجدالحرام ضروری است. «إِنْ أَوْلِياؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ» (از این که آیه شرایط متولّی را بیان می کند نه اصل آن را،پس تعیین تولیت لازم است)

ص: ۳۱۲

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۴۷.

وَ مٰا کٰانَ صَلاٰتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلاّٰ مُکٰاءً وَ تَصْدِیَةً فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ«۳۵»

(دعا و)نمازشان نزد بیت اللّه(کعبه)،جز سوت و دست زدن نبود.

پس به خاطر آنکه کفر می ورزیدید،عذاب(الهی را)بچشید.

نکته ها:

«مُکٰاءً» ،به معنای سوت زدن و «تَصْدِیَةً» ،به معنای دست زدن است.

سوت کشیدن آنان شاید به خاطر اعلام حضورشان نسبت به بت هایی بوده که در کعبه قرار داشته است.

مفسّران از مصادیق روشن عذاب در جمله ی «فَذُوقُوا الْعَذٰابَ» را شکست مشرکان در جنگ بدر می دانند. (۱)

پیام ها:

۱-بی احترامی و انجام امور لغو و بیهوده،همچون دست و سوت زدن در مکان مقدّس،نشان دهنده ی لیاقت نداشتن برای تولیت آن مکان است. إِنْ أَوْلِیٰاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ ... وَ مٰا کٰانَ صَلاٰتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلاّٰ مُکٰاءً وَ تَصْدِیَةً

۲-در طول تاریخ،مراسم مذهبی دستخوش تحریف و یا آمیخته به اموری لغو شده است. صَلاٰتُهُمْ ... مُکٰاءً وَ تَصْدِیَةً

۳-گاهی مقدّس ترین مراکز،صحنه ی بالاترین خرافات می شود. «عِنْدَ الْبَیْتِ إِلاّٰ مُکٰاءً وَ تَصْدِیَةً»

۴-کفر و بی احترامی به مقدّسات،عذاب الهی را بدنبال دارد. «مُکٰاءً وَ تَصْدِیَةً فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ»

۵-لجاجت و استمرار در کفر و انحراف،عامل نزول عذاب است. «فَذُوقُوا الْعَذٰابَ

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،المیزان و فی ظلال القرآن.

بِمٰا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ فَسَيُنْفِقُونَهٰا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ«۳۶»

همانا آنان که کافر شدند،اموال خود را صرف می کنند تا از(رفتن مردم به)راه خدا جلوگیری کنند.در آینده نیز این گونه خرجها را خواهند داشت، سپس(اموال هزینه شده)مایه ی حسرت آنان می گردد و آنگاه شکست می خورند.و آنان که کافر شدند،به سوی دوزخ محشور خواهند شد.

نکته ها:

بعضی نزول این آیه را درباره ی بودجه ی سنگینی که کفّار مکّه برای جنگ بدر خرج کردند، می دانند،ولی عمومیّت آیه،شامل همه ی بودجه هایی می شود که صرف مبارزه و مقابله با اسلام می شود.

تکرار جمله ی «الَّذِینَ کَفَرُوا» شاید برای آن باشد که برخی از کفار سرمایه گذار،بعداً مسلمان شدند و حسرت پول های خرج شده را می خوردند،برخی هم که بر کفر باقی ماندند و اهل دوزخ شدند.آری،جهنّم برای کفّاری است که بر کفر خود باقی می مانند،امّا مؤمنان اگر به نتیجه هم نرسند حسرت نمی خورند،چون خداوند اجر آنها را می دهد.

پیام ها:

۱-کفّار همواره برای جلوگیری از گسترش اسلام،اموال خود را خرج می کنند، ولی در نهایت نتیجه ای جز حسرت و شکست قطعی ندارد.(تمام آیه)

۲-پیامبر صلی الله علیه و آله،خبر غیبی می دهد که در آینده نیز بر ضد اسلام سرمایه گذاری خواهند کرد،ولی پیروزی با اسلام است. فَسَیُنْفِقُونَهٰا ... ثُمَّ یُغْلَبُونَ

۳-تلاش کافران تنها شکست دنیوی ندارد،بلکه عذاب اخروی نیز دارد.

ص:۳۱۴

يُغْلَبُونَ ... إِلى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ

۴-بی ایمانی وکفر،سبب سقوط انسان و ورود به دوزخ است. «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ»

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ«۳۷»

(این حسرت،شکست و عذاب،)برای آن است که خداوند،ناپاک را از پاک (در این جهان و آن جهان)جدا کند و پلیدی ها را برهم نهد و همه را متراکم سازد و در دوزخ قرار دهد،آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

«فَيَرْكُمَهُ» ،به معنای متراکم ساختن و روی هم انباشتن است.

گرچه جهنّم بسیار بزرگ است و پیوسته می گوید: «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (۱)و بیشتر می خواهد، ولی هر یک از دوزخیان در تنگنا به سر می برند.همانند دیوار بزرگی که جای میخ های بسیار دارد،ولی هر میخی در فشار است.

پیام ها:

۱-از نتایج جنگ حقّ و باطل،روشن شدن روحیّات،انگیزه ها،عملکردها، تعهّدات و توطئه هاست تا جوهره ی انسان ها کشف شود. «لِيَمِيزَ اللَّهُ»

۲-جداسازی طرفداران حقّ از باطل،از سنّت های الهی است. «لِيَمِيزَ اللَّهُ» چنانکه در روز قیامت نیز خطاب می شود: «وَ امْتازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» (۲)

۳-تراکم،فشار و ضیق مکان،از ویژگی های دوزخ و دوزخیان است. «فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ»

۴-خسارت واقعی انسان،دوزخی شدن اوست. «فِي جَهَنَّمَ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ»

ص: ۳۱۵

۱- ۱) .ق،۳۰.

۲- ۲) .یس،۵۹.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مٰا قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ«٣٨»

(ای پیامبر!)به کافران بگو:اگر(از انحراف و عملکردهای ناپسند)دست بردارند،گذشته ی آنان بخشوده می شود و اگر(به روش سابق خود) برگردند،به تحقیق سنّت الهی در برخورد با گذشتگان،(درباره ی آنان نیز)جاری است.

نکته ها:

«انتهاء»،به معنای پذیرش نهی و دست برداشتن و انجام ندادن کاری به خاطر نهی از آن کار است.

پیام ها:

۱-پیامبر مأمور است سنّت خداوند،(مغفرت در صورت توبه کردن و سرکوبی و نابودی در صورت لجاجت کافران)را به مردم ابلاغ کند. قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ... وَ إِنْ يَعُودُوا ...

۲-توبه ی کافر و بی دین هم پذیرفته می شود. «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ»

۳-در اسلام،همواره راه توبه و اصلاح به روی افراد باز است و بن بست وجود ندارد. «إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ»

۴-در قضاوت،میزان حال فعلی اشخاص است،نه گذشته ی آنان. قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا ...

۵-اسلام،جنگ طلب نیست،بلکه در پی اصلاح است. «إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ»

۶-مسلمان شدن،گناهان و خلاف های قبلی را محو می کند. «إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مٰا قَدْ سَلَفَ» چنانکه در حدیث می خوانیم:«الاسلام یَجُبّ ما قبله». (۱)

ص: ۳۱۶

۱- ۱) .مستدرک،ج۷،ص۴۴۸.

۷-تشویق،در کنار تهدید قرار دارد. إِنْ یَنْتَهُوا ... إِنْ یَعُودُوا

۸-باز گذاشتن روزنه ی امید،نباید چنان باشد که احساس شود از روی ضعف، سراغ مجرمان رفته ایم. «إِنْ یَنْتَهُوا، إِنْ یَعُودُوا»

۹-اوّل تشویق و اتمام حجّت،سپس تهدید و خشونت. «إِنْ یَنْتَهُوا، إِنْ یَعُودُوا»

۱۰-قانون عادلانه و حکیمانه ی الهی در طول تاریخ،نسبت به همه یکسان و تغییرناپذیر بوده است. «فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ»

۱۱-سنّت الهی،نجات و پیروزی انبیا و به کیفر رساندن کفرپیشگان است. «فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ» چنانکه آیه دیگر می فرماید: «کَتَبَ اللّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی» (۱)

۱۲-از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ»

وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّهَ بِما یَعْمَلُونَ بَصِیرٌ«۳۹»

و با آنان(دشمنان)بجنگید تا فتنه ای(از کفر و شرک)بر جای نماند و دین، یکسره برای خدا باشد،پس اگر(از کفر خود)دست کشیدند،همانا خداوند به آنچه انجام می دهند بیناست.

نکته ها:

جنگ و جهاد در اسلام،برای کشور گشایی نیست،بلکه برای گسترش مکتب اسلام و مقابله با فتنه است.در قرآن،فتنه بالاتر از قتل، «الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (۲)بلکه شدیدتر از آن شمرده شده است. «الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (۳)

«فتنه»،معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه اعمال فشار می شود.در قرآن،فتنه به معنای شرک نیز آمده است،شاید به این لحاظ که از سوی مشرکان انواع محدودیّت ها و اعمال فشارها بر فکر و روح حقّ طلبان و جامعه ی آنان انجام می گیرد،یا از آن جهت که شرک،

۱- ۱) .مجادله،۲۱.

۲- ۲) .بقره،۲۱۷.

۳- ۳) .بقره،۱۹۱.

موجب عذاب ابدی می شود.همچنین تحمیل کفر بر مؤمنان و انسان های پاک فطرت نیز فتنه است. (۱)

به فرموده ی امام صادق علیه السلام تحقّق قطعی و نهایی این آیه،در زمان حضرت مهدی علیه السلام است. (۲)امام باقر علیه السلام فرمود:«تأویل این آیه هنوز نیامده است،آنگاه که زمان تأویل آیه برسد،فتنه گران کشته و شرکی نخواهد بود». (۳)

این آیه،با آزادی در پذیرش دین: «لاٰ إِکْرٰاهَ فِی الدِّینِ» (۴)منافات ندارد،چون باید فتنه و طاغوت را زدود،تا فضا برای انتخاب و اختیار انسان باز شود.

پیام ها:

۱-هدف از جهاد در اسلام،رفع فتنه و سلطه ی کفّار و ایجاد فضای سالم برای دعوت به حقّ است. قٰاتِلُوهُمْ حَتّٰی لاٰ تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ ...

۲-تا زمانی که کفّار مشغول فتنه گری اند،فرمان مبارزه وجود دارد. «قٰاتِلُوهُمْ حَتّٰی لاٰ تَکُونَ فِتْنَهٌ»

۳-دشمنان،در هر مقطع که دست از جنگ بکشند،با آنان،برخوردی مناسب در همان مقطع می شود. فَإِنِ انْتَهَوْا ...

وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَوْلاٰکُمْ نِعْمَ الْمَوْلیٰ وَ نِعْمَ النَّصِیرُ« ۴۰»

و اگر(باز هم)سرپیچی کرده و روی بگردانند،بدانید که خداوند،مولی و سرپرست شماست،چه خوش مولایی و چه نیکو یاوری است.

پیام ها:

۱-در مدیریّت مسائل نظامی و برنامه ریزی های سیاسی،باید همه ی جوانب و شرایط را پیش بینی کرد. «فَإِنِ انْتَهَوْا - وَ إِنْ تَوَلَّوْا»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .کافی،ج ۸،ص ۲۰۱.

۴- ۴) .بقره،۲۵۶.

۲-شما به وظیفه عمل کنید،اگر دیگران عمل نکردند یا اعراض کردند،خداوند یاور شماست. «وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَوْلاكُمْ»

۳-از ولایت و نصرت الهی غافل نشوید. «فَاعْلَمُوا» (ایمان به ولایت و نصرت الهی،موجب رشد و تقویت انگیزه ی مبارزه با فتنه گران است و یاد الطاف او، به دل های مؤمنان در مقابل توطئه ها و لجاجت ها آرامش می بخشد.)

۴-خداوند،بهترین مولاست،چون نه ما را به دیگری می سپارد،نه ما را فراموش می کند،نه ما را برای نیاز خودش می خواهد و نه حقّ و اجر کسی را ضایع می سازد. «نِعْمَ الْمَوْلىٰ»

۵-یاری خداوند،برتر از هر یاوری است. «نِعْمَ النَّصِيرُ»

ص: ۳۱۹

وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۴۱»

بدانید که هر چه غنیمت گرفتید،همانا خمس(یک پنجم)آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان(او،اهل بیت علیهم السلام)و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان(از سادات)است،اگر به خداوند وآنچه بر بنده ی خود،روز جدایی(حقّ از باطل،)روز درگیری دو گروه(با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر)نازل کردیم،ایمان دارید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

مخاطب این آیه در هنگام نزول،کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی،پیروزی را بدست آورده اند.کسانی که اهل نماز،روزه، هجرت،جهاد و شهادت بودند و چشم امید پیامبر به آنان بود،امّا با این حال خداوند در این آیه می فرماید:ای مجاهدان جبهه ی بدر،اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید،خمسَ غنائم را بدهید.یعنی شرط ایمان به خدا،علاوه بر نماز و روزه و جهاد،ادای واجب یعنی خمس است.

واژه ی«غنیمت»و«غرامت»،هر یک شش بار در قرآن آمده است.همان گونه که غرامت شامل هرگونه ضرر مالی می شود،نه فقط ضرر جنگی،غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هرگونه منفعتی را در بر می گیرد.کتب لغت مانند لسان العرب،تاج العروس و قاموس و مفسّران اهل سنّت از قبیل قرطبی،فخررازی و آلوسی نیز در عمومیّت لغت،شک ندارند.

همچنین در مفردات راغب آمده است:به هر چیزی که انسان بدست می آورد،غنیمت گفته

شـده است.در قرآن نیز لفظ غنیمت،برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: «فَعِنْدَ اللّهِ مَغٰانِمُ کَثِیرَةٌ» (۱)حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:«مَن اخذبها لَحق و غَنم» (۲)،کسی که به آیین خداوند عمل کند،به مقصود رسیده و بهره می برد.

طبق روایات و به عقیده ی شیعه،غنیمت در این آیه شامل هرگونه در آمدی اعمّ از کسب و کار و تجارت می شود.و نزول آیه در جنگ بدر،دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد،باید گفت:یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

خمس،در روایات نیز از اهمیّت ویژه ای برخوردار است،از جمله این که هر کس خمس مالش را نپردازد،مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرّف کند.

فقها،خمس را در هفت چیز واجب می دانند:۱.سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲.گنج،۳.معادن،۴.گوهرهایی که از غوّاصی به دست می آید،۵.مال حلال مخلوط به حرام،۶.زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد،۷.غنیمت جنگی. (۳)

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد،بنابراین سهم خدا،برای حاکمیّت قانون خدا و ولایت رسول،تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان،نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه ی روایات،سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول پس از او،در اختیار امام است. (۴)

و این سه سهم در زمان غیبت امام،در اختیار نوّاب خاص و یا نوّاب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می شود. (۵)

«ذی القربی»،به دلیل روایات بسیار از شیعه (۶)و نیز برخی روایات اهل سنّت،همه ی بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند،بلکه مراد،امامان اهل بیت علیهم السلام می باشند که مقام امامت ورهبری دارند و خمس،متعلّق به رهبر و حکومت اسلامی است،نه فامیل پیامبر.

۱- ۱) .نساء،۹۴.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۲۰.

۳- ۳) .برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

۴- ۴) .تفسیر صافی.

۵- ۵) .تفسیر نمونه.

۶- ۶) .تفسیر نورالثقلین و کافی،ج۱،ص۵۴۴.

علاوه بر روایات،قرار گرفتن ذی القربی،در ردیف«للّه و للرسول»به خصوص با حرف «لام»،نشانه ی آن است که ذی القربی افراد خاصّی هستند که در خط خدا و رسولند.

از مصارف دیگر خمس در روایات،مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است،پس باید از طریق خمس،نیازهای آنان تأمین شود. (۱)در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیّت های جامعه،دو چیز را واجب کرده است:یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود،نه بیشتر.

امام رضا علیه السلام فرمودند:«تصمیم گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه ی ذکر شده در آیه،با امام است». (۲)

پیام ها:

۱-پرداخت خمس واجب است،گرچه درآمد و غنائم کم باشد. «غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ»

۲-حال که با نصرت الهی در«بدر»پیروز شدید،حقّ خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام و خمس غنائم را بپردازید. غَنِمْتُمْ ... فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ

۳-اسلام،مالکیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است. «لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبىٰ»

۴-محرومیّت زدایی،از برنامه های اسلام است و باید از ثمره ی جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت. «وَ الْمَسٰاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»

۵-ایمان،عامل عمل به وظیفه و ایثار است. لِلّٰهِ خُمُسَهُ ... إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ

۶-دل کندن از مال،آن قدر دشوار است که گاهی رزمندگان هم در آن می مانند.

غَنِمْتُمْ ... إِنْ كُنْتُمْ ...

۷-نشانه ی ایمان کامل،خمس دادن است.بعد از بیان ایمان،عبادت،هجرت و جهاد می فرماید: لِلّٰهِ خُمُسَهُ ... إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ ...بنابراین خمس،واجب دائمی و

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان،وسائل،ج۶،کتاب الخمس.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

مستمرّ است،نه موسمی و موقّت،چون شرط ایمان است.

۸-عبودیّت،رمز دریافت معارف الهی است وپیامبراکرم صلی الله علیه و آله،بنده ی خالص خدا بود. «وَ مٰا أَنْزَلْنٰا عَلیٰ عَبْدِنٰا»

۹-وجود پیامبر میان مسلمانان،عامل یاری خداوند و پیروزی آنان است. «مٰا أَنْزَلْنٰا عَلیٰ عَبْدِنٰا یَوْمَ الْفُرْقٰانِ»

۱۰-امداد الهی در جنگ بدر،حقّانیّت اسلام را روشن کرد، «یَوْمَ الْفُرْقٰانِ» و نمودی از قدرت خداوند بود. «وَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیٰا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْویٰ وَ الرَّکْبُ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ لَوْ تَوٰاعَدْتُمْ لاَخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِیعٰادِ وَ لٰکِنْ لِیَقْضِیَ اللّٰهُ أَمْراً کٰانَ مَفْعُولاً لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْییٰ مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ«۴۲»

(به یاد آورید)زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا(بر شما برتری داشتند)و کاروان(تجاری ابوسفیان)از شما پایین تر بود و اگر قرار قبلی(برای جنگ هم)می گذاشتید،به توافق نمی رسیدید.(زیرا هم بالادست شما دشمن بود،هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی دادید.)ولی(خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد)تا کاری را که خدا می خواست،تحقّق بخشد،تا هرکس(به گمراهی)هلاک می شود،از روی حجّت و آگاهی هلاک شود و هر کس(به هدایت)حیات یافت،از روی دلیل،حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

«عدوه»از«عدو»به معنای حاشیه،کنار و اطراف است.کلمه ی«دنیا»از«دُنُوّ»به معنای پایین و نزدیک تر و«قصوی»و«اقصی»به معنای دورتر و بالاتر است.که این دو بیانگر

منطقه ی عملیاتی جنگ بدر است که مسلمانان نزدیکتر از کفار به مدینه بوده اند یا آنها در منطقه ای پایین تر و پست تر و دشمنان در بلندی و ارتفاع بوده اند.

در جنگ بدر،کفّار نه تنها از نظر سلاح و تعداد نفرات و آمادگی روحی و جسمی برتری داشتند،بلکه از نظر منطقه ی استقرار نیرو نیز برتر بودند و می توانستند از کنار دریای احمر، راهی برای فرار پیدا کنند،ولی خداوند مسلمانان را که تنها به قصد مصادره ی اموال کفّار آمده بودند،با آنان روبرو ساخت و چاره ای جز درگیری نبود و تنها لطف خدا مسلمانان را به پیروزی رساند.

سیمای جنگ بدر

ترسیمی از جنگ بدر،در آیات ابتدای سوره تااینجا،امدادهای الهی را بهتر نشان می دهد:

۱.در جنگ بدر شما به فکر مصادره ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. «تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ» «آیه ۷»

۲.جنگ که پیش آمد،بعضی ناراحت بودید. «فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكارِهُونَ» «آیه ی ۵»

۳.برخی از مرگ می ترسیدید. «كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى الْمَوْتِ» «آیه ی ۶»

۴.پریشان بودید و استغاثه می کردید. «تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ» «آیه ی ۹»

۵.برای تطهیر از ناپاکی ها و سفت شدن زمین ریگ زار،باران فرستادیم.«آیه ی ۱۱»

۶.اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. «قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا يَسْمَعُونَ» «آیه ی ۲۱»

۷.برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند.(مانند ابولبابه)«آیه ی ۲۷»

۸.رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه ها بود. «يَمْكُرُ بِكَ» «آیه ی ۳۰»

۹.اگر کار به اختیار شما می بود،با این همه مشکلات،به توافق نمی رسیدید. «لَاخْتَلَفْتُمْ»

و نمونه های دیگر که همه نشان می دهد پیش آمد جنگ بدر،یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه زدن به روحیّه ی کفّار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل در آیه ی قبل،روز جنگ بدر،«روز فرقان»نامیده شد،زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حقّ و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف،هرکس بی توجّهی کرد،از روی عناد و لجاجت بود. «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ»

پیام ها:

۱-یادآوری حوادث گذشته و امدادهای الهی و تحلیل و بررسی آنها لازم است.

إِذْ أَنْتُمْ ...

۲-آنجا که خداوند بخواهد،همه ی عوامل ضعف را بر طرف می کند. «لِيَقْضِيَ اللّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً»

۳-پیروزی مسلمانان در جنگ بدر،حجّتی روشن بر علیه شرک و دلیلی واضح بر حقّانیّت توحید و اسلام است. لِيَقْضِيَ اللّهُ ... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى ...

۴-هدایت و ایمان آگاهانه ارزشمند است،همان گونه که هلاکت و گمراهی آگاهانه بسیار زشت است. لِيَهْلِكَ ... عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى ... عَنْ بَيِّنَةٍ

۵-اسلام بر برهان و دلیل های روشن استوار است و چنین مکتبی مایه ی حیات است. «وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»

۶-خداوند از پیش پیروزی مسلمانان را رقم زده بود،لذا صحنه ها و تصمیم ها دگرگون شد، «لِيَقْضِيَ اللّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً» از همین جا می توان او را شناخت که به همه چیز شنوا و آگاه است. «إِنَّ اللّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ»

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللّهُ فِي مَنامِكَ قَلِيلاً وَ لَوْ أَراكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لكِنَّ اللّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ«۴۳»

(ای پیامبر! به یادآور)زمانی که خداوند،عدد آنان(دشمنان)را در خوابت،به تو اندک نشان داد و اگر(خداوند)آنان را(در دید تو)زیاد نشان می داد،حتماً سست شده و قطعاً در کار جنگ نزاع کرده بودید،ولی او(شما را از این سستی و نزاع) سالم نگاه داشت،همانا خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه است.

نکته ها:

این آیه بعد از بیان الطاف و امدادهای الهی نسبت به مسلمانان،از کم جلوه دادن کفّار در چشم آنان سخن می گوید که در چند مرحله انجام گرفت:یکی آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را در

خواب،اندك دید و نقل خواب برای مسلمانان،روحیّه ی آنان را بالا برد.دیگر آنکه مسلمانان را در دید کفّار کم جلوه داد،تا آنان لشکر تازه نفس برای امداد،از مکّه درخواست نکنند(که در آیه ی بعد مطرح می شود).

همچنین«عاتکه»،عمّه ی پیامبر سه روز قبل از جنگ بدر،در مکّه خواب دید که کسی فریاد می زند:ای مردم مکّه! به سوی قتلگاه خود بشتابید! سپس منادی بالای کوه ابوقبیس، قطعه سنگی را تکان می دهد،سنگ متلاشی شده،هر قسمتی به یکی از خانه ها می افتد و از مکّه،خون جاری می شود.این خواب دهان به دهان نقل می شود و کفّار را به وحشت می افکند.اینها طرح خدا برای پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«خواب بر سه قسم است:یا بشارتی از سوی خداوند است،یا غم و اندوهی از طرف شیطان می باشد و یا مشکلات روزمرّه ی انسان که در خواب آن را می بینند». (۲)خواب انبیا و اولیای الهی از قبیل قسم اوّل است،لذا حجّیت دارد.در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند:«رؤیای افراد صالح،بشارتی از جانب خداوند است و جزیی از اجزای نبوّت است». (۳)

البتّه خواب اولیای الهی،نیازمند تعبیر است،مانند:خواب حضرت یوسف علیه السلام در مورد سجده کردن خورشید و ماه و ستارگان بر او،و گاهی بیان حکم و واقعه است و نیازی به تعبیر ندارد،مانند خواب حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح فرزندش اسماعیل و یا رؤیای پیامبر در این آیه.

گرچه خواب انبیا،پرتوی از وحی است ودر قرآن،بارها از رؤیاهای صادقه ی حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده است.

پیام ها:

۱-اطلاعات و آمار و بیان نقاط قوّت دشمن و آنچه سبب اختلاف و ضعف روحیّه ی مسلمانان شود،به خصوص هنگام جنگ ودر جبهه،ممنوع است.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.
۲- ۲) .بحار،ج۱۴،ص ۴۴۱.
۳- ۳) .بحار،ج ۶۱،ص ۱۷۷.

وَ لَوْ أَرٰاکَهُمْ کَثِیراً لَفَشِلْتُمْ ...(روحیّه ی رزمندگان،در پیروزی و شکست تأثیر به سزایی دارد.)

۲-خداوند،در بحرانی ترین شرایط،مؤمنان را حفظ می کند. «وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ» گر نگهدار من آنست که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد

وَ إِذْ یُرِیکُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَیْتُمْ فِی أَعْیُنِکُمْ قَلِیلاً وَ یُقَلِّلُکُمْ فِی أَعْیُنِهِمْ لِیَقْضِیَ اللّٰهُ أَمْراً کٰانَ مَفْعُولاً وَ إِلَی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ«۴۴»

و(به یاد آورید)زمانی که چون با دشمن برخورد کردید،خداوند دشمنان را در نظر شما کم جلوه داد(تا با جرأت حمله کنید)و شما را نیز در دیدگاه آنان اندک نشان داد(تا از کفّار مکّه،کمک نخواهند).این کار برای آن بود که خداوند کاری را که می بایست انجام شود،تحقّق بخشد.و(بدانند که) همه ی کارها به خدا باز می گردد(و اراده ی او بر هر چیزی نافذ است).

نکته ها:

هنگامی که کفّار مسلمانان را دیدند،آن چنان در نظرشان کم جلوه کرد که گفتند:ما بردگان خود را می فرستیم تا مسلمانان را نابود کنند، (۱)ولی زمانی که جنگ شروع شد،در هنگامه ی نبرد،مسلمانان را زیاد و دو برابر دیدند و مرعوب شدند. (۲)

چنانکه در جای دیگر خداوند می فرماید: «یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ» (۳)

پیام ها:

۱-تقدیرهای الهی،اراده را از انسان سلب نمی کند. «وَ إِذْ یُرِیکُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَیْتُمْ» ترغیب دو سپاه در جنگ بدر به رویارویی،بیانگر آن است که تحقّق جنگ،از اختیار آنان خارج نبوده است.

۲-امدادهای الهی،هم پیش از جنگ نصیب مسلمانان شد، «فِی مَنٰامِکَ» و هم

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفاسیر نمونه و المیزان.

۳- ۳) .آل عمران،۱۳.

هنگام جنگ. یُرِیکَمُوهُمْ إِذِ الْتَقَیْتُمْ ...

۳-گاهی خداوند برای یاری رساندن به مسلمانان،با اعمال ولایت تکوینی،در دیده ها تصرّف می کند. یُرِیکُمُوهُمْ ... فِی أَعْیُنِکُمْ قَلِیلاً

۴-بهره برداری از حواسّ ظاهری نیز به دست خداوند است. «فِی أَعْیُنِکُمْ قَلِیلاً وَ یُقَلِّلُکُمْ فِی أَعْیُنِهِمْ»

۵-پیروزی تنها به جمعیّت و نفرات نیست،بلکه عواملی همچون ایمان و روحیّه ی رزمندگان و لطف و تقدیر خداوند تعیین کننده است.(کلّ آیه)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمْ فِئَهً فَاثْبُتُوا وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ«۴۵»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با گروهی(از دشمن)روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.

نکته ها:

مراد از ذکر و یاد خدا در آیه،تنها ذکر زبانی نیست،بلکه توجّه درونی و یاد لطف ها و امدادهای و وعده های و یاد عزّت،عظمت و فرمان او نیز مقصود است،چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند:«از امور مهمّی که خداوند بر بندگان لازم دانسته است،بسیار یاد نمودن از خداوند است،یاد الهی هنگام مواجهه با حلال ها و حرام ها که اگر اطاعت الهی باشد بدان عمل کند و اگر معصیت خدا باشد،آن را ترک کند». (۱)

پیام ها:

۱-لازمه ی ایمان،ثابت قدمی است. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... فَاثْبُتُوا

۲-ما مأمور به ثبات قدم در جبهه ایم، «فَاثْبُتُوا» امّا همین پایداری را هم باید از خدا بخواهیم. «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا» (۲)

۱- ۱) .بحار،ج۹۳،ص۱۶۳.

۲- ۲) .بقره، ۲۵۰.

۳-فضای جبهه ی مسلمانان بایـد آکنـده از یاد خدا باشد و هر چه مشـکلات بیشتر باشد،نیاز به یاد خدا بیشتر است. «وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً»

۴-یادی از خدا کافی نیست،باید خدا را بسیار یاد کنیم. «وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً» زیرا اگر در بحران جنگ و حوادث جبهه،یاد خدا زیاد نباشد،امکان انحراف در هدف،عمل وشیوه بیشتر است.

۵-در جبهه،باید یاد خدا،جایگزین یاد زن،فرزند،مال و...شود. «وَ اذْکُرُوا اللّهَ» چنانکه امام سجاد علیه السلام در دعای مرزداران می فرماید:خدایا! یاد مال و فرزندان و...را از دل رزمندگان ببر و بهشت را جلوی چشمشان جلوه بده. (۱)

۶-پایداری و یاد خدا،رمز پیروزی در نبرد و رستگاری جاوید است. فَاثْبُتُوا وَ اذْکُرُوا اللّهَ ... لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

۷-میدان های نبرد وجبهه ها،یکی از مراکز رستگاری است. «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ«۴۶»

و از خداونـد و فرسـتاده اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید،که سـست می شوید ومهابت و قوّتتان از بین می رود،و صبر کنید،همانا خداوند با صابران است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،به دو عامل از عوامل پیروزی مؤمنان یعنی«پایـداری»و«یاد خـدا»اشاره شـد،و در این آیه،عامل اطاعت و وحـدت مطرح است،چنانکه در آیه ی قبل به ثبات قـدم از جهت جسم وظاهر اشاره شد و در این آیه،از صبر در جنبه ی روانی و باطنی یاد شده است.«ریح»باد،کنایه از قدرت و شوکت است،همچون بادی که پرچم ها را به اهتزاز در می آورد

ص: ۳۲۹

۱- ۱) .صحیفه سجّادیه،دعای ۲۷.

و نشانه ی برپایی،کامروایی و عظمت است.اگر در سایه ی اختلاف و نزاع،این عظمت بر باد رود،خوار و حقیر می شوید.همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود،بسیاری از حرکت ها،سفرها و ورزشها تعطیل می شود.

اتّحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه،از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدّد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه ها رعایت شود،مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد،چنانکه خداوند در سوره صف از اتحاد،نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف کرده است. «إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقٰاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیٰانٌ مَرْصُوصٌ» (1)

پیام ها:

۱-جهاد،باید با فرماندهی رهبر مسلمانان و به فرمان خدا و رسول(و جانشینان بر حقّ)او باشد. إِذٰا لَقِیتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا ... وَ أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ

۲-قانون و رهبر الهی،محور وحدت و اتحاد است. «أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ» («أَطِیعُوا» به قوانین الهی و «رَسُولَهُ» به رهبر آسمانی اشاره دارد)

۳-نزاع،شما را از درون پوک ساخته و از بیرون،بی آبرو می کند. «فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ» (در طول تاریخ،چه ضعف ها و شکست هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه،نصیب مسلمانان شده است!)

۴-در اطاعت و وحدت،پایدار باشیم و اگر چیزی بر خلاف میل ما بود،یا بر خلاف میل ما عمل شد،صابر باشیم و یکدیگر را تحمّل کنیم. «وَ اصْبِرُوا»

۵-ایمان به اینکه خداوند با صابران است،انسان را به صبر و پایداری سوق می دهد. «وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰابِرِینَ»

۶-نصرت و امداد الهی،با صابران است. «إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰابِرِینَ»

ص: ۳۳۰

۱- ۱) .صفّ،۴.

وَ لاٰ تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيٰارِهِمْ بَطَراً وَ رِئٰاءَ النّٰاسِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ بِمٰا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ«۴۷»

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم،از خانه های خود(به سوی جبهه)خارج شدند و مردم را از راه خدا بازمی داشتند وحال آنکه خداوند،به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

نکته ها:

چون کاروان تجارتی ابوسفیان-از دست مسلمانان-سالم به مکّه رسید،ابوسفیان به ابوجهل پیغام داد که ما به سلامت به مکّه رسیدیم،شما که برای یاری ما رفته اید،برگردید.

ابوجهل مغرورانه گفت:تا مسلمانان را سرکوب نکنیم و به افتخار پیروزی شراب ننوشیم و قدرت خود را نشان ندهیم،برنمی گردیم.امّا سرانجام شکست خوردند و ابوجهل در آن جنگ،جام مرگ را نوشید.

در این آیه و دو آیه ی قبل،عوامل موفقیّت چنین بیان شده است:ثبات قدم،یاد خدا، اطاعت از رهبری،پرهیز از اختلاف،صبر،پرهیز از غرور،ریا و دنیاطلبی.

پیام ها:

۱-غرور و ریا،از آفات قدرت در جبهه ی جنگ است. «خَرَجُوا مِنْ دِيٰارِهِمْ بَطَراً وَ رِئٰاءَ النّٰاسِ»

۲-تفاوت اصولی جنگ های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است.هدف مسلمانان از جنگ،رفع فتنه است(آیه ی ۳۹ این سوره)،امّا هدف دیگران، سلطه جویی و قدرت نمایی است. «بَطَراً وَ رِئٰاءَ النّٰاسِ»

۳-هنگام عزیمت به جبهه،نیّت خود را خالص سازید و به فکر خودنمایی نباشید. «رِئٰاءَ النّٰاسِ» (گرچه سیاق آیات،به جنگ بدر مربوط می شود،امّا شامل منافقان که ریاکارانه و برای خودنمایی و یاشایعه پراکنی و تضعیف روحیه به جبهه می روند نیز می شود.)

۴-جبهه ی باطل برای بستن راه حقّ و جلوگیری از حرکت معنوی و الهی جامعه، تلاش می کند. «وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ»

۵-دشمنان بدانند با همه تلاشی که در برابر خدا می کنند،امّا هرگز از تحت قدرت الهی خارج نمی شوند. «وَ اللّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ»

وَ إِذْ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَکُمُ الْیَوْمَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَکُمْ فَلَمّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَکَصَ عَلی عَقِبَیْهِ وَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ إِنِّی أَخافُ اللّهَ وَ اللّهُ شَدِیدُ الْعِقابِ«۴۸»

و(به یادآور)زمانی که شیطان،کارهای آنان(مشرکان)را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت:امروز هیچ کس از مردم،بر شما غالب نخواهد شد و من یاور شمایم.امّا همین که دو لشکر با هم درآویختند(و فرشتگان به یاری سپاه اسلام آمدند،)شیطان به عقب برگشت و گفت:هر آینه من از شما بیزارم،من چیزی را می بینم که شما نمی بینید،همانا من از خدا بیم دارم و خداوند سخت عقوبت است.

نکته ها:

کلمه ی«جار»به معنای یاور،شریک،همسایه و هم سوگند آمده که در اینجا معنای اوّل مناسب تر است.کلمه ی «نَکَصَ» به معنای خودداری و برگشت است و«عقب»به معنای پاشنه ی پا و «نَکَصَ عَلی عَقِبَیْهِ» یعنی بر پاشنه های پا چرخید و پشت کرد.

گفتگوی شیطان با طرفدارانش که در این آیه مطرح شده،ممکن است همان وسوسه های شیطانی باشد،یا آنکه شیطان در قالب انسان،اهداف خود را دنبال کند و در قیافه ی انسان، به اغوا و وسوسه بپردازد که روایات هم در این باره وارد شده است. (۱)

ص:۳۳۲

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان ونورالثقلین.

چنانکه شیطان در جنگ بدر،به صورت سراقهبن مالک(از سرشناسان قبیله ی بنی کنانه) درآمد و مشرکان را تشویق و ترغیب می کرد و به آنان وعده ی همراهی و پیروزی می داد،امّا با حضور فرشتگان در آستانه ی پیروزی سپاه اسلام،پا به فرار گذارد.پس از شکست کفّار، در مکّه به او می گفتند:تو سبب شکست ما شدی! و او قسم می خورد که حتّی از مکّه بیرون نیامده است.پس معلوم شد که شیطان در قیافه ی سراقه،به آنان وعده ی پیروزی داده، سپس فرار کرده است.

شیطان برای جبهه ی باطل کار تبلیغاتی می کند و در آغاز مبارزه به آنان روحیّه می دهد، ولی به هنگام دیدن امدادهای الهی،آنان را رها کرده و عقب نشینی می کند.

پیام ها:

۱-یکی از راه های فریب شیطان،زیبا جلوه دادن بدی هاست. «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ» آری،نیکو پنداشتن کارهای بد وناهنجاری ها،نشانه ی نفوذ شیطان در افکار انسان است.

۲-شیطان و شیطان صفتان،دیگران را برای فساد،توجیه وتحریک می کنند. «زَيَّنَ ، لا غالِبَ ،جارٌ لَكُمْ»

۳-ایمان،حمایت فرشتگان را به دنبال دارد و کفر،حمایت شیطان را. «جارٌ لَكُمْ»

۴-شیطان،منافق،فریب کار،دروغگو و بی وفاست. جارٌ لَكُمْ ... بَرِيءٌ مِنْكُمْ

۵-شیاطین،آتش فتنه را روشن می کنند،ولی خود را در معرکه قرار نمی دهند.

«إِنِّی بَرِيءٌ مِنْكُمْ»

۶-توکّل بر غیر خدا،سبب رها شدن انسان در مشکلات می شود. إِنِّی جارٌ لَكُمْ ...

إِنِّی بَرِيءٌ مِنْكُمْ

۷-روابط غیر الهی،ناپایدار وغیر قابل اطمینان است. «قالَ إِنِّی بَرِيءٌ مِنْكُمْ»

۸-شیطان،از قدرت فرشتگان آگاه است. «إِنِّی أَرى ما لا تَرَوْنَ» و مشاهده ی قدرت فرشتگان،سبب عقب گرد او شد. «قالَ إِنِّی بَرِيءٌ مِنْكُمْ»

۹-شیطان،قادر بر مشاهده ی برخی امور پنهانی است. «إِنِّی أَرى ما لا تَرَوْنَ»

ص :۳۳۳

۱۰-شیطان،به خداوند معتقد و به شدّت عقوبت او آگاه است. «إِنِّی أَخٰافُ اللّٰهَ وَ اللّٰهُ شَدِیدُ الْعِقٰابِ» به گفته ابن عباس:«شیطان به دروغ ادّعای ترس از خداوند را داشت،وگرنه کار او به اینجا نمی کشید». (۱)

إِذْ یَقُولُ الْمُنٰافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هٰؤُلاٰءِ دِینُهُمْ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ«۴۹»

(به یادآور)زمانی که منافقان و بیماردلان می گفتند:آنان(مسلمانان را) دینشان مغرورشان کرده است،(که بی ترس حمله می کنند.غافل از آنکه مسلمین بر خدا توکّل نموده اند.)وکسی که بر خدا توکّل کند،پس(بداند) قطعاً خداوند شکست ناپذیر حکیم است.

نکته ها:

منافقان و افراد سست ایمان و بی اعتقاد به نصرت الهی،تصوّر نمی کردند مسلمانان با جمعیّت و سلاح اندک پیروز شوند و آنان را فریب خورده می پنداشتند.

پیام ها:

۱-کسانی که روحیه ناسالم دارند،با منافقان همصدا می شوند. «إِذْ یَقُولُ الْمُنٰافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»

۲-منافقان،مسلمانان را فریب خورده و مغرور می پندارند.(و می گویند:مگر می توان با«اللّه اکبر»و با دست خالی به جنگ سلاح رفت؟! مگر می شود...) «غَرَّ هٰؤُلاٰءِ دِینُهُمْ»

۳-گرایش ها ودیدگاه ها،در نوع برداشت انسان تأثیر می گذارد.از یک عمل،چند برداشت می شود؛یکی توکّل می پندارد و دیگری فریب خوردگی وغرور. إِذْ یَقُولُ الْمُنٰافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هٰؤُلاٰءِ ... وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۴-توکّل بر خدا،از حساب غرور،جداست. وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ ...(توکّل بر خداوند در جنگ بدر،عامل پیروزی شد)

۵-باید بر کسی توکّل و اعتماد کرد که شکست ناپذیر و تمام کارهایش حکیمانه است. «عَزِیزٌ حَکِیمٌ» (قدرت خداوند،همراه با عزّت وحکمت است)

وَ لَوْ تَری إِذْ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا الْمَلائِکَهُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ«۵۰»

و(ای پیامبر!)اگر ببینی آن هنگام که فرشتگان جان کافران را می گیرند، بر چهره ها وپشت های آنان ضربه می زنند(و می گویند:)بچشید عذاب سوزان را.

ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللّهَ لَیْسَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبِیدِ«۵۱»

این(کیفر،)دستاورد کارهای پیشین شماست و(گرنه)شکّی نیست که خداوند بر بندگانش ستمگر نیست.

نکته ها:

در قرآن،بارها از سخت جان دادن کفّار،سخن به میان آمده است،از جمله در سوره ی محمّد آیه ی ۲۷ و سوره ی انعام آیه ی ۹۳ و در مقابل،از آسان جان دادن مؤمنان نیز سخن به میان آمده است،از جمله در آیه ی ۳۲ سوره ی نحل می خوانیم: «الَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

«یَتَوَفَّی» ،به معنای گرفتن است و قرآن می فرماید:ما کفّار را می گیریم آنجایی که جسم انسان در دنیا می ناند،پس معلوم می شود که روح او را می گیرند.بنابراین،حقیقت انسان به روح اوست.تا انسان زنده است روح همراه جسم اوست و پس از مرگ،از جسم او جدا شده وباقی می ماند.

ص: ۳۳۵

پیام ها:

۱-خداوند با قهر به کفّار،پیامبر و مؤمنان را دلداری می دهد. وَ لَوْ تَرىٰ ...

۲-فرشتگان الهی،مؤمنان و کافران را می شناسند. «إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا»

۳-قهر اخروی خداوند به کافران،از لحظه ی جان دادن آغاز می شود. إِذْ يَتَوَفَّى ...

يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ ...

۴-در برزخ نیز عذاب هست. «ذُوقُوا عَذٰابَ الْحَرِيقِ»

۵-مجازات های الهی،کیفر کارهای خود انسان است،نه انتقام خداوند. ذٰلِكَ بِمٰا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ ...

۶-ظلم به یک نفر،به منزله ی ظلم به همه است. «لَيْسَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِيدِ» (کوچک ترین ظلمی از جانب خداوند،ستمی بسیار بزرگ است و او منزّه از آن است.)

۷-کیفرهای الهی،براساس عدل است. «لَيْسَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِيدِ»

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقٰابِ«۵۲»

(ای پیامبر! روش کافران زمان تو،)مثل روش فرعونیان و کفّار پیش از آنان است که(از روی لجاجت و عناد)به آیات خداوند کفر ورزیدند،پس خداوند نیز به کیفر گناهانشان،آنان را گرفتار کرد.قطعاً خداوند،نیرومند سخت کیفر است.

پیام ها:

۱-گاهی کفر و لجاجت،برای بعضی عادت و خصلت شده و در این صورت، عذاب نازل می شود. «كَدَأْبِ»

۲-همه ی اقوام نزد خدا یکسانند و اگر راه انحراف و کفر بروند،کیفر می بینند.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا ... فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ آری،سنّت الهی در عقوبت کفّار،ثابت است و مجازات مشرکان در جنگ بدر،حکم خاصّی نبوده است.

۳-گناه،سبب قهر الهی است. «فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوبِهِمْ»

۴-خداوند،در کیفر کافران عاجز نیست و همه ی اقوام(مثل فرعون قوی یا مشرکان ضعیف)در برابر قهر خدا عاجزند. «إِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ»

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَهً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ«۵۳»

آن(کیفر)بدین سبب است که خداوند،نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی دهد،مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند،و همانا خداوند،بسیار شنوا و داناست.

نکته ها:

در احادیث متعدّدی عواملی مانند:ظلم و گناه،سبب تغییر نعمت های الهی به حساب آمده اند،چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حقّ،موجب سرازیر شدن انواع نعمت های الهی است. (۱)

گناهان و ستم ها،انسان را از لیاقت بهره وری از لطف الهی دور می کند.چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه بدان اشاره کرده و در دعای کمیل می خوانیم:اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتک العصم...اللّهم اغفر لی الذّنوب الّتی تغیّر النّعم...

در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم:«هیچ چیز مانند ظلم وستم،نعمت های الهی را تغییر نمی دهد،چون خداوند ناله ی مظلوم را می شنود،در کمین ظالمان است». (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند:«همواره از سختی ها و گرفتاری های روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماست،به خدا پناه ببرید». (۳)

پیام ها:

۱-زوال نعمت ها،از ناحیه ی خودماست،وگرنه سنّت خدا بر استمرار نعمت هاست. ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَهً ... حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .نهج البلاغه،نامه۵۳.

۳- ۳) .کافی،ج۲،ص۲۶۹.

۲-دادن ها و گرفتن ها از سوی خدا،قانونمند و حکیمانه است. لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً ...

حَتّی یُغَیِّرُوا ...

۳-رحمت خداوند بر غضبش مقدّم است. «أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا»

۴-در اسلام علاوه بر کیفر فردی،کیفرهای اجتماعی نیز قانون دارد. «عَلی قَوْمٍ»

۵-فطرت انسان،بر ایمان و پاکی استوار است و این انسان است که خود را تغییر می دهد. «یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ»

۶-انسان،تاریخ را می سازد،نه آنکه اقتصاد،جبر تاریخ و محیط،انسان را بسازد.

حَتّی یُغَیِّرُوا ...البتّه محیط و اقتصاد بی اثر نیست،لیکن نقش اصلی با اراده ی انسان است،و هیچ یک از آنها انسان را مجبور نمی کند.

۷-افراد،جامعه را می سازند و هرگونه تحوّل مثبت یا منفی در جامعه،بر پایه ی تحوّلِ فکری و فرهنگی افراد است. قَوْمٍ ... یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ

۸-سعادت و شقاوت ملّت ها،در گرو تحوّلات درونی آنهاست،نه قدرت و ثروت. «حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ»

۹-در تحلیل سرنوشت جوامع،محور،روحیّه ی مردم است،نه شانس،خرافات، نظام های حاکم،جبر تاریخ و... «یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ»

۱۰-همه ی ما در نظر خدا هستیم و کیفر کفّار متّکی بر علم گسترده خداوند است.

«أَنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ کُلٌّ کانُوا ظالِمِینَ«۵۴»

(ای پیامبر! روحیّه ی مردم زمان تو،)همچون خوی و روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند،آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، پس ما نیز به سزای گناهانشان،هلاکشان ساختیم و فرعونیان را غرق کردیم،و همگی(فرعونیان و کفّار قریش)ستمگر بودند.

نکته ها:

تعبیر «کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ» در دو آیه ی قبل نیز آمده بود،امّا این تکرار منافاتی با بلاغت ندارد،چون موقعیّت ها متفاوت است.آنجا سخن از کیفر الهی نسبت به ظالم بود،اینجا تغییر نعمت براساس تغییر حالات مردم است.البتّه ممکن است در آیه ی قبل،عذاب اخروی منظور باشد و اینجا عذاب دنیوی.

پیام ها:

۱-از سرنوشت گذشتگان درس بگیریم. «کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ»

۲-تکذیب آیات الهی،زمینه ی هلاکت انسان است. «کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَکْناهُمْ»

۳-انسان،دارای اختیار است و سرنوشت او در گرو عملکرد خودش می باشد.

«کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ»

۴-ظلم و گناه،عامل قهر الهی است،چه ظلم به خویش،چه به مردم و چه به انبیا و مکتب. فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ... کانُوا ظالِمِینَ

۵-بعضی از سختی ها،حوادث و اتّفاقات دنیوی و زوال نعمت ها،پیامد گناهان انسان می باشد. «فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ»

۶-تکذیب آیات الهی و گناه،ظلم است. کَذَّبُوا ... کانُوا ظالِمِینَ

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ«۵۵»

قطعاً بدترین جنبندگان نزد خداوند،آنانند که کافر شدند،پس آنان ایمان نمی آورند.

نکته ها:

آیه ی ۲۲، «شَرَّ الدَّوَابِّ» را کسانی دانست که نمی اندیشند،این آیه آنان را کسانی می داند که ایمان نمی آورند وکفر می ورزند.پس ریشه ی کفر،عدم تعقّل صحیح است.قرآن،ارزش انسان را در گرو عقل و ایمان می داند که اگر تعقّل نکند،یا کفر ورزد،از مدار انسانیّت خارج می شود.انسان واقعی،کسی است که عاقل و مؤمن باشد.

ص :۳۳۹

آری،کافری که حقّ رامی فهمید؛امّا ایمان نمی آورد،نزد مردم عنوانی داشته باشد،ولی نزد خداوند بدترین جنبنده است.

اَلَّذِینَ عٰاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّهٍ وَ هُمْ لاٰ یَتَّقُونَ«۵۶»

(بدترین جنبندگان نزد خداوند،)آنانند که از ایشان پیمان گرفته ای،سپس پیمان خود را در هر بار می شکنند و(در وفاداری وحفظ پیمان،)اهل تقوا و پروا نیستند.

نکته ها:

پیمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یهودیان این بود که به مشرکان کمک نکنند و در صدد آزار مسلمانان برنیایند،ولی یهودیان پیمان را شکستند و در جنگ خندق به مشرکان اسلحه فروختند و آنان را یاری کردند.

در روایات آمده است:«کسی که وفادار نباشد و پیمان شکنی کند،منافق است،هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد». (۱)

پیام ها:

۱-رهبر مسلمانان می تواند با کفّار پیمان ببندد. «عٰاهَدْتَ مِنْهُمْ» چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان های متعدّدی با کفّار می بست،هرچند بعضی از آنان متعهّد نباشند.

«یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّهٍ»

۲-پیمان شکنی دلیل بر پیمان نبستن مجدّد نیست. «یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّهٍ»

۳-پیمان شکنی،با انسانیّت سازگار نیست. شَرَّ الدَّوَابِّ ... یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ

۴-کفر،زمینه ی پیمان شکنی است. اَلَّذِینَ کَفَرُوا ... یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ

۵-پیمان شکنی،بی تقوایی است. یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ ... وَ هُمْ لاٰ یَتَّقُونَ

۶-بیشترین خطر از سوی کسانی است که پیمان شکنی شیوه و خصلت آنان شده

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص۲۹۰.

و از آن پروایی ندارند. يَنْقُضُونَ ... فِي كُلِّ مَرَّةٍ ... لاَ يَتَّقُونَ

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ«۵۷»

پس(ای پیامبر!)هرگاه در جنگ به آنان دست یافتی،(با برخوردهای قاطع) افراد پشت جبهه ی آنان را به وحشت افکنده و متفرّق ساز،باشد که پند گیرند(و دست از توطئه بردارند).

نکته ها:

«تَثْقَفَنَّهُمْ» از«ثقف»،به معنای درک چیزی است از روی دقّت و سرعت.یعنی در برخورد با کفّار،کاملاً هوشیار باشید تا غافلگیر نشوید.

«تشرید»،به معنای ایجاد ناامنی و اضطراب و متفرّق ساختن است.یعنی چنان به دشمن حمله کنید و برنامه ریزی جنگی داشته باشید که حامیان پشت پرده و نیروهای پشت جبهه ی آنان،به وحشت افتاده و به فکر حمله و پشتیبانی نباشند.

پیام ها:

۱-برخورد شما با دشمنان،باید غافلگیر کننده،سریع،دقیق وکوبنده باشد و این از اصول نظامی است. تَثْقَفَنَّهُمْ ... فَشَرِّدْ بِهِمْ

۲-آگاهی و دید رهبر مسلمانان باید به قدری باشد که وسعت و دنباله ی توطئه و توطئه گران را بشناسد وبر علیه آنان تصمیم درست وقاطع بگیرد. «فَشَرِّدْ بِهِمْ»

۳-به دفاع های روز مرّه و خط اوّل بسنده نکنیم و از عقبه های دشمن و طرّاحان صحنه غافل نشویم. «مَنْ خَلْفَهُمْ» چنانکه در رانندگی نباید تنها به جلو خیره شد،بلکه باید به فراتر و دورتر نیز چشم دوخت.

۴-کیفر پیمان شکنانی که امنیّت و ثبات جامعه را به هم می زنند،آن است که آنان را وحشت زده و مضطرب سازیم. «فَشَرِّدْ بِهِمْ»

۵-با آنکه اسلام،دین رأفت ورحمت است،ولی خیانت وپیمان شکنی و بهم زننده نظم و امنیّت را تحمّل نمی کند. «فَشَرِّدْ بِهِمْ»

ص :۳۴۱

۶-جامعه ی اسلامی باید هیبت و شوکت داشته باشد. «فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ»

۷-از کفّار،زهر چشم بگیریم تا از فکر حمله ی مجدّد به ما صرف نظر کنند.

«فَشَرِّدْ بِهِمْ»

۸-اسلام در کنار تبلیغ و موعظه،دینِ اعمال قدرت و برخورد با پیمان شکنان و اخلال گران نیز هست. «فَشَرِّدْ بِهِمْ» و باید با خط مقدّم آنان طوری رفتار شود که مایه ی عبرت دیگران شود. «مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»

وَ إِمّٰا تَخٰافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيٰانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلىٰ سَوٰاءٍ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ الْخٰائِنِينَ«۵۸»

و اگر خوف آن داشتی که گروهی(در پیمان)خیانت کنند،تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز(و آن را لغو کن،یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد.)همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

وَ لاٰ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لاٰ يُعْجِزُونَ«۵۹»

وآنان که کفورزیده اند گمان نکنند که پیش افتاده اند(واز قلمرو ما بیرون رفته اند،)زیرا آنها نمی توانند(ما را)ناتوان کنند.

نکته ها:

«فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ» از«نَبَذَ»،به معنای افکندن است.مراد از افکندنِ پیمان به طرف دشمن،این است که قبلاً به آنان اعلام و سپس پیمان را لغو کنید تا غافلگیر نشوند و شما هم ناجوانمردی نکرده باشید.

«عَلىٰ سَوٰاءٍ» ،یا به معنای مقابله به مثل است،یعنی همان گونه که آنان در فکر توطئه و پیمان شکنی اند،شما هم پیمان را لغو کنید.یا به معنای رفتار عادلانه با دشمن است. (۱)

۱- ۱) .تفاسیر نمونه والمیزان.

آیه در موردی است که شواهد وقرائنی بر توطئه و خیانت دشمن وجود دارد،که برای پیشگیری باید در لغو پیمان پیش دستی کرد.

پیام ها:

۱-در مسائل مهم نظامی و اجتماعی،منتظر وقوع خیانت نباشید،بلکه باید با احتمال عقلایی نسبت به خیانت نیز اقدام کرد. وَ إِمّا تَخافَنَّ ... خِیانَهً

۲-اسلام به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا احتمال خیانتی نیست، وفا لازم است. وَ إِمّا تَخافَنَّ ... خِیانَهً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ

۳-تشخیص شواهد و قرائن خیانت و تصمیم بر باطل کردن قراردادها و بی اعتباری تعهّدات،از اختیارات رهبر جامعه اسلامی است. «فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ» (مخاطب شخص پیامبر است،نه امّت اسلامی)

۴-پایبندی به معاهدات،تا زمانی است که احتمال توطئه نباشد،وگرنه اعلام انصراف می شود. «فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ»

۵-اگر از خیانت دشمن نگران هستید،ناجوانمردی نکنید و لغو پیمان را اعلام کنید. «فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ»

۶-با دشمن هم عدل وانصاف داشته باشید. «عَلی سَواءٍ» ،یعنی بالعدل. (۱)

۷-لغو قرار داد از روی مقابله به مثل،عادلانه است. «عَلی سَواءٍ»

۸-خیانت از هرکه باشد حرام و زشت است،چه کافر و چه مسلمان. «إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ»

۹-جنگ،با کسانی که سابقه ی پیمان داشته ایم،خیانت است. فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ ... إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ

۱۰-از سنّت های الهی نمی توان پیشی گرفت. وَ لا یَحْسَبَنَّ ... سَبَقُوا

۱۱-چنان ابتکار عمل را به دست گیرید که کفار خیال نکنند بر شما پیشی

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

گرفته اند. «لاٰ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَبَقُوا»

۱۲-کافران،با خیانت به جایی نمی رسند. «لاٰ یُعْجِزُونَ»

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبٰاطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَ عَدُوَّکُمْ وَ آخَرِینَ مِنْ دُونِهِمْ لاٰ تَعْلَمُونَهُمُ اللّٰهُ یَعْلَمُهُمْ وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لاٰ تُظْلَمُونَ«۶۰»

و برای(آمادگی مقابله با)دشمنان،هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز(دشمنانی)غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید،ولی خداوند آنها را می شناسد،به وسیله آن بترسانید،و در راه خدا(و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام)هرچه انفاق کنید،پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

نکته ها:

این آیه دستور آماده باش همه جانبه ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات،وسایل و شیوه های تبلیغی حتّی شعار و سرود را می دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفّار از نیروی رزمی مسلمانان می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی با خبر شد که در یمن اسلحه ی جدیدی ساخته شده،شخصی را برای تهیه ی آن به یمن فرستاد.از آن حضرت نقل شده که با یک تیر،سه نفر به بهشت می روند:

«سازنده ی آن،آماده کننده و تیرانداز». (۱)

در اسلام،مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

ضمیر «لَهُمْ» ،به کفّار و کسانی که در آیه ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می رفت، برمی گردد.یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتّی در صورت عهد و پیمان

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

می رود،آماده باشید.

پیام ها:

۱-مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل،از نظر تجهیزات،نفرات و...داشته باشند و آماده ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ»

۲-هدف از آمادگی نظامی،حفظ مکتب و وطن مسلمانان است،نه غارت و استعمار و.... وَ أَعِدُّوا لَهُمْ ...

۳-دولت باید حدّاکثر توان خود را برای تأمین بودجه دفاع از نظام اسلامی و ترساندن دشمنان خدا اختصاص دهد. «مَا اسْتَطَعْتُمْ»

۴-تمام مسلمانان باید آماده ی رویارویی با توطئه های دشمن باشند و دوره های رزمی را دیده باشند. (۱)«مَا اسْتَطَعْتُمْ»

۵-همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست،گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید. «مِنْ قُوَّةٍ»

۶-در هر زمان،پیشرفته ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید،چه قدرت سیاسی و نظامی،چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی. «مِنْ قُوَّةٍ»

۷-ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله ای حتّی با ظاهرسازی لازم است. «مِنْ قُوَّةٍ» در حدیث آمده است:با خضاب کردن موی صورت،دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیر است. (۲)

۸-برای ارعاب و ترساندن دشمنان،آموزش نظامی برای زنان هم لازم است.

مِنْ قُوَّةٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ

۹-به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید

ص :۳۴۵

۱- ۱) .امام خمینی قدس سره در روزهای اوّل پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیّت ایران حدود سی ملیون بود،فرمود:«ما باید ارتش بیست ملیونی داشته باشیم».

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

دشمنان گسترش دهید. مِنْ قُوَّهٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ

۱۰-وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است،چون با تفرقه،نمی توان دشمن را ترساند. مِنْ قُوَّهٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ

۱۱-در اسلام،همه ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. أَعِدُّوا، تُرْهِبُونَ ،تُنْفِقُوا و...

۱۲-اسب های جنگی،آن روز و ابزار نظامی امروز،باید به حال آماده باش نگهداری و تغذیه شود. «رِباطِ الْخَیْلِ»

۱۳-هم آمادگی نیروها لازم است،هم تجهیزات. «مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ»

۱۴-اسلام،باید نظام و حکومت داشته باشد،چون بدون آن،دشمنان هراسی ندارند. «تُرْهِبُونَ بِهِ»

۱۵-باید بُنیه دفاعی مسلمانان در زمینه های فرهنگی،اقتصادی،سیاسی،نظامی، عقیدتی و...چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه هایش خنثی شود.(«تُرْهِبُونَ بِهِ» ،به طور مطلق بیان شده است)

۱۶-هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی. «عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّکُمْ»

۱۷-در اسلام،مکتب و کرامت انسانی مطرح است،نه اغراض شخصی،نژادی و قومی. «عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّکُمْ»

۱۸-همه ی دشمنان،شناخته شده نیستند. «لا تَعْلَمُونَهُمُ» شاید مراد منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره ی آنان هم آمده است. «لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (۱)

۱۹-تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه ریزی نکنید،بلکه پیش بینی لازم حتّی برای دشمنان ناشناخته ی حال و آینده هم داشته باشید. «لا تَعْلَمُونَهُمُ»

۲۰-تأمین قدرت دفاعی،بودجه لازم دارد،موعظه و شعار کافی نیست. «تُنْفِقُوا»

۲۱-مردم باید در بودجه ی جنگ و تأمین جبهه،مشارکت کنند و این تنها

۱- ۱) .توبه،۱۰۱.

مخصوص زمان جنگ نیست. وَ مٰا تُنْفِقُوا ...(آیه مطلق است و می رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی،پول خرج کنند.)

۲۲-اسلحه و نفرات کافی نیست،پشتیبانی های مالی هم لازم است. «وَ مٰا تُنْفِقُوا»

۲۳-کمک به جبهه،از هر راهی؛مالی،جانی،آبرو،اطلاعات،قلم و...لازم است.

«مِنْ شَيْءٍ»

۲۴-هرگونه تلاش وانفاق وبکارگیری امکانات برای تقویت بنیه نظامی حکومت اسلامی،از مصادیق انفاق در راه خداست. «وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ»

۲۵-به شرطی خیر و برکت انفاق به شما برمی گردد که در راه خدا باشد،نه از روی ریا،سُمعه،خودنمایی و روابط و ملاحظات. «فِي سَبِيلِ اللّٰهِ»

۲۶-کمک های مالی،سبب قدرت امّت می شود و نتیجه ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزّت مسلمانان برمی گردد. «يُوَفَّ إِلَيْكُمْ»

۲۷-تضییع حقوق دیگران و پرداخت نکردن مزد و پاداش کارها به طور کامل، ظلم است. «يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لاٰ تُظْلَمُونَ»

وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهٰا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ«۶۱»

و اگر(دشمنان)به صلح تمایل داشتند،(تو نیز)تمایل نشان بده و بر خداوند توکّل کن،همانا او شنوا و داناست.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می نویسد:«لاـ تدفعنّ صُلحاً دعاک الیه عَدوّک و للّه فیه رضا فانّ فی الصلح دعه لجنودک و راحهً من هومک و أمناً لبلادک و لکن الحذَر کل الحذَر من عدوّک بعد صُلحِه،فان العدوّ ربّما قارب لیتغفّل» (۱)صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن،

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۵۳.

ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن برحذر باش،چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است!

پیام ها:

۱-مسلمانان باید در اوج قدرت باشند تا تقاضای صلح،از سوی دشمن باشد.

«وَ إِنْ جَنَحُوا»

۲-اسلام،جنگ طلب نیست. وَ إِنْ جَنَحُوا ... فَاجْنَحْ

۳-فرمان جنگ و پذیرش صلح،با پیامبر خدا و از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است. «فَاجْنَحْ» نفرمود:«فاجنحوا»

۴-از موضع قدرت،سوء استفاده نکنید. «فَاجْنَحْ»

۵-در پذیرش پیشنهاد صلح،بر خدا توکّل کنید. «فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ»

۶-در پذیرش صلح،هم احتمال خطر و توطئه است،هم زخم زبان برخی دوستان،ولی باید بر خدا توکّل کرد. «تَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ»

۷-ایمان به شنوایی مطلق و علم فراگیر خداوند،زمینه ساز توکّل انسان به اوست.

«تَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ«۶۲»

و اگر(دشمنان)بخواهند با تو نیرنگ کنند،قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با امدادهای خویش و حمایت مؤمنان،تو را یاری کرده است.

نکته ها:

این آیه را باید در کنار آیه ی ۵۸ در نظر گرفت که اگر رهبر مسلمانان با شواهد و قرائنی، یقین به خدعه ی دشمن در سایه ی صلح داشت،حساب دیگری دارد،ولی در صورت احتمال حسن نیّت،باید با هوشیاری آن را بپذیرد.

ص :۳۴۸

در برخی روایات،نصرت الهی،به پشتیبانی حضرت علی علیه السلام از آن حضرت تفسیر شده است.در کتاب ابن عساکر از ابوهریره روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«بر عرش الهی نوشته شده است:«لا اله الاّ أنا وحدی لا شریک لی،محمّد عبدی و رسولی،ایّدته بعلیّ»معبودی جز من نیست و شریکی ندارم و محمّد بنده و فرستاده ی من است،او را به وسیله ی علی علیه السلام یاری کرده ام.و این همان سخن خداست که فرمود:««هو الّذی ایّدک بنصره و بالمؤمنین فکان النّصر علیّاً». (۱)

پیام ها:

۱-رهبری جامعه ی اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ طلب معرّفی نشوند،امّا هوشیار باشد تا فریب نخورد. إِنْ جَنَحُوا ...

فَاجْنَحْ ... وَ إِنْ یُرِیدُوا أَنْ یَخْدَعُوکَ (یعنی احتمال خدعه وجود دارد)

۲-اگر مردم آماده باشند و لطف خدا شامل شود،همه ی توطئه های دشمن خنثی می شود. «فَإِنَّ حَسْبَکَ اللّهُ»

۳-اگر ما به وظیفه ی خود عمل کنیم،نباید از مشکلات بترسیم،چون خداوند، گشاینده ی مشکلات است. «أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ»

۴-امدادهای الهی و حمایت های مردمی،به اراده ی خداوند در جهت یاری شماست. «أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ»

۵-حمایت مردم،با اراده و خواست الهی کارساز است. فَإِنَّ حَسْبَکَ اللّهُ هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ ... بِالْمُؤْمِنِینَ

۶-استمداد از مردم،بدون غفلت از خداوند،شرک نیست. «أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ»

۷-مردم،بازو و پشتیبان رهبرند. أَیَّدَکَ ... بِالْمُؤْمِنِینَ

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور،ج۳،ص۱۹۹،ملحقات احقاق الحقّ،ج۳،ص۱۹۴ وبحار،ج۲۷،ص۲.

وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مٰا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مٰا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ«۶۳»

و(خداوند)میان دلهای آنان(مؤمنان)الفت داد،اگر تو همه ی آنچه را در زمین است خرج می کردی،نمی توانستی میان قلوبشان محبّت و الفت پدید آوری،ولی خداوند میان آنان پیوند داد،چرا که او شکست ناپذیر و حکیم است.

پیام ها:

۱-دلها و پیوند بین آنها به دست خداست. «وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»

۲-وحدت و الفت و محبّت،از نعمت های الهی است که خدا از آن یاد کرده و آن را بر مردم و پیامبر،منّت نهاده است. «وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»

۳-مهم تر از اتّحاد ظاهری،پیوند قلبی و باطنی است، «وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» وگرنه کافران هم در ظاهر متّحدند،ولی دلهایشان پراکنده است. «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّٰى» (۱)

۴-زمانی مردم بازوی رهبرند که با هم متّحد باشند،وگرنه کمر رهبر را می شکنند.

«أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»

۵-قبایل عرب تا پیش از گرایش به اسلام،گرفتار دشمنی عمیق با یکدیگر بودند. أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ... مٰا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ

۶-ثروت و مقام،همه جا محبّت آور نیست. لَوْ أَنْفَقْتَ ... مٰا أَلَّفْتَ

۷-ایجاد محبّت و پیوند بین مؤمنان،پرتوی از عزّت و حکمت خداوند است. وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ... عَزِيزٌ حَكِيمٌ

۱- ۱) .حشر،۱۴.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ«۶۴»

ای پیامبر! برای تو(حمایت)خداوند و پیروان با ایمانت کافی است(و نیازی به حمایت گرفتن از دیگران نداری).

نکته ها:

ممکن است آیه را این گونه نیز بتوان معنا کرد:ای پیامبر! برای تو و پیروان با ایمانت،تنها حمایت خدا کافی است.یعنی خداوند،هم تو و هم پیروانت را یاری می کند.

برطبق معنای اوّل،مؤمنان در سایه ی خداوند،حامی پیامبرند و بر طبق معنای دوم، مؤمنان در کنار پیامبر،تحت حمایت الهی هستند.

گروهی از یهودیانِ بنی قریظه و بنی نضیر،به دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد یاری دادند،آیه نازل شد که مؤمنان برای تو کافی هستند.در ضمن این آیه مقدّمه ی فرمان جهاد در آیه ی بعد است.

در کتاب«فضائل الصحابه»از حافظ ابونعیم،از علمای اهل سنّت آمده است:مراد از «مؤمنان»در این آیه،علی ابن ابی طالب علیهما السلام است. (۱)

اگر استمداد از مردم و دلگرمی به حمایتشان با توجّه به خواست خدا باشد،منافاتی با توحید ندارد.شرک آنجاست که در برابر قدرت و خواست خدا،تکیه به دیگران شود.امّا تا وقتی که دلها و اندیشه ها و حمایت ها را شعاعی از اراده ی الهی بدانیم،در مدار توحید قرار داریم. «حَسْبُکَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ»

پیام ها:

۱-پیروی همراه با ایمان ارزش است،نه پیروی بدون ایمان و نه ایمان منهای تبعیّت. «اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

ص :۳۵۱

۱- ۱) .الغدیر،ج۲،ص۵۱.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتٰالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صٰابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ يَفْقَهُونَ«۶۵»

ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار(با کفّار)تشویق کن،اگر بیست نفر از شما پایدار باشند،بر دویست نفر پیروز می شوند واگر از شما صد نفر(مقاوم) باشند،بر هزار نفر از کافران غلبه می یابند،زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را)نمی فهمند.

نکته ها:

این آیه،موازنه ی قوا را در عـدد نفی می کنـد و به روحیّه،ایمان و صبر تکیه می کنـد و برای اینکه گمان نشود پیروزی بیست نفر بر دویست نفر مبالغه است،تکرار می کند که صد نفر بر هزار نفر چیره می شوند،به شرط آنکه مؤمن و صابر باشند.

در جنگ های صـدر اسـلام،هرگز موازنه ی آماری بین مؤمنان و کفّار نبوده است.در جنگ بدر،۳۱۳ نفر در برابر هزار نفر،در احد،۷۰۰ مسلمان در مقابل ۳۰۰۰ کافر،در جنگ خندق، سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موته،ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از کفّار قرار داشتند.

امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد:«در آغـاز کـار،یـک مؤمن مأمور بود که با ده مشـرک جهاد کنـد و حقّ فرار و پشت کردن نداشت». (۱)

پیام ها:

۱-از وظایف رهبر،تشویق مردم به جهاد و مبارزه با دشمن است.(نقش سخنان فرماندهی قبل از عملیات). «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ»

۲-کارهای دشوار،نیاز به تشویق،ترغیب و تلقین دارد. «حَرِّضِ»

۱- ۱) .کافی،ج ۵،ص۶۹.

۳-در جنگ و جهاد،تبلیغات ضروری است. «حَرِّضِ»

۴-عامل تعیین کننده در جبهه های نبرد،ایمان و پایداری است،نه تنها تعداد نفرات و موازنه ی ظاهری نیروها. «عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ»

۵-در آغاز اسلام،حکم جهاد با وجود یک دهم نیروهای دشمن،محقّق می شد.

«عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ» مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده برابر خود،قطعی و تضمین شده بود.(«یَغْلِبُوا» ،بیانگر تضمین بودن پیروزی است)

۶-سرباز اسلام باید سه ویژگی داشته باشد:ایمان،صبر و آگاهی.(«مؤمنین»، «صابِرُونَ»،و در باره ی کفّار می فرماید: «لا یَفْقَهُونَ»).

۷-تکالیف خداوند،بر اساس توانایی های فکری و جسمی انسان است.(در برهه ای از زمان،یک نفر باید با ده نفر مبارزه می کرد که این آیه به آن اشاره دارد،ولی در برهه ای دیگر،یک نفر در برابر دو نفر که در آیه بعد اشاره شده است.)

اَلْآنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً فَإِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ أَلْفٌ یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ بِإِذْنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ«۶۶»

اکنون خداوند،(در امر جهاد)بر شما تخفیف داد ومعلوم داشت که در شما ضعف راه یافته است.پس اگر صد نفر از شما پایدار باشد،بر دویست نفر (از کفّار)پیروز می شود،و اگر از شما هزار نفر باشند،بر دو هزار نفر(از آنان)با خواست خداوند پیروز می شوند.و خداوند با صابران است.

نکته ها:

مراد از«ضَعف»در آیه،ضعف در ایمان و روحیّه است،چون سپاه اسلام از نظر عِدّه و عُدّه، کم نشده بود.

در این آیه و آیه ی قبل،به سه مسأله ی روحی که عامل پیروزی است و نبود آن زمینه ساز

شکست است،اشاره شده است:صبر،ایمان و آگاهی.البتّه نقش اصلی در پیروزی،اذن و اراده ی خداست وگرنه در جنگ حُنین،با آن همه جمعیّت،مسلمانان شکست خورده و گریختند: أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ ... ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (۱)

احکام متفاوت این آیه و آیه ی قبل،در ارتباط با دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است،نه اینکه حکم اوّل نسخ و باطل شده باشد. (۲)

پیام ها:

۱-در مدیریّت،گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و متناسب با مخاطب،آیین نامه ها تغییر کند و این منافات با قاطعیّت ندارد. «الْآنَ خَفَّفَ»

۲-تعیین تکلیف و تغییر قانون،تنها به دست خداوند است. «خَفَّفَ اللّٰهُ»

۳-ایمان،قابل کاهش و افزایش است. «أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً»

۴-همه جا جمعیّتِ زیاد سبب قوی شدن روحیّه نیست،گاهی جمعیّت زیاد می شود،ولی روحیّه تنزّل پیدا می کند. «أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً»

۵-در قانونگذاری باید به روحیّه و توان افراد نیز توجّه داشت. «خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً»

۶-عامل اصلی شکست،از درون است نه بیرون. «فِيكُمْ ضَعْفاً»

۷-فرماندهان باید به روحیه،نشاط،ایمان و تصمیم سپاه اسلام توجّه داشته باشند. «عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً»

۸-ضعف اراده، گاهی توان رزمی و روحی ده برابر را به دو برابر کاهش می دهد.

(یعنی هشتاد درصد کاهش)«مائه یغلبوا مأتین»در حالی که در آیه ی قبل آمده بود: «مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً»

۹-مسلمانان حتّی در حال ضعف روحیّه نیز باید دو برابر کافران قدرت داشته باشند. فِيكُمْ ضَعْفاً ... إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ

۱- ۱) .توبه،۲۵.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۱۰-به پیروزی خود مغرور نشویم که پیروزی با اراده ی اوست. «بِإِذْنِ اللّهِ»

۱۱-انسان صابر،محبوب خدا و در پناه او و مشمول امدادهای الهی است. «وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ»

۱۲-شعار«واللّه مع الصابرین»باید در جبهه های جنگ و هرجا که نیاز به مقاومت و صبر است،تلقین شود. «وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ»

مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْریٰ حَتّٰی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیٰا وَ اللّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ وَ اللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ«۶۷»

هیچ پیامبری حقِ اسیر گرفتن ندارد،مگر بعد از آنکه در آن(منطقه و) زمین،غلبه ی کامل یابد.شما(به خاطر گرفتن اسیر وسپس آزاد کردن با فدیه)به فکر متاع زود گذر دنیا هستید،ولی خداوند(برای شما)آخرت را می خواهد و خداوند،شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

«ثخن»به معنای ضخامت،غلظت و سنگینی است و در جنگ کنایه از استحکام و پیروزی و غلبه ی آشکار و قدرتمندانه است.

این آیه،هشداری است که اسیر و فدیه گرفتن برای آزادی آنان و جمع غنائم جنگی، مسلمانان را از هدف اصلی باز ندارد و ناخودآگاه ضربه نخورند.

پیام ها:

۱-تعیین شیوه ی جنگ و اسیر گرفتن،از وظایف پیامبر است. مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ ...

۲-سنّت و سیره ی انبیای الهی این بوده است که تا پایگاهشان محکم نشده،نباید اسیر بگیرند. مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ ... حَتّٰی یُثْخِنَ

۳-از خطر دنیاگرایی،حتّی برای مؤمنان نباید غافل شد. «تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیٰا»

۴-در صحنه ی جنگ،پیش از تسلّط کامل بر دشمن،اسیر گرفتن ممنوع است.

ص :۳۵۵

ما کانَ ... حَتّی یُثْخِنَ

۵-وظیفه ی رزمنده،ابتدا تثبیت موقعیّت خود است(نه اسیر گرفتن و جمع غنائم). «حَتّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ»

۶-تمرکز در هدف و دوری از تشتّت در جنگ،یک ضرورت است. «حَتّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ»

۷-دنیا،ناپایدار و گذراست. «عَرَضَ الدُّنْیا»

۸-سرکوبی مخالفان دین و محکم کردن پایگاه توحید،آخرت جویی است. حَتّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ ... وَ اللّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ

۹-هدف اصلی در جنگ و جهاد اسلامی،رسیدن به منافع اخروی(جلب رضای خدا،تقویت حقّ وتلاش برای نجات مستضعفان)است،نه به دست آوردن غنائم و اسیر و فدیه گرفتن. «وَ اللّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ»

۱۰-رهنمودهای خداوند در زمینه ی مسائل جنگ،حکیمانه و بکارگیری آنها رمز عزّت وپیروزی است. «وَ اللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

۱۱-دین اسلام نه تنها بی ارتباط با مسائل اجتماعی و دنیوی نیست،بلکه در ریزترین مسائل تاکتیکی جنگ هم دخالت کرده و نظر داده است.(کلّ آیه)

لَوْ لا کِتابٌ مِنَ اللّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ«۶۸»

اگر حکم ازلی خداوند نبود(که بدون ابلاغ،هیچ امّتی را کیفر ندهد)،به خاطر آنچه(از اسیران که نابجا)گرفتید،عذابی بزرگ به شما می رسید.

فَکُلُوا مِمّا غَنِمْتُمْ حَلالاً طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۶۹»

پس،از آنچه غنیمت گرفتید،که حلال و پاکیزه است،مصرف کنید و از خداوند پروا کنید،همانا خداوند،آمرزنده و مهربان است.

ص :۳۵۶

نکته ها:

در معنای جمله ی «كِتٰابٌ مِنَ اللّٰهِ سَبَقَ» اقوالی بیان شده است:

الف:اشاره به سنّت الهی است که او پیش از بیان حکم،کسی را کیفر نمی دهد.چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ مٰا كُنّٰا مُعَذِّبِينَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُولاً» (۱)

ب:اشاره به اراده ی الهی به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است که اگر تقدیر خداوند به پیروزی شما نبود،اسیر گرفتن پیش از تثبیت مواضع،ضربه ی سنگینی به شما می زد. (۲)

ج:شاید مراد نکته ای باشد که در آیه ۳۳ همین سوره خواندیم که تا پیامبر صلی الله علیه و آله در بین شماست،خداوند عذابتان نمی کند. «وَ مٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ»

بنابراین آیه را چنین معنا می کنیم:اگر به خاطر حضور مبارک تو که سابقاً در کتاب آسمانی گذشت نبود،مسلمانان در جنگ بدر به خاطر اسیر گرفتن بی موقع مرتکب گناه کبیره و عذاب بزرگی می شدند.

طبق روایات،غنائم در این آیه،همان مبلغی است که به عنوان فدیه،در برابر آزادی هر اسیر دریافت می کردند که بین هزار تا چهار هزار درهم بوده است.

پیام ها:

۱-اسیر گرفتن در بحبوحه ی جنگ،شکست و عذاب سختی را بدنبال دارد.

«لَمَسَّكُمْ فِيمٰا أَخَذْتُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ»

۲-پرداختن به غنائم پیش از سرکوبی کامل دشمن،ممنوع است. «لَمَسَّكُمْ فِيمٰا أَخَذْتُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ»

۳-شرط مصرف،حلال و پاک و دلپسند بودن است. «حَلاٰلاً طَيِّباً»

۴-همه ی غنائم از شما نیست،بلکه باید خمس آن راپبردازید. فَكُلُوا مِمّٰا ...

چنانکه در آیه ۴۱ خواندیم: وَ اعْلَمُوا أَنَّمٰا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ ...

۵-هشیار باشید تا غنائم جنگی و فدیه گرفتن ها،انگیزه ی والای شمارا در جهاد

۱- ۱) .اسراء،۱۵.

۲- ۲) .تفسير اطيب البيان.

تغییر ندهد و همواره خدا را در نظر داشته باشید. «اتَّقُوا اللّهَ» (آری، بهره برداری از غنائم،لغزشگاه است.)

۶-عفو کیفر اسیر گرفتن بی موقع در جنگ بدر و حلال کردن درآمد حاصل از آزادی اسرا،(با این که نباید اسیر می گرفتند)،جلوه ای از رحمت و مغفرت الهی است. فَکُلُوا ... غَفُورٌ رَحِیمٌ

۷-مغفرت الهی،پرتوی از رحمت اوست. «غَفُورٌ رَحِیمٌ»

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ مِنَ الْأَسْریٰ إِنْ یَعْلَمِ اللّهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً یُؤْتِکُمْ خَیْراً مِمّا أُخِذَ مِنْکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ« ۷۰»

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شمایند بگو:اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند،بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد(و مسلمان خواهید شد)و گناهانتان را می بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است:عباس،عقیل و نوفل در جنگ بدر اسیر شدند،پیامبر صلی الله علیه و آله با گرفتن فدیه آنان را آزاد کرد،آنان هم مسلمان شدند.پول فدیه هایشان هم بعداً به آنان برگردانده شد. (۱)

در تفاسیر آمده است،پس از جنگ بدر برخی گفتند:به احترام پیامبر،از عبّاس،عموی آن حضرت فدیه نگیرید.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«و اللّه لا تذرن منه درهماً» به خدا سوگند از یک درهمش هم نگذرید! سپس آن حضرت به عموی خود فرمود:«تو ثروتمندی،برای خودت و برادرزاده ات عقیل،فدیه بده».عبّاس گفت:«اگر فدیه دهم بی پول می شوم!»حضرت

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

فرمودند:«از پول هایی که نزد همسرت امّ الفضل در مکّه گذاشته ای خرج کن».عبّاس گفت:

«احدی از این ماجرا خبر نداشت،فهمیدم که به راستی تو پیامبر خدا هستی»و همانجا مسلمان شد.

در نظام اسلامی،برای اسرای جنگ،سه طرح مشروع و مقبول است:

۱.آزاد کردن بدون فدیه،مثل آنچه در فتح مکّه واقع شد،با آنکه مسلمانان قدرت اسیر و فدیه گرفتن را داشتند،ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه را با جمله ی«انتم الطلقاء»آزاد ساخت.

۲.آزادی اسیران با گرفتن فدیه ی نقدی یا مبادله ی اسرا.

۳.نگه داشتن اسیران در دست مسلمانان،تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود،هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند.

انتخاب هر یک از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است.

پیام ها:

۱-پیامبر و رهبر حکومت اسلامی مأمور است تا با اسیران گفتگو کرده و آنان را ارشاد کند. یٰا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ ...

۲-با اسیران چنان رفتار کنید که زمینه ی هدایت و ارشادشان فراهم شود.(بکار بردن کلمه«خیر»و«مغفرت»برای شکست خوردگان،گویای این پیام است.)

۳-تبلیغ و ارشاد اسیران جنگی لازم است و از هر فرصتی باید استفاده کرد. «قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ»

۴-خیر واقعی،اسلام و ایمان آوردن است. «إِنْ یَعْلَمِ اللّٰهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً»

۵-به مردم امید بدهید که با کمترین خیر،می توانید به سعادت برسید. «إِنْ یَعْلَمِ اللّٰهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً یُؤْتِکُمْ خَیْراً»

۶-هدف از جنگ،هدایت مردم و شکست دادن طاغوت است،نه قتل،غارت، اسیر و فدیه گرفتن. «یُؤْتِکُمْ خَیْراً مِمّٰا أُخِذَ مِنْکُمْ»

۷-حتّی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،مانع توبه و برگشت و دریافت مغفرت الهی نیست. قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ ... یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

۸-پذیرش اسلام،موجب گذشت از خطاها وسبب دریافت لطف ورحمت الهی است. إِنْ یَعْلَمِ اللّهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً ... یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۷۱»

و اگر(اسیران)بخواهند به تو خیانت کنند،از پیش هم به خدا خیانت کرده اند،پس خداوند(تو را)بر آنان غلبه و تسلّط داد و خداوند،دانا و حکیم است.

نکته ها:

از مجموع این آیه و آیه ی قبل استفاده می شود که اصل اصلاح و ارشاد و هدایت را نباید با احتمالات منفی نادیده گرفت.با آنکه مشرکان مکّه سالها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام انواع خیانت ها را روا داشتند،امّا اگر مصلحت بر آزادسازی اسرا باشد،احتمال خیانت آنان،مانع عمل به وظیفه نشود.

آری،باید نسبت به اسیران دشمن،نه سوء ظنّ صد در صد داشته باشیم،نه حسن ظنّ کامل،نه خشونت محض و نه رأفت تنها،بلکه با تیز هوشی و توکّل وقاطعیّت و با مهربانی و عطوفت برخورد کنیم.

پیام ها:

۱-احتمال خیانت اسیران،نباید مانع آزادسازی آنها شود. «إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ»

۲-دشمنان،سابقه ی خیانت دارند. «خانُوا اللّهَ مِنْ قَبْلُ»

۳-خداوند،حقّ و طرفدارانش را غلبه می بخشد. «فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ»

۴-خیانت،سبب اسارت و تحت سیطره قرار گرفتن است. خانُوا ... فَأَمْکَنَ

۵-خداوند به نیّت های دشمن آگاه و به فرمانی که می دهد،حکیم و مصلحت اندیش است. «وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ حَتّی یُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلاّ عَلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ«۷۲»

همانـا کسـانی که ایمـان آورده و هجرت کردنـد و بـا اموال و جـان هایشـان در راه خـدا جهاد کردنـد،و آنان که(مجاهـدان و مهـاجران را)پنـاه داده و یـاری کردنـد،آنـان دوسـتدار و حامی و هم پیمان یکدیگرنـد.امّا کسانی که ایمان آورده،ولی هجرت نکردنـد،حقّ هیـچ گـونه دوسـتی و حمـایت از آنـان را نداریـد،تـا آنکـه هجرت کننـد.و اگر(مؤمنـانِ تحت فشـار،برای حفظ دینشان)از شـما یاری طلب کردند،بر شـماست که یاریشان کنید،مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان(ترک مخاصمه) است،و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

نکته ها:

در سـال سـیزدهم بعثـت و پس از ده سـال از دعـوت علنی پیـامبر به اسـلام،هنـوز مشـرکان مکّه دست از اذیّت و آزار پیـامبر و مسلمانان برنداشته بودند و روز به روز بر شدّت آن می افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه ای حساب شده و اقدامی دسته جمعی،پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن کنند.

با اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله از آن توطئه و جانفشانی علی علیه السلام،شبانه مقدّمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع الاوّل ابتـدا به غار ثور رفتنـد و به مـدّت سه روز در آنجا به گونه ای معجزه آسا مخفی شدنـد و در این مدّت تنها حضرت علی علیه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می دادند.سرانجام پیامبر با اعلاـن مهـاجرت مسـلمانان به یـثرب و همراه آوردن اهـل بیت آن حضـرت،خود راهی یثرب شدنـد و پس از پیمودن مسـافتی حدود چهارصد کیلومتر،روز دوازدهم ربیع الاوّل به محلّه ی قبا رسیدند و

بقیّه ی مهاجران نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب،از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند وآنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به«مدینهالنبیّ»و«مدینه الرّسول»،تغییر نام دادند.آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه،میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند،دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه گذاری کردند. (۱)

مهاجران،کسانی هستند که در مکّه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند،خانه وکاشانه ی خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانانی هستند که از پیامبر اسلام و مهاجران استقبال و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

در این آیه،محورهایی همچون:پیوند مهاجرین و انصار،ضرورت هجرت،بی اعتنایی به مرفّهان گریزان از هجرت،تعهّد متقابل میان مهاجران و انصار و نجات مسلمانان دربند،در صورت عدم ضرر به پیمان های قبلی،مطرح شده است.

عموماً ملّت ها،مهم ترین و بزرگ ترین حادثه ای را که در حیات اجتماعی،علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه ی عطفی در سرگذشت ملّی خود می دانند،مبدأ تاریخ خود قرار داده اند،مثلا میلاد حضرت مسیح علیه السلام نزد مسیحیان و یا عام الفیل(سالی که سپاه ابرهه به مکّه حمله کرد و نابود شد)نزد اعراب،مبدأ سال قرار گرفت.

دین اسلام کامل ترین شریعت آسمانی است واز ادیان دیگر مستقل است،لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند،همچنین عام الفیل گرچه سال تولّد پیامبر بود و یا حتّی روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،مبنای سال قرار نگرفت،امّا با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه ای آزادانه فعالیّت کنند،پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند. (۲)چنانکه می توان از عبارت «مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ» ،در آیه ی «لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ» (۳)که در مورد

۱- ۱) .تفسیر نمونه،سیره ابن هشام و فروغ ابدیّت،ج۱،ص۴۱۷-۴۵۰.

۲- ۲) .فروغ ابدیّت،ج۱،ص۴۳۵.

۳- ۳) .توبه،۱۰۸.

ساختن مسجد قبا می باشد نیز پایه گذاری سال هجری را استفاده نمود،زیرا اوّلین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می باشد. (۱)آری اگر هجرت نبود،چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می شد.

بیشتر بلاهای مردم از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد.

اگر همه ی مغزها ومتخصّصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند،به کشور خود هجرت کنند،هم ضربه به دشمن است وهم تقویت اسلام وکشورهای اسلامی.

هجرت،اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد،بلکه هجرت از محیط شرک،کفر و گناه،برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است،چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می دانستند و می گفتند: «کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ» ،می فرماید:زمین خداوند که پهناور بود،چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ «قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَهً» (۲)البتّه با توجّه به عبارت«مستضعفین»،معلوم می شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد،باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنی نافرمانی و معصیت خدا می کنند،از آنجا به جایی دیگر هجرت کن.«اذا عصی اللّه فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها» (۳)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و برای بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است. «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ» (۴)

در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است:یکی در سال پنجم بعثت،هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت،هجرت از مکّه به مدینه.

۱- ۱) .الصحیح من سیره النّبی،علاّمه جعفر مرتضی،ج۳،ص۴۰.

۲- ۲) .نساء،۹۷.

۳- ۳) .بحار،ج۱۹،ص۳۵.

۴- ۴) .توبه،۱۲۲.

پیام ها:

۱-اسلام،ایمان و عقیده،بدون تلاش و مجاهدت کافی نیست.مسلمانان صدر اسلام،یا مهاجر بودند یا پناه دهنده مهاجران،یا جهادگر و یا حامی مجاهدان.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ ... وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا (شرایط متفاوت برای هرکس تکلیف خاصّی می آورد،برای یکی هجرت و برای دیگری پناه دادن به مهاجران.)

۲-رابطه ی ولایی،مخصوص کسانی است که اهل هجرت،جهاد و کمک به دیگران باشند. «أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ»

۳-خداوند میان مهاجران و انصار حقّ ولایت مقرّر کرده است. «وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ»

۴-هجرت به سوی جامعه ی اسلامی،شرط ولایت است و کسی که هجرت نکند،ولایت ندارد. لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ ...

۵-در جامعه ی اسلامی باید میان مجاهدان ومهاجران با مرفّهان هجرت گریز، فرق باشد. «آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا»

۶-کسی که هجرت نکند،نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید.(کلمه ی «وَلايَتِهِمْ» را دو گونه می توان معنا کرد:یکی«ولایت و حمایت شما از آنان»و دیگری«کمک و حمایت آنان از شما»)

۷-باید از متخلّفان پیشین که خواهان پیوستن به مسلمانان هستند،با آغوش باز استقبال کرد. «حَتّى يُهاجِرُوا» (آری،همین که تارکان هجرت،هجرت کردند، شما آنان را حمایت کنید)

۸-اگر مسلمانانِ دیگر مناطق،تحت فشار کفر قرار گرفتند،نسبت به استمدادشان نباید بی تفاوت بود. «إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ»

۹-در روابط با دیگران باید اهمّ و مهم در نظر گرفته شود.مادامی که کفّار به پیمان های خود با مسلمانان پایبند هستند،نمی توان برای حمایت مسلمانانِ

زیر سلطه ی آنان اقدامی کرد. «إِلاّ عَلی قَوْمٍ بَیْنَکَمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ»

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ إِلاّ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهٌ فِی الْأَرْضِ وَ فَسادٌ کَبِیرٌ«۷۳»

و کسانی که کفر ورزیدند،یاران یکدیگرند،(پس شما با آنان هم پیمان نشوید،)اگر شما(هم میان خود،همبستگی)نداشته باشید،فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد.

نکته ها:

در معنای «إِلاّ تَفْعَلُوهُ» ،سه احتمال بیان شده است:

الف:اگر طبق دستور خداوند مبنی بر رابطه ولایت میان مؤمنان عمل نکنید و با کفّار پیوند داشته باشید،فساد بزرگی خواهد بود،چون آنان متّحدند و شما متفرّق.

ب:اگر نسبت به مسلمانانِ در فشار بی اعتنایی کنید،ممکن است آنان قتل عام شده،یا از اسلام برگردند.

ج:اگر قراردادهای بین المللی با کفّار را رعایت نکنید و از تعدادی مسلمان حمایت کنید، همه ی کفّار علیه شما بسیج خواهند شد و فسادی بزرگ پیش خواهد آمد.

پیام ها:

۱-وقتی کفّار یار یکدیگرند، «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ» اگر مسلمانان همیاری نداشته باشند،گرفتار فتنه و فساد خواهند شد. «إِلاّ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهٌ»

۲-پذیرفتن ولایت و سلطه ی کافران،فساد و فتنه ای بزرگ در زمین است. «إِلاّ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهٌ»

۳-اگر میان شما مسلمانان،پیوند محکم ولایت نباشد،کفّار متّحد شده شما را نابود می کنند. «إِلاّ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهٌ»

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ«۷۴»

و کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند،همانان مؤمنان واقعی اند.برای آنان آمرزش و روزی شایسته و کریمانه ای است.

پیام ها:

۱-ایمان،بر عمل مقدّم است. «آمَنُوا وَ هاجَرُوا»

۲-ارزش کارها،آنگاه است که آنها رنگ خدایی و انگیزه ی الهی داشته باشد. «فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۳-ایمان واقعی،در هجرت،جهاد،پناه دادن و یاری رساندن مسلمانان مجاهد، بروز می کند. «وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»

۴-حتّی مؤمنان حقیقی هم،از خطا و گناه بیمه نیستند و به مغفرت الهی نیاز دارند. «الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»

۵-هجرت و جهاد،عامل بخشایش و نزول رزق ویژه ی الهی است. آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ

۶-اگر به خاطر هجرت و جهاد از رزق اندک بگذرید،به رزق کریم و شایسته ی الهی می رسید. آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ

۷-انسان همیشه مسئول است؛گاهی به صورت جهاد،گاهی هجرت،گاهی پناه دادن به مهاجران و گاهی پشتیبانی از رزمندگان.(تمام آیه)

ص: ۳۶۶

وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ«٧۵»

و کسانی که بعداً ایمان آورده و همراه شما هجرت و جهاد کردند،آنان از شمایند.و در قانون الهی،خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویّت دارند.

همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

نکته ها:

یکی از مصادیق آیه،ارث است که پیش از اسلام،گاهی ارث بر اساس پسرخواندگی و عهد و پیمان بود،ولی اسلام آن را بر محور خویشاوندی و دینداری قرار داد.

در مسأله ی امامت و خلافت،ائمّه و علما بارها به این آیه استناد کرده اند،و علاوه بر استدلال به علم،سابقه ی جهاد و تقوا،به خویشاوندی امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله،برای اثبات امامت بلافصل آن جناب استدلال کرده اند. (١)

پیام ها:

١-مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می آورند و هجرت می کنند،همانند خود مؤمن حقیقی بدانند. وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ ... فَأُولئِكَ مِنْكُمْ آری،آغوش جامعه اسلامی،به روی همه باز است ومسلمانی در مدار بسته و انحصاری نیست،گرچه سابقه می تواند امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

٢-مؤمنان خویشاوند،علاوه بر ولایت خویشاوندی بر یکدیگر،ولایتی نیز در سایه ی ایمان،هجرت و جهاد نسبت به هم دارند. وَ الَّذِينَ آمَنُوا ... وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ

١- ١) .تفاسیر نمونه،اطیب البیان.

۳-در قانون الهی،میان خویشاوندان نیز سلسله مراتب وجود دارد. «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ»

۴-هجرت،شرط ملحق شدن به مؤمنان حقیقی است.(هجرت،کلید تمرکز و تشکّل نیروهای خودی است) هاجَرُوا ... فَأُولئِکَ مِنْکُمْ

«والحَمدُ لِلّه رَبِّ العالَمین»

ص :۳۶۸

سیمای سوره ی توبه

اشاره

این سوره که نهمین سوره ی قرآن کریم است،یکصد و بیست ونه آیه دارد و در سال نهم هجری نازل شده است. (۱)قسمت هایی از آن قبل از جنگ تبوک، بخشی در حال جنگ و قسمت دیگر،بعد از آن نازل شده است.

مشهورترین نام های این سوره در روایات،«توبه»و«برائت»است.«توبه»،از آن جهت که در این سوره،بارها از توبه ی انسان و بازگشت لطف الهی سخن به میان آمده است و«برائت»،بدان جهت که این سوره با اعلام برائت از مشرکان آغاز شده است.

برخی مفسّران به خاطر ارتباط مطالب این سوره با سوره ی«انفال»،این سوره را دنباله ی آن دانسته و گفته اند:به همین دلیل نیازی به «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» نداشته است،ولی به عقیده ی ما که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته ایم،این سوره، مستقّل است و نداشتن «بِسْمِ اللّٰهِ» به خاطر لحن قهرآمیز آن نسبت به مشرکان است،زیرا کلمه ی «بِسْمِ اللّٰهِ» ،نشان رحمت و امان است و این سوره با اعلام تنفّر از مشرکانِ پیمان شکن آغاز شده است.چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«بِسْمِ اللّٰهِ» برای امان دادن و برائت برای رفع امان است. (۲)

در اهمیّت این سوره همین بس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:سوره های برائت و توحید،همراه با هفتاد هزار صف از فرشتگان نازل شد.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

بَراءَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ«۱»

(این آیات اعلام جدائی و)بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

نکته ها:

از این که برای این سوره در روایات،نام های«برائت»و«توبه»آمده است،می فهمیم که جزء سوره ی انفال نیست،بلکه سوره ای مستقلّ است.

از این که سوره،به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بِسْمِ اللّهِ» شروع شده است، می فهمیم که «بِسْمِ اللّهِ» در هر سوره،متعلّق به همان سوره و جزء آن است،نه آنکه به عنوان تشریفات و یا...،در اوّل هر سوره بیاید.

اعلام برائت،به خاطر پیمان شکنی کفّار بود که در آیه ی ۷ و ۸ مطرح شده است،و گرنه قانون کلّی،مراعات پیمان هاست و تا طرفِ مقابل به پیمان وفادار باشد،باید آن را نگهداشت.چنانکه در آیه ی ۴ آمده است: «إِلاَّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ» به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه ای نکرده اند،تا آخرِ مدّت وفادار بمانید.

به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف،تن به آن پیمان دادند،وگرنه خواسته ی مسلمانان،قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

ص :۳۷۲

ماجرای اعلان این آیات

در سال هشتم هجری مکّه فتح شد،امّا مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود،به مکّه می آمدند.از جمله عاداتشان این بود؛لباسی را که با آن طواف می کردند،صدقه می دادند.یک زن که می خواست طواف های بیشتری انجام دهد،چون دیگر لباسی نداشت،به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می کردند.

این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند،غیر قابل تحمّل بود.پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد.پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکّه بخواند.شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیّت نداشت.

امّا وقتی او به نزدیک مکّه رسید،جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد.آن حضرت،علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود:من از او هستم و او از من است.علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکّه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسّط علی علیه السلام،در کتب اهل سنّت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام،ابن عباس،انس بن مالک،جابربن عبداللّه انصاری آن را روایت کرده اند و در منابع بسیاری نقل شده است. (۱)

برخی از اهل سنّت (۲)تلاش کرده اند که آن را امری عادّی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام،برای تألیف دلِ او دانسته اند،نه امتیازی برای او.در حالی که برای به دست آوردن دل کسی،کاری بی خطر به او محوّل می کنند،نه تلاوت آیاتِ برائت از مشرکان،آن هم در منطقه ی شرک و توسّط

---

۱ - ۱) .مسند احمد حنبل،(ج۳،ص۲۱۲ و ۲۸۳؛ج۱،ص۱۵۱ و ۳۳۰)،مستدرک صحیحین،(ج۳،ص۵۱)،تفسیر المنار،(ج۱۰،ص۱۵۷)،تفسیر طبری،(ج۱۰،ص۴۶)،تفسیر ابن کثیر(ج۲،ص۳۲۲-۳۳۳)،احقاق الحق،(ج ۵،ص ۳۶۸)و فضائل الخمسه،(ج۲،ص۳۴۲).و در الغدیر،(ج۶،ص ۳۳۸)نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده اند آمده است.

۲- ۲) .مثل فخررازی و آلوسی در تفسیرهایشان.

کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ ها کشته است و عدّه ای کینه ی او را در دل دارند! وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند،وی گفت:خدایا من یک نفر از آنان را کشته ام،می ترسم مرا به قصاص بکشند،برادرم را به همراه من بفرست؛ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود،به تنهایی رفت و آیاتِ برائت را در نهایت آرامش خواند،آن هم در جای حسّاسی چون منیٰ و کنار جمره ی عقبه.

نکاتی که توسّط علی علیه السلام به کفّار اعلام شد عبارت بود از:

۱.اعلام برائت و لغو پیمان ها.

۲.ممنوعیّت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.

۳.ممنوعیّت طواف در حالت برهنگی.

۴.ممنوعیّت ورود مشرکان به خانه ی خدا.

در موارد زیادی از قرآن،خدا و رسول در کنار هم مطرح شده اند،از جمله:

الف:در هدیه و لطف. «أَغْنٰاهُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ» (۱)

ب:در بیعت. «إِنَّ الَّذِینَ یُبٰایِعُونَکَ إِنَّمٰا یُبٰایِعُونَ اللّٰهَ» (۲)

ج:در اطاعت وپیروی. «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطٰاعَ اللّٰهَ» (۳)

د:در برائت و بیزاری از دیگران. «بَرٰاءَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ»

پیام ها:

۱-لغو اعتبار پیمان با مشرکان،از اختیارات رهبر است. «بَرٰاءَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ»

(پیمان های بسته شده با مشرکان درباره ی عدم تعرّض به یکدیگر بوده است)

۲-وفا به پیمان آری،تسلیم توطئه شدن،هرگز. بَرٰاءَةٌ ... إِلَی الَّذِینَ عٰاهَدْتُمْ

۳-گرچه از نظر حقوقی،موظّفیم به پیمان وفادار باشیم،ولی برائت قلبی از

۱- ۱) .توبه،۷۴.

۲– ۲) .فتح، ۱۰.

۳– ۳) .نساء، ۸۰.

مشرکان و منحرفان،یک اصل دینی است. (۱)«بَراءَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ» ۴-گرچه قانونگذار خداست، «لا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً» (۲)ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در کنار هم هستند. «مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ»

۵-برائت،نشانه ی قاطعیّت و اقتدار است،همچنان که سکوت در برابر توطئه ها و پیمان شکنی ها نشانه ی ضعف است. «بَراءَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ»

۶-پیمان بستن با مشرکان در شرایطی مانع ندارد. «الَّذِينَ عاهَدْتُمْ»

۷-اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت،قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود،تا غافلگیر نشوند. بَراءَةٌ مِنَ اللّهِ ... إِلَى ... اَلْمُشْرِكِينَ

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَ أَنَّ اللّهَ مُخْزِي الْكافِرِينَ«۲»

پس(ای مشرکان!)در زمین به مدّت چهار ماه مهلت دارید که(آزادانه) بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را مغلوب کنید(و از عذاب خدا بگریزید.)و(بدانید)که خداوند،خوار کننده ی کافران است.

نکته ها:

اعلام برائت،روز دهم ذیحجّه(عید قربان)بود.بنابراین پایانِ مهلت چهار ماهه،دهم ربیع الثانی خواهد شد. (۳)

طبق روایات، (۴)مهلت چهار ماه برای کسانی بود که قبلاً پیمانی نداشتند،امّا مهلتِ صاحبان پیمان،تا پایان مدّت قراردادشان بود،چه کمتر از چهارماه باشد و چه بیشتر از آن.

پیام ها:

۱-بعد از ابطال قراردادها وپیمان ها،به دشمن فرصت دهید تا فکر کند.

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .کهف،۲۶.

۳- ۳) .کافی،ج ۴،ص ۲۹۰.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

فَسِیحُوا ... أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ (به نقل تاریخ،بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند.)۲-در زمان اقتدار،بدون اعلام قبلی حمله نکنید. فَسِیحُوا ... أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ

۳-آنان که نمی خواهند اسلام را بپذیرند،بدانند که هرجا بروند،نمی توانند از حکومت خداوند فرار کنند. «غَیْرُ مُعْجِزِی اللّهِ»

۴-جنگ با اسلام،جنگ با خداست. «غَیْرُ مُعْجِزِی اللّهِ»

۵-سنّت خدا این است که اگر فرصت بازگشت را از دست بدهید،بدبخت شوید. «مُخْزِی الْکافِرِینَ»

وَ أَذانٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّکُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِینَ کَفَرُوا بِعَذابٍ أَلِیمٍ«۳»

(و این آیات،اعلامی است)از سوی خدا و پیامبرش(به مردم)در روز حجّ اکبر(عید قربان یا روز عرفه)که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند.(با این حال)اگر توبه کنید(و دست از شرک و کفر بردارید،)این برایتان بهتر است.و اگر روی بگردانید، پس بدانید که(کاری از شما ساخته نیست و)هرگز نمی توانید خدا را ناتوان کنید.

و کافران را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته ها:

آیه ی اوّل این سوره،اعلام برائت به خود مشرکان بود،اینجا اعلام برائت از مشرکان به عموم مردم است.

«حجّ اکبر»؛یا روز عید قربان است، (۱)یا روز عرفه و یا مراسم حج (۲)،در برابر مراسم

۱- ۱) .کافی،ج ۴،ص ۲۹۰.

۲- ۲) .تفسیر برهان.

«عمره»که حجّ اصغر است.

پیام ها:

۱-برای جلوگیری از مظلوم نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما،مردم را در جریان بگذارید. أَذانٌ ... .إِلَی النّاسِ

۲-در تبلیغ،از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید. «یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ»

۳-از تشویق و تهدید،هر دو استفاده کنید. فَإِنْ تُبْتُمْ ... خَیْرٌ لَکُمْ وَ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا

۴-هنگام قطع روابط،روزنه ای برای پیوند باقی گذارید. «فَإِنْ تُبْتُمْ»

۵-مهلت چهار ماهه،نشان لطف خداست،نه عجز او. «غَیْرُ مُعْجِزِی اللّهِ»

إِلاَّ الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوکُمْ شَیْئاً وَ لَمْ یُظاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلی مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ«۴»

مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از تعهّدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده اند و کسی را در برابر شما یاری نداده اند، پس پیمانشان را تا پایان مدّتشان نگهدارید(و وفادار باشید)،که همانا خداوند،اهل تقوا را دوست دارد.

نکته ها:

اعلام برائت،تنها شامل مشرکان پیمان شکن و توطئه گر می شود،و گرنه کسانی مانند بنوضمره و بنوخزیمه که وفادار ماندند،این آیه آنان را استثنا می کند.

علی علیه السلام فرمود:با هر کس پیمانِ مدّت دار بسته اید،تا آن مدّت وفادار بمانید و به پیمان هر کس بی مدّت است،چهار ماه مهلت دهید.

ص: ۳۷۷

پیام ها:

۱-آنان که به پیمان ها احترام می گذارند،پیمانشان محترم است. «عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ»

۲-وفا به پیمان لازم است،گرچه با مشركان باشد. عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ... فَأَتِمُّوا

۳-کسی که دشمن شما را یاری کند،دشمن شماست. «لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً» (۱)

۴-وفا به پیمان،نشانه ی تقواست. فَأَتِمُّوا ... إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۵»

پس چون ماههای حرام سپری شود،مشركان را هر جا یافتید بكشید و دستگیر كنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید.

پس اگر توبه كردند و نماز برپا داشتند و زكات پرداختند،راهشان را باز كنید(و آزادشان بگذارید)كه همانا خداوند،آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

کافرانی که ۱۳ سال پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را در مكّه آزار دادند و پس از هجرت نیز ۹ سال از هیچ توطئه ای فرو گذار نكردند،مستحقّ سركوبی شدیدند.

کلمه ی «حَيْثُ» هم در مورد زمان بكار می رود و هم در مورد مكان،یعنی هر جا و هر زمان كه مشركان را یافتید.

امام باقر علیه السلام فرمودند:راه توبه از شرك،ایمان آوردن است. (۲)

ص: ۳۷۸

۱- ۱) .چون جزء شروط پیمان ها،كمك نكردن به دشمنان اسلام بوده است،پس اكنون كه كمك كردند،شرط را زیر پا گذاشته و دشمن شمایند.

۲- ۲) .کافی،ج ۵،ص ۱۰.

پیام ها:

۱-پس از طیّ همه ی مراحلِ دعوت،استدلال و پیمان بستن،اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند،برای سرکوبشان از همه ی شیوه ها استفاده کنید.مثل کشتن،اسیر گرفتن،راه بستن و محاصره. «فَاقْتُلُوا ،خُذُوهُمْ، أُحْصِرُوا»

۲-هم قاطعیّت لازم است هم نرمش. «فَاقْتُلُوا، فَخَلُّوا»

۳-آزادی مذهب آسمانی آری،امّا انحراف فکری و سقوط عقل و انسانیّت،قابل تحمّل نیست. «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»

۴-مسلمانان باید همواره در کمین توطئه گران باشند. «وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ»

۵-تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتّی توطئه گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند. «کُلَّ مَرْصَدٍ»

۶-برای سرکوبی دشمنان توطئه گر،مرزها و تمام راههای نفوذ را کنترل کنیم.

«وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ»

۷-توبه را حتّی هنگام جنگ هم بپذیرید.چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است،نه عقده گشایی و انتقام. فَاقْتُلُوا ... .فَإِنْ تابُوا

۸-توبه باید همراه با عمل باشد.از توبه ی بی عمل،فریب نخوریم. فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا ...

۹-توبه از شرک،ایمان است و نشانه ی توبه ی واقعی،نماز و زکات است. تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ ...

۱۰-نماز،در رأس عبادت هاست.به کسی که به شعائر دینی(نماز و زکات) احترام می گذارد،تعرّض نکنید. أَقامُوا الصَّلاةَ ... فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ

ص: ۳۷۹

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجٰارَكَ فَأَجِرْهُ حَتّٰى يَسْمَعَ كَلاٰمَ اللّٰهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ يَعْلَمُونَ«۶»

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست،پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود،سپس او را به مکان امنش برسان.چرا که آنان گروهی ناآگاهند(و با شنیدن آیات الهی،شاید هدایت شوند).

پیام ها:

۱-به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید. «اسْتَجٰارَكَ فَأَجِرْهُ»

۲-راه فکر و تعقّل،حتّی برای مشرکان مهدورالدّم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. «أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۳-اسلام،دین رأفت،شرافت و کرامت است. «اسْتَجٰارَكَ فَأَجِرْهُ»

۴-به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب بدهید و حتّی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارید. «اسْتَجٰارَكَ فَأَجِرْهُ»

۵-انتخاب حقّ وپذیرش عقاید صحیح،مهلت می طلبد. «فَأَجِرْهُ حَتّٰى يَسْمَعَ كَلاٰمَ اللّٰهِ»

۶-قرآن،کلام قابل فهم است که زمینه ی هدایت را فراهم می سازد و چنان نیست که فهمش خارج از عهده ی انسان باشد. «يَسْمَعَ كَلاٰمَ اللّٰهِ»

۷-حکومت اسلامی باید زمینه ی شنیدن کلام خدا و فرصت مطالعه آن را برای منحرفان فراهم کند،چون انحراف بعضی،به خاطر عدم تبلیغ ماست،نه از روی کینه.چه بسا اگر حق را بشنوند،تغییر یابند. «حَتّٰى يَسْمَعَ كَلاٰمَ اللّٰهِ»

۸-اسلام،دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد،نه از روی ترس یا اجبار. «فَأَجِرْهُ ،يَسْمَعَ ،أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ»

۹-مکتبی که منطق دارد،عجله ندارد.به دشمن فرصت دهید تا آن را بشنود،و امنیّت او را تضمین کنید تا با فکر آسوده انتخاب کند. «يَسْمَعَ ،أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ»

ص:۳۸۰

۱۰-کفر بعضی،از جهل سرچشمه می گیرد و اگر آگاه شوند،حقّ را می پذیرند.

«ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ یَعْلَمُونَ»

کَیْفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکِینَ عَهْدٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِینَ عٰاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ فَمَا اسْتَقٰامُوا لَکُمْ فَاسْتَقِیمُوا لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ«۷»

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش،پیمانی با مشرکان(عهد شکن)باشد،مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید.پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند،شما هم وفادار بمانید که خداوند،متقین را دوست دارد.

نکته ها:

این آیه،توجیه آیات نخست سوره ی برائت و دلیلی برای دستور برائت وبیزاری است،چرا که آنان وفادار به پیمان هایشان نبودند.

چون از هر طرف کعبه تا ۴۸ میل،جزو حرم محسوب می شود،به قراردادهایی که در این مناطق بسته می شود، «عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ» گفته می شود.مثل پیمان حدیبیّه که در ۱۵ میلی مکّه بسته شد.

آوردن کلمه ی«مسجدالحرام»در بیان محلّ قرارداد،اشاره به اهمیّت آن مکان است،و گرنه پیمان های دیگر نیز که در کنار مسجدالحرام نباشد،لازم الوفاست.

پیام ها:

۱-چون مشرکان،بیشترین دشمنی را با مسلمانان دارند، [(۱)](#)از بیشتر آنان انتظار وفاداری نداشته باشید. کَیْفَ یَکُونُ ...

۲-هنگام انتقاد،کلّی نگوییم و به افراد سالمِ گروهها هم توجّه کنیم. «إِلاَّ الَّذِینَ عٰاهَدْتُمْ»

ص :۳۸۱

۱- ۱) .«لَتجدنَّ اشدّ الناسِ عَداوةً للّذین آمنوا الیهود و الّذین اشرکوا»مائده،۸۵.

۳-با دشمنان خود،در وفاداری به پیمان ها یا نقض آن،مقابله به مثل کنید. فَمَا اسْتَقٰامُوا لَکَمْ ...

۴-تقوا ووفای به عهد،ملازم یکدیگرند. «فَاسْتَقِیمُوا لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ»

کَیْفَ وَ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لاٰ یَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلاًّ وَ لاٰ ذِمَّهً یُرْضُونَکُمْ بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ تَأْبیٰ قُلُوبُهُمْ وَ أَکْثَرُهُمْ فٰاسِقُونَ«۸»

چگونه(می توان بـا آنـان پیمـانی داشت)در حـالی که اگر بر شـما دست یابنـد، هیـچ خویشاونـدی و پیمـانی را درباره ی شـما مراعات نمی کنند.شما را با زبانِ(نرم)خویش راضی می کنند،ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و(پیمان شکن)اند.

نکته ها:

«ال»،به معنای خویشاوندی،همسایگی و روابط عاطفی و انسانی و عرفی است. (۱)

«ذِمَّهً» ،به معنای عهد و پیمانی است که وفای به آن لازم است و اگر نقض شود،مردم، عهدشکن را مذّمت می کنند.

این آیات نیز دلیل فرمان سخت گیری نسبت به پیمان شکنان مشرك است.

به صـرف اینکه اگر دشـمن بر مـا غالب شود چنین و چنان خواهـد کرد،نمی توان به او حمله کرد،بلکه بایـد قرائنی بر توطئه و تجاوز او باشد وگرنه قصاص قبل از جنایت می شود.

پیام ها:

۱-عمق کینه ی دشمن را هنگام قدرتش باید شناسایی کرد،نه هنگام ضعف او.

«إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ»

۲-سـکوت و ساده اندیشـی درباره ی دشـمنی که اگر چیره شود مراعات هیچ مسأله ای را نمی کند،گناه است. «لاٰ یَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلاًّ وَ لاٰ ذِمَّهً»

۱- ۱) .میان مسلمانان صدر اسلام و مشرکان،قرابت و خویشاوندی وجود داشت.

۳-مشرکان،نه مراعات مسائل عاطفی و همسایگی را می کنند،نه به پیمان ها و تعهّدات احترام می گذارند. «إِلاًّ وَ لاٰ ذِمَّةً»

۴-ظاهرسازی و بازی های سیاسی و تبلیغاتی دشمنان،ما را فریب ندهد.

«یُرْضُونَکُمْ بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ تَأْبیٰ قُلُوبُهُمْ»

۵-پیمان شکنی،نفاق،تظاهر و سیاست بازی،فسق است. «تَأْبیٰ قُلُوبُهُمْ وَ أَکْثَرُهُمْ فٰاسِقُونَ»

۶-اکثریّت مشرکان فاسقند،ولی افراد سالم هم میانشان پیدا می شود. «أَکْثَرُهُمْ فٰاسِقُونَ» (در نسبت دادن ها،انصاف داشته باشیم)

اِشْتَرَوْا بِآیٰاتِ اللّٰهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِهِ إِنَّهُمْ سٰاءَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ«۹»

(مشرکان پیمان شکن،)آیات خدا را به بهای اندکی فروختند و(مردم را)از راه خدا بازداشتند،به راستی آنان بد اعمالی انجام می دادند.

پیام ها:

۱-انسان در عمل و گزینش راه،دارای حقّ انتخاب است. «اشْتَرَوْا» (۱)

۲-در برابر از دست دادن آیات الهی،هر چه به دست آوریم،کم است،چرا که همه ی دنیا و آنچه در آن است،در برابر الطاف الهی به مؤمنان،متاع قلیل و ناچیز است. اِشْتَرَوْا ... ثَمَناً قَلِیلاً ... سٰاءَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ

۳-دنیاطلبی،سبب مبارزه با دین و باز داشتن مردم از راه خداست. «اشْتَرَوْا بِآیٰاتِ اللّٰهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِهِ»

۴-رضای الهی و بهشت ابدی را به دنیای زودگذر و پرآفت فروختن،بدترین کار است. اِشْتَرَوْا ... ثَمَناً قَلِیلاً ... سٰاءَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ

۱- ۱) .آیاتی که بر داد وستد انسان دلالت دارد،نشانه اختیار انسان است.

لاّ یَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَ لاّ ذِمَّهً وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ«۱۰»

(مشرکان پیمان شکن،نه تنها درباره ی شما،بلکه)درباره ی هیچ مؤمنی، (هیچ گونه)حقّ خویشاوندی و(هیچ)عهد وپیمان را مراعات نخواهند کرد و ایشان همان تجاوزکارانند.

نکته ها:

این آیه نیز در بیان حکمتِ فرمانِ شدید خدا،بر برائت از مشرکان است.

در دو آیه ی قبل،مراعات نکردن پیمان در خصوص شما حاضرین مطرح بود، «لاّ یَرْقُبُوا فِیکُمْ» ولی در این آیه تعبیرِ «لاّ یَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ» آمده که ستیزه جویی آنان را با همه ی اهل ایمان بیان می کند.

پیام ها:

۱-مشرکان با مؤمنان دشمنی دارند،پس دربرخورد شدید با آنان،هیچ گونه تردیدی نداشته باشید. «لاّ یَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ»

۲-در دید کفّار،بزرگ ترین جرم مسلمانان،همان ایمان به خداوند است و همین بهانه ی خصومتشان با اهل ایمان است. (۱)«لاّ یَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ»

۳-پیمان شکنی،تجاوزگری است. «أُولٰئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ»

۴-رعایت حقوق خویشاوندان ووفاداری به پیمان،واجب و بی اعتنائی به آنها برخاسته از روح تجاوزگری است. «أُولٰئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ»

۵-جنگ با مشرکان پیمان شکن،جنبۀ دفاعی دارد و همان گونه که در آیه ۱۳ آمده است،ما آغازگر آن نبوده ایم. «أُولٰئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ»

فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاٰهَ وَ آتَوُا الزَّکٰاهَ فَإِخْوٰانُکُمْ فِی الدِّینِ وَ نُفَصِّلُ الْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ«۱۱»

۱- ۱) .نظیر آیه ی«و مانقموا منهم الاّ ان یؤمنوا باللّه العزیز الحکیم»بروج،۸.

امّا اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند،در این صورت برادران دینی شمایند.و ما آیات خود را برای گروهی که می دانند(و می اندیشند)،به تفصیل بیان می کنیم.

نکته ها:

خداوند در آیات قبل فرمود:اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند،دیگر متعرّض آنان نشوید، «فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ» در این آیه می فرماید:نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته ها را فراموش کرده،برادرانه با آنان رفتار کنید.

پیام ها:

۱-در شیوه ی برخورد،مسأله ی گام به گام و تدریج را مراعات کنید.ابتدا عدم تعرّض، «فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ» سپس الفت و برادری. «فَإِخْوٰانُکُمْ فِی الدِّینِ»

۲-توبه ی واقعی،همراه با عمل است. تٰابُوا وَ أَقٰامُوا ...

۳-آنان که تارک نماز و زکاتند،برادران دینی ما نیستند. فَإِنْ ... أَقٰامُوا الصَّلاٰهَ وَ آتَوُا الزَّکٰاهَ فَإِخْوٰانُکُمْ فِی الدِّینِ

۴-شرط ورود به دایره ی اخوّت دینی،نماز و زکات است. أَقٰامُوا ... فَإِخْوٰانُکُمْ

۵-اساس روابط وحبّ وبغض یک مسلمان،مکتب است. فَإِنْ تٰابُوا ... فَإِخْوٰانُکُمْ چنانکه در آیه ی بعد آمده است: وَ إِنْ نَکَثُوا ... فَقٰاتِلُوا

۶-با نادم وتوّاب،برخوردی برادرانه داشته باشید. فَإِنْ تٰابُوا ... فَإِخْوٰانُکُمْ

۷-هدف جنگ های اسلامی،بازگرداندن مشرکان به توحید است. فَإِنْ تٰابُوا ...

فَإِخْوٰانُکُمْ

۸-آنان که تا دیروز،واجب القتل بودند،در سایه ی توبه و نماز و زکات،حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می یابند و جنگ با آنان حرام می شود. «فَإِخْوٰانُکُمْ فِی الدِّینِ»

۹-علم و دانش،زمینه ی اندیشه وتفکّر در آیات الهی است. «لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»

ص: ۳۸۵

وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ«١٢»

امّـا اگر(بـه جـای تـوبه،)سوگنـدهای خـویش را پس از بسـتنِ پیمانشـان شکسـتند و در دیـن شـما،زبـان بـه طعنـه(و عیب گوئی)گشودند،پس با سران کفر بجنگید.زیرا که آنان را(پایبندی به)سوگندی نیست،باشد که (با شدّتِ عمل شما،)از کردار خود باز ایستند.

نکته ها:

از علی علیه السلام پرسیدند:چرا فراریان جنگ صفّین را تعقیب کردید،ولی در جنگ جمل،کاری به فراریان نداشتید؟

حضرت فرمود:در صفّین،رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده،متشکّل می شدند و حمله ی مجدّد می کردند،امّا در جنگ جمل،با کشته شدن رهبرشان،محوری برای تشکّل و سازماندهی مجدّد نداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود:هرکس به دین شما طعنه زند،قطعاً کافر می شود.سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱)

پیام ها:

۱-ارتداد از دین،یکی از نمونه های پیمان شکنی و مسخره کردن مکتب است.

«وَ إِنْ نَكَثُوا» (شاید «نَکَثُوا» پس از «تابُوا» اشاره به ارتداد باشد).

۲-کیفر طعن و توهین به اسلام،اعدام است. «طَعَنُوا ،فَقاتِلُوا» (با توهین کننـدگان به مقـدّسات مـذهبی،بایـد به شـدّت برخورد کرد)

۳-جهاد اسلامی،برای دفاع از مکتب است. «نَکَثُوا ،طَعَنُوا، فَقاتِلُوا»

۴-چون پیمان شکنی و مسخره کردن دین،از ناحیه ی رهبران کفر است،پس با آنان مبارزه کنید. «فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۵-در مبارزه،باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن،در اولویت باشد. «فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ»

۶-هر سوگندی شما را نفریبد.سوگند پیمان شکنان،بی اعتبار است. «لا أَيْمانَ لَهُمْ»

۷-از اهداف جهاد اسلامی،جلوگیری از توطئه دشمن است. «لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»

أَ لا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ«۱۳»

آیا با گروهی که سوگندها(و پیمان های)خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر(از وطنش)همّت گماشتند،و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند،پیکار نمی کنید؟آیا از آنان می ترسید؟اگر ایمان دارید، سزاوارتر آن است که از خدا بترسید!

پیام ها:

۱-اهداف و انگیزه های جنگ،باید برای رزمنده ی مسلمان روشن باشد. «نَكَثُوا، هَمُّوا ،بَدَؤُكُمْ» (بیان اینکه:دشمنان پیمان ها را شکستند و نسبت به رسول خدا سوء قصد داشتند و آغازگر جنگ بودند)

۲-جنگ شما تدافعی است و دشمن آغازگر تهاجم بوده است. «هُمْ بَدَؤُكُمْ»

۳-هنگام جنگ،میان آتش جنگ و آتش دوزخ مقایسه کنید،تا رزمندگان بهتر بتوانند تصمیم بگیرند. «أَ تَخْشَوْنَهُمْ ،فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ»

۴-مؤمن واقعی،تنها از خدا بیم دارد. «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

ص: ۳۸۷

قٰاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ«۱۴»

با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست های شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پیروز کند و دلهای(پردرد)مؤمنان را تشفّی و مَرهَم نهد.

نکته ها:

سؤال: با اینکه آیه ی ۳۲ انفال می فرماید:تا پیامبر در میان مردم است،خداوند عذابشان نمی کند،پس چگونه در این آیه سخن از عذاب آنان آمده است؟

پاسخ: مقصود در آن آیه،عذاب های آسمانی و ریشه کن کننده،مثل عذاب قوم عاد و ثمود است،و در این آیه مراد عذاب و سختی های جنگ است.

پیام ها:

۱-جبهه های جنگ،بستر امدادهای الهی است. «قٰاتِلُوهُمْ ،يَنْصُرْكُمْ»

(از شما حضور و جهاد،از خدا نصرت و امداد)

۲-رزمندگان،بازوی حقّ و عوامل اجرای حکم خدایند. «يُعَذِّبْهُمُ بِأَيْدِيكُمْ»

۳-سنّت های الهی،از مسیر طبیعی و علل واسباب اجرا می شود. «بِأَيْدِيكُمْ»

۴-در پی شکست نظامی دشمن،شکست روحی وسیاسی است. «يُعَذِّبْهُمُ ،يُخْزِهِمْ»

۵-خداوند خواستار شکست و ذلّت دشمنان دین و پیروزی و عزّت مؤمنان است. «يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ»

۶-از اهداف جنگ،محو کفر و ذلّت کافران و آرامش مؤمنان است. يُعَذِّبْهُمُ ...

يُخْزِهِمْ ... يَشْفِ صُدُورَ

۷-پیش از جنگ،تشویق و تبلیغ لازم است.خداوند به مؤمنان نوید قطعی می دهد. «يَنْصُرْكُمْ ،يَشْفِ صُدُورَ»

۸-دلهای مسلمانان از دست کافران همیشه جریحه دار و آکنده از رنج و آزار

ص :۳۸۸

است. «يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»

۹-گرچه در جنگ،عدّه ای شهید و داغدار می شوند،ولی امّت اسلامی در عزّت و آرامش زندگی می کنند. «صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» و نفرمود:«صُدُورِكُمْ»

۱۰-سرنوشت مؤمنان در مسائل اجتماعی،به هم پیوند دارد و پیروزی شما، شفای دل سایر مؤمنان است «يَنْصُرْكُمْ ،يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»

وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللّهُ عَلى مَنْ يَشاءُ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ«۱۵»

و خداوند(با پیروزی شما و خواری دشمن،)غیظ و خشم دلهای مؤمنان را از بین ببرد و خداوند لطف خود را بر هرکس بخواهد بر می گرداند(و راه توبه را به روی آنان می گشاید.)و خداوند،دانا و حکیم است.

پیام ها:

۱-گرچه هدف از جنگ،رضای خدا و دفاع و جلوگیری از شرک و توطئه و پیمان شکنی است،لیکن تسکین دلها و آرام شدن روح نیز از آثار وضعی و ثانوی آن است. (۱)«يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ»

۲-پس از پیروزی،از آنان که برای همبستگی و پیوند نزد شما می آیند،استقبال کنید و نگویید:تا حالا کجا بودید؟ «وَ يَتُوبُ اللّهُ عَلى مَنْ يَشاءُ»

۳-مبادا از بیم خدعه،آنان را که به سراغ شما می آیند نپذیرید! خدا به توبه ی واقعی یا ریاکارانه آگاه است،ولی طبق حکمت الهی باید هر که اظهار اسلام می کند-با حفظ اصول ایمنی-پذیرفت. «عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

۱- ۱) .در آیاتی همچون «سَيَجْعَلُ اللّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً» ۹(طلاق،۷)، «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً» ،(انشراح،۶)به این حقیقت اشاره شده که: بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لاَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَ اللّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ«۱۶»

آیا پنداشته اید که(تنها با ادّعای ایمان)رها می شوید،در حالی که هنوز خداوند(با امتحان هایش شما را نیازموده،)تا کسانی را از شما که جهاد کرده و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان رازداری برنگزیده اند،معلوم دارد و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

نکته ها:

این آیه نیز همچون آیات پیشین،برای تشویق به جهاد است.

«وَلِیجَةً» از«ولوج»مانند کلمه ی «بِطانَةً» ،به معنای اسرار و امور نهان است،و مقصود در اینجا مَحرم اسرار است.

طبق روایات متعدّد،مراد از مؤمنانی که می توانند مَحرم اسرار باشند،رهبران آسمانی می باشند. (۱)

پیام ها:

۱-هستی و برنامه های آن،هدفدار است.انسان ها و آینده شان،رها شده نیستند، پس باید از دنیای خیال بیرون آمد و واقع بین بود. «أَمْ حَسِبْتُمْ»

۲-ادّعای ایمان کافی نیست،آنچه صف ها را از هم جدا می کند،عمل و جهاد و آزمایش هاست. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَکُوا»

۳-کسانی در آزمون ایمان موفّقند که اسرار جامعه اسلامی را جز با خدا و رسول و مؤمنان واقعی در میان نگذارند. «وَلِیجَةً» (در صدر اسلام افرادی با بیگانه ارتباط داشتند)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۴-دادن اسرار و اطلاعات به بیگانگان و آنان را مَحرم اسرار دانستن،حرام و نشانه ی ضعف وبی ایمانی و مورد هشدار و توبیخ است. لَمْ یَتَّخِذُوا ... وَلِیجَةً

۵-وظیفه ی مسلمانان،در برابر دشمنان خارجی جنگیدن و در برابر دشمنان داخلی،حفظ اسرار و رازداری است. «جٰاهَدُوا ،لَمْ یَتَّخِذُوا»

۶-خداوند از وضع مردم آگاه است و نیازی به آزمودن ندارد،ولی امتحان،یک سنّت الهی است. «وَ اللّٰهُ خَبِیرٌ»

۷-اگر اسرارتان را به بیگانه گفتید،خدا می داند و به حساب شما می رسد. «وَ اللّٰهُ خَبِیرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ»

مٰا کٰانَ لِلْمُشْرِکِینَ أَنْ یَعْمُرُوا مَسٰاجِدَ اللّٰهِ شٰاهِدِینَ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْکُفْرِ أُولٰئِکَ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ وَ فِی النّٰارِ هُمْ خٰالِدُونَ«۱۷»

مشرکان حقّ ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر خویش گواهی می دهند،تعمیر کنند.آنان کارهایشان(به خاطر بی ایمانی)تباه شده است و در آتش،جاودان خواهند بود.

نکته ها:

گرچه شأن نزول آیه درباره ی تعمیر مسجدالحرام است،ولی حکم آن برای همه ی مساجد است و به همین جهت کلمه ی «مَسٰاجِدَ» به کار رفته است،نه«مسجد الحرام».

تولیت مسجدالحرام و تعمیر و رسیدگی به آن،در صدر اسلام تا قبل از فتح مکّه،در دست مشرکان بوده است.

یکی از موارد اعلام شده در برائت،توسّط حضرت علی علیه السلام،این بود که مشرکان حق تعمیر مسجد الحرام را ندارند،بلکه حقّ ورود به آنجا را هم ندارند.(در آیه ی ۲۷ می آید)

پیام ها:

۱-در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان،کفّار و مشرکان دخالت

ندارند. «مٰا کٰانَ لِلْمُشْرِکِینَ»

۲-در ساخت و اداره ی مراکز و نهادهای مقدّس،پول نااهلان را نگیرید، تادخالت وافتخار و توقّع نداشته باشند. «مٰا کٰانَ لِلْمُشْرِکِینَ»

۳-عمل به تنهایی مهم نیست،نیّت نقش اصلی را دارد. «مٰا کٰانَ لِلْمُشْرِکِینَ أَنْ یَعْمُرُوا»

۴-نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند.مبادا به عشقِ آبادانی مساجد،کفّار در امور دینی نفوذ کنند. «أَنْ یَعْمُرُوا مَسٰاجِدَ اللّٰهِ»

۵-کسانی که تظاهر به بی دینی می کنند،حقّ دخالت در امور مذهبی را ندارند.

«شٰاهِدِینَ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْکُفْرِ»

۶-مشرک همان کافر است. لِلْمُشْرِکِینَ ... شٰاهِدِینَ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْکُفْرِ

۷-کفر،سبب نابودی و فساد و بی ارزش شدن اعمال نیک کافران است. بِالْکُفْرِ ...

حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ

إِنَّمٰا یَعْمُرُ مَسٰاجِدَ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقٰامَ الصَّلاٰةَ وَ آتَی الزَّکٰاةَ وَ لَمْ یَخْشَ إِلاَّ اللّٰهَ فَعَسیٰ أُولٰئِکَ أَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِینَ«۱۸»

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند.

امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

نکته ها:

مسجد،پایگاه مهّم عبادی و اجتماعی مسلمانان است.بنابراین،هم متولّیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه هایش سازنده و تربیت کننده،هم بودجه اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم.وگرنه اگر سازندگان مساجد،جبّاران و سلاطین باشند و پیشنمازان،افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال،طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است،دور خواهند ماند.

ص:۳۹۲

به گفته ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی،تعمیر مسجد شامل مرمّت،نظافت و فرش کردن،روشنایی،تدریس و تبلیغ می شود.

در قرآن ۳۲ بار از زکات یاد شده که ۲۸ بار آن در کنار نماز بیان شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«اذا رأیتم الرّجُلَ یعتاد المسجدَ فاشهَدُوا له بالأیمان» (۱)همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می کند،به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می کنند،بهره های فراوان ذکر شده است،از جمله:پیدا کردن دوست و برادر دینی،آگاهی های مفید،ارشاد و دوری از گناه،برخورداری از نعمت و رحمت الهی. (۲)

پیام ها:

۱-تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:

الف:از جهت اعتقادی،ایمان به مبدأ و معاد. «آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»

ب:از نظر عملی،برپا داشتن نماز وپرداخت زکات. «أَقٰامَ الصَّلاٰةَ وَ آتَی الزَّكٰاةَ»

ج:از جهت روحی،شجاعت و نفوذناپذیری. «لَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللّٰهَ» (اگر متولّی مسجد،شجاع باشد،مسجد نیز کانون حرکت های ضدّ ظلم خواهد بود)

۲-وظیفه ی متولّیان مساجد و تعمیرکنندگان آنها،رسیدگی به محرومان است.

إِنَّمٰا يَعْمُرُ ... آتَی الزَّكٰاةَ

۳-ایمان از عمل جدا نیست، آمَنَ ... وَ أَقٰامَ نماز از زکات جدا نیست، «أَقٰامَ الصَّلاٰةَ وَ آتَی الزَّكٰاةَ» و مسجد از انقلاب جدا نیست. مَسٰاجِدَ اللّٰهِ ... وَ لَمْ يَخْشَ

۴-با وجود ایمان،عمل صالح،نماز،زکات و شجاعت،باز هم مغرور نشویم، هنوز خطر انحراف وجو دارد. «فَعَسىٰ أُولٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور.

۲- ۲) .وسائل الشیعه و تفسیر درّالمنثور.

أَ جَعَلْتُمْ سِقٰايَةَ الْحٰاجِّ وَ عِمٰارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جٰاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لاٰ يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ«١٩»

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند کسی قرار داده اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟این دو نزد خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

عباس،عموی پیامبر و شیبه به یکدیگر افتخار می کردند؛عباس به آبرسانیِ خود به زائران خانه ی خدا می بالید و شیبه به کلیدداری کعبه.

علی علیه السلام به آن دو فرمود:ولی من با سنّ کم خود،به این افتخار می کنم که شما با جهاد و شمشیر من ایمان آوردید.عباس ناراحت شده و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام شکایت کرد.این آیه نازل شد. (1)

علی علیه السلام بارها برای اولویّت خویش به این آیه استشهاد کرد،چرا که ایمان و جهاد،برتر از خدماتِ دورانِ شرک است که فاقد ارزش معنوی است.

پیام ها:

۱-عمل زده نشویم،عمل بدون ایمان،سرابی پوچ و جسدی بی جان است.

أَ جَعَلْتُمْ سِقٰايَةَ الْحٰاجِّ ... كَمَنْ آمَنَ ...

۲-رزمندگان مخلص برتر از دیگرانند،هر چند دیگران منشأ خدماتی از طریق مشاغل دیگر باشند. أَ جَعَلْتُمْ سِقٰايَةَ الْحٰاجِّ ... كَمَنْ ... جٰاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

۳-برابر دانستن رزمندگانِ با ایمان با دیگران،مورد توبیخ و یکی از ظلم های اجتماعی است. أَ جَعَلْتُمْ ... كَمَنْ ... جٰاهَدَ ... اَلْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ

۱- ۱) .تفسیر نمونه؛کافی،ج ۸،ص ۲۰۴.

اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ هٰاجَرُوا وَ جٰاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَهً عِنْدَ اللّهِ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْفٰائِزُونَ«۲۰»

کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جان های خویش جهاد کردند،بزرگ ترین درجه را نزد خداوند دارند و اینان همان رستگارانند.

پیام ها:

۱-ایمان،هجرت و جهاد،همچون تقوا،در رأس همه ی ارزش هاست. آمَنُوا وَ هٰاجَرُوا وَ جٰاهَدُوا ... أَعْظَمُ دَرَجَهً

۲-اگر ملاک ارزش نزد مردم،روابط قبیلگی و نژادی است،در محاسبات الهی، ایمان،هجرت و جهاد،ملاک ارزش است. (۱)«عِنْدَ اللّهِ»

۳-ایمان،لازمه ی کمالات دیگر است. «آمَنُوا»

۴-ارزش همه ی کارهای مقدّس،به نیّت آنهاست. «فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۵-فوز و رستگاری،تنها در سایه ی ایمان،هجرت و جهاد است. آمَنُوا وَ ...

أُولٰئِکَ هُمُ الْفٰائِزُونَ

یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَهٍ مِنْهُ وَ رِضْوٰانٍ وَ جَنّٰاتٍ لَهُمْ فِیهٰا نَعِیمٌ مُقِیمٌ«۲۱»

پروردگارشان آنان را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت خویش و باغهایی از بهشت،بشارت می دهد که برایشان در آن نعمت های ابدی است.

خٰالِدِینَ فِیهٰا أَبَداً إِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ«۲۲»

آنان تا ابد در آنجا جاودانند.همانا نزد خداوند پاداشی بزرگ است.

ص: ۳۹۵

۱- ۱) .اگر همه ی مسلمانان وصحابه پیامبر در یک ردیف باشند،نخستین ایمان آورنده و آنکه بیشترین مدّت را در جبهه بود و بیشترین ضربات را خورد،چه کسی جز علی علیه السلام خواهد بود؟

نکته ها:

خداوند،قلیل و فانی ما را به گرانبهاترین قیمت می خرد، «أَجْرٌ عَظِیمٌ» با آنکه ما هر چه داریم،از خود اوست.

پیام ها:

۱-خداوند،خود به مؤمنان مهاجر و مجاهد،مژده ی بهشت داده است. (۱)

«یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ»

۲-نشانه ی جامعیّت یک مکتب آن است که علاوه بر هماهنگی با فطرت،به پیروان خود امید دهد. «یُبَشِّرُهُمْ»

۳-بشارت و پاداش،از شئون ربوبیّت است. «یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ»

۴-برخورداری از رحمت و رضوان بهشت،نمودی از فوز و رستگاری است.

اَلْفٰائِزُونَ یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ ...

۵-رحمت و رضای خدا،بر نعمت های مادّی مقدّم است. «بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوٰانٍ وَ جَنّٰاتٍ» (نام رحمت و رضوان قبل از بهشت آمده است)

۶-باغهای بهشت،پر نعمت است. (۲)«نَعِیمٌ»

۷-اگر به خاطر خدا از نعمت های فانی بگذریم،به نعمت های ابدی می رسیم.

«نَعِیمٌ مُقِیمٌ»

۸-فنا و زوال،بزرگ ترین آفتِ نعمت های دنیوی است که در قیامت این آفت نیست. «مُقِیمٌ ،خٰالِدِینَ ،أَبَداً»

۹-پاداش بزرگ،تنها در انحصار اوست،پاداشهای دیگران از هر کس و هرچه که باشد،کوچک است. «عِنْدَهُ» قبل از «أَجْرٌ عَظِیمٌ» نشانه ی انحصار است.

۱۰-خداوندی که به همه ی دنیا «قَلِیلٌ» می گوید،به پاداش مجاهدان، «عَظِیمٌ»

۱- ۱) .در آیات دیگر،بشارت های دیگری نیز آمده است،همچون:«سقاهم ربّهم»(انسان،۲۱)و«صلواتٌ من ربّهم»بقره،۱۵۷.

۲- ۲) .به گفته ی مفردات«نعیم»به معنای نعمت فراوان است.

می گوید.

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا آبٰاءَکُمْ وَ إِخْوٰانَکُمْ أَوْلِیٰاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمٰانِ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولٰئِکَ هُمُ الظّٰالِمُونَ«۲۳»

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدران و برادرانتان،«کفر»را بر«ایمان» ترجیح دادند،ولایت آنان را نپذیرید و هر کس از شما دوستی و ولایت آنان را بپذیرد،آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

تهدیدهای قرآن نسبت به پذیرش ولایت کفّار،تکان دهنده است.از جمله در سوره مائده آمده است: «وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (۱)هر که ولایت آنان را بپذیرد،جزو آنان است.

همچنین در سوره آل عمران می فرماید: «وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللّٰهِ فِی شَیْءٍ» (۲)هر که چنین کند،رابطه اش با خدا قطع شده است.

بعضی از مسلمانان هنگام هجرت به مدینه،مورد خشم والدین کافر خود بودند،ولی حفظ دین خود را بر رضایت آنان ترجیح دادند.

ولایت پدر و مادر کافر را نباید پذیرفت،ولی این غیر از نیکی به آنهاست.

پیام ها:

۱-پدر کافر،بر فرزند مسلمان ولایت ندارد و روابط مکتبی بر هر روابطه ای مقدّم است. «لاٰ تَتَّخِذُوا»

۲-عواطف نباید بر ارزش های مکتبی غالب شود. «لاٰ تَتَّخِذُوا آبٰاءَکُمْ وَ إِخْوٰانَکُمْ»

۳-ولایت کافر ممنوع است،حتّی اگر نزدیکترین افراد باشد. لاٰ تَتَّخِذُوا آبٰاءَکُمْ ...

أَوْلِیٰاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ

۱- ۱) .مائده،۵۱.

۲- ۲) .آل عمران،۲۸.

۴-ضابطه ی دین و مکتب،مقدّم بر هر رابطه ای است. «لاٰ تَتَّخِذُوا، إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ»

۵-پذیرش ولایت کفّار،ظلم است. «الظّٰالِمُونَ»

قُلْ إِنْ کٰانَ آبٰاؤُکُمْ وَ أَبْنٰاؤُکُمْ وَ إِخْوٰانُکُمْ وَ أَزْوٰاجُکُمْ وَ عَشِیرَتُکُمْ وَ أَمْوٰالٌ اقْتَرَفْتُمُوهٰا وَ تِجٰارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسٰادَهٰا وَ مَسٰاکِنُ تَرْضَوْنَهٰا أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهٰادٍ فِی سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّٰی یَأْتِیَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِ وَ اللّٰهُ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الْفٰاسِقِینَ«۲۴»

بگو:اگر پدران و فرزندان وبرادران وهمسران و خاندان شما وثروت هایی که جمع کرده اید و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید و خانه هایی که به آنها دلخوش کرده اید،نزد شما از خدا وپیامبرش وجهاد در راه او محبوب تر باشد،پس منتظر باشید تا خداوند،فرمان(قهر)خویش را به اجرا در آورد.و خداوند،گروه نافرمان را هدایت نمی کند.

نکته ها:

روزی علی بن ابی طالب علیهما السلام به گروهی فرمود:چرا شما برای کمک به اسلام به مدینه هجرت نمی کنید و به پیامبر ملحق نمی شوید؟گفتند:ما با برادران و فامیل خود هستیم و از خانه هایمان دفاع می کنیم. (۱)

گروه هایی که در این آیه مطرح شده،به عنوان نمونه است و به همین دلیل،پدر شامل مادر هم می شود و پسر شامل دختر،و برادر شامل خواهر نیز می شود.

پیام ها:

۱-میزان ایمان را هنگام قرار گرفتن سر دو راهی دنیا و آخرت می توان شناخت.

«أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهٰادٍ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲-برای عبور از پل های مادّیت،باید عقاید و انس با خدا را تقویت کرد. إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ ... وَ أَمْوَالٌ ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ ...

۳-عواطف فامیلی و امکانات مادّی نباید مانع جهاد شود و هرکجا مانع شد، زمینه ساز قهر الهی است. إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ ... وَ أَمْوَالٌ ... أَحَبَّ ... فَتَرَبَّصُوا ...

(در راه دوستی خدا و جهاد در راه او باید از همه چیز و همه کس گذشت.

زیرا حفظ دین،بر حفظ روابط خانوادگی،عاطفی و اقتصادی مقدّم است.)

۴-اگر رفاه در زندگی اصل شد،انسانیّت سقوط می کند و سبب دوری از خدا ورسول است وقهر و غضب نامعلومی را در انتظار دارد. «يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ»

۵-رفاه طلبانِ مسئولیّت گریز،مشمول هدایت الهی نمی شوند. «لاَ يَهْدِی»

۶-برتری دادن مادّیات بر امور معنوی،نشانه ی فسق است. أَحَبَّ إِلَيْكُمْ ...

الْفَاسِقِينَ (مرز ایمان و فسق،رها کردن معنویات است)

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ فِی مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ«۲۵»

همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است و در روز حُنین (نیز شما را یاری کرد،)آنگاه که فراوانی لشگرتان شما را به غرور و اعجاب واداشت،ولی این فزونیِ نفرات هیچ سودی برای شما نداشت و زمین با همه ی گستردگی اش بر شما تنگ آمد،پس شما پشت به دشمن فرار کردید.

نکته ها:

در آیات قبل،تشویق به جهاد و هشدار نسبت به وابستگی ها بود،در این آیه الطاف و امدادهای الهی را بازگو می کند تا انگیزه ی جهاد تقویت شود.

مجموع جنگ ها و سرایای پیامبر صلی الله علیه و آله،که در این آیه با تعبیر «مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» آمده،هشتاد

مورد بوده است. (۱)

نقل شـده است که«متوکّل عباسـی»مریض شـد و نذر کرد که اگر شـفا یافت،«دراهم کثیره» بدهد.پس از بهبودی،بحث شد که دراهم کثیره چقـدر می باشد؟از امام هادی علیه السـلام پرسـیدند، آن حضـرت با اسـتناد به این آیه فرمودند:باید هشـتاد درهم بدهد. (۲)

سیمای جنگ حُنین

جنگ حُنین در منطقه ای نزدیک طائف،میان مسلمانان و قبیله ی«هوازن»درگرفت و به همین سبب به آن جنگ هوازن هم می گویند.

در سال هشـتم هجری پیامبر صلی الله علیه و آله برای مقابله با توطئه و تهاجم هوازن،به آن منطقه لشکرکشی کرد.سپاه ده هزار نفری اسلام که مکّه را فتح کرده بود،به همراه دو هزار نفر از تازه مسلمانان،به آن سوی عزیمت کردند.

جنگ و درگیری پس از نماز صـبح بود و مسلمانان که از حمله ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند،اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسـلام در هم ریخت،ولی با مقاومت سرسـختانه ی گروهی،سـرانجام فراریان به فراخوانی پیامبر صـلی الله علیه و آله بازگشـتند و مجدّداً حمله آغاز شد و با کشته شدنِ صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیّه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حُنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت.درباره ی تعداد اسرا و میزان غنایم و کیفیّتِ تقسیم آنها و مسائلی که پیش آمد و نتایج این نبرد،حرف های گفتنی بسیار است که باید به کتب تاریخ و مغازی مراجعه کرد.

پیام ها:

۱-عامل اصلی پیروزی جنگ ها در صدر اسلام،نصرت و امداد الهی بود. لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ ...

۲-یاد الطاف الهی،از عوامل تقویت روحیّه و ایمان است. «لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ»

۳-جنگ حُنین بسیار مهم بود.(«مَوٰاطِنَ کَثِیرَهٍ» شامل جنک حُنین نیز می شود،ولی

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۷،ص ۴۶۴.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان.

به خاطر اهمیّت آن جداگانه نیز نام برده شده است) «مَوٰاطِنَ کَثِیرَهٍ وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ»

۴-گاهی کثرت جمعیّت و امکانات مادّی،سبب غرور و غفلت و قهراً سبب شکست می شود. «أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ»

۵-به امدادهای الهی در همه حال نیاز است،چه در حال ضعف و چه در حال قدرت.در جنگ بدر با مسلمانانِ اندک،از نصرت الهی برخوردار شدند و در جنگ حُنین با تعداد زیاد،باز هم نصرت الهی به یاری آمد. لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّٰهُ ... وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ

۶-بدون اراده ی الهی،اسباب مادّی بی اثر است. «فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ»

۷-برای ایجاد روحیّه ی تعبّد و تواضع،گاهی باید نقاط ضعف را به رخ کشید،تا غرورهای بیجا بشکنند. «ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرِینَ»

ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِینَتَهُ عَلیٰ رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهٰا وَ عَذَّبَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ذٰلِکَ جَزٰاءُ الْکٰافِرِینَ«۲۶»

سپس خداوند،آرامش خود را بر پیامبرش وبر مؤمنان فرو فرستاد و سپاهیانی فرستاد که شما آنان را ندیدید و کافران را عذاب کرد،و این کیفر کافران است.

نکته ها:

در قرآن،شش مرتبه کلمه «سَکِینَتَهُ» به کار رفته که پنج بار آن در مورد جنگ است.

در جنگ حنین،خداوند چهار نوع لطف به مؤمنان داشت:سکینه،جنود نامرئی،قهر بر کفّار و پذیرش توبه ی فراریان(که در آیه ی بعد مطرح است).

بعضی از اسیرانِ کفّار،از مسلمانان می پرسیدند:کجایند آن سفید پوشانی که ما را می کشتند؟ (۱)اشاره به فرشتگانی که با لباس های سفید،به چشم کفّار می آمدند.

ص:۴۰۱

۱- ۱) .تفسیر صافی.

پیام ها:

۱-لغزش رزمندگان در جبهه،سبب محروم شدن از امدادهای غیبی الهی نمی شود. «ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ»

۲-امدادهای غیبی،رمز پیروزی مسلمانان است. «أَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ»

۳-داشتن روحیّه ی خوب و اطمینانِ برخاسته از ایمان،از عوامل اصلی پیروزی در نبرد است. «سَكِينَتَهُ»

۴-آرامش و اطمینان،هم برای رهبر لازم است،هم پیروان او. «سَكِينَتَهُ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» نگرانی پیامبر از فرار افراد بود و ناآرامی مردم،از ترس.

۵-آرامش روحی مؤمنان،از سوی خدا بود، «سَكِينَتَهُ» در آیه ای دیگر می فرماید:

«سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (۱)

۶-باور به حضور فرشتگان و مأموران الهی در جنگ برای امداد مؤمنان،یک عقیده ی قرآنی است. «أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهٰا»

۷-کشته شدن،برای کسی که به مبدأ و معاد ایمان دارد افتخار است،ولی برای کافران،مایه ی عذاب.«عذب»

۸-عاقبت همه ی کفّار،شکست و ذلّت است. عَذَّبَ ... ذٰلِكَ جَزٰاءُ الْكٰافِرِينَ

ثُمَّ يَتُوبُ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ عَلىٰ مَنْ يَشٰاءُ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۲۷»

سپس خداوند بعد از آن(فرار)،لطف خود را به هر که بخواهد بر می گرداند وخداوند،آمرزنده و مهربان است.

پیام ها:

۱-پذیرش توبه،بر خداوند واجب نیست،بلکه تفضّلی است که به حکمت خود او مربوط است. «مَنْ يَشٰاءُ»

۲-خداوند،هم گناهان را می پوشاند،هم انسان را دوست دارد. «غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۱- ۱) .بقره،۲۴۸.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاَ يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ«۲۸»

ای کسانی که ایمان آورده اید! قطعاً مشرکان،پلید وناپاکند،پس بعد از این سال نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر(به خاطر راندن کفّار و قطع داد و ستد)از فقر و تنگدستی می ترسید،پس به زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما را بی نیاز خواهد کرد،قطعاً خداوند آگاه و حکیم است.

نکته ها:

یکی از فرمان های چهارگانه ای که حضرت علی علیه السلام در حج سال نهم هجری به مشرکان ابلاغ کرد این بود که آنها از سال آینده،حقّ ورود به مسجدالحرام را ندارند.

پیام ها:

۱-شرک،پلیدی است. «نَجَسٌ» پاکی واقعی در سایه ی ایمان است.

۲-مؤمن باید نسبت به مشرک،تنفّر داشته باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»

۳-در اعلام برنامه ودیدگاه،توجّه به توان اجرایی خود داشته باشیم. «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (با آنکه پلیدبودن مشرکان مربوط به سال نهم وسال اعلام برائت نبود، لیکن چون در آن سال مسلمانان قدرت اجرا پیدا کردند،این امر اعلام شد)

۴-چون نزدیک شدن،زمینه ی وارد شدن است،پس مشرکان نباید به مکان های مقدّس حتّی نزدیک شوند. «فَلاَ يَقْرَبُوا»

۵-در قرآن،فلسفه ی برخی نهی ها وتحریم ها بیان شده است. «نَجَسٌ فَلاَ يَقْرَبُوا»

۶-همه ی زمین ها از نظر قداست،یکسان نیستند. «فَلاَ يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»

۷-با مخالفان هم مدارا کنیم و به آنان مهلت دهیم. «بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا»

۸-در دستورات و آئین نامه ها،به تنش ها وپیامدهای آن نیز توجّه کنیم. نَجَسٌ فَلاَ يَقْرَبُوا ... وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً ...

ص: ۴۰۳

۹-تنگناهای اقتصادی و فشارهای مالی،ما را نسبت به دینمان بی تعهّد نسازد.

«إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً»

۱۰-هرکجا احساس نگرانی اجتماعی شد،باید روحیّه ی امید و توکّل را در مردم زنده کرد. «إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ»

۱۱-رزق ما به دست دیگران(مسافران و جهانگردان)نیست،بلکه به دست خداست. «يُغْنِيكُمُ اللّٰهُ»

۱۲-از قطع رابطه اقتصادی با کفّار،به خاطر مکتب،نگران نباشیم. «يُغْنِيكُمُ اللّٰهُ»

۱۳-بیش از زرنگی ومدیریّت وسرمایه و...،فضل الهی در غنای مردم نقش دارد.

«يُغْنِيكُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ»

۱۴-احکام دین،بر پایه ی علم و حکمت الهی است. «عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

قَاتِلُوا الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لاٰ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لاٰ يُحَرِّمُونَ مٰا حَرَّمَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ لاٰ يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صٰاغِرُونَ«۲۹»

با کسانی از اهل کتاب(یهود،نصاری،مجوس،صابئین،)که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند،حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید،تا با خواری و ذلّت،به دست خود جزیه بپردازند.

نکته ها:

در آیات قبل،سخن از پلید بودن مشرکان و نبرد با آنان بود،در این آیه شیوه ی برخورد با اهل کتاب را بیان می کند که یکی از دو راه در پیش آنان است:جنگ،یا پرداختِ جزیه.

همان گونه که مسلمانان با پرداخت خمس و زکات،به دولت اسلامی کمک می کنند و از مزایای امنیّت و خدمات بهره مند می شوند،اهل کتاب نیز با پرداخت مبلغی به نام جِزیه، بودجه ای را که صرف آنها می شود،تا حدّی تأمین می کنند.

ص:۴۰۴

مقدار جزیه را نیز رهبر مسلمانان تعیین می کند.البتّه باید به اندازه ای باشد که پرداخت آن برای اهل کتاب سنگین باشد. «وَ هُمْ صاغِرُونَ»

امام صادق علیه السلام فرمود:اگر مقدار جزیه کم باشد،در پرداخت تفاوتی در روحیّه ی آنان حاصل نشده و احساس حقارت نمی کنند. (۱)

با اینکه اهل کتاب،به خدا و قیامت ایمان دارند،ولی در آیه آنان را نسبت به خدا و قیامت بی ایمان معرّفی کرده است،زیرا قرآن،کسانی را که به بخشی از معارف ایمان دارند و بخشی را منکرند،کافر می داند. (۲)به علاوه اگر ایمان به مبدأ و معاد آمیخته به خرافات باشد،به منزله ی کفر است. (۳)

پیام ها:

۱-اهل کتاب،اگر به دستورات انبیای خود عمل نکنند،مجرم شناخته می شوند.

قاتِلُوا الَّذِینَ ... لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللّهُ

۲-دین حقّ،تنها اسلام است و ادیان دیگر به دلیل تحریف وخرافاتی که در آنها جا داده اند،حقّ نمی باشند. «وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ»

۳-در مقابل کفّار اهل کتاب که ایمان نمی آورند،دو راه وجود دارد:یا جنگ،یا پرداخت جزیه. قاتِلُوا ... حَتّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ

۴-گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب،الزامی است وباید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد وآنان نیز با تواضع وتسلیم بپردازند. «عَنْ یَدٍ ،صاغِرُونَ»

۵-حکومت اسلامی باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که دیگران تسلیم او شوند. قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ ... وَ هُمْ صاغِرُونَ

۶-اقلّیت های مذهبی باید در برابر نظام اسلامی خاضع باشند. صاغِرُونَ

ص: ۴۰۵

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج ۳،ص ۵۶۶.
۲- ۲) . یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ ... أُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ حَقًّا .نساء،۱۵۰.
۳- ۳) .تفسیر صافی.

وَ قٰالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ وَ قٰالَتِ النَّصٰارىٰ الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ ذٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوٰاهِهِمْ يُضٰاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قٰاتَلَهُمُ اللّهُ أَنّى يُؤْفَكُونَ«۳۰»

و یهودیان می گفتند:عُزیر،پسر خداست و مسیحیان می گفتند:مسیح،پسر خداست.این سخنی است(باطل)که به زبانشان می آورند وبه گفتار کسانی که پیش از این کافر شده اند،شباهت دارد(که می گفتند:فرشتگان دختران خدا هستند.)خدا آنان را بکُشد،چگونه(از حقّ)رویگردان می شوند.

نکته ها:

«عُزَيْرٌ» ،عربی شده ی«عَزراء»است،مثل«عِیسَی»که عربیِ«یَسوع»و«یحیی»که معرّبِ«یوحَنّا»است.

عُزیر یکی از علمای بزرگ یهود بود که لقب«مُنجیِ یهود»یافت.زیرا پس از واقعه ی قتل عام مردم به دست بخت النصر و خرابی معبدها و سوزاندن تورات و اسارت زنان و فتح بابل توسّط کورش،عُزیر نزد کورش آمد و از او خواست که به یهودیان سروسامانی بخشد.

این آیه،به گونه ای توضیح و دلیل آیه ی قبل است که فرمود:اهل کتاب به خدا و قیامت ایمان ندارند.

محقّقان معتقدند بسیاری از معارف تورات و انجیل،با خرافات بودائیان و برهمائیان و یونانیان آمیخته شده است،حتّی بسیاری از داستان های انجیل،عیناً در مذهب بودا و برهمایی دیده می شود.

البتّه یهودیان امروز،عُزیر را فرزند خدا نمی دانند،ولی در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،چنین عقیده ای داشته و در مقابل سؤال پیامبر که«با اینکه مقام موسی بالاتر است،چرا او را فرزند خدا نمی دانید؟»جوابی نداشتند. (۱)

ص:۴۰۶

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱-با آنکه فقط گروهی از یهود،عُزیر را فرزند خدا می دانستند،ولی چون دیگران نیز سکوت کردند،نسبتِ انحراف به همه داده است. «قالَتِ الْیَهُودُ»

۲-درباره ی شخصیّت های دینی والهی نباید غلّو کرد. عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ ... اَلْمَسِیحُ ...

۳-عقاید یهود و نصاری،آمیخته به خرافات است. «ذلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ»

۴-مشرکان،بت ها را شریک خدا و فرشتگان را دختران خدا می دانستند،یهود و نصاری،عُزیر و عیسی را پسر خدا،از این جهت کلامشان به کلام کفّار شباهت داشت. «یُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۵-ریشه ی خرافات در مذهب یهود و نصاری،در عقاید کفّار پیشین است.

«یُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ»

اِتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ وَ الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ وَ ما أُمِرُوا إِلاّ لِیَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً لا إِلهَ إِلاّ هُوَ سُبْحانَهُ عَمّا یُشْرِکُونَ« ۳۱»

(اهل کتاب،)دانشمندان و راهبانِ خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند،در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست بپرستند.خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند،منزّه است.

نکته ها:

«احبار»،جمع«حِبر»،به معنای دانشمند و«رهبان»،جمع«راهب»،به معنای تارکِ دنیا و دِیرنشین است.آنان با همه ی قداستشان بنده ی خدایند،نه معبود.

اطاعت بی قید و شرط از احبار و راهبان،نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَن اطاعَ رجلاً فی معصیه اللّهِ فقد عَبَدَه»هر کس در راه معصیت خدا،از دیگری پیروی کند،

او را پرستش نموده است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:اهل کتاب برای علمای خود،نماز و روزه انجام نمی دادند،بلکه علمای آنان حرام هایی را حلال و حلال هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می کردند. (۲)

در قیامت،مشرکان از اینکه خدا را با شرکای دیگر برابر پنداشته اند،حسرت می خورند و می گویند: «تَاللّٰهِ إِنْ کُنّٰا لَفِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعٰالَمِینَ» (۳)

پیام ها:

۱-اطاعت بی قید و شرط از غیر خدا،نوعی عبادت غیر خداست. «مٰا أُمِرُوا إِلاّٰ لِیَعْبُدُوا إِلٰهاً وٰاحِداً»

۲-انسان پرستی به هر شکل،شرک است.هیچ شخصیّتی نباید بت شود. «اتَّخَذُوا أَحْبٰارَهُمْ وَ رُهْبٰانَهُمْ أَرْبٰاباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ»

۳-پیامبرِ معصوم که همه ی فکر و هدفش خداست،حسابی جدا از علما دارد،لذا نام مسیح جداگانه مطرح شده است. أَحْبٰارَهُمْ وَ رُهْبٰانَهُمْ ... وَ الْمَسِیحَ

۴-عشق ها،دوستی ها و اطاعت ها باید حدّ و مرز داشته باشد.هر نوع نظام، قطب،مراد،مرشد،اطاعت تشکیلاتی و حزبی و...،اگر سرچشمه اش وحی و امر خدا نباشد،شرک است. اِتَّخَذُوا ... أَرْبٰاباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ

۵-خطر انحراف از توحید به شرک،همیشه و همه جا بوده است. اِتَّخَذُوا ... أَرْبٰاباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ

۶-تنها خداوند حقّ قانونگذاری دارد.آنان که قانون غیرخدا را می پذیرند،ازمدار اسلام،خارجند. «اتَّخَذُوا أَحْبٰارَهُمْ وَ رُهْبٰانَهُمْ أَرْبٰاباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ»

۷-غلوّ و زیاده روی درباره ی انبیا،پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است. «سُبْحٰانَهُ عَمّٰا یُشْرِکُونَ»

ص: ۴۰۸

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .بحار،ج۲،ص ۹۸.

۳- ۳) .شعراء،۹۸.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللّهُ إِلاّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ«٣٢»

می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند،ولی خداوند جزاین نمی خواهد که نور خود را به کمال برساند،هرچند کفّار،ناراحت باشند.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:خداوند به اهل زمین نگاه کرد و من را انتخاب کرد،سپس بار دیگر نگاه کرد و علی بن ابی طالب علیهما السلام را انتخاب فرمود،او بعد از من نور زمین است.آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند. (۱)

پیام ها:

۱-توطئه دشمنان،دائمی وبی وقفه است. «يُرِيدُونَ» (فعل مضارع،نشانه استمرار و تداوم است)

۲-احکام اسلام ودین خدا،نور است ونور،سرچشمه ی حیات. «نُورَ اللّهِ»

۳-هرچند گروه های کفّار هر دسته ای به نوعی تلاش می کنند،امّا هدف همه ی آنها خاموش ساختنِ فروغ دین است. «يُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ»

۴-تلاش های کافران در مبارزه با دین،مثل فوت کردن به خورشید است. (۲)

«يُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ»

۵-یکی از تلاش های دشمنان دین،تبلیغات است. «بِأَفْواهِهِمْ»

۶-اگر ندای اسلام از زبان پیامبر نور است،تداوم آن در شکل امامت،اتمام نور است. (۳)«يُتِمَّ نُورَهُ»

۱- ۱) .بحار،ج ۲۳،ص ۳۲۰.

۲- ۲) .نمرودها،فرعون ها،بنی امیه و بنی عباس و امثال آنان،نمونه های عملی تلاش کفّارند.

۳- ۳) .چنانکه در آیه ی اکمال دین،مسأله ی امامت به عنوان اتمام نعمت به حساب آمده است:«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی».مائده،۳.

۷-خداوند به طرفداران حق،وعده ی پیروزی داده است. أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ ...

۸-خداوند،فروغ دین را نه تنها حفظ می کند،بلکه گسترش می دهد. «یُتِمَّ نُورَهُ»

۹-کفّار بدانند که با اراده ی حتمی خداوند برای پیروزی دین حقّ،طرف اند و هرگونه تلاش بر علیه مکتب اسلام محکوم به شکست است. «یُتِمَّ نُورَهُ»

۱۰-اسلام مکتبی جاودانه بوده، «یُتِمَّ نُورَهُ» و مخالف آن کافر است. «وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»

۱۱-اراده ی الهی،در مسیر راضی ساختن پیامبر خویش است،هرچند کفّار را خوش نیاید. (۱)«وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ«۳۳»

او کسی است که پیامبر خود را با هدایت ودین حقّ فرستاد،تا آن را بر همه ی دین ها پیروز گرداند،هر چند مشرکان ناراحت باشند.

نکته ها:

این آیه به همین صورت،علاوه بر این سوره در دو سوره ی دیگر نیز آمده است:سوره ی فتح،آیه ی ۲۸ و سوره ی صفّ،آیه ی ۹.

گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است،امّا این آیه،غلبه ی ظاهری و وعده ی حاکمیّت اسلام بر جهان را بیان می کند.چنانکه در آیات دیگری نیز«ظَهَرَ»به معنای استیلا یافتن آمده است،مثل: «إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ» (۲)اگر بر شما غالب شوند،سنگسارتان می کنند.ودرباره ی کفّار آمده است: «إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لاٰ یَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلاًّ وَ لاٰ ذِمَّةً» (۳)اگر بر شما غالب شوند،هیچ عهد و پیمانی را مراعات نمی کنند.

۱- ۱) .در داستان تغییر قبله نیز خداوند قبله ای قرار داد که پیامبر اسلام راضی باشد؛ «قِبْلَةً تَرْضٰاهٰا» (بقره،۱۴۴)و نیز: «وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ» ضحی،۵.

۲- ۲) .کهف،۲۰.

۳- ۳) .توبه،۸.

از یک سو این آیه تاکنون تحقّق نیافته است و از سویی دیگر خداوند وعده ی حاکمیّت کلّی اسلام را داده و وعده اش دروغ نیست،در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده است،این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

مسأله ی حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی او،در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنّت آمده و در اغلب کتب حدیثی عامّه نیز مطرح شده و از مسلّمات اعتقادی مسلمانان است.هرچند برخی از جمله وهابیّت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه دانسته اند. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند:زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند،مگر اینکه به رسالت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله اقرار خواهد کرد. (۲)

در مورد حاکمیّت دین در سراسر گیتی،احادیث بسیاری است؛از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام،هیچ خانه ای و هیچ قریه ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد،چه بخواهند،چه نخواهند.و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه ای شنیده خواهد شد. (۳)

پیام ها:

۱-محور وپایه ی دین اسلام،حقّ است. «دِینِ الْحَقِّ» (همه ی ادیان آسمانی حقّند، ولی به خاطر پیدایش تحریف در آنها،حقّانیت آنها مخدوش شده است)

۲-حقّ بر باطل پیروز است. «لِيُظْهِرَهُ»

۳-اراده و حرکت خود را با اراده ی الهی هماهنگ سازیم،وگرنه محو و نابود خواهیم شد. «لِيُظْهِرَهُ ،وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

۱- ۱) .منتخب الأثر.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوالَ النّاسِ بِالْباطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ«۳۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان،(با سوء استفاده از موقعیّت خود،)اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند،پس آنان را به عذابی دردناک،بشارت بده!

نکته ها:

معنای احبار و رهبان در آیه ی ۳۱ گذشت.

علمای یهود به خاطر منافع مادّی خود،حقّ را کتمان کردند وبه حقانیّت دین اسلام اعتراف نکردند،یا رشوه گرفتند و گناه بخشودند،یا تفتیش عقاید کرده و به دیگران تهمت زدند.

سوء استفاده از موقعیّت ها،حرام است وبزرگ ترین خطر برای علمای دین،فساد مالی است. «لَيَأْكُلُونَ أَمْوالَ النّاسِ بِالْباطِلِ» (کسانی که متولّی موقوفات اند و آنها را در مسیر اهداف وقف شده مصرف نمی کنند،از مصادیق این آیه می باشند)

زکات در روایات

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:در چه مقدار مال،زکات واجب می شود؟حضرت فرمود:زکات ظاهر یا باطن؟گفتند:هر دو.حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند:«فلا تستأثر علی اخیک بما هو احوج الیه منک» (۱)آنچه را برادر دینی ات به آن نیازمندتر از توست،او را انتخاب و ترجیح دهی.

*در روایتی دیگر،آن حضرت می فرماید:

«انّما اعطاکم اللّه هذه الفضول من الأموال لتوجّهوها

ص: ۴۱۲

۱- ۱) .تفسیر صافی.

حیث وجّهها اللّه تعالی و لم تُعطِّلوها لتکنِزوها»

(۱)

خداوند این مال های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید،نه آنکه احتکار و گنج کنید.

*طبق روایات،امام زمان علیه السلام چون ظهور کند،گنج ها را حرام می کند و همه را به مبارزات خود به مصرف می رساند.

*پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:اِنّ اللّه فرض علی اغنیاء المسلمین فی اموالهم القدرَ الّذی یَسَعُ فقرائهم...

الا انّ اللّه یحاسبهم حساباً شدیداً و یعذّبهم عذابا الیما (۲)خداوند،در مال مسلمانانِ ثروتمند،به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد،آگاه باش! اگر به وظیفه ی خود عمل نکنند،همانا خداوند از آنان حسابرسی شدید می کند.

*رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کنز است،گرچه پنهان نباشد،یا غیرطلا و نقره باشد. (۳)

ابوذر و آیه ی کنز

ابوذر غفاری،صحابی بزرگوار پیامبر،در اعتراض به زراندوزی های معاویه و عثمان و عمّال حکومت و حیف و میل اموال عمومی،صبح و شام این آیه را با صدای بلند در برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می خواند و می گفت:این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار،بر می آید که ثروت اندوزی در جامعه ی فقیر حرام است،گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.

البتّه برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می دادند،ولی خودش می گفت:«ما قلتُ لهم الاّ ما سَمعتُ من نبیّهم»آنچه گفته ام از پیامبر شنیده ام.از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته ی زندگی ابوذر،همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکّام،

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۳- ۳) .تفسیر کنزالدقائق.

در زمینه ی ریخت وپاش های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان،این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد،از شام هم به بدترین وضعی به مدینه آوردند،سپس به«ربذه»تبعید شد و در تبعیدگاه،مظلومانه جان سپرد.و این نیز از فرازهای ناپسند وننگین حکومت عثمان بود.

دیگران برای تبرئه ی عثمان،کوشیده اند تا به ابوذر تهمت سوسیالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیت خصوصی بزنند،امّا علامه امینی قدس سره در الغدیر،بحث مبسوطی در ردّ این اتهام دارد. (۱)

تبعیدهای مکرّر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه گری های کعب الأحبار،در کتب تاریخی شیعه و اهل سنّت آمده است، (۲)هر چند برخی خواسته اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره ی عثمان بگذارند،یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان اینکه«دفع شرّ مهم تر از کسب منفعت است»بدانند و حضورش را در مدینه و شام،شرّ تلقّی کنند و تبعیدش را رعایتِ مصلحت به شمار آورند، (۳)ولی این رفتار ننگ آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه اش تنها با انگیزه ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود،هیچ توجیه و تأویلی نمی پذیرد.

پیام ها:

۱-بعضی از علمای اهل کتاب،بد نیستند. «كَثِيراً مِنَ الْأَحْبارِ»

۲-بهره گیری علما از مال مردم و بهره نرساندن به آنان که موجب بی رغبتی مردم به دین می شود شاید مصداقِ«صدّ عن سبیل اللّه»باشد. لَيَأْكُلُونَ أَمْوالَ النّاسِ ...

وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ

ص: ۴۱۴

۱- ۱) .الغدیر،ج ۸،ص ۳۳۵.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .از جمله:تفسیر المنار،ج ۱۰،ص ۴۰۶-۴۰۷.

۳-بازداشتن علمای یهود و نصاری مردم را از راه حقّ،به خاطر دست یابی به دنیاست. یَکْنِزُونَ ... یَصُدُّونَ

۴-در اسلام،محدودیّتی برای سرمایه نیست،امّا راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و بدمصرف کردن ثروت حرام است. اَلَّذِینَ یَکْنِزُونَ ... وَ لاٰ یُنْفِقُونَهٰا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ (وقتی زراندوزی حرام باشد،احتکارِ ضروریّات قطعاً حرام است)

۵-مال اندوزی و حرص،احتکار و پنهان کردن است.چون مشکلات بسیاری را برای جامعه فراهم می کند. اَلَّذِینَ یَکْنِزُونَ ... وَ لاٰ یُنْفِقُونَهٰا

۶-دنیاپرستی علما و زراندوزی ثروتمندان،سبب قهر الهی است. فَبَشِّرْهُمْ ...

۷-جمع آوری طلا و نقره و پول،و انفاق نکردن و احتکار آن،گناه کبیره است.

چون وعده ی عذاب به آن داده شده است. اَلَّذِینَ یَکْنِزُونَ ... بِعَذٰابٍ أَلِیمٍ

یَوْمَ یُحْمیٰ عَلَیْهٰا فِی نٰارِ جَهَنَّمَ فَتُکْویٰ بِهٰا جِبٰاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هٰذٰا مٰا کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا مٰا کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ«۳۵»

روزی که آن طلاها و نقره ها،در آتش دوزخ گداخته می شود و با آنها پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ می نهند،(فرشتگان عذاب به آنان می گویند:)این است آنچه برای خود اندوختید(و به محرومان ندادید)،پس مزه ی آنچه را که می اندوختید بچشید!

نکته ها:

کلمه ی«تکوی»از ریشه«کی»،به معنای چسباندن چیز داغ به اعضای بدن است.

انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن،یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می کند، (۱)یا برای این است که ثروتمندان با چهره به فقیران عبوس می کنند،با پهلو بی اعتنایی و با کمر،پشت به آنان می کنند،یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر،عقب بدن و مقصود از پهلو،دو طرف بدن.یعنی کنایه از

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

گداختن همه ی بدن است.

امام صادق علیه السلام،با استناد به این آیه،ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته اند. (۱)

در روایتی ابوذر می گوید:رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار کعبه دوبار فرمودند:«هم الأخسرون و ربّ الکعبه»،به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند.پرسیدم:پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟فرمود:زراندوزان. (۲)

پیام ها:

۱-خداوندی که انسان ها را به همان صورت اوّل زنده می کند،می تواند جمادات و طلا و نقره را هم به همان صورتِ دنیوی،حاضر سازد. «هٰذا»

۲-کیفر وپاداش انسان در قیامت،با اعمال او در دنیا متناسب است.«هذا ماکنزتم»

۳-یکی از ابزارهای شکنجه در قیامت،اموال دنیوی است.«هذا ماکنزتم»

۴-در قیامت،خداوند شیرینی مال و ثروت را از ذائقه ی زراندوزان در می آورد.

«فَذُوقُوا»

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اثْنٰا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتٰابِ اللّٰهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ مِنْهٰا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلاٰ تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ وَ قٰاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَمٰا یُقٰاتِلُونَکُمْ کَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ«۳۶»

همانا تعداد ماهها نزد خداوند،در کتابِ(آفرینش)خدا و از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید،دوازده ماه است،که چهارماه از آن(جنگ) حرام است،این آیین ثابت و پابرجاست.پس در این ماهها،با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه ی مشرکان بجنگید،آن گونه که آنان همگی با شما می جنگند و بدانید که خداوند باپرواپیشه گان است.

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

نکته ها:

سال،دوازده ماه دارد و کلمه ی«شَهْرُ»(ماه)نیز دوازده بار در قرآن آمده است. (۱)

عدد دوازده که بارها در قرآن آمده است،عدد مبارکی است؛تعداد رهبران بنی اسرائیل و چشمه های آب زلال که با معجزه ی موسی علیه السلام جوشید،عدد امامان اهل بیت علیهم السلام و...

دوازده است.

چهار ماهی که جنگ در آن حرام است عبارتند از:ذی القعده،ذی الحجّه،محرّم و رجب.

سه ماه اوّل پی درپی است. (۲)

نظام حرکت ماه به دور زمین و چرخشی که به اراده ی الهی در منظومه ی شمسی در طول سال است،از آغاز خلقت بر این کرات حاکم بوده است.

احترام ماههای حرام تا وقتی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند و در این ماهها حمله و هجوم نیاورد والاّ اگر دشمن حمله کرد،دفاع لازم است.طبق آیه ی ۱۹۴ سوره بقره:

«وَ الْحُرُمٰاتُ قِصٰاصٌ،فَمَنِ اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مٰا اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ» ،همه ی چیزهای مورد احترام،قابل قصاص است.هر کس از قانون عدم تعرّض،سوء استفاده کرد و بر شما تجاوز کرد،شما هم به همان گونه عمل کنید.

تعبیر ثابت و پا بر جا بودن این آیین،شاید اشاره به این باشد که احترام چهارماه در همه ی ادیان آسمانی ثابت بوده است.(طبق روایات)

در برخی روایات از امام باقر علیه السلام،دوازده امامِ پس از پیامبر اسلام،به عنوان تأویل این آیه شمرده شده است. (۳)

پیام ها:

۱-بهترین تقویمِ تاریخ و زمان بندی،آن است که ثابت،طبیعی و همگانی باشد.

ماههای قمری این سه ویژگی را دارند. عِدَّةَ الشُّهُورِ ...

۲-وجود ماههای دوازده گانه،به تدریج شکل نگرفته است،بلکه از آغاز پیدایش

۱- ۱) .اعجاز عددی قرآن.

۲- ۲) .کافی،ج۴،ص ۲۴۰.

۳- ۳) .تفسیر کنزالدقائق.

زمین و آسمان بوده است. اِثْنٰا عَشَرَ شَهْراً ... یَوْمَ خَلَقَ

۳-رزمندگان و خانواده هایشان،نیاز به عیادت،آموزش،استراحت و رسیدگی به خانه و زندگی دارند.بنابراین یک سوّم سال،اجباراً باید جنگ خاموش شود تا فرصتی برای اینها باشد. «مِنْهٰا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ» حتّی در جنگ هم باید اصولی رعایت شود و به ناآگاهان،اغفال شدگان،زنان،سالمندان و کودکان،تعرّض نشود و بدون توجیه و تذکّر قبلی،حمله نشود.

۴-همه زمان ها یکسان نیستند.در زمان هم قداست و حرمت مطرح است.

«مِنْهٰا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ»

۵-اسلام،هم مکان أمن دارد،(مکّه)هم زمانِ امن(ماههای حرام).جالب آنکه محور سه ماه(ذیقعده،ذیحجّه ومحرّم)از این چهار ماه حرام،ماه حجّ (ذیحجّه)است.

۶-زیان بی توجّهی به ماههای حرام،به خود انسان ها باز می گردد «فَلاٰ تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ»

۷-در اسلام اصل بر جنگ نیست،بلکه بر فکر،برهان،حکمت،موعظه و زندگی مسالمت آمیز است؛مگر برای رفع مزاحمان اجتماعی و سرکوبی مستکبران یا برای دفاع،حتّی در ماههای حرام. «قٰاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ»

۸-اجازه ندهید دشمن از مقدّساتِ دینی و احکام فقهی شما سوء استفاده کند.

«قٰاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً» اگر دشمن در ماههای حرام حمله کرد،مقدّس مآب نشوید،بلکه مقابله کنید.

۹-حمله به دشمن،باید همانند ابعاد حملات دشمن باشد. «کَمٰا یُقٰاتِلُونَکُمْ»

۱۰-پیروزی در سایه ی تقواست. «أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ»

إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ یُضَلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُحِلُّونَهُ عاماً وَ یُحَرِّمُونَهُ عاماً لِیُواطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللّهُ فَیُحِلُّوا ما حَرَّمَ اللّهُ زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمالِهِمْ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ«۳۷»

همانا تأخیر(و تغییر ماههای حرام به ماههای دیگر،)سبب افزایش در کفر است،که به وسیله آن کافران گمراه می شوند.(آنها)یک سال(جنگ در ماههای حرام)را(به سلیقه و تمایل و مصلحت اندیشی،)حلال می دانند و یک سال آن را حرام،تا با تعداد ماههایی که خداوند حرام ساخته،مطابق آید.از این رو آنچه را خدا حرام کرده حلال می کنند.کارهای ناپسند آنها، در نظرشان زیبا جلوه یافته است و خداوندکافران را هدایت نمی کند.

نکته ها:

«نَسیء»و«نِسیه»از یک ریشه است.نسیه کردن،یعنی گرفتن جنس و پرداخت پول را به تأخیر انداختن و جابه جا کردن روزهایی را که جنگ در آن حرام است،نسیء گفته اند.

کافران گاهی روشنفکر شده،در قانون الهی دست می برند و در گرماگرم جنگ،چون به ماههای حرام برمی خوردند،برای آنکه جنگ را متوقّف نکنند می گفتند:ادامه می دهیم و به جای این ماه،در ماه دیگری آتش بس اعلام می کنیم. (۱)

پیام ها:

۱-به مقدّسات احترام بگذاریم.دخل و تصرّف و بازی کردن با قانون الهی،کفر است. «إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ» چهار ماه تعطیلی مطرح نیست،بلکه نافرمانی در آنچه خدا فرموده مهم است.

۲-کفر دارای درجات و مراحلی است. «زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ»

۳-یکی از عوامل گمراهی کفّار،جابه جایی ماههای حرام بوده است. «یُضَلُّ بِهِ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

اَلَّذِینَ کَفَرُوا»

۴-یکی از عوامل انحراف مردم،تفسیر و تحلیل های غلط،برای دست بردن در احکام و قوانین الهی است. یُحِلُّونَهُ عاماً ...

۵-اعراب جاهلی با اینکه ماهها را جابجا می کردند،ولی به مقدار زمان آن معتقد بودند. «لِیُواطِؤُا عِدَّهَ ما حَرَّمَ اللّهُ»

۶-آنکه کار خود را بد بداند،شاید هدایت شود،امّا آنکه زشت کاری های خود را زیبا می بیند،هدایت او دشوار است. زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمالِهِمْ وَ اللّهُ لا یَهْدِی ...

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ما لَکُمْ إِذا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ اثّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ أَ رَضِیتُمْ بِالْحَیاهِ الدُّنْیا مِنَ الْآخِرَهِ فَما مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا فِی الْآخِرَهِ إِلاّ قَلِیلٌ«۳۸»

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا وقتی به شما گفته می شود در راه خدا(و برای جهاد)حرکت کنید،سنگین و زمین گیر می شوید؟آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده اید؟پس بدانید بهره ی زندگی دنیا در(برابر) آخرت،جز اندکی نیست.

نکته ها:

این آیه اشاره به جنگ تبوک دارد که برخی از شرکت در آن سستی نشان می دادند.عوامل و بهانه های سستی،فاصله ی زیاد مدینه تا تبوک(حدود ۶۰۰ کیلومتر)،گرمی هوا،فصل برداشتِ محصول و تبلیغات منافقان نسبت به عظمت و قدرت سپاه روم بود.

پیام ها:

۱-مؤمنان نیز باید گاهی مورد انتقاد و مؤاخذه قرار گیرند. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ما لَکُمْ ...

۲-دلبستگی به دنیا ومادیّات،مانع جداشدن انسان از زمین وخاک و رسیدن به

کمال وافلاک می شود. اِثّاقَلْتُم ...(دنیاطلب،کوتاه همّت است)

۳-ارزش و جایگاه انسان تا حدّی است که دنیا برای او ناچیز است. «أَ رَضِیتُمْ»

۴-کسی که آخرت را برتر از دنیای اندک بداند،به جبهه ی جنگ رو می کند،نه دنیا. «إِلّاَ قَلِیلٌ»

إِلّاَ تَنْفِرُوا یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ وَ لاَ تَضُرُّوهُ شَیْئاً وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ«۳۹»

اگر(به سوی میدان جنگ)نشتابید،خداوند شما را به عذابی دردناک عذاب می کند و گروه دیگری را جایگزین شما می کند و شما(با ترک جبهه،) ضرری به خدا نمی زنید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

در این آیه و آیه ی قبل،از هشت راه بر مسأله ی جهاد تأکید شده است:

شما که اهل ایمانید،چرا سستی؟ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» ،سؤال همراه با توبیخ «ما لَکُمْ» ، جهاد راه خداست «سَبِیلِ اللّهِ» ،فرمان حرکت «انْفِرُوا» ،تهدید به عذاب «یُعَذِّبْکُمْ» ،تهدید به جایگزینی «یَسْتَبْدِلْ» ،تهدید به بی اثر بودن ترک جبهه از سوی شما «لاَ تَضُرُّوهُ» وتهدید به قدرت الهی. «وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»

بر اساس برخی روایات مراد از افراد جایگزین در «قَوْماً غَیْرَکُمْ» ،مردمانی از ایران و یمن هستند که برای یاری دین خدا قیام می کنند. (۱)

پیام ها:

۱-کیفر ترکِ جبهه،هم عذاب وذلّت دنیاست،هم عقوبتِ دوزخ در آخرت است. «عَذاباً أَلِیماً وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ»

۲-دست خداوند،برای جایگزین ساختن دیگران به جای ما باز است و هر

۱- ۱) .تفاسیر نمونه،کنزالدقائق.

لحظه اراده کند،چنان خواهد کرد. «يَسْتَبْدِلْ»

۳-زيانِ بی تحرّکی و رکود،به خودمان می رسد،نه به خدا. «لا تَضُرُّوهُ شَيْئاً» (سستی و تنبلی،سبب جايگزين شدن ديگران به جای ما می شود)

۴-قدرت نامحدود خدا،سبب می شود که ديگران را به جای ما جايگزين کند.

يَسْتَبْدِلْ ... عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۵-کسی که قدرت بی نهايت دارد،هرگز ضربه و ضرر نمی بيند. لا تَضُرُّوهُ شَيْئاً ... عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

إِلاّ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثٰانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمٰا فِي الْغٰارِ إِذْ يَقُولُ لِصٰاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللّٰهَ مَعَنٰا فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهٰا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلىٰ وَ كَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيٰا وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ«۴۰»

اگر پيامبر را ياری نکنيد،همانا خدا آن زمان که کافران او را(از مکّه) بيرون کردند ياری کرد،در حالی که او نفر دوّم از دو تن بود،زمانی که آن دو در غار(ثور)بودند،(پيامبر)به همراهش(ابوبکر)می گفت:اندوه مدار که خدا با ماست.پس خدا،آرامش خويش را بر او نازل کرد واو را با سپاهيانی که آنها را نديديد ياری کرد و سخن و طرح کافران را(که قصد کشتن پيامبر را داشتند،)پست تر(وخنثی)قرار داد وکلمه(و اراده)خداوند (برای نصرت پيامبرش،)برتر(و پيروز)است و خداوند توانا وحکيم است.

نکته ها:

آيه،اشاره به توطئه ی خطرناک مشرکان برای کشتن پيامبر صلی الله عليه و آله دارد.در داستانِ «ليله المبيت»از هر قبيله ای شخصی آماده شد و تصميم گرفتند شبانه پيامبر را بکشند.آن حضرت،علی بن ابی طالب عليهما السلام را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت.کفّار در تعقيب پيامبر صلی الله عليه و آله تا در غار آمدند،ولی با ديدن تار عنکبوت بر غار،

ص :۴۲۲

منصرف شدند و برگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود.

در آن مدّت،غلام ابوبکر،(عامربن فهره)برای آنان غذا می برد و علی علیه السلام مقدّمات سفر به مدینه را فراهم می کرد.

پس از سه روز،سه شتر آماده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله،ابوبکر و راهنما،عازم مدینه شدند. (۱)

چند سؤال و جواب

سؤال: آیا همراهی ابوبکر،برای دفاع از جان پیامبر صلی الله علیه و آله بود؟

پاسخ: یک پیرمرد در برابر بسیج عمومی مشرکان،چه دفاعی می توانست بکند؟

سؤال: اطلاق کلمه ی«صاحبِ پیامبر»در آیه به ابوبکر،نشان لیاقت او برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟

پاسخ: کلمه ی صاحب،مفهوم لایق ندارد.گاهی دو نفر با دو فکر و سلیقه و روش متفاوت، مصاحب می شوند.چنانکه در آیه ۳۷ کهف می خوانیم: «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ یُحَاوِرُهُ» با آنکه میان آن دو نفر تفاوت بسیار بود.

سؤال: اینکه از میان همه ی اصحاب،تنها ابوبکر با پیامبر بود،آیا این بالاترین ارزش برای او نیست؟

پاسخ: همان شب،علی علیه السلام هم در بستر پیامبر خوابید.اگر ابوبکر آن شب به خاطر وظیفه، همراه پیامبر بود.دو نفر دو وظیفه انجام دادند.

سؤال: ترس ابوبکر بر جان خودش بود یا بر جان پیامبر صلی الله علیه و آله؟

پاسخ: اگر بر جان پیامبر نیز ترسیده،وظیفه ی هر مسلمان است که در موقع خطر،نگران حال رهبر باشد.

سؤال: اصحاب کساء که فضیلت دارند،پنج نفر بودند و اصحاب غار دو نفر،آیا این خصوصی تر و مهم تر نیست؟

پاسخ: دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله برای اصحاب کساء که اهل بیت او بودند و در تشهّد هر نماز بر مسلمانان واجب است بر آنان صلوات بفرستند،هر شب و روز و همیشه و همه جا،حساب

۱- ۱) .تفاسیر المیزان و درّالمنثور.

این دو صحنه را جدا می کند.

سؤال: در این آیه پیامبر می فرماید: «إِنَّ اللّهَ مَعَنا» ،پس خدا با ابوبکر است.آیات دیگر، خدا را با متّقین و محسنین می داند.پس او نیز از متّقین و محسنین است؟

پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد،خدا با اوست،ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست.باید دید مسیر حرکت ها،موضعگیری ها،عکس العمل در برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟

سؤال: آیه می فرماید:خدا بر او(ابوبکر)آرامش نازل کرد،آیا این امتیاز نیست؟

پاسخ: در این آیه،پنج ضمیر است که همه به پیامبر بر می گردد،چگونه ضمیر «عَلَیْهِ» به ابوبکر برگردد؟!

پیام ها:

۱-اسلام وابسته به حمایت ما نیست،حامی اسلام خداست.پس به نصرت خود مغرور نشویم. «إِلاّ تَنْصُرُوهُ»

۲-خداوند پیروزی مسلمانان را در تبوک تضمین کرد. «إِلاّ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ»

۳-پیروزی های مسلمانان،نمونه ای از قدرت الهی است. «عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ إِلاّ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ»

۴-خروج پیامبر از مکّه،به خاطر جوّ ارعاب و فشار کفّار بود. «أَخْرَجَهُ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۵-اگر خدا اراده فرماید،اشرف المخلوق(پیامبر صلی الله علیه و آله)را با اوهن البیوت(تار عنکبوت)حفظ می کند. إِذْ هُما فِی الْغارِ ...

۶-آرامش و اطمینان،هدیه ی الهی است و با ابزار مادّی فراهم نمی شود. «فَأَنْزَلَ اللّهُ سَکِینَتَهُ»

۷-فرشتگان به فرمان خدا،مؤمنان را امداد می کنند. «أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها»

۸-هجرت،سبب عزّت اسلام و فروپاشی کفر است. أَخْرَجَهُ ... کَلِمَهُ اللّهِ هِیَ الْعُلْیا

۹-اراده ی خداوند،برتر از هر اراده و خواسته ای است. «کَلِمَهُ اللّهِ هِیَ الْعُلْیا»

۱۰-نیروهای استکباری،در مقابل مؤمنانی که سکینه و اطمینان دارند،با همه ی تخصّص ها و امکاناتشان عاجزند. (۱)«جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلى»

۱۱-عزّت و اعتلای کلمه اللّه و خنثی شدن توطئه های کفّار،نمودی از عزّت و حکمت خداوند است. فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ ... وَ اللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالاً وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۴۱»

(به سوی جبهه وجهاد)کوچ کنید،سبکبار و سنگین بار،(خواه بر شما آسان باشد،خواه دشوار.)ودر راه خدا با اموال وجانهای خود جهاد کنید، اگر می دانستید،این برای شما بهتر است.

نکته ها:

مقصود از دو کلمه ی«خِفاف»و«ثقال»،یکی از این معانی متقابل است:مجرّد و متأهّل، فقیر و غنی،پیاده و سواره،کم عائله و عیالمند،گرفتار و غیر گرفتار،تجارت و زراعت.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از«خِفاف»و«ثِقال»،پیر و جوان است. (۲)

در تفسیر فی ظلال القرآن آمده است:کسانی همچون ابوایّوب انصاری،مقداد و ابوطلحه، در سنّ پیری آماده ی جبهه می شدند.وقتی به آنان گفته می شد که شما سالخورده اید،در پاسخ این آیه را تلاوت می کردند.

پیام ها:

۱-در برابر فرمانِ بسیج عمومی برای جبهه،مانع تراشی نکنید. «انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالاً» (مشکلات زندگی،بهانه ی تخلّف از جهاد نیست)

۲-گاهی بسیج همه ی مردم در برابر دشمن ضروری است،گرچه تجهیزات

۱- ۱) .اشاره به آیه ی ۳۰ سوره انفال«واذ یمکر بک الّذین کفروا...»

۲- ۲) .بحار،ج ۹۷،ص ۴۸.

نظامی کم باشد. «انْفِرُوا خِفٰافاً وَ ثِقٰالاً»

۳-مکتب از مال و جان با ارزش تر است.همه چیز فدای مکتب است،هم مال، هم جان. «بِأَمْوٰالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ» ونفرمود:«اموالکم او انفسکم»

۴-بر فقیران،جهاد با جان و بر اغنیا،جهاد با مال و جان واجب است. «بِأَمْوٰالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ»

۵-ملاک ارزشها،اخلاص است. «فِی سَبِیلِ اللّٰهِ»

۶-احکام الهی،از جمله فرمان جهاد،در جهت منافع و مصالح واقعی انسان است. «ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ»

۷-بعضی از مردم،مصالح واقعی خود را نمی دانند. «خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

۸-کسب ارزشهای واقعی،در پرتو علم و شناخت میسّر است. «ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

لَوْ کٰانَ عَرَضاً قَرِیباً وَ سَفَراً قٰاصِداً لاَتَّبَعُوکَ وَ لٰکِنْ بَعُدَتْ عَلَیْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَیَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَوِ اسْتَطَعْنٰا لَخَرَجْنٰا مَعَکُمْ یُهْلِکُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَکٰاذِبُونَ«۴۲»

اگر غنیمتی نزدیک و سفری کوتاه(برای جهاد)بود،قطعاً(متخلفان از جهاد)در پی تو می آمدند،ولی آن راه بر آنان دور و دشوار آمد(و به این بهانه نمی آیند)و به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می توانستیم،با شما(به جنگ)بیرون می شدیم! آنان(با این روش،)خود را هلاک می کنند و خداوند می داند که آنان دروغگویانند.

نکته ها:

این آیه،از اخبار غیبی قرآن است که قبل از وقوعِ حادثه،از آن خبر می دهد،و مربوط به جنگ تبوک است،چون منطقه ی تبوک تا مدینه فاصله ای بسیار داشت.اینک تبوک،در مرز حجاز قرار دارد.

ص :۴۲۶

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از «عَرَضاً قَرِیباً» ،غنیمت نزدیک است. (۱)

پیام ها:

۱-اموال و غنایم دنیوی،کالایی ناپایدار است. «عَرَضاً»

۲-جنگ،معیار خوبی برای آزمودن انسان هاست. «لٰکِنْ بَعُدَتْ عَلَیْهِمُ الشُّقَّهُ»

۳-افشاگری روحیّه و باطن منافقین لازم است. لَوْ کٰانَ عَرَضاً ... لاَتَّبَعُوکَ

۴-منافقین برای دستیابی به منافع مادّی،در بعضی جنگ ها شرکت می کنند. لَوْ کٰانَ عَرَضاً ... لاَتَّبَعُوکَ

۵-پذیرفتن کارهای راحت و پر منفعت،نشانه ی رشد و ایثار نیست. «لاَتَّبَعُوکَ»

۶-مسلمانی،با تن پروری و رفاه طلبی سازگار نیست. «بَعُدَتْ عَلَیْهِمُ الشُّقَّهُ»

۷-دروغ و نفاق،ملازم یکدیگرند و منافقان برای فرار از کار،به دروغ سوگند می خورند. «سَیَحْلِفُونَ»

۸-سوگند دروغ،کاری منافقانه است. «سَیَحْلِفُونَ»

۹-آثار ترک جهاد را نمی توان با توجیه نابجا و دروغ از بین برد،بلکه شقاوت و هلاکت،پیامد قطعی آن است. «یُهْلِکُونَ أَنْفُسَهُمْ»

۱۰-پیامدهای فرار از جبهه،دامنگیر خود فراریان است. «یُهْلِکُونَ أَنْفُسَهُمْ»

عَفَا اللّٰهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکٰاذِبِینَ«۴۳»

خدایت ببخشاید! چرا پیش از آنکه(حال)راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی،به آنان اجازه(مرخّصی)دادی؟

نکته ها:

گویا برخی از منافقان بدون عذر،نزد پیامبر آمده و از رفتن به جبهه ی تبوک عذر آوردند.

ص:۴۲۷

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم اجازه داد.این آیه،بطور ضمنی بر اذن دادن عتاب می کند تا اجازه ی مرخّصی،مخصوص معذوران واقعی باشد،نه بهانه جویان.

در آیه ی بعد،سخن از آن است که خداوند توفیق جبهه رفتن را از منافقان گرفته است، کَرِهَ اللّٰهُ انْبِعٰاثَهُمْ ...پس اذن پیامبر در سایه ی کراهتِ خدا از شرکت منافقان در جنگ است و انتقاد به خاطر زودتر افشا کردن آنان است.به علاوه در آیه ی ۴۷ نیز زیانبار بودنِ حضور منافقان در جبهه مطرح شده است.پس این اجازه،نه گناه بوده است ونه نشان سوء مدیریّت پیامبر.

پیام ها:

۱-مدیریّت وتدبیر را باید از خدا آموخت که انتقادش در کنار عفو و رحمت است. «عَفَا اللّٰهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ»

۲-راههای بهانه جویی را به روی منافقان ببندید. «لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ»

۳-شرکت نکردن در جنگ،نیازمند اذن رهبر است. «لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ»

۴-جنگ،وسیله ی مناسبی برای شناخت حقیقت افراد است. حَتّٰی یَتَبَیَّنَ ...

۵-همه جا عیب پوشی ارزش نیست،گاهی باید افشاگری کرد. حَتّٰی یَتَبَیَّنَ ... وَ تَعْلَمَ الْکٰاذِبِینَ

۶-در شناخت منافقان باید به بررسی عملکردشان در زمان جنگ و جهاد پرداخت. «وَ تَعْلَمَ الْکٰاذِبِینَ»

۷-جامعه ی اسلامی باید چنان صادقانه حرکت کند که منافقان رسوا شوند. یَتَبَیَّنَ ... وَ تَعْلَمَ الْکٰاذِبِینَ

۸-حضور منافقان در جبهه،ارزش نیست،ولی فرارشان از جبهه،موجب رسوایی آنان است. «تَعْلَمَ الْکٰاذِبِینَ»

لاٰ یَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ أَنْ یُجٰاهِدُوا بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ«۴۴»

ص: ۴۲۸

آنـان که به خـدا و روز قیـامت ایمـان دارنـد،هرگز برای جهـاد کردن بـا مال و جانشان، از تو مرخّصِی نمی طلبنـد و خـداوند به(حال)پرهیزکاران آگاه است.

نکته ها:

مؤمن واقعی که عاشق جهاد وشهادت است،از مرگ بیم ندارد ودر پی اجازه ی مرخّصی نیست.چنانکه در صدر اسلام کسانی بودنـد که با اصـرار از پیامبر صـلی الله علیه و آله می خواسـتند که آنان را به جبهه اعزام کنـد،و هنگامی که پیامبر به دلیل نبود امکانات،جواب رد به آنان می داد،از ناراحتی می گریستند. (۱)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله هنگـام عزیمت به تبوک،علی علیه السـلام را به عنوان جانشـین خود در مـدینه گـذاشت و آن حضرت متأثّر شد،پیامبر حضرت را دلداری داد وفرمود:تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی هستی.

پیام ها:

۱-مؤمن،از کار فرار نمی کند. «لا یَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ»

۲-متخلّفان از جنگ تبوک،گروهی بی ایمان بودند. «لا یَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ»

۳-ایمان به مبدأ و معاد،عامل اصلی تقوا و شهادت طلبی و حضور در جبهه هاست. «یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ»

۴-مجاهدان واقعی باید هم با مال و هم با جان فداکاری کنند. «بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ»

۵-تقوا،مانع تخلّف از جهاد با مال وجان است. أَنْ یُجاهِدُوا ... وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ

۶-ایمان به علم خداوند،مایه ی دلگرمی در جهاد است. أَنْ یُجاهِدُوا ... وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ

۷-متّقی را در جنگ و جبهه باید شناخت،نه در خانه و ایّام صلح. یُجاهِدُوا ... وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ

۱- ۱) .توبه،۹۲.

إِنَّمٰا يَسْتَأْذِنُکَ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتٰابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ«۴۵»

تنها کسانی از تو اجازه می گیرند(به جبهه نروند،)که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و دلهایشان مردّد گشته است،پس آنان در شک و تردیدشان سرگردانند.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:هر کس در شک و تردید بماند،شیطان ها او را لِه و لگدمال می کنند. (۱)

پیام ها:

۱-جنگ،میدان آزمونی برای باورها و اعتقادات است. «يَسْتَأْذِنُکَ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»

۲-منافقان چون ایمان به هدف ندارند،در پی بهانه و فرار و اجازه ی مرخّصی هستند. «لاٰ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ»

۳-عامل اصلی حضور در جبهه یا فرار از جنگ،بود و نبود ایمان است. «يُؤْمِنُونَ، لاٰ يُؤْمِنُونَ»

۴-بدتر از تردید،استمرار وباقی ماندن در شکّ است. «فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»

وَ لَوْ أَرٰادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لٰكِنْ كَرِهَ اللّٰهُ انْبِعٰاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقٰاعِدِينَ«۴۶»

(منافقان)اگر تصمیم جدّی بر رفتن به جبهه داشتند،ساز و برگ جهاد آماده می کردند.ولی خداوند،انگیزه و بسیج آنان را(به خاطر کوردلی و نالایقی،)خوش نداشت و آنان را(از رفتن به جبهه)بازداشت و به آنان گفته شد:همنشین خانه نشینان(کودکان وسالمندان و بیماران)باشید.

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۳۱.

نکته ها:

منع و بازداشتن خدا از شرکت در جبهه وجهاد،به معنای سلب توفیق است،نه منع عملی.

پیام ها:

۱-منافقان هرگز تصمیم جبهه رفتن ندارند. وَ لَوْ أَرادُوا ... لَأَعَدُّوا

۲-مقدّمه ی واجب،واجب است. لَوْ أَرادُوا ... لَأَعَدُّوا

۳-مؤمن،آماده ی جهاد و منتظر رفتن به جبهه است،نه بی تفاوت و بی انگیزه.

«لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً»

۴-شرکت در جهاد،توفیق الهی است که از نااهلان سلب شده است. «فَثَبَّطَهُمْ»

۵-تارکین جنگ و جهاد باید تحقیر شوند. «اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدِینَ»

لَوْ خَرَجُوا فِیکُمْ ما زادُوکُمْ إِلاّ خَبالاً وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَکُمْ یَبْغُونَکُمُ الْفِتْنَهَ وَ فِیکُمْ سَمّاعُونَ لَهُمْ وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ«۴۷»

اگر(منافقان)همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند،جز فساد،(تردید و اضطراب،چیزی)بر شما نمی افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می کردند تا فتنه پدید آورند ودر میان شما کسانی(تأثیرپذیرند که)به سخنان آنان گوش و دل می سپارند و خداوند به حال ستمگران آگاه است.

نکته ها:

«خَبال»به معنای اضطراب وتردید است.«خَبَل»،یعنی جنون و«خَبْل»،یعنی فساد.

«اوضعوا»،از«ایضاع»،به معنای سرعت در حرکت و نفوذاست.

«فِتْنَهٌ»،در اینجا به معنای تفرقه و گمراهی است.

«سَمّاع»،به معنای جاسوسی است که طبق منافع دشمن،سخن چینی کند.

پیام ها:

۱-نیروهای سپاه اسلام باید برگزیده و خالص باشند،تعداد نفرات و کمیّت،

ملاک نیست. لَوْ خَرَجُوا ... ما زادُوكُمْ إِلاّ خَبالاً

۲-خداوند به مؤمنان دلداری می دهد که به خاطر تخلّف گروهی از منافقان از جبهه،نگران نباشند. لَوْ خَرَجُوا ... ما زادُوكُمْ إِلاّ خَبالاً

۳-حضور منافقان در جبهه ها،عامل تضعیف روحیّه و تفرقه و تردید است.

«لَأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ»

۴-تحرّکات منافقان،بسیار سریع است. «لَأَوْضَعُوا»

۵-همه ی مسلمانان،خطر منافقان را درک نمی کنند و بعضی ساده لوحانِ زودباور،تحت تأثیر قرار می گیرند. «سَمّاعُونَ لَهُمْ»

۶-منافق،ظالم است وخداوند به آنها هشدار داده است. «وَ اللّهُ عَلِيمٌ بِالظّالِمِينَ»

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتّى جاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللّهِ وَ هُمْ كارِهُونَ«۴۸»

(منافقان)پیش از این دنبال فتنه گری بودند وکارها را برای تو واژگون جلوه می دادند،تا آنکه حقّ آمد وامر خدا آشکار شد(وپیروز شدید)،در حالی که آنان ناراحت بودند.

پیام ها:

۱-منافقان با قصد و انگیزه،سراغ فتنه می روند. «ابْتَغَوُا»

۲-در موارد بروز تفرقه وفتنه،ردّ پای منافقان را جستجو کنید. «ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ»

۳-به سابقه ی افرادی که توبه ی واقعی نکرده اند،توجّه کنید. «مِنْ قَبْلُ»

۴-تحریف واقعیّت ها و گزارش های جعلی برای رهبر،کار منافقانه است. «قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ»

۵-رهبر امّت اسلامی باید هوشیار باشد و به هر گزارشی اعتماد نکند. «قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ»

۶-فتنه گری وتفرقه افکنی،کار همیشه وپیوسته ی منافقان بوده وتا پیروزی قطعی

جبهه ی حقّ،شیطنت می کنند. اِبْتَغَوُا الْفِتْنَهَ مِنْ قَبْلُ ... حَتّی جاءَ الْحَقُّ

۷-امدادهای الهی،نقشه های منافقان را بر باد می دهد.با تمام فتنه هایی که علیه اسلام می شود،اسلام به جای ریزش،رویش دارد. «جاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللّهِ»

۸-منافقان هرگز دلشان تسلیم نظام اسلامی نمی شود.«کارهون»

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ائْذَنْ لِی وَ لا تَفْتِنِّی أَلا فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکافِرِینَ«۴۹»

و برخی از آنان(بهانه جویانِ ترسو)می گویند:به من اجازه بده(به جبهه نیایم)و مرا(به گناه و)فتنه مینداز.آگاه باشید که اینان در فتنه(و گناه) سقوط کرده اند و همانا جهنّم بر کافران احاطه دارد.

نکته ها:

یکی از بزرگان قبیله ی بنی سلمه که از منافقان بود،از رسول خدا اجازه خواست تا به جنگ تبوک نرود و بهانه اش این بود که اگر چشمم به زنان رومی بیفتد،فریفته شده،به گناه می افتم.حضرت اجازه داد.این آیه نازل شد و او را به خاطر عدم شرکت در جبهه،گناهکار و در فتنه افتاده دانست.پیامبر صلی الله علیه و آله او را از ریاست قبیله برکنار و بُشربن براء را که سخاوتمند و خوش اخلاق بود،به جای او نصب کرد. (۱)

پیام ها:

۱-فرماندهی کل قوا،از مسئولیّت های پیامبر و رهبر در جامعه ی اسلامی است.

«مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ائْذَنْ لِی»

۲-منافقان بی ادب،رسول خدا را عامل فتنه می پنداشتند. «ائْذَنْ لِی وَ لا تَفْتِنِّی»

۳-در بینش منافقان،جهاد در راه خدا،بلا و گرفتاری است. «وَ لا تَفْتِنِّی»

۴-جنگ،بوته ی فتنه و آزمایش است. «وَ لا تَفْتِنِّی»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۵-بعضی منافقان برای فریب متدیّنین،از عنوان ها و مسائل مذهبی استفاده می کنند. «وَ لاٰ تَفْتِنِّی» (به اسم نگاه نکردن به دخترانِ رومی،فرمان خدا و رسول را زیر پا می گذارند!)

۶-آنان که از فتنه ی جنگ نگران و گریزانند،در فتنه ی بالاتری خواهند افتاد. «أَلاٰ فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا»

۷-فرار از آزمایش الهی،امکان ندارد. (۱)با آنکه گفتند: «لاٰ تَفْتِنِّی» امّا به فتنه گرفتار شدند. «فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا»

۸-بهانه گیری منافقانه برای فرار از جهاد،مایه ی کفر است. اِئْذَنْ لِی ...کافرین

۹-احاطه ی جهنّم بر کافران،به خاطر احاطه ی گناه بر وجود آنان است. (۲)

«محیطه»

إِنْ تُصِبْکَ حَسَنَهٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْکَ مُصِیبَهٌ یَقُولُوا قَدْ أَخَذْنٰا أَمْرَنٰا مِنْ قَبْلُ وَ یَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ«۵۰»

اگر به تو نیکی رسد(و پیروز شوی،)منافقان را ناراحت می کند،ولی اگر به تو مصیبتی وشکستی برسد،می گویند:ما چاره ی خویش را از قبل اندیشیده ایم(واین را پیش بینی می کردیم)و بر می گردند،در حالی که خوشحالند.

پیام ها:

۱-پیامبر ورهبر،سیمای نظام اسلامی وامّت است. «تُصِبْکَ» به جای «تُصِبْکُمْ»

۲-دوستان و دشمنان خود را هنگام سختی ها و حوادث تلخ و شیرین بشناسیم.

إِنْ تُصِبْکَ حَسَنَهٌ تَسُؤْهُمْ ...

۳-در جنگ های پیامبر،هم پیروزی وجود داشت وهم شکست. حَسَنَهٌ ... مُصِیبَهٌ

۴-منافقان فرصت طلب،از ناگواری های مسلمانان به نفع مقاصد خود،سوء

۱- ۱) .«احَسِبَ الناس ان یُترکوا ان یقولوا آمنّا وهم لایُفتنون».عنکبوت،۲.

۲- ۲) .در جای دیگر می خوانیم:«مَن کَسب سیّئهً واحاطت به خطیئتُه فاولئک اصحاب النّار»بقره،۸۱.

استفاده و از تیزهوشی و آینده نگری خود تبلیغ می کنند. «أَخَذْنا أَمْرَنا مِنْ قَبْلُ»

قُلْ لَنْ يُصِيبَنا إِلاّ ما كَتَبَ اللّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ«۵۱»

بگو:هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقرّر کرده است،به ما نخواهد رسید.

او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکّل کنند.

پیام ها:

۱-رهبر و امّت در غم و شادی شریک همند.آیه ی قبل «تُصِبْكَ» اینجا «يُصِيبَنا»

۲-ما مأمور به تکلیفیم،نه ضامن نتیجه.جهاد می کنیم،ولی مقدّرات به دست خداست. «إِلاّ ما كَتَبَ اللّهُ لَنا»

۳-مؤمنان واقعی حتّی سختی های جبهه را در راستای منافع و مصالح خود می بینند. «كَتَبَ اللّهُ لَنا»

۴-مقدّرات انسان،از پیش نوشته شده است. «كَتَبَ اللّهُ لَنا»

۵-آنچه خداوند برای مؤمن مقدّر کرده خیر است،چون مولی برای بنده اش،بد نمی نویسد. «كَتَبَ اللّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا»

۶-مؤمن،خود را تحت ولایت خدا می داند. «هُوَ مَوْلانا»

۷-بالاترین درجه ی توحید،حرکت در مدار قانون الهی و سپردن سرنوشت به دست خدای حکیم است. «هُوَ مَوْلانا»

۸-تنها باید بر خدا تکیه کرد. «عَلَى اللّهِ»

۹-شرط ایمان،توکّل بر خداست. «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

ص :۴۳۵

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنٰا إِلاّٰ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللّٰهُ بِعَذٰابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينٰا فَتَرَبَّصُوا إِنّٰا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ«۵۲»

(ای پیامبر! به منافقان)بگو:آیا برای ما جز یکی از دو نیکی(فتح یا شهادت)را انتظار دارید؟ولی ما منتظریم که عذاب خداوند یا از سوی خودش یا به دست ما به شما برسد.پس شما منتظر باشید،ما نیز با شما در انتظار می مانیم.

نکته ها:

این آیه،توضیحی بر آیه ی قبل است که خدا را مولای مؤمنان دانست،خدایی که جز خیر نمی نویسد و حتّی اگر شهادت هم مقرّر کند،خیر وخوبی است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر «إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ» فرمودند:مراد یا مرگ در راه خدا و یا درک ظهور امام زمان علیه السلام است. (۱)

پیام ها:

۱-باید دیدگاه «إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ» را برای دوست ودشمن،تبیین وتبلیغ کرد. «قُلْ»

۲-ارزشها و ملاک های ارزش گذاری،در بینش مؤمنان و منافقان متفاوت است.

«إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ» در دید اهل ایمان،عمل به وظیفه مهم است،رفتن یا ماندن مهم نیست،مهم در خط بودن است،لذا فتح یا شهادت،هر دو پیروزی است.

۳-منافقان،اگر در جنگ ودرگیری با نظام اسلامی کشته شوند،دوزخی اند و اگر بدون جنگ هم بمیرند،اهل دوزخ اند.پس به دست مؤمنان،یا از سوی خدا گرفتار عذاب می شوند. «مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينٰا»

۴-مؤمن،به هدف ونتیجه ی کار یقین دارد. «فَتَرَبَّصُوا إِنّٰا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ»

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۲۸۶.

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً لَنْ یُتَقَبَّلَ مِنْکَمْ إِنَّکَمْ کُنْتُمْ قَوْماً فٰاسِقِینَ«۵۳»

(به منافقانی که به جای حضور در جبهه،قصد کمک مالی دارند)بگو:چه از روی علاقه انفاق کنید وچه از روی کراهت،هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد،زیرا شما قومی فاسق بوده اید.

نکته ها:

به گفته ی تفاسیر،منافقانی که در جنگ تبوک شرکت نکردند،می خواستند با کمک مالی به جبهه،خود را شریک پیروزی بدانند.

قبول نشدن انفاق منافقان،یا به این معنی است که در دنیا کمک های مالی از آنان دریافت نمی شود،یا آنکه در آخرت پاداشی ندارند.

پیام ها:

۱-انفاق تنها برای سیر کردن شکم نیست،اصلاح روح و رشد معنوی هم مورد نظر اسلام است. «أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً»

۲-روح،نیّت و باطن افراد،در ارزش اعمالشان اثر دارد.منافقی که از پیروزی مسلمانان ناراحت و از آسیب رسیدن به آنان خوشحال می شود،اعمالش با این آلودگی باطن،بی اثر است. أَنْفِقُوا ... لَنْ یُتَقَبَّلَ

۳-خدمات وانفاق های منافقان،بی ارزش است وحبط می شود. أَنْفِقُوا ... لَنْ یُتَقَبَّلَ

۴-هر کمکی را از هر کسی قبول نکنیم. «لَنْ یُتَقَبَّلَ مِنْکُمْ»

۵-شرط قبولی اعمال،تقوا و پاکدلی است و مسائل سیاسی،اجتماعی،عبادی و اخلاقی با هم پیوند دارند. لَنْ یُتَقَبَّلَ ... کُنْتُمْ قَوْماً فٰاسِقِینَ

۶-فسق،مانع قبولی اعمال است. إِنَّکُمْ ...فاسقین

ص :۴۳۷

وَ مٰا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقٰاتُهُمْ إِلاّٰ أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لاٰ يَأْتُونَ الصَّلاٰةَ إِلاّٰ وَ هُمْ كُسٰالیٰ وَ لاٰ يُنْفِقُونَ إِلاّٰ وَ هُمْ كٰارِهُونَ«۵۴»

و چیزی منافقان را از پـذیرفته شـدن انفاقشان منع نکرد،جز اینکه به خـدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی حالی به جا نمی آورند و جز از روی کراهت و بی میلی انفاق نمی کنند.

نکته ها:

در آیه ی قبـل،به صورت فرض بیـان شـد که منافقـان،چه بـا علاقه و چه از روی بی میلی اگر انفاق کننـد،پـذیرفته نیست.اینجا صورت واقعی و وجود خارجی را بیان می کند که انفاقشان از روی کراهت است،نه علاقه.

از امتیازات درآمدهای دولت اسلامی از قبیل خمس،زکات،صدقات و انفاقات بر دیگر درآمدهای دولتی،موارد ذیل است:

۱.افراد،با اراده و انتخاب و بر اساس وجدان دینی می پردازند.

۲.بدون ترس و با قصد قربت می پردازند.

۳.پرداخت های مالی را غنیمت و ذخیره ی قیامت می دانند.

۴.گیرنده ی مال را عالِم عادل انتخاب می کنند.

۵.مورد مصرف را می دانند و زیر نظر دارند.

۶.ساده زیستی را شرط گیرنده می دانند و خدا را شکر می کنند.

پیام ها:

۱-با کفر،کسالت و کراهت،اعمال خیر پذیرفته نیست. مٰا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقٰاتُهُمْ ...

۲-خداوند در قرآن،بارها منافق را کافر دانسته است. «أَنَّهُمْ كَفَرُوا»

۳-متخلّفان از جنگ تبوک،به ظاهر مسلمان،ولی در باطن کافرند. «أَنَّهُمْ كَفَرُوا»

۴-ارزش دهنده به کارها،نیّت و نشاط و عشق است.آری انگیزه مهّم است،نه

حرکات فیزیکی! (۱)«کُسالی ،کارِهُونَ»

۵-هدف اسلام از انفاق،رشد انتخابی ومعنوی است،نه تنها سیر کردن شکم.

زیرا بـا کمـک منـافقین شـکم هـایی سـیر می شود،امّـا رشـد معنوی برای کمـک کننـده حاصل نمی شود. کَفَرُوا بِاللّهِ ... وَ هُمْ کارِهُونَ

۶-از نشانه های نفاق،نماز با کسالت، «کُسالی» وانفاق با کراهت است.«کارهون»

فَلاٰ تُعْجِبْکَ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِهٰا فِی الْحَیٰاةِ الدُّنْیٰا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کٰافِرُونَ«۵۵»

پس اموال و فرزندان منافقان تو را به شگفتی نیندازد.جز این نیست که خداوند می خواهد به این وسیله آنان را در زندگی دنیا عذاب کند و جانشان در حال کفر،خارج شود.

نکته ها:

«تَزْهَقَ» به معنای خارج شدن همراه با دشواری و تأسّف و حسرت است.

نهی خدا از تعجّب،دلیل بر وجود این تعجّب در پیامبر نیست،بلکه از باب به در بگو دیوار بشنود،جنبه ی پیشگیری دارد.

در نهـج البلاغه،لحظات جان دادن گروهی ترسـیم شـده است که اموالشان در آن هنگام،در برابر چشـمشان جلوه می کند و از اینکه آنها را می گذارند و می روند،عذاب می کشند. (۲)

راههای عذاب شدن به وسـیله ی مال از این قبیل است:عذاب در تهیّه آن،در نگهداریِ آن از سـرقت و حریق و مردم حسود،به جا گذاشتن و رفتن هنگام جان دادن،پاسخگویی در قیامت برای چگونگی تهیّه و مصرف آن.

۱- ۱) .در داسـتان یوسف،زلیخـا تمام درها را با دست خود بست و از یوسف کام خواست.اما یوسف علیه السـلام به سوی در فرار کرد و زن هم به دنبـال او می دویـد.در این صـحنه یوسف و زلیخـا از نظر ظـاهر و حرکـات فیزیکی،هردو می دویدنـد،امّا انگیزه ی یکی فرار از گناه و انگیزه ی دیگری گناه کردن بود.و این است معنای نقش نیّت و انگیزه در اعمال انسان.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۰۸.

پیام ها:

۱-مؤمنان معاصر پیامبر در مقایسه با منافقان،در ضعف مالی بودند. فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ ...

۲-چه بسیار نعمت هایی که در باطن نقمت است و چه بسا توان های اقتصادی که وسیله ی نابودی و بدبختی می شود. «لِيُعَذِّبَهُمْ بِها»

۳-به ذلّت کشاندن ثروتمندانِ منافق،از سنّت های الهی است. «لِيُعَذِّبَهُمْ بِها»

۴-عذاب الهی تنها در آخرت نیست،در دنیا هم وجود دارد. «فِي الْحَياةِ الدُّنْيا»

۵-مرگ،جدایی روح از بدن است،نه نیست و فانی شدن. «تَزْهَقَ»

۶-جان منافق،ارزش گرفتن ندارد،خود خارج می شود. «تَزْهَقَ»

۷-منافقِ ثروتمند،سخت جان می دهد. «تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ»

۸-مال و اولاد فراوان منافقان،زمینه ی کافر مردن آنان است. فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ ...

تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ

۹-به عاقبت امور توجّه کنید،نه به جلوه های آن. فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ ... تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ

وَ يَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ«۵۶»

منافقان به خدا قسم می خورند که همانا آنان از شمایند،در حالی که (دروغ می گویند و)از شما نیستند،بلکه آنان گروهی هستند که(از شما) می ترسند(یا میان دل و زبان و عملشان جدایی است).

نکته ها:

«يَفْرَقُونَ» ،به معنای شدّت خوف است،گویی قلبشان از ترس متلاشی می شود.

پیام ها:

۱-یکی از ابزار کار منافقان،سوگند دروغ است. «يَحْلِفُونَ»

۲-در قبول توبه ی منافق و باور کردن ادّعایش عجله نکنید،چون آنان

دروغگویند. «وَ ما هُمْ مِنْکَمْ»

۳-افشای چهره ی منافقان لازم است. «وَ ما هُمْ مِنْکُمْ»

۴-ترس و وحشت قلبی،از نشانه های دیگر منافقان است. «قَوْمٌ یَفْرَقُونَ»

لَوْ یَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغاراتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَیْهِ وَ هُمْ یَجْمَحُونَ«۵۷»

اگر(منافقان)پناهگاه یا غارها یا گریزگاهی بیابند،البتّه شتابان به آن روی می آورند.

نکته ها:

«مَلْجَأً» ،پناهگاه است و «مَغاراتٍ» ،جمع«مَغاره»به معنای غار. «مُدْخَلَ» راه پنهان و نقب گونه ی زیرزمینی است. «یَجْمَحُونَ» از«جماح»به معنای حرکت شتابانی است که نتوان جلوی آن را گرفت،و به اسب چموش،«جموح»می گویند.

منافقان،یا از ترس،اظهار ایمان می کنند،یا از روی طمع به مال و مقام.این آیه گروه اوّل را می گوید. (۱)

پیام ها:

۱-منافق،هراسان و در پی فرصت است تا از وضع موجود بگریزد. لَوْ یَجِدُونَ ...

۲-محیط جامعه ی اسلامی برای منافقان،قابل تحمّل نیست. لَوْ یَجِدُونَ ...

(زندگی منافقان آوارگی است و با مسلمانان زندگی اضطراری دارند)

۳-رنج واضطراب منافقان در جامعه ی اسلامی،با وجود داشتن مال و فرزند، نمونه ای از عذاب دنیوی آنان است.در دو آیه قبل فرمود: «یُرِیدُ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِها فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا» و در این آیه می فرماید: «لَوْ یَجِدُونَ»

۴-منافقان در جنگ و گریزشان با مؤمنان،تیز و چابک اند. «یَجْمَحُونَ»

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقٰاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهٰا رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهٰا إِذٰا هُمْ يَسْخَطُونَ«۵۸»

و بعضی از منافقان در صدقات(تقسیم زکات)،به تو عیب می گیرند.پس اگر چیزی از آن(اموال)به آنان داده شود،راضی می شوند(و تو را عادل می شمارند)،ولی اگر چیزی به آنان داده نشود،به ناگاه آنان خشمگین می شوند(و تو را به بی عدالتی متّهم می کنند).

نکته ها:

«لَمز»،عیب جویی روبروست و اگر پشت سر عیب جویی کنند،«هَمز»است.

شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد،در تقسیم زکات به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کرد و گفت:به عدالت رفتار کن!!

حضرت فرمود:چه کسی از من عادل تر است؟عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد،پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:رهایش کنید،او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد(اشاره به عبادت های خشک و بی ولایت آنان).با آن همه عبادت از دین خارج می شوند،همچون خروج تیر از کمان.

سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام به هلاکت رسید.

پیام ها:

۱-منافق،حتّی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نیش می زند و جسارت می کند. «يَلْمِزُكَ»

۲-لبه ی تیز حملات منافقان و تبلیغات سوء آنان،رهبری است. «يَلْمِزُكَ»

۳-همه ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عادل نبوده اند. «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ»

۴-مسئولان نظام اسلامی نباید تحت تأثیر عیب جویی های منافقان قرار گیرند. «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ»

۵-آغاز برخی انحراف ها،بی ادبی و جسارت به رهبر است که از خودخواهی سرچشمه می گیرد.(با توجّه به شأن نزول)

ص:۴۴۲

۶-انگیزه ی انتقادها،گاهی منافع شخصی است،نه دلسوزی. «فَإِنْ أَعْطُوا»

۷-سیاست گذاری امور مالی و اقتصادی جامعه اسلامی،از شئون پیامبر و از اختیارات رهبر است. فَإِنْ أُعْطُوا ... وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا

۸-منافق به حقّ خود قانع نیست،خودخواه وبی منطق است. فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا ... يَسْخَطُونَ

۹-کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحقِ بعضی مردم،به خاطر از دست دادن منافع مادّی و شخصی است. [(۱)](#)وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا ... يَسْخَطُونَ (آری،ریشه ی بعضی تحلیل های نادرست،انگیزه های درونی است)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّهُ سَيُؤْتِينَا اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنّا إِلَى اللّهِ راغِبُونَ«۵۹»

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده اند راضی می شدند و می گفتند:خداوند(و آنچه او صلاح بداند)برای ما بس است،خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم،(اگر چنین می گفتند،برای آنان بهتر بود).

نکته ها:

در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

۱.رضا و تسلیم به تقدیر الهی. «رَضُوا ما آتاهُمُ اللّهُ»

۲.اظهار رضایت به زبان. «قالُوا حَسْبُنَا اللّهُ»

۳.امید به فضل و کرم الهی. سَيُؤْتِينَا ...

۴.بی توجّهی به دنیا و رغبت به خداوند. «إِلَى اللّهِ راغِبُونَ»

ص :۴۴۳

۱- ۱) .امام صادق علیه السلام فرمود:بیش از دو سوّم مردم این گونه می باشند.کافی،ج۲،ص ۲۲۸.

پیام ها:

۱-منافقان هرگز از خداوند و تقدیرهای او راضی نمی شوند. «وَ لَوْ»

۲-سیاست گذاری و تصمیم گیری در نحوه ی تقسیم و صرف بیت المال و امور مالی واقتصادی با خدا وپیامبر ورهبر امّت اسلامی است. «آتاهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ»

۳-تنها نباید به تنگناها نگریست،صبر،آینده بهتری را پیش می آورد. «سَیُؤْتِینَا»

۴-تلخی محرومیّت های دنیوی،با وعده های قطعی خداوند به مؤمنان و نعمت های بهشتی،شیرین می شود. «سَیُؤْتِینَا»

۵-ما از خداوند طلبکار نیستیم،هر چه عطا کند از فضل خویش است. «فَضْلِهِ»

۶-الطاف الهی از طریق پیامبران و اولیا به ما می رسد. «فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ»

۷-محبّت خدا،زمینه ساز صبر،رضا و قناعت است. «إِلَی اللّهِ راغِبُونَ»

إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساکِینِ وَ الْعامِلِینَ عَلَیْها وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِی الرِّقابِ وَ الْغارِمِینَ وَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ فَرِیضَهً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۶۰»

همانا صدقات(زکات)،برای نیازمندان ودرمانده گان وکارگزارانِ زکات وجلب دلها و آزادی بردگان وادای بدهی بدهکاران و(هزینه ی جهاد)در راه خدا وتأمین در راه مانده است،این دستور،فرمانی است از جانب خدا و خداوند،دانا و حکیم است.

نکته ها:

«صَدَقَهٍ»و«صِداق»،از«صِدق»است.«صَدَقَهٍ»،نشان صداقت در ایمان به خدا و «صِداق»یا مهریه،نشانه ی صِدق و راستی در علاقه به همسر است.

مراد از صدقه در این آیه،زکات واجب است.

«فَقِیرٌ»،از«فقر»،به معنای کسی است که ناداری،ستون فقراتش را می شکند.و «مِسْکِینٍ»،از«مسکن»،یعنی آنکه به خاطر ناداری،خانه نشین شده است.طبق بعضی

روایات،فقیر ناداری است که از مردم درخواست نمی کند،ولی مسکین کسی است که از شدّت بینوایی،سؤال و درخواست می کند. (۱)

از اینکه در آیات قبل،منافقان از نحوه ی تقسیم اموال به پیامبر صلی الله علیه و آله عیب می گرفتند؛ «یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقاتِ» و در این آیه،صدقات تنها برای گروه های خاصّی اجازه داده شده، می فهمیم که منافقان،به زکات چشم داشته اند.

«الْعامِلِینَ عَلَیْها» ،عاملان زکات،همه ی آنانند که در جمع آوری،نگهداری،توزیع و محاسبات زکات،زحمت می کشند که اجرت آنان از زکات پرداخت می شود.

«مؤلفه قلوبهم»،آنانند که زمینه ای برای گرایش به اسلام ندارند و با مصرف بخشی از زکات،می توان قلوب آنان را جذب کرد.

البتّه پرداخت زکات برای تألیف قلوب،به مفهوم ایمان آوردنِ پولی نیست،بلکه زمینه سازی برای حصول درک و آموزش و سپس معرفت وایمان است.«یتألّفهم و یعلّمهم کی ما یعرفوا» (۲)

«الْغارِمِینَ» که یکی از مصارف زکات است،بدهکارانی هستند که بی تقصیر زیربار قرض رفته اند،مثل آنان که در آتش سوزی،سیل،غرق کشتی و حوادث طبیعی دیگر،هستی و دارایی خود را از دست داده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:«ایّما مؤمن او مسلمٍ ماتَ وترک دیناً و لم یکن فی فسادٍ ولا اسرافِ فعلی الأمام ان یقضیه» (۳)هر مؤمن یا مسلمانی که بمیرد و بدهی بر جای گذارد،که بر اساس فساد و اسراف نباشد،پرداخت بدهی او بر امام است.

«فِی سَبِیلِ اللّهِ» ،همه ی کارهای خداپسندانه است و شامل مواردی چون تبلیغات دینی، خدماتِ رفاهی و گره گشایی از مشکلات مسلمانان می شود.گرچه مصداق بارز آن در غالب تفاسیر،جنگ وجهاد معرّفی شده است.

«ابْنِ السَّبِیلِ» ،کسی است که در وطن خویش توانگر است،ولی در سفر،گرفتار و بی پول شده است.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر کنزالدقائق.

سیمای زکات

حکم زکات در مکّه نازل شده است،امّا به علّت کمی مسلمانان و اندک بودن کسانی که زکات به آنان تعلق گرفته بود،خودشان اقدام به پرداخت زکات می کردند.پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه،مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسّط حاکم اسلامی مطرح شد. «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً» (۱)

زکات مخصوص اسلام نیست،بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است.حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: «أَوْصانِی بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ» (۲)و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ» (۳)و درباره ی عموم پیامبران می خوانیم: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِیتاءَ الزَّکاةِ» (۴)

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱.ایتاء مال. «وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی» (۵)

۲.صدقه. «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً» (۶)

۳.انفاق. «یُقِیمُوا الصَّلاةَ وَ یُنْفِقُوا» (۷)

۴.زکات. «یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ» (۸)

در قرآن،معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات،شرط قبولی نماز،پرداخت زکات است.این پیوند رابطه ی با خدا ورابطه ی با مردم را می رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین،این گونه مقارن با نماز نیامده است.

گرفتن زکات بر سادات حرام است،گروهی از بنی هاشم از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند تا مسئول جمع آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات

۱- ۱) .توبه،۱۰۳.

۲- ۲) .مریم،۳۲.

۳- ۳) .بقره،۳۴.

۴- ۴) .انبیاء،۷۳.

۵- ۵) .بقره،۷۷.

۶- ۶) .توبه،۱۰۳.

۷- ۷) .ابراهیم،۳۱.

۸- ۸) .مائده،۵۵.

نصیبشان گردد.حضرت فرمودند:زکات بر من و شما حرام است. (۱)مگر آنکه دهنده و گیرنده ی زکات هر دو سیّد باشند.

قانون زکات،به معنای تمایل اسلام به وجود قشرِ فقیرِ زکات گیرنده و ثروتمندِ زکات دهنده نیست،بلکه راه حلّی برای یک واقعیّت خارجی جامعه است.اغنیا هم گاهی با پدیده هایی چون سرقت،آتش سوزی،تصادف،جنگ و اسارت مواجه می شوند و در نظام اسلامی باید بودجه ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است:خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می دانست که برایشان کافی نیست،آن را می افزود.اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می پرداختند،همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می دادند،فقیری در کار نبود. (۲)

بر خلاف عقیده ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش،ابتکار و بهره گیری از طبیعت رشد کند،ولی مالیات هم بپردازد.

شرط مصرف زکاتِ در راه خدا، «فِی سَبِیلِ اللّهِ» فقر نیست،بلکه در هر جا که کمک به حاکمیّت خطّ اسلام کند،می توان خرج کرد. (۳)

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور،می توان از زکات استفاده کرد و این مشمولِ «وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ» است. (۴)

اگر بر گردن کسی،دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت،مشمول «وَ الْغارِمِینَ» است و می توان از زکات به او کمک کرد. (۵)

شاید تعبیر «وَ فِی الرِّقابِ» ،شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه،لازم نیست یکسان باشد؛بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج ۴،ص ۵۸.
۲- ۲) .وسائل،ج۶،ص ۴.
۳- ۳) .تفسیر روح المعانی.
۴- ۴) .تفسیر روح المعانی.
۵- ۵) .تفسیر مراغی.

به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می شود.

زکات،عامل تعدیل ثروت است.

زکات،تشکّر عملی از داده های الهی است.

زکات،فاصله ی طبقاتی را کاسته،کینه ی میان فقرا و ثروتمندان را می زداید.

زکات،روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته،از دنیا طلبی و وابستگی مادّی می کاهد.

زکات،پشتوانه ی تأمین اجتماعی محرومان است.به فقیر می گوید:نگران نباش،به ورشکسته می گوید:تلاش مجدّد کن،به مسافر می گوید:از ماندن در راه نترس،به کارمند زکات می گوید:سهم تو محفوظ است،به بردگان وعده ی آزادی می دهد،بازار خدمات الهی را رونق می بخشد و دل های دیگران را به اسلام جذب می کند.

غفلت از یاد خدا،بهره کشی از مردم،سنگدلی،طغیان و عیّاشی،ثمره ی تکاثر و ثروت اندوزی است و زکات،داروی بخشی از این بیماری است.

زکات،علاوه بر محرومیت زدایی،گرایش به اسلام را می افزاید و یا لااقل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می گردد.چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند،باکمک های مالی ونزدیک شدن به اسلام،ایمانشان استوار می شود. (۱)

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی،فقرزدایی،تأمین کارمندان،محبوبیت بین المللی،آزادی بردگان وافراد در بند،به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین وکیان مسلمانان وگسترش خدمات عمومی است.

پیام ها:

۱-زکات،نشانه ی صداقت در اظهار ایمان است. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ»

۲-تقسیم زکات براساس وحی است،نه توقّعات.در مقابل عیب جویی منافقان، فرمود: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ ...

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۳-مصرف زکات در غیر موارد هشتگانه ی این آیه،جایز نیست. «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ»

۴-یکی از اصول عدالت اجتماعی اسلامی،بیمه و تأمین زندگی محرومان است.

«إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ»

۵-همه ی دارایی های انسان از خودش نیست،دیگران هم در آن سهم دارند.

لِلْفُقَراءِ وَ ...

۶-پرداخت کنندگان زکات،نباید بر فقیران منّت بگذارند،چون سهم زکات، ملک فقیران است. «لِلْفُقَراءِ»

۷-فقرزدایی باید در رأس برنامه های نظام اسلامی باشد. «فَرِيضَةً مِنَ اللّهِ» ابتدا «لِلْفُقَراءِ» مطرح شد و سپس موارد دیگر.

۸-تأمین زندگی کسانی که به دنبال اقامه ی احکام و فرائض دینی هستند،لازم است. «وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها»

۹-هر کاری بها و ارزشی دارد،خواه کارگر و کننده ی آن نیازمند باشد،یا غنی.

«الْعامِلِينَ عَلَيْها»

۱۰-همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد،دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند. «الْعامِلِينَ عَلَيْها»

۱۱-برای جمع آوری زکات،باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند.

«الْعامِلِينَ عَلَيْها»

۱۲-مسائل مادی و معنوی،به هم آمیخته است. «وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ»

۱۳-اسلام،برخلاف استعمارگران دروغگو ولاف زن،با حلّ مشکلات اقتصادی جامعه ها و به قصد قربت،همراه با برهان و ارشاد،مکتب خود را توسعه می دهد. «الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ»

۱۴-از وظایف دولت اسلامی آن است که مال را وسیله ی جذب دلها قرار دهد. (۱)«وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ»

۱- ۱) .در اسلام،مسائلی همچون هدیه،سوغات و اطعام،به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب به حساب آمده است.

۱۵-اسلام برای آزادی بردگان،بودجه قرار داده است. «وَ فِی الرِّقابِ»

۱۶-مخارج تشکیلات زکات،بر دولت تحمیل نمی شود،بلکه خودکفاست.

«الْعامِلِینَ عَلَیْها»

۱۷-حکومت اسلامی،مسئول گرفتن زکات و پرداختِ آن به فقراست،یکی از فوائد این کار آن است که فقرا،خود مستقیماً نزد اغنیا نروند و احساس حقارت نکنند. (۱)«الْعامِلِینَ عَلَیْها»

۱۸-بودجه ی جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی از زکات و به دوش مردم است.

«فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۱۹-مال،باید وسیله ی قرب به خدا باشد. «فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۲۰-اسلام با تأمین بودجه برای واماندگان در سفر،به مسأله ی سفر،تجارت و سیاحت بها داده است. «ابْنِ السَّبِیلِ»

۲۱-قانون زکات،قانونی حساب شده و حکیمانه است.الزکاه...فریضهً...علیم حکیم

۲۲-اسلام،تنها دین عبادت نیست،قوانین اقتصادی هم دارد. «فَرِیضَهً»

وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ رَحْمَهٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ«۶۱»

برخی از منافقان،پیامبر را آزار می دهند ومی گویند:او سراپا گوش است.(و به سخن هر کس گوش می دهد.)بگو:گوش دادن او به نفع شماست،او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد،مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیّت وآزار می دهند،عذابی دردناک دارند.

۱- ۱) .آیه ای دیگر می فرماید:«خذ من اموالهم صدقه»توبه،۱۰۳.

نکته ها:

مقصود از «مِنْهُمْ» ؛یا گروه منافقان است،یا برخی افراد سست ایمان که از روی ترس در جبهه شرکت نکردند و پس از جنگ،عذر و بهانه می آوردند.

به فرموده ی روایات،به دلیل تماس های دائمی پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام،عدّه ای از منافقان آن حضرت را ساده لوح و زودباور معرّفی می کردند. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«مَن آذانی فی عترتی فعلیه لعنه اللّه»کسی که اهل بیت مرا اذیّت کند، لعنت خدا بر او باد.در مورد حضرت فاطمه علیها السلام نیز فرمود:«مَن آذاها فقد آذانی»هرکس فاطمه را اذیّت کند،مرا اذیّت نموده است. (۲)

پیام ها:

۱-گروهی دائماً پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را اذیّت می کردند. «یُؤْذُونَ» (فعل مضارع،رمز استمرار است)

۲-همه ی اصحاب پیامبر،عادل نبودند و برخی پیامبر را می آزردند. «یُؤْذُونَ»

۳-رهبری امّت،ملازم آزار دیدن از خودی و بیگانه است. «یُؤْذُونَ النَّبِیَّ»

۴-آزار پیامبر،کفر است. (۳)تقابل «الَّذِینَ یُؤْذُونَ» با «الَّذِینَ آمَنُوا»

۵-منافقان حتّی علیه پیامبر نیز تبلیغات وجوسازی می کردند. «یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ»

۶-خداوند،پیامبرش را از حرف های محرمانه و درونْ گروهیِ مخالفان،آگاه می سازد. «یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ»

۷-به همه مردم اجازه ی سخن بدهید تا نگویند حاضر به شنیدن حرف ما نیستید، هرچند به ساده لوحی متّهم شوید. «یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ»

۸-از آداب گوش دادن،توجّه با تمام وجود به سخنانِ گوینده است.کلمه ی «أُذُنٌ» به معنای آن است که او سر تا پا گوش است.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .ملحقات احقاق الحق،ج ۱۸،ص ۴۵۸ و ۴۳۹.

۳- ۳) .تفسیر المنار.

۹-گاهی به خاطر مصلحتِ امّت باید از بعضی شنیده ها تغافل کرد. «أَذُنُ خَیْرٍ لَکَمْ»

۱۰-گاهی آثار تربیتی و اجتماعی یا سیاسیِ سکوت،بیش از برخورد و اعلام موضع است. «أُذُنٌ»

۱۱-از صفات یک رهبر آگاه،سعه ی صدر،گوش دادن به حرف همه ی گروهها، برخورد محبّت آمیز با آنان،عیب پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه ی مردم است. «قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ»

۱۲-با روی باز و از روی خیرخواهی،شنوایِ سخن مردم باشید. «أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ»

۱۳-سکوت در برابر شنیده ها،همیشه نشانه ی رضایت نیست. «أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ»

۱۴-آزار دیده را حمایت کنید.خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را «أُذُنٌ» می گفت،چهار ارزش برای آن حضرت بیان می کند: «أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ»، «یُؤْمِنُ بِاللّهِ»، «یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ»، «رَحْمَةٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

۱۵-اگر مؤمنی خبری داد،سخن او را تصدیق کنید. «یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ»

۱۶-گرچه پیامبر برای جهانیان رحمت است،ولی بهره بردن از این رحمت، مخصوص اهل ایمان است. «رَحْمَةٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

۱۷-از کیفر آزار پیامبر بترسید. «لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»

یَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَکُمْ لِیُرْضُوکُمْ وَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ إِنْ کانُوا مُؤْمِنِینَ«۶۲»

(منافقان)برای شما به خدا سوگند می خورند تا شما را راضی کنند،در حالی که اگر ایمان آورده اند،شایسته تر آن است که خدا و رسولش را راضی کنند.

پیام ها:

۱-منافق،پیوسته در بیم،وحشت و اضطراب است و می خواهد با سوگند و تظاهر،از اعتقادات مذهبی مردم سوء استفاده کرده و توجّه آنان را به خود جلب کند. یَحْلِفُونَ ... لَکُمْ

۲-فریب هر سوگندی را مخورید،چون گاهی مقدّسات،دستاویز نامقدّسین قرار می گیرد. «یَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ»

۳-برای مؤمن،رضایت خداوند اصل است،نه پسند مردم. وَ اللّٰهُ ... أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ

۴-رضایت رسول،همان رضایت الهی است. «اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ» و نفرمود:«یرضوهما» (۱)

۵-هرکس رضای خلق را بر رضای خالق ترجیح دهد،سهمی از نفاق دارد و باید توبیخ شود. «اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ إِنْ کٰانُوا مُؤْمِنِینَ»

أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ یُحٰادِدِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نٰارَ جَهَنَّمَ خٰالِداً فِیهٰا ذٰلِکَ الْخِزْیُ الْعَظِیمُ«۶۳»

آیا ندانستند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند،کیفرش آتش دوزخ است و پیوسته در آن خواهد بود؟این است خواری و رسوائی بزرگ(که بهره ی مخالفان است).

نکته ها:

«یُحٰادِدِ اللّٰهَ» ،به معنای دشمنی کردن با خدا و تجاوز کردن از حدود الهی است.

فخررازی،این واژه را از«حدید»به معنای سرسختی دانسته و گفته است:«محادّه»یا به معنی تجاوز از قانون الهی است یا به معنای آنکه خود را یک طرف و خدا را در سوی دیگر پنداشتن است.

پیام ها:

۱-مخالفت با رهبر حق،مخالفت با خداست. «مَنْ یُحٰادِدِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ»

۲-حفظ آبرو از طریق سوگند دروغ،نمونه ی دشمنی و سرسختی با خداست.

ص: ۴۵۳

۱- ۱) .البتّه ممکن است دلیل این که نفرمود:«یرضوهما»این باشد که هیچ کس حتّی پیامبر همتای خداوند متعال نیست.

يَحْلِفُونَ بِاللّهِ ... يُحٰادِدِ اللّهَ

۳-ثمره ی سرسختی افراد آگاه در برابر دین خدا،دوزخ ابدی است. أَ لَمْ یَعْلَمُوا ...

فَأَنَّ لَهُ نٰارَ جَهَنَّمَ

۴-یاد دوزخ می تواند مانع سرسختی و لجاجت باشد. «فَأَنَّ لَهُ نٰارَ جَهَنَّمَ»

يَحْذَرُ الْمُنٰافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمٰا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِؤُا إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ مٰا تَحْذَرُونَ«۶۴»

منافقان بیم دارند که سوره ای به زیان آنان نازل شود که از آنچه در درونشان است،خبر دهد.بگو:(هرچه می خواهید)مسخره کنید،قطعاً خداوند آنچه را که(از آشکار شدنش)بیم دارید،آشکار خواهد کرد.

نکته ها:

در شأن نزول آیه گفته اند:گروهی از منافقان،تصمیم گرفتند شتر پیامبر را در بازگشت از جنگ تبوک در گردنه ای رَم دهند تا پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شود.رسول خدا از تصمیم آنان از طریق وحی با خبر شد.

در حالی که عمّار و حُذیفه از جلو و پشت سر حضرت مراقب بودند،به گردنه رسیدند و منافقان حمله کردند.پیامبر آنان را شناخت و نامشان را به حُذیفه گفت.او پرسید:چرا فرمان قتلشان را نمی دهی؟فرمود:نمی خواهم بگویند که محمّد صلی الله علیه و آله چون به قدرت رسید، مسلمانان را کشت. (۱)

منافقان در غیاب پیامبر،از روی استهزا می گفتند:او می خواهد کاخهای شام را تسخیر کند! این آیه نازل شد و آنان را تهدید به رسوایی کرد. (۲)

کلمه ی «سُورَة» ،یعنی مجموعه ای از آیات الهی.این کلمه برای ۱۱۴ سوره ی قرآن، اصطلاح شده است،و در همان صدر اسلام،برای همه شناخته شده بود.

۱- ۱) .تفاسیر المیزان،فی ظلال القرآن،مجمع البیان،کبیرفخررازی و نمونه.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

۱-منافق،هر لحظه از افشا شدن چهره اش نگران است. «يَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ»

۲-منافقان می دانستند که خداوند بر کارشان آگاه است و پیامبر اسلام حقّ است و با خدا رابطه دارد،به همین دلیل نگران نزول سوره ای و افشا شدن خود بودند. يَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ ...

۳-آیات قرآن بر اساس نیازها و به تدریج نازل می شده است. أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ ...

۴-استهزا،شیوه ی منافقان است. «اسْتَهْزِؤُا» (شاید مراد از استهزا،نفاق باشد)

۵-سنّت و وعده ی الهی در مورد منافقان،افشاگری است،پس از نیش های آنان نگران نباشیم. «إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ»

۶-اراده ی خداوند،بر تمایل منافقان غالب است. يَحْذَرُ ... إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ

۷-تهدید منافقان لازم است. «إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ»

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّما كُنّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَ بِاللّهِ وَ آياتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ«۶۵»

اگر از منافقان بپرسی(چرا مسخره کردید؟)قطعاً می گویند:ما فقط شوخی و بازی می کردیم(و غرضی نداشتیم).بگو:آیا خداوند و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید!؟

نکته ها:

«خوض»در زبان عربی به معنای،پانهادن در گِل است و در قرآن به ورود در کارهای ناپسند گفته می شود.

آیه،مربوط به جنگ تبوک است که منافقان قصد کشتن پیامبر را در بازگشت داشتند.یکی از آنان گفته بود:اگر توطئه فاش شد،چه کنیم؟دیگری گفت:می گوییم مزاح و شوخی بود.

در واقع عذری بدتر از گناه آوردند. (۱)

ص: ۴۵۵

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

۱-دروغ و توجیه گری،از کارهای دائمی منافقان است. «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ»

۲-عقب نشینی،احساس ضعف و تزویر و اصرار بر خلاف،حتّی پس از افشای توطئه نشانه ی منافق است. «لَيَقُولُنَّ إِنَّما كُنّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ»

۳-خداوند از توجیه گری ها و آینده منافقان خبر داده و آنان را رسوا کرده است.

«لَيَقُولُنَّ إِنَّما كُنّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ»

۴-منافقان برای تبرئه خود هم سوگند خوردند و هم قصد خود را صددرصد شوخی دانستند.(لام در «لَيَقُولُنَّ» حرف قسم و «إِنَّما» حصر را می رساند)

۵-پیامبر مأمور توبیخ منافقان است. قُلْ أَ بِاللّهِ وَ آياتِهِ ...

۶-شوخی با مقدّسات دینی جایز نیست. «أَ بِاللّهِ وَ آياتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ»

لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَهٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طائِفَهً بِأَنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ«۶۶»

(بی جهت)عذر و بهانه نیاورید.همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید.اگر از گروهی از شما(به خاطر توبه یا آنکه بار اوّل اوست)درگذریم،گروهی (دیگر)را به خاطر سابقه ی جرمشان کیفر می دهیم.

نکته ها:

درباره ی اینکه کدام گروه از منافقان عفو می شوند اقوالی است:

الف:آنان که توبه کنند. (۱)

ب:آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده اند. (۲)ولی از سردمداران آنان پذیرفته نمی شود.

ج:آنان که عفوشان به مصلحت نظام و حکومت است. (۳)

د:آنان که تنها مدّت کوتاهی منحرف شدند،در مقابل آنان که جرمشان ریشه دار و سابقه دار

ص :۴۵۶

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر کبیرفخررازی.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

و همچنان استمرار دارد. «كانُوا مُجْرِمِينَ»

پیام ها:

۱-عذر دروغگویان ومسخره کنندگان در همه جا پذیرفته نیست. لا تَعْتَذِرُوا ...

۲-ارتداد،سبب نپذیرفتن هر عذری است. «قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ»

۳-به ایمان امروز خود مغرور نشویم،چون خطرِ سوء عاقبت و مرتد شدن وجود دارد. «قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ»

۴-توهین و استهزا به خدا و پیامبر و آیات الهی،کفر است. «تَسْتَهْزِؤُنَ ،كَفَرْتُمْ»

۵-منافق،در حقیقت کافر است. «كَفَرْتُمْ»

۶-هنگام تهدیدِ مخالفان و منافقان توطئه گر،همه ی راهها را نبندیم. «نَعْفُ»

۷-بعضی از منافقان قابل عفوند،البتّه اگر توبه کنند. «نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ» (نفاق نیز دارای مراتبی است)

۸-دلیل کیفرِ منافقان،کفر و جرم سابقه دار آنان است. نُعَذِّبْ ... كانُوا مُجْرِمِينَ

اَلْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُونَ«۶۷»

مردان و زنـانِ منافق،از یکدیگرنـد(از یک قماشـند)،به منکر فرمان می دهنـد و از معروف نهی می کننـد و دسـتهای خود را(از بخشش و انفاق)می بندند.

خدا را فراموش کرده اند،پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است.

همانا منافقان،همان فاسقانند.

نکته ها:

در صدر اسلام،زنان منافقی بودند که همچون مردان در فساد مؤثر بودند.

ص :۴۵۷

سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، «وَ مٰا کٰانَ رَبُّکَ نَسِیًّا» (۱)پس این آیه که می فرماید:

خداوند آنان را فراموش کرد،به چه معنایی است؟

پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند،مجازی است،یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده ها عمل می کند(نه آنکه فراموششان کند).

امام رضا علیه السلام فرمود:کیفر کسی که خدا وقیامت را فراموش کند،آن است که خود را فراموش کند. (۲)وحضرت علی علیه السلام فرمود:فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر محروم کند. (۳)

پیام ها:

۱-زن و مرد هر دو،در اصلاح یا فساد جامعه نقش دارند. «الْمُنٰافِقُونَ، اَلْمُنٰافِقٰاتُ»

۲-بعضی از منافقان نقش رهبری دارند و بعضی دیگر،تأثیرپذیرند. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (نفاق دارای مراتبی است)

۳-اهلِ نفاق با درجات مختلفشان،اصول و عملکردهای مشترکی دارند. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»

۴-منافقان،هرچند سوگند بخورند که از شمایند،باور نکنید،زیرا آنان جزء باند خودشانند. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»

۵-میان منافقان رابطه ای قوی می باشد. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»

۶-اشاعه ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی ها،نشانه ی نفاق است.

«یَأْمُرُونَ بِالْمُنْکَرِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» ۷-در فرهنگ منافقان،خیر رسانی وجود ندارد. «یَقْبِضُونَ أَیْدِیَهُمْ»

۸-ترکِ امر به معروف،نهی از منکر و انفاق در راه خدا،نشانه ی فراموش کردن خداست. «نَسُوا اللّٰهَ»

۹-محرومیّت از لطف الهی و فراموش شدن،نتیجه ی فراموش کردن خداوند

۱- ۱) .مریم،۶۴.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر برهان.

است. «فَنَسِیَهُمْ»

۱۰-کیفرهای الهی،با کردار انسان متناسب است. «نَسُوا اللّهَ فَنَسِیَهُمْ»

۱۱-منافقان در محاسبات خود،مردم را در نظر می گیرند،نه خدا را. «نَسُوا اللّهَ»

۱۲-نفاق و دوروئی،فسق است. «هُمُ الْفاسِقُونَ»

وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْکُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها هِیَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِیمٌ«۶۸»

خداوند به مردان و زنان منافق و به کافران،وعده ی آتش دوزخ را داده،که پیوسته در آن خواهند بود.آن(دوزخ)برایشان بس است و خداوند آنان را لعنت کرده(واز لطف خویش دور ساخته)و برایشان عذابی پایدار است.

پیام ها:

۱-زن و مرد در برابر تکالیف الهی مساوی هستند. «الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ»

۲-کیفرهای الهی نتیجه عملکرد خود ما ومقابله به مثل است.(در آیه ۶۵،منافقان مسلمانان را به بازی گرفته و استهزا می کردند،در این آیه خداوند با کلمه ی «وَعَدَ» و «حَسْبُهُمْ» که نشانه ی وعده به خوبی و کفایت رضایت بخش است،به نوعی آنان را استهزا و تحقیر کرده است)

۳-وعده ی دوزخ،ابتدا برای منافقان است،سپس کافران. «وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْکُفّارَ»

۴-منافقان،هرچند در دنیا خود را در کنار مؤمنان جای دهند،ولی در آخرت،در ردیف کفّار خواهند بود. اَلْمُنافِقِینَ ... وَ الْکُفّارَ

۵-دوزخ،مجموعه ی هرگونه رنج و بلاست،پس برای منافقان و کافران کافی است. «هِیَ حَسْبُهُمْ»

ص :۴۵۹

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كٰانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوٰالاً وَ أَوْلاٰداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاٰقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاٰقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاٰقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِی خٰاضُوا أُولٰئِکَ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فِی الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ«۶۹»

(حالِ شما منافقان،)همچون کسانی است که پیش از شما بودند،(با آنکه)آنان نیرومندتر از شما و ثروت مندتر و صاحب فرزندان بیشتری بودند،پس آنان از نصیبشان بهره مند شدند،شما نیز همان گونه که پیشینیانِ شما متمتّع شدند، بهره ی خود را بردید و(در روش باطل خود)فرو رفتید،چنانکه آنان فرورفتند.

آنها اعمالشان در دنیا و آخرت محو شد و آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

«خَلاٰقٍ»در آیه،به معنای مطلقِ بهره و نصیب است.

مراد از حبطِ عمل در دنیا،شاید افشای چهره ی واقعی منافقان و بی ارزش شدن کارهای نیک آنان باشد.

پیام ها:

۱-تاریخ و سرنوشت امّت ها،به یکدیگر شبیه است. «کَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ»

۲-راه کفر و نفاق همیشه بوده وسنّت الهی نیز یکسان است. «کَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ»

۳-قدرت نظامی، «قُوَّةً» و اقتصادی، «أَمْوٰالاً» و نیروی انسانی، «أَوْلاٰداً» مانع قهر الهی نیست.

۴-منافقان وکفّار،به قدرت،مال وفرزند خود تکیه دارند. کٰانُوا أَشَدَّ مِنْکُمْ قُوَّةً وَ ...

۵-در بهره مند شدن از منافع دنیوی،ایمان شرط نیست،کفّار و منافقان نیز نصیب دارند. «فَاسْتَمْتَعُوا»

۶-کامجویی ها و کامیابی های دنیوی،زود گذر است. «فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاٰقِهِمْ»

۷-هر کامیابی و نعمتی،نشانه ی لطف الهی نیست. فَاسْتَمْتَعُوا ... حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ

۸-خداوند در دنیا برای منحرفان از حق،بهره ای قرار داده است. «بِخَلاقِهِمْ» ولی در آخرت،هیچ بهره و نصیبی ندارند. (۱)

۹-فرو رفتن و غرق شدن در فساد و دین ستیزی،عامل سقوط است. «خُضْتُمْ، خاضُوا» وگرنه،توبه و بازسازی پس از هرگناه،می تواند نجات بخش باشد.

۱۰-کفر ونفاق،سبب حبط اعمال است. «حَبِطَتْ»

أَ لَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْراهِيمَ وَ أَصْحابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ« ۷۰»

آیا خبر کسانی که پیش از آنان بودند،(سرنوشتِ)قوم نوح،عاد،ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیرورو شده،به آنان نرسیده است؟پیامبرانشان دلایل روشن برایشان آوردند،(ولی آنان لجاجت کرده،نابود شدند.)پس خداوند به آنان ستم نکرد،بلکه خودشان به خویش ستم می کردند.

نکته ها:

قوم نوح،با غرق شدن،قوم عاد(قوم حضرت هود)،با تندبادهای سرد و مسموم،قوم ثمود (قوم حضرت صالح)،با زلزله،قوم مدین(اصحاب حضرت شعیب)،با ابر آتشبار و قوم لوط، با زیر ورو شدن آبادی هایشان هلاک شدند.

«مؤتفکات»از«ائتکاف»به معنای زیر ورو شدن است که در این جا اشاره به سه آبادی محل زندگی قوم لوط دارد که با عذاب زیرورو شد.

۱- ۱) .«اولئک لا خلاق لهم فی الأخره».آل عمران،۷۷.

پیام ها:

۱-از سنّت های الهی،عذاب و کیفر دنیوی است. أَ لَمْ یَأْتِهِمْ ...یعنی در مورد شما نیز چنین است.

۲-هرکس آگاه تر است،مسئول تر است. أَ لَمْ یَأْتِهِمْ ...مردم عصر پیامبر،از سرنوشت اقوام گذشته آگاه بودند.

۳-تاریخ واخبار اقوام گذشته،بسیار مهم ومفید است. «نَبَأُ» (به خبر مهم ومفید «نَبَأُ» گفته می شود)

۴-هرکس از تاریخ عبرت نگیرد باید توبیخ شود. «أَ لَمْ یَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» بهترین درس برای زندگیِ امروز،عبرت از تاریخ گذشته است.

۵-قهر الهی همواره پس از اتمام حجّت است. «أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ»

۶-سرپیچی از دستورهای الهی،ظلم به خویشتن است. «أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»

۷-انسان دارای اختیار است و می تواند در برابر همه ی معجزات،تصمیم بگیرد.

أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ ... وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ

۸-قهر الهی به خاطر اصرار واستمرار بر ظلم است. «کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ یُطِیعُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ«۷۱»

مردان وزنان با ایمان،یار ویاور واولیای یکدیگرند،به معروف(خوبی ها) فرمان می دهند و از منکرات و بدی ها(منکرات)نهی می کنند،نماز بر پای داشته،زکات می پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند.بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد.همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است.

ص:۴۶۲

نکته ها:

آیه ی ۶۷،درباره ی منافقان تعبیرِ «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» را آورده بود،امّا این آیه درباره ی مؤمنان می فرماید: «بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ» ،شاید اختلاف تعبیر به خاطر آن است که بر خلاف مؤمنان،وحدت عمیق و پیوند ولایت در میان منافقان نیست و هنگام بروز منافع شخصی،وفادار نیستند و وحدتشان ظاهری و صوری است،به قول قرآن: «تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّی» (۱)آنان را متّحد می پنداری در حالی که دلهایشان پراکنده است.

چون امر به معروف ونهی از منکر،عامل برپایی واجبات دیگر است،از این رو در آیه،قبل از نماز و زکات آمده است. (۲)

پیام ها:

۱-زن و مرد هردو،در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. «الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ»

۲-مؤمنان در جامعه ی اسلامی،نسبت به یکدیگر از طرف خداوند،حقّ ولایت و نظارت همراه با محبّت دارند و بی تفاوت نیستند. «بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ»

۳-امر به معروف ونهی از منکر که بر همه ی مردان وزنان با ایمان واجب است، برخاسته از حقّ ولایت بر یکدیگر است. بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ ... وَ یَنْهَوْنَ

۴-امر ونهی،در سایه ی محبّت وولایت قابل اجراست. بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ، یَأْمُرُونَ ...

۵-توجّه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا،در کنار مسائل عبادی دیگر است. یُقِیمُونَ ،یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ یُطِیعُونَ اللّهَ ...

۶-ایمان در اصلاح فرد و جامعه،نقش به سزایی دارد. اَلْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ ...

یَأْمُرُونَ

،یَنْهَوْنَ

،یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ یُطِیعُونَ اللّهَ

۷-امر به معروف ونهی از منکر،اقامه ی نماز،پرداخت زکات واطاعت از خدا و رسول،وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. «یَأْمُرُونَ ،یَنْهَوْنَ ،یُقِیمُونَ، یُؤْتُونَ، یُطِیعُونَ» (فعل مضارع رمز استمرار است)

۱- ۱) .حشر،۱۴.

۲- ۲) .تحف العقول،ص ۲۳۷.

۸-کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می کنند،باید خود نیز اهل عمل باشند. «یَأْمُرُونَ ،یُقِیمُونَ الصَّلاٰهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ یُطِیعُونَ»

۹-اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. «یُطِیعُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ» (اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است)

۱۰-هم اطاعت از خدا در برنامه های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه های حکومتی. «یُطِیعُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ»

۱۱-اعمال انسان،زمینه ساز رحمت الهی است. «یَأْمُرُونَ ،یَنْهَوْنَ ،یُقِیمُونَ ،یُؤْتُونَ ، یُطِیعُونَ ،سَیَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ»

۱۲-زن ومرد در دریافت رحمت الهی یکسان می باشند. اَلْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنٰاتُ ...

سَیَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ

وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا وَ مَسٰاکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنّٰاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوٰانٌ مِنَ اللّٰهِ أَکْبَرُ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۷۲»

خداوند به مردان و زنان با ایمان،باغهایی(از بهشت)که از پای(درختان) آن،نهرها جاری ودر آن جاودانند و(نیز)مسکن هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است،ولی رضایت و خرسندی خداوند،برتر و والاتر (از اینها)است.این همان رستگاری بزرگ است.

نکته ها:

این آیه چگونگی تحقّق رحمتی را که در آیه ی قبل بود، «سَیَرْحَمُهُمُ» بیان می کند.

«جَنّٰاتِ عَدْنٍ» ،طبق روایات،بهترین و شریف ترین منطقه ی بهشت و جایگاه پیامبران و صدّیقان و شهداست،منطقه ای که از نظر خوبی،به خیال کسی خطور نکرده است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

مقایسه ی اهل نفاق با اهل ایمان

(آیات ۶۷ و ۶۸ با ۷۱ و ۷۲)

۱.اهل نفاق، «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» ،امّا اهل ایمان «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»

۲.اهل نفاق، «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» ،امّا اهل ایمان «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۳.اهل نفاق، «نَسُوا اللَّهَ» ،امّا اهل ایمان «يُقِيمُونَ الصَّلاةَ»

۴.اهل نفاق، «يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» ،امّا اهل ایمان «يُؤْتُونَ الزَّكاةَ»

۵.اهل نفاق،«فاسقون»،امّا اهل ایمان «يُطِيعُونَ اللَّهَ»

۶.خداوند به اهل نفاق، «نارَ جَهَنَّمَ» وعده داده،امّا به اهل ایمان «جَنّاتٍ ،مَساكِنَ»

۷.برای اهل نفاق، «لَعَنَهُمُ اللّهُ» ،امّا برای اهل ایمان «رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ»

۸.برای اهل نفاق، «عَذابٌ مُقِيمٌ» ،امّا برای اهل ایمان«فوز عظیم»

پیام ها:

۱-زن و مرد،در برخورداری از پاداش الهی،برابرند «وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ»

۲-بزرگ ترین امتیاز بهشت،خلود در آن و جاودانگی نعمت های آن است.

«خالِدِينَ فِيها»

۳-زندگی آخرت تنها معنوی نیست،بلکه مادّی و جسمانی است. «جَنّاتٍ، مَساكِنَ طَيِّبَةً»

۴-مسکن خوب،وقتی ارزشمند است که در منطقه ی خوب باشد. «مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنّاتِ عَدْنٍ»

۵-از تمایلات طبیعی انسان به آب،سرسبزی،باغ،بوستان و منزل،در جهت گرایش به معنویت استفاده کنیم. وَعَدَ اللّهُ ... جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ...

۶-لذّت های معنوی،بالاتر از لذّت های مادّیِ بهشت است. «رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ»

۷-بهشت نیز درجات ومراتبی دارد. «جَنّاتٍ تَجْرِي ،جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ»

۸-رسیدن به پاداش اخروی ورضایت الهی،رستگاری بزرگ است «الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»

ص: ۴۶۵

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكَفّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ«٧٣»

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر وخشن باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند.

نکته ها:

تا منافقان دست به جنگ نزده و توطئه نکرده اند و مثل کافر حربی نشده اند،جهاد با آنان تنها با زبان است. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از این آیه،با منافقان رفتاری کریمانه داشت،امّا پس از نزول این آیه، برخورد حضرت شدّت یافت. (۲)

پیام ها:

۱-جهاد باید مطابق فرمان و نظر رهبر مسلمانان باشد. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ»

۲-در نظام اسلامی،فرمانده کل قوّا،رهبر است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ»

۳-اسلام،آیین جهاد و مبارزه با کفر و نفاق است. «جَاهِدِ الْكُفّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ»

۴-هم با دشمنانِ آشکار خارجی مبارزه کنیم، «جَاهِدِ الْكُفّارَ» ،هم با دشمنانِ پنهانِ داخلی. «وَ الْمُنَافِقِينَ»

۵-رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ، وَ اغْلُظْ»

۶-با آنکه پیامبر،سرچشمه ی رحمت است،ولی به خاطر کفر و نفاق دشمنان، مأمور به خشونت می شود. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ»

۷-جهاد با کفّار و منافقان،جزای دنیوی آنان است و کیفر اخروی شان جهنّم است. «وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ»

۸-منافق،بدعاقبت است. «بِئْسَ الْمَصِيرُ»

ص :۴۶۶

۱- ۱) .تفسیر المنار.

۲- ۲) .تفسیر فی ظلال القرآن.

يَحْلِفُونَ بِاللّهِ مٰا قٰالُوا وَ لَقَدْ قٰالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاٰمِهِمْ وَ هَمُّوا بِمٰا لَمْ يَنٰالُوا وَ مٰا نَقَمُوا إِلاّ أَنْ أَغْنٰاهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذٰاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَهِ وَ مٰا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ نَصِيرٍ«۷۴»

(منافقان)به خدا سوگند می خورند که(سخنی کفرآمیز)نگفته اند،در حالی که قطعاً سخن کفر(آمیز)گفته اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و تصمیم به کاری(کشتن پیامبر)گرفتند که به آن دست نیافتند.و جز اینکه خداوند و پیامبرش آنان را از لطف خویش بی نیاز کرده،عیبی (برای پیامبر و مؤمنان)نیافتند(با این حال)اگر توبه کنند،برایشان بهتر است واگر روی بگردانند،خداوند آنان را در دنیا و آخرت به عذابی دردناك گرفتار می کند ودر روی زمین هیچ دوست و یاوری برایشان نخواهد بود.

نکته ها:

اشاره

در آیه ی ۶۶،از قول پیامبر به منافقان چنین آمده بود: «كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمٰانِكُمْ» ،در این آیه خداوند می فرماید: «كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاٰمِهِمْ» ؛پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر«ایمان»داشت و خداوند تعبیر «اسلام»،زیرا پیامبر طبق ظاهر،آنان را مؤمن می دانست،امّا خداوندِ آگاه از اسرار،آنان را مسلمان می داند،نه مؤمن. (۱)

آیه،شامل همه ی توطئه هایی می شود که منافقان بر ضدّ پیامبر و اسلام داشتند،ولی اغلب تفاسیر شیعه و سنّی به توطئه ی«لیله العقبه»اشاره کرده اند که منافقان برای کشتن پیامبر در گردنه ای کمین کردند تا شترِ پیامبر را رَم دهند،امّا توطئه ی آنها کشف شد و به مقصود خود نرسیدند. «هَمُّوا بِمٰا لَمْ يَنٰالُوا»

نقل شده است که هنگام سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله در تبوک،منافقی به نام حلّاس گفت:اگر

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

پیامبر راست بگوید،ما از الاغ بدتریم.یکی از اصحاب(عامربن قیس)این جسارت را به پیامبر خبر داد.رسول خدا صلی الله علیه و آله احضارش کرد.او انکار می کرد و عامر می گفت که دروغ می گوید و او چنین گفته است.به دستور پیامبر،هر دو نزدیک منبر سوگند یاد کردند،امّا با نزول این آیه،منافق رسوا شد. (۱)

پیام ها:

۱-دروغگویی وسوگند دروغ،از نشانه های منافق است. «یَحْلِفُونَ بِاللّهِ»

۲-منافقان ناسپاسند،آنان در سایه ی اسلام به جایی رسیده اند،امّا دست از عیب جویی و بدگویی بر نمی دارند. وَ ما نَقَمُوا إِلاّ أَنْ أَغْناهُمُ اللّهُ ...

۳-آوردن نام رسول اللّه در کنار نام خدا و نسبت دادن کاری به هر دو،شرک نیست. «أَغْناهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ»

۴-سرچشمه ی فضل،تنها خداست. «مِنْ فَضْلِهِ» ،ونفرمود:«من فضلهما» (۲)

۵-اسلام،علاوه بر تربیت فکری و اخلاقی،وضع مادّی زندگی را نیز بهتر کرد.

«أَغْناهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ»

۶-راه توبه حتّی برای آنان که نقشه قتل پیامبر را کشیدند،باز است. «فَإِنْ یَتُوبُوا»

۷-منافقان،در دنیا نیز عذاب می شوند،چون نظام علل و اسباب جهان بر پایه ی صدق است. یُعَذِّبْهُمُ ... فِی الدُّنْیا (گندم از گندم بروید،جو ز جو)

۸-عذاب منافقان در دنیا؛بی پناهی،سرگردانی و وحشت درونی است که همواره مضطربند. (۳)یُعَذِّبْهُمُ ... فِی الدُّنْیا

۹-منافقان سرانجام بی یاورند،تشکیلاتشان فرو می ریزد،منزوی و تحقیر می شوند،نه از حمایت مردم برخوردارند و نه از حمایت حکومت ها. «ما لَهُمْ فِی الْأَرْضِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .نظیر آیه ۶۲ همین سوره: «اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ» و نفرمود:«یرضوهما».

۳- ۳) . «یَحْسَبُونَ کُلَّ صَیْحَهٍ عَلَیْهِمْ» منافقون،۴.

وَ مِنْهُمْ مَنْ عٰاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتٰانٰا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصّٰالِحِينَ«۷۵»

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند،حتماً صدقه(زکات)خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود.

فَلَمّٰا آتٰاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ«۷۶»

پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید،بدان بخل ورزیدند و(به پیمان)پشت کرده و روی گردان شدند.

نکته ها:

مسلمان فقیری از مدینه،(ثَعلبهبن حاطب)از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند.حضرت فرمود:مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده ی شکرش برنیایی.ثعلبه گفت:اگر خدا عطا کند،همه ی حقوق واجب آن را خواهم داد.به دعای آن حضرت،ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نمازجمعه و جماعت شرکت کند.وقتی مأمورِ گرفتن زکات نزد او رفت،به او گفت:ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم! (۱)

فخر رازی می گوید:ثعلبه از کار خود پشیمان شد وزکات خود را نزد پیامبر آورد،ولی آن حضرت نپذیرفت.آری،انسان نمی داند صلاح و خیرش در چیست،لذا گاهی با اصرار، چیزی را می خواهد که به زیان اوست،پس باید به داده های خدا قانع بود.

شبیه این آیه در عمل نکردن به پیمان با خدا،در سوره ی اعراف آمده است: «دَعَوَا اللّهَ رَبَّهُمٰا لَئِنْ آتَيْتَنٰا صٰالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّٰاكِرِينَ. فَلَمّٰا آتٰاهُمٰا صٰالِحاً جَعَلاٰ لَهُ شُرَكٰاءَ» (۲)زن و شوهری عهد کردند که اگر خداوند فرزند شایسته ای به آنان بدهد،شکرگزار او باشند،امّا چون صاحبِ فرزند صالحی شدند،برای خدا شریک قائل شده و پیمان را از یاد بردند.

ص :۴۶۹

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .اعراف،۱۸۹-۱۹۰.

پیام ها:

۱-انسان،ناسپاس و عهد شکن است. عاهَدَ اللّهَ ... لَنَصَّدَّقَنَّ ،بَخِلُوا بِهِ

۲-به پیمان و قول های در حال فقر و اضطرار،چندان اعتمادی نیست. فَلَمّا آتاهُمْ ... بَخِلُوا

۳-اگر لیاقت وظرفیّت نباشد،نعمت های الهی برای انسان نقمت می شود.مالی ارزشمند است که عامل سقوط نگردد. آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ... تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ

۴-دلبستگی به دنیا،انسان را بدفرجام می کند.کسی که در ادای زکات و صدقات بخل ورزد،کم کم از دین روی گردان می شود. بَخِلُوا ... وَ هُمْ مُعْرِضُونَ

فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ«۷۷»

سرانجام به دنبال آنکه با خدا در آنچه پیمان بسته بودند،خلف وعده کردند و بدان سبب که دروغ می گفتند، (خداوند،روح)نفاق را تا روزی که به دیدار او رسند،(روز مرگ یا قیامت)،در دل های آنان قرار داد.

پیام ها:

۱-خلف وعده با خدا و بخل نسبت به محرومان،انسان را بدعاقبت می کند.

بَخِلُوا بِهِ ... فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً

۲-نفاق،درجاتی دارد:نفاقِ زبانی،نفاق رفتاری و نفاق قلبی. «فِی قُلُوبِهِمْ»

۳-نفاق،گاهی موقّت وگاهی دائمی و همیشگی است. (۱)«إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ»

۴-پیمان شکنی ودروغ،روحیّه ی نفاق می آورد.گناه،گناه می آورد. فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً ... بِما أَخْلَفُوا ... وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ

۵-سرچشمه ی بدبختی های انسان،خود اوست. «بِما أَخْلَفُوا ،بِما کانُوا یَکْذِبُونَ»

ص: ۴۷۰

۱- ۱) .حضرت علی علیه السلام فرمودند:مراد از «یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ» ،روز قیامت است.بحار،ج ۹۰،ص ۱۳۲.

أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللّهَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ«۷۸»

آیا ندانستند که خداوند،راز آنان و سخنان آهسته(و درِ گوشی)آنان را می داند و اینکه خداوند،به همه ی غیب ها داناست؟!

نکته ها:

شاید مراد از«سر»،کفر باطنی منافقان باشد و مراد از«نَجْوی»،توطئه ی گروهیِ آنان و مقصود از«غیوب»،اهداف و نیّت های آنان باشد. (۱)

پیام ها:

۱-منافقان برای مخفی نگهداشتن توطئه های خود تلاش می کنند،ولی خداوند آنان را به اسرارشان هشدار می دهد. أَ لَمْ یَعْلَمُوا ...

۲-شناخت ناقص،سبب عملکرد ناقص است. أَخْلَفُوا اللّهَ ما وَعَدُوهُ ... أَ لَمْ یَعْلَمُوا ...

آری،اگر انسان بداند که خداوند از آشکار و پنهان او آگاه است،تقوایش زیاد شده،نفاقش از بین می رود و توبیخ نمی شود.

اَلَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقاتِ وَ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ إِلاّ جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ«۷۹»

منافقان بر مؤمنانی که(علاوه بر صدقات واجب،)داوطلبانه صدقات مستحب نیز می دهند و همچنین بر مؤمنانِ(تهی دستی)که جز به اندازه ی توانشان چیزی(برای انفاق وپشتیبانی از جبهه)نمی یابند،عیب می گیرند و آنان را مسخره می کنند.(بدانند که)خداوند آنان را به ریشخند می گیرد (و کیفر تمسخرشان را خواهد داد)و برای آنان عذابی دردناك است.

ص: ۴۷۱

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

نکته ها:

رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم تقاضای کمک به جبهه کرد.توانگران کمک های شایانی کردند و ناتوانان کمک اندک داشتند.منافقان،کمک توانگران را ریایی دانسته و مورد عیب جویی و طعن قرار می دادند و کمک بی بضاعت ها را مسخره می کردند. (۱)از جمله ابوعقیل انصاری با اضافه کاری،مقداری خرما برای کمک به جبهه نزد پیامبر آورد،منافقان او را نیز مسخره کردند.

مال و ثروت داشتن،شرط انفاق نیست،باید اخلاص،ایمان و سخاوت داشته باشیم.در آیه ی ۷۹ خواندیم که ثعلبه با آن همه ثروت،حقّ واجب الهی را نپرداخت و ابوعقیل که کارگری ساده بود،با اخلاص چند عدد خرما را به جبهه ی اسلام کمک کرد.

امام رضا علیه السلام فرمودند:مراد از مسخره کردن خداوند، «سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ» ،آن است که خداوند کیفر استهزای آنان را می دهد. (۲)

پیام ها:

۱-مسخره کردن،کار منافقان است.خود کمک نمی کنند،کمک های دیگران را نیز زیر سؤال می برند. «الَّذِینَ یَلْمِزُونَ»

۲-مؤمنان با میل وعلاقه انفاق می کنند. «الْمُطَّوِّعِینَ» (یعنی از روی رغبت)

۳-تضعیف روحیّه ی کمک کنندگان به جبهه،حرام و کاری منافقانه است.

یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ ... لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ

۴-منافقان می خواهند با تبلیغات واستهزا،مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی انگیزه کنند. یَلْمِزُونَ ... فَیَسْخَرُونَ (۳)

۵-در دید منافقان مقدار مال مهّم است،نه انگیزه ها و خصلت ها،لذا انفاقِ اندک

۱- ۱) .«یَلمِزون»که به معنای طعنه زدن است،درباره ی مؤمنان توانگر است و«یَسخرون»در موردمؤمنان تهیدست می باشد.

۲- ۲) .بحار،ج۳،ص ۳۱۹.

۳- ۳) .در آیه ی ۷ سوره منافقون می خوانیم:«هم الذین یقولون لاتُنفقوا علی مَن عند رسول اللّه حتّی ینفضّوا»به اطرافیان پیامبر کمک مالی نکنید تا پراکنده شوند.

را بر فقیرانِ مؤمن،خُرده می گیرند. یَلْمِزُونَ ... اَلَّذِینَ لاّ یَجِدُونَ إِلاّ جُهْدَهُمْ

۶-برای برطرف کردن نیاز جامعه،باید از تمام امکانات استفاده کرد. «جُهْدَهُمْ»

۷-مسئولیّت هرکس به اندازه ی توان اوست. «لاّ یَجِدُونَ إِلاّ جُهْدَهُمْ»

۸-به وظیفه ی خود عمل کنیم واز استهزای دشمن نهراسیم. «لاّ یَجِدُونَ إِلاّ جُهْدَهُمْ» زیرا خداوند جزای آنان را می دهد. «سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ»

۹-کیفر باید متناسب با عملکرد باش.د «فَیَسْخَرُونَ، سَخِرَ اللّٰهُ»

اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاٰ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِینَ مَرَّهً فَلَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللّٰهُ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ« ۸۰»

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی،(یکسان است.)اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی،خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید.این(قهر حتمی الهی)به خاطر آن است که آنان به خدا وپیامبرش کفر ورزیدند و خدا،گروه فاسق را هدایت نمی کند.

نکته ها:

عدد هفتاد،رمز کثرت و زیادی است،نه بیان تعداد معیّن.یعنی هر چه برای انان استغفار کنی بی اثر است،نه آنکه اگر مثلاً هفتاد و یک بار شد،بخشوده می شوند.نظیر آیه ی ۶ سوره ی منافقون: «سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ» که عددی ذکر نشده است.در روایات نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:اگر بدانم استغفار بیش از هفتادبار نجاتشان می دهد،استغفار می کردم. (۱)

انسان در سقوط به حدّی می رسد که هیچ چیز نجاتش نمی دهد،مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود،تلاش همه ی پزشکان اثری ندارد.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

۱-گناه مسخره کردنِ دین تا آنجاست که استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز کارساز نیست.

فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ ... فَلَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ

۲-تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد،دعای پیامبر نیز کارساز نیست. فَلَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ ... کَفَرُوا بِاللّٰهِ

۳-دلسوزی برای منافق لجوج،بی فایده است. إِنْ تَسْتَغْفِرْ ... فَلَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ

۴-خداوند،در هدایت بخل ندارد،منافقان از قابلیّت افتاده اند. «کَفَرُوا»

۵-کفر،مانع مغفرت،و فسق،مانع هدایت است.«کفروا،فاسقین»

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلاٰفَ رَسُولِ اللّٰهِ وَ کَرِهُوا أَنْ یُجٰاهِدُوا بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ قٰالُوا لاٰ تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ قُلْ نٰارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ کٰانُوا یَفْقَهُونَ«۸۱»

به کسانی که بر خلاف(فرمانِ)رسول خدا،از جنگ سر باززدند واز خانه نشستن خود(به هنگام جنگ تبوک)شادمان شدند واز اینکه با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند،کراهت داشتند و(به دیگران نیز) گفتند در این گرما(برای جنگ)بیرون نروید! بگو:آتش دوزخ،سوزان تر است اگر می فهمیدند.

نکته ها:

شأن نزول این آیه در مورد جنگ تبوک است.این آیه،سه نشانه برای منافقان ذکر کرده است:الف:از جبهه نرفتن به جای پشیمانی شادند.ب:جهاد با مال و جان بر ایشان سنگین است.ج:دیگران را از جبهه رفتن منع می کنند.

طبق آیات گذشته،منافقان مانع کمک مالی دیگران می شدند،مطابق این آیه نیز از حضور در جبهه،تخلّف می کنند و دیگران را هم دلسرد می کنند.

ص:۴۷۴

پیام ها:

۱-شادی به خاطر نرفتن به جبهه و تخلّف از فرمان پیامبر،نشانه ی نفاق است.

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ»

۲-بدتر از جبهه نرفتن،شکستن قداستِ رهبری و تخلّف از فرمان اوست.

«بِمَقْعَدِهِمْ خِلاٰفَ رَسُولِ اللّٰهِ» ،نفرمود:«بمقعدهم عن الجهاد»

۳-اطاعت بی چون و چرا از رسول خدا لازم است. «بِمَقْعَدِهِمْ خِلاٰفَ رَسُولِ اللّٰهِ»

۴-مؤمنِ ترسو،از منافق جداست.ترسو کمک مالی می کند،میل قلبی برای جهاد هم دارد.امّا منافقان،نه کمک می کنند و نه میل کمک دارند. «کَرِهُوا أَنْ یُجٰاهِدُوا»

۵-منافقان برای باز داشتن مردم از جهاد،با تبلیغ دلسرد کننده و اخلال گری، مشکلاتی چون گرم بودن هوا را بهانه قرار می دهند. «قٰالُوا لاٰ تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ»

۶-در آستانه ی جنگ باید آماده باشیم تا شایعات و سخنان دلسرد کننده ی منافقان را به سرعت خنثی کنیم. «قٰالُوا ،قُلْ»

۷-در پاسخگویی به تبلیغات دشمن،از اصطلاحاتِ خودش استفاده کنیم. «الْحَرِّ، أَشَدُّ حَرًّا»

۸-یاد معاد،عامل حرکت به سوی جبهه است، «قُلْ نٰارُ جَهَنَّمَ» مؤمنان واقعی هرگز گرمی هوا را مانع جهاد نمی دانند.

۹-منافقان،ظاهربین اند و شناخت عمیق ندارند. «لَوْ کٰانُوا یَفْقَهُونَ»

فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلاً وَ لْیَبْکُوا کَثِیراً جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ«۸۲»

پس به سزای آنچه(با دست خود)کسب می کردند،کم بخندند و بسیار بگریند.

نکته ها:

منافقان اگر بدانند که به خاطر ترک جهاد،چه پاداش هایی را از دست داده و چه فرصت ها و نعمت هایی را کفران کرده اند،باید کمتر شادی کنند و بسیار بگریند،گرچه گریه ی مادام العمرشان هم در برابر گریه های طولانی قیامت،چیزی نیست!

ص :۴۷۵

پیام ها:

۱-ناله و گریه بر گرفتاری ها،کیفر دنیویِ متخلّفان از جهاد است. فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ ... وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءً

۲-کیفر،متناسب با عمل است. «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ .. وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً»

۳-خنده ها وخوشی های چند روزه ی منافق،حسرت و گریه های طولانی در پی دارد. فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ ... وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلىٰ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ«۸۳»

پس اگر خداوند تو را(پس از این جنگ)به سوی طایفه ای از منافقان بازگرداند و آنان از تو برای حرکت(به جنگ دیگری)اجازه ی خروج خواستند بگو:شما هرگز با من بیرون نخواهید شد و هرگز همراه من،با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه راضی شدید،پس(اکنون نیز)با آنان که از فرمان تخلّف کرده اند(در خانه)بنشینید!

نکته ها:

«خالف»،هم به معنای متخلّف از جنگ،هم به معنای مخالف و هم به کسی گفته می شود که به خاطر پیری،بیماری و عجز،توان جبهه رفتن را ندارد.

هر کس صادقانه توبه کند،پذیرفته می شود،ولی منافقان از روی ریا،تظاهر و انقلابی نمایی،تقاضای جبهه رفتن داشتند.

از این آیه استفاده می شود که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد و در پایان جنگ نیز به آنجا برگشت.همچنین این آیه از برخورد آینده ی منافقان خبر می دهد، تا پیامبر چهره ی منافقانه ی آنان را رسوا کند.

ص: ۴۷۶

پیام ها:

۱-به تقاضای منافقان برای حضور در جهاد،اعتماد نکنیم. فَإِنْ رَجَعَکَ ... فَاسْتَأْذَنُوکَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا ...آنان هنگام حرکت،اجازه ی ماندن می گیرند وهنگام بازگشت،اجازه ی خروج وحرکت!

۲-بترسیم از آنان که دیروز فراری بودند و امروز داوطلب حضور در جبهه اند.

«لَنْ تَخْرُجُوا مَعِیَ أَبَداً»

۳-سوء سابقه ی افراد را فراموش نکنیم. «رَضِیتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّهٍ»

۴-منافقان را تحقیر و بایکوت کنیم. «فَاقْعُدُوا مَعَ الْخٰالِفِینَ» همرزمی با پیامبر، توفیق الهی است که باید منافقانی را که از ترک جبهه خوشحالند،برای همیشه محروم کرد. «لَنْ تَخْرُجُوا مَعِیَ أَبَداً وَ لَنْ تُقٰاتِلُوا مَعِیَ»

وَ لاٰ تُصَلِّ عَلیٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مٰاتَ أَبَداً وَ لاٰ تَقُمْ عَلیٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ مٰاتُوا وَ هُمْ فٰاسِقُونَ«۸۴»

و بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و(برای دعا واستغفار)بر قبرش نایست،چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

نکته ها:

سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که در مراسم تشییع و تدفین مردگانِ مسلمان حاضر شود، برای آنان دعا کند و بر جنازه ی آنان نماز بخواند.خداوند با این آیه پیامبرش را از حضور در مراسمِ مردگانِ منافق،نهی کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز میّت بعد از تکبیر چهارم،برای مرده دعا می کردند،امّا پس از نزول این آیه،دیگر چنین کاری را انجام ندادند. (۱)

ص: ۴۷۷

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج ۳،ص ۱۸۱.

پیام ها:

۱-یکی از شیوه های مبارزه با منافقان،مبارزه ی منفی است. «لاٰ تُصَلِّ ،لاٰ تَقُمْ»

۲-مرده ی منافق نیز باید تحقیر شود.در تشییع جنازه ی آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنها نرویم. «لاٰ تُصَلِّ ،لاٰ تَقُمْ»

۳-از اهرم نماز،برای تنبیه متخلّفان کمک بگیریم. «لاٰ تُصَلِّ عَلیٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ»

۴-نماز میّت و زیارت قبور،نشانه ی حرمت و احترامِ مؤمن پس از مرگ و کاری پسندیده است و چون منافق،حرمتی ندارد لذا فرمود: «لاٰ تُصَلِّ، لاٰ تَقُمْ»

۵-منافق،کافر و فاسق است. «کَفَرُوا، فٰاسِقُونَ»

۶-عاقبتِ کار،مهم است.خطر وقتی است که انسان بدون توبه و در حال فسق بمیرد. «مٰاتُوا وَ هُمْ فٰاسِقُونَ»

وَ لاٰ تُعْجِبْکَ أَمْوٰالُهُمْ وَ أَوْلاٰدُهُمْ إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِهٰا فِی الدُّنْیٰا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کٰافِرُونَ«۸۵»

اموال و فرزندان آنان(منافقان)،تو را به شگفتی و اعجاب نیاورد! همانا خداوند می خواهد آنان را بدین وسیله در دنیا عذاب کند و در حال کفر جانشان به در آید.

نکته ها:

منافقان صدر اسلام،از مال،فرزند و امکانات فراوانی برخوردار بودند،ولی مسلمانان این گونه نبودند و خطر مجذوب شدن مسلمانان در کار بود که این آیه و آیه ی ۵۵ این سوره که با اندک تفاوتی در لفظ،مشابه این آیه است،به مسلمانان هشدار می دهد.

«زَهوق»به معنای خارج شدنِ همراه با سختی،تأسّف و حسرت است.

پیام ها:

۱-به خاطر امکانات و برخورداری دیگران،احساس حقارت نکنیم. «لاٰ تُعْجِبْکَ»

۲-مال و فرزند،گاهی مایه ی آزمایش و عذاب است،نه رفاه و خوشبختی.

ص :۴۷۸

«یُعَذِّبَهُمْ بِهٰا فِی الدُّنْیٰا»

۳-کیفر خداوند در دنیا،گاهی با همان مظاهر دنیوی است. «یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِهٰا فِی الدُّنْیٰا»

۴-مرگ،خارج شدن روح از بدن است،نه فانی شدن روح. «تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ»

۵-یک عمر کفر و ناسپاسی باعث می شود انسان لحظه ی مرگ،کافر از دنیا برود.

«تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کٰافِرُونَ»

۶-ملاک ارزشها،حسنِ عاقبت و با ایمان مردن است،نه زرق و برق چند روزه ی دنیوی. «تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کٰافِرُونَ»

وَ إِذٰا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللّٰهِ وَ جٰاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قٰالُوا ذَرْنٰا نَکُنْ مَعَ الْقٰاعِدِینَ«۸۶»

و هرگاه سوره ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید،صاحبان ثروت(منافقان)،از تو اجازه ی مرخصی(برای فرار از جبهه)می خواهند و می گویند:ما را واگذار تا با خانه نشینان،(آنان که از جنگ معافند و باید در خانه بنشینند)باشیم.

رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوٰالِفِ وَ طُبِعَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ یَفْقَهُونَ«۸۷»

آنان راضی شدند که با متخلّفان و خانه نشینان باشند و بر دلهای آنان مُهرزده شده است،از این رو نمی فهمند.

نکته ها:

«طول»،به معنای امکانات وتوانمندی، «أُولُوا الطَّوْلِ» یعنی توانگران وثروتمندان.

مراد از «سُورَةٌ» مجموعه ای از آیات است که موضوع خاصّی را بیان می کند.لذا به قسمتی از یک سوره نیز«سوره»گفته شده است.

ص :۴۷۹

پیام ها:

۱-جهاد،لازمه ی ایمان به خداست. «آمِنُوا بِاللّهِ وَ جاهِدُوا»

۲-پیامبر در جبهه های نبرد،پیشاپیش دیگران بود. «مَعَ رَسُولِهِ»

۳-جهاد باید با فرمان رهبر مسلمانان وهمراه وهمگام با او باشد. جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ ...

۴-ضعف،نفاق و ترس خود را از رفتن به جهاد،با اجازه ی مرخّصی توجیه نکنیم. «اسْتَأْذَنَکَ»

۵-مرفّهان تن پرور،از جهاد بیشتر می ترسند،به آنان امیدی نداشته باشیم.

«اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ»

۶-منافقان،دل مرده اند. «طُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ»

۷-دنیاطلبی،رفاه زدگی و روحیّه ی نفاق،دید صحیح و شناخت عمیق را از انسان می گیرد. «لا یَفْقَهُونَ»

لکِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أُولئِکَ لَهُمُ الْخَیْراتُ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۸۸»

ولی(در مقابلِ منافقانِ رفاه طلب وگریزان از جنگ،)پیامبر و مؤمنانِ همراه او،با اموال و جانهایشان جهاد کردند واینانند که همه ی خیرات و نیکی ها برای آنان است و همانانند رستگاران.

پیام ها:

۱-از شرکت نکردن منافقان ومرفّهان در جنگ،نگران نباشیم. لکِنِ الرَّسُولُ ...

۲-منافقان مپندارند با نیامدنشان به جهاد،اسلام بی یاور می ماند. لکِنِ الرَّسُولُ ...

۳-رهبر،پیشاپیش رزمندگان است. «الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ»

۴-تنها ایمان به پیامبر کافی نیست،همراهی با او نیز لازم است. «آمَنُوا مَعَهُ»

۵-جهاد باید در همه ی ابعاد باشد. «جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ»

۶-رستگاری،تنها در سایه ی ایمان و جهاد است. «أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۷-جنگ و جهاد،مایه ی نزول خیرات و برکات الهی بر رزمندگان است. «أُولٰئِکَ لَهُمُ الْخَیْرٰاتُ»

۸-مجاهدان رستگارند،چه پیروز شوند و چه در ظاهر شکست بخورند.

«جٰاهَدُوا

،الْمُفْلِحُونَ»

أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۸۹»

خداوند برای آنان باغهایی(در بهشت)آماده ساخته که نهرها از پای(درختان) آنها جاری است،و در آنجا جاودانند.این همان رستگاری بزرگ است.

پیام ها:

۱-پاداش مجاهدان،از پیش آماده شده است. «أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ جَنّٰاتٍ»

۲-بهشت،آفریده شده و هم اکنون موجود است. «أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ جَنّٰاتٍ»

۳-از غرائز وخواسته های طبیعی،در راه رشد وهدایت استفاده کنیم.(انسان به طور طبیعی خواهان باغها و نهرهاست) «جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ»

۴-اقامت دائمی در بهشتِ رحمت الهی،سعادت واقعی است. «الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»

وَ جٰاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرٰابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِینَ کَذَبُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ سَیُصِیبُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ«۹۰»

بادیه نشینانی که(از شرکت در جنگ)معذور بودند،(نزد تو)آمدند تا به آنان اذن داده شود(که در جنگ شرکت نکنند)،ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند(و عذری نداشتند)،از جنگ باز نشستند.بزودی به کسانی از آنان که کفر ورزیدند،عذابی دردناک خواهد رسید.

ص :۴۸۱

نکته ها:

کلمه ی«معـذرون»هم می توانـد به معنای«معتَـذرون»و عـذرخواهان واقعی باشد که عذر موجّه دارند و هم به معنای کسانی که عذرتراشی می کنند. (۱)

برخی عذر واقعی داشتند و برای آن جهت مرخّصی می گرفتند،ولی برخی بدون عذر،در جهاد شرکت نکردند که عذاب برای این گروه است.

«اعراب»،بادیه نشینان را می گویند که در بیابان ها زندگی می کنند و از تمدّن شهری دور مانده اند.

پیام ها:

۱-در جنگ تبوک فرمان بسیج عمومی بود که هر کس شرکت نمی کرد باید عذرش را خدمت پیامبر بیان می کرد و رسماً اجازه می گرفت. «جٰاءَ الْمُعَذِّرُونَ»

۲-جهاد،امری حکومتی است نه فردی،لذا هم حضور در جبهه و هم ترکِ آن بایـد با اجازه ی رهبر مسلمانان باشـد. (۲)جٰاءَ الْمُعَذِّرُونَ ... لِيُؤْذَنَ لَهُمْ

۳-آنان که به فریضه ی جهاد،بی اعتنایی کرده و در پی فرارند،در ایمانشان دروغ می گویند. «كَذَبُوا»

۴-دروغ،تنها با زبان نیست،عمل انسان نیز گاهی نشانِ دروغ بودن ادّعاست.

«قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا»

۵-بهانه جویانِ برای گریز از تکلیف،بزودی تنبیه می شوند. اَلْمُعَذِّرُونَ ... سَيُصِيبُ ...

عَذٰابٌ أَلِيمٌ

ص: ۴۸۲

---

۱ – ۱) .به اصطلاح ادبیات عرب،یا از باب تفعیل است که عـذر دروغ آوردن است و یا از باب افتعال و عـذر واقعی داشتن است.تفسیر راهنما.

۲ – ۲) .در مورد حضور در جبهه در آیات قبل خواندیم:فاستأذنوک للخروج فقل لن تخرجوا معی ابدا

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفٰاءِ وَ لاٰ عَلَى الْمَرْضىٰ وَ لاٰ عَلَى الَّذِينَ لاٰ يَجِدُونَ مٰا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذٰا نَصَحُوا لِلّٰهِ وَ رَسُولِهِ مٰا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۹۱»

بر ناتوانان وبیماران(که نمی توانند در جهاد شرکت کنند)و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن(در راه جهاد)نمی یابند،ایرادی نیست،به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند،(و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند.)(زیرا)بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه ای نیست و خداوند بخشنده ی مهربان است.

نکته ها:

پیرمردی نابینا خدمت پیامبر آمد و عرض کرد:کسی را ندارم که دستم را گرفته و به جبهه ببرد.ناتوان و سالمندم.آیا عذرم پذیرفته است؟پیامبر سکوت کرد،تا آنکه این آیه نازل شد.

شگفتا از عاشقان اسلام که با وجود پیری ونابینایی،باز هم وجدانشان آرام نیست و برای ترکِ جبهه،از پیامبر سؤال می کنند!

ممکن است مراد از ناداری این باشد که آنان نمی توانند بدون حضور خود در خانواده، هزینه ی زندگی زن و فرزند خود را تأمین کنند و اگر به جبهه بروند،آنان گرسنه می مانند. (۱)

در اسلام فرمان حَرَجی و فوق طاعت نیست،اسلام انعطاف پذیر است و بن بست ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:هر کاری را که انسان نتواند انجام دهد،تکلیف ندارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

پیام ها:

۱-تکالیف الهی به قدر توان بشر است. لَيْسَ عَلَى الضُّعَفٰاءِ ... .حَرَجٌ (ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند،از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند،از جهاد با مال معاف اند)

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۱،ص ۱۶۵.

۲-خیرخواهی هرگز ساقط نمی شود،ناتوانان نیز به نحوی که می توانند حمایت کنند.حتّی نابینای سالمند،به دعای با زبان و قلب و خیرخواهی برای رزمندگان،موظّف است. «إِذٰا نَصَحُوا»

۳-آنان که از جهاد معذورند،ولی علاقه به آن دارند،از نیکوکارانند. «الْمُحْسِنِینَ»

۴-از آنان که بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه ی خوب،زیانی سر زند، مؤاخذه نمی شود و تاوانی نمی پردازند. (۱)«مٰا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ»

وَ لاٰ عَلَی الَّذِینَ إِذٰا مٰا أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاٰ أَجِدُ مٰا أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاّٰ یَجِدُوا مٰا یُنْفِقُونَ«۹۲»

ونیز(اشکالی نیست)بر آنان که چون نزد تو آمدند تا آنان را برای شرکت در جبهه بر مرکبی سوار کنی،گفتی:چیزی نمی یابم که شما را بر آن سوار کنم و آنان(از نزد تو)برگشتند،در حالی که چشمانشان از اندوه، اشکبار بود که چرا چیزی ندارند که خرج جهاد کنند.(آری،بر این گونه فقیرانِ عاشق جهاد،برای نرفتن به جبهه گناهی نیست)

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از کسانی بود که توان مالی برای کمک به جهاد نداشتند ودر این آیه سخن از فقیرانی است که به خاطر فقر،مرکبی برای حضور در جبهه ندارند لذا غصّه می خورند واشک می ریزند،به این جهت در پاداش رزمندگان شریکند.چنانکه حسن بصری می گوید:رسول خدا صلی الله علیه و آله به رزمندگان جنگ تبوک می فرمود:در هر مالی که خرج کردید و هر آسیبی که دیدید،گروهی از جاماندگان در مدینه با شما شریکند،چون قلباً علاقمند به

۱- ۱) .مثل کارمند امینی که هنگام جا به جایی پول بانک،گرفتار سارقین شود،یا باربری که هنگام حمل بار،دچار حادثه شود.بنابراین هرگونه اقدام اصلاحی که با انگیزه ی نیک و بی غرضانه انجام شود و حوادث و زیان های پیش بینی نشده پیش آید،نباید تاوان پرداخت شود.در فقه نیز قاعده ای به نام«احسان و نفی حَرَج»می باشد.

شرکت در جبهه بودند. (۱)

پیام ها:

۱-تأمین امکاناتِ جنگی رزمندگان،به عهده ی حکومت است. «أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ»

۲-ارزش انسان ها،به انگیزه ها و روحیّات آنان است،نه تنها حرکت و امکانات مادّی ومالی. «أَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ» (آیه کسانی را می ستاید که پول و امکانات ندارند،ولی ایمان و سوز و شور جبهه رفتن دارند)

۳-مؤمن از شرکت نداشتن در جبهه،ناراحت وگریان است. «تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ»

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَکَ وَ هُمْ أَغْنِيٰاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوٰالِفِ وَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ«۹۳»

راه(ایراد ومؤاخذه،)تنها بر کسانی است که در عینِ توانگری و ثروتمندی، از تو اذن می خواهند(که به جبهه نروند)و راضی شده اند که با متخلّفان باشند.خداوند بر دلهایشان مُهر زده است،از این رو نمی دانند.

نکته ها:

تفاوت مؤمن و منافق تا به کجاست! در آیه ی قبل دیدیم مؤمن از اینکه وسیله ای برای رفتن به جبهه ندارد گریه می کند و اشک می ریزد، «أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ» ولی در این آیه می خوانیم که منافقانِ ثروتمند،برای ترک جبهه اصرار دارند واز پیامبر اجازه می خواهند!!

پیام ها:

۱-فقیر و غنی،در رفتن به جبهه یکسان اند و ثروت،نه امتیازی برای ترک جبهه است و نه عذر و بهانه ای برای آن.... عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَکَ وَ هُمْ أَغْنِيٰاءُ

۲-شانه خالی کردن از مسئولیّت،موجب بدفرجامی و از دست دادن شناختِ صحیح می شود. «طَبَعَ ،لاٰ يَعْلَمُونَ»

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذٰا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لاٰ تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللّٰهُ مِنْ أَخْبٰارِكُمْ وَ سَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلىٰ عٰالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهٰادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۹۴»

هنگامی که از جهاد برگشتید،(منافقانِ متخلّف از جنگ تبوک،)برای شما عذر می آورند.بگو:عذرتراشی نکنید،ما هرگز حرف شما را باور نمی کنیم،خداوند ما را از اخبار(و احوال)شما آگاه کرده است.خداوند و پیامبرش عملکرد شما را می بینند،آنگاه نزد خدایی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می شوید و او شما را به آنچه می کردید،آگاه خواهد کرد.

نکته ها:

حدود هشتاد نفر از منافقان،در جنگ تبوک شرکت نکردند،و هنگامی که پیامبر و مسلمانان از جنگ بازگشتند،برای توجیه کار خود،بهانه های مختلفی را مطرح کردند.آیه نازل شد که آنچه را می گویند باور نکنید و آنها را به خدا واگذارید.

پیام ها:

۱-مسلمانان باید چنان مقتدر باشند که متخلّفان،خود را موظّف به عذرخواهی کنند. «یَعْتَذِرُونَ»

۲-با منافقانِ عذر تراش،قاطعانه برخورد کنیم. «لا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکُمْ»

۳-خداوند از راه غیب،پیامبرش را از اخبار منافقان و اعمال مردم آگاه می سازد.

«قَدْ نَبَّأَنَا اللّهُ»

۴-پس از پایان جنگ،عذر و بهانه تراشی ها آغاز می شود. یَعْتَذِرُونَ ... إِذا رَجَعْتُمْ

۵-علم خدا نسبت به غیب و شهود،پیدا و پنهان،یکی است و چیزی از او پنهان نیست. «عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ»

۶-یادآوری قیامت،از بهترین عوامل سازنده ی انسان است. «تُرَدُّونَ ،فَیُنَبِّئُکُمْ»

۷-انسان در برابر تمام کارهای خود مسئول است وقیامت،روز رسوایی است.

فَیُنَبِّئُکُمْ ...

سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْوٰاهُمْ جَهَنَّمُ جَزٰاءً بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ«۹۵»

هنگامی که از جهاد نزد منافقان بازگشتید،برای شما به خدا سوگند می خورند تا از(گناه و سرزنشِ)آنان چشم بپوشید.پس،از آنان اعراض و دوری کنید که آنان پلیدند و به خاطر آنچه بدست خود کسب می کرده اند،جایگاهشان دوزخ خواهد بود.

نکته ها:

اعراض،یا بر اساس بزرگواری و گذشت است،یا بر اساس قهر و بی اعتنایی،و در این آیه، به هر دو معنی به کار رفته است؛منافقان درخواست اعراض و چشم پوشی از خطا داشتند، خداوند دستور اعراض قهرآمیز داد. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از تبوک،فرمان داد تا مردم با منافقانِ تارک جبهه، معاشرت نکنند. (۲)

در آیه ی قبل،عذر و بهانه شان پذیرفته نشد،در این آیه چون در موضع ضعف و ذلّت قرار گرفتند،به سوگند متوسّل شده اند.

پیام ها:

۱-به هر سوگندی نباید اعتماد کرد. سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ ... فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ

۲-منافقان از مقدّسات و نام خدا،سوء استفاده می کنند. «سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ»

۳-مسلمانان باید اهل تولّی و تبرّی و موضع گیری باشند. «فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ»

۴-با تارکانِ بدون عذر جبهه و جهاد،قطع رابطه کرده و آنان را بایکوت و منزوی و عرصه را بر آنان تنگ کنیم. «فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ»

۵-از افراد و محیط فاسد،فاصله بگیریم.چون روحیّه ی نفاق و عیوب انسانی، به افراد دیگر منتقل می شود. «فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ»

۱- ۱) .تفسیر کبیرفخررازی.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

۶-نفاق،پلیدی باطن و بیماری روح است. «إِنَّهُمْ رِجْسٌ»

۷-دوزخ،کیفر ونتیجه ی عملکرد خودِ انسان است،نه انتقامِ الهی. «جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ»

یَحْلِفُونَ لَکُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَرْضیٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفٰاسِقِینَ«۹۶»

برای شما سوگند می خورند تا شما از آنان راضی شوید.(بدانید که شما هم)اگر از آنان راضی شوید،قطعاً خداوند از گروه فاسق،خشنود نخواهد شد.

نکته ها:

شاید سوگندشان در آیه قبل،برای آن بوده که متعرّض آنان نشوند،در این آیه علاوه بر صرف نظر و عدم تعرّض مسلمانان،خواهانِ رضایت قلبی آنان نیز هستند. «لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ»

منافقان،برای رضایت قلبی مسلمانان ارزشی قائل نبودند،اصرارشان بر رضایت،تنها برای مصون ماندن از عکس العمل قهرآمیز مسلمانان بود،تا بتوانند پایگاه اجتماعی و نفوذ خود را در جامعه حفظ کنند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«مَن التمسَ رضی اللّٰه بسخطِ الناسِ رضیَ اللّٰه عنه و ارضیٰ عنه الناسَ و من التمس رضی الناس بسخطِ اللّٰهِ سخط اللّٰه علیه واسَخَط علیه الناسَ»کسی که به قیمت خشم مردم،در پی رضای خدا باشد،خدا از او راضی می شود و مردم را هم از او راضی می سازد،و هرکس با خشمِ خدا در پی جلب رضایت مردم باشد،خداوند از او ناراضی می شود و دل مردم را هم از او خشمگین و ناراضی می کند. (۱)

پیام ها:

۱-منافقان،در پی جلب نظر مردم و حفظ پایگاه خود در میان مردمند و کاری به رضای خدا و توبه ندارند. «لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲-در پی جلب رضای الهی باشیم،نه رضای مردم که گذشتِ مردم مهّم نیست، عفو وقهر الهی مهّم است. «فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لا یَرْضی»

۳-چون خدا از منافقان راضی نیست،آنان که از منافقان راضی شوند،راهشان را از خدا جدا کرده اند. فَإِنْ تَرْضَوْا ... فَإِنَّ اللّهَ لا یَرْضی

۴-جلب رضای مؤمنان در همه جا،مستلزم جلب رضای خدا نیست. فَإِنْ تَرْضَوْا ... فَإِنَّ اللّهَ لا یَرْضی

۵-هرگز از فاسق،مادامی که در فسق است،راضی نشوید. «فَإِنَّ اللّهَ لا یَرْضی عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ»

اَلْأَعْرابُ أَشَدُّ کُفْراً وَ نِفاقاً وَ أَجْدَرُ أَلاّ یَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۹۷»

بادیه نشینانِ عرب(به خاطر دوری از تعلیم وتربیت وسخنان پیامبر)،در کفر ونفاق شدیدترند وبه اینکه حدود آنچه را خدا بر پیامبرش نازل کرده ندانند سزاوارتر،و خداوند دانا و حکیم است

نکته ها:

«اعراب»یعنی بادیه نشینان.مفردِ آن«اعرابی»است،نه«عَرب».

اعرابی بودن به معنای دوری از فرهنگ دینی و تعالیم مکتب است.کلمه ی«اعراب»ده بار در قرآن آمده و جز یک مورد،بقیّه ی موارد،مثل روایات،نکوهش آمیز است.

در حدیث آمده است:«تفقّهوا فی الدّین فانّه مَن لم یتفقّه فی الدین فهو اعرابی»دین شناس شوید،چون هر که فهم عمیقِ دینی نداشته باشد،اعرابی است.در حدیث دیگری نیز می خوانیم:«نحن بنوهاشم و شیعتنا العربُ و سایر الناسِ اعرابٌ»یاران و پیروان ما عرب اند و دیگران اعرابند. (۱)

مردم عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دو گروه بودند:شهرنشین و بادیه نشین.چون آیات قبل درباره ی

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیروزی مسلمانان در جنگ تبوک بود،این آیه شاید اشاره به این باشد که از بادیه نشینان جاهل و همجوار،غافل نباشید که ممکن است با تحریک دشمنان،دست به آشوب بزنند.

پیام ها:

۱-بادیه نشینی،موجب دوری از فرهنگ وآداب دینی می شود. «الْأَعْرٰابُ أَشَدُّ کُفْراً»

۲-محیط اجتماعی و فرهنگی انسان،در بینش و موضع گیری او در مورد حقایق و معارف مؤثّر است. «الْأَعْرٰابُ أَشَدُّ کُفْراً»

۳-افرادِ ناآگاه و دور از فرهنگ،گاهی آلت دست کافران و منافقان قرار می گیرند و از خود آنها هم بی منطق تر می شوند. «الْأَعْرٰابُ أَشَدُّ کُفْراً وَ نِفٰاقاً»

۴-کفر و نفاق،درجاتی دارد. «أَشَدُّ کُفْراً وَ نِفٰاقاً»

۵-یکی از عوامل کفر و نفاق،ناآگاهی است. أَشَدُّ کُفْراً ... أَلاّٰ یَعْلَمُوا

۶-دانستن احکام دین،لازم است وگرنه اعرابی هستیم. «یَعْلَمُوا حُدُودَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ»

۷-شهرنشینان جاهل به حدود الهی،به منزله ی اعراب و بادیه نشینان،بلکه بدتر از آنان هستند. «أَلاّٰ یَعْلَمُوا حُدُودَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ»

وَ مِنَ الْأَعْرٰابِ مَنْ یَتَّخِذُ مٰا یُنْفِقُ مَغْرَماً وَ یَتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوٰائِرَ عَلَیْهِمْ دٰائِرَهُ السَّوْءِ وَ اللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ«۹۸»

بعضی از بادیه نشینان،کسانی هستند که آنچه را انفاق می کنند،(به خاطر نفاق یا ضعف ایمان،)ضرر حساب می کنند وبرای شما پیش آمدهای بد را انتظار می کشند.بر خود آنان پیش آمد بد باد! و خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

«مَغرَم»،از«غرامت»،به معنایِ ملازمت است.به بدهکار وطلبکار که یکدیگر را رها نمی کنند،«غَریم»گفته می شود.و به بدهکاری که ملازم انسان است تا آن بدهی را بپردازد، «مَغْرَم»گویند.

«دوائر»،جمع«دائره»،حوادثی است که از هر طرف انسان را احاطه می کند.

ص: ۴۹۱

پیام ها:

۱-منافق وآنکه علم وایمان به حدود الهی و فرهنگ اسلامی ندارد،انفاق را ضرر می پندارد. «يَتَّخِذُ مٰا يُنْفِقُ مَغْرَماً»

۲-منافق،حسود است وبرای دیگران جز شرّ نمی خواهد. «يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوٰائِرَ»

۳-کسی که برای دیگران تمنّای شرّ دارد،خودش گرفتار آن می شود. «يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوٰائِرَ،عَلَيْهِمْ دٰائِرَةُ السَّوْءِ»

۴-خداوند،به گفته ها و خصلت های انسان آگاه است. «اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

وَ مِنَ الْأَعْرٰابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مٰا يُنْفِقُ قُرُبٰاتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَ صَلَوٰاتِ الرَّسُولِ أَلاٰ إِنَّهٰا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۹۹»

امّا برخی از عرب های بادیه نشین،کسانی هستند که به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را انفاق می کنند،وسیله ی قرب به خدا و(جلب)دعا و صلوات رسول می دانند.آگاه باشید که همین انفاق ها،برای آنان موجب قرب است.به زودی خدا آنان را در رحمت خویش وارد می کند.همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

پیام ها:

۱-اگر گروهی را سرزنش می کنیم،خوبان آنها را فراموش نکنیم.بدنبالِ «الْأَعْرٰابُ أَشَدُّ كُفْراً» می فرماید: وَ مِنَ الْأَعْرٰابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ ...

۲-بادیه نشینی و محیط اجتماعی،اختیار رشد را از انسان نمی گیرد. وَ مِنَ الْأَعْرٰابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ ...

۳-ایمان،زمینه ساز انفاق و آرامش است. «يُؤْمِنُ، يَتَّخِذُ مٰا يُنْفِقُ قُرُبٰاتٍ»

۴-از امکانات مادّی برای رسیدن به قرب الهی بهره بگیریم. «يَتَّخِذُ مٰا يُنْفِقُ قُرُبٰاتٍ»

۵-آنچه موجب قرب به خداست،نیّت خالص است،نه صِرف عمل.مؤمن و منافق هر دو انفاق می کنند،ولی انفاق مؤمن ستوده است. «أَلاٰ إِنَّهٰا قُرْبَةٌ»

ص: ۴۹۲

۶-کار کردن برای جلب رضایت رسول خدا،با توحید مخالفتی ندارد. «إِنَّها قُرْبَهٌ»

۷-مؤمنِ انفاق گر،مشمول دعای رسول خدا قرار می گیرد. «صَلَواتِ الرَّسُولِ»

۸-مؤمن،غرق در رحمت الهی است، «فِی رَحْمَتِهِ» و منافق،غرق در حوادث تلخ است. «عَلَیْهِمْ دائِرَهُ السَّوْءِ» (آیه قبل)

۹-انفاق خالصانه ی بادیه نشینان که از محیطِ بی فرهنگ اند،بیشتر مورد تقدیر و تمجید است. «أَلا إِنَّها، فِی رَحْمَتِهِ، غَفُورٌ،رَحِیمٌ»

وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۱۰۰»

ونخستین پیشگامانِ از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند،خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی،و(خدا)برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای(درختان)آن جاری است،همیشه در آن جاودانه اند.این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته ها:

در این آیه،مسلمانانِ صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده اند:

۱.پیشگامان در اسلام و هجرت.

۲.پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.

۳.متأخّران که راه آنان را ادامه داده اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده،سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است.بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۲،ص۴۱.

به اتّفاق همه ی مسلمانان،اوّلین زن مسلمان حضرت خدیجه و اوّلین مرد مسلمان به اتّفاق شیعه ونظر بسیاری از اهل سنّت،علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۱)چنانکه گفته اند:

میان تاریخ نویسان خلافی نیست که علی بن ابی طالب علیهما السلام،اوّلین مرد مسلمان است. (۲)

البتّه عدّه ای می گویند:ایمانِ نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟در جواب آنان باید گفت:

نبوّت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و ارزش داشت!

پیام ها:

۱-سبقت در کار نیک،ارزش است و موقعیّت پیشگامان در نهضت ها باید حفظ شود. «السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ»

۲-تنها پیروی از نیکی ها وکمالات گذشتگان ارزش است،نه هر پیروی وتبعیّتی.

«اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ»

۳-اگر مؤمن،به قضای الهی راضی باشد،خدا هم از او راضی است. «رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»

۴-بهشت در سایه ی ایمان،سبقت،هجرت،نصرت و تبعیّت به احسان است.

اَلسّابِقُونَ ... أَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ ...

وَ مِمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ یُرَدُّونَ إِلی عَذابٍ عَظِیمٍ«۱۰۱»

و از میان بادیه نشینانِ پیرامونِ شما،گروهی منافقند و از اهل مدینه نیز عدّه ای بر نفاق خو گرفته اند،تو آنان را نمی شناسی،(ولی)ما آنها را می شناسیم! بزودی آنان را دوبار عذاب خواهیم کرد،سپس به سوی عذابی سهمگین،بازگردانده می شوند.

۱- ۱) .روایات در الغدیر،(ج۳،ص ۲۲۰-۲۴۰)و احقاق الحق،(ج۳،ص۱۱۴-۱۲۰)آمده است.

۲- ۲) .تفسیر قرطبی،ج ۵،ص ۳۰۷۵؛به نقل از مستدرک حاکم.

نکته ها:

«مَرَدُوا» به معنای ممارست و تمرین بر صفت و کاری است تا آنجا که خوی و خصلتی را ایجاد کند.

دوبار عذاب، «سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَیْنِ» یکی رسوایی میان مردم است و یکی سخت جان دادن.

چنانکه در آیه ی ۵۰ سوره انفال آمده است: «یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ» ،فرشتگان مرگ،به صورت و پشت آنان سیلی می زنند.و شاید مراد از دوبار عذاب،عذاب روحی و عذاب جسمی باشد.

پیام ها:

۱-مواظب منافقانی باشیم که در کنار و اطراف ما هستند. «حَوْلَکُمْ»

۲-کفر و نفاقِ بادیه نشینان،شدید،ولی علنی است،امّا نفاق شهرنشینان مرموزانه تر است. «مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ»

۳-نفاق،مراحلی دارد؛گاهی سطحی و گاهی ریشه دار است. مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ ...

۴-پیامبر،بدون عنایت و تعلیم الهی،غیب نمی داند. «لا تَعْلَمُهُمْ»

۵-آنان که بر انحراف اصرار ورزند و خو بگیرند،عذابشان بیشتر است. «مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ ،سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَیْنِ»

۶-منافق،در دنیا و آخرت گرفتار است و گرفتاریش چندان دور نیست. «سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ یُرَدُّونَ إِلی عَذابٍ عَظِیمٍ»

وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً عَسَی اللّهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۰۲»

و(از اعراب)دیگرانی هستند که به گناهان خویش اعتراف کرده اند،کار خوب و بد را به هم آمیخته اند.امید است خداوند توبه ی آنان را بپذیرد(و لطف خویش را به آنان بازگرداند).همانا خداوند،آمرزنده و مهربان است.

ص :۴۹۵

نکته ها:

چند نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله،از شرکت در جنگ تبوک تخلّف ورزیدند،آن هم نه از روی نفاق،بلکه به خاطر دلبستگی به زندگی.آیات انتقادآمیز که نازل شد،پشیمان گشتند وخود را به نشانه ی توبه،به ستون مسجد بستند.تا آنکه خداوند توبه ی آنان را پذیرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله طناب را گشود و آنها آمرزیده شدند.

پیام ها:

۱-همه ی اصحاب پیامبر عادل نبودند،برخی مرتکب سیّئات هم می شدند.

«خَلَطُوا عَمَلاً صٰالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً»

۲-انسان در میان اعمالِ خود نبایـد تنها نقاط قوّتش را ببینـد،بلکه باید بدنبالِ جبرانِ نقاط ضعف و خطاهایش باشد. اِعْتَرَفُوا ... خَلَطُوا

۳-اعتراف به گناه،انتقاد از خود و داشتن کارهای خوب و صالح،زمینه ساز بخشایش الهی است. «اعْتَرَفُوا، یَتُوبَ عَلَیْهِمْ»

۴-گرچه خداوند وعده ی آمرزش داده،امّا انسان باید میان خوف و رجاء باشد.

«عَسَی اللّٰهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ»

۵-خطاکار پشیمان،به امید نیازمند است و آغوش اسلام برای پذیرش او باز است. اِعْتَرَفُوا ... إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ

خُذْ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِهٰا وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلاٰتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ وَ اللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ«۱۰۳»

از اموالشان صدقه(زکات)بگیر تا بدین وسیله آنان را(از بخل و دنیاپرستی)پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست(و دعا کن).زیرا دعای تو،مایه ی آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

آیه در ماه رمضان سال دوّم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود:ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت.پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان زکاتشان را بپردازند.

پیامبر،بر زکات دهندگان درود می فرستد؛ «صَلِّ عَلَيْهِمْ» ،ولی خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت می کنند،درود می فرستد. «أُولٰئِکَ عَلَيْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» (۱)

پیام ها:

۱-یکی از وظایف حاکم اسلامی،گرفتن زکات از مردم است. «خُذْ»

۲-اسلام،مالکیّت خصوصی را می پذیرد. «أَمْوٰالِهِمْ»

۳-زکات،بخش کوچکی از سرمایه ی شماست،با دلگرمی آن را پرداخت کنید.

«مِنْ أَمْوٰالِهِمْ»

۴-پرداخت زکات،نشانه ی صداقت انسان در ادّعای ایمان است. «صَدَقَةً»

۵-زکات،عامل پاکی روح از بخل،دنیا پرستی و مال دوستی است. «تُطَهِّرُهُمْ»

۶-زکات،موجب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است. «تُزَكِّيهِمْ»

۷-رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردم عادّی درود و صلوات می فرستد.زیرا بها دادن به مردم،تشویق آنان به نیکی ها و شخصیّت بخشیدن به آنان است. «صَلِّ عَلَيْهِمْ»

۸-رابطه ی مالیات دهنده ومالیات گیرنده باید عاطفی ومعنوی باشد. «خُذْ، صَلِّ»

۹-دعای پیامبر در حقّ مردم مستجاب است. «صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاٰتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ»

۱۰-نگوییم زکات دادن وظیفه اش بوده،ما هم تشکّر کنیم. «خُذْ، صَلِّ عَلَيْهِمْ»

۱۱-تشویق ها لازم نیست،همیشه مادّی باشد،گاهی تشویق معنوی کارسازتر است. «إِنَّ صَلاٰتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ»

۱- ۱) .بقره،۱۵۷.

۱۲-تشویق،سنگینی تکلیف را سبک می کند. «سَکَنٌ لَهُمْ»

۱۳-سرچشمه ی دستورات و تکالیف،علم الهی است. «وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ«۱۰۴»

آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را می گیرد و اینکه خداوند،بسیار توبه پذیر و مهربان است.

نکته ها:

برخی از آنان که در جنگ تبوک شرکت نکردند،نزد پیامبر آمده و درخواست می کردند که توبه ی آنان را بپذیرد.این آیه می فرماید:توبه پذیر خداست،نه دیگری،و صدقات و زکاتی که به پیامبر و امام داده می شود،در حقیقت گیرنده اش خداوند است.

چون پیامبر به فرمان خدا زکات می گیرد،در حقیقت خدا زکات گیرنده است.نظیر آیه ی بیعت: «إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللّهَ» (۱)هر کس با تو ای پیامبر بیعت کند،گویا با خدا بیعت کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:صدقه در دست فقیر قرار نمی گیرد،مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد.آنگاه این آیه را تلاوت فرمود. (۲)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا گرفتن زکات مخصوص پیامبر است یا بعد از آن حضرت نیز ادامه دارد؟حضرت فرمودند:آری،ادامه دارد. (۳)

پیام ها:

۱-پیامبر خدا نیز حقّ توبه پذیری ندارد،تا چه رسد به کشیش ها و مقامات کلیسا.

این مقام،خاصّ خداست. «هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ»

۲-پرداخت زکات،لازمه ی توبه ی واقعی است. یَقْبَلُ التَّوْبَهَ ... وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ

۱- ۱) .فتح،۱۰.

۲- ۲) .تفسیر برهان.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۳-انقلاب درونی،مقدّم بر کمک های مادّی است. یَقْبَلُ التَّوْبَهَ ... یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ

۴-توبه تنها پشیمانی نیست،به دنبال آن اصلاح و عمل لازم است. «یَقْبَلُ التَّوْبَهَ، یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ»

۵-چون گیرنده ی صدقات خداست،پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم. أَنَّ اللّهَ ... یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ

۶-زکات،مالیاتی اسلامی است که از قداست برخوردار است،زیرا گیرنده ی آن خداوند است. «یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ»

وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۱۰۵»

وبگو:(هر گونه که می خواهید و می توانید)عمل کنید،که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می نگرند و بزودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می شوید،پس شما را به آنچه انجام می دادید،آگاه خواهد کرد.

نکته ها:

این آیه که بیان کننده ی آگاهی خدا وپیامبر ومؤمنان از عملکرد ماست،همان عقیده ی شیعه را مبنی بر«عرضه ی اعمال»بر اولیای خدا بیان می کند.این عرضه،روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد،اولیای خدا از ما شاد می شوند و اگر بد باشد،نگران و اندوهگین می گردند.ایمان به این عرضه ی عمل،در ایجاد تقوا و حیا مؤثّر است.امام صادق علیه السلام فرمود:ای مردم! با گناهِ خود،رسول خدا را ناراحت نکنید. (۱)

به گفته ی روایات،مراد از«مؤمنون»،امامان معصومند که خداوند آنان را از اعمال ما آگاه می سازد. (۲)

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

پیام ها:

۱-انسان در عمل آزاد است،نه مجبور. «اعْمَلُوا»

۲-توجّه به اینکه اعمال ما زیر نظر خداست،مانع گناه است. «فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ»

۳-هر چه بیننده ی اعمال بیشتر باشد،شرم وحیای انسان از خلافکاری بیشتر است،به خصوص اگر بیننده،خدا و پیامبر و مؤمنان باشند. «فَسَيَرَى اللّهُ ،وَ رَسُولُهُ، وَ الْمُؤْمِنُونَ»

۴-عمل معیار سنجش است،آنچه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می شود عمل است،آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می گیرد،عمل است. «اعْمَلُوا، فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ ،فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۵-اعمال انسان حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد. «فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ ،فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّهِ إِمّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ«۱۰۶»

و گروه دیگری هستند که کارشان به خواست الهی واگذار شده است یا عذابشان می کند و یا(به خاطر توبه و پشیمانی)،به آنان لطف می کند و خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

«مُرْجَوْنَ» از«ارجاء»،به معنای تأخیر وتوقّف است،تأخیری همراه با رجاء وامید.

خداوند در این آیات سه گروه را یاد کرده است:

الف:منافقان مرموزی که در مدینه هستند و شناخته نشده اند.(آیه ۱۰۱)

ب:منحرفانی که به گناه خود اعتراف کردند و امید توبه دارند.(آیه ۱۰۲)

ج:منحرفانی که اصرار بر گناه ندارند وتوبه نکرده اند،تکلیف آنان با خداوند است.(آیه ی مورد بحث)

طبق روایات، (۱)آیه ناظر به قاتلان حضرت حمزه یا جعفر طیّار است که پشیمان شده و اسلام آوردند،ولی ایمان در قلبشان رسوخ نکرده تا قطعاً بهشتی باشند،یا مربوط به کسانی است که در جنگ تبوک شرکت نکردند و فقط پشیمان شدند و به زبان اعتراف نکردند.

پیام ها:

۱-دست خدا در عفو یا مجازاتِ گنهکاران،باز است. «إِمّا یُعَذِّبُهُمْ وَ إِمّا یَتُوبُ عَلَیْهِمْ»

۲-در تربیت خطاکاران مختلف،باید برخوردهای مختلفی داشت.گروهی را باید بین بیم وامید قرار داد. «إِمّا یُعَذِّبُهُمْ وَ إِمّا یَتُوبُ عَلَیْهِمْ»

۳-قهر یا لطف الهی،بر اساس علم و حکمت است،نه انتقام جویی! «عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً وَ کُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ إِرْصٰاداً لِمَنْ حٰارَبَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنٰا إِلاَّ الْحُسْنیٰ وَ اللّٰهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکٰاذِبُونَ«۱۰۷»

و(گروهی دیگر از منافقان)کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت)به دشمنان دیرینه ی خدا و پیامبرش ساختند،و همواره سوگند می خورند که جز خیر،قصدی نداریم!(ولی)خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگویانند.

نکته ها:

آیه،به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بهانه ی افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی،در برابر مسجد قُبا مسجدی ساختند که در واقع پایگاه تجمّع خودشان بود، و از پیامبر در آستانه ی عزیمت به جنگ تبوک،خواستند آنجا نماز بخواند و افتتاح کند.بعد از مراجعت پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک،آیه نازل شد و نیّت شومشان را بر ملا کرد.پیامبر فرمان داد

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۲،ص ۴۰۷.

مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محلّ آن را زباله دان کنند. (۱)

طبق بعضی روایات،ساختِ مسجد ضرار در مدینه،به دستور ابوعامر بود.وی که پدر حنظله ی غسیل الملائکه است،از عابدان مسیحی بود و در قبیله ی خزرج نفوذ داشت.با هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و گسترش و نفوذ اسلام،او به مخالفت با پیامبر پرداخت و نقش منافقانه در جنگ احد داشت.سرانجام به مکّه گریخت و از آنجا به روم رفت و از پادشاه روم برای براندازی اسلام کمک خواست.شگفتا که او رهبر منافقان بود و پسرش حنظله،عاشقِ اسلام و پیامبر و شهید شد! (۲)

هنگام دعوت پیامبر برای نماز در مسجد ضرار،سه مسأله را مطرح کردند:عشق به نماز جماعت،عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او.و هر سه منافقانه بود.منافقان همواره چنین بوده اند؛در برابر موسی،سامری توطئه می کند،در برابر مسجد نبوی،مسجد اموی می سازند و در برابر علی علیه السلام قرآن بر نیزه می کنند.همان گونه که گوساله ی سامری را سوزاندند،مسجد منافقان را نیز می سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد.

در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین علیه السلام مساجدی ساخته شد،که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند!.

هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است،«لا ضرر و لا ضرار فی الأسلام» (۳)از جمله:

الف:ضررهای جانی. «لاٰ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» (۴)

ب:ضرر به مردم. «لاٰ تَعٰاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ» (۵)

ج:ضرر به همسر. «لاٰ تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیْهِنَّ» (۶)

د:ضرر به فرزند. «لاٰ تُضَارَّ وٰالِدَةٌ بِوَلَدِهٰا» (۷)

ه:ضرر به ورثه. «مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصیٰ بِهٰا أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضَارٍّ» (۸)

ص: ۵۰۲

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،المنار و نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .وسائل،ج۲۶،ص۱۴.

۴- ۴) .بقره،۱۸۵.

۵- ۵) .مائده،۲.

۶- ۶) .طلاق،۶.

۷- ۷) .بقره،۲۳۳.

۸– ۸) .نساء،۱۲.

و:آموزشهای مضرّ. «يَتَعَلَّمُونَ مٰا يَضُرُّهُمْ وَ لاٰ يَنْفَعُهُمْ» (۱)

ز:ضرر در معاملات وبدهکاری ها. «وَ لاٰ يُضَارَّ كٰاتِبٌ وَ لاٰ شَهِيدٌ» (۲)

ح:ضرر به مکتب و وحدت. «اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً»

پیام ها:

۱-دشمن،از مسجد و مذهب،علیه مذهب سوء استفاده می کند،ظاهر شعارها و القاب،فریبمان ندهد! «اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً»

۲-توطئه گران می خواهند حتّی از نمازِ پیامبر نیز به نفع خود سوء استفاده کنند.

(با توجّه به شأن نزول)

۳-مسجدسازی مهّم نیست،باید انگیزه های بانیان و متولّیان خالص باشد. اِتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً وَ ...

۴-در اسلام،هرگونه ضرر،ممنوع است،گرچه تحت عنوانِ مسجد باشد.

«اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً»

۵-احترام و قداست مسجد،در شرایطی که مورد سوءاستفاده دشمنان باشد، برداشته می شود.(با توجّه به شأن نزول)

۶-خداوند حامی پیامبر و دین خود می باشد و از طریق وحی توطئه های منافقان را افشا می کند. وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً ...

۷-هر مسجدی که عامل تفرقه میان مسلمانان باشد،مسجد ضرار است. اِتَّخَذُوا مَسْجِداً ... تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ

۸-منافقان در خدمت کفّارند. «إِرْصٰاداً لِمَنْ حٰارَبَ اللّٰهَ»

۹-هنگام جنگ با دشمنان خارجی،از توطئه های دشمنان داخلی غافل نشویم.منافقان در آستانه ی جنگ تبوک از پیامبر می خواستند تا رسماً پایگاه آنها را افتتاح کنند،امّا پیامبر صلی الله علیه و آله،علی علیه السلام را در مدینه بجای خود گذاشت و پس از

۱- ۱) .بقره،۱۰۲.

۲- ۲) .بقره،۲۸۲.

بازگشت،مسجد ضرار را خراب کرد.

۱۰-شکستن وحدت مسلمانان،همطراز کفر است. «کُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۱۱-سوگند دروغ،شیوه ی منافقان است. «لَیَحْلِفُنَّ»

۱۲-فریب ادّعاها و تبلیغاتِ حقّ به جانب دشمن را نخوریم. «إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی»

۱۳-دروغگویی خصلت کفّار و منافقان است. «إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ»

لا تَقُمْ فِیهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ«۱۰۸»

در آن(مسجد ضرار،)هرگز(برای نماز)نایست،همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده،سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری.(زیرا)در آن مسجد،مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می دارد.

نکته ها:

مسجدی که از آغاز بر پایه ی تقوا،بنا نهاده شد،مسجد«قُبا»ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد. (۱)

فخر رازی می گوید:وقتی سابقه ی تقوا،مایه ی ارزش یک مسجد است،سبقت انسان به ایمان و تقوا،بیشتر ارزش دارد و علی علیه السلام که از روز اوّل مؤمن بود،برتر از کسانی است که پس از سالها شرک،مسلمان شدند. (۲)

پیام ها:

۱-در مسجدی که پایگاه مخالفانِ نظام اسلامی است،به نماز نایستیم. «لا تَقُمْ فِیهِ أَبَداً»

۲-عبادت از سیاست جدا نیست.حتّی به وسیله نماز نباید باطلی را تقویت

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر کبیرفخررازی.

کرد. «لاٰ تَقُمْ فِیهِ أَبَداً» (تائید کفر و نفاق وتفرقه حرام است)

۳-رهبر،الگوی دیگران است.پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند.لذا خطابِ آیه به پیامبر است. «لاٰ تَقُمْ فِیهِ»

۴-رهبر جامعه باید در موضع گیری پیشگام باشد. «لاٰ تَقُمْ فِیهِ»

۵-اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می داریم،باید مکان های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم. «لاٰ تَقُمْ ،تَقُومَ»

۶-ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه ها و نیّات بنیان گزاران آن دارد. «أُسِّسَ عَلَی التَّقْویٰ»

۷-مسجد،زمینه ی پاکی از پلیدی های جسمی و روحی است. «فِیهِ رِجٰالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا»

۸-همنشینی با صالحان ارزش است. فِیهِ رِجٰالٌ ...

۹-ارزش مکان ها،بسته به افرادی است که به آنجا رفت وآمد می کنند.ارزش یک مسجد به نمازگزارانِ آن است،نه گنبد و گلدسته ی آن. لَمَسْجِدٌ ... أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ، فِیهِ رِجٰالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا

۱۰-نماز و مسجد،وسیله ی تهذیب و پاکی است. لَمَسْجِدٌ فِیهِ ... یَتَطَهَّرُوا

۱۱-علاقه به کمال و پاکی،خود یک کمال است. «یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا»

۱۲-پاکان،محبوب خدایند. «یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ»

أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْیٰانَهُ عَلیٰ تَقْویٰ مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوٰانٍ خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیٰانَهُ عَلیٰ شَفٰا جُرُفٍ هٰارٍ فَانْهٰارَ بِهِ فِی نٰارِ جَهَنَّمَ وَ اللّٰهُ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمِینَ«۱۰۹»

آیا کسی که بنیان(کار)خود را بر پایه ی تقوا و رضای الهی قرار داده بهتر است،یا کسی که بنیاد(کار)خویش را بر لبه ی پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده که او را در آتشِ دوزخ می اندازد؟خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

ص :۵۰۵

نکته ها:

آیه ی قبل،مقایسه ی مسجد ضرار و مسجد قبا بود،و در این آیه مقایسه ی بانیان آن دو مسجد است.

کلمه ی «شَفا» ،به معنای لبه و کناره، «جُرُفٍ» ،به معنای حاشیه ی نهر یا چاه که آب زیر آن را خالی کرده و پرتگاه شده است،و «هارٍ» ،به معنای سست می باشد.

پیام ها:

۱-ارزش کارها به نیّت آنان است،نه ظاهر اعمال.مسجد قبا برای خدا ساخته شد و مسجد ضرار با انگیزه ی تفرقه افکنی! «أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی تَقْوی»

۲-بنیاد باطل بر باد است. «بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُفٍ هارٍ»

۳-گاهی مسجد،بانیان خود را به قعر دوزخ می افکند. «فَانْهارَ بِهِ فِی نارِ جَهَنَّمَ»

۴-سوء استفاده از مراکز مذهبی و باورهای دینی مردم،ظلم است. «الظّالِمِینَ»

لا یَزالُ بُنْیانُهُمُ الَّذِی بَنَوْا رِیبَهً فِی قُلُوبِهِمْ إِلاّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۱۱۰»

بنیانی را که منافقان بنا نهادند،همواره موجب تحیّر و سردرگمی در دلهای آنان است.(آنها راه نجاتی ندارند،)مگر آنکه دلهایشان(از نفاق) جدا شود(یا با مرگ،متلاشی شود)و خداوند دانا و حکیم است.

پیام ها:

۱-بنیان های اعتقادی منافقان،سست و همراه با تردید است. «بَنَوْا رِیبَهً»

۲-امراض قلبی و روحی،گاهی به صورت خصلتی پایدار و بی تغییر در می آید.

لا یَزالُ ... رِیبَهً فِی قُلُوبِهِمْ

۳-بیماری های قلبی و روحی،با توبه ی ظاهری و لفظی مداوا نمی شود. «إِلاّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ»

ص: ۵۰۶

۴-منافقان دارای تشکیلات و پایگاه هستند. «بُنْیانُهُمُ»

۵-منافق،آرامش ندارد. «رِیبَةً»

۶-خداوند از انگیزه ی منافقان در ساختن مسجد ضرار آگاه است. «عَلِیمٌ»

إِنَّ اللّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۱۱۱»

همانا خداوند از مؤمنان،جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است.

آنان در راه خدا می جنگند تا بکشند یا کشته شوند.(وفای به این)وعده ی حقّ که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟پس مژده باد شما را بر این معامله ای که به وسیله ی آن(با خدا)بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

نکته ها:

دنیا،بازار است و مردم در آن معامله گر.فروشنده،مردم اند و خریدار خداوند.متاعِ معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت.اگر به خدا بفروشند،سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند،یکسره خسارت است.

معامله با خدا چند امتیاز دارد:

۱.خود ما و توان و دارایی ما از اوست،سزاوار نیست که به جز او بدهیم.

۲.خداوند،اندک را هم می خرد. «مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ»

۳.عیوب جنس را اصلاح می کند و رسوا نمی سازد.

۴.به بهای بهشت می خرد.خداوند در خریدن وارد مزایده می شود و نرخی را پیشنهاد می کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:برای بدنهای شما جز بهشت،بهایی نیست،پس خود را به کمتر

از بهشت نفروشید. (۱)

پیام ها:

۱-با داشتن خریداری همچون خدا،چرا به سراغ دیگران برویم؟ «إِنَّ اللّهَ اشْتَری»

۲-خداوند،تنها از مؤمن خریدار است،نه از منافق و کافر. «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۳-در پذیرش الهی،جهاد با جان بر جهاد مالی مقدّم است. «أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ»

۴-بهشت،در سایه ی جهاد و شمشیر و تقدیم جان و مال به خداوند است. «لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۵-اگر هدف از جهاد،خدا باشد،کشته شدن یا کشتن،تفاوتی نمی کند. «یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ»

۶-هدف مؤمن از جنگ،ابتدا نابود کردن باطل و اهل آن و سرانجام شهادت است. «فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ»

۷-در معامله با خدا،سود یقینی و قطعی است. «وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا» در مزایده با خداوند هرچه هست حقّ و به سود انسان است،بر خلاف دیگران که یا قصد جدّی نیست یا بی انگیزه و دروغ است،یا غلّو،یا از روی هوس و یا برای طرد کردن رقیب است.

۸-ارزش جهاد،مجاهدان و شهیدان،مخصوص اسلام نیست،در تورات و انجیل هم مطرح است.و اگر امروزه در آن کتاب ها نیست،نشان تحریف آنهاست. «فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ»

۹-گرچه ما بر خدا حقی نداریم،امّا خداوند برای ما بر عهده ی خودش حقوقی قرار داده است. «وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا»

۱۰-خداوند مجاهدان مخلص را طرف معامله ی خود قرار داده است. «بایَعْتُمْ» و نفرمود:«بعتم»

ص:۵۰۸

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۱۱-بهترین بشارت،تبدیل فانی به باقی و دنیا به آخرت است و غیر آن خسارت و حسرت است. «فَاسْتَبْشِرُوا»

۱۲-در کنار انتقاد از منافقانِ جهادگریز،باید از مؤمنانِ مجاهد تقدیر وتشکّر شود. «فَاسْتَبْشِرُوا»

۱۳-بالاترین رستگاری تنها در سایه ی معامله با خداست. «ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»

اَلتّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّائِحُونَ الرّاکِعُونَ السّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّاهُونَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ«۱۱۲»

(مؤمنانِ مجاهد،)اهل توبه،عبادت،ستایش،سیاحت،رکوع،سجود،امر به معروف ونهی از منکر و حفظِ حدود و مقرّرات الهی اند و چنین مؤمنانی را بشارت ده.

نکته ها:

در این آیه،نُه صفت برای مؤمنانِ مجاهد بیان شده است:از گناهان توبه کرده،در مدار عبادت قرار می گیرند.با زبان،حمد و با پا حرکت و با بدن رکوع و سجود دارند،پس از خودسازی،با امر به معروف به اصلاح جامعه می پردازند و از مرز قوانین الهی خارج نمی شوند.

توبه از گناه،راه عبادت را باز می کند،زبانِ ستایشگر همراه با پویایی و تحرّک،آمادگی برای رکوع و سجود در پیشگاه خدا می آورد،و امر به معروف و نهی از منکر،حافظِ حدود الهی در جامعه است.

کلمه ی «التّائِبُونَ» ،نشانه ی آن است که مؤمنانی که جان و مال خود را به خدا می فروشند، می توانند با یک انقلاب و بازسازی درونی و اعراض از کردارهای ناروای گذشته،وارد این

ص: ۵۰۹

میدان معامله با خدا شوند. (۱)

عُبّاد بصری در راه مکّه امام سجاد علیه السلام را دید،به حضرت گفت:«ترکتَ الجهادَ و صعوبَته واَقبلتَ الی الحجِّ و لِینَه؟»جهاد و سختی آن را رها کرده ای،به حج وآسانی آن روی آورده ای؟آنگاه آیه ی إِنَّ اللّٰهَ اشْتَریٰ ...را خواند! حضرت فرمودند:ادامه ی آن را هم بخوان! عبّاد آیه ی اَلتّائِبُونَ ...را خواند.حضرت فرمود:اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می بودند،بر ما واجب بود،قیام کنیم و در آن صورت،جهاد از حجّ برتر بود. (۲)

در روایتی آمده است که مراد از «السّائِحُونَ» روزه داران می باشد. (۳)

پیام ها:

۱-شرط وفاداری خداوند به پیمان خود،پایداری مؤمنان بر حفظ حدود الهی است. وَ مَنْ أَوْفیٰ بِعَهْدِهِ ... اَلتّائِبُونَ ...

۲-جهاد اکبر و خود سازی،لازمه ی جهاد اصغر در جبهه هاست. یُقاتِلُونَ ...

التّائِبُونَ ...

۳-اسلام دینی جامع است،اشک را در کنار شمشیر و عبادت را در کنارِ سیاحت قرار داده است. یُقاتِلُونَ ... اَلتّائِبُونَ الْعابِدُونَ ... اَلسّائِحُونَ

۴-آنچه مطلوب است،ملکه شدن کمالات در انسان است. اَلتّائِبُونَ الْعابِدُونَ ...

۵-تقویت روحیه ی رزمندگان اسلام،با ذکر و یاد خدا و عبادت است،نه شراب و موسیقی و...که در جبهه ی دشمن است. یُقاتِلُونَ ،التّائِبُونَ اَلْعابِدُونَ، ...

۶-تحرّک،تلاش،سیاحت،هجرت و خودسازی،در راه کسب کمال و قرب الهی ارزش است. «السّائِحُونَ» (مردان خدا،راکد و زمین گیر نیستند)

۷-سرباز ورزمنده ی اسلام باید اهل نماز و عبادت باشد. «یُقاتِلُونَ ،الرّاکِعُونَ اَلسّاجِدُونَ»

۱- ۱) .چنانکه در ماجرای کربلا،افرادی مانند زُهیر و حُر،با آنکه سابقه ی درخشانی نداشتند،ولی در یک چرخش و معامله با خدا،جان خود را تسلیم کردند و درخشیدند.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۵،ص۴۶.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۸-در مسیر کمال،اوّل خودسازی است،بعد جامعه سازی. اَلتّائِبُونَ الْعابِدُونَ ...

الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ...

۹-درگیری با دشمن در مرزها،ما را از مفاسد و منکرات داخلی غافل نسازد.

یُقاتِلُونَ،

اَلْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ...

۱۰-برای حفظ حدود الهی،باید هم با دشمن خارجی جنگید،هم با مفاسد داخلی مبارزه کرد. «یُقاتِلُونَ، اَلنّاهُونَ عَنِ الْمُنْکَرِ ،الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ»

ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ وَ لَوْ کانُوا أُولِی قُرْبی مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِیمِ«۱۱۳»

برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند،سزاوار نیست که برای مشرکان، پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند،طلب آمرزش کنند،هر چند خویشاوند آنان باشند.

نکته ها:

برخی مفسّران به بعضی روایاتِ جعلی از راویانِ ناسالم استناد کرده و این آیه را درباره ی ابوطالب دانسته اند! در حالی که دهها دلیل و روایت بر ایمان ابوطالب داریم.سعیدبن مسیّب که راویِ این روایت است،دشمن علی بن ابی طالب علیهما السلام است و گناهِ ابوطالب هم این است که پدر علی علیه السلام است!

پیام ها:

۱-پیامبر و دیگر مسلمانان،در برابر قانون یکسان اند. «ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا»

۲-شرک،گناهی نابخشودنی است و حتّی استغفار پیامبر برای مشرکان بی اثر است. ما کانَ ... أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ

۳-پیوندهای مکتبی،مهم تر از پیوندهای عاطفی است.نباید عواطف فامیلی بر مکتب غالب شود. ما کانَ ... وَ لَوْ کانُوا أُولِی قُرْبی

۴-خویشاوندی با پیامبر،مانع دوزخ نیست. «وَ لَوْ کانُوا أُولِی قُرْبی»

وَ مٰا کٰانَ اسْتِغْفٰارُ إِبْرٰاهِیمَ لِأَبِیهِ إِلاّٰ عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَهٰا إِیّٰاهُ فَلَمّٰا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرٰاهِیمَ لَأَوّٰاهٌ حَلِیمٌ«۱۱۴»

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش(عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)،فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود،(آن هنگام که از هدایتش ناامید نبود،)پس هنگامی که برایش روشن شد،او دشمن خداست،از او بیزاری جست.همانا ابراهیم،اهل آه وناله(از ترس خدا)و بردبار بود.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از این بود که پیامبر و مؤمنان حقّ دعا کردن برای مشرکان را ندارند، هرچند از خویشاوندانشان باشند.این آیه،پاسخ شبهه ای را می دهد که پس چرا حضرت ابراهیم،به عموی مشرک خود دعا کرد و به او وعده ی استغفار داد؛ «سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی» (۱)، این آیه می فرماید،وعده ی ابراهیم به امید هدایت او بود.امّا چون عمو در حال شرک مرد، ابراهیم هم استغفار را رها کرد.

سؤال: چرا حضرت ابراهیم پس از مرگ عمو هم برای او دعا می کرد؟«ربّنا اغفر لی ولوالدیّ»؟ (۲)

پاسخ: والد به پدر واقعی گفته می شود،ولی اب،به پدر،معلّم،عمو،پدر زن،و جدّ هم گفته می شود.دعای ابراهیم برای پدر واقعی اش بوده،نه عموی مشرکش.

قرآن در یازده آیه،از عموی ابراهیم تعبیر به«أب»کرده است،تا بفهماند ابراهیم علیه السلام تحت سرپرستی چه کسی بوده،ولی تحت تأثیر قرار نگرفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:ابراهیم علیه السلام اهل دعا وگریه های بسیار و«اواه»بود. (۳)

پیام ها:

۱-آنچه سبب بدگمانی به اولیای خداست،باید برطرف شود و توجیه صحیح ارائه گردد. «مَوْعِدَهٍ وَعَدَهٰا»

۱- ۱) .مریم،۴۷.

۲- ۲) .ابراهیم،۴۱.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۲-وفای به عهد،حتّی نسبت به کافر هم لازم است. «مَوْعِدَهٍ وَعَدَهٰا»

۳-علم انبیا محدود است. فَلَمّٰا تَبَیَّنَ لَهُ ...

۴-در برابر رفتار تند کافران،حلم خود را از دست ندهیم. (۱)تَبَرَّأَ مِنْهُ ... لَأَوّٰاهٌ حَلِیمٌ

۵-برائت از عمو به خاطر خدا،نشانه ی عشق و خشوع ابراهیم نسبت به خداوند است.«اواه»

وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدٰاهُمْ حَتّٰی یُبَیِّنَ لَهُمْ مٰا یَتَّقُونَ إِنَّ اللّٰهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ«۱۱۵»

خداوند بر آن نیست که قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود،بی راه بگذارد تا آنچه را(که باید از آن)پرهیز کنند،برایشان بیان کند.قطعاً خداوند به هر چیزی داناست.

نکته ها:

آیه،یا بیانگر حال آنان است که مسلمان شده بودند،ولی پیش از آگاهی از وظایف خود از دنیا رفتند. (۲)یا اشاره به آیه ی قبل و لزوم تبرّی از دشمن خداست که اگر پس از این هشدار،بی تفاوت باشید،خودتان هم گمراه شده به دشمنان خدا ملحق می شوید،و ممکن است آیه برای رفع نگرانی کسانی باشد که قبل از علم به حرمت استغفار برای مشرکان، برای آنان استغفار می کردند.

امام رضا علیه السلام فرمود:خداوند بر امام واجب کرده است که هر گاه نگران مرگ خود شد،امام معصوم بعدی را برای مردم معرّفی کند،سپس این آیه را تلاوت کرد. (۳)

اضلال خدا،کیفر بی اعتنایی به هدایت اوست.مخالفت آگاهانه با رهنمودهای الهی، زمینه ی سلب هدایت خداوند است. مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُضِلَّ ... حَتّٰی یُبَیِّنَ

۱- ۱) .عموی ابراهیم او رای تهدید می کرد که سنگسارت خواهم کرد؛لئن لم تنته لأرجمّنک(مریم،۴۶)ولی ابراهیم همچنان بردبار بود.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱-کیفر الهی،پس از تبیین و روشنگری و اتمام حجّت است. «حَتّٰی یُبَیِّنَ»

۲-هدایت الهی کامل است و علاوه بر بیان اسبابِ سعادت،عوامل خطر را نیز هشدار می دهد. «یُبَیِّنَ لَهُمْ مٰا یَتَّقُونَ» امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند اسباب رضایت و غضب خود را به مردم می شناساند. (۱)

۳-دستور الهی بر پرهیز از چیزی،از علم و حکمت او سرچشمه می گیرد. «إِنَّ اللّٰهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»

إِنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ«۱۱۶»

همانا حکومت آسمان ها و زمین تنها از آنِ خداست،زنده می کند و می میراند و شما را جز خداوند،هیچ سرپرست و یاوری نیست.

پیام ها:

۱-به جای تحکیم روابط با خویشاوندانِ مشرک،به فکر رابطه با خدایی باشید که مالک آسمان ها و زمین است و آنها در برابر این خدا،قدرت هیچ گونه نصرتی ندارند. لَهُ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ ... مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ ...

لَقَدْ تٰابَ اللّٰهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهٰاجِرِینَ وَ الْأَنْصٰارِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ فِی سٰاعَهِ الْعُسْرَهِ مِنْ بَعْدِ مٰا کٰادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تٰابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِیمٌ«۱۱۷»

همانا خداوند،لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه ی دشوار(جنگ تبوک)پیروی کردند،سرازیر نمود،پس از آنکه

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۱۶۳.

نزدیک بود دلهای بعضی از آنان منحرف شود(ودر جبهه حضور نیابند.) سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند،همانا او به آنان رئوف و مهربان است.

نکته ها:

جنگ تبوک دشواری های بسیار داشت از جمله:دوری راه،گرمی هوا،فصل چیدن میوه ها و محصولات،و هیبت و قدرت دشمن.لذا بعضی ها که از منافقان نبودند،سایه بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقّات راه ترجیح دادند و نرفتند،مثل ابوخثیمه که چون متنبّه شد،تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر،خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان رساند.

منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱.عدّه ای به بهانه ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی،به جبهه نرفتند.

۲.جمعی مردم را از رفتن دلسرد می کردند.

۳.بعضی گرمی هوا را بهانه می آوردند،یا اجازه ی ماندن می گرفتند.

امّا در مقابل،عدّه ای عاشقانه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند واگر وسیله ی سفر نداشتند،از اندوه، اشک می ریختند.داستانِ عقب ماندنِ ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

در جنگ تبوک،کار چنان سخت شد که گاهی یک خرما را چند نفر می مکیدند (۱)

شاید به دلیل این آیه و آیه ی بعد که پذیرش توبه مطرح است،نام این سوره را علاوه بر برائت،توبه نیز گفته اند.

پیام ها:

۱-خداوند،پیامبر و رزمندگان را در صحنه های خطرناک،مورد لطف خاصّ خویش قرار می دهد. تابَ اللّهُ ...

۲-همه ی انسان ها،به ویژه پیامبران،به لطف الهی نیازمندند. «تابَ اللّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ

ص :۵۱۵

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

اَلْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ»

۳-توبه ی الهی،به معنـای لطف خـاصّ او به پیامبر و مؤمنان است که گاهی در قالب عفو و بخشـش نسبت به گنهکاران جلوه می کند. «تابَ اللّهُ»

۴-نشانه ی ایمان واقعی،اطاعت از رهبر در شرایط دشوار است. «اتَّبَعُوهُ فِی ساعَهِ الْعُسْرَهِ»

۵-سختی های زندگی،لحظه وساعتی بیش نیست و می گذرد. «ساعَهِ الْعُسْرَهِ»

۶-انسان،هر لحظه در معرض لغزش و انحراف است،پس باید به خدا روی آورد. «کادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ»

۷-تنها راه نجات از سقوط،لطف الهی است. تابَ اللّهُ ... ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ

وَ عَلَی الثَّلاثَهِ الَّذِینَ خُلِّفُوا حَتّی إِذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاّ إِلَیْهِ ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ«۱۱۸»

و نیز بر سه نفری که(از شـرکت در جبهه ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند،تا آنگاه که زمین با همه ی وسعتش(به سبب قهر ونفرت مردم)بر آنان تنگ شـد و از خود به تنگ آمـده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست،پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفّق شوند.همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است.

نکته ها:

سه مسـلمانی که در تبوک شـرکت نکردنـد، (۱)پشـیمان شـده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند.امّا حضـرت با آنان سـخن نگفت و دسـتور داد کسـی با آنان حرف نزنـد و همسـرانشان هم به آنان نزدیک نشوند.آنان به کوههای اطراف مدینه رفتند و برای استغفار،جدا از

۱- ۱) .کعب بن مالک،مرارهبن ربیع و حلال بن امیّه.

یکدیگر به تضرّع وگریه پرداختند تا پس از پنجاه روز،خداوند توبه ی آنان را پذیرفت. (۱)

پیام ها:

۱-بی اعتنایان به جنگ وفرمان رهبری،باید تنبیه شده وتا مدّتی پشت سر گذاشته شوند. «خُلِّفُوا»

۲-قهر،بی اعتنـایی و بایکوت،یکی از شـیوه های تربیتی برای متخلّفان و مجرمان است. ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ ... ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ

۳-مبارزه ی منفی با متخلّفان،جامعه را برای آنان زندانی بی نگهبان و مؤثّر می سازد. «ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ»

۴-با آنکه پیامبر،مظهر رحمت الهی است،امّا به عنوان مرّبی،از اهرم قهر هم استفاده می کند. «ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ»

۵-یکی از عذاب ها عذاب وجدان است. «ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ»

۶-یأس از مردم،زمینه ساز توبه و توجّه به خداست. لا مَلْجَأَ ... ثُمَّ تابَ

۷-توفیقِ توبه نیز در سـایه ی لطف و عنـایت الهی است.اوّل خداونـد لطف خود را به انسـان بـاز می گردانـد، «تابَ عَلَيْهِمْ» تا انسان توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، «لِيَتُوبُوا» و همین که توبه کرد،باز خداوند توبه ی او را می پذیرد. «إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ»

۸-پس از یـک دوره مبـارزه ی منفی وبی اعتنـایی و بـایکوت،شـرایط منـاسب را برای بازسـازی خلافکاران به وجود آوریم تا بازگردند و بعد از آن نیز ما با مهربانی آنان را پذیرا باشیم. «تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ»

ص: ۵۱۷

۱- ۱) .بحار،ج۲۱،ص ۲۳۷.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ«١١٩»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

نکته ها:

در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «الصّادِقِينَ» ،محمّد صلی الله علیه و آله و آل محمّد علیهم السلام می باشند.

آیه ١٧٧ سوره ی بقره،اهل ایمان،انفاق،نماز،وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می شمارد و آیه ١۵ سوره حجر و ٨ سوره حشر،مهاجرانِ رنج کشیده و جان برکف را «صادق»شمرده است.

پیام ها:

١-دوستی،همنشینی و همراهی با راستگویان،یکی از عوامل تربیت و جلوگیریِ انسان از انحراف است. «اتَّقُوا اللّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ»

٢-از رهبران الهی جدا نشویم. «كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ»

٣-رهبران الهی معصوم هستند،وگرنه خداوند فرمان نمی داد با آنان باشید. (١)

«كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ»

۴-تکامل جامعه در سایه ی ایمان،تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است. «آمَنُوا ، اِتَّقُوا ،مَعَ الصّادِقِينَ»

۵-در هر زمان باید معصومی باشد که مسلمانان با او همراه باشند. «كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ»

ص :۵١٨

---

١ - ١) .شگفت از فخررازی که می گوید:معصوم،فرد خاصّی نیست،بلکه اجماع امّت از خطامعصوم است!! آیا اجتماع افراد جایزالخطا و فاسق،عصمت آور است؟

مٰا كٰانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَهِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرٰابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ وَ لاٰ يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لاٰ يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لاٰ نَصَبٌ وَ لاٰ مَخْمَصَهٌ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لاٰ يَطَؤُنَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفّٰارَ وَ لاٰ يَنٰالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً إِلاّٰ كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صٰالِحٌ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ«١٢٠»

اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافِ آنان،حقّ ندارند از(فرمانِ)رسول خدا تخلّف کنند و(به جبهه نروند و)جان های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند.زیرا هیچ گونه تشنگی،رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد برنمی دارند وهیچ چیزی از دشمن به آنان نمی رسد،مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می شود.قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

نکته ها:

اصولی که از این آیه برای جنگ استفاده می شود،عبارت است از:

۱.ایمان به اینکه همه سختی های جنگ،عمل صالح وموجب رضای الهی است.

۲.مقاومت و تحمّل در برابر سختی ها.

۳.خوار و عصبانی کردن دشمن.

پیام ها:

۱-اصحاب و اطرافیان رهبر که از علم و امکانات بیشتری برخوردارند،مسئولیّت بیشتری دارند. مٰا كٰانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَهِ ... أَنْ يَتَخَلَّفُوا

۲-در دفاع از اسلام،شهر و روستا مطرح نیست. «لِأَهْلِ الْمَدِينَهِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ»

۳-اطاعت بی چون و چرا از پیامبر لازم است و کسی حقّ تخلّف از فرمانِ حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندارد. مٰا كٰانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَهِ ... أَنْ يَتَخَلَّفُوا

۴-یکی از شئون رسالت،فرماندهیِ کلّ قوا در جنگ است. «يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ»

۵-حفظ جان پیامبر،ضروری تر از حفظ جان مسلمانان است.مسلمانان باید پیشمرگ رهبر آسمانی باشند. لا یَرْغَبُوا ...

۶-مسلمان باید در راه عقیده،آماده ی تحمّل هر سختی و فشاری باشند. ظَمَأٌ، نَصَبٌ، مَخْمَصَهٌ ...

۷-جامعه ی اسلامی باید کفرستیز باشد. «یَغِیظُ الْکُفّارَ»

۸-راهپیمایی ها و حرکات دسته جمعی مسلمانان که موجب خشم و هراس کفّار می گردد،در نزد خدا پاداش دارد. «مَوْطِئاً یَغِیظُ الْکُفّارَ»

۹-نه تنها دفاع ورزم،بلکه همه ی حرکات،تلاش ها ورنجهای جبهه نزد خدا ثبت شده وموجب اجر است. لا یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لا نَصَبٌ وَ لا مَخْمَصَهٌ ... عَمَلٌ صالِحٌ

۱۰-مقدّمات جهاد و آمادگی رزمی نیز عمل صالح و عبادت است. لا یَطَؤُنَ مَوْطِئاً ... عَمَلٌ صالِحٌ

۱۱-نیکوکار واقعی،انقلابی و اهل جبهه است. «أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» (جان فشانی، نشانه ی کمال نیکوکاری است)

۱۲-دریافت اجر الهی،در سایه ی تحمّل رنج هاست.نابرده رنج،گنج میسّر نمی شود. ظَمَأٌ ،نَصَبٌ ،مَخْمَصَهٌ، ... أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ

۱۳-ایمان به رضایت وپاداش الهی،مشکلات را آسان می کند. «إِنَّ اللّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ»

وَ لا یُنْفِقُونَ نَفَقَهً صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً وَ لا یَقْطَعُونَ وادِیاً إِلاّ کُتِبَ لَهُمْ لِیَجْزِیَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ«۱۲۱»

هیچ مال اندک یا فراوانی را(در مسیر جهاد)انفاق نمی کنند و هیچ سرزمینی را نمی پیمایند،مگر آنکه برای آنان ثبت می شود،تا خداوند آنان را به بهتر از آنچه می کرده اند پاداش دهد.

ص: ۵۲۰

نکته ها:

مراد از «أَحْسَنَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» ،یا آن است که پاداشِ خداونـد از عمل مجاهـدان بهتر است و یا آنکه بهترین کاری که آنان انجام می دهند،جهاد با مال وجان است.

پیام ها:

۱-در انفاق،کمیّت و مقدار مهّم نیست،چه کم باشد چه زیاد،در نزد خدا اجر دارد. «صَغِیرَةً وَ لاٰ کَبِیرَةً»

۲-از اینکه کار خیر بی پاداش بماند،نهراسیم که تمام اعمال انسان ثبت می شود.

«لاٰ یُنْفِقُونَ

،لاٰ یَقْطَعُونَ،

إِلاّٰ کُتِبَ لَهُمْ»

۳-حرکت به سوی جبهه ها،از بهترین کارهاست. «أَحْسَنَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

۴-پاداش الهی،بهتر و بالاتر از عمل انسان است. لِیَجْزِیَهُمُ اللّٰهُ أَحْسَنَ ...

۵-استمرار بر عمل صالح،سبب اضافه شدن پاداش آن است. «مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

۶-سنّت خداوند این است که مکتب خود را با تلاش مؤمنان پیش ببرد.(اگر نیاز به تلاش آنان نبود،این همه تشویق در این دو آیه لازم نبود)

وَ مٰا کٰانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لاٰ نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طٰائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذٰا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ«۱۲۲»

سزاوار نیست که همه ی مؤمنـان(به جهـاد)رهسپار شونـد،پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کننـد تادر دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند،آنان را بیم دهند تا شاید آنان(از گناه و طغیان)حذر کنند.

نکته ها:

بـدنبال نزول آیـاتی که به شـدّت از متخلّفان جنگ انتقاد می کرد و سـختگیری پیامبر در مورد آنان،از آن به بعـد و در جنگ های بعدی،همه ی مسلمانان برای جهاد آماده می شدند

ص :۵۲۱

و پیامبر را در مدینه تنها می گذاشتند.این آیه کنترلی برای کوچ آنان به جبهه بود. (۱)

همه ی مسلمانان بادیه نشین برای آموختن دین،به شهر می آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می شد.آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی بادین به شهر بیایند،آنگاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.

«دین»،مجموعه ی قوانین الهی و مقرّرات ظاهری و باطنی اسلام است.اسلام که تنها دین پذیرفته ی الهی است، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ» (۲)به معنای تسلیم خدا بودن است.

تفقّه در دین،به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید واحکام اسلامی است.تفقّه در دین،گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین،خدا،بهشت و نجات امّت باشد.آیه، دوّمی را ارزشمند می داند که بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ»

چنانکه حضرت امیر علیه السلام به فرزندش سفارش می کند:«تَفقَّه فی الدّین فان الفقهاء ورثه الانبیاء» (۳)امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود:حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد. (۴)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:اگر برای امام حادثه ای اتفاق افتاد،تکلیف مردم چیست؟امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه ای باید برای شناخت امام حرکت کنند. (۵)

پیام ها:

۱-در برنامه ریزی و مدیریت ها،جامع نگر باشیم تا توجّه به مسئله ای سبب اخلال در مسائل دیگر نباشد. «ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»

۲-هجرت،ملازم ایمان است.یا برای دفاع از دین،هجرت کنید،یا برای شناختِ دین. «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ»

۳-باید از هر منطقه،افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .آل عمران،۱۹.

۳- ۳) .بحار،ج ۱،ص ۲۱۶.

۴- ۴) .موسوعه کلمات الامام.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

مناطق،روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. «مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طٰائِفَهٌ»

۴-دانشمندی که کوچ نکند،فقیه کامل نیست. «نَفَرَ» امام درباره ی کسی که در خانه اش نشسته بود،فرمود:«کیف یتفّقه فی الدین؟». (۱)

۵-تفقّه در دین وآموزش دین به مردم،واجب کفائی است. «فَلَوْ لاٰ نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طٰائِفَهٌ» (جهاد و اجتهاد،هر دو واجب کفایی است. (۲)پس برنامه ریزی چنان باید باشد که نظام علمی محصلین علوم دینی،به هم نخورد)

۶-هدف از فراگیری فقه،هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی تفاوتی نسبت به مشکلات است. «لِیُنْذِرُوا»

۷-در زمان جنگ هم نباید مسائل فکری،اعتقادی و اخلاقی،مورد غفلت قرار گیرد و دشمن خارجی ما را از دشمن داخلی(جهل و غفلت)غافل سازد. مٰا کٰانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا ... فَلَوْ لاٰ نَفَرَ ... لِیَتَفَقَّهُوا

۸-فقه،تنها فراگیری احکام دین نیست،بلکه همه ی معارف دینی قابل تحقیق، دقّت و ژرف نگری است. «لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ»

۹-شناخت های دینی باید عمیق و ژرف باشد. «لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ»

۱۰-شرط تبلیغ دینی آگاهی عمیق از آن است. لِیَتَفَقَّهُوا ... لِیُنْذِرُوا

۱۱-به سخنان یک اسلام شناس فقیه،می توان اعتماد کرد. لِیَتَفَقَّهُوا ... لِیُنْذِرُوا (ممکن است یک نفر در منطقه باشد،پس خبر واحد حجّیت دارد)

۱۲-فقه در دین،آنگاه ارزش دارد که فقیه،عالم به زمان و آگاه از شیطنت ها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. لِیَتَفَقَّهُوا ... لِیُنْذِرُوا

۱۳-برای طلاب حوزه ها،دو هجرت لازم است:یکی به سوی حوزه ها ودیگری از حوزه ها بسوی شهرها.لذا ماندن در حوزه ها جز برای اساتید جایز نیست.

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲ - ۲) .حضرت علی علیه السلام فرمود:اگر پیش آمدی رخ داد و نیاز به حضور همه در جبهه شد،بر همه لازم می شود.بحار،ج۹۷،ص ۴۸.

فَلَوْ لاٰ نَفَرَ ... لِيَتَفَقَّهُوا ،لِيُنْذِرُوا ... إِذٰا رَجَعُوا

۱۴-برای تبلیغ وکار فرهنگی،زادگاه انسان در اولویت است. «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ»

۱۵-علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. «رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»

۱۶-محور تبلیغ،باید ایجاد تقوا ویاد معاد باشد. لِيُنْذِرُوا ... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

۱۷-فقها نباید انتظار اطاعتِ مطلق همه ی مردم را داشته باشند،چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی آیند. «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قٰاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفّٰارِ وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ«۱۲۳»

ای کسانی که ایمان آورده اید! با کسانی از کفّار که نزدیک شمایند بجنگید.باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند و بدانید که خداوند،با پرهیزکاران است.

نکته ها:

پرداختن به دشمنانِ نزدیک تر و جنگیدن با آنان،مزایایی دارد،از جمله:به هزینه و امکانات کمتری نیاز است،اطلاعات ما از آنان بیشتر است،تدارک جبهه آسانتر و آمادگی عمومی برای مقابله با آنان بیشتر است،خطرشان مقدّم تر است،راه دفع آنان ودسترسی به منطقه ی جنگ سریعتر است،هم خودش دشمن است،هم می تواند بازوی دشمنان دورتر باشد.

«غِلْظَةً» به معنای صلابت،قدرت و هیبت است،نه سنگدلی و بدخلقی.از این رو در مسائل نظامی،مانور و قدرت نمایی ورژه ولباس وشعار وهرچه که قوای اسلام را قدرتمند نشان دهد،مورد ستایش است.پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نیز هنگام فتح مکّه،مسلمانان را فرمان داد تا در مقابل چشم ابوسفیان رژه رفتند تا با نشان دادن قدرت و شکوه سپاه اسلام،روحیّه ی مشرکان تضعیف شود.

مسأله ی«الاقربُ فالاقرب»،یعنی اولویّت دادن به آنچه نزدیکتر به انسان است،در همه ی امورِ تعالیم اسلامی مطرح است،در انفاق و صدقه،ابتدا یتیم و فقیرِ خویشاوند،در

پرداخت زکات ابتدا نیازمندان محلّی و نزدیک،در جنگ،نخست دشمنان نزدیکتر،در دعوت وتبلیغ،ابتدا بستگان نزدیک و اهل منطقه،در مسجد،تقدّم همسایه ی مسجد،در سفره و مهمانی،طعام نزدیک انسان و در نماز جماعت و در صف اوّل،آنان که به امام جماعت در کمالات نزدیکترند.

این آیه،جهاد آزادیبخش را می گوید،نه جهاد دفاعی را.از این رو به صفات مبارزان اسلامی پرداخته،نه به شرایط هجوم کافران. (۱)

در سیره ی پیامبر،نمونه های بسیاری دیده می شود که به سپاه اسلام توصیه می فرمود:با تقوا باشند،به زنان کفّار آسیبی نرسانند،به درختان لطمه نزنند.حتّی یک بار کشته ی دختر کافری را دید و به شدّت ناراحت شد. (۲)

پیام ها:

۱-ایمان باید همراه با عمل و مبارزه باشد. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قاتِلُوا»

۲-دفع شرّ دشمنان نزدیکتر،اولویّت دارد. «یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفّارِ» (استراتژی جنگی اسلام،ابتدا مقابله با دشمنان نزدیکتر است،همچنان که در مبارزه ی فکری و عقیدتی نیز باید ابتدا شبهاتِ رایج و موجود را پاسخ داد)

۳-هر چه برای ایجاد صلابت و شدّت لازم است باید تدارک دید،چه شجاعتِ رزمندگان و چه ابزار و سلاحهای پیشرفته و چه آموزش های پیشرفته و تخصّصی. «وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً»

۴-سپاه اسلام،باید صلابت و هیبت داشته باشد. «غِلْظَةً»

۵-شجاعت درونی باید با صلابت بیرونی همراه باشد. «وَ لْیَجِدُوا»

۶-غلظت وصلابت اسلامی،همراه با تقواست. «أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ»

۷-جهاد،جلوه ای از تقوای الهی است. قاتِلُوا ... أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ

۸-چون در جنگ،غرائز،هوسها و کینه ها ممکن است پیش آید،تقوا برای

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۲- ۲) .تفسیر فی ظلال القرآن.

رزمندگان شرطِ اساسی است. «أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»

وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ«۱۲۴»

و هرگاه سوره ای نازل شود،برخی از منافقان گوینـد:این سوره،ایمان کدام یک از شـما را افزود؟امّا آنان که ایمان آورده اند،(آیات قرآن)بر ایمانشان بیافزاید و آنان بشارت می گیرند.

پیام ها:

۱-استهزا وموضع گیری منفی به هنگام نزول قرآن،نشانه ی نفاق است. أُنْزِلَتْ سُورَةٌ ... يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ ...

۲-منافقان با سؤال های خود،روحیّه ی منفی خود را به دیگران انتقال می دهند.

يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِيماناً ...

۳-ایمان،مراتبی دارد وقابل کم و زیاد شدن است،همان گونه که نفاق،قابل توسعه و افزایش است. «فَزادَتْهُمْ إِيماناً»

۴-قرآن،وسیله ی خوبی برای شناختِ مؤمن از منافق است. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً»

۵-احسـاس شادی و نشاط روحی پس از شـنیدن آیات قرآن،نشانه ی تکامل و رشـد ایمان اسـت. «فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»

۶-قرآن،مایه ی بشارت و مژده به اهل ایمان است. «وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»

وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ«۱۲۵»

و امّا آنان که در دلهایشان بیماری است،(آیات قرآن)پلیدی بر پلیدی آنان افزاید و در حال کفر بمیرند.

ص :۵۲۶

نکته ها:

اگر لاشه ی مرده ای در استخر بیفتد،هرچه باران بیشتر بر آن ببارد،بدبوتر می شود.این بوی بد به خاطر باران نیست،بلکه به خاطر آن مردار است.روحِ لجاجت و تکبّر در انسان، سبب می شود که با نزول آیات قرآن،بیماردلان،متکبّرتر شوند و لجاجت،تعصّب و عناد بیشتری از خود نشان دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ» ،«شكّاً الى شكّهم»است. (۱)

پیام ها:

۱-بیماری های روحی،مثل بیماری های جسمی است،اگر به فکر چاره نباشیم، گسترش یافته،انسان را نابود می کند. «فَزٰادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ»

۲-کفر،حق پوشی و ناسپاسی،بیماری خطرناکِ روح و دل انسان هاست. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ... کٰافِرُونَ

۳-منافق،بدعاقبت است. «مٰاتُوا وَ هُمْ کٰافِرُونَ»

أَ وَ لاٰ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عٰامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لاٰ يَتُوبُونَ وَ لاٰ هُمْ يَذَّكَّرُونَ«۱۲۶»

آیا نمی بینند که آنان در هر سال،یک یا دو بار آزمایش می شوند،امّا نه توبه می کنند و نه پند می گیرند.

پیام ها:

۱-از سنّت های الهی،در هر زمان وبرای همه،آزمایش انسان هاست. «فِي كُلِّ عٰامٍ»

۲-فلسفه ی حوادث وآزمون های الهی،توبه وتنبّه است. «لاٰ يَتُوبُونَ ،لاٰ هُمْ يَذَّكَّرُونَ»

۳-سنگدلی و سوء عاقبت،نتیجه ی نفاق است. «لاٰ يَتُوبُونَ ،لاٰ هُمْ يَذَّكَّرُونَ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

وَ إِذٰا مٰا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرٰاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ يَفْقَهُونَ«۱۲۷»

و هرگاه سوره ای نازل شود،بعضی از آنان(منافقان)به بعضی دیگر نگاه کنند(و پرسند:)آیا کسی شما را می بیند؟پس(مخفیانه از حضور پیامبر)خارج می شوند.خداوند دلهای آنان را(از حق)برگردانده است، زیرا آنان مردم نفهمی هستند.

نکته ها:

منافقان،از تذکّرهای آیات قرآن،هیچ تأثّری نمی پذیرند،مثل لامپ سوخته ای که هرچه به برق متصّل کنند،روشن نمی شود.

پیام ها:

۱-منافقان،از افشای ماهیّت پلید خود دلهره و اضطراب دارند و بدنبال پنهان کاری هستند. «نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرٰاكُمْ مِنْ أَحَدٍ»

۲-منافقان از نزول آیات الهی اکراه دارند. «نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ»

۳-منافقان از جلسات قرآن می گریزند. أُنْزِلَتْ سُورَةٌ ... اِنْصَرَفُوا دوری از قرآن، نشانه ی نفاق و بیماردلی است.

۴-قهر الهی به جهت روحیّه ی هدایت گریزِ انسان است. اِنْصَرَفُوا،صَرَفَ اللّٰهُ ...

۵-دلیل اعراض از قرآن،نداشتن درک و فهم صحیح است. «قَوْمٌ لاٰ يَفْقَهُونَ»

لَقَدْ جٰاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مٰا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ«۱۲۸»

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است،بر هدایت شما حریص و دلسوز،و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

نکته ها:

خداوند جز بر پیامبر اسلام،بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام های خویش را اطلاق نکرده است. «رَؤُفٌ،رَحِيمٌ»

توجّه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه ی آنها با صفات دیگر رهبرانِ بشری،لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می دهد.

پیام ها:

۱-رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»

۲-رسول خدا صلی الله علیه و آله غم خوار امّت است. «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مٰا عَنِتُّمْ»

۳-رهبران اسلامی باید در سختی ها و گرفتاری ها با مردم همدل و همراه باشند.

«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مٰا عَنِتُّمْ»

۴-پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هدایت و ارشاد مردم،سر از پا نمی شناسد. «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»

۵-از عوامل تأثیر کلام در دیگران،خیرخواهی،دلسوزی،مهربانی،بی توقّعی و تواضع است. «عَزِيزٌ عَلَيْهِ، حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ، رَؤُفٌ رَحِيمٌ»

۶-رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رئوف و رحیم است،نه بر همه کس،بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ«۱۲۹»

پس اگر(از سخنان خداوند)روی گردان شدند،بگو:خداوند مرا کافی است،هیچ معبودی جز او نیست،تنها بر او توکّل کرده ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از رأفت ودلسوزی پیامبر بود،در این آیه می فرماید:مبادا کسی خیال کند که سوز،تلاش و رأفت آن حضرت به مردم به خاطر نیازِ به مردم بوده است،زیرا اگر

همه ی مردم از او اعراض کنند،خدا با اوست.همان گونه که اگر همه ی مردم رو به خورشید کنند یا پشت به آن،هیچ اثری در خورشید ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از«عرش عظیم»،«مُلک عظیم»است. (۱)

خدایی که نظام عظیم هستی را حفظ وتدبیر می کند،انسان کوچکی را نیز می تواند تحت الطاف خویش نگهداری کند.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه خطاب به خداوند عرض می کند:

«ما ذا وَجَد مَن فَقدک و ما ذا فَقَد مَن وجدک؟»هر که تو را ندارد،چه دارد؟و هر که تو را دارد، چه ندارد؟

پیام ها:

۱-رویگردانی مردم از دین،نباید در ایمان و روحیّه ی ما تأثیر گذارد. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللّٰهُ»

۲-کسی که خدا دارد،چه کم دارد؟ «حَسْبِیَ اللّٰهُ»

۳-توکّل بر خداوند،رمز غلبه بر مشکلات است. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ... عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ

«والحَمدُ للّه ربّ العالَمینِ»

ص: ۵۳۰

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛توحیدصدوق،ص ۳۲۱.

سیمای سوره ی یونس

اشاره

دهمین سوره ی قرآن کریم که در اوایل بعثت در مکّه نازل شده است، «یونس»نام دارد.این سوره یکصد ونه آیه دارد و عمده ی مطـــالب آن،پیرامــون توحیـــد و حقّــانیّت قرآن،پاســـخ بــه منکران وحی،بیــم دادن مشـــرکان،بیــان عظمــت آفرینش و آفریدگار،ناپایداری دنیا و توجّه دادن به آخرت است.

سوره ی قبل،یعنی توبه،رفتار منافقان و کیفر آنها را بیان می کرد؛این سوره به بیان رفتار مشرکان پرداخته است.

ص :۵۳۳

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

ر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ«۱»

الف،لام،راءاین است آیات کتاب استوار و حکمت آمیز.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام درباره ی حروف مقطّعه ی «الر» فرمودند:(الف)رمز أنا،(لام)رمز اللّه و (راء)رمز رئوف است؛یعنی أنا اللّه الرؤف. (۱)

و در روایت دیگری می خوانیم که این حروف همان متشابهات قرآن است. (۲)

پیام ها:

۱-قرآن،مقام والایی دارد. «تِلْکَ» اشاره به دور است.

۲-قرآن،کتاب حکیم است؛هم حَکَم و داور است،هم دارای مطالب حکیمانه است و هم محتوای محکمی دارد.(تاریخ و گذشت زمان و دشمن،خللی در قرآن وارد نمی کند) «الْکِتابِ الْحَکِیمِ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

أَ كٰانَ لِلنّٰاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنٰا إِلىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النّٰاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قٰالَ الْكٰافِرُونَ إِنَّ هٰذٰا لَسٰاحِرٌ مُبِينٌ«٢»

آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خود آنان وحی کردیم که مردم را بیم و هشدار بده و به مؤمنان بشارت بده که برای آنان نزد پروردگارشان جایگاه نیکویی است؟کافران گفتند:همانا این مرد جادوگری آشکار است!

نکته ها:

«قَدَمَ صِدْقٍ» چند معنی دارد:

١.سابقه ی خوب.مثل«قدمٌ فی الحرب،قدم فی الاسلام»،یعنی در مبارزه و در اسلام پیشگام و سابقه دارد.

٢.مقام و منزلتِ صدق و نیکو.

٣.رهبر و پیشوای صدق.در روایات شیعه و سنّی «قَدَمَ صِدْقٍ» را رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دانسته اند. (١)

۴.شفاعت.در روایتی مراد از «قَدَمَ صِدْقٍ» مقام شفاعت معرّفی شده است. (٢)

کافران در ردّ رسالت پیامبر هیچ گونه دلیل ومنطقی نداشتند،بلکه با بعید دانستن آن،از پذیرش آن شانه خالی می کردند.چنانکه اصول اعتقادی را نیز فقط باتعجّب انکار می کردند:

در توحید: «أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهاً وٰاحِداً» (٣)

در نبوّت: «أَ هٰذَا الَّذِی بَعَثَ اللّٰهُ رَسُولاً» (۴)

در معاد: «مَنْ يُحْيِ الْعِظٰامَ وَ هِیَ رَمِيمٌ» (۵)

در امامت: «أَنّٰی يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمٰالِ» (۶)

١- ١) .تفاسیر قرطبی وبرهان.

٢- ٢) .تفسیر نورالثقلین.

٣- ٣) .ص،۵.

۴- ۴) .فرقان،۴١.

۵- ۵) .یس،٧٨.

۶- ۶) .بقره،۲۴۷.

پیام ها:

۱-ریشه ی کفر،غالباً استبعاد و تعجّب از وحی است. «عَجَباً أَنْ أَوْحَیْنٰا»

۲-لیاقت های معنوی افراد،در ظاهر دیده نمی شود.اگر کسی مورد لطف خاص خدا قرار گرفت،او را تحمّل کنیم. «رَجُلٍ مِنْهُمْ»

۳-پیامبران به خاطر الگو بودنشان باید از مردم ودرد آشنا باشند. «مِنْهُمْ»

۴-وظیفه ی پیامبران،بشارت و انذار است. «أَنْذِرِ ،بَشِّرِ»

۵-هر آنچه نمی فهمیم،آن را رد نکنیم.زیرا که انکار و تهمت زدن،شیوه ی کفّار است. «قٰالَ الْکٰافِرُونَ إِنَّ هٰذٰا لَسٰاحِرٌ مُبِینٌ»

۶-ایمان،زمینه ی قدم صدق وجایگاه ویژه نزد خداوند است. «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ»

إِنَّ رَبَّکُمُ اللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّٰامٍ ثُمَّ اسْتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مٰا مِنْ شَفِیعٍ إِلاّٰ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلاٰ تَذَکَّرُونَ«۳»

همانا پروردگارتان،خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز و دوران آفرید،سپس بر عرش استیلاء یافت(زمام امور را به دست گرفت).

کار جهان را تدبیر و سامان دهی می کند.هیچ شفاعت کننده ای جز با اذن او نیست.آن خداوند است که پروردگار شماست،پس او را بپرستید.آیا پند نمی گیرید؟

نکته ها:

مراد از شش روز،شش روزگار و شش مرحله ودوران در آفرینش است،و ممکن است مراد از آن،مدّتی برابر شش روز باشد.

ص :۵۳۶

«عَرش»،مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است.وقتی می گویند:فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند،یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد.سلطه ی خداوند،هم پیش از آفرینش آسمان ها و زمین بر هستی بوده، «وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ» (۱)،هم پس از خلقت آنها،و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه ی الهی بر همه ی هستی باقی است.

«یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَهٌ» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:عرش،مربّع است،زیرا کلماتی که بنای اسلام بر آن است نیز چهار کلمه است:

«سبحان اللّه والحمدللّه ولااله الااللّه واللّه اکبر» . (۳)

پیام ها:

۱-آفرینش جهان با برنامه ریزی و زمان بندی صورت پذیرفته است. «سِتَّهِ أَیّامٍ» (وقتی بر نظام هستی برنامه و تدبیر حاکم است،چگونه می توان پذیرفت انسان که گل سرسبد موجودات است،بی برنامه باشد؟!)

۲-اوّل خداشناسی،سپس خداپرستی. إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی ... فَاعْبُدُوهُ

۳-هستی قانون مند و هدفدار است.لازمه ی تدبیر امر،عاقبت وهدف داشتن و قانون مند بودن است. «یُدَبِّرُ الْأَمْرَ»

۴-عبادت،سزاوار کسی است که خلقت و تدبیر به دست اوست،نه دیگران.

خَلَقَ ... یُدَبِّرُ ... ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ

۵-خداوند هستی را آفریده، «خَلَقَ» ودر قبضه دارد، «اسْتَوی» وبا حکمت دائماً آن را اداره می کند، «یُدَبِّرُ» وبدون اذن او کسی را نفوذی نیست، «ما مِنْ شَفِیعٍ» و توجّه به این حقایق،زمینه ی پیدایش روح بندگی وپرستش است. «فَاعْبُدُوهُ»

۶-واسطه شدن هر موجودی باید از سوی خداوند تأیید شود.پس بی جهت بت ها را شفیع قرار ندهیم. «ما مِنْ شَفِیعٍ إِلاّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»

ص:۵۳۷

۱- ۱) .هود،۷.

۲- ۲) .الحاقه،۱۷.

۳- ۳) .علل الشرایع،ص ۳۹۸.

۷-الوهیّت از ربوبیّت جدا نیست.طاغوت ها می کوشند خالق را خدا بدانند،ولی سیاستگذار ومدبّر را خودشان،ودین را از سیاست جدا بدانند. «اللّهُ رَبُّکُمْ»

۸-انسان آفریدگار خویش را باور دارد،تنها نیازمند تذکّر است. «أَ فَلا تَذَکَّرُونَ»

إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً وَعْدَ اللّهِ حَقًّا إِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ«۴»

بازگشت همه ی شما به سوی اوست.این وعده ی حقّ الهی است.اوست که آفرینش را آغاز می کند،سپس آن را باز می گرداند،تا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند،به عدالت پاداش دهد و برای آنان که کافر شده اند به سزای کفرشان،نوشیدنی ای از مایع سوزان و عذابی دردناک خواهد بود.

نکته ها:

این آیه،هم اصل معاد را مطرح می کند، «إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ» هم امکانش را، «یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ» و هم هدف از معاد را که کیفر و پاداش است. «لِیَجْزِیَ»

احتمال دارد مراد از «بِالْقِسْطِ» این باشد که اهل ایمان به خاطر قسط وعدالتی که دارند، پاداش می بینند. (۱)البتّه فضل الهی منافاتی با قسط ندارد،چنانکه در آیات دیگر،به پاداشهای افزون الهی اشاره شده است از جمله: «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ» (۲)و «لِیُوَفِّیَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (۳)

پیام ها:

۱-بازگشت ما به سوی خداست،بیهوده به فکر راضی ساختن این و آن نباشیم.

«إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ»

۲-همه ی انسان ها،پس از مرگ زنده خواهند شد. «إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً»

۳-معاد،مادّی و جسمانی است. «یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ» (اعاده به معنای بازگرداندن همان چیز است)

۴-توانایی خداوند بر پدید آوردن،نشانه ی توانایی او بر رستاخیز است. «یَبْدَؤُا

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و کبیرفخررازی.

۲- ۲) .یونس،۲۶.

۳– ۳) .فاطر، ۳۰.

اَلْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ»

۵-نه تنها انسان دوباره زنده می شود،بلکه همه ی آفرینش بار دیگر آفریده می شود. «یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ»

۶-همان گونه که تمام هستی،برای بشر آفریده شده،در آخرت نیز اعاده ی خلق برای پاداش گرفتن بشر است. یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ لِیَجْزِیَ ...

۷-آفرینش همچنان استمرار دارد. «یَبْدَؤُا الْخَلْقَ»

۸-مقصود اصلی از معاد،پاداش مؤمنان است. «لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا» و کیفر کافران به خاطر عدل الهی است.

۹-پاداش الهی براساس قسط و عادلانه است.(با ازدیاد به واسطه ی فضل او منافات ندارد) لِیَجْزِیَ ... بِالْقِسْطِ

۱۰-ارزش کارهای خوب،به انگیزه وهدف خوب آن است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۱۱-استمرار و پافشاری بر کفر،موجب عذاب است. «بِما کانُوا یَکْفُرُونَ»

هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ ما خَلَقَ اللّهُ ذلِکَ إِلاّ بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ«۵»

اوست که خورشید را درخشنده و ماه را تابان قرار داد و برای حرکتِ ماه منزلگاه هایی قرار داد تا شماره ی سالها و حساب را بدانید.خداوند اینها را جز بر اساس حقّ نیافریده است.خداوند آیات را برای آنان که (می خواهند)بدانند،به تفصیل بیان می کند.

نکته ها:

در قرآن،برای خورشید کلماتی همچون«سراج»و «ضِیاءً» به کار رفته که به معنای نور شدید و قوی است،و در مورد ماه،کلمات«نور»و«منیر»،که نور ضعیف را هم شامل

ص :۵۳۹

می شود آمده است.

البتّه اگر «ضِیٰاءً» را جمع«ضوء»بگیریم،ممکن است اشاره به این باشد که خورشید دارای نورهای گوناگونی است. (۱)

مراد از«تفصیل آیات»،شاید گسترش در خلقت باشد،یعنی دست خدا در آفرینش هستی باز است و گسترش خلقت برای اهل فهم،روشن است. (۲)

همان گونه که خداوند حکیم برای شمارش سال،در آسمان ها نشانه گذاری کرده است، برای هدایت مردم نیز در زمین رسولان و هادیانی قرار داده است،زیرا نیاز بشر به ارشاد، مهم تر از نیاز او به تعداد سال هاست. (۳)

پیام ها:

۱-در حرکت کرات آسمانی و تعیین مدار آنها،به نیازهای انسان توجّه شده است. «لِتَعْلَمُوا»

۲-نظم و ترتیب در حرکت ماه،یک تقویم طبیعی،عمومی و همیشگی را بوجود آورده است. لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ ...(از تغییر شکل ماه،می توان روزشماری کرد)

۳-معیار محاسبات در امور شرعی،سال وماه قمری است. لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ ...

۴-عدد،آمار وحساب،در زندگی انسان نقش مهمّی دارد. «لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسٰابَ»

۵-آفرینش،بیهوده نیست،بلکه بر اساس حقّ است. «بِالْحَقِّ»

۶-از شیوه های تعلیم و تربیت،روشن وباز کردن مطالب است،نه کلّی گویی.

«یُفَصِّلُ الْآیٰاتِ»

۷-پی بردن به رازهای آفرینش،نیازمند فکر و تعلیم است. «لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .تفسیر روح المعانی.

إِنَّ فِی اخْتِلاٰفِ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ وَ مٰا خَلَقَ اللّهُ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ لَآیٰاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ«۶»

همانا در رفت و آمد(واختلاف)شب و روز و در آنچه خداوند در آسمان ها و زمین آفریده است،برای مردم پرهیزکار نشانه هایی(بزرگ)است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،نشانه های الهی و تفصیل آیات،برای دانشمندان بیان شده بود، «لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» و در این آیه،برای اهل تقوا «لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ» ،نتیجه آنکه کسانی کامیابند که هم بدانند و هم پروا پیشه و متّقی باشند،وگرنه متقیّن ناآگاه و یا دانشمندان گناهکار،از آیاتِ الهی بهره ی کافی نمی برند.

«اخْتِلاٰفِ» هم به معنای رفت و آمد و هم به معنای تفاوت است.

شب و روز از جهاتی با هم اختلاف دارند:

الف:جایگزینی نسبت به یکدیگر. (۱)

ب:شب برای آرامش و روز برای تلاش. (۲)

ج:کاهش و ازدیاد ساعات آنها در فصول مختلف سال.

د:تغییر ساعات آنها در مناطق مختلف جهان.

سؤال: چرا گروهی از دانشمندان منکر خدایند؟

پاسخ: علم به تنهایی کافی نیست،بلکه نگاه ها باید از صاحبانِ هدف وانگیزه و برخاسته از انسان هایی باشد که در پی دریافت حقّ وحقیقت باشند. «لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ»

پیام ها:

۱-تمام هستی در حال تغییر و تغیّر است. إِنَّ فِی اخْتِلاٰفِ اللَّیْلِ وَ ...

۲-از کنار پدیده ها،به سادگی نگذریم. مٰا خَلَقَ اللّهُ ... .لَآیٰاتٍ

۱- ۱) .«فمحونا آیه الیل وجعلنا آیه النهار»اسراء،۱۲.

۲- ۲) . «وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبٰاساً وَ جَعَلْنَا النَّهٰارَ مَعٰاشاً» نبأ،۱۰.

۳-گناه و آلودگی،در شناخت،تشخیص وتحلیل انسان اثر منفی دارد. «لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ» (تقوا،وسیله ی بینش صحیح در هستی است)

إِنَّ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَیاهِ الدُّنْیا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ«۷»

قطعاً آنان که به دیدار ما(و دریافت نعمت های اخروی)امید ندارند و(تنها) به زندگی دنیادل خوش کرده اند و به آن آرام گرفته وتکیه می کنند و نیز کسانی که از نشانه های(قدرت)ما غافلند.

أُولئِکَ مَأْواهُمُ النّارُ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ«۸»

آنان به خاطر آنچه که عمل می کردند،جایگاهشان آتش است.

نکته ها:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«مَن احبّ لقاء اللّه احبّ اللّهُ لقائه»،هر کس دیدار خدا را دوست بدارد،خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد. (۱)و در آیه ی آخر سوره ی کهف می خوانیم:

«فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً» معتقدان به قیامت و دیدار پروردگار،باید عمل صالح انجام دهند.

پیام ها:

۱-امید و یأس،در اصلاح و افساد انسان،نقش مؤثّری دارد. «لا یَرْجُونَ لِقاءَنا»

۲-انسان،هر چه بیشتر از قیامت غافل و مأیوس شود،دنیاگراتر می شود.پس معتقدان به قیامت نباید دنیاگرا باشند. «لا یَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَیاهِ الدُّنْیا»

۳-اطمینان واقعی تنها با یاد خداست و دنیا،آرام بخش کاذب آن هم برای غافلان است. اِطْمَأَنُّوا بِها ... غافِلُونَ

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۴-عوامل دوزخی شدن عبارت است از:

الف:انکار معاد و پاداشهای اخروی. «لاٰ يَرْجُونَ لِقٰاءَنٰا»

ب:راضی شدن به دنیای زودگذر. «رَضُوا بِالْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا»

ج:غفلت از آیات الهی. «هُمْ عَنْ آيٰاتِنٰا غٰافِلُونَ»

د:عملکرد ناپسند. «بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ»

۵-جهنّم،دست آورد خود انسان است. «بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ»

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمٰانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهٰارُ فِي جَنّٰاتِ النَّعِيمِ«۹»

به یقین آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده انـد، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان هدایت می کند.و در باغ های پرنعمت که نهرها از زیر پایشان جاری است اقامت دارند.

نکته ها:

در حـدیث آمـده است:انسان چون از قبرش در قیامت بر می خیزد،عمل صالحش به صورتی نورانی نزد او مجسّم شده،او را به بهشت هدایت می کند. (۱)

هـدایت الهی،جریانی مـداوم است.هرلحظه بر هـدایت مؤمنان می افزاید و آنان را از پرتگاه ها حفظ می کند ودر بن بستِ دنیا راهی به رویشـان باز می کنـد: «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» (۲)، راه را برایشان نمایان می کنـد: «نُوراً يَمْشِي بِهِ» (۳)،گره از کارشان می گشاید: «أَصْلَحَ بٰالَهُمْ» (۴)،همه جا کفایتشان می کند: «فَهُوَ حَسْبُهُ» (۵)و در قیامت هم به بهشت رهنمونشان می کنـد: «يَسْعىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (۶)

همه ی این هدایت ها از مفهوم کلّیِ «يَهْدِيهِمْ» بر می آید،که مورد آن را مشخّص نفرموده است تا شامل همه ی اینها بشود.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .طلاق،۲.

۳- ۳) .انعام،۱۲۲.

۴- ۴) .محمّد،۲.

۵- ۵) .طلاق،۳.

۶- ۶) .حدید،۱۲.

پیام ها:

۱-ایمان،از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا»

۲-گرچه مؤمن هدایت یافته است،ولی همواره نیازمند هدایت الهی است. (۱)

«یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ»

۳-زمینه ی هدایت الهی را باید خود ایجاد کنیم. «یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ»

۴-در مقایسه بین ایمان و عمل،ایمان محور است. «یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ» و نفرمود:«بایمانهم و عملهم»

۵-هدایت خدا نسبت به مؤمنان،مطلق وفراگیر است. «یَهْدِیهِمْ» مطلق است.

۶-ربوبیّت خداوند،سبب دستگیری دائمی او از مؤمنان است. «یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ»

۷-نهرهای بهشتی،نه تنها از زیر درختان،بلکه از زیر خانه های بهشتی نیز جاری است. «مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ»

دَعْواهُمْ فِیها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ«۱۰»

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ» (خدایا تو پاک و منزّهی)است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» (سپاس و ستایش مخصوص خداست)می باشد.

نکته ها:

«سَلامٌ» ،کلام اهل بهشت است و در بهشت،سلام فضای همه جا را پر می کند:سلام از سوی خداوند، «سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» (۲)،سلام از سوی فرشتگان «سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ» (۳)،و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم. (۴)«إِلاّ قِیلاً سَلاماً سَلاماً» (۵)

ص:۵۴۴

۱- ۱) .حتّی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره می گفتند:«اهدنا الصراط المستقیم»

۲- ۲) .یس،۵۸.

۳- ۳) .زمر،۷۳.

۴- ۴) .تفسیر مراغی.

۵- ۵) .واقعه،۲۶.

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» ،کلام انبیا و اولیاست.حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» گفت، (۱)و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل واسحاق را به او بخشیده است. (۲)«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» سخن مؤمنان (۳)و کلام بهشتیان است.

در حدیث آمده است:اهل بهشت با کلمه ی «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ» مسئولان پذیرایی را صدا می زنند،آنان نیز فوری حاضر شده،خواسته ی اهل بهشت را تأمین می کنند. (۴)

در حدیث است:هرگاه بنده ای مشغول تمجید خدا باشد و از درخواست حوائج خود از او غافل شود،خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می داد،عطا می کند. (۵)

پیام ها:

۱-یاد خدا تنها در دنیا نیست،آخرت هم جای ذکر الهی است. «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ»

۲-انسان به جایی می رسد که دعا و خواسته اش هم تمجید پروردگار می شود.

«دَعْواهُمْ فِیها سُبْحانَکَ» و این تسبیح و تمجید آنان را کامیاب می سازد.

۳-مؤمنان،در برابر صفات الهی می گویند: «سُبْحانَکَ» ،در برابر سایر مؤمنان می گویند: «سَلامٌ» و در مقابل کامیابی از نعمت های الهی می گویند: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ»

۴-مؤمن،عاشق خداست.بهشت و لذّت های بهشتی هم او را از یاد محبوب باز نمی دارد،بلکه در همه چیز،لطف و قدرت خدا را می بیند. «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ»

۵-آغاز سخن مؤمنان با «سُبْحانَ اللّهِ» و پایان آن با «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» می باشد.

(از عبارت «آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ» استفاده می شود که اوّل سخن آنان «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ» است.)

ص: ۵۴۵

۱- ۱) .مؤمنون،۲۸.

۲- ۲) .ابراهیم،۳۹.

۳- ۳) .اعراف،۴۳.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .تفسیر روح المعانی.

وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللّهُ لِلنّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لاٰ يَرْجُونَ لِقٰاءَنٰا فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ«۱۱»

واگر خداونـد برای مردم به همان شـتاب که برای خود خیر می طلبنـد،در رساندن بلا به آنان شـتاب می نمود،قطعاً اجلشان فرا رسیده بود.پس کسانی را که به دیدار ما امید(و باور)ندارند به حال خود رها می کنیم تا در سرکشی خویش سرگردان بمانند.

نکته ها:

مشابه مفهوم این آیه،در سوره ی کهف آیه ی ۵۸ و سوره فاطر آیه ی ۴۵ نیز آمده است که اگر خداوند مردم را زود به کیفر کارهایشان برسانـد و مؤاخذه کند،همه نابود می شوند.به علاوه اختیار که اساس تکلیف است از بین می رود و اطاعت،جنبه ی اضطراری پیدا می کند.

ممکن است معنای «اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ» این باشد که سنّت خداوند در خیررسانی،سرعت و در شرّ رسانی،با مهلت است و معنای جمله این باشد که خداوند در خیررسانی سرعت و عجله دارد.

پیام ها:

۱-انسان،طبیعتاً عجول است. «اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ» (۱)

۲-اگر خداوند در دنیا،بدکاران را کیفر فوری می داد،کسی باقی نمی ماند و نسل بشر منقرض می شد. لَوْ يُعَجِّلُ اللّهُ ... لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ

۳-یکی از سنّت های الهی،«استدراج»در عذاب و مهلت دادن به ظالمان است.

فَنَذَرُ الَّذِينَ ...

۴-هلاک نشدن کفّار،نشانه ی حقّانیّت آنان نیست. «فَنَذَرُ الَّذِينَ لاٰ يَرْجُونَ لِقٰاءَنٰا»

۵-آنان که از خدا بریده و سرگرم خود شده اند،هدف معیّنی ندارند و حیرانند.

«فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ»

ص:۵۴۶

۱- ۱) .در آیه ی دیگری آمده است:«خُلِقَ الانسان من عجل»انبیاء،۳۷.

۶-انکار و بی توجّهی به قیامت،موجب طغیان و رهاشدن به حال خود و محروم شدن از الطاف الهی است. «لاٰ یَرْجُونَ لِقٰاءَنٰا فِی طُغْیٰانِهِمْ یَعْمَهُونَ»

وَ إِذٰا مَسَّ الْإِنْسٰانَ الضُّرُّ دَعٰانٰا لِجَنْبِهِ أَوْ قٰاعِداً أَوْ قٰائِماً فَلَمّٰا کَشَفْنٰا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنٰا إِلیٰ ضُرٍّ مَسَّهُ کَذٰلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ«۱۲»

وهنگامی که ضرری به انسان برسد،در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته و یا ایستاده است،ما را می خواند،ولی چون ضرر را از او برطرف ساختیم،چنان به راه خود می رود که گویی هرگز ما را برای گرفتاری که به وی رسیده بود،نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران،عملکردشان زیبا جلوه می کند.

نکته ها:

بارها خداوند از ناسپاسی انسان گِله کرده که در هنگام اضطرار و سختی خدا را می خواند، ولی پس از حلّ مشکل،از خدا غافل می شود و او را فراموش می کند.

پیام ها:

۱-ایمان به خداوند،در عمق روح انسان عجین شده و حوادث تلخ،عامل بیداری این وجدان وفطرت خداجوی اوست. «مَسَّ الْإِنْسٰانَ الضُّرُّ دَعٰانٰا»

۲-آنان که دعا و نیایش موسمی دارند،مورد انتقاد و کارشان بی ارزش است.

«مَسَّ الْإِنْسٰانَ الضُّرُّ دَعٰانٰا»

۳-دعا در هر حال جایز است؛ایستاده،نشسته یا خوابیده. «لِجَنْبِهِ ،قٰاعِداً ،قٰائِماً»

۴-نیایش خالصانه،سبب رفع گرفتاری است. دَعٰانٰا ... کَشَفْنٰا

۵-رفاه،زمینه ی غفلت است. «فَلَمّٰا کَشَفْنٰا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنٰا»

۶-انسان،ناسپاس است. «مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنٰا»

ص :۵۴۷

۷-آنان که خدا را فراموش کنند،زندگی مادّی در نظرشان زیبا جلوه می کند. «زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ»

۸-فراموش کردن الطاف خداوند،نوعی اسراف است. مَرَّ ... لِلْمُسْرِفِينَ

۹-هر کس در رفاه،غافل و در گرفتاری دعا کند،مسرف است. مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا ... فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ ... زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ

۱۰-مرفّهان،از خودراضی اند. «زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ«۱۳»

وهمانا ما امّت های پیش از شما را چون ستم کردند،هلاک کردیم.(زیرا) پیامبرانشان برای آنها معجزات آوردند،ولی آنها ایمان نیاوردند.ما این گونه گروه تبهکاران را کیفر می دهیم.

نکته ها:

«قرون»جمع«قرن»،به مردمی که در یک عصر وزمان زندگی می کنند،گفته می شود.

پیام ها:

۱-ظلم وستم،زمینه ساز سقوط ملّت هاست. أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ ... لَمّا ظَلَمُوا

۲-عقاب و قهر الهی،بعد از اتمام حجّت است. «أَهْلَكْنَا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ»

۳-هلاکت،برای ستمگرانی است که امیدی به ایمان و اصلاحشان نیست. «وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا»

۴-در کنار تاریخ باید فلسفه ی تاریخ نیز بیان شود تا مایه ی عبرت باشد. (۱)

أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ ... كَذلِكَ نَجْزِي

۵-سنّت های الهی،همگانی و همیشگی است. «كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»

۱- ۱) .هلاک اقوام گذشته،تاریخ است و رمز هلاک که ستم و جُرم است،فلسفه تاریخ.

ثُمَّ جَعَلْنٰاکُمْ خَلاٰئِفَ فِی الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ«۱۴»

سپس شما را پس از(هلاکت)آنان،جانشینانی در زمین قرار دادیم،تا ببینیم شما چگونه عمل می کنید.

پیام ها:

۱-حکومت و تمکّن،وسیله ی آزمایش الهی است. جَعَلْنٰاکُمْ خَلاٰئِفَ ... لِنَنْظُرَ

۲-هر مدیری که مسئولیّت می دهد،باید نظارت هم بکند. «جَعَلْنٰاکُمْ ،لِنَنْظُرَ»

۳-عملکرد ما،زیر نظر خداوند است. «لِنَنْظُرَ»

۴-همه ی اقوام،نزد خدا یکسانند و قانونِ آزمایش الهی،درباره ی همه جاری می شود. «لِنَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ»

۵-سرنوشت مردم،نتیجه ی عملکرد خودشان است. «کَیْفَ تَعْمَلُونَ»

وَ إِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِمْ آیٰاتُنٰا بَیِّنٰاتٍ قٰالَ الَّذِینَ لاٰ یَرْجُونَ لِقٰاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هٰذٰا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مٰا یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقٰاءِ نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا یُوحیٰ إِلَیَّ إِنِّی أَخٰافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذٰابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ«۱۵»

وهرگاه آیات روشن ما بر آنان تلاوت می شود،کسانی که به دیدار ما(و دریافت پاداشهای اخروی)امید و باوری ندارند می گویند:قرآنی غیر از این بیاور،یا این قرآن را تغییر بده.(به آنان)بگو:من حقّ ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم.

من پیروی نمی کنم مگر آنچه را که به من وحی شود،من از عذاب روزی بزرگ (قیامت)بیمناکم،اگرپروردگارم را نافرمانی کنم.

نکته ها:

بعضی از بت پرستان از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست داشتند که بعضی آیات این قرآن را که به نکوهش از بت های آنان می پردازد،تغییر دهد و قرآن دیگری بیاورد! همیشه کسانی که

تعالیم آسمانی را مخالف هوای نفس خود می دیدند،این گونه تقاضاها را داشته اند.

پیام ها:

۱-آیات ونشانه های شناخت الهی باید برای مردم بیان شود. إِذا تُتْلی ...

۲-هیچ کس حتی پیامبر نمی تواند قانون الهی را تغییر دهد. «ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ»

۳-هرگز تسلیم بهانه جویی ها و هوسهای مردم نشویم.اصل آن است که خدا می گوید،نه آنچه مردم می خواهند. «ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ»

۴-هیچ بشری حتّی پیامبر،در قرآن دست نداشته است. «مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی»

۵-اضافه شدن پیروان،به قیمت تغییر و تحریف مکتب و دست برداشتن از اصول،ارزشی ندارد.(با توجّه به شأن نزول)

۶-پیامبران،معصومند و جز از وحی پیروی نمی کنند. «إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّ ما یُوحی»

۷-یاد معاد،عامل تقوا و مصونیّت از گناه است. «إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» ،همچنان که غفلت از معاد،عامل بهانه گیری است. «لا یَرْجُونَ لِقاءَنَا»

۸-سرچشمه ی عصمت انبیا،ایمان و یقین به معاد است. «إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»

قُلْ لَوْ شاءَ اللّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَ لا أَدْراکُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ«۱۶»

بگو:اگر خداوند می خواست،آن(قرآن)را بر شما نمی خواندم و شما را به آن آگاه نمی ساختم.من پیش از(آوردن)قرآن،عمری در میان شما بوده ام،آیا نمی اندیشید؟!

نکته ها:

خطاب آیه به درخواست کنندگان تغییر قرآن است و می فرماید:پیامبر صلی الله علیه و آله چهل سال در میان شما زیسته است،اگر قرآن تراوشات فکری او بود،می بایست در این مدّت نمونه های دیگری از افکارش بر زبان او جاری می شد.

ص :۵۵۰

پیام ها:

۱-پیامبر خدا،بی اجازه و اراده ی الهی کاری نمی کند. «لَوْ شاءَ اللّهُ ما تَلَوْتُهُ»

۲-قرآن معجزه ی الهی است،نه محصول فکر بشر. «ما تَلَوْتُهُ ... وَ لا أَدْراکُمْ بِهِ»

۳-سابقه ی پاکی و امانت وامّی بودن پیامبر،نشانه ی حقّانیّت اوست. فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً ... أَ فَلا تَعْقِلُونَ

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ«۱۷»

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد،یا آیات او را دروغ بشمارد؟قطعاً مجرمان،رستگار نمی شوند.

نکته ها:

آیه،ادامه ی پاسخ کسانی است که از پیامبر تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و این تقاضا،نوعی افترا بر خداوند به حساب آمده است.مشابه این آیه در موارد دیگری هم هست،از جمله: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَوْ قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ» (۱)که ادّعای دروغین وحی را دروغ بستن به خداوند شمرده است.

پیام ها:

۱-بزرگ ترین ظلم،ظلم فرهنگی،اعتقادی وتحریف آیات است. «فَمَنْ أَظْلَمُ»

۲-هرچه شخصیّت بزرگتر باشد،افترا بر او خطرناک تر است. «أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ»

۳-دین تراش ودین ساز،با کافر در یک ردیف هستند. «افْتَری ،کَذَّبَ»

۴-بدعت،جرم است. «الْمُجْرِمُونَ»

۵-مبلّغ دینی اگر تفکّرات خود را به اسم دین بگوید،سزاوار تعبیراتی همچون

ص :۵۵۱

۱- ۱) .انعام،۹۳.

«أَظْلَمُ» ، «لَا يُفْلِحُ» و«مجرم»است.

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللّهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللّهَ بِما لا يَعْلَمُ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ«۱۸»

و به جای خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آنان ضرر می رساند و نه سودشان می دهد و می گویند:این بت ها شفیعان ما نزد خدایند.بگو:آیا خدا را به چیزی خبر می دهید که او خبری از آنها در آسمان ها و زمین ندارد؟خداوند منزّه و والاتر است از شریکانی که برایش قرار می دهند.

نکته ها:

تفسیر مراغی با تمسک به این آیه،توسّل به اولیا وزیارت قبور را ردّ کرده است.در حالی که اوّلاً:در این آیه، «يَعْبُدُونَ» به کار رفته است و در زیارت و توسّل،کسی را پرستش نمی کنیم.ثانیاً:ما به حیات برزخی معتقدیم،قرآن هم شهیدان را زنده می داند.ما از اولیای خدا که در راه خدا شهید شده اند،تقاضای دعا داریم.مقایسه ی آنان و شهدا،با سنگ و چوب،بی انصافی است.

پرستش بت ها،یا برای ترس است یا امید نفع.بت ها،نه زیان می رسانند که از روی ترس عبادت شوند،نه سودی می رسانند تا لایق عبادت باشند،پس بهانه ای برای بت پرستی نیست. «لا يَنْفَعُهُمْ وَ لا يَضُرُّهُمْ»

پیام ها:

۱-بت پرستان،منطق ندارند و بت پرستی کاری بی منطق است. يَعْبُدُونَ ... لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ

۲-بت پرستان خدا را قبول داشتند،لیکن بت ها را واسطه می دانستند و لذا بت ها را پرستش می کردند. «هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا»

ص :۵۵۲

وَ مٰا كٰانَ النّٰاسُ إِلاّٰ أُمَّةً وٰاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لاٰ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمٰا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ«۱۹»

(در آغاز)مردم جز امّتی واحد نبودند(و بر فطرت پاک توحیدی بودند)، پس دچار اختلاف شدند،(گروهی موّحد و گروهی مشرک،)و اگر سنّتِ (مهلت یافتن مردم برای آزمایش)از سوی پروردگارت مقدّم و مقدّر نگردیده بود،(در همین دنیا)میان مردم در آنچه اختلاف می کردند، داوری می شد(و به هلاک منحرفان حکم می گردید).

نکته ها:

خداوند به هنگام هبوط آدم و حوا به زمین،فرمود: «وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتٰاعٌ إِلىٰ حِينٍ» (۱)زمین برای شما و نسل شما تا مدّتی جایگاه است.بنابراین از روز اوّل،تقدیر این بوده که انسان تا مدّتی در زمین مهلت داشته باشد،پس شاید مراد از «كَلِمَةٌ سَبَقَتْ» در این آیه،همان تقدیر و برنامه ی زندگی انسان باشد.

پیام ها:

۱-بشر از آغاز یک امّت واحد،همفکر و هم عقیده در توحید بوده است. «مٰا كٰانَ النّٰاسُ إِلاّٰ أُمَّةً وٰاحِدَةً»

۲-انسان از همان آغاز،زندگی اجتماعی داشته است. «أُمَّةً»

۳-مهلت دادن،از شئون ربوبیّت الهی است. «سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ»

۴-سنّت الهی،مهلت دادن به افراد برای انتخاب وعمل است. لَوْ لاٰ كَلِمَةٌ ... لَقُضِيَ

ص: ۵۵۳

۱- ۱) .بقره،۳۶.

وَ یَقُولُونَ لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ«٢٠»

و می گویند:چرا از سوی پروردگارش بر او آیه و معجزه ای نازل نمی شود؟پس بگو:غیب(و معجزه که به جهان غیب مربوط است)،از آنِ خداست(نه در اختیار من یا تابع هوس مردم).پس در انتظار باشید،من نیز همراه شما از منتظرانم(که خداوند چگونه پاسخ بهانه گیری های شما را می دهد).

پیام ها:

١-بهانه گیران،قرآن وصدها آیه را نادیده می گیرند و خواستار آیه ی دیگری می شوند. «لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ»

٢-معجزه،به خواست خداست،نه در اختیار پیامبر و نه تابع هوسها و تمایلات مردم. «إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّٰهِ»

٣-سنّت و قانون خدا،مهلت دادن است. فَانْتَظِرُوا ...

وَ إِذٰا أَذَقْنَا النّٰاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرّٰاءَ مَسَّتْهُمْ إِذٰا لَهُمْ مَکْرٌ فِی آیٰاتِنٰا قُلِ اللّٰهُ أَسْرَعُ مَکْراً إِنَّ رُسُلَنٰا یَکْتُبُونَ مٰا تَمْکُرُونَ«٢١»

و هرگاه پس از رنجی که به مردم رسیده،(طعم)رحمت و لطفی به آنان بچشانیم،(به جای سپاس،)در آیات ما مکر و حیله می کنند.بگو:تدبیر الهی سریعتر و نافذتر است.همانا فرستادگان ما(فرشتگان)،آنچه را مکر و نیرنگ می کنید می نویسند.

نکته ها:

آیه ی قبل به بهانه گیری آنان اشاره کرد که می گفتند:چرا آیه ای نازل نمی شود.اینجا به لجاجت آنان پرداخته،که پس از نزول آیه هم به جای تقدیر،نیرنگ می کنند.

در مکّه خشکسالی و قحطی شد و خداوند به برکت رسول خدا صلی الله علیه و آله باران فرستاد.ولی

مشرکان گفتند که باران به خاطر بت ها بوده است! این آیه نازل شد و آنان را رسوا کرد. (۱)

در اکثر تفاسیر آمده است که یکی از تدابیر ومکر دشمنان،کوبیدن شخصیّت پیامبر و استهزای آیات الهی بوده است.

پیام ها:

۱-نعمت هایی را که انسان از آن استفاده می کند،گوشه ای از رحمت بی کران الهی است. «أَذَقْنَا النّاسَ رَحْمَةً»

۲-بعضی از انسان ها از نعمت های الهی سوء استفاده می کند و به جای شکر،مکر می کند. أَذَقْنَا النّاسَ رَحْمَةً ... .إِذا لَهُمْ مَکْرٌ

۳-کسی که مکر کند،به تدبیر و مکر قهرآمیز الهی گرفتار می شود. إِذا لَهُمْ مَکْرٌ ... اَللّهُ أَسْرَعُ مَکْراً

۴-کیفر الهی با جرم متناسب است. «لَهُمْ مَکْرٌ، اَللّهُ أَسْرَعُ مَکْراً»

هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُکُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتّی إِذا کُنْتُمْ فِی الْفُلْکِ وَ جَرَیْنَ بِهِمْ بِرِیحٍ طَیِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها جاءَتْها رِیحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِیطَ بِهِمْ دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ لَئِنْ أَنْجَیْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ«۲۲»

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد،تا آنگاه که در کشتی باشید و بادی موافق،کشتی ها را به جریان در آورد و بدین وسیله خوشحال شوند،ناگهان تندبادی آید و موج از هر سو سراغشان آید و گمان برند که در محاصره ی بلا گرفتارند،(در این هنگام)خداوند را با اخلاص عقیده می خوانند(و می گویند:)اگر ما را از این خطر نجات دهی، قطعاً از شاکران خواهیم بود.

۱- ۱) .تفاسیر صافی،فی ظلال القرآن و کبیرفخررازی.

نکته ها:

آلوسی و مراغی در تفاسیر خود،آورده اند که شیعیان هنگام خطر،امامان خود را صدا می زنند،در حالی که مشرکان در وقت خطر خدا را صدا می کنند!! غافل از آنکه توسّل به امام معصوم شهید که به گفته ی قرآن زنده است،با توسّل به بت فرق دارد.

پیام ها:

۱-قوانینِ حاکم بر طبیعت،مخلوق ومحکوم خداوند است. «هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُکُمْ»

۲-کارهای انسان،به خدا هم نسبت داده می شود،چون قدرت از اوست.با آنکه سِیر،عمل انسان است، «فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ» ،امّا می فرماید: «هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُکُمْ»

۳-انسان هر چه هم پیشرفت کند،از گزند حوادث طبیعی درامان نیست. «جٰاءَتْهٰا رِیحٌ عٰاصِفٌ»

۴-مرفّهان نپندارند که پیوسته در رفاه خواهند بود. «فَرِحُوا بِهٰا ،أُحِیطَ بِهِمْ»

۵-حوادث طبیعی،غرور و تکبّر انسان را برطرف ساخته،او را در برابر خداوند خاضع می سازد. «دَعَوُا اللّٰهَ»

۶-هنگام خطر،فطرت انسان به یک مبدأ نجات متوجّه می شود. «دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ»

۷-ایمان و اخلاص باید دائمی باشد،نه موسمی و به هنگام احساس خطر.

«أُحِیطَ بِهِمْ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ»

۸-انسان در هنگامه ی خطر قول می دهد،ولی به رفاه که رسید غافل می شود.

«لَئِنْ أَنْجَیْتَنٰا»

۹-ناسپاسی و کفران نعمت ها،یکی از زمینه های بروز سختی و عذاب است.

«لَئِنْ أَنْجَیْتَنٰا مِنْ هٰذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّٰاکِرِینَ»

فَلَمّٰا أَنْجٰاهُمْ إِذٰا هُمْ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ إِنَّمٰا بَغْیُکُمْ عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ مَتٰاعَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا ثُمَّ إِلَیْنٰا مَرْجِعُکُمْ فَنُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۲۳»

ص :۵۵۶

پس چون خداوند نجاتشان داد،در آن هنگام در زمین به ناحقّ سرکشی می کنند.ای مردم! همانا سرکشی شما فقط به زیانِ خودتان است.کامیابی زندگی دنیا(چند روزی بیش نیست)،سپس بازگشت شما به سوی ماست که شما را به عملکردتان آگاه خواهیم ساخت(وکیفر ستم هایتان را خواهیم داد).

نکته ها:

«بغی»به معنای طلب است.ظالم چون همیشه خواهانِ حقّ دیگران است،به او باغی می گویند. (۱)

پیام ها:

۱-انسان کافر بی وفا،عهدشکن و ناسپاس است. «فَلَمّٰا أَنْجٰاهُمْ ،یَبْغُونَ» (در آیه ی قبل،وعده داد اگر نجات یابد شکر کند،ولی پس از نجات ناسپاسی می کند)

۲-ظلم به مردم،ظلم به خویش است،چون همه از یکدیگریم. (۲)«بَغْیُکُمْ عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ»

۳-کیفر ستم،هم در دنیاست هم در آخرت. «عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ، إِلَیْنٰا مَرْجِعُکُمْ»

۴-ظالمان،تنها در چند روزه ی دنیا کامیابی دارند که در برابر کیفر قیامت،ناچیز است. «مَتٰاعَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا»

۵-ریشه ی ظلم ها،دنیاطلبی انسان است. «مَتٰاعَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا»

۶-یاد قیامت،از عوامل بازدارنده ی گناه است. یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ ... إِلَیْنٰا مَرْجِعُکُمْ

۷-خداوند به همه ی کارهای انسان آگاه است وانسان نیز در قیامت از همه ی کارهای خود آگاه خواهد شد. «فَنُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

ص :۵۵۷

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .«بعضکم من بعض»آل عمران،۱۹۵.

إِنَّمٰا مَثَلُ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا كَمٰاءٍ أَنْزَلْنٰاهُ مِنَ السَّمٰاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبٰاتُ الْأَرْضِ مِمّٰا يَأْكُلُ النّٰاسُ وَ الْأَنْعٰامُ حَتّٰى إِذٰا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهٰا وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهٰا أَنَّهُمْ قٰادِرُونَ عَلَيْهٰا أَتٰاهٰا أَمْرُنٰا لَيْلاً أَوْ نَهٰاراً فَجَعَلْنٰاهٰا حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ«۲۴»

همانا مَثَل زنـدگی دنیا همچون آبی است که از آسـمان فرود آوردیم،پس گیاهِ زمین از آنچه مردم و چهارپایان می خورنـد با آن در آمیخت(و روئیـد)،تا آنکه زمین(از آن گیاهان)زینت بگرفت و اهل زمین پنداشـتند که بر اسـتفاده از آن همه ی نباتات توانایند.(ناگهان)فرمان(ویرانی ما)شبی یا روزی آمد،پس آن را چنان درو کردیم که گویی دیروز گیاهی وجود نداشته است.ما این گونه آیات خود را برای گروه اندیشمند تشریح می کنیم.

نکته ها:

آیه ی قبل،دنیا را متاعی ناچیز شمرد واین آیه با تمثیلی زیبا،آن را ترسیم می کند.

در برخی روایات،این آیه رمز ظهور حضرت مهدی علیه السلام به شمار آمده است که هرگاه زمین غرق در زرق،برق و مادیّات شد،با امر الهی و انقلاب مکتبی همه چیز عوض می شود. (۱)

بهترین مثال ها آن است که از طبیعت گرفته شود و زمین و زمان آن را کهنه نسازد. «إِنَّمٰا مَثَلُ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا كَمٰاءٍ»

پیام ها:

۱-مثال،از بهترین شیوه های تبلیغ و آموزش است. «إِنَّمٰا مَثَلُ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا»

۲-در بهره گیری از مواهب مـادّی طبیعت،انسـان و حیوان یکساننـد،ولی ارزش انسـان به بهره گیری از معنویّات است. «يَأْكُلُ النّٰاسُ وَ الْأَنْعٰامُ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۳-تناسب داشتن سبزه ها با نیازهای انسان و حیوانات،از الطاف الهی است.

«نَبٰاتُ الْأَرْضِ مِمّٰا يَأْكُلُ النّٰاسُ وَ الْأَنْعٰامُ»

۴-زینت انسان،ایمان است (۱)وزینت زمین،گیاهان هستند. «ازَّيَّنَتْ»

۵-دنیا،انسان را فریب داده و به خیال و گمان وامی دارد. «ظَنَّ أَهْلُهٰا أَنَّهُمْ قٰادِرُونَ»

۶-همان گونه که رویاندن گیاهان به دست خداست، (۲)خشکاندن و نابود کردن آن هم به دست اوست. «فَجَعَلْنٰاهٰا حَصِيداً»

۷-دنیا وجلوه های آن،در معرض انواع حوادث است. اِزَّيَّنَتْ ... حَصِيداً

۸-عمر انسان در دنیا همچون عمر سبزه ها وگلها کوتاه وگذراست. مَثَلُ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا ... كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ

۹-قهر خدا گاه چنان شدید است که هیچ اثری را باقی نمی گذارد. «لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ»

۱۰-مثالهای قرآن،زمینه ی تفکّر است،پس آنها را ساده نگیریم. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

۱۱-دلبستگی و مغرور شدن به دنیا،نشانه ی کوته فکری و مغرور نشدن،نشانه ی اندیشه وفکر است. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

وَ اللّٰهُ يَدْعُوا إِلىٰ دٰارِ السَّلاٰمِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ«۲۵»

و خداوند(مردم را)به سر منزل سلامت و سعادت(بهشت)می خواند و هر که را بخواهد،به راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

«دٰارِ السَّلاٰمِ» ،یکی از نامهای بهشت است،زیرا در آنجا کینه ای در دلها نیست،تا جنگ وجدال وبهره کشی پیش بیاید. «وَ نَزَعْنٰا مٰا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» (۳)

سلام،نام خداست ودارالسلام،یعنی جوار رحمت الهی وجایی که کلام ودرودشان سلام

۱- ۱) . «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمٰانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» حجرات،۷.

۲- ۲) .«ءَانتم تزرعونه ام نحن الزارعون»واقعه،۶۴.

۳- ۳) .اعراف،۴۳.

است و از خداوند هم به آنان سلام می شود. «سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ» (۱)

در روایات،راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه ی راه مستقیم بیان شده است.

پیام ها:

۱-دعوت الهی،نشانه ی لطف خاصّ او بر بندگان است. «وَ اللّٰهُ يَدْعُوا»

۲-سلامتی دنیا گذراست،ولی سلامت آخرت،پایدار است. «دٰارِ السَّلاٰمِ»

۳-صراط مستقیم،مایه ی آرامش است و علاوه بر آخرت،همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می سازد. «يَدْعُوا إِلىٰ دٰارِ السَّلاٰمِ»

۴-زندگی و جامعه ای سالم،خواستگاه خداوند است. «يَدْعُوا إِلىٰ دٰارِ السَّلاٰمِ»

۵-خداوند،هم دعوت می کند و هم راه نشان می دهد. «يَدْعُوا ،يَهْدِي»

۶-دعوت الهی برای همه است،ولی هدایتِ ویژه،مخصوص کسانی است که او بخواهد و خواست خداوند هم متوقف است بر آگاه سازی خود فرد. «يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ»

۷-حرکت در صراط مستقیم،توفیق الهی می خواهد. يَهْدِي ... إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَ زِيٰادَةٌ وَ لاٰ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لاٰ ذِلَّةٌ أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ«۲۶»

برای آنان که نیکی کنند،پاداشی نیکوتر(از نظر کیفی)و افزون تر(از نظر کمّی)خواهد بود و بر چهره ی آنان غبار ذلّت و خواری ننشیند،آنان اهل بهشتند و همیشه در آنجایند.

نکته ها:

«رهق»به معنای پوشاندن اجباری است و «قَتَرٌ» به معنای غبار،دود و خاکستر.

۱- ۱) .یس،۵۸.

اعطای پاداش زیادتر و مضاعف،با تعبیر «زِيَادَةٌ» ، «ضِعْفٌ» و«اضعاف»مکرّر در قرآن آمده است.از جمله:هر که نیکی کند پاداش ده برابر دارد، (۱)خداوند علاوه بر پاداش کامل از فضل خود به آنان عطا می کند، (۲)پاداش هفتصد برابر برای انفاق در راه خدا. (۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید:هر چیز اندازه ای دارد،جز اشک که قطره ای از آن آتشها را خاموش کند.

سپس فرمود:کسی که اشکی برای خدا بریزد،چهره اش تیرگی و خواری نخواهد دید. «لاٰ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لاٰ ذِلَّةٌ» (۴)

در بعضی روایات مراد از «زِيَادَةٌ» را دنیا گرفته اند. (۵)و روایات بسیاری از اهل سنّت، «زِيَادَةٌ» را ملاقات با خدا(والطاف او)دانسته است. (۶)

«أَحْسَنُوا» ،دامنه ی نیکی،شامل عقیده ی نیک،عمل شایسته و گفتار خوب می شود.

پیام ها:

۱-دریافت الطاف الهی،مخصوص نیکوکاران است. «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ»

۲-خداوند،هم پاداش عمل را می دهد و هم تشویق می کند. «الْحُسْنىٰ وَ زِيَادَةٌ»

۳-پاداش نیکوکاران در قیامت،بهترین پاداش هاست. «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ»

۴-آنان که به غیرخدا رو کنند عذری ندارند،چون خداوند هم دعوت می کند، «يَدْعُوا إِلىٰ دٰارِ السَّلاٰمِ» هم راهنمایی می کند، «يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ» هم مزد می دهد، «الْحُسْنىٰ» و هم اضافه می دهد. «زِيَادَةٌ» و هم اضافه اش بسیار مهم است. (۷)

۵-احسان و نیکی در دنیای زودگذر و فانی،زندگی در بهشت جاودان را بدنبال دارد. أَحْسَنُوا ... هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ

۱- ۱) .انعام،۱۶۰.

۲- ۲) .نساء،۱۷۳.

۳- ۳) .بقره،۲۶۱.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

۶- ۶) .تفسیر درّالمنثور.

۷- ۷) .کلمه ی«زیاده»نکره آمده که نشانه ی عظمت است.

وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أَغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ«۲۷»

و آنان که به دنبال کسب بدی ها رفتند،به قدر همان بدی ها مجازات دارند و غبار ذلّت و خواری آنان را فرا می گیرد.از قهر خداوند،پناه دهنده ای ندارند،گویا چهره هایشان با پاره هایی از شب تیره پوشانده شده است.

آنان اهل دوزخند و در آن جاودانه اند.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام فرمود:این آیه در مورد اهل بدعت وشبهات وشهوات است. (۱)

«لیلِ مُظلم»،شبی است که از نور ماه هیچ خبری نیست که در هر ماه،یک شب چنین است.در مقابل«لیلِ مُقمِر»که مهتابش برای همه روشن است.

به قرینه ی آیاتی همچون: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ. تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ. أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ» (۲)و آیه ی «فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» (۳)،می توان گفت که در این آیه،جمله ی «أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ» ،نظر به کفّار دارد.

علاوه بر این که «السَّيِّئَاتِ» الف و لام استغراق دارد و همه ی بدی ها را شامل می شود که مهم ترین آنها کفر است.

پیام ها:

۱-انسان ها با اراده سراغ گناه می روند،نه به اجبار. «كَسَبُوا»

۲-رفتار خداوند با بدکاران،عادلانه است. «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا»

۳-دنیا،سرای عمل و آخرت سرای پاداش است. وَ الَّذِينَ كَسَبُوا ... جَزَاءُ

۴-تشویق باید بیش از تنبیه و مجازات باشد.درباره ی نیکان فرمود: «الْحُسْنَى وَ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .عبس،۴۰-۴۲.

۳- ۳) .آل عمران،۱۰۶.

زِيادَةٌ» و درباره ی بدکاران فرمود: «سَيِّئَةٍ بِمِثْلِها»

۵-روسیاهی مخصوص کفّار است،نه مؤمنان گنهکار. «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»

۶-در قیامت،هم مجازات و تنبیه است،هم تحقیر و روسیاهی. سَيِّئَةٍ بِمِثْلِها، أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ ...

۷-راه فرار ونجات وشفاعت به روی کافران بسته است. «ما لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ عاصِمٍ»

وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكاؤُكُمْ فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ وَ قالَ شُرَكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِيّانا تَعْبُدُونَ«۲۸»

و روزی که همه را(در قیامت)گردهم آوریم،آنگاه به مشرکان می گوییم:شما و شریکانی که برای خدا می پنداشتید در جای خود بمانید(تا به حسابتان رسیدگی شود)،پس میانشان جدایی می افکنیم و معبودها(به مشرکین)می گویند:شما(در حقیقت)ما رانمی پرستیدید،(بلکه در پی هوسها و اوهام خود بودید).

نکته ها:

در آیه قبل،سخن از این بود که برای مجرمان وکافران هیچ راه نجاتی نیست،واین آیه می گوید:حتّی واسطه های خیالی هم به جای شفاعت،از آنان بیزاری می جویند.

پیام ها:

۱-قیامت و حوادث آن را فراموش نکنیم. «يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً»

۲-قیامت مخصوص انسان ها نیست،بلکه همه ی معبودهای ساختگی نیز حاضر می شوند. «أَنْتُمْ وَ شُرَكاؤُكُمْ»

۳-قیامت،روز جدایی است. «فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ» (در قیامت برای بازجویی،میان انسان ها جدایی می افتد)

۴-در قیامت بت ها دارای شعور و نطق می شوند ومعبودانشان را انکار و یا اظهار بی اطلاعی می کنند. «ما كُنْتُمْ إِيّانا تَعْبُدُونَ»

فَکَفیٰ بِاللّهِ شَهِیداً بَیْنَنٰا وَ بَیْنَکُمْ إِنْ کُنّٰا عَنْ عِبٰادَتِکُمْ لَغٰافِلِینَ«۲۹»

پس(معبودها به مشرکان گویند:)گواهی خدا میان ما و شما کافی است،به راستی ما از پرستش شما بی خبر بودیم.

نکته ها:

در آیه قبل،معبودها می گفتند که شما ما را عبادت نمی کردید.اینجا می گویند:ما از عبادت شما غافل بودیم.نتیجه اینکه:هر عبادتی که معبود از آن بی خبر باشد،عبادت نیست.

در قرآن،بارها به مسأله ی تنفّر و برائتِ معبودها از مشرکان و عمل آنها اشاره شده است.

از جمله:آیه ی ۱۷ سوره فرقان و آیه ی ۶۳ سوره قصص.

پیام ها:

۱-بت ها در قیامت شعور و نطق پیدا می کنند. «فَکَفیٰ بِاللّهِ شَهِیداً»

هُنٰالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ مٰا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَی اللّهِ مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ«۳۰»

آنجا هرکس به آنچه از پیش فرستاده،آگاه می شود و به سوی خداوند سرپرست حقیقی خودشان برگردانده شوند و آنچه به افترا ودروغ خدا می پنداشتند،از پیش چشمشان محو شود.

پیام ها:

۱-قیامت،روز دریافت کارنامه ی آزمون دنیوی برای همه ی ما انسان هاست.

«تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ»

۲-حسابرسی در قیامت،برای همه ی انسان هاست. «تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ»

۳-سرچشمه ی هستی،او و پایان کار به سوی اوست. «رُدُّوا» (۱)

ص: ۵۶۴

۱- ۱) .«ردّوا»در مواردی به کار می رود که آغاز نیز از آنجا سرچشمه گرفته باشد.

۴-مولای حقیقی،خدا و غیر او هر چه باشد پوچ است. «مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ»

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصٰارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللّٰهُ فَقُلْ أَ فَلاٰ تَتَّقُونَ«۳۱»

بگو:چه کسی از آسمان و زمین شما را روزی می دهد؟یا چه کسی مالک گوش و چشم هاست؟وچه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد و چه کسی کار هستی را سامان می دهد؟(در پاسخ)خواهند گفت:خدا.پس بگو:آیا از کیفر پرستش غیر خدا پروانمی کنید؟

نکته ها:

برای بیرون آوردنِ مرده از زنده و زنده از مرده که کار خداوند است،نمونه هایی گفته اند،از جمله:خروج انسان از نطفه و نطفه از انسان،جوجه از تخم و تخم از جوجه،گیاه از دانه و دانه از گیاه،فرزند صالح از پدر و مادرِ فاسد و فرزند فاسد از والدین شایسته.

از اینکه در آیه از میان تمام اعضای انسان،تنها نام چشم و گوش آمده است،شاید به خاطر آن باشد که در میان اعضای بدن،کار آمدترین قوا این دو عضو می باشد،زیرا ورود معلومات به ذهن از این دو راه است.

پیام ها:

۱-شیوه ی سؤال و واداشتن انسان ها به فکر و رجوع به فطرت،از وظایف مربیّان آسمانی است. «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ»

۲-خداوند،آسمان و زمین را در رزق و ارتزاق انسان دخالت داده است. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ»

۳-رزق دادن،آفریدن و اداره کردن،از سنّت های دائمی الهی است. «يَرْزُقُكُمْ ،يَمْلِكُ، يُخْرِجُ، يُدَبِّرُ» (فعل مضارع رمز استمرار است)

ص: ۵۶۵

۴-جهان آفرینش،پیوسته به تدبیر نیاز دارد و وحدت تدبیر،نشانه ی وحدت ربوبیّت است. «مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ»

۵-رزق ما،شنیدن و دیدن ما،زندگی و مرگ ما،همه به دست خداست و جز او کسی و چیزی در این زمینه ها توانایی و حاکمیّت ندارد. أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ ... فَسَیَقُولُونَ اللّهُ

۶-فکر در نعمت ها و قدرت الهی،از شیرین ترین،ملموس ترین،عمومی ترین، ساده ترین و عشق آفرین ترین راههای خداشناسی است. قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ ...

فَسَیَقُولُونَ اللّهُ

۷-مشرکان نیز در درون خود،خدا را آفریدگار هستی می دانند. «فَسَیَقُولُونَ اللّهُ»

۸-تنها عقیده کافی نیست،عمل هم لازم است. «فَسَیَقُولُونَ اللّهُ ،فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ»

۹-شناخت و علم،زمینه ساز تقواست. «فَسَیَقُولُونَ اللّهُ،فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ»

فَذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ فَأَنّی تُصْرَفُونَ«۳۲»

پس این چنین خداوند(قادر و یکتا)،به حقّ پروردگار شماست.وپس از حقّ،جز گمراهی چیست؟پس چگونه(از حقّ)باز گردانده می شوید؟!

پیام ها:

۱-با وجود خدای حاکم،رازق،خالق و مدبّر،(که در آیه قبل بود)مجالی برای پروردگاری غیر از او نیست. «فَذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ»

۲-اعتقاد به ربوبیّتی جز خداوند،باطل وگمراهی است. «فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ»

۳-میان حقّ و باطل راه دیگری نداریم،بلکه هرچه حقّ نبود،باطل است و بی طرفی و بی خطی مردود است. «فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ»

۴-انسان،فطرتی حقگرا دارد.شیطان ها،اوهام و عوامل دیگر،او را به انحراف می کشانند. «تُصْرَفُونَ»

ص :۵۶۶

كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ«۳۳»

بدین سان حکم و سخن پروردگارت بر آنان که نافرمانی کردند محقّق شد که آنان ایمان نمی آورند.

پیام ها:

۱-انسان،با انتخاب راه فسق،قهر الهی را برای خود قطعی می کند. حَقَّتْ ... عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا

۲-فسق و گناه،مانع گرایش به ایمان وزمینه ی کفر است. فَسَقُوا ... لاٰ يُؤْمِنُونَ

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكٰائِكُمْ مَنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ«۳۴»

بگو:آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده اید،کسی هست که بتواند آفرینش را ایجاد وآغاز کند و سپس آن را بازگرداند؟بگو:(فقط)خداوند،آفرینش را آغاز می کند و سپس باز می گرداند.پس چرا(از حقّ)بازگردانده می شوید؟!

پیام ها:

۱-خداوند شیوه ی بحث و جدل با مشرکان را به پیامبرش می آموزد. «قُلْ»

۲-شریک خدا،جز ساخته ی اوهام بشری نیست. «شُرَكٰائِكُمْ»

۳-هستی حادث و پدیده است. «يَبْدَؤُا الْخَلْقَ»

۴-ملاک پرستش دو چیز است:یکی توانایی بر پدید آوردن و دیگری قدرتِ برپا کردن دوباره ی آن. يَبْدَؤُا ... ثُمَّ يُعِيدُهُ

۵-هستی به سوی مرگ و انقراض در حرکت است و سرانجام آن مرگ و نیستی است. يَبْدَؤُا ... ثُمَّ يُعِيدُهُ

۶-معاد و قیامت،همانند دنیا و جسمانی است. «ثُمَّ يُعِيدُهُ»

۷-شریک پنداری،نشانه ی بی خردی است. «فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ»

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكٰائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللّٰهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لاٰ يَهِدِّي إِلاّٰ أَنْ يُهْدىٰ فَمٰا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ«٣۵»

بگو:آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده اید،کسی هست که به سوی حقّ هدایت کند؟بگو:(فقط)خداوند به حقّ هدایت می کند.پس آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است،یا کسی که خود هدایت نمی شود مگر آنکه هدایتش کنند؟شما را چه می شود؟چگونه حکم می کنید؟!

نکته ها:

آیه ی قبل به مبدأ،معاد و خلقت هستی اشاره داشت و این آیه به نبوّت،امامت و امر هدایت بشر اشاره می کند.

هدایت دو نوع است:یکی نشان دادن راه،دیگری رساندن به مقصد و مقصود.نوع اوّل، کار انبیاست، «جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا» (۱)امّا هدایت به معنای دوّم،خاصّ خداوند است. «إِنَّكَ لاٰ تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي» (۲)

«يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» و «يَهْدِي لِلْحَقِّ» ،هر دو به یک معناست. (۳)

طبق روایات متواتر از شیعه و اهل سنّت،پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«الحقّ مع علیٍّ و علیٌّ مع الحقّ»،همواره حقّ با علی علیه السلام است و علی علیه السلام با حقّ است. (۴)

پیام ها:

۱-ارشاد و هدایت،یکی از شئون خداوندی است. «قُلِ اللّٰهُ يَهْدِي» (ملاک پرستش،توانایی برای هدایت کردن است)

۲-هدایت صحیح،به علم گسترده و مصون از خطا،قدرت،محبّت و هدف نیازمند است.لذا جز خداوند و کسانی که او به عنوان راهنما تعیین کرده،

۱- ۱) .انبیاء،۷۳.

۲- ۲) .قصص،۵۶.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .احقاق الحق،ج ۵،ص۲۸ و ۶۳۵.

دیگران نمی توانند هادی باشند.بت ها و طاغوت ها چگونه می توانند هادی باشند؟ (۱)«قُلِ اللّٰهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ»

۳-کسی شایسته ی پیروی است که به حقّ راهنمایی می کند. «أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ»

۴-اصل نبوّت،امامت و اطاعت از رهبریِ معصوم،یک اصل عقلی است. «فَمٰا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ»

وَ مٰا یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ إِلاّٰ ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لاٰ یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً إِنَّ اللّٰهَ عَلِیمٌ بِمٰا یَفْعَلُونَ«۳۶»

وبیشتر آنان جز از گمان(بی پایه)پیروی نمی کنند.قطعاً گمان به هیچ وجه (انسان را)از حقیقت بی نیاز نمی کند،همانا خداوند به آنچه مردم انجام می دهند،آگاه است.

نکته ها:

آنچه دارای ارزش واقعی است،«علم»است.گمان قوی و اطمینان نیز اگر مبنای صحیح داشته باشد،ارزش دارد همچون گمانی که از ظاهر آیات و روایات،در شناخت حکم خدا(آن هم در مسائل فرعی)برای فقیه حاصل می شود.امّا گمان در عقیده،اگر منشأ آن تقلید از نیاکان و تعصّبات جاهلی باشد،بی ارزش است.

پیام ها:

۱-همیشه اکثریّت،نشانه ی حقّانیّت نیست. «وَ مٰا یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ إِلاّٰ ظَنًّا»

۲-مخالفان انبیا،منطق ندارند. «إِلاّٰ ظَنًّا»

۳-شرک پایه ی علمی ندارد. هَلْ مِنْ شُرَکٰائِکُمْ ... وَ مٰا یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ إِلاّٰ ظَنًّا

۴-در عقاید و بینشها باید سراغ علم رفت،نه گمان. «إِنَّ الظَّنَّ لاٰ یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ»

۱- ۱) .ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

وَ مٰا كٰانَ هٰذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرىٰ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتٰابِ لاٰ رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِينَ«۳۷»

و چنان نیست که این قرآن از سوی غیر خدا و به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیقی است برای کتب آسمانی پیشین وتوضیحی از آن کتاب است.شکّی در آن نیست که از سوی پروردگار جهانیان است.

پیام ها:

۱-جامعیّت قرآن و محتوای آن به گونه ای است که افترا و انتساب آن به غیرخدا به آن نمی چسبد. «أَنْ يُفْتَرىٰ»

۲-کتاب های آسمانی مؤیّد یکدیگرند.تفاوت در اجمال و تفصیلِ محتوای آنهاست. «تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ»

۳-قرآن وسیله ی رشد و تربیت است. هٰذَا الْقُرْآنُ ... مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِينَ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرٰاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ«۳۸»

بلکه می گویند:قرآن را بافته(و به دروغ به خدا نسبت داده)است.بگو:اگر راست می گویید(که قرآن،سخن بشر است،نه کلام خدا)،پس سوره ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می توانید به یاری بخوانید؟

نکته ها:

قرآن چندین بار بر معجزه بودن کلام الهی و عجز جنّ و انس از آوردن مثل آن و به آوردن نظیر قرآن،یا حتّی آیه ای همانند آن،تحدّی ومبارزه طلبیده است،از جمله در آیه ۱۳ سوره ی هود.از طرفی با اینکه در طول قرنها،میلیون ها مخالف برای تضعیف قرآن وشکست اسلام،فعالیّت های بسیاری داشته و دارند،لیکن این ندای مبارزه خواهانه ی قرآن،تاکنون بی پاسخ مانده و تا قیامت بی جواب خواهد ماند.

ص: ۵۷۰

امتیازاتِ قرآن

چون سخن از تحدّی قرآن است،به گوشه ای از امتیازات این معجزه ی جاودان الهی اشاره می شود:

۱.گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه:مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ» (۱)زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید.برای بیان سستی قدرت های غیر الهی،آنها را به خانه ی عنکبوت تشبیه می کند. (۲)و یا اینکه از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً» (۳)

۲.شیرینی کلام و نفوذ:هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی شود،بلکه هر بار نکته ای به دست می آید.

۳.آهنگ و موسیقی کلام:طنین و آهنگ کلمات آن،مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان،یا در میانِ روایات باشد،مشخّص است.

۴.جامعیّت قرآن:از برهان تا مثل،از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی،حقوقی،سیاسی، نظامی،اخلاقی،تاریخی و...را دربردارد.

۵.واقعگرایی:محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست.حتی داستان هایش مستند و واقعی است.

۶.همه گیر و جهانی:مردم در هر سطح و هر کجا باشند،از آن بهره می برند و قرآن به صورت کتاب تخصّصی نیست.

۷.ابدی:هر چه از عمر بشر و علوم می گذرد،اسرار بیشتری از قرآن کشف می شود.

۸.رشد فزاینده:با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان،بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹.معجزه ای در دست:این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰.هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱- ۱) .بقره،۱۸۷.

۲- ۲) .عنکبوت،۴۱.

۳- ۳) .حج،۷۳.

۱۱.از فردی درس نخوانده و در منطقه ای محروم از سواد است.

۱۲.چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

پیام ها:

۱-قرآن برای اثبات اعجاز خود،ساده ترین راه را مطرح می کند که دعوت از مردم برای آوردن سوره ای مثل آن است. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»

۲-نه تنها کلّ قرآن،بلکه حتّی یک سوره از آن هم معجزه است. «بِسُورَةٍ»

۳-قرآن برای مبارزه طلبی،تخفیف هم داده و به آوردنِ یک سوره مثل قرآن هم قانع است. «بِسُورَةٍ»

۴-مبارزه طلبی قرآن،مخصوص زمان و مکان معیّنی نیست،تا قیامت،تا پایان عمر بشر و در همه جای زمین،این درخواست مطرح است. «وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ»

۵-مبارزه طلبی قرآن،مخصوص عوام نیست،بلکه همه ی حقوقدانان،ادیبان و نوابغ و...را به مبارزه می طلبد. «وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ»

۶-در این مبارزه طلبی،امکانات و نفرات خاصّی را تعیین نکرده است. «وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ»

۷-در این مبارزه طلبی،تحریک هم کرده است. «إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ»

بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظّالِمِینَ«۳۹»

بلکه(حقّ آن است که)چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند،در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است.کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند.پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

ص: ۵۷۲

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند:از دو آیه ی قرآن دو درس بزرگ می آموزیم:

الف:تا علم نداریم،حرفی نزنیم. «أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثٰاقُ الْکِتٰابِ أَنْ لاٰ یَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ» (۱)

ب:تا علم نداریم،حرفی را ردّ نکنیم. «بَلْ کَذَّبُوا بِمٰا لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ» همین آیه. (۲)

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود:چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱.«المرء مخبوء تحت لسانه»شخصیّت انسان در زیر زبانش پنهان است،آیه نازل شد:

«وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ» (۳)یعنی در گفتگو آنان را می شناسی.

۲.گفتم:«مَن جهل شیئاً عاداه»هرکس چیزی را نداند،دشمنی با آن می کند،آیه نازل شد:

«بَلْ کَذَّبُوا بِمٰا لَمْ یُحِیطُوا»

۳.گفتم:«قیمه کلّ امرء ما یحسنه»ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست،آیه نازل شد:

«إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰاهُ عَلَیْکُمْ وَ زٰادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» (۴)یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی هایش برگزید.

۴.«القتل یقلّ القتل»کشتن ستمگر،جلو زیاد شدن قتل را می گیرد،آیه نازل شد: «وَ لَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰاهٌ» (۵)

پیام ها:

۱-مخالفان،بدون احاطه ی علمی به قرآن،آن را ردّ کرده اند. «کَذَّبُوا بِمٰا لَمْ یُحِیطُوا»

۲-به خاطر ندانستن،چیزی را ردّ نکنیم. «کَذَّبُوا بِمٰا لَمْ یُحِیطُوا»

۳-دانستنِ کلّی و اجمالی کم اثر است.آنچه سبب نورانیّت می شود،«احاطه ی علمی»است. «لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ»

۱- ۱) .اعراف،۱۶۹.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .محمّد،۳۰.

۴- ۴) .بقره،۲۴۷.

۵- ۵) .بقره ۱۷۹؛کافی،ج۱،ص ۱۶۶.

۴-مخالفت با انبیا در طول تاریخ،اغلب بر اساس جهل بوده است. «كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۵-آگاهی بر تاریخ وسرنوشت مخافان انبیا،لازم است. فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ ...

وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لاٰ يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ«۴۰»

وبعضی از آنان کسانی هستند که به قرآن ایمان می آورند و برخی کسانی که به آن ایمان نمی آورند و پروردگارت به فساد کنندگان داناتر است.

پیام ها:

۱-انسان دارای اختیار است،نه آنکه مجبور باشد. «مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لاٰ يُؤْمِنُ بِهِ»

۲-رهبر نباید توقّع داشته باشد که همه ی مردم به راه و آیین او ایمان آورند.

«وَ مِنْهُمْ مَنْ لاٰ يُؤْمِنُ بِهِ»

۳-بی ایمانی و فساد،ملازم یکدیگرند.هم گناه مانع ایمان است و هم بی ایمانی انگیزه ی فساد می شود. لاٰ يُؤْمِنُ بِهِ ... بِالْمُفْسِدِينَ

۴-انسان،زیر نظر پروردگار است. «رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ»

وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمّٰا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمّٰا تَعْمَلُونَ«۴۱»

واگر تو را تکذیب کردند،پس بگو:عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد.(و هر یک از ما و شما،جزای کار خود را خواهد دید.)شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید ومن نیز از آنچه شما انجام می دهید،بیزارم.

پیام ها:

۱-مردم را نمی توان به ایمان آوردن مجبور کرد.وظیفه ی پیامبران ارشاد و هدایت است،نه اجبار. وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ ...

ص :۵۷۴

۲-رهبر باید خود را برای تکذیب گروهی از مردم آماده کند. «وَ إِنْ كَذَّبُوكَ»

۳-در مقابل تکذیب کنندگان احساس شکست نکنیم،چون پاداش هدایت و ارشاد را می بریم و مخالفان نیز به کیفر تکذیب و لجاجت خود می رسند ولی برنده ی این معامله ما هستیم. «لِی عَمَلِی وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ»

۴-پیامبر در برابر تکذیب کنندگان موضع گیری قاطعی داشت. «فَقُلْ لِی عَمَلِی وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ»

۵-سود وزیان هرکس تنها به خود او بر می گردد. «لِی عَمَلِی وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ»

۶-اسلام دین استدلال واخلاق است،نه سازش با کفّار.اگر حقّ را پذیرا نشدند، بیزاری خود را از رفتار وعقاید آنان اعلام کنیم. «أَنْتُمْ بَرِيئُونَ، وَ أَنَا بَرِیءٌ»

۷-رضای به کار دیگران،انسان را شریک در پاداش یا کیفر می کند. «أَنْتُمْ بَرِيئُونَ، وَ أَنَا بَرِیءٌ» (دلیل آنکه مزد هر کس مخصوص خود اوست،این است که من و شما هیچ یک به کار دیگری راضی نیستیم)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كانُوا لا يَعْقِلُونَ«۴۲»

(و چون قرآن بخوانی)گروهی از آنان(در ظاهر)به سخن تو گوش فرا می دهند،(امّا گویی کَرند و هیچ نمی شنوند،)آیا تو می توانی سخن خود را به گوش ناشنوایان برسانی؛هر چند اهل تعقّل نباشند؟

پیام ها:

۱-همه ی شنوندگان،حسن نیّت ندارند.گاهی لجوجان برای یافتن بهانه و دستاویز قراردادن،مکرّراً گوش می دهند. مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ ...

۲-بیمار دلیِ انسان گاهی به جایی می رسد که سخن پیامبر هم او را درمان نمی کند. أَ فَأَنْتَ ... تُسْمِعُ الصُّمَّ

۳-برای هدایت مردم،آمادگی پذیرش لازم است و تنها دلایل روشن و رهبر

ص: ۵۷۵

لایق کافی نیست. «لاّ یَعْقِلُونَ»

۴-شنیدن(مستقیم یا غیرمستقیم)مهّم نیست،آنچه در هدایت مهّم است،تعقّل و پذیرش است. «یَسْتَمِعُونَ، لاٰ یَعْقِلُونَ»

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْظُرُ إِلَیْکَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ لَوْ کٰانُوا لاٰ یُبْصِرُونَ«۴۳»

وگروهی از مردم کسانی اند که به تو نگاه می کنند،(امّا گویی هیچ نمی بینند.)پس آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی،هر چند(با چشم دل)نمی بینند؟

إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَظْلِمُ النّٰاسَ شَیْئاً وَ لٰکِنَّ النّٰاسَ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ«۴۴»

قطعاً خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی کند،امّااین خود مردمند که به خویشتن ستم می کنند.

نکته ها:

گروهی در قیامت،کور محشور می شوند و این نتیجه ی کوردلی و فراموشی آیات الهی در دنیاست و چنین کسانی گویا کورند: وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ أَعْمیٰ ... کَذٰلِکَ أَتَتْکَ آیٰاتُنٰا فَنَسِیتَهٰا وَ کَذٰلِکَ الْیَوْمَ تُنْسیٰ (۱)

امام هادی علیه السلام فرمود:هر کس گمان کند که خداوند بندگان را بر گناه مجبور و آنان را کیفر می کند،به خدا نسبت ظلم داده و این آیه(۴۴)را تکذیب کرده است. (۲)

پیام ها:

۱-هر نگاهی،بصیرت آور نیست و هر تماشاگری،جذب حقیقت نمی شود.

«یَنْظُرُ

،لاٰ یُبْصِرُونَ»

۲-حتّی پیامبران در کوردلان مؤثّر نیستند. «أَ فَأَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ»

۳-آنان که با نگاه،به حقّ نرسند،همچون کورانند. «یَنْظُرُ ،لاٰ یُبْصِرُونَ»

ص:۵۷۶

۱- ۱) .طه،۱۲۴-۱۲۶.

۲- ۲) .بحار،ج۵،ص ۷۱.

۴-خداونـد،بهترین مکتب،کتاب ورهبر را برای هـدایت مردم فرسـتاده است،اگر نپذیرنـد به خودشان سـتم کرده اند. إِنَّ اللّهَ لاٰ یَظْلِمُ النّاسَ ... أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ کَأَنْ لَمْ یَلْبَثُوا إِلاّ سٰاعَهً مِنَ النَّهٰارِ یَتَعٰارَفُونَ بَیْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقٰاءِ اللّهِ وَ مٰا کٰانُوا مُهْتَدِینَ«۴۵»

و روزی که خداونـد آنان را محشور و جمع می کنـد،گویا جز ساعتی از روز را(در دنیا یا برزخ)نمانده اند.آن روز یکدیگر را می شناسند.قطعاً آنان که دیدار خدا(معاد یا قیامت)را تکذیب کردند،زیان کار شدند و هرگز هدایت یافته نبوده اند.

نکته ها:

عظمت روز قیامت چنان است که زنـدگانی پیش از آن بسـیار کوتاه جلوه می کنـد.این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است،از جمله:

* «لَمْ یَلْبَثُوا إِلاّ عَشِیَّهً أَوْ ضُحٰاهٰا» (۱)گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

* «وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ قَلِیلاً» (۲)گمان می کنید جز مدّت کمی قبل از قیامت نبوده اید.

* «إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ عَشْراً» (۳)فکر می کنید جز ده روزی ساکن نبوده اید.

* «لَبِثْنٰا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ» (۴)فکر می کنید روز یا پاره ای از روز در دنیا یا برزخ بوده اید.

* «مٰا لَبِثُوا غَیْرَ سٰاعَهٍ» (۵)فکر می کنید یک ساعتی بیشتر نبوده اید.

کوتـاهی عمر دنیـا،یـا به جهت زودگـذری آن است،یـا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت،یا در مقایسه با عمرآخرت و یا بدان جهت که انسان ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می کنند که زمان اندک بوده است.

به هر حال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش،چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

ص: ۵۷۷

۱- ۱) .نازعات،۴۶.

۲- ۲) .اسراء،۵۲.

۳- ۳) .طه،۱۰۳.

۴- ۴) .مؤمنون،۱۱۲.

۵- ۵) .روم،۵۴.

پیام ها:

۱-زندگی دنیا،نسبت به روز رستاخیز بسیار اندک است. «سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ»

۲-در قیامت،مردم یکدیگر را می شناسند. «يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ»

۳-زیانکاران واقعی آنانند که با تکذیب قیامت،از بهره های ابدی آخرت محرومند و تنها به لذّات دنیوی قانعند.در حالی که مؤمنان،هم در دنیا از نعمت های الهی کامیابند،هم در آخرت نصیب دارند. «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا»

وَ إِمّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّهُ شَهِيدٌ عَلى ما يَفْعَلُونَ«۴۶»

(ای پیامبر!)برخی از قهر و کیفری را که به کافران وعده می دهیم؛یا(در حال حیات تو)نشانت می دهیم،یا تو را از دنیا می بریم(و پس از تو به کیفر می رسند،به هر حال)بازگشت آنان به سوی ماست،سپس خداوند بر آنچه انجام می دهند،گواه است.

نکته ها:

کیفر برخی از کافران،در جنگ های بدر،حُنین،احزاب وفتح مکّه بود،وپس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دست خداوند برای کیفر باز است.

تأخیر عذاب مشرکان،دو مسئله را در پی داشت؛یکی نگرانی پیامبر ودیگری بهانه گیری مشرکان که می گفتند:عذاب موعود کجاست؟(که در دو آیه ی بعد خواهیم خواند)این آیه حکمت تأخیر عذاب را برای دلداری پیامبر ومردم بیان می کند که بازگشت همه به سوی ماست و ما برکارهای آنان گواهیم و مشرکان به بهانه گیری خود دلخوش نباشند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:«اتّقوا معاصی اللّه فی الخلوات فانّ الشاهد هو الحاکم»از نافرمانی خداوند در پنهانی و خلوت نیز پرهیز کنید،زیرا شاهد،خود حاکم است. (۱)

ص:۵۷۸

۱- ۱) .بحار،ج۷۳،ص۳۶۴.

پیام ها:

۱-خداوند به حساب کافران می رسد و کیفرشان می دهد،چه این زمان و چه زمان دیگر.پس مسلمانان از تأخیر قضای الهی نباید گرفتار یأس و نگرانی شوند. وَ إِمّا نُرِیَنَّکَ ... أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ

۲-وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،در حکم خداوند نسبت به کیفر کافران تأثیری ندارد.

«أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ»

۳-بازگشت همه به سوی خداست و هیچ کس را توان فرار از دادگاه عدل الهی نیست. «فَإِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ»

۴-خداوند گواه بر اعمال ماست. «اللّهُ شَهِیدٌ»

وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ«۴۷»

برای هر امّتی پیامبری است.پس هرگاه پیامبرشان بیاید،میان آنان به عدالت داوری می شود و ستمی به آنان روا نمی گردد.

وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ«۴۸»

کفّار(از روی استهزا)می گویند:اگر راست می گویید،این وعده(عذاب)چه وقت است؟

نکته ها:

کفّار بارها از روی استهزا،از انبیا می پرسیدند که اگر راست می گویید،زمان قهر خدا چه وقت است؟! این سؤالِ تحقیرآمیز،نوعی تقویت دل برای افرادی بود که تحت تأثیر آنها قرار می گرفتند،ولی مگر لازمه ی تحقّق امری،دانستن زمان آن است؟!

سؤال: اگر هر قومی رسولی دارند،پس چرا رسالت قطع شده است؟

پاسخ: مراد از رسول،شخص پیامبر نیست،بلکه پیام و رسالت اوست،چه مستقیم و چه با

واسطه.والاّ می بایست در هر منطقه ای پیامبری باشد!

حضـور انبیـا در میـان مردم و قضـاوت عادلانـه،هم مربوط به دنیـاست و هم ممكن است مربوط به آخرت باشـد كه در آیه ۶۹ سوره زمر نیز مطرح است.

امام باقر علیه السلام فرمود:پیامبران الهی،«یقضون بالقسط»،به قسط وعدل حكم می كنند. (۱)

پیام ها:

۱-از سنّت های الهی آن است كه هیچ امّتی بدون پیامبر نباشد. «لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ»

۲-تاریـخ دین،همراه با تاریـخ انسانیّت است. «لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» چنانكه در آیه ی دیگری می خوانیم: «وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّ خَلا فِیها نَذِیرٌ» (۲)

۳-قهر الهی«كه در آیه قبل مطرح شد)بعد از اتمام حجّت و آمدن پیامبران است.

«لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ»

۴-گسترش قسط و عدل در جامعه،در سایه ی بعثت پیامبران است. «فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»

۵-در قیامت،هر گروهی با پیامبر خودشان حاضـر می شوند،سپس میان آنان به عدالت داوری می شود. فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ ...(در آیه ی دیگر می فرماید: «وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ» (۳))

۶-انكار قیامت و وعده های الهی،روش كافران است. یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ ...

قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِی ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلاّ ما شاءَ اللّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ«۴۹»

بگو:من(حتّی)برای خودم جز آنچه خـدا بخواهـد،مالـك زیـان و سودی نیسـتم(تـا چه رسـد برای شـما)،برای هر امّتی اجـل و سرآمدی معیّن است كه هرگاه مدّتشان فرا رسد،نه لحظه ای تأخیر دارند و نه پیشی می گیرند.

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .فاطر،۲۴.

۳- ۳) .زمر،۶۹.

نکته ها:

در آیه ی قبل،برای هر امّتی«رسول»بود،در اینجا برای هر امّتی«أجل»است.شاید بتوان گفت:فرارسیدن زمان شقاوت یا سعادت هر قومی وابسته به پیروی از رسول یا بی اعتنایی به اوست.

سؤال: اگر هر امّتی اجلی دارد،پس امّت اسلام نیز باید اجل و پایانی داشته باشد؟

پاسخ: امّت به معنای گروه و جماعت است،نه مذهب.پس منافاتی با خاتمیّت ندارد و دلیل بر لزوم تغییر مذهب در هر مدّت زمانی نیست.

پیام ها:

۱-هیچ کس حتّی انبیا،از پیش خود قدرتی و مالکیّتی ندارد. «لاَ أَمْلِكُ لِنَفْسِی»

۲-قدرت انبیا و اولیا،پرتوی از قدرت الهی است. (۱)«إِلاّ ما شاءَ اللّهُ»

۳-نشانه ی صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله،گفتنِ«لا املك لنفسی نفعاً و لا ضرّا»است.

۴-تعیین زمان کیفر کفّار،تنها به دست خداست. مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ ... قُلْ لاٰ أَمْلِكُ ...

۵-جامعه همچون افراد،اجل،سعادت و شقاوت،رشد و غیّ دارد. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» (سرآمدن اجل ها،گاهی با هلاکت و نابودی است،گاهی با از دست دادن شوکت و عزّت)

۶-حکومت وقدرت دنیوی ابدی نیست،به آن مغرور نشویم. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»

۷-مهلت دادن به امّت ها،از سنّت های الهی است. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»

۸-مقدّراتِ امّت ها،بر اساس سنّت های الهی است و تقدیم و تأخیر ندارد.پس در مقدّرات الهی شتاب نکنیم. فَلاٰ یَسْتَأْخِرُونَ ...

۱- ۱) .متأسفانه در تفسیر مراغی برای ردّ توسّل،بحثی مفصّل شده و به جمله قل لا املك استناد شده و از جمله الاّ ما شاء اللّه غفلت شده است!!

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتٰاكُمْ عَذٰابُهُ بَيٰاتاً أَوْ نَهٰاراً مٰا ذٰا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ«۵۰»

بگو:آیا اندیشیده اید،اگر عذاب خداوند شب یا روز به سراغ شما آید(چه می کنید؟)گناهکاران چه چیزی را از او به شتاب می خواهند(که می گویند:

«مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ» عذاب خدا چه وقت است).

أَ ثُمَّ إِذٰا مٰا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ«۵۱»

آیا پس از آنکه(عذاب)نازل شد،به آن ایمان می آورید؟حالا؟در حالی که پیشتر خواستار زود آمدن عذاب بودید؟

نکته ها:

در حدیثی می خوانیم که مصداق عذاب در آیه،عذابی است که در آخر الزّمان نصیب اهل قبله می شود. (۱)

پیام ها:

۱-قهر الهی،ناگهانی است و شب و روز در آن مطرح نیست. «بَيٰاتاً أَوْ نَهٰاراً»

۲-خردمند،با احتمال عذاب باید احتیاط کند،نه شتاب. «مٰا ذٰا يَسْتَعْجِلُ»

۳-به هنگام قهر خدا که مجرمان را غافلگیر می کند، «بَيٰاتاً أَوْ نَهٰاراً» راه نجات بسته است. «مٰا ذٰا يَسْتَعْجِلُ»

۴-ایمان آوردن هنگام خطر،اثری ندارد. آلْآنَ ...

۵-مشرکان همواره خواهان تسریع در عذاب الهی بوده اند. «كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ»

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذٰابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّٰ بِمٰا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ«۵۲»

ص :۵۸۲

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

سپس به ستمگران گفته شود:عذاب همیشگی را بچشید.آیا جز به آنچه به دست آورده اید،کیفر داده می شوید؟

نکته ها:

مراد از عـذاب در آیـه ی قبـل،کیفر الهی در دنیـا بـود و در ایـن آیـه،عـذاب رسـتاخیز مطرح است،لـذا فرمـود: «ذُوقُوا» و نفرمود:«یذوقون».

پیام ها:

۱-مخالفان پیامبران،ظالمند. «ظَلَمُوا» (با توجّه به آیات قبل)

۲-کیفر الهی،برای گروهی از مجرمان جاودانه است. «عَذٰابَ الْخُلْدِ»

۳-کیفرهای اخروی،هم روحی است و هم جسمانی. قِیلَ ... ذُوقُوا

۴-کیفرها طبق عدل الهی است. «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّٰ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ»

۵-انسان در عملِ نیک و بد آزاد است،نه مجبور. «تَکْسِبُونَ»

وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ«۵۳»

و از تو خبر می گیرند که آیا آن(وعده ی مجازات الهی)حقّ است؟بگو:

آری،سوگند به پروردگارم که آن حتمی است و شما نمی توانید(خدا را از انجام آن)عاجز کنید.

نکته ها:

این آیه،نظیر آیه ی ۸ سوره ی طور است: «إِنَّ عَذٰابَ رَبِّکَ لَوٰاقِعٌ مٰا لَهُ مِنْ دٰافِعٍ» قطعاً عذاب الهی واقع خواهد شد و هیچ مانعی جلوگیر آن نیست.

پیام ها:

۱-وعده های الهی قطعی و حتمی است. «إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ» (سوگند،کلمه ی انّ، حرفِ لام در«لحقّ»نشانه ی تأکید است)

۲-رهبر باید از مردم رفع تردید و ابهام کند. «قُلْ»

ص:۵۸۳

۳-در برابر تردیدها باید با قاطعیّت سخن گفت. «إِی وَ رَبِّی»

۴-گاهی سوگند برای رفع تردید و تزلزل مردم لازم است. «إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ»

۵-در نظام هستی،هیچ قدرتی مانع اراده ی الهی نیست. «مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ»

وَ لَوْ أَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مٰا فِی الْأَرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدٰامَهَ لَمّٰا رَأَوُا الْعَذٰابَ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ«۵۴»

اگر برای هر کس که ستم کرده،آنچه در زمین است می بود،قطعاً همه ی آن را(برای نجات از قهر الهی و باز خرید خود)می داد.آنان با دیدن عذاب، پشیمانی خود را پنهان می کنند(تا شماتت نشوند)و میانشان به عدالت داوری می شود و بر آنان ستم نرود.

نکته ها:

فدیه دادن برای نجات از عذاب،در آیات دیگر هم مطرح شده است.از جمله آیه ی «مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْا بِهِ» (۱)حتّی اگر دو برابر آنچه در زمین است بدهند،از عذاب خدا نجات نمی یابند.

همچنین در سوره ی معارج می فرماید:مجرم دوست دارد آن روز،همه ی فرزندان،همسر، برادر و فامیل و آنچه را در زمین است فدیه دهد تا نجات یابد،امّا پذیرفته نمی شود. (۲)

پیام ها:

۱-در قیامت،برای مجرم راه نجاتی نیست و کسی یا مالی فدای دیگری نمی شود. وَ لَوْ ...

۲-حبّ نفس،قوی ترین غریزه در انسان است.زیرا حاضر است همه ی هستی را برای نجات خود فدا کند. «مٰا فِی الْأَرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ»

۳-مجرمان برای آنکه گرفتار شماتت نشوند،پشیمانی خود را در دل پنهان نگاه

۱- ۱) .رعد،۱۸ و زمر،۴۷.

۲- ۲) .معارج،۱۱-۱۵.

می دارند. (۱)«أَسَرُّوا النَّدامَهَ»

۴-در قیامت،برخی پشیمانی خود را با گفتنِ ای کاش...آشکار می کنند،برخی دست خود را می گزند و برخی هم با سکوت و کتمان آن را پنهان می کنند.

«أَسَرُّوا النَّدامَهَ»

۵-رهبران شرک،در قیامت پشیمانی خود را پنهان می کنند تا از زیردستان خجالت نکشند. (۲)«أَسَرُّوا النَّدامَهَ»

۶-در دادگاه عدل الهی،نه قدرت کارساز است، «ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ» و نه ثروت. ما فِی الْأَرْضِ ...

۷-در دنیا ممکن است به خاطر اشتباه قاضی به کسی ستم شود،امّا در قیامت خطایی نیست و به کسی ستمی نمی شود. «قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»

۸-در مجازات ظالم هم به عدالت رفتار کنیم. «ظَلَمَتْ، لا یُظْلَمُونَ»

أَلا إِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَلا إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ«۵۵»

آگاه باشید! آنچه در آسمان ها و زمین است،قطعاً از آنِ خداست.آگاه باشید که وعده ی خدا حتمی و راست است،لیکن بیشترشان نمی دانند.

هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ«۵۶»

اوست که زنده می کند و می میراند وبه سوی او باز گردانده می شوید.

پیام ها:

۱-دانستن کافی نیست،تذکّر وتوجّه به دانسته ها و باورها مهّم است. «أَلا»

۲-چون مالک همه ی هستی خداست،کفّار از خود چیزی ندارند که برای نجات خویش فدیه بدهند.(با توجّه به آیه قبل)

ص: ۵۸۵

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳-مالکیّت او بر هستی،نشانه ی توانمندی او بر تحقّق وعده هاست. لِلّهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ... إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ

۴-همان کسی که هستی از اوست،می تواند زنده کند و بمیراند. لِلّهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ... یُحیِی وَ یُمِیتُ

۵-حیات و مرگ و سرانجام کار همه به دست خدا و به سوی اوست. «یُحیِی وَ یُمِیتُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»

یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ قَدْ جٰاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفٰاءٌ لِمٰا فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ«۵۷»

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه ی شفا برای آنچه در سینه های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

نکته ها:

«مَوْعِظَةٌ» ،بازداشتنِ آمیخته با هشدار و انذار است. (۱)

«شِفٰاءٌ لِمٰا فِی الصُّدُورِ» ،یعنی مایه ی پاکی روح و قلب از آفات روحی است.زیرا امراض روحی سخت تر از امراض جسمی است و هنر قرآن نیز در همین شفابخشی به امراض روحی است.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود:اذا التبسَتْ علیکم الفِتن کالّیل المُظلم فعلیکم بالقرآن فانّه شافع مشفّع...در هجوم فتنه های تیره و وحشتناک،به قرآن پناه برید که هم موعظه است،هم شفا،هم نور و هم رحمت. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:«شفاء لما فی الصدور من الامراض الخواطر و مشبّهات الامور» قرآن،برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست. (۳)

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه ی تربیت و تکامل دارد،یعنی:

الف:مرحله ی موعظه،نسبت به کارهای ظاهری. «مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ»

ص :۵۸۶

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .بحار،ج ۹۲،ص۱۷.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

ب:مرحله ی پاکسازی روح از رذایل. «شِفٰاءٌ لِمٰا فِی الصُّدُورِ»

ج:مرحله ی راهیابی به سوی مقصود. «هُدیً»

د:مرحله ی دریافت رحمت الهی. «رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ»

پیام ها:

۱-نزول کتاب که شامل موعظه و شفابخشی و هدایت و رحمت باشد،از شئون ربوبیّت الهی است. «مِنْ رَبِّکُمْ»

۲-قرآن،شفای هر دردی است.درمان دردها را باید از مکتب قرآن گرفت،نه مکاتب شرق و غرب. «شِفٰاءٌ لِمٰا فِی الصُّدُورِ»

۳-قرآن برای همه ی مردم موعظه است،ولی تنها گروه حقّ پذیر،مشمول هدایت و رحمت الهی می شوند. یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ ... هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ

قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّٰا یَجْمَعُونَ«۵۸»

بگو:(مؤمنان)تنها به فضل و رحمت خداوند شاد شوند،(نه به مال و مقام،)که آن بهتر از هرچیزی است که می اندوزند.

نکته ها:

با توجّه به شفا،موعظه و رحمت بودن قرآن که در آیه ی قبل بود،ظاهر این آیه آن است که مراد از فضل ورحمت،همان تمسّک به قرآن باشد.به فرموده ی حضرت علی علیه السلام:روز قیامت ندا می دهند که هر کشاورزی گرفتار آفتی می شود،جز آنان که در مزرعه ی قرآن کشتند،پس در زمین قرآن کشت کنید.«فکونوا من حرثه القرآن» (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«مَن هداه اللّٰه للأسلام وعلّمه القرآن ثمّ شکی الفاقه کتب اللّٰه الفاقه بین عینیه الی یوم القیامه»هر کس را که خداوند به نعمت اسلام و فهم قرآن مفتخر ساخت ولی او احساس بدبختی کند واقعاً بدبخت است و تا روز قیامت مهر بدبختی بر پیشانی او زده

ص:۵۸۷

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۷.

می شود.سپس این آیه را تلاوت نمود. (۱)

و در روایت دیگری فرمودند:به سراغ قرآن بروید تا زندگی تان زندگی سعیدان و مرگتان مرگ شهیدان باشد و از حسرتِ روز قیامت نجات یابید،چرا که قرآن،کلام خداوند رحمن و مانع و امانی از شرّ شیطان و سبب برتری و سنگینی میزان است. (۲)

در روایات،فضل و رحمت،به نبوّت و امامت تفسیر شده است. (۳)چنانکه فضل به نعمت هایِ عامّ الهی و رحمت به نعمت های خاصّ خداوند تفسیر شده است. (۴)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود:اهل ایمان بدانند که نعمت دین از همه ی اموال کافران بهتر است و باید بدان شاد باشند. (۵)

پیام ها:

۱-به قانونی همچون قرآن که شفا،موعظه،هدایت و رحمت است افتخار کنیم که از همه ی قوانین بشری برتر است. «فَلْیَفْرَحُوا»

۲-به نعمت ولایت شاد باشیم،نه به مال و مقام. «فَلْیَفْرَحُوا»

۳-نعمت ها را از فضل الهی بدانیم،نه از خود تا شادی ما رنگ الهی بیابد و سبب فخر فروشی و تکبّر نگردد. (۶)بِفَضْلِ اللّهِ ... فَلْیَفْرَحُوا

۴-تنها نعمتی که برخورداری از آن باید سبب شادمانی باشد،قرآن است.

بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ ... فَلْیَفْرَحُوا (تقدّم «بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ» نشانه ی انحصار است)

۵-نعمت های مادّی،گاهی سبب فتنه و فساد شده و زود گذر است،ولی نعمت های معنوی،پایدار و سبب رشد است. «خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ»

۶-نعمت های معنوی،برتر از تمام نعمت های مادّی است. «خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ» (کسی که بهره ای از قرآن دارد،نباید از تنگدستی خود و دارایی دیگران اندوهناک باشد.)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .بحار،ج ۸۹،ص۱۹.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

۵- ۵) .تفسیر صافی.

۶- ۶) .تفسیر کبیرفخررازی.

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ لَكَمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرٰاماً وَ حَلاٰلاً قُلْ آللّٰهُ أَذِنَ لَكَمْ أَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُونَ«۵۹»

بگو:آیا دیدید هر رزقی که خداوند برای شما نازل کرده است،(از پیش خود)بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار دادید؟بگو:آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خداوند دروغ می بندید؟

نکته ها:

نمونه هایی از تحریم های بی دلیل مشرکان،در آیه ی ۱۰۳ سوره مائده بیان شده است:

«مٰا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لاٰ سٰائِبَةٍ وَ لاٰ وَصِيلَةٍ وَ لاٰ حٰامٍ» آنان سهمی از کشاورزی خود را برای بت ها و بتکده ها قرار داده و برخود حرام می کردند و یا آنچه را در شکم حیوانات بود،برای مردها حلال و برای زنان حرام می دانستند؛ «وَ قٰالُوا مٰا فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعٰامِ خٰالِصَةٌ لِذُكُورِنٰا وَ مُحَرَّمٌ عَلىٰ أَزْوٰاجِنٰا» (۱)

امّا قرآن همه ی اینها را افترا بر خداوند و ناروا می داند. «عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُونَ»

پیام ها:

۱-قانون اصلی و کلّی در خوردنی ها حلال بودن است،مگر آنکه حرمت آن از طریق وحی ثابت شود. «مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ»

۲-رزق،از سوی خدا نازل می شود. «أَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ»

۳-در احکام شرع نباید از شارع جلو افتاد،چنانکه حرام خدا را نمی توان حلال کرد،حلال ها را هم نمی توان حرام شمرد. «فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرٰاماً وَ حَلاٰلاً»

۴-تشریع و قانونگذاری،مخصوص خداوند است. «آللّٰهُ أَذِنَ لَكُمْ»

۵-کسانی که«ولایت تشریعی»دارند،با اذن الهی می توانند چیزهایی را حلال یا حرام کنند. «آللّٰهُ أَذِنَ لَكُمْ»

۶-وضع قانونِ بدعت آمیز و آن را به خدا نسبت دادن،جرم است. «فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرٰاماً

ص :۵۸۹

۱- ۱) .انعام،۱۳۹.

وَ حَلالاً

،عَلَی اللّهِ تَفْتَرُونَ»

۷-قرآن،عادات و رسوم غلطی را که ریشه در وحی و اذن خدا ندارد،محکوم می کند. «عَلَی اللّهِ تَفْتَرُونَ»

وَ مٰا ظَنُّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّاسِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَشْکُرُونَ« ۶۰»

کسانی که به خدا دروغ می بندند،(درباره ی مجازاتِ)روز قیامت چه گمانی دارند؟همانا خداوند دارای بخشش واحسان برمردم است،ولی بیشترشان سپاسگزاری نمی کنند.

نکته ها:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مردی که ثروت و امکانات داشت،ولی ژولیده می زیست انتقاد کرد که چرا به خود نمی رسد و فرمود:نعمت الهی را نمایان کن که خداوند دوست دارد آثار نعمت به بنده اش به زیباترین شکل دیده شود.«فان اللّه یحبّ ان یُری اثره علی عبده حسناً» (۱)

در بهره مندی از نعمت های الهی،نه افراط باید کرد،نه تفریط.نه غرق شدن در شهوت ها و مادیّات،نه پرهیز از نعمت ها و محروم کردن خود از کامیابی های حلال. «إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّاسِ»

پیام ها:

۱-افترا بستن به خداوند،مجازات دارد.نباید به مهلت دادن خدا در دنیا مغرور شویم و از دادگاه قیامت غفلت کنیم. وَ مٰا ظَنُّ الَّذِینَ ...

۲-تحریم نعمت های حلال الهی،هم محرومیّت دنیوی دارد،هم شرمندگی و عقوبت در قیامت. مٰا ظَنُّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ ... یَوْمَ الْقِیٰامَهِ

۳-نعمت ها،فضل خداست نه طلب ما،پس باید سپاسگذار باشیم. «اللّهَ لَذُو

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

فَضْلٍ ... لا يَشْكَرُونَ»

۴-تحریم حلال های الهی،نوعی ناسپاسی است. «لا يَشْكُرُونَ»

وَ مٰا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مٰا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لاٰ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاّٰ كُنّٰا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مٰا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقٰالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي السَّمٰاءِ وَ لاٰ أَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَ لاٰ أَكْبَرَ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ«۶۱»

و(تو)در هیچ حال(و اندیشه ای)نیستی و هیچ بخشی از قرآن را نمی خوانی و(شما مردم)هیچ عملی را انجام نمی دهید،مگر هنگامی که وارد آن(کار)می شوید،ما بر شما گواهیم و هیچ چیزی در زمین و آسمان از پروردگار مخفی نمی ماند،حتی به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر،جز آنکه در کتاب روشن ثبت است.

نکته ها:

«كِتٰابٍ مُبِينٍ» ،لوح محفوظ یا علم وسیع خداوند به همه ی موجودات هستی است که هم اعمال انسان را شامل می شود و هم اشیای کوچک و بزرگ را در زمین و آسمان.

امام صادق علیه السلام فرمود:هرگاه پیامبر این آیه را می خواند،به شدّت می گریست. (۱)

پیام ها:

۱-همه ی کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهّم است،چون الگو و اسوه است.(تعبیر به شأن،نشانه ی مهم بودن کار است) «مٰا تَكُونُ فِي شَأْنٍ»

۲-حتّی رسول خدا صلی الله علیه و آله هم زیر نظر است. وَ مٰا تَكُونُ ... إِلاّٰ كُنّٰا عَلَيْكُمْ شُهُوداً

۳-خداوند،هم شاهد بر افکار بشر، «شَأْنٍ» هم بر گفتار «تَتْلُوا» وهم بر کردار اوست. «لاٰ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاّٰ كُنّٰا عَلَيْكُمْ شُهُوداً»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۴-تلاوت قرآن،در ردیف مقام رسالت وهمه ی اعمالِ مردم قرار دارد.(در این آیه،گواه وشاهد بودن خدا بر سه چیز مطرح شده:همه ی امور پیامبر،همه ی کارهای مردم وتلاوت قرآن،واین تعبیر نشانه ی اهمیّت تلاوت قرآن است)

۵-جهان محضر خدا و او شاهد بر اعمالِ ماست،پس مهلتی که به ما می دهد، نشان غفلت یا عدم احاطه ی او نیست. «کُنّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً»

۶-هم خدا و هم فرشتگان شاهد بر اعمال بشرند. «کُنّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً»

۷-توجّه به حضور خداوند،موجب شرم و حیا از او می شود. «شُهُوداً»

۸-علم خداوند به دور و نزدیک،کوچک و بزرگ،ظاهر و باطن،یکسان است.

«مثقال ذرّه،فی الارض،فی السماء،اصغر،اکبر»

أَلاٰ إِنَّ أَوْلِیٰاءَ اللّٰهِ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ«۶۲»

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا،نه ترسی است ونه اندوهگین می شوند.

اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ کٰانُوا یَتَّقُونَ«۶۳»

آنان که ایمان آورده اند و شیوه ی آنان پرهیزکاری است.

نکته ها:

این آیات ویژگی های اولیای خدا را بازگو می کند.شعار آنان این است: إِنّٰا نَخٰافُ مِنْ رَبِّنٰا ... (۱)ونتیجه ی این خوف،تقواست وثمره ی تقوا: «لاٰ یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ» (۲)

این عدم خوفِ اولیای خدا،هم در دنیاست و هم در آخرت. «لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:اولیای خدا سکوتشان ذکر است،نگاهشان عبرت،سخنشان حکمت و حرکتشان در جامعه،مایه ی برکت است. (۳)

علی علیه السلام فرمود:خداوند ولیّ خود را میان مردم پنهان کرده است،پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید،شاید او از اولیای خدا باشد،

«انّ اللّه اخفی ولیّه فی عباده فلاتستصغرنّ عبداً من

ص:۵۹۲

۱- ۱) .انسان،۱۰.

۲- ۲) .انبیاء،۱۰۳.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

عبیداللّهِ فربّما یکونُ ولیّه وانتَ لاتعلم»

(۱)

پیام ها:

۱-کسی که ولیّ خدا باشد،خدا هم ولیّ اوست. (۲)«إِنَّ أَوْلِیٰاءَ اللّٰهِ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ»

۲-کسی که خوف الهی داشته باشد،خوف دیگری نخواهد داشت. «إِنَّ أَوْلِیٰاءَ اللّٰهِ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ» (آن را که حساب پاک است،از محاسبه چه باک است)

۳-اولیای خدا،آینده ای روشن وبدون بیم واندوه دارند. «إِنَّ أَوْلِیٰاءَ اللّٰهِ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ»

۴-ایمان و تقوا،خصلتِ ریشه دارِ اولیای خداست. «آمَنُوا وَ کٰانُوا یَتَّقُونَ»

۵-ایمان و تقوای دائمی،هم سبب رفع نگرانی است و هم انسان را از اولیای خدا قرار می دهد. إِنَّ أَوْلِیٰاءَ اللّٰهِ ... آمَنُوا وَ کٰانُوا یَتَّقُونَ

لَهُمُ الْبُشْریٰ فِی الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا وَ فِی الْآخِرَهِ لاٰ تَبْدِیلَ لِکَلِمٰاتِ اللّٰهِ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۶۴»

برای آنان(اولیای خدا)در زندگی دنیا و آخرت بشارت است.تبدیل و تغییری در سخنان(و وعده های)الهی نیست و آن همان رستگاری بزرگ است.

نکته ها:

بشارت اهل ایمان و تقوا،در دنیا از طریق خواب ها و رؤیاهای صادقه،الهامات الهی،نزول آرامش و سکینه،خنثی شدن توطئه ها،مستجاب شدن دعاها و دیدار معصومین به هنگام مرگ است و در آخرت نیز دریافت نعمت های الهی است.

همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مناسبت این آیه فرمود:بشارت دنیوی همان خواب های

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .آیاتِ ۲۵۷ بقره«اللّه ولیّ الذین آمنوا»،۶۸ آل عمران«واللّه ولیّ المؤمنین»و۱۹ جاثیه«واللّه ولیّ المتقین»

خوبی است که در آن مژده است وبشارت اخروی بشارتی است که لحظه ی مرگ به او داده می شود که تو و کسانی که تو را به سوی قبر حمل می کنند،آمرزیده می شوید. (۱)و در روایتی امام باقر علیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمود:لحظه ی مرگ،محمّد و علی علیهما السلام نزد مؤمن حاضر شده ومی فرمایند:به سوی ما بیا که آینده ی تو بهتر از گذشته است و روح تو به روح خداوند ملحق می شود. (۲)

بشارت های خداوند به اولیایش در دنیا،در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند،زیرا:

۱.آرامش دارند. «أَلاٰ بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۳)

۲.توکّل دارند. «فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۴)

۳.امداد غیبی می شوند. «وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهٰا» (۵)

۴.همواره پیروز هستند. «إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ» (۶)

۵.بینش و نور دارند. «یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقٰاناً» (۷)

۶.در بن بست قرار نمی گیرند. «یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» (۸)

۷.کارشان را بیهوده نمی بینند. «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ» (۹)

۸.از ملامت ها نمی ترسند. «لاٰ یَخٰافُونَ لَوْمَةَ لاٰئِمٍ» (۱۰)

۹.از مردم نمی ترسند. «إِنَّ النّٰاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزٰادَهُمْ إِیمٰاناً» (۱۱)

۱۰.از طاغوت نمی ترسند. «فَاقْضِ مٰا أَنْتَ قٰاضٍ» (۱۲)

۱۱.گرفتار حیرت نیستند. «یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمٰانِهِمْ» (۱۳)

۱۲.محبوبیّت دارند. «سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا» (۱۴)

۱۳.کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند. «صِبْغَةَ اللّٰهِ» (۱۵)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .رعد،۲۸.

۴- ۴) .آل عمران،۱۲۲.

۵- ۵) .احزاب،۹.

۶- ۶) .توبه،۵۲.

۷- ۷) .انفال،۲۹.

۸- ۸) .طلاق،۲.

۹- ۹) .زلزال،۷.

۱۰- ۱۰) .مائده،۵۴.

۱۱- ۱۱) .آل عمران،۱۷۳.

۱۲- ۱۲) .طه،۷۲.

۱۳- ۱۳) .یونس،۹.

۱۴- ۱۴) .مریم،۹۶.

۱۵- ۱۵) .بقره،۱۳۸.

پیام ها:

۱-تنها اولیای خدا،هم دنیا دارند،هم آخرت. لَهُمُ الْبُشْریٰ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا ... وَ فِی الْآخِرَهِ

۲-وعده های الهی قطعی و حتمی است. لَهُمُ الْبُشْریٰ ... لاٰ تَبْدِیلَ ...

۳-رستگاری بزرگ برای کسانی است که همواره ایمان و تقوا داشته اند. آمَنُوا وَ کٰانُوا یَتَّقُونَ ... اَلْفَوْزُ الْعَظِیمُ

وَ لاٰ یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّهَ لِلّٰهِ جَمِیعاً هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۶۵»

گفتار مخالفان،تو را غمگین نسازد.زیرا عزّت،به تمامی از آن خداوند است و او شنوا و داناست.

نکته ها:

کفّار به پیامبر نسبتِ شاعر،کاهن،ساحر ومجنون می دادند،علاوه بر اینها،گاهی می گفتند:

او بر ما امتیازی ندارد،بلکه انسانی مثل ماست. «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ بَشَرٌ مِثْلُنٰا» (۱)،گاهی می گفتند:

حرف های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می کنند. «أَعٰانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (۲)، گاهی می گفتند:ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می آوریم. «لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا» (۳)و گاهی می گفتند:حرف های او داستان های پیشینیان است. «أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» (۴)

و درباره ی پیروان او نیز می گفتند:آنان افراد فرو مایه ای هستند. «مٰا نَرٰاکَ اتَّبَعَکَ إِلاَّ الَّذِینَ هُمْ أَرٰاذِلُنٰا» (۵)ولی اراده ی خداوند بر این است که در برابر آن همه تحقیر،پیامبر و مؤمنان عزیز باشند.

«عزّت»به معنای نفوذناپذیری است.هم خداوند چنین است،هم پیامبر،هم مؤمنان، «وَ لِلّٰهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ» (۶)و هم مکتب. «وَ إِنَّهُ لَکِتٰابٌ عَزِیزٌ» (۷)

ص:۵۹۵

۱- ۱) .ابراهیم،۱۰.

۲- ۲) .فرقان،۴.

۳- ۳) .انفال،۳۱.

۴- ۴) .نحل،۲۴.

۵- ۵) .هود،۲۷.

۶- ۶) .منافقون،۸.

۷- ۷) .فصّلت،۴۱.

پیام ها:

۱-هدف تبلیغات دشمن،تحقیر دین و امّت اسلامی است،ولی خداوند پیامبر را دلداری داده و کفّار را به این هدف نمی رساند. «لاٰ یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ»

۲-مؤمن نباید تحت تأثیر تبلیغات مسموم کفّار قرار گیرد و احساس ضعف کند.

«لاٰ یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ»

۳-خداوند پشتیبان اولیای خویش است و پیروزی مکتب و پیامبران را تضمین کرده است. (۱)«لاٰ یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ»

۴-عزّت،به دست خداست و با گفته های این و آن نمی شکند. «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ»

أَلاٰ إِنَّ لِلّٰهِ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ مٰا یَتَّبِعُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ شُرَکٰاءَ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّٰ یَخْرُصُونَ«۶۶»

آگاه باشید! همانا هر کس در آسمان ها و هر که در زمین است،از آنِ خداست و کسانی که به جای خدا شریکانی را می خوانند،(از آنها نیز) پیروی نمی کنند،بلکه جز گمان خود چیز دیگری را پیروی نمی کنند و آنان جز دروغگویانی بیش نیستند.

نکته ها:

ممکن است جمله ی وَ مٰا یَتَّبِعُ ...سؤال باشد و «إِنْ یَتَّبِعُونَ» جواب آن.یعنی:آنان که خدا را رها کردند و به سراغ شریکان خیالی می روند،از چه پیروی می کنند؟آنان جز از گمان،از چیزی پیروی نمی کنند! شاید هم حرفِ «مٰا» ،عطف به «مَنْ» باشد،یعنی حتی آنچه را مشرکان شریک خدا می پندارند،مملوک خدایند.

پیام ها:

۱-مالکیت مطلق خداوند،دلیل توحید وعزّت کامل اوست. إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِیعاً ... إِنَّ لِلّٰهِ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ

۱- ۱) .در آیه دیگر می خوانیم: «کَتَبَ اللّٰهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی إِنَّ اللّٰهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ» مجادله،۲۱.

۲-همه مِلک خدايند،چگونه مملوک را شريکِ مالک قرار می دهيد؟ «لِلّٰهِ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ»

۳-در آسمان ها موجودات عاقلی هستند.(«مَنْ» ،موجود دارای شعور است)

۴-مشرکان منطق و پايگاه علمی ندارند. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاّٰ الظَّنَّ»

۵-مشرکان از خيالات و اوهام خود پيروی می کنند،نه از شرکای الهی،چون خداوند شريک ندارد.پس آنان دروغ می گويند. «إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَخْرُصُونَ»

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّيْلَ لِتَسْکُنُوا فِيهِ وَ النَّهٰارَ مُبْصِراً إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ«۶۷»

اوست کسی که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرامش يابيد و روز را روشنی بخش گردانيد(تا به کار پردازيد).يقيناً در اين(نظام حکيمانه و هدفدار،)نشانه هايی برای گروهی است که می شنوند.

نکته ها:

در آيه ی قبل به مالکيّت خداوند و در اين آيه به تدبير حکيمانه ی او در نظام هستی اشاره شده است.

در قرآن آرامش روحی،با عناوينی همچون:تلاوت قرآن،تهجّد،تسبيح الهی،قنوت، سجود و شب زنده داری مطرح شده است، (۱)امّا آرامش جسمی،با خواب واستراحت است.

«مَنٰامُکُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ» (۲)

پيام ها:

۱-پيدايش شب و روز،با تدبير و با هدف بهره گيری انسان و حکيمانه برنامه ريزی شده است. جَعَلَ ... لِتَسْکُنُوا

ص: ۵۹۷

۱- ۱) .سوره های:آل عمران،۱۱۳؛اسراء،۷۹؛طه، ۱۳۰؛زمر،۹ و مزّمل،۲.

۲- ۲) .روم،۲۳.

۲-شب برای آرامش است،چه آرامش روحی،چه جسمی. «لِتَسْكُنُوا فِيهِ»

قٰالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ بِهٰذٰا أَ تَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ«۶۸»

(مشركان)گفتند:خداوند فرزندى گرفته است،او منزّه است،او بى نياز است.آنچه در آسمان ها و زمين است از آنِ اوست.هيچ دليلى نزد شما بر اين گفتار نيست.آيا آنچه را نمى دانيد به خدا نسبت مى دهيد؟

نكته ها:

«اتّخاذ ولد»،يعنى كسى را به فرزندى گرفتن.كه اين غير از تولّد و فرزند داشتن است.

مشركان،فرشتگان را دختران خدا مى دانستند و يهود،«عُزير»را و مسيحيان«عيسى»را فرزندان خدا گرفتند.

در قرآن آمده است كه عزيز مصر به همسرش زليخا گفت:يوسف را به فرزندى بگيريم، «نَتَّخِذَهُ وَلَداً» (۱)وآسيه همسر فرعون به او گفت:موسى را به فرزندى بگيريم. «لاٰ تَقْتُلُوهُ عَسىٰ أَنْ يَنْفَعَنٰا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً» (۲)

پيام ها:

۱-خداوند،نه از تنهايى وحشت دارد تا فرزندى براى انس بگيرد،نه وارثى مى خواهد تا فرزندى بگيرد،نه نياز به مددكار دارد تا معاون بگيرد و نه براى بقاى نوع،نياز به فرزند دارد. «سُبْحٰانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ»

۲-عقايد دينى بايد همراه با برهان و استدلال باشد. «إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ»

۳-سخن بى دليل وبدون علم،ارزشى ندارد. إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ ... مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ

۱- ۱) .يوسف،۲۱.

۲- ۲) .قصص،۸.

قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ لاَ يُفْلِحُونَ«۶۹»

بگو:همانا كسانى كه بر خداوند دروغ مى بندند،رستگار نمى شوند.

مَتاعٌ فِی الدُّنْیا ثُمَّ إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِیقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدِیدَ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ«۷۰»

بهره اى اندك در دنيا دارند،سپس بازگشت آنان به سوى ماست،آنگاه به سزاى كفرشان،عذاب سخت به آنان مى چشانيم.

نکته ها:

«مَتاعٌ» و«متعه»،به بهره گيرى كوتاه مدّت گفته مى شود.از آنجا كه بهره ورى انسان از دنيا و نعمت هاى آن كوتاه است،لذا قرآن در مورد امور دنيوى تعبير«متاع»را به كار برده است.

سؤال: اگر افترازنندگان رستگار نمى شوند،پس چرا در زندگى مادّى آنان را در رفاه بيشترى مى بينيم؟

پاسخ: اين رفاه و كاميابى موقّت است، «مَتاعٌ فِی الدُّنْیا» ولى كيفر اصلى آنان در آخرت و زمانى است كه به سوى او بازگردند.

پیام ها:

۱-آنان كه افرادى را به اميد شفاعت،فرزند خدا مى دانند،به هدفشان نمى رسند.

قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً ... لا یُفْلِحُونَ

۲-كاميابى موقّت اگر عذاب دائمى در پى داشته باشد،بى ارزش است. «مَتاعٌ فِی الدُّنْیا ،نُذِیقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدِیدَ»

۳-لذّت هاى دنيا زودگذر است. «مَتاعٌ فِی الدُّنْیا»

۴-ياد معاد،از عوامل بازدارنده از انحراف و گناه است. «إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ»

۵-دروغ بستن به خداوند با انواع بدعت ها،تحريف ها،تفسير به رأى ها و فرزند قراردادن براى او،كفر است. «بِما کانُوا یَکْفُرُونَ»

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قٰالَ لِقَوْمِهِ يٰا قَوْمِ إِنْ كٰانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقٰامِي وَ تَذْكِيرِي بِآيٰاتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكٰاءَكُمْ ثُمَّ لاٰ يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لاٰ تُنْظِرُونِ«۷۱»

و بر آنان سرگذشت نوح را بخوان،آنگاه که به قوم خود گفت:ای قوم من! اگر ماندن و موقعیّت من(در میان شما)و یادآوری ام نسبت به آیات خداوند بر شما سنگین و تحمّل ناپذیر است،پس(بدانید که)من تنها بر خداوند توکّل کرده ام(و از چیزی هراس ندارم)پس شما و شریکانتان فکرتان را جمع کنید تا چیزی از کارتان بر شما پوشیده نماند،سپس در باره ی من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید!

نکته ها:

این آیه،استقامت و پشت گرمی حضرت نوح علیه السلام را به امدادهای الهی می رساند که از تهدیدها و نقشه های دشمن هراسی نداشت.

نقل شده که امام حسین علیه السلام نیز در کربلا،قبل از ظهر عاشورا این آیه را بر سپاه کوفه خوانده است. (۱)

پیام ها:

۱-آشنا کردن مردم با خبرهای مهم و مفیدگذشته و تاریخ و فلسفه ی آن،از وظایف رهبران الهی است. «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ»

۲-انبیا از مردم و با مردم بودند و حتّی تا آخرین لحظه با مخالفان خود برخورد عاطفی داشتند. «يٰا قَوْمِ»

۳-دل اگر آمادگی نداشته باشد،حتّی تذکّر و یادآوری انبیا هم بر او سنگین است.

ص: ۶۰۰

۱- ۱) .موسوعه کلمات الامام.

«كَبُرَ عَلَيْكَمْ مَقٰامِى وَ تَذْكِيرِى»

۴-ایمان به هدف،بزرگ ترین اهرم مقاومت انبیا و مبارزه طلبی آنان است. إِنْ كٰانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقٰامِى ... فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ

۵-انبیا مخالفان خود را به مبارزه می طلبیدند. «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ»

۶-انبیا با توکّل به خدا،قدرت های مخالف را تحقیر وبه مؤمنان شجاعت می دادند وهمه قدرت ها را پوچ می دانستند. (۱)فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ ... ثُمَّ اقْضُوا

۷-ارزیابی درست،جمع آوری قوا و تصمیم قاطع،از اصول مبارزه است. «أَمْرَكُمْ وَ شُرَكٰاءَكُمْ ثُمَّ لاٰ يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً»

۸-انبیا از شهادت نمی ترسیدند. «ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لاٰ تُنْظِرُونِ»

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمٰا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاّٰ عَلَى اللّٰهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ«۷۲»

پس اگر(به دعوت الهی)پشت کردید،من از شما اجرتی نخواسته ام.پاداش من تنها بر خداست و من مأمورم که تسلیم فرمان او باشم.

نکته ها:

نگرانی ها اغلب یا به خاطر جان است،یا مال.در آیه ی قبل،بیم نداشتنِ پیامبران از توطئه ی دشمنان در مورد جان خود مطرح بود،در این آیه بی توقّعی آنان نسبت به مال و پاداش از سوی مردم است.

پیام ها:

۱-پذیرش یا سرپیچی مردم از دعوت پیامبران،اثر مادّی برای انبیا ندارد. «فَمٰا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ»

۱- ۱) .تلاوت این آیات از سوی مسلمانان که در مکّه در اقلیّت بودند،نشان روح بلند و شجاعت کامل پیامبر است.

۲-مبلّغ موّفق و مؤثّر کسی است که چشم به مال مردم نداشته باشد و این را به مردم اعلام کند. «فَمٰا سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ»

۳-انبیا هیچ گونه پاداشی از مردم نمی خواستند،نه مال،نه خدمات و امثال آن.

«فَمٰا سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ»

۴-اگر همه ی مردم از دین اعراض کنند،در رهبر الهی تاثیری ندارد،بلکه او تسلیم دین خداست. «فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ ،أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

۵-کسی که به پاداش اخروی عقیده دارد،به راحتی دل از پاداش های دنیوی می کَند. «إِنْ أَجْرِیَ إِلاّٰ عَلَی اللّٰهِ»

۶-مأموریّت همه ی پیامبران،تسلیم بودن در برابر حقّ است. «مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

۷-کسی که می خواهد مردم را به تسلیم خدا وادارد باید خودش تسلیم باشد.

أُمِرْتُ ... مِنَ الْمُسْلِمِینَ

۸-گرچه امروز مردم اعراض می کنند،امّا خداوند بندگانِ تسلیم و مؤمنان واقعی در تاریخ کم ندارد،تو به آنان ملحق شو. «مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

فَکَذَّبُوهُ فَنَجَّیْنٰاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ وَ جَعَلْنٰاهُمْ خَلاٰئِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا فَانْظُرْ کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُنْذَرِینَ«۷۳»

پس او(نوح)را تکذیب کردند،آنگاه ما او و کسانی که در کشتی همراه او بودند را نجات دادیم و آنان را جانشینِ(در زمین)قرار دادیم و همه ی کسانی که آیات ما را تکذیب کردند،غرق ساختیم.پس بنگر که پایانِ کارِ هشدار داده شدگان چگونه بود!

نکته ها:

یاران نوح هشتاد نفر بودند و کافران بسیار،امّا به امداد الهی،کافران نابود و مؤمنان وارثِ زمین گشتند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

در این آیه،به فرجامِ نیک مؤمنان و هلاکتِ مخالفان دعوت انبیا اشاره شده است.

پیام ها:

۱-تنها ایمان کافی نیست،همراهی و همگامی با رهبران الهی لازم است تا به نجات برسیم. «مَنْ مَعَهُ» به جای «آمَنُوا بِهِ»

۲-نتیجه ی ایمان و استقامت،نجات و حکومت است. «فَنَجَّيْنَاهُ ،جَعَلْنَاهُمْ خَلائِفَ»

۳-در نهایت،پیروزی با اهل ایمان است و رسوایی با اهل کفر وشرک. فَنَجَّيْنَاهُ ...

أَغْرَقْنَا ...

۴-از سنّت های الهی،ابتدا مهلت دادن و سپس قهر و غضب بر عاصیان است.

«أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا»

۵-نتیجه ی اصرار بر کفر و بیراهه رفتن،هلاکت است. «أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا»

۶-اوّل اتمام حجّت وهشدار وتذکّر،بعد قهر وغضب. أَغْرَقْنَا ... عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

۷-تاریخِ مفید و سازنده آن است که به طرفداران حقّ دلگرمی دهد و پیروان باطل را تهدید کند. «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ»

۸-شناخت تاریخ و عوامل پیشرفت یا انقراض امّت ها،در جهت گیری حرکت ها لازم است. «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ»

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ«۷۴»

آنگاه پیامبرانی را پس از نوح به سوی قومشان فرستادیم،پس آنان معجزات و دلایل روشن را برای مردم آوردند،ولی مردم بر آن نبودند که به آنچه قبلاً تکذیبش کرده بودند ایمان بیاورند.ما این گونه بر دلهای متجاوزان مُهر می زنیم.

پیام ها:

۱-فرستادن پیاپی پیامبران،یک سنّت الهی بوده است. «بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا»

ص :۶۰۳

(خداوند در فاصله زمانی میان حضرت نوح و موسی پیامبرانی را فرستاد)

۲-همه ی پیامبران معجزه داشته اند. «فَجٰاؤُهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ»

۳-همه ی پیامبران مخالف داشته اند. «فَمٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا»

۴-انسان آزاد است،با دیدن معجزه و شنیدن قهر الهی،باز هم نافرمانی می کند.

«فَمٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا»

۵-استکبار و تعدّی،زمینه ی مُهر خوردن بر دلهاست. «نَطْبَعُ عَلىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ»

۶-آنان که با دیدن معجزات،ایمان نمی آورند،متجاوزند. «كَذَّبُوا، اَلْمُعْتَدِينَ»

ثُمَّ بَعَثْنٰا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسىٰ وَ هٰارُونَ إِلىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ بِآيٰاتِنٰا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كٰانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ«۷۵»

سپس بعد از آنان،موسی و هارون را همراه با معجزات خویش،به سوی فرعونِ و سران قومش فرستادیم،امّا آنان که گروهی تبهکار بودند، استکبار ورزیدند(و دعوت پیامبران را نپذیرفتند).

نکته ها:

مراد از«ملأ»،چهره های چشم پُر کن مثل کاخ نشینان و درباریان است که اطرافیان فرعون محسوب می شدند.فرعون جامعه را به دو دسته ی کاخ نشینِ قبطی و محرومینِ سبطی تقسیم کرده بود و یک گروه را به بردگی کشیده بود و گروه دیگر کاخ نشینان بودند.

«وَ جَعَلَ أَهْلَهٰا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طٰائِفَةً مِنْهُمْ» (۱)

جرم بزرگ فرعون،ادّعای خدایی او، «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلىٰ» (۲)و کشتن کودکان بی گناه و زنده نگهداشتن دختران برای کنیزی بود. «سَنُقَتِّلُ أَبْنٰاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسٰاءَهُمْ» (۳)

پیام ها:

۱-مبارزه با طاغوت،اوّلین وظیفه ی انبیاست.زیرا مبارزه با علّت فساد مهم تر از

۱- ۱) .قصص،۴.

۲- ۲) .نازعات،۲۴.

۳- ۳) .اعراف،۱۲۴.

معلولِ آن است. «فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ»

۲-آنجا که بافت جامعه،قومی و قبیله ای بوده،پیامبران سراغ اقوام می رفتند،امّا آنجا که تشکیلات و نظام داشته،سراغ ریشه ها می رفتند. (۱)«إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ»

۳-طاغوت ها،قدرت خود را از یاران و اطرافیان دارند وگرنه خود از درون پوکند. «وَ مَلاَئِهِ»

۴-انبیا معجزه داشتند. بَعَثْنا ... بِآیاتِنا

۵-همواره فرعون ها وطاغوت ها در برابر انبیا ایستاده اند. بَعَثْنا ... فَاسْتَکْبَرُوا

۶-آنان که به گناه عادت کنند،براحتی راه انبیا را نمی پذیرند. «کانُوا قَوْماً مُجْرِمِینَ»

فَلَمّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبِینٌ«۷۶»

پس هنگامی که از جانب ما حقّ به سراغشان آمد،گفتند:قطعاً این یک جادوی آشکار است.

پیام ها:

۱-مردم سراغ حقّ نمی روند،طرفداران حقّ باید سراغ مردم روند. «جاءَهُمُ الْحَقُّ»

۲-هم ذات خداوند حقّ است،هم انبیا و قانون الهی و معجزه و هر چه که منسوب به خداوند است. «جاءَهُمُ الْحَقُّ»

۳-پیامبران با خداوند رابطه ی مستقیم دارند و معجزات و برنامه هایشان از او سرچشمه می گیرد. «عِنْدِنا»

۴-مبلّغ و رهبر باید بداند که همواره در جامعه،گروهی با برنامه های آنان مخالفت می کنند. قالُوا ...

۵-تهمت جادوگری،بُرنده ترین،ساده ترین و شایع ترین تهمت ها به پیامبران

۱- ۱) .قرآن درباره گروهی از انبیا کلمه«الی قومهم»بکار برده است،ولی درباره حضرت موسی«اذهب الی فرعون»آورده است.

است. «لَسِحْرٌ»

۶-سرچشمه ی تهمت،روحیّه ی سرکش انسان است. کانُوا ... مُجْرِمِینَ ... إِنَّ هٰذا لَسِحْرٌ ...

۷-مخالفان،بیشترین تأکید را در مخالفت بکار می برند. (۱)«إِنَّ هٰذا لَسِحْرٌ مُبِینٌ»

قالَ مُوسیٰ أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمّا جاءَکُمْ أَ سِحْرٌ هٰذا وَ لا یُفْلِحُ السّاحِرُونَ«۷۷»

موسی(به آنان)گفت:آیا چون حقّ به سراغ شما آمد،(به آن سحر و جادو می گویید و می پرسید:)آیا این سحر است؟در حالی که جادوگران هرگز رستگار نمی شوند.

نکته ها:

معمولاً-جادوگری کار افراد ناسالم و برای بدست آوردنِ نام ونان است.لذا دشمنان پیامبران برای تحقیر آنان در نزد مردم،از این تهمت استفاده می کردند.لازم به ذکر است که جادوگری در فقه،حرام شمرده شده است.چنانکه امام خمینی قدس سره کار سحر و تعلیم و آموزش آن و درآمد از طریق آن را حرام و همچنین شعبده بازی که انسان با تردستی، غیرواقع را در چشم بینندگان،واقع نشان دهد (۲)

پیام ها:

۱-موسی از پیروزی خود و شکست تهمت زنندگان خبر داد. قالَ مُوسیٰ ...

۲-دشمنان،حقّ را سحر و پیامبران را ساحر معرّفی می کردند. أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ ...

سِحْرٌ هٰذا

۳-ساحر به خاطر اغفال مردم و به کار بردن ابزار نامشروع و شهرت طلبی،

۱- ۱) .جمله ی اسمیّه،حرف انّ و حرف لام،مفید این تأکید است.

۲- ۲) .تحریرالوسیله،ج ۱،ص۴۹۸.

رستگار نمی شود. «لاٰ یُفْلِحُ»

قٰالُوا أَ جِئْتَنٰا لِتَلْفِتَنٰا عَمّٰا وَجَدْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا وَ تَکُونَ لَکُمَا الْکِبْرِیٰاءُ فِی الْأَرْضِ وَ مٰا نَحْنُ لَکُمٰا بِمُؤْمِنِینَ«٧٨»

گفتند:(ای موسی!)آیا آمده ای تا ما را از راهی که پدرانمان را بر آن یافته ایم،بر گردانی تا بزرگی و حکومت در زمین برای شما دو نفر(موسی و هارون)باشد؟و(لی)ما به شما دو نفر ایمان آور نیستیم.

نکته ها:

احترام به نیاکان و احسان به والدین،غیر از سرسپردگی به آنهاست.فرهنگ گذشتگان نباید بدون منطق و دلیل پذیرفته شود و بر آن تعصّب بی جا داشت.

پیام ها:

١-انقلاب های فرهنگی و تحوّلات فکری،همواره در جامعه بازتاب داشته است. «لِتَلْفِتَنٰا عَمّٰا وَجَدْنٰا»

٢-کار نیاکان،در نسل های بعد مؤثّر است. «وَجَدْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا»

٣-اساس حکومت فرعونی،عقاید خرافی نیاکان مردم بود. «وَجَدْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا»

۴-گاهی احترام به نیاکان و حفظ میراث های کهن،ابزاری برای مقاومت در برابر نهضت انبیاست. «آبٰاءَنٰا»

۵-تقلید از نیاکان،بدون منطق و دلیل باطل است. «وَجَدْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا»

۶-به نام حفظ میراث فرهنگی و تعصبات خانوادگی،هرکار غلطی جایز نیست.

«وَجَدْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا»

٧-چون طاغوت ها ریاست طلبند،تلاشهای اصلاحگرانه ی مصلحان را هم به عنوانِ«ریاست طلبی»قلمداد می کنند. «تَکُونَ لَکُمَا الْکِبْرِیٰاءُ»

٨-مصلحان،خود را آماده شنیدن تهمت از ظالمان کنند. قٰالُوا ... تَکُونَ لَکُمَا الْکِبْرِیٰاءُ

وَ قٰالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِی بِکُلِّ سٰاحِرٍ عَلِیمٍ«۷۹»

و فرعون گفت:هر جادوگر کاردانی را نزد من آورید.

فَلَمّٰا جٰاءَ السَّحَرَةُ قٰالَ لَهُمْ مُوسیٰ أَلْقُوا مٰا أَنْتُمْ مُلْقُونَ«۸۰»

پس چون جادوگران(به میدان مبارزه)آمدند،موسی به آنان گفت:بیفکنید آنچه را(از وسایل جادوگری که می توانید)بیفکنید.

نکته ها:

فرعون می خواست به کمک جادوگران ماهر،حرکت الهی موسی علیه السلام را خنثی کند.

جادوگران،وسایلی همچون طناب،چوب و...داشتند که با آغشتن آن به موادّی خاصّ،در برابر آفتاب به حرکت در می آمدند.

پیام ها:

۱-طاغوت ها با جار وجنجال وتبلیغات،می خواهند جلوی حرکت انبیا را بگیرند. «ائْتُونِی بِکُلِّ سٰاحِرٍ»

۲-طاغوت ها همه ی توان خود را برای سرکوب مخالفان به کار می گیرند. «ائْتُونِی بِکُلِّ سٰاحِرٍ عَلِیمٍ»

۳-طاغوت ها گاهی دانشمندان و متخصّصان را خریده و در راه اهداف خود از آنها استفاده می کنند. «جٰاءَ السَّحَرَةُ»

۴-مبارزه طلبی از ویژگی های پیامبران است. «أَلْقُوا»

۵-پیامبران چون به هدف خود وامداد الهی اطمینان دارند،قاطعانه سخن می گویند. «أَلْقُوا مٰا أَنْتُمْ مُلْقُونَ»

فَلَمّٰا أَلْقَوْا قٰالَ مُوسیٰ مٰا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّٰهَ سَیُبْطِلُهُ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ«۸۱»

ص:۶۰۸

پس چون(ساحران،ابزار سحر خود را)افکندند،موسی گفت:آنچه را شما آورده اید جادوست،خداوند به زودی آن را باطل خواهد کرد.چرا که خداوند کار مفسدان را اصلاح نمی کند.

پیام ها:

۱-باطل گرچه جولانی دارد،امّا سرانجام رفتنی است. «سَيُبْطِلُهُ»

۲-خداوند،کار مؤمنان را اصلاح می کند: «وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ» (۱)امّا کار مفسدان را اصلاح نمی کند. «لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»

۳-ساحر،مفسد است و سحر فساد.پس باید با آن مقابله کرد. «عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»

وَ يُحِقُّ اللّهُ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ«۸۲»

و خداوند،حقّ را با کلمات و قدرت و سنّت های خویش(و وعده ای که داده) تثبیت می کند،هر چند مجرمان از آن ناخشنود شوند!

نکته ها:

در فرهنگ قرآن،به قوانین و سنّت ها و هر چیزی که خداوند آن را سبب تحقّق اراده ی خود قرار دهد،«کلمه»اطلاق شده است.

پیام ها:

۱-تحقّق بخشیدن و پیروز ساختن حقّ،از وعده ها و سنّت های الهی است. «وَ يُحِقُّ اللّهُ الْحَقَّ»

۲-احقاق حقّ،ابزار و وسائل می خواهد. «بِكَلِماتِهِ»

۳-خواستِ مستکبران و مجرمان در جلوگیری از پیروزی حقّ،بی تأثیر است.

«وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»

ص:۶۰۹

۱- ۱) .محمّد،۲.

فَمٰا آمَنَ لِمُوسیٰ إِلاّٰ ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلیٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِمْ أَنْ یَفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعٰالٍ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ«۸۳»

(در آغاز)جز گروهی اندك از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند،در حالی كه از فرعون و اشرافیان آنان ترس داشتند،ترس اینكه آنان را شكنجه كنند،زیرا كه فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافكاران بود.

نکته ها:

در قرآن گاهی می خوانیم: «آمَنَ بِهِ» ،گاهی «آمَنَ مَعَهُ» و گاهی «فَآمَنَ لَهُ» ،هر كدام یک ویژگی دارد: «آمَنَ بِهِ» به معنای ایمان و «فَآمَنَ لَهُ» به معنای تسلیم است.

پیام ها:

۱-ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت باشد. «آمَنَ لِمُوسیٰ»

۲-زمینه ی تحوّل فكری و گرایش به حقّ،در نوجوانان بیشتر است،چون قلبی پاك دارند وتعلّقاتشان به مال ومقام كمتر است. آمَنَ ... ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ

۳-تنها پیامبر اسلام نبود كه در راه دعوت مردم،سختی ها كشید و شاهد ایمان نیاوردن افراد بود. «فَمٰا آمَنَ لِمُوسیٰ»

۴-گاهی بزرگان به خطا می روند و جوانان به حقّ می رسند. «إِلاّٰ ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ»

۵-جوانان مؤمن گویا علاوه بر فرعون،از سران قوم خود كه محافظه كار و ترسو و وابسته بودند نیز می ترسیدند. «مَلاَئِهِمْ» نه«مَلاَئِهِ»

۶-نظام فرعونی نمی تواند مانع ایمان درونی باشد. «آمَنَ، عَلیٰ خَوْفٍ»

۷-ایمان راسخ،هرگز در محیط بد،نظام فاسد،اقتصاد و تبلیغات ناسالم و محیط رعب،سست نمی شود. آمَنَ ... عَلیٰ خَوْفٍ

۸-در نظام فرعونی،خفقان و اختناق است. «عَلیٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ»

۹-نظام شكنجه گر،نظام فرعونی است. «یَفْتِنَهُمْ»

۱۰-ریشه ی فساد انسان،برتری جویی های اوست. «إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعٰالٍ فِی الْأَرْضِ»

۱۱-نظام اسراف گر،نظام فرعونی است. «لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ»

وَ قٰالَ مُوسیٰ یٰا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ«۸۴»

و موسی گفت:ای قوم من! اگر به خداوند ایمان آورده اید و تسلیم او هستید،پس فقط بر او توکّل کنید.

پیام ها:

۱-رهبر باید به امّت روحیّه بدهد. «وَ قٰالَ مُوسیٰ یٰا قَوْمِ»

۲-ایمان،از توکّل جدا نیست. «إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا»

۳-تسلیم در برابر رضای الهی،بالاتر از ایمان است. (۱)«إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ» بعد از «إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ»

۴-با توکّل و تسلیم باید مشکلات را پشت سر گذاشت. «تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ»

فَقٰالُوا عَلَی اللّٰهِ تَوَکَّلْنٰا رَبَّنٰا لاٰ تَجْعَلْنٰا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ«۸۵»

پس آنان گفتند:تنها بر خداوند توکّل کرده ایم،پروردگارا:ما را گرفتار سختی ها و آزمایش ستمگران قرار مده.

وَ نَجِّنٰا بِرَحْمَتِکَ مِنَ الْقَوْمِ الْکٰافِرِینَ«۸۶»

و ما را به رحمت خویش،از شرّ قوم کافر رهایی بخش.

نکته ها:

ممکن است مراد از «الظّٰالِمِینَ» ،بزرگان بنی اسرائیل باشند که به خاطر منفعت و رفاه،مطیع فرعون شدند و مراد از«کافرین»،طرفداران فرعون باشند.پس درخواست ذریّه ی مؤمن، حفاظت از شرّ مخالفان داخلی و خارجی است.

ص :۶۱۱

۱- ۱) .ممکن است مراد از ایمان،ایمان به خدا،و مراد از تسلیم،اطاعت از موسی باشد.

کسی که به خدا توکّل کند،هم خدا او را دوست می دارد، «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ» (1)و هم او را تأمین می کند. «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (2)

پیام ها:

۱-اوّل توکّل،بعد دعا. «تَوَکَّلْنا،رَبَّنا»

۲-با ایمان،توکّل ودعا،خود را از شرّ ظالمان نجات دهیم. «تَوَکَّلْنا، رَبَّنا ،نَجِّنا»

۳-فرعونیان،هم مسرفند، (3)هم ظالم و هم کافر.اسراف زمینه ساز ظلم و ظلم نیز زمینه ی کفر است. «الْمُسْرِفِینَ ،الظّالِمِینَ ،الْکافِرِینَ»

۴-ابتدا باید برای حفظ هویّت مکتبی دعا کرد، «لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً» وسپس برای سلامتی شخصی. «نَجِّنا» چون اگر ستمگران پیروز شوند،خطّ ظلم و کفر حاکم شده،مؤمنان تحقیر و مبتلا می شوند.

وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی وَ أَخِیهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ«۸۷»

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر،برای قوم خودتان خانه هایی آماده کنید و خانه هایتان را مقابل هم(یا رو به قبله)بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده(که سرانجام پیروزی با آنهاست).

نکته ها:

«قِبْلَةً» ،هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه،یعنی خانه سازی رو به قبله.شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد،شما مراسم عبادی را در خانه هایتان برقرار سازید.مثل سه سال اوّل بعثت پیامبر اسلام.

بهترین بشارت به مؤمنانِ در بند،بشارت به استجابت دعایشان است که از تحت ستم

۱- ۱) .آل عمران،۱۵۹.

۲- ۲) .طلاق،۳.

۳- ۳) .با توجّه به آیه ۸۳.

فرعونیان و فتنه گری هایشان نجات یابند.

پیام ها:

۱-مسکن،یکی از نعمت های الهی است. أَوْحَیْنا ... أَنْ تَبَوءَ

۲-رهبران دینی باید به مسائل مادّی ورفاهی امّت هم توجّه کنند. «تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما»

۳-منطقه ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفّار جدا باشد،تا زمینه ساز عزّت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد. «تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً»

۴-تاریخ شهرسازی تا زمان حضرت موسی علیه السلام قطعی است. تَبَوَّءا ... بُیُوتاً

۵-معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود. «وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً»

۶-به گونه ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه ی نماز در آن عملی باشد. «وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً»

۷-خانه ی افراد مکتبی باید نمازخانه باشد. «بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً»

۸-خانه های مقابل یکدیگر،از نظر تمرکز،حفاظت،نظارت و انس با هم مناسب تر است. «وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً»

۹-نگذاریم بیگانگان در محلّه وجامعه ی ما رخنه کنند. «اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً»

۱۰-نماز در رأس برنامه همه ی پیامبران وزمینه رهایی بوده است. «أَقِیمُوا الصَّلاةَ»

وَ قالَ مُوسی رَبَّنا إِنَّکَ آتَیْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِینَةً وَ أَمْوالاً فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا رَبَّنا لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِکَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلی أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلی قُلُوبِهِمْ فَلا یُؤْمِنُوا حَتّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ«۸۸»

و موسی گفت:پروردگارا! تو به فرعون و بزرگان قومش در زندگی دنیا زینت و اموال بسیار داده ای،پروردگارا تا(به وسیله ی آنها،)مردم را از راه تو گمراه سازند.پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دلهایشان را سخت،زیرا که آنان تا عذاب دردناک را نبینند،ایمان نخواهند آورد.

ص: ۶۱۳

نکته ها:

قطع شیرهای نفت،بستن راههای تجارتی ونظامی و آتش زدن انبار مهمات دشمن،از مصادیقِ «رَبَّنَا اطْمِسْ عَلیٰ أَمْوالِهِمْ» می باشد.

پیام ها:

۱-کلمه ی «رَبَّنا» در دعا نقش مهمی دارد. «رَبَّنا» (سه بار در آیه تکرار شده)

۲-هر کس هر چه دارد،از خداست. «آتَیْتَ فِرْعَوْنَ»

۳-مال ودارایی،نشانه ی محبوبیّت نزد خدا نیست. آتَیْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِینَهً ...

۴-کفر،مانع کامیابی نیست. آتَیْتَ فِرْعَوْنَ ... زِینَهً وَ أَمْوالاً فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا

۵-جلوه های مادّی مستکبرین،تنها در چند روزه ی دنیاست. «فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا»

۶-طاغوت ها هم خود گمراهند،هم دیگران را به گمراهی می کشند. «لِیُضِلُّوا»

۷-نفرین انبیا،نه بر اساس کینه ی شخصی،بلکه به خاطر حفظ مکتب و امّت است. «لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِکَ»

۸-سرمایه ومال نزد افراد ناصالح،سبب انحراف واغفال،وفقر نیز زمینه ی کفر می شود. أَمْوالاً ... لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِکَ

۹-در دعاها،دعای سیاسی و نفرین بر دشمنان را فراموش نکنیم. رَبَّنَا اطْمِسْ عَلیٰ أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ ...

۱۰-آنجا که استدلال و معجزه کارساز نباشد،نوبت نفرین است. رَبَّنَا اطْمِسْ ...

۱۱-سنگدلان تا اجبار وقهر الهی را نبینند،حقّ را باور نمی کنند. «فَلا یُؤْمِنُوا حَتّٰی یَرَوُا الْعَذابَ»

قالَ قَدْ أُجِیبَتْ دَعْوَتُکُما فَاسْتَقِیما وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِیلَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ«۸۹»

(خداوند)فرمود:دعای شما دو تن مستجاب شد،پس ایستادگی کنید و از شیوه ی نادانان پیروی نکنید.

ص :۶۱۴

نکته ها:

در آیه ی قبل،نفرین موسی علیه السلام مطرح بود و در این آیه اجابت دعای موسی وهارون علیهما السلام است.در روایات آمده است:موسی دعا می کرد،هارون آمین می گفت.شاهد آن کلمه ی «رَبَّنا» است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:فاصله ی بین نفرین موسی وغرق فرعون،چهل سال بود. (۲)

پیام ها:

۱-دعای انبیا مستجاب است. «قَدْ أُجِیبَتْ دَعْوَتُکُما»

۲-استجابت دعای موسی،نشانه ی صحّت و درستی درخواست های او در هلاکت فرعونیان است. «أُجِیبَتْ دَعْوَتُکُما»

۳-حتی پس از قبولی دعا هم صبر و پشتکار لازم است. «فَاسْتَقِیما»

۴-رهبران الهی باید در برابر افکار جاهلانه،با صلابت و قاطع باشند،زیرا سستی نشانه ی جهل است. «فَاسْتَقِیما وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِیلَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»

۵-پیروی از اهل علم جایز است. «لا تَتَّبِعانِّ سَبِیلَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»

وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْیاً وَ عَدْواً حَتّی إِذا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِیلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ«۹۰»

وما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم.در حالی که فرعون ولشکریانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال می کردند تا چون غرقاب فرعون را فراگرفت گفت:ایمان آوردم که معبودی نیست جز همان که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند و من ازتسلیم شده گانم.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

نکته ها:

اشاره

مراد از«بحر»،در این آیه،همان رودخانه ی دریاگونه نیل است.عبور از آن،به فرمان الهی بود که به موسی علیه السلام فرمان داد عصایش را به رود نیل بزند،آب شکافته و کف دریا خشک شد و موسی و همراهانش از آن عبور کردند.

توبه کردن و ایمان آوردن هنگام مرگ،بی اثر است.چنانکه می فرماید: «وَ لَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ» (۱)توبه ی خلافکارانی که در آستانه ی مرگ توبه و اظهار پشیمانی می کنند،پذیرفته نیست.

پیام ها:

۱-در مبارزه با طاغوت ها،به خدا توکل کنیم که ما را تنها نمی گذارد. جاوَزْنا ...

۲-در نظام هستی،همه ی امور با اراده ی خداست. «جاوَزْنا، أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ»

۳-دعای پیامبران سرانجام مستجاب می شود. «أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ»

۴-فرعون که می خواست موسی را براندازد، (۲)خودش نابود شد. «أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ» چراغی را که ایزد برفروزد هرآنکس پف کند ریشش بسوزد

۵-مستکبران،روزی به عجز و لابه خواهند افتاد. «قالَ آمَنْتُ»

۶-مستکبرانی چون فرعون،لحظه ی مرگ،مؤمن و مسلمان می شوند،ولی دیگر چه سود! «آمَنْتُ»

۷-ضربه ها و حوادث تلخ،پرده های غفلت را کنار می زند. «آمَنْتُ»

۸-قدرت های غیرالهی،تار عنکبوتی بیش نیستند و روزی تسلیم می شوند.

قالَ ... أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ

۱- ۱) .نساء،۱۸.

۲- ۲) . فَأَرادَ أَنْ یَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِیعاً اسراء،۱۰۲.

آلْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ«۹۱»

آیا اکنون؟!(در آستانه ی مرگ توبه می کنی؟)در حالی که پیشتر نافرمانی می کردی و از تبهکاران بودی؟

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النّاسِ عَنْ آياتِنا لَغافِلُونَ«۹۲»

پس امروز جسد تو را(از متلاشی شدن وکام حیوانات دریایی)نجات می دهیم تا عبرتی برای آیندگانت باشی.یقیناً بسیاری از مردم از نشانه های ما غافلند.!

نکته ها:

روایتی از امام رضا علیه السلام در تفسیر صافی نقل شده است که فرمود:سر تا پای فرعون غرق در زره وسلاح بود وطبق قاعده می بایست پس از غرق شدن به قعر دریا برود،ولی امواج، آن بدن سنگین را به ساحل بلندی افکند.که این خود یک معجزه بود.

پیام ها:

۱-قرآن از آینده و غیب خبر می دهد.(هنوز هم پس از دهها قرن،بدن مومیایی شده ی فرعون را در موزه ی قاهره تماشا می کنند) «نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ»

۲-از مرگ و محو طاغوت ها باید درسِ عبرت گرفت. «آيَةً»

۳-باید در حفظ آثار و نشانه های قدرت و امداد الهی کوشید. «لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً»

۴-بیشتر مردم ازتاریخ و حوادث گذشته،عبرت نمی گیرند. كَثِيراً مِنَ النّاسِ ...

لَغافِلُونَ

وَ لَقَدْ بَوَّأْنٰا بَنِی إِسْرٰائِیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ رَزَقْنٰاهُمْ مِنَ الطَّیِّبٰاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتّٰی جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ فِیمٰا کٰانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ«۹۳»

و ما بنی اسرائیل را در جایگاه شایسته ای جا دادیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم،ولی آنان(با دیدن آن همه معجزات)اختلاف نکردند،مگر پس از علم و آگاهی(به حقّانیّت موسی).همانا پروردگارت، روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می کردند،میان آنان داوری می کند.

نکته ها:

کلمه ی«صدق»در فرهنگ قرآن،گاه در پی کلماتی می آید و مفهوم شایسته،خوب و مناسب را می رساند،مانند: «قَدَمَ صِدْقٍ» (۱)، «مُدْخَلَ صِدْقٍ» ، «مُخْرَجَ صِدْقٍ» (۲)، «لِسٰانَ صِدْقٍ» (۳)، «وَعْدَ الصِّدْقِ» (۴)، «مَقْعَدِ صِدْقٍ» (۵)و «مُبَوَّأَ صِدْقٍ» .یعنی صدق و مطابق با واقع بودن،برای همه چیز ارزش است.

در اینجا هم گویا مطلوب بودن محلّ زیست بنی اسرائیل از نظر آب و هوا و نعمت ها،یعنی شام و فلسطین منظور است.مکان صدق یعنی آنچه واقعاً جایگاهِ درست است،آنگونه که باید باشد.مسکن بنی اسرائیل هم دارای تمام شرایط زندگی بود و هم بسیار حاصلخیز که جمله ی «رَزَقْنٰاهُمْ مِنَ الطَّیِّبٰاتِ» بیانگر آن است.

پیام ها:

۱-برخورداری از مسکن مناسب،یکی از نعمت های الهی و مورد پسند ادیان الهی است. «مُبَوَّأَ صِدْقٍ»

۲-در نهضت های انبیا،علاوه بر معنویّت،ابعاد مادّی زندگی مردم نیز مورد توجّه است. «بَوَّأْنٰا ،رَزَقْنٰاهُمْ»

ص: ۶۱۸

۱- ۱) .یونس،۲.

۲- ۲) .اسراء،۸۰.

۳- ۳) .مریم،۵۰.

۴- ۴) .احقاف،۱۶.

۵- ۵) .قمر،۵۵.

۳-باآنکه اغلب پس از انقلاب ها و تحوّلات،توازن اقتصادی جامعه به هم می خورد و گرانی یا قحطی پیش می آید،ولی خداوند با سرنگونی رژیم فرعونی،بنی اسرائیل را از کمبودها نجات بخشید. «رَزَقْنٰاهُمْ»

۴-تفرقه،همه ی نعمت های الهی را خنثی می کند. «بَوَّأْنٰا ،رَزَقْنٰاهُمْ، اِخْتَلَفُوا»

۵-ریشه ی اختلاف ها،همیشه مسائل مادّی و رفاهی نیست،گاهی هم هوس ها است. «بَوَّأْنٰا ،رَزَقْنٰاهُمْ، اِخْتَلَفُوا»

۶-علم به تنهایی نجات بخش نیست. «اخْتَلَفُوا ،جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ»

۷-قرآن بیشترین انتقاد را از اختلاف های آگاهانه دارد. «جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ»

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمّٰا أَنْزَلْنٰا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتٰابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جٰاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلاٰ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ«۹۴»

پس اگر در آنچه بر تو نازل کردیم شک داری،از آن کسانی که کتاب آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس.یقیناً حقّ از سوی پروردگارت به سوی تو آمده است،پس از شک آوران مباش.

نکته ها:

در روایتی از امام هادی علیه السلام می خوانیم:افراد جاهل می پرسیدند:چرا به جای پیامبر، فرشته ای بر ما نازل نمی شود؟خداوند با نزول این آیه و اینکه همه ی انبیا دارای زندگی مردمی بوده اند،پاسخشان داد. (۱)

سؤال: با آنکه کتب آسمانی گذشته تحریف شده است،چرا علمای اهل کتاب،در این آیه مرجع و داور قرار داده شده اند؟

پاسخ: زیرا با آنکه بخشهایی از کتب آسمانی گذشته تحریف شده،امّا میان دانشمندان اهل کتاب،اشخاص و حرف های قابل استنادی یافت می شود. (۲)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر کبیرفخررازی.

سؤال: چگونه قرآن می فرمایـد: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ» ای پیـامبر! اگر در حقّـانیّت قرآن شک داری،از اهل کتاب سؤال کن.با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در شک نبوده است؟و عقل نمی پذیرد که پیامبری،در وحی شک کند؟

پاسخ: ۱.کلمه ی «إِنَّ» (اگر)فرض است و نشـانه ی حتمیّت و وقوع نیست.مثـل «إِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ» (۱)اگر خداوند فرزندی داشت.با آنکه آیه ی «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» ،فرزند داشتن را صریحاً نفی می کند.

۲.در آیه ی ۱۰۴ این سوره از قول پیامبر خطاب به مردم آمـده است:اگر در دین من شکّ دارید. «إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي» ،پس خود آن حضرت شکّ نداشت،وگرنه تحدّی نمی کرد.همچنین قرآن می فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ» (۲)پیامبر به آنچه به او وحی می شد ایمان داشت.

۳.گاهی خطاب قرآن به پیامبر است،ولی مخاطبِ مورد نظر دیگراننـد.مثل این آیه: إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا ... (۳)اگر پدر و مادرت در نزد تو به سنّ پیری رسیدند.

در حـالی که پـدر حضـرت رسول قبـل از تولّـدش و مـادر او در سنّ کودکی آن حضـرت از دنیـا رفتنـد و در هنگام نزول این آیه،پیـامبر پـدر و مادری نـداشت تا پیر باشـند.آیه از بابِ«به در بگو تا دیوار بشـنود»است،که در زبان عربی می گوینـد:«ایّاک اعنی و اسـمعی یا جاره».در مسائل تربیتی هم گاهی خطاب به بزرگان و شخصیّت ها می کنند،تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند.

پیام ها:

۱-از بین بردن شکّ در عقاید،ضروری است. «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ»

۲-هنگام شک باید به عالمان رجوع کرد. «فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتَابَ» (پس سخن عالم حجّت است)

ص: ۶۲۰

۱- ۱) .مریم،۹۱.

۲- ۲) .بقره،۲۸۵.

۳- ۳) .اسراء،۲۳.

۳-کتاب های آسمانی مؤیّد یکدیگرند. «یَقْرَؤُنَ الْکِتٰابَ»

۴-بعضی اهل کتاب،حقّ را می گویند. «فَسْئَلِ الَّذِینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتٰابَ»

۵-رهبر باید قاطع باشد وهیچ تردیدی به خود راه ندهد. «فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ المُمْتَرِینَ»

۶-فضل آن است که دشمنان به آن گواهی دهند،آیا با اعتراف مخالفان به حقّانیّت آن،باز هم شک دارید؟! «فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ المُمْتَرِینَ»

وَ لاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِ اللّٰهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخٰاسِرِینَ«۹۵»

وهرگز از کسانی که آیات الهی را تکذیب کردند،مباش که از زیانکاران خواهی بود.

نکته ها:

در آیه ی قبل،از شک در قرآن نهی کرد،در اینجا از تکذیب آیات.چه بسا اگر شک برطرف نشود،سرانجام به تکذیب بیانجامد.

همه ی تحلیل ها و پاسخ هایی که در آیه ی قبل درباره ی«شک»مطرح شد،اینجا هم مطرح است،چون تکذیب،بدتر از شکّ است.آیات و احادیث بسیاری از یقین پیامبر خبر می دهد.پس مقصود و مخاطب این نهی ها مردمند،نه شخص پیامبر.کسی که از یقین او انسان هایی به یقین رسیده اند،چگونه ممکن است خودش دچار شک یا تکذیب گردد؟!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنکه معصوم است،امّا بارها در قرآن مورد خطاب و هشدار قرار گرفته است تا بدین وسیله به مردم هشدار داده شود و آنان حساب کار خود را بکنند.از جمله:

«لاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» (۱)، «فَلاٰ تَکُونَنَّ ظَهِیراً لِلْکٰافِرِینَ» (۲)و «لاٰ یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیٰاتِ اللّٰهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَیْکَ» (۳)

پیام ها:

۱-خداوند به پیامبرش نیز هشدار داده است. «لاٰ تَکُونَنَّ»

۱- ۱) .انعام،۱۴.

۲- ۲) .قصص،۸۶.

۳- ۳) .قصص،۸۷.

۲-از دست دادن سرمایه ی ایمان و رهبری پیامبران،خسارت است. «الْخٰاسِرِینَ»

إِنَّ الَّذِینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ لاٰ یُؤْمِنُونَ«۹۶»

همانا کسانی که فرمان پروردگارت علیه آنان(به جرم اعمالشان)تحقّق یافته،ایمان نمی آورند.

وَ لَوْ جٰاءَتْهُمْ کُلُّ آیَهٍ حَتّٰی یَرَوُا الْعَذٰابَ الْأَلِیمَ«۹۷»

و اگرچه برای آنان هر گونه معجزه ای بیاید،تا آنکه عذاب دردناک الهی را ببینند(که ایمان آن هنگام،بی ثمر است).

نکته ها:

با توجّه به جمله ی «حَتّٰی یَرَوُا الْعَذٰابَ» در آیه ی ۹۷ و جمله ی «کَشَفْنٰا عَنْهُمُ الْعَذٰابَ» در آیه ۹۸،مراد از «کَلِمَتُ رَبِّکَ» ،قهر الهی می باشد.

پیام ها:

۱-قهر الهی،حقّ کافران است. (۱)«حَقَّتْ عَلَیْهِمْ»

۲-محروم شدن از ایمان به خاطر تکذیب و لجاجت مستمرّ کفّار،مقتضای ربوبیّت و از سنّت های الهی است. «حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ»

۳-انتظار ایمانِ همه ی مردم را نداشته باشیم. «لاٰ یُؤْمِنُونَ وَ لَوْ جٰاءَتْهُمْ کُلُّ آیَهٍ»

۴-گردنکشان وقتی قهر و عذاب الهی را با چشم ببینند،از وحشت و اضطراب ایمان می آورند،ولی چه سود؟ لاٰ یُؤْمِنُونَ ... حَتّٰی یَرَوُا الْعَذٰابَ

فَلَوْ لاٰ کٰانَتْ قَرْیَهٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهٰا إِیمٰانُهٰا إِلاّٰ قَوْمَ یُونُسَ لَمّٰا آمَنُوا کَشَفْنٰا عَنْهُمْ عَذٰابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا وَ مَتَّعْنٰاهُمْ إِلیٰ حِینٍ«۹۸»

ص: ۶۲۲

۱- ۱) .در آیه ی دیگر می خوانیم:«لِیُنذِرَ من کانَ حیّاً و یحقّ القول علی الکافرین»یس،۷.

پس اهل هیچ شهری(به موقع)ایمان نیاورد که(ایمانش به او)سود بخشد؟مگر قوم یونس(که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند،)ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدّتی بهره مندشان ساختیم.

نکته ها:

با اینکه در این سوره،تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده،امّا داستان توبه ی قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است،ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده اند، شاید به خاطر حسّاسیّت و اهمیّت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه ها توبه کردند و خداوند توبه ی آنان را پذیرفت.

امام صادق علیه السلام فرمود:حضرت یونس علیه السلام از سی سالگی تا ۶۳ سالگی تبلیغ کرد،تنها دو نفر به او ایمان آوردند.حضرت،مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت.یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود،با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه،بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد.مردم متأثّر شده و با راهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندانشان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله و توبه کردند تا بخشوده شدند.

یونس علیه السلام چون برگشت،دید که آن قوم هلاک نشده اند،سبب را پرسید،ماجرا را برایش شرح دادند. (۱)

پیام ها:

۱-انسان می تواند حتی در لب پرتگاه،خود را حفظ کند. «إِلاّ قَوْمَ يُونُسَ»

۲-ایمان و توبه ی به موقع،عذاب الهی را برطرف می سازد «لَمّا آمَنُوا كَشَفْنا»

(از میان تمام اقوام تکذیب کننده ی گذشته،تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرده و ایمان آوردند)

۳-سرنوشت مردم به دست خودشان است. «آمَنُوا كَشَفْنا»

ص: ۶۲۳

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و صافی.

۴-رمز خوشبختی انسان ها در دنیا نیز ایمان است. آمَنُوا ... مَتَّعْنٰاهُمْ

۵-دعا و نیایش،هم بلا را رفع می کند،هم کامیابی می آورد.(با توجّه به شأن نزول) «کَشَفْنٰا ،مَتَّعْنٰاهُمْ»

وَ لَوْ شٰاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعاً أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النّٰاسَ حَتّٰی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ«۹۹»

واگر پروردگارت می خواست،(به اجبار)همه ی مردم روی زمین یکجا ایمان می آوردند.(اکنون که سنّت خدا بر ایمان اختیاری مردم است،)پس آیا تو مردم را مجبور می کنی تا ایمان آورند؟!

نکته ها:

خداوند،هم قدرت دارد،هم حکمت و از قدرتش آنجا و آن گونه استفاده می کند که خلاف حکمت نباشد و چون حکمتش اقتضا دارد که مردم آزاد باشند،هرگز با قدرت قهری خود آنان را به ایمان اجباری وادار نمی کند.

امّا مشرکان می گفتند: «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا أَشْرَکْنٰا» (۱)اگر خدا می خواست ما مشرک نبودیم، پس شرک ما خواست خدا بوده است و ما بالاجبار مشرک شده ایم! این آیه می تواند پاسخی به سخن آنان باشد که اگر اراده خدا بر اجبار کردن است،چرا اجبار به انحراف و شرک کند و لااقل اجبار به هدایت و ایمان بکند!؟

پیام ها:

۱-ایمان بر مبنای انتخاب است،نه اجبار وتحمیل. «أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ»

۲-پیامبر صلی الله علیه و آله از روی دلسوزی،برای ایمان آوردن مردم اصرار می کرد. «أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النّٰاسَ حَتّٰی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ»

۱- ۱) .انعام،۱۴۸.

وَ مٰا کٰانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاٰ یَعْقِلُونَ«۱۰۰»

در حالی که هیچ کس جز به اذن و اراده ی الهی توفیق ایمان ندارد و خداوند پلیدی(تردید و کفر)را بر کسانی که نمی اندیشند مقرّر می دارد.

پیام ها:

۱-مردم نه مجبور به ایمانند(طبق آیه ی قبل)و نه بدون هدایت و توفیق الهی،به ایمان آوردن موفّق می شوند. (۱)«إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ»

۲-کفر،پلیدی است. «الرِّجْسَ»

۳-لطف الهی و توفیق ایمان،شامل اهل خرد و تعقّل می شود و آنکه با اختیار خود فکر و تعقّل نکند،مشمول قهرالهی می شود. «وَ یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاٰ یَعْقِلُونَ»

۴-عقل سالم،زمینه ساز ایمان است و بی ایمانی،نشانه ی بی خردی است.

... لاٰ یَعْقِلُونَ

قُلِ انْظُرُوا مٰا ذٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا تُغْنِی الْآیٰاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لاٰ یُؤْمِنُونَ«۱۰۱»

بگو:(به دیده ی عبرت)بنگرید که در آسمان ها و زمین چیست؟امّا نشانه ها و هشدارها برای کسانی که ایمان نمی آورند سودی ندارد.

نکته ها:

در آیه ی قبل،عدم تعقّل دلیل کفر به شمار آمد،در این آیه،تفکّر و تدّبر،راه ایمان دانسته شده است.

«نُذْرٍ»یا جمعِ«نَذِیرٍ»است یعنی انبیا،یا جمع«انذار»،یعنی هشدارها.

۱- ۱) .«لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین»بحار،ج ۴،ص ۱۹۷.

پیام ها:

۱-مطالعه و تدبّر در آفرینش،بهترین و ساده ترین و عمومی ترین راه خداشناسی است. اُنْظُرُوا ...

۲-نگاهی ارزشمند و مؤثّر در تصمیم گیری است که با اراده ی انسان باشد،نه صرف دیدن و انعکاس اشیا در مغز و اعصاب. اُنْظُرُوا ...

۳-آیات الهی و هشدارها،تنها در انسان های پاک نهاد و غیرلجوج مؤثّر است.

وَ مٰا تُغْنِی الْآیٰاتُ ...

۴-انسان،در گزینش مکتب آزاد است،لذا گاهی در برابر انبیا و کتب آسمانی و نشانه های خدا در جهان می ایستد و ایمان نمی آورد. «قَوْمٍ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

فَهَلْ یَنْتَظِرُونَ إِلاّٰ مِثْلَ أَیّٰامِ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ«۱۰۲»

پس آیا(کسانی که در برابر آن همه آیات وانبیای الهی سرپیچی می کنند،) انتظار چیزی جز نظیر روزگار(پر نکبت و ذلّت)پیشینیان را دارند؟بگو:

در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم(تا همان بلائی که بر سر آنها آمد،بر سر شما نیز بیاید).

پیام ها:

۱-سنّت وقانون خداوند نسبت به همه ی مردم یکسان است. «مِثْلَ أَیّٰامِ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ»

۲-تاریخ گذشتگان،عبرتی برای آیندگان است. «خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ»

۳-به مهلت های الهی مغرور نشویم. «فَانْتَظِرُوا»

۴-پایان بی دینی،تباهی است. «فَانْتَظِرُوا»

۵-لجاجت مردم،گاهی انبیا را نیز مأیوس کرده به حدّی که یأس خود را اعلام می کردند. «قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ»

ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنٰا وَ الَّذِینَ آمَنُوا کَذٰلِکَ حَقًّا عَلَیْنٰا نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ«۱۰۳»

(به هنگـام نزول بلاـ ومجـازات،)پیـامبران و مؤمنـان را نجـات می دهیم.این گونه بر مـا حقّ است که مؤمنان(به تو را نیز)رهائی بخشیم.

نکته ها:

سؤال: به تجربه مشاهده کرده ایم که گاهی خوب و بد(خشک و تر)با هم می سوزند و در آیه ی ۲۵ سوره ی انفال نیز هشدار می دهـد کـه بترسـید از فتنـه ای کـه تنهـا بـه سـتمگران نمی رسـد،بلکـه بـه مؤمنـان نیز می رسـد،بنـابراین چگـونه این آیه می فرماید:مؤمنان را به هنگام نزول بلا نجات می دهیم؟

پاسخ: اهل ایمان اگر در میان کفّار و مجرمان ساکت باشـند،قهر خدا همه را فرا می گیرد،ولی اگر به وظیفه ی الهی خود،یعنی نهی از منکر عمل کنند،خداوند هنگام خطر آنان را نجات می دهد.

پیام ها:

۱-خداوند انبیا ومؤمنان را به قهر خود گرفتار نمی کند. نُنَجِّی رُسُلَنٰا ... نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ

۲-از سنّت های الهی و از جمله حقوقی که مؤمنان بر خـدا دارنـد،نجات و حمایت آنان به هنگام عذاب وخطر است. «کَذٰلِکَ حَقًّا عَلَیْنٰا نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ»

۳-وعده ی نجات ورهائی،بهترین پشتوانه ی نهضت های الهی است. «حَقًّا عَلَیْنٰا نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ»

۴-آینده از آنِ مؤمنان است. «حَقًّا عَلَیْنٰا نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ»

ص: ۶۲۷

قُلْ یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی شَکٍّ مِنْ دِینِی فَلاٰ أَعْبُدُ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لٰکِنْ أَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذِی یَتَوَفّٰاکُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ«۱۰۴»

بگو:ای مردم! اگر از(درستی)دین من در شک و تردیدید،پس(بدانید که من) کسانی را که شما به جای خدا می پرستید،نمی پرستم،بلکه خدایی را می پرستم که جان شما را(در وقت مرگ)می گیرد و مأمورم که از مؤمنان باشم.

پیام ها:

۱-شکّ دیگران،باعث شک وتردید ما نشود.قاطعیّت،شرط رهبری است. إِنْ کُنْتُمْ فِی شَکٍّ مِنْ دِینِی فَلاٰ أَعْبُدُ ...

۲-هرگونه سازش،مداهنه و انعطاف با کافران ممنوع است،باید جبهه ی کفر را از خود مأیوس سازیم. فَلاٰ أَعْبُدُ ...

۳-دشمن حتّی در سران اسلام هم طمع دارد.پس باید برائت و تسلیم ناپذیری خود را به صراحت اعلام کنیم. «فَلاٰ أَعْبُدُ»

۴-کسی که مرگ و حیات به دست اوست،سزاوار پرستش است. «أَعْبُدُ الَّذِی یَتَوَفّٰاکُمْ»

۵-با آنکه مرگ و حیات هر دو تنها به دست خداست،امّا این آیه،مرگ را مطرح می کند.زیرا مرگ،بهترین وسیله ی هشدار است. «الَّذِی یَتَوَفّٰاکُمْ»

۶-مشرکان،معبودهای خود را عاقل می پنداشتند.(«الَّذِینَ» برای عقلا می باشد)

ص:۶۲۸

وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً وَ لاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ«۱۰۵»

و(به من فرمان داده شده که)به آئینی خالی از هرگونه شرک،روی آور و هرگز از مشرکان مباش.

وَ لاٰ تَدْعُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰا لاٰ یَنْفَعُکَ وَ لاٰ یَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظّٰالِمِینَ«۱۰۶»

و غیر از خداوند،چیزی را که نه سودی برای تو دارد،نه زیانی،نخوان.

پس اگر چنین کنی،همانا تو از ستمگران(مشرک)خواهی بود.

نکته ها:

«حَنیف»،به معنای راست ومستقیم است که در او هیچ گونه انحرافی به چپ و راست وجود ندارد.

پیام ها:

۱-دینداری،تصمیم و همّت و عشق می طلبد. «أَقِمْ وَجْهَکَ»

۲-دین اسلام،آئینی بی انحراف است. «حَنِیفاً»

۳-مسلمانِ راستین،پس از پذیرش اسلام به هیچ شرکی آلوده نمی شود و به طاغوت ها نمی گراید. «وَ لاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

۴-عاقلان،یا برای سود کار می کنند،یا برای رفع خطر ودفع ضرر.بت ها نه نفعی دارند و نه قدرت دفع ضرر.پس شرک،نوعی حماقت است. لاٰ تَدْعُ ... مٰا لاٰ یَنْفَعُکَ وَ لاٰ یَضُرُّکَ

۵-شرک،ظلم و مشرک،ظالم است. «فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظّٰالِمِینَ»

وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاّ هُوَ وَ إِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ یُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ«۱۰۷»

و اگر خداوند(برای آزمایش یا هدف دیگر بخواهد)زیانی به تو برساند، جز خود او کسی توان برطرف کردن آن را ندارد واگر برای تو خیری بخواهد،هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد.خیر را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند و او بس آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

این که در برطرف کردن ضرر،تعبیر «إِلاّ هُوَ» آمده،امّا در برطرف کردن خیر نیامده،به خاطر آن است که خداوند ضرری را که به انسان برسد برطرف می کند،امّا فضلی را که به انسان برسد او بر نمی دارد،مگر آنکه اعمال ما آن را تغییر دهد. (۱)

چنانکه در قرآن آمده است: «إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» (۲)یعنی تغییر نعمت،بستگی به عملکرد خود انسان دارد. (۳)

پیام ها:

۱-خیر و شرّ تنها به دست خداست. «إِنْ یَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ ،یُرِدْکَ بِخَیْرٍ»

۲-هر تلخی و ضرری شرّ نیست،گاهی حوادث تلخ برای بیداری فطرت یا آزمودن انسان است. «بِضُرٍّ» و نه«بَشِّرٍ»

۳-مقصود خدا،خیر رساندن است.از این رو در مورد خیر، «یُرِدْکَ» و اراده به کار رفته و در ضرر،تعبیر «یَمْسَسْکَ» آمده است. (۴)

۴-خیری که به انسان می رسد،فضل الهی است،نه استحقاق انسان. «لِفَضْلِهِ»

۵-خواست خدا،بر اساس حکمت است و مشیّت های او در کنار حکیم بودن او

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

۲- ۲) .رعد،۱۱.

۳- ۳) .در دعای کمیل نیز می خوانیم:«اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیّر النعم»

۴- ۴) .تفسیر روح المعانی.

معنی می شود. «یُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ»

قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ«۱۰۸»

بگو:ای مردم! اینک حقّ از سوی پروردگارتان به سراغ شما آمده است.

پس هر کس هدایت یابد،یقیناً به سود خویش هدایت می یابد و هر کس گمراه شود،تنها به زیان خویش گمراه می شود ومن بر(ایمان آوردن) شما وکیل نیستم(تا به اجبار شما را به راه حقّ درآورم).

پیام ها:

۱-آنچه از سوی خداوند آمده،(مثل قرآن و تعالیم انبیا)همه حقّ و از شئون ربوبیّت اوست. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ»

۲-هدف بعثت انبیا و فرستادن کتب آسمانی،تربیت تمام انسان هاست. یا أَیُّهَا النّاسُ ... رَبِّکُمْ

۳-خداوند حجّت را تمام کرده است و ما عذری در نپذیرفتن حقّ نداریم. «قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ»

۴-خداوند از هدایت یافتن ما بی نیاز است،سود و زیان هدایت و گمراهی تنها به خود ما باز می گردد. «لِنَفْسِهِ»

۵-انسان دارای اختیار است و سرنوشت هرکس به دست خود اوست،حتّی انبیا هم حقّ اجبار مردم را ندارند. «ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ»

۶-وظیفه ی انبیا،ارشاد وتبلیغ است،نه اجبار واکراه. «ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ»

ص: ۶۳۱

وَ اتَّبِعْ مٰا يُوحىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتّٰى يَحْكُمَ اللّٰهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحٰاكِمِينَ«۱۰۹»

و(تنها)آنچه را بر تو وحی می شود پیروی کن و پایدار باش تا آنکه خداوند داوری کند و او بهترین داوران است.

پیام ها:

۱-مردم چه ایمان آورند،چه کفر ورزند،نباید از وحی و دستورهای الهی جدا شویم. وَ اتَّبِعْ ...

۲-انبیا تسلیم فرمان وحی اند. «وَ اتَّبِعْ مٰا يُوحىٰ»

۳-پیروی از وحی،نیاز به صبر دارد. وَ اتَّبِعْ ... اِصْبِرْ

۴-رهبر باید صبور باشد. «وَ اتَّبِعْ مٰا يُوحىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ»

۵-علم،شرط عمل، «وَ اتَّبِعْ مٰا يُوحىٰ» و استقامت،شرط پیروزی است. «وَ اصْبِرْ حَتّٰى يَحْكُمَ اللّٰهُ»

۶-نگران آینده نباشیم،که خدا بهترین داور است. «خَيْرُ الْحٰاكِمِينَ»

«والحَمدُللّٰه ربّ العالمین»

ص :۶۳۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹